'Abd al-Hamid, Lahawri

جلد اول

بادشاهنامه

تصنیف

ملا عبد الحمید لاهوری المتوفی سنه ۱۰٦۵ هجریه

در

احوال ابو المظفر شهاب الدین محمد شاهجهان بادشاه

باهتمام

اشیاتک سوسیتی بنگاله

و تصحیح

مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبد الرحیم متعلقین

مدرسه کلکته

در

کالج پریس چاپ شد

کلکته سنه ۱۸٦۷ ع

بسم الله الرحمن الرحيم

نگارین کلامی که گزارش آن دامن سامعه را جواهر آگین کند و نگارش آن جیب نامه را عنبرین سپاس والا اساس آفرینندهٔ آسمان و زمین است - رنگین مقالی که دیباجهٔ صحیفهٔ دانش و سر لوح صفحهٔ بینش سزد ستایش بیقیاس دارندهٔ مکان و مکین - قیومی که سایه بان آسمان را بی طناب و اساطین بر افراخت - و بساط زمین را بی یار و یاور گسترده محل سکون و آرام ساخت - صانعی که همگی مصنوعات بمضمون هدایت مشحون (و ان من شی الا یسبح بحمده و لکن لا یفقهون تسبیحهم) بزبان حال و لسان مقال حمدگذار ذات مقدس و ثنا پرداز وجود منزه اویند - منشیء که خامهٔ ارادتش بمداد لیالی و بیاض ایام سجلی بر وحدت ذات و کثرت صفات نگاشت - قادری که نیرنگ سازیء قدرت او گونا گون آفریدگان را بی دستیاري از نشیب جاي نیستي بر فراز گاه هستی بر آورد - مقدري که شگفت پردازیء تقدیر او پیوند جان آسمانی را باجسم زمیني مصدر امور عجیبه و مظهر آثار غریبه نمود - حکیمی که حکمت

جامعۂ تجرد و تجسم گردانیده پایۂ اعتبار بر افزود - و بزبان گویا و دل دانا امتیاز بخشیده بجامعیت کمال و کمال جامعیت بر مسند خلافت متمکن ساخت - وفرشتگان را با بار نامۂ عصمت بسجود انداخت - و چون اجل موعود او رسید و امر معهودش منصرم شد برخی از اولاد امجادش به نیروی حکمت و شجاعت بار خلافت کبری و صغری که ازان به نبوت و ازین بسلطنت گذارش دهند متحمل شده در رهنمونئ پرستش خالق بیچون و حسن معاشرت با خلایق گونا گون تیغ زبان را گرفته زبان تیغ بکار داشته موجب سرانجام اسباب معاش و معاد گشتند - و در چندی که توانائي این دو بار گران نبود این دو خطب خطیر ازهم جدائی گزید - و حاملان خلافت کبری بانبیا و رسل معبّر شدند - ومتحملان خلافت صغری بسلاطین و ملوک - و چون نوبت ظهور اکمل کاینات - و افضل موجودات - و بروز فضایل و کمالات ذات قدسی سمات • ع •

آن بیش از آفرینش و کم از آفریدگار

که مجمع خلافتین بود رسید - ازانجا که وجود همه سودش غایت ایجاد موجودات بود مرتبۂ خلافت کبری باوج کمال مرتقی گردید - و جهاني از دریابار عنایتش که بسان عنایت دریا بار عام است به لالی اهتدا بر آمود - و بآفتاب ظهورش که مانند ظهور آفتاب تام است از ظلمات کفر و ضلال رهائي یافت - و چون بناکامیء زمینیان و کامیابیء آسمانیان ازین خاکدان فانی بنزهتگاه جاوداني انتقال فرمود بعادت مستمرۂ الهی که هر کمالی مستعقب زوالي

امت خلافت کبری راه انقطاع پیمود - و بیمن صحبت آن ذات
ذات الکمالات احیاء هدایت را که ثمرهٔ خلافت کبری است
با ریاست عباد وسیاست بلاد خلفاي اربعه بدوش همت
برداشتند - و همگي نیت حق گزین و طویت صدق آئین بر إعلای
کلمة الله گماشتند - و آنچه در زمان صدق نشان صدیق از اقامت
امور مسلمین خصوصا قتل اهل ردة - و در روزگار حق آثار فاروق
از عدالت و داد گستري و ظالم گدازي و مظلوم پروری و کشایش
بلاد اهل عناد و فروبستن درهای فتنه و فساد - و در ایام سعادت
انتظام ذو النورین از فتح امصار و تجهیز عساکر اسلام شعار - و در آوان
شجاعت عنوان حیدر کرار از کشتن کنداوران باطل گرا - و خستن
دلوران عداوت آما - بروی کار آمده از کثرت اشتهار و فرط انتشار
محتاج نگارش نیست - و چون کار از خلافت بسلطنت محض
و مملکت صرف افتاد و مدار سلاطین بر دراز دستی - و ظلم
پرمنتي - و فرو گذاشتن حقوق معبود و عباد - و اندوختن لذات
جسمانی بي بنیاد - شد - چنانچه در تاریخ نامها بتفصیلی
گذارش یافته که نگارش آن جز فرسودن زبان خامه - و خراشیدن
روی نامه - فایدهٔ دیگر ندهد - و از مسمای سلطنت جز اسمي
راز حقیقت فرمان دهی جز رسمي - نماند - و لوازم این امر
عظیم - و مراسم این شان جسیم - مختل گشت - و عدالت
و موبت که میزان انتظام اسباب معاش و معیار التیام مواد معاد
امت مهمل - باقتضای حکم و مصالح ارادت کاملهٔ ایزدی - و
مشیت شاملهٔ سرمدی - بران رفت که دعایم این مرتبت جلیل-

و قوایم این منزلت جمیل - باز سر بر افرازد - و ازان رو که شایستگی
این کار گران اعتبار در ذرات ذوات السعادات فرمان گذاران
این دودمان قدسي نژاد - خصوصا ذات ملکی ملکات فرازندهٔ
رایات جلال - برازندهٔ اورنگ اقبال - ناهج مناهج جهانکشائی -
بانی مبانیء عالم آرائي - قطب دایرهٔ عظمت - مرکز محیط ابهت -
خدیو هفت کشور - فرمان فرمای بحر و بر - سلطان المشرقین -
و خاقان المغربین - مالک الخافقین - ثالث القطبین - معین
الدنیا و الدین - غیاث الاسلام والمسلمین - مورد عنایات ایزد منان -
حضرت امیر تیمور صاحب قران - که بتائید ایزدي سی و پنج ساله
برتخت اقبال جلوس نمودند - و به تیسیر سرمدی انچه از بلاد و
امصار همت آسماني رفعتش در عرض سی و چهار سال بر کشود
تا انقراض عالم زینت افزای تاریخنامها خواهد بود - چنانچه باید
یافته آمد - مبانیء این بنای عالی باسم سامیء این گروه والا شکوه
بلندي گرای شد - و چون استعداد این کار بزرگ - و قابلیت
این شان سترگ - در نفس نفیس - و شخص قدیس - مقنن
قوانین جهانباني - مدون دواوین کشورستاني - سرمایهٔ عدالت
و نصفت - پیرایهٔ رحمت و رافت - مطلع انوار خلافت الهی -
منبع اسرار ظل اللهی - مفخر معالي و مکارم - مرجع اعالی
و اکارم - مجدد مایهٔ عاشره - مکسر فئة اکاسره - پایه افزای همت
بلندان - نشیب انداز خود پسندان - ایزدی مکنت عرش مکان -
گردون شوکت قدرتوان - روشن دل مهرتنویر - مهرافسر سپهر سریر -
آسمانی از رفعت دریک افسر - جهانی از خرد دریک سر - بسیار

بخشش کم پذیر - زود عفو دیر گیر - نظام ملک و دولت - قوام شرع
و ملت - صفاوهٔ امتزاج ادوار و اکوان - نقاوه مزاج عناصر و ارکان -
غرض اصلی از اختلاف لیالی و ایام - مقصد کلّی از ایتلاف عناصر
و اجرام - منبع معارف حِکَم - منشاء محاسن شیم - فروغ بخش گوهر
آدم - مظهر اسرار اسم اعظم - رحمت اعم آفریدگار - سایهٔ اتم پروردگار -
دوربین دشوار پسند - صواب گزین حق پیوند - عنوان جریدهٔ قدر
و قضا - سالك منهج تسلیم و رضا - فهرست کرایم اخلاق - ملجای
اعاظم آفاق - بر افروزندهٔ چراغ بینائي - بر افرازندهٔ پایهٔ دانائي -
مفتاح کنوز آسماني - کشاف سرایر معانی - رافع الویهٔ تحقیق -
ناصب اعلام تدقیق - چهره کشای اسرار تقید و اطلاق - دانای رموز
انفس و آفاق - زبانش با خلق و دلش با حق - ذاتش در کسوت
تقید مطلق - ظاهرش با زمینیان دمساز - باطنش با آسمانیان
همراز - صورت روح و روح صورت - معنی جان و جان معنی -
اسوهٔ بر افروزندگان چراغ سبل - قدوهٔ نوردندگان راه نظام کل -
مظهر عظایم کرامات - منشاء شرایف آیات - آب گوهر بختیاري -
جوهر شمشیر جهانداري - رمحش رایت فیروزي - تیغش آیت
بهروزی - رایش روی آینهٔ مصالح جمهور - رویش آینهٔ روي
صوالح امور - گاه بخشش ابر نیسان - هنگام کوشش هزبر ژیان - در
بزم همه دست - در رزم همه دل - تاج از سر عرش گرایش در مباهات -
تخت از پای فرقدان سایش در ثبات - پایهٔ تختش برگردن شیر گردون -
کار چرخش زیر پایهٔ گردون - تاجداران بخدمت گذاریش ارزومند -
خدمت گزارانش بتاجداري نا خرسند - همتش ملک سلیمان بپای

موری نستاند - عدالتش دل موری بسلیمانی نرنجاند - عزم شتاب آئینش چون ثنایش جهان پیما - حزم درنگ گزینش چون عهدش پابرجا - بعطفهٔ عنانی جهانی مسخر گرداند - بنهضت رکابی سلطانی فرمان بر - شرفات قصر جلال بی زوالش سر بآسمان بر افراخته - اقبال بی همالش بگلگونهٔ دوام رخ برافروخته - بتوجهات پادشاهانه اش قاعدهٔ موافقت دین و دولت استوار - و بتدبیرات ملکانه اش رابطهٔ ملک و ملت پایدار - اوراق افلاک از صحیفهٔ مکارمش جزوی - خط استوا از صفحهٔ مفاخرش سطری - بادشاهی را با دوام آگاهی انباز ساخته - تجرد را بلا تعلق دمساز گردانیده - جبینش در عالم افروزی خورشید ظلمت زدا - دستش در جود گستری ید بیضا - نسیم کرمش اشجار مهرگان زده را بجوهر نمین آبستن کند - ابر افضالش از شورستان مهر گیا برویاند - در زمانش اختر آمال روی وبال نه بیند - در آزانش زنگ نا امیدی بر آینهٔ امانی نه نشیند - بساط جاه بسیطش فراخنای شش جهت را درگرفته - صدای پنج نوبت جهانکشایش گوش هفت فلک باز کرده - داد گستری که تا رایات عدل آیاتش بر بساط زمین بر افراشته - هز برجان شکر چون شیر علم بخوردن باد در ساخته - و باد خزان در احیای اموات نبات خاصیت دم مسیح بر روی روز انداخته - فتنهٔ بیدار که زمانه را آشوب خانه ساخته بود سر ببالین خواب گذاشته سبب امن و آرام عالمیان است - روزگار جفا کار که جهانی را به بی آرامی انداخته بود در سلک بندگانش منسلک گشته هوا خواه جهانیان - گوی بی سر و بن چرخ در خم چوگان او - ابلق سرکش زمانه زیر ران او - رونق عبادت

و رواج معابد بجائی رسانیده که در میکدهاي عربدهٔ معني تکبير خدا پرستی است - و عوض نعرهٔ میخواران مناجات شب زنده داران . دختر رز که پرده از رخ برانداخته درکوچه و بازار جلوه‌گر بود از خمخانهٔ عدم سر بر نمي آرد - دستی که شام را بمعانقهٔ بنت العنب ببام میرسانید جز سبحه گردانی کاری دیگر ندارد * بیت *

انکه زو هست در سر افرازي * ملک ترکی و ملت تازي

ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحب قرآن ثاني شاه جهان بادشاه غازی که همواره جباه خواقین گردون اقتدار بسجود عتبهٔ علیهٔ او معفر باد - و شفاه سلاطین والا مقدار بتقبیل سدهٔ سنیهٔ او مجدر - چنانچه شاید جلوهٔ ظهور داد - کوس این دولت سامي بنام گرامیء او بلند آوازه شد - و اوراق این سعادت نامه بنام نامیء او در شیرازه *

گذارش باعث نگارش این نگارین نامه

ازانجا که دربن حضرت آسمان رتبت نیک بسیجیء عام است . و خیر سگالیء تام - در خاطر قدسي مآثر پرتو انگند که چنانچه سوانح نگاران باستاني صحیفهٔ هر قرني بذکر محامد خاقاني تزئین نموده گوش و گردن روزگار را بفراید مناقب او مخلد و مقلد ساخته اند - اگر تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه که براي استقامت فرمان روائي از قریحهٔ صواب اندوز این نیازمند درگاه بی نیاز حقیقي بروی کار آمده - و مقدمات بیداري و مقالات هوشیاري که بجهت استدامت اورنگ آرائي از فکر دانش افروز این مستمند کارساز تحقیقي جلوهٔ ظهور یافته - بتحریر در آید - هم موجب انتشار

محامد جلیلهٔ این دولت بلند صولت - و اشتهار مکارم نبیلهٔ این سلطنت والا مرتبت گردد - وهم لالی دریا بار ملک داري و دراری سماي فرمان گذاري را دستور العمل جهانباني باشد - و هم دیگر سلاطین سعادت آئین را قانون ملک راني - و چون برای این کار والا آثار طرز گران از اکبر نامه که درتلفیق مضامین نو آئین - وتنسیق عبارات دل نشین - بطراز رنگیني و تازگي مطرز است - پسند خاطر دشوار پسند خدیو دانش نواز دانا پرور افتاد . جست و جوی کسي که باین طریقهٔ انیقه مقاصد را ترتیب دهد - و مطالب را تهذیب نمودند - تا آنکه بفحوای * بیت *

هرانکو مهیا بود دولتی را * اگر او نجوید بجویدش دولت

بوسیلهٔ بعضی از ملتزمان بساط تقرب بعرض اشرف اقدس رسید که عبد الحمید لاهوري المولد و المنشاء که دل رمیده را از اختلاط این و آن - و خاطر شوریده را از ارتباط فلان و بهمان - وا پرداخته در معمورهٔ پتنه بزاویهٔ تنهائي - وپیغولهٔ بی نوائي - در ساخته است - روش سخن پردازي و طراز انشا طرازی شیخ ابو الفضل نیک فرا گرفته - اگر نگارش معالي و مکارم این دولت والا - و گذارش محامد ومآثر این سلطنت دست بالا - بدو باز گذاشته آید - هر آئینه این تالیف منیف - و این تصنیف شریف - بنهجی که در خاطر دور بین صواب گزین مرکوز است نگاشته شود - ازا نجا که روزگار خجسته بود - و ناکامي رخت از غمخانه ام بربسته - منشور سعادت گنجور که نقوش معنبر و سطور منور آن به انامل فیض شوامل جهانداري تحریر وتحبیر یافته بود - و هرکلمهٔ آن سواد دیدهٔ بینا و سویدای دل دانا برای

طلب این گمنام بناظم آن صوبه عز صدور یافت - بعد از رسیدن آن مثال دولت تمثال • بیت •

بعزم خدمت شه جستم از جای • بپای باد گشتم راه پیمای
همه ره سجده میکردم قلم وار • بتارک راه میرفتم چو پرکار

و چون بر در بارگاه فلک دستگاه که مبتغای امانی است - و ملتقای سعادات جاودانی - رسیدم - بعرض رسید که آن مرید و غلام نو خرید بر عتبهٔ فلک رتبه منتظر دریافت دولت بار است - بحکم معلی قرین بخت مسعود و روزگار محمود درون در شده • بیت •

عرصهٔ دیدم چون جان و جوانی بخوشی
شادی افزای چو جان و چو جوانی غم کاه

و بسعادت زمین بوس رسیدم چون گویم که آسمان را در آغوش کشیدم - • بیت •

نیک بنگر چه مرد نادانم • کاسمان را زمین همی خوانم

ازانجا باشارهٔ مقدس به پیشگاه قوایم اورنگ جهانبانی بردند • ع •

بخت آنجا بمن و پایهٔ من کرد نگاه

و پس ازانکه از مشاهدهٔ طلعت خورشید آسای مشتری سیما - و استماع محاورهٔ گوش افروز دلکشا - دیده را نور و دل را سرور در گرفت - حکم اقدس بنگارش مفاخر و مآثر این دولت معلی بشرف صدور رسید - اگرچه بحکم واجب الاتباع این امر نبیل و شان جلیل که نه در خور دانائی و توانائی این قلیل البضاعت ضئیل الاستطاعت بود پذیرفته آمد - اما دل دور بین زبان ملامت کشود - و خاطر انجام گزین راه سلامت نمود - که این

جسارت نکند مگر رنجور رنج نادانی - یا گنجور گنج معانی - شکر مر خدا را که ازین رنج تندرستی است - و رضا مر قضا را که ازین گنج تهی دستی - درین قدسی محفل که مجمع فضلای اعجاز آثار و فصحای عطارد کار است از تو چه آید - که تحسین را شاید - و چه برآید - که بنظر درآید - * بیت *

لب دریا و آنکه قطرهٔ آب * رخ خورشید و آنکه کرمک شبتاب

درین اثنا همت صواب اندیش که بیمن فرمان پذیری خاقان دانش نواز رو آورده از در خیر خواهی در آمده گذارش نمود - که کشایش هر دشوار در بند اشارهٔ پادشاه فلک گاه است - و نمایش هر کار در گرو رضای خدیو سلیمان جاه - زمانه بخواهش او کار گزار است - و چرخ بفرمان او در گیر و دار * بیت *

کار نه این گنبذ گردان کند * هرچه کند همت مردان کند

عقیدت راسخ ذریعهٔ وصول این امنیت است - و ارادت صادق وسیلهٔ حصول این نیت - اگر بعد از تحصیل این کام و تیسیر این مرام - از امداد بخت موافق - و اسعاد روزگار مساعد - شهنشاه کام بخش بچشم عنایت نظر فرماید - و بگوش رعایت اصغا نماید - چرخ سرکش غاشیهٔ خدمت گذاریت بر دوش کشد - و روزگار جفاکار حلقهٔ پیش کاریت درگوش - لاجرم بتحریر این نامهٔ نامی که باسم سامی پادشاه نامه موسوم گردید پرداخت *

چون نگارش زایچهٔ ذات (١) مقدس که منبی است از دلایل

(١ ن) ولادت

فیروزي و کامروائي - و شواهد بهروزي و جهان کشائي - و امارات مطابقت تدبيرات اين مظهر فيوض نامتناهي با تقديرات الهي - و آيات آنکه آستان عرش مکانش قبله گاه پادشاهان و پناه جاي حق آگاهان گردد - ناگزير مقام بود - بفضايل دستگاه ملا علاء الملک تونی که از فن نجوم و ديگر علوم منقوله و معقوله نصيبهٔ وافي دارد و از پيشگاه نوازش پادشاه دانش نواز بخطاب فاضل خاني و خدمت ميرساماني سرفراز است فرمان شد که زايچهٔ گرامي ولادت را باتفاق منجمان يوناني و هندوستاني که بادراک دولت حضور سعادت اندوز اند استنباط نموده رقم پذير گرداند - او بامر اقدس اين تذکرهٔ برکات آسماني و تبصرهٔ سعادات جاوداني نگارش نمود - و نگارندهٔ مفاخر و معالي اين دولت بلند مرتبت داخل اين رقيمهٔ کريمه ساخت *

سطوع نير اعظم و طلوع سعد اکبر يعني ولادت با سعادت خاقان هفت اقليم خديو تخت و ديهيم نظام بخش کارخانهٔ ايجاد که بحکمت کامله و قدرت شامله مشاطهٔ انجم و افلاک را واسطهٔ التيام و ازدواج اضداد گردانيده - و کيفيت متوسطهٔ مزاج را مشيمهٔ قابلهٔ امشاج مواليد و مرکبات ساخته گونا گون نقوش بديعه و صور عجيبه از پردهٔ تواري عدم بصحراي ترائي وجود آورده است - صلاح معاش و معاد معشر بشر را که از تربيت آباي علوي و امهات سفلي بتشريف (و لقد کرمنا بني آدم) مشرف است بوجود مسعود انبيا و ملوک منوط و مربوط ساخته حفظ نظام کل را در هر دور صاحب ناموسي مويد بوحي

و الهام و آیات و معجزات بر انگیخت تا باقتضای ایام و مصالح انام شریعتی خاص و طریقتی مخصوص گردانیده بدواعی استیناس و زواجر روع و باس خلائق را دعوت کند - و وظایف عبادات و احکام عادات را بنحوی که مودي بصلاح معاش و معاد بود تعیین نماید - و محافظت قواعد شریعت را در هر قرن پادشاهی صاحب شوکت بعرصهٔ وجود آورده بخلعت خلافت قامت اورا بر اراست - و در اقامت امر و نهي و حل و عقد دست اورا قوي ساخته فرمان پذیریش را در کلام اعجاز نظام (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) به اطاعت خویش و صاحب شریعت قرین گردانید - تا احکام شرع بشکوه و شوکت او نافذ و اوامر و نواهیِ شارع بصولت و هیبت او دایر باشند - چه استقامت مصالح دین بی شکوه و شوکت پادشاهان متعسر است - ونشستن آتش فتنه بی شمشیر آبدار ایشان - قال الله تعالی شانه (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس) * بیت *

مکن خیال که بی نورِ شمعِ شرعِ رسل
بعقل خویش کسی ره برد بکوی نجات
اگر نه هیبت سلطان کند حمایت ملک
درین جهان ندهد کس نشان امن و ثبات

مصدّق این سیاق و مصداق این سباق است - ولادت سرور انبیا - دُر درج اصفیا - * بیت *

چراغ افروز چشم اهل بینش * طراز کارگاه آفرینش

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تبدل قسمت عظمی و انتقال انتها بالف سابع قریب بآغاز دور قمر - و تواد پادشاه اسلام - قبلهٔ انام - بر ارندهٔ اورنگ خلافت آلهي - فرازندهٔ دیهیم ظل اللهي - خورشید سپهر معدلت طرازي - ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثاني شاه جهان پادشاه غازي - مقارن انتقال انتها بالف ثامن و تبدل قسمت عظمی و انتهای دور قمر چه همچنان در آغاز که سابقهٔ عنایت ازلی مقتضی تاسیس اساس شریعت - و تمهید قواعد دین و ملت - و اقامت مراسم دعوت و حجت - و ارتفاع اعلام ارشاد و هدایت بود - کوکب ولادت سرور انبیا - صدر نشین بارگاه اصطفی - خورشید سپهر رسالت - ماه فلک جلالت - مشتری برج سعادت - قطب سماي سیادت - بافق ام القری در ماه ربیع الاول موافق نیسان ماه رومي سال هشتصد و هشتاد و دو اسکندري از مطلع ارادت سبحاني - و مشرق عنایت یزداني - طالع گردید - و بفروغ انوار سعادت دیدهٔ جهانیان روشن ساخت - و به پرتو اشعهٔ هدایت عرصهٔ جهان از ظلمت ضلالت وا پرداخت *

* بیت *

نبي اتانا بعد یاس و فترة * من الدین والاوثان فی الارض تعبد
فارسله ضوءا منیرا و هادیا * یلوح کما لاح الصقیل المهند

در انجام که حکمت بالغه اقتضا نمود که اساس شریعت بتازگي تشئید یابد - و قواعد ملک و ملت از سر نو تجدید - عرصهٔ روزگار بعدل و داد آراسته شود - و تخم ظلم و ستم از ساحت سرا بوستان گیتي برانداخته پیشگاه هستي را ببسط بساط امن و امان زیب و

زینت افزاید - و کارگاه دیني را بنقش و نگار عدل و احسان رواج و رونق - ضوابط و قواعد پسندیده بروی کار آید - و وضع زمانه از لباس اندراس برايد - بر طبق حدیث (ان الله یبعث لهذه الامة علی راس کل مائة سنة من یجدد لها دینها) بر سر مائة عاشرة در شب پنجشنبه که شب سلخ شهر ربیع الاول سنة الف من الهجرة که باصطلاح اهل تنجیم که شب موخر تابع روز انکارند شب بیست و پنجم بود اردي ماه آلهي و باعتبار شرع و عرف که شب مقدم تابع روز دارند شب بیست و ششم‌دی از شهور سال سي وششم جلوس مجدد مراسم دولت - ممهد حدود سلطنت - برافرازندهٔ لوای جهانباني - بر افروزندهٔ شمع کامراني - آفتاب سپهر جلال - سپهر آفتاب اقبال - رونق افزای دیهیم‌وگاه - پادشاه آسمان جاه - جلال‌الدین محمداکبر بادشاه در دار السلطنت لاهور که از اعاظم بلاد اقلیم ثالث است و طولش از جزایر خالدات یکصد و نه درجه و بیست دقیقه عرضش از خط استوا سي و یک درجه و پنجاه دقیقه بعد از گذشتن پنج ساعت و چارده دقیقه و بیست ثانیه از اول شب مذکور مقارن خروج الشعاع که مقتضیِ وقوع سهم الغیب است در طالع و دلیل روشنیِ ضمیر - و حسن تدبیر - و متانت راي - و رجاحت عقل وصفای‌نفس - و قوت حدس و ازین است که آنچه بر زبان حقیقت گذارگذرد بوقوع آید طلیعهٔ طلعت پادشاه فلک بارگاه داد گر عدل گستر بطالع میزان از افق ولادت و مشرق سعادت طلوع نمود و شروق انوار مولد همایونش دیدهٔ آباي علوي و امهات سفلي ضیا آگین ساخت و فروغ طلعت مبارکش بروجنات‌کاینات پرتو سعادت

انداخت ببرکت قدوم میمنت لزومش سر افتخار زمینیان بآسمان رسید و طنطنهٔ کوس بشارت از ایوان کیوان گذشت • بیت •

ز نور طلعت این دُرّی سپهر کرم
چو بوستان ارم شد ریاض جان خورم

از فرجبین خجسته اش چون خورشید پیدا - که بر سپهر سریر سلطنت هرچه زودتر آفتابی شود گیتی افروز - و از امارات طالع مسعودش چون صبح هویدا - که شب تار عالم عنقریب از طلوع نیر دولتش روزی گردد خرم تر از عید و نو روز • بیت •

في المهد ينطق عن سعادة جده • اثر النجابة ساطع البرهان
ان الهلال اذا رايت نموه • ايقنت منه البدر في اللمعان

صورت زایچهٔ مسعود که کارنامهٔ ادوار - و هیکل بازوی ثابت و سیار - است - باخبار راصدان وقت ولادت - و مترصدان طلوع آفتاب برج سعادت - و تصحیح نمودارات مقررهٔ معتبره - و شهادت دلایل و امارات ظاهره - ایراد دلایل سعادت - و تعداد امارات و شواهد میمنت - طالع خجسته اش درین وقت که بمفاد (ماکان و اجبا علی الفلک الدوار اوفی و انجز) اوضاع فلکي ایفای وعد - و سعود آسماني انجاز عهد - نموده - و مبادي عالیهٔ مقالید امر و نهي و حل و عقد بقبضهٔ اقتدارش داده - و امهات سافله مادهٔ بحر و کان را بارمغان در کنارش نهاده - آستان فلک نشانش بوسه جای اکاسرهٔ روزگار - و سجده گاه جبابرهٔ هر دیار - گردیده - و سرادقات جاه و جلالش - و شادروان شوکت و اقبالش - عرصهٔ ربع مسکون را فرا گرفته - اگرچه در ظاهر از مقولهٔ تحصیل حاصل است

و لیس یصح في الاذهان شیٔ ۰ اذا احتاج النهار الی دلیل
لیکن بجهت آنکه جهانیان بدانند که مساعیٔ جمیله و مآثر جلیلهٔ
این پادشاه سلیمان جاه در کار ملک و ملت - و نظام دین و دولت -
بمعاضدت عنایات یزدانیست - نه بموافقت تدبیرات انسانی -
وقضایای عظیمه - و وقایع جسیمه - که بفردولت روز افزونش صورت
انجام یافته بمساعدت تائیدات آسماني است - نه نیروي تجربجات
زمیني - و اتفاقات زماني - برخی از دلایل و شواهد سعادت این
زایچهٔ خجسته - و انموذجی از احکام این طالع فرخنده - سمت
نگارش می یابد - تا همگنان کیفیت ارتباط عالم عناصر و افلاک در
یابند - و مباحان عالم بالا را غرض از تکاپوی وجست و جوي شناخته
صفحهٔ ضمیر را بتصویر (ذلک تقدیر العزیز العلیم) بر آرایند -
و زبان بیان را بتقریر (ربنا ماخلقت هذا باطلا) بر گشایند - چون
در رفع مبانیٔ شریعت - و وضع قواعد سلطنت - وجود مسعود
این پادشاه گردون بارگاه نایب ذات اقدس پیغمبر اخر الزمان -
و ثانیٔ پادشاه آسمان توان حضرت صاحبقران - آمده - نقشبندان
کارگاه اختراع طالع خجسته اش برج میزان نگاشته اند - خانه زهره
شرف زحل موافق طالع خاتم الانبیا - مطابق عاشر طالع صاحب
قران کشور کشا - صاحب طالع زهره کوکب اسلام صاحب عاشر قمر
صاحب دور مستولي بر طالع کوکب زحل و زهره هردو ناظر بطالع
زحل درعاشر با صاحب طالع متناظر صاحب طالع درخانهٔ سعد اکبر
با صاحب خانه در یکخانه تا بنیروی موافقت طالع مراسم شریعت
سیدالمرسلین را احیا نماید - و اساس دولت صاحبقران را تجدید -

بطلميوس گويد (العمل في تقلد الرجل من اهل بيت الملک علی مشاكلة مولده لهيئة الفلک في الوقت الذی قام فيه ذلک الملک) بودن زحل در عاشر طالع و شمس و عطارد در رابع و زهره در ثالث که جهات مشاکلت با طالع صاحب قران است مقتضی آنست - که چنانچه آنحضرت بعلو قدر و رفعت منزلت بر سلاطين روزگار و خواقين کامگار غالب وفايق آمده - و صورت هر مراد که بکلک اميد بر لوح انديشه کشيده - بر حسب دلخواهش بوصول پيوسته - و هنگام طلوع آفتاب سلطنت در مقام اصلي ظهور نموده - و همانجا را مقر سرير سلطنت و پادشاهي گردانيده - وآن مملکت را در زيب و زينت و رونق و معموري و عظمت از سائر بلاد عالم گذرانيده - اين پادشاه جهان پناه را اين مراتب (طابق النعل بالنعل و القذّة بالقذّة) محصل و ميسر گردد - و نهال آمالش مثمر انجای سعادات شود - و نقش هر مراد که بر صفحهٔ ضمير کشد بی توقف باحسن صور و ايسر وجوه بر منصهٔ ظهور جلوه گر آيد - سبحان الله گمان نمي افتد که در هيچ وقت اهل احکام بر درستیء قواعد خويش اين چنين دليلی بين يافته باشند - و اين قسم شاهدي مشاهده نموده - هرکرا درينمعني شبهه بوده باشد واقعات و حالات اين پادشاه را که اين سپاس نامهٔ نعم ايزدي حامل آنست مطالعه نمايد - و صورت يقين را مشاهده - • شعر •

خذ ما تراه و دع شيئا سمعت به

في طلعة الشمس ما يغنيك عن زحل

بودن طالع خجسته وتد طالع سال قران علويين که قبل از ولادت

PAGE NOT AVAILABLE

و موافقت طالع سال قران حوتي با طالع اشرف و وقوع قران قریب بدرجۀ سابع و بودن طالع از اوتاد طالع وقت قران نوید میدهد که سایۀ چتر فلک فرسایش اکثر اقالیم عالم را فرو گیرد - مقالید بیشتر ممالک ربع مسکون بقبضۀ اختیارش در اید - انوار مرحمتش بسان آفتاب جهانتاب بر مشرق و مغرب تابد - و در بسیط بلاد بساط عدل و داد بگسترد - سلاطین اطراف غاشیۀ هوا خواهیش بر دوش ارادت نهند - وخواقین اکناف حلقۀ اخلاصش درگوش اطاعت کشند - بودن طالع جلوس که از مبادیء معتبر و امهات و اصول مقررہ ست برج قران مقدم بر ولادت طالع سال قران دولت موضع قران ایام خلافت از نوادر التفاقات و غرایب واقعات است - و عقل دوربین را از درک دقایق آن نظر کوتاه - همانا فلک کج رفتار براستي گرائیده این نقش بدیع بروی کار آورده - یا قاید اقبال به نیروی بخت بیدار باین وضع نادر رهنمائی کرده - آری (اذا اراد الله امرا قدر اسبابه و یسّر ادواته و اتاح له الدواعی و اماط دونه العوایق و العوادی) هرگاه مشیت الهی بتمشیت کاری تعلق گیرد اسباب آن سلسله وار دست در یکدیگر دهد و مواد و ادوات آن زنجیره بند بعرصۀ ظهور اید - و کثرت هیلاج و تعدد کدخدا درین زایچه سعادت انتماچه قمر و شمس و جز و مقدم و درجه طالع صلاحیت هیلاجیت دارد چنانچه زهره و مریخ و زحل شایستگي کدخدائي دلیل است بر درازئ عمر و طول حیات و امتداد ایام دولت و جهانبانی - و استدامت روزگار خلافت و کشور ستاني - و شمول صحت و قوت طبیعیت و اعتدال مزاج و استقامت طبع و جودت ذهن و حدت فهم و ذکاء و حواس

PAGE NOT AVAILABLE

انوار - خاطري ميخواهد آتش نهاد - آب نژاد - از آلايش تفرقه دور از بند تعلق آزاد - تا بلطافت جوهر بمبادی مفارقه تواند پيوست - و بصفاي طبع پذيراي صور منطبعهٔ الواح افلاک تواند گشت - افسرده طبع خاک‌نشين حصار علايق‌را آرزوی وصول بآنمقام خيال خام است - و پژمرده خاطر بادپيمای باديهٔ عوايق را هوس حصول‌آن‌مرام از انديشهٔ ناتمام - پس‌همان به که ازين وادی در گذرد و اقتضای مصلحت را مترصد بوده شرح آثار و خصوصياتي که درين مرآة حق نما مشاهده ميکند بمساعدهٔ وقت حواله نمايد و بدستور معهود و رسم مرسوم مراکز بيوت دوازده گانه و نبذی از احکام آن بر نگارد *

خانهٔ اول - مرکز اين خانه بنمودارات مقرره دقيقهٔ چهاردهم‌است از درجهٔ دوم ازبرج ميزان که خانهٔ زهره و شرف زحل و هبوط شمس و وبال مريخ است حد زحل وجه قمر دريجان زهره اردجان عطارد اثني‌عشريه ونه بهروهفت بهر زهره درجهٔ مذيره مذکرصاحب مثلثه عطارد بشرکت زحل ومشتري مستولي بر درجهٔ طالع زحل و زهره استدلال ازين‌خانهٔ خداوندش و نيرين و سهم الحيوة وسهم‌الهيلاج و سهم السعادة و سهم الغيب و هيلاج وکد خدا و ارباب مثلثات طالع نيرين براحوال تن و جان و کيفيت عمرو زندگاني و چگونگي‌قوای جسماني و نفساني نمايند بودن سهم الغيب و سهم الهيلاج در طالع مخفوف باشعه سعدين و انوار نيرين بودن سهم الحيوة در حوت در تدبير سعد اکبرو تعدد هيلاج و کدخدا و بودن صاحب طالع در خانه سعداکبر و قوت ارباب مثلثات طالع و نير نوبت دليل است

PAGE NOT AVAILABLE

بزیور عدل و داد بیاراید - و قوانین پسندیده وضوابط شایسته بارشاد عقل دور بین بروی کار آورد - ضمیر خورشید نظیرش مرآة صور عینیه و مجیء معالی کونیه - بوده هرچه در پیشگاه خاطر ملکوت ناظرش پرتو ظهور افگند - موافق واقع و نفس الامر باشد - چون زحل در عاشر است مستولی برطالع و سهم الغیب محفوف بانظار کواکب و زحل با صاحب طالع متناظر و عطارد در خانهٔ زحل دلیل است برآنکه در احداث عمارات عالیه وابنیهٔ رفیعه که مهندس روزگار را تمثال آن در آئینهٔ ضمیر نگذشته باشد معمار همتش دست صنعت بکشاید و حاصل بحر و کان را صرف آن نموده بانواع خوشحالي و خرمی دران روزگار گذراند ۰

خانهٔ دوم - مرکز این خانه بطریق مراکز محققه یک درجه وبیست و هشت دقیقه است از برج عقرب که خانهٔ مریخ و هبوط قمر و وبال زهره است حد و وجه و دریجان و اردجان واثنی عشریه و هفت بهر مریخ و نه بهر قمر درجهٔ قیمه مذکر صاحب مثلثه مریخ بشرکت زهره و قمر مستولي کواکب قمر این خانه منسوب است بمال و معاش و اعوان و انصار ازین خانه وخداوندش و سهم السعادة و خداوندش و مشتري و سهم المال و خداوندش و خداوند مثلثه نیر نوبت و مثلثه خانهٔ مال و مثلثه مشتری و سهم السعادة برین امور استدلال نمایند بودن مریخ قابل تدبیر عطارد که مستولی بر سهم السعادة است و نظر شمس که خداوند بیت الرجا است بمریخ و بودن سهم الملك و السلطان در بیت المال دلیل است برآنکه این پادشاه روشن دل بحسن تدبیر وضرب

بزرگ و فوزی سترگ شناخته بضاعت سفر آخرت و زاد راه معاد سازد - بودن صاحب بیت الاعوان و انصار که مریخ است در خانهٔ خود قوي حال دلیل است برآنکه سپاه گران و لشکر بیکران چون حرکات گردون بي نهایت و چون ذرات آفتاب فزون از حد و غایت با عدت بسیار و ابهت بیشمار در ظلال رایات نصرت آیاتش که مطالع طوالع آفتاب سعادت و اقبال و مشارق شوارق ماه جاه و جلال است مجتمع شوند و بمظاهرت بخت بیدارش و معاضدت شمشیر آبدارش بساط ابهت ولاة زمان و سلاطین نافذ فرمان را در نوردند و قلاع و حصونی که از غایت رفعت سر شرفاتش بآسمان ساید - و کرهٔ زمین از فراز فضلش کمتر از ذره نماید - مفتوح و مسخر گردانند - اتصال زهره بمریخ و مقابله با طالع دلیل است برآنکه همت والا بر رعایت و ترتیب اعوان و انصار معطوف و مصروف باشد و ایشان بیشتر از پایهٔ استعداد و استیهال مورد مراحم و عواطف پادشاهانه گردند و باندازهٔ تربیت و رعایت و عطوفت و مرحمت مصدر خدمتی شایسته که موقع قبول یابد و در پایهٔ سریر خلافت مستحسن و پسندیده آید نشوند و هفوات و زلات را عفو و صفح از مکارم اخلاق پادشاهی امیدوار باشند *

خانهٔ سیوم - مرکز این خانه یکدرجه و سي و چهار دقیقه است از برج قوس که خانه مشتري و وبال عطارد و هبوط راس و شرف ذنب است حد و دریجان و اثنی عشریه و هفت بهر مشتري وجه عطارد اردجان قمر نه بهر مریخ درجه نیرهٔ مذکر صاحب مثلثه مشتري بشرکت آفتاب و زحل مستولي کوکب

و دوستان بر بساط یکرنگی و جانسپاری بوده در مراسم دولتخواهي ثابت قدم باشند و از نوازش و مراحم پادشاهي بهره مند گردند و بمراتب بلند و درجات و الاقایز شوند - وقوع صاحب طالع درین خانه با صاحب خانه دلیل ست برانکه خاطر ملکوت ناظر بسفرهای نزدیک مایل و راغب باشد و نقل و حرکت بسیار روی دهد و مسرت فزاي خاطراقدس و متضمن فواید و منافع باشد ●

خانه چهارم - مرکز این خانه یکدرجه و بیست دقیقه است از برج جدی که خانه زحل و شرف مریخ و هبوط مشتري و وبال قمر است حدعطارد وجه مشتري دربجان و اثنی عشریه و نه بهر و هفت بهر زحل اردجان شمس صاحب مثلثه قمربشرکت زهره و مریخ مستولي مریخ و زحل ازین خانه و خداوندش و شمس و زحل و زهره و قمر و قابل تدبیر خداوند خانه و صاحب بیت او استدلال برحال پدر و مادر و ملک و ضیاع و عقار و عواقب امور و انجام کارها نمایند - بودن زحل در عاشر مسدس راس با زهره متناظر قابل تدبیر مریخ و بودن مریخ قابل تدبیر آفتاب دلیل است برانکه مقدم اقبال توامش بر دودمان معلي و اروع والا و مبارک و فرخنده باشد و بواسطهٔ ذات اقدسش افتاب شکوه و شوکت خاندان جلال آشیان اعلی حضرت صاحب قران باوج شرف رسد و از فروغ پرتوش عرصهٔ جهان روشن گردد - و از حضرت جد نامدار - سپهر اقتدارش برابطهٔ وجود مسعود و راهنمائی قاید اقبالش دولت و مملکت بحضرت والد ماجد عالیمقدار خورشید اشتهارش انتقال نماید - و ازانحضرت به نیروی شمشیر و لطف

خانه متصل بمشتري دليل است بر تعدد اولاد و احفاد و رضا جوئی اخلاص خوئی برخوردار فرمان بردار شایسته بایسته و مزید عنایت و کمال توجه اقدس برعایت و تربیت آنها و رسیدن آنها بمیامن تائیر تربیت و وساطت رضا جوئي و اخلاص و ارادت بمراتب بلند و درجات ارجمند - بودن صاحب پنجم در عاشر محامد راس با صاحب طالع متناظر دليل است برآنکه فرزندان عالي مقدار از پرتو التفات و عنايت اقدس و نظر محبت وعطوفت مقدس بهره مند و کامیاب باشند و بعلو قدر و مرتبه و ارتفاع شان و رتبه امتیاز یافته پیوسته کمر خدمت بسته بی سپر طریق قویم اخلاص و مطاوعت و ارادت بوده شخص خلافت را قوة الظهر و بازوی سلطنت را سرپنجهٔ لطف و مهر با شند نظر مریخ و زحل مقتضی آنست که فرزندان عالیمقدار از خوانین بزرگوار پرهیزگار عالي تبار شريف النسب جليل الحسب بعرصهٔ وجود آيند - و بودن قمر و عطارد به تثلیث طالع و زحل قابل تدبیر مریخ دلیل است برانکه تحف و هدایاي بسیار و نفایس و ظرایف هر دیار بعضی بر سبیل پیشکش و ارمغان و برخی برسم باج وخراج بخزانهٔ عامرة عاید گردد - و نظر زهره بزحل دلیل است برآنکه طبیعت مبارک باستماع اصوات خوش و نغمات دلکش مایل وراغب باشد و در اکثر اوقات بوصول اخبار سارة از اطراف و ورود رسولان اکناف خاطر ملکوت ناظر قرین بهجت و شادمانی باشد ٭

خانهٔ ششم - مرکز این خانه دقیقهٔ پنجاه و نهم برج حوت است که خانهٔ مشتري و شرف زهره و وبال و هبوط عطارد است حد

PAGE NOT AVAILABLE

و حشم و وفور عبید و خدم و توجه خاطر اقدس برعایت مردم معروف و مشهور و صرف اوقات فرخنده ساعات در کار سپاه منصور *

خانهٔ هفتم - مرکز این خانه یکدرجه و چهارده دقیقه است از برج حمل که خانهٔ مریخ و شرف آفتاب و وبال زهره و هبوط زحل است حد مشتری رجه و دریجان و اردجان و هفت بهر و نه بهر و اثنی عشریهٔ مریخ درجه قیمه مذکر خداوند مثلثه مشتری بشرکت شمس و زحل مستولي مریخ و آفتاب - این خانه منسوب است بازواج و شرکا و اضداد و خصما ازین خانه و خداوندش و مستولي و سهم التزویج و خداوندش و سهم العبید و خداوندش و ارباب مثلثات و زهره و قمر و کوکبی که درین خانه باشد بر احوال منسوبات این خانه استدلال نمایند - بودن مستولي برین خانه مریخ و آفتاب و سهم التزویج درین خانه و نظر صاحب طالع و قمر و ارباب مثلثات این خانه باین خانه دلیل است برآنکه مخدرات حریم عصمت عفایف بزرگ منش خجسته کردار پاکیزه روزگار باشند از خانوادهٔ عز و شرف بآداب خدمتگاري آراسته - دل بر لوازم رضا جوئی گذاشته - از نیکو خدمتي کامیاب دولت - و از پاک اعتقادي بهره مند سعادت دنیا وآخرت - بودن مریخ به تربیع زحل دلیل است برآنکه از وقوع قضیه نا گزیر بعضی حزن عظیم بخاطر مبارک راه یابد و اندوه بی اندازه بگرد ضمیر منیر در آید بودن مریخ درین خانهٔ مقابل طالع در تربیع زحل دلیل است برآنکه بدسگالان وخصمان از منسوبات مریخ بوده باشند و چون زهره و مشتري و دیگر کواکب باین خانه ناظرانه ذات اقدس از شر و مکر و غدر این

PAGE NOT AVAILABLE

درین خانه دلیل است برانکه از قسم میراث اسباب و اشیائي ببعد و نهایت بخزانهٔ عامره عاید گردد و در کار ملک و دولت صرف شود چراکه زهره با زحل منتاظر است •

خانهٔ نهم - مرکز این خانه یکدرجه و سی و چهار دقیقه است از برج جوزا که خانهٔ عطارد و شرف راس و وبال مشتری است حد ودریجان و هفت بهر و اثنی عشریهٔ عطارد وجه مشتری اردجان شمس نه بهر زهره درجهٔ نحس مونث خداوند مثلثه عطارد بشرکت زحل و مشتري مستولی کوکب عطارد و مشتری این خانه منسوب است بدین و مذهب و ملت و علم و حکمت و سفر دور و رویا و زهد و تقوی از جواهر این خانه و خداوندش و مستولی و قابل تدبیر خداوند خانه و از قمر و مریخ و عطارد و مشتری و سهم العلم وسهم السفر و خداوندان این سهام بر منسوبات این خانه استدلال نمایند بودن مشتری و عطارد که کوکب علم و دین است ناظر باین خانه و وقوع سهم العلم در تدبیر قمر دلیل است برانکه ذات اقدس را حفظ مراسم دین و رواج شرع سید المرسلین پیش نهاد همت باشد و در فصل قضایا از جادهٔ شریعت غرا تجاوز جایز ندارد و بکمال عقل و فراست و وفور فهم و کیاست و پاکیزکي عقیدت وصفای نیت و دینداري و شریعت پروري سرامد ملوک وسلاطین روی زمین باشد و در عنفوان جوانی و ریعان شباب که محال وساوس شیطانی است و میدان هواجس جسمانی توفیق توبه و انابت یابد و دست رد بر روی منکرات و مناهی نهد و معازف و ملاهی را پشت پای زده تحری رضاي یزدانی را بر

PAGE NOT AVAILABLE

عشر قیمه مذکر خداوند مثلثه مریخ بشرکت زهره و قمر مستولی کوکب مریخ این خانه منسوب است بجاه و دولت و حشمت و سلطنت و ریاست و شکوه و شوکت و عظمت و شغل و عمل از جوهر این خانه و خداوندش و قابل تدبیرش و از مستولی و از سهم الملک و سهم العمل و خداوند هریک و از شمس و قمر و زهره و مریخ و کوکب منیر و زحل و مشتری و کوکبی که درین خانه استدلال نمایند بودن زحل که صاحب شرق طالع است در عاشر محاسد راس و اتصال خداوند عاشر بمشتری و بودن مریخ قابل تدبیر آفتاب و استیلای آن بر عاشر و احتفاف شمس و قمر بکواکب دلیل است برانکه چون منشور دولتش بطغرای جهان ارای و انتباه الملک موشح گردد و ماهچه چتر فلک فرسایش بر بسیط زمین و زمان سایهٔ گستر شود و بفروغ رای جهان‌کشایش ساحت ملک و دولت منور گردد منظور علو همتش تقویت دین مبین و نصب العین سمو فطرتش احکام شریعت سید المرسلین باشد عرصه جهان در عهد دولت روز افزونش رشک روضهٔ رضوان و ساحت ربع مسکون در ایام خلافت همایونش مهد امن و امان گردد بهار ایام دولتش چون ایام بهار خرم باشد و خرمی هنگام سلطنتش مانند هنگامه خرمی دور از غم از رشحات غمام عدل و احسانش گلشن مملکت همچون بهشت از فیض سلسبیل ناضر و بار ور و از قطرات نیسان سحاب بر و امتنانش نهال اقبال طوبی وار از رشحات آب کوثر سرسبز و تازه و تر همگی همتش بر افاضهٔ خیرات و اشاعت مبرات مصروف تمامی عزیمتش بر تعظیم سادات و علما و تکریم

PAGE NOT AVAILABLE

و سهم الرجا و سهم الاصدقا و خداوندان سهام و زهره و مشتری بر احوال منسوبات این خانه استدلال نمایند بودن قابل تدبیر شمس مریخ و قابل تدبیر زهره و زحل و بودن شمس و مریخ و زحل در اوتاد دلیل است برانکه مورد نظر التفات و عنایت اقدس پیشتر ارباب صلاح و خداوندان خاندانهای قدیم باشند و پایهٔ قدر و شان این گروه بیفزاید و کامیاب حصول مطالب و مارب گشته بدرجات بلند و مراتب عالیه فایز گردند و چون این کواکب بمقابله و تربیع طالع اند بقدر حق تربیت و مرحمت مصدر خدمات پسندیده نشوند و آینه خاطرجمعی بغبار بی اخلاصی و زنگ نفاق مکدر باشد بودن مستولی مشتری در تسدیس طالع و تثلیث حادی عشر و بودن سهم العقل و النطق درحادی عشر دلیل است برانکه وزرا و نواب دولت ابد طراز بحلیهٔ فضل و دانش آراسته بوده در کار ها از روی عقل خوض مینموده باشند و نفس الامر و واقع را ملحوظ داشته قطع و فصل مهمات ملکی و رتق و فتق امور مالی بارشاد عقل دوربین اقدس و دلالت فکر متین مقدس انجام دهند و در وضع ضوابط و قوانین و رفع شبهات و کشف مشکلات از مشکوة خاطر ملکوت ناظر اقتباس نمایند بودن صاحب طالع به تسدیس طالع و به تثلیث حادی عشر دلیل است بر فراوانی اسباب زینت و وفور موجبات شکوه و شوکت و حصول مرادات و متمنیات بر وفق اراده و دلخواه *

خانهٔ دوازدهم - مرکز این خانه پنجاه و نه دقیقه است از برج سنبله که خانهٔ شرف عطارد و هبوط زهره و وبال مشتری

است حد و دریجان و اثنی عشریه و هفت بهر عطارد وجه شمس
اردجان مشتری نه بهر زحل درجه قیمه مونث خداوند مثلثه قمر
بشرکت زهره و مریخ مستولی عطارد این خانه منسوب است
باعدا و دواب و خوف و هراس خانه و خداوندش و قابل تدبیر و
خداوندش و سهم الاعدا و دیگر سهام و خداوندان سهام نخستین
بر احوال منسوبات این خانه استدلال نماید بودن عطارد مختفی
و سهم الاعدا در جدی در تدبیر زحل و نظر سعدین بطالع و این
خانه و مقابله مریخ با طالع از وتد دلیل است بر بسیاری اعدا و
گرفتار شدن انها بوبال و نکال و شقارت و نکبت و سوء خاتمه
و خسران دنیا و آخرت و فراغ خاطر اقدس از نکابت و مکایدت آنها
بودن آفتاب ناظر باین خانه از تثلیث مقتضی آنست که شخص
مقدس در مواقع خوف و خطر چون کوه استوار باشد و در معارکی
که مرد را قدم ثبات ازجای رود از روی پردلی عنان تمکن و وقار
از دست ندهد و بعروه وثقی توکل متمسک بوده غبار وهم و
هراس و نزل بر آئینهٔ خاطر ملکوت ناظرش نه نشیند بودن مریخ
در وتد قوی حال در برج ملکی قابل تدبیر آفتاب و عطارد و
بودن سهم السعادة درین خانه دلیل است بر فراهم آمدن دواب
بسیار و چهار پایان بیشمار به خصوص فیلان کوه پیکر آسمان
حرکت و اسپان قوی هیکل قمر سرعت و انعام بی‌نهایت ازین جنس
باهل سلاح و مهتران سپاه و اعوان و انصار *

راقم این کلمات که حصول اسباب سعادت و فتح ابواب دولت
وابسته بعنایت مسبب الاسباب و ارادهٔ مفتح الابواب میداند و آبای

علوی و امهات سفلی را در کارخانهٔ تقدیر و نگار خانهٔ تصویر والهٔ و حیران و عاجز و سرگردان می شناسد چون مستبعد ندید که اسرار حکمت الهی وجود بعضی اشیا را مربوط بظهور بعضی اسباب ساخته باشد چنانچه طراوت بساتین و ازهار و لطافت ریاحین و انوار را بحسن طلعت بهار و لطف اعتدال لیل و نهار باز بسته اندکی از مآثر و مفاخر این پادشاه عالیمقدار سپهر اقتدار که بعین الیقین مشاهده نموده بقدر فطرت ناقص خود بر شواهد و دلایل این طالع خجسته منطبق گردانید و برای رفع استبعاد بر سبیل اشهاد بر لوح بیان نگاشت و شرح احوال آینده را سال بسال چون وقتی وسیع وخاطری فارغ می خواست فروگذاشت و سخن را بر دعا ختم نمود * نظم *

تا بود مقدور گردون سعد و نحس و خیر و شر
تا بود مجبور سرد و گرم گیتی شیخ و شاب
پایهٔ قدرش مباد از گردش گردون فرود
عالم جاهش مباد از آفت گیتی خراب
نفس پاکش همچو ذات عقل ایمن از فساد
سال عمرش همچو دور چرخ بیرون از حساب

ذکر آبای کرام و اسلاف عظام خلیفه زمین و زمان

چون مفاخر و مآثر خاقان بحر و بر فرمان فرمای هفت کشور - مؤسس اساس جهان بانی - مشید ارکان گیتی ستانی - پادشاه عرش سریر - شهنشاه ممالك گیر - رافع رایات عدل و احسان - خافض اعلام جور و طغیان - حضرت صاحب قران را ملا شرف الدین علی

یزدی در ظفر نامه و ملا عبد الله هاتفی در تیمور نامه و دیگر ارباب تاریخ در مصنفات خویش به تفصیل نگاشته اند - و احوال میمنت اشتمال قهرمان قدوسي نژاد - حکم ران قدسي نهاد - پایه افزای قوایم اورنگ شوکت و حشمت - گره کشاي معاقد سلطنت و عظمت - حضرت فردوس مکاني ظهیر الدین محمد بابر بادشاه غازي در واقعات بابري که آن حضرت بزبان ترکي بخط خجسته نمط نگارش فرموده اند و سوای جزوي چند مبین حال چند ساله که از میان افتاده درکتابخانهٔ پادشاهی موجود است رقم پذیرفته - و اخبار و آثار ناصب اعلام شوکت - رافع الویهٔ ابهت - چمن پیراي دین و دنیا - گلشن آرای صورت و معنی - حضرت جنت آشیاني نصیر الدین محمد همایون پادشاه غازي - و خداوند فرو فرهنگ - خدیو دانش و هنگ - فروغ بخش ایوان جلال - فلک رخش والا اقبال - حضرت عرش آشیاني جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازي بشرح و بسط در اکبر نامه گذارش یافته - و سوانح و وقایع فرازندهٔ مهاد کامگاري - برازنده سریر بختیاري - چراغ خاندان مجد و علا - شمس دودمان عز و اعتلا - حضرت جنت مکاني نور الدین محمد جهانگیر پادشاه در جهانگیر نامه مزبور گشته - و مکارم و محاسن دیگر نیاکان عظیم الشان - و اجداد رفیع المکان این پناه دوران - قبلهٔ کیهان - تا جناب نبوت مآب ابو البشر علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در کتب مبسوطهٔ تاریخ مرقوم گردیده خامهٔ بدایع نگار وقایع گذار ذکر آنرا تحصیل حاصل دانسته متعرض نمیگردد - و بتدقیق تاریخ ولادت و جلوس بر تخت فرمان دهي

و ارتحال و مدت زندگاني و سلطنت حضرت صاحبقران - و اخلاف گرامي آن افتخار زمين و زمان - كه در سلسلهٔ نسبت سامي اين زينت افزاى اورنگ و ديهيم - فرمان فرماى هفت اقاليم - واقع اند مي پردازد - تا متتبعان اخبار بر مجملى از احوال اين برگزيدگان الهي اطلاع حاصل نمايند *

سلطان اعظم خاقان معظم مالك الخافقين ثالث القطبين
قطب الدنيا و الدين حضرت امير تيمور صاحبقران
اسكنه الله في بحبوحة الجنان *

آن والا شكوه عاليقدر شب سه شنبه بيست و پنجم شعبان سال هفصد و سي و ششم بطالع جدي در ظاهر خطهٔ كش كه بشهر سبز شهرت دارد و از بلاد توران است و يك منزل سمرقند در انجمن وجود قدم سعادت توام نهاده جهان افروز گشتند - و روز چهار شنبه دوازدهم ماه مبارك رمضان سال هفصد و هفتاد و يكم كه عمر گرامي بسي و پنج سال و هفده روز رسيده بود در شهر بلخ افسر فرماندهي و اكليل كشور كشائي بر سر نهاده اورنگ جهانباني را آسماني پايه ساختند - و بيمن تائيد ايزد بى همال - و نيروي دولت و اقبال - از ابتداى جلوس برتخت كامراني تا انتهاي ايام زندگاني كه سي و پنج سال و يازده ماه و پنج روز بود فتوحات عظيم و تسخيرات جسيم كه ناسخ كارنامهاى پيشينيان و ماحى بار نامهاي باستانيان است بروي كار آوردند - و مملكت ماوراء النهر و بدخشان و خوارزم و تركستان و زابلستان و كابلستان و هندوستان تا دارالملك دهلى و خراسان و عراق عرب و عراق عجم و فارس و مازندران و گيلان و كرمان و طبرستان

و جرجان و دیاربکر و آذربایجان و کردستان و خوزستان و مصر و شام و روم و دیگر بلاد و امصار و بحار و اقطار که نگارش تفصیل آنرا نامهٔ جداگانه باید بل خامهٔ فرسوده زبان از عهده گذارش آن بر نیاید مسخر ساخته اند - و رقبهٔ فرمان روایان جهان در ربقهٔ اطاعت کشیدهٔ اند - و بر منابر حرمین شریفین و دیگر اماکن شریفه و مشاعر قدسیه خطبهٔ فرمان فرمائي بنام نامیِ آنحضرت خوانده شد - از بدو ایجاد عالم تا حال هیچ یکی از سلاطین روي زمین در شوکت و جاه و مکنت و دستگاه و شگرفي طالع ملک پیر و نیرنگیِ اقبال جهانگشا بدین پایه نرسیده - و چشم روز گار چنین بادشاهی ندیده - و گوش زمانه مثل این فرمان روائي نشنیده - شب چهار شنبه هفدهم ماه شعبان سال هشتصد و هفتم در اثنای آنکه آن خاقان گیتي ستان به تسخیر ممالک خطا متوجه بودند در موضع انزار که از سمرقند تا انجا هفتاد و شش فرسخ است رخش حیات بفسحت سرای جهان باقي تاختند - نعش عرش پایهٔ آن حضرت بشکوهي که شایستهٔ آن خدیو نشأتین باشد بسمرقند رسانیده جسد اطهر آن بزرگ دین و دنیا را بر وفق سنت سنیهٔ خیر الانام علیه و علی آله و صحبه الصلوة و السلام در گنبذي که آن حضرت مضجع مقدس خود قرار داده بودند دفن نمودند - مدت عمر هفتاد سال و یازده ماه و بیست و دو روز بود - در تاریخ ضبط سنین احوال آن عالم آرا گفته اند * رباعی *

سلطان تمر آنکه مثل او شاه نبود

در هفتصد و سي و شش آمد بوجود

در هفصد و هفتاد و یکی کرد جلوس

در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود

((۲) آن شرف گوهر آدم نظام بخش عالم را چهار پسر بود - نخستین جهانگیر میرزا - آن والا نسب در حیات آن حضرت بست مرحله از عمر نور دیده در هفت صد و هفتاد و شش در سمرقند رحلت نمودند - دوم عمر شیخ میرزا - آن رفیع منزلت نیز در زندگي پدر رفیع قدر در ربیع الاول سنه هفتصد و نود و شش در سن چهل سالگی شربت شهادت چشیدند - سوم میرزا میران شاه - تاریخ ولادت و ارتحال آن گرامي نژاد نگاشته می آید - چهارم شاهرخ میرزا - و آن عالي مرتبت بعد از پدر بزرگوار چهل و سه سال و چهار ماه در ممالک مفتوحهٔ صاحب قران ظفر قرین سیواي روم و هندوستان حکم رانی نمودند و در شهر ذی الحجه سال هشت صد و پنجاهم بعد از زندگي هفتاد و دو سال راه بقا پیمودند) *

میرزا میران شاه

خلف الصدق حضرت صاحب قران ظفر قرین اند در هفصد و شصت و نهم قدم در ملک هستي نهاده بعد از شنقار شدن حضرت صاحبقران ابا بکر میرزا مهین پور آنجناب (*) خطبه و سکه را بنام پدر والا قدر زینت داده چندی مهمات ملکي سرانجام نمود - در بیست و چهارم ذي القعده هشتصد و دهم از وحشت

(۲ ن) این عبارت فقط در نسخهٔ [ک] بوده است *

(*) آنجناب یعني میرزا میران شاه *

آباد این جهان بدار الانس جنان شتافته اند مدت حیات آن عالي درجات چهل و یکسال بود *

سلطان محمد میرزا

فرزند دولت پیوند میران شاه اند - با برادر خود میرزا خلیل در سمرقند می بوده اند و در زمان سلطنت میرزا شاه رخ ازین سپنجي سرا بدار البقا رحلت فرمودہ اند چون تاریخ ولادت و ارتحال آن حضرت در تواریخ معتبرہ بنظر در نیامده بنابرین نگاشته نشد *

سلطان ابو سعید میرزا

بن سلطان محمد میرزا - در سنه هشتصد و سي باشاعت انوار وجود تمام سود جهان را فروغ آمود گردانیدند و در سن بیست و پنج سالگي بر اورنگ سلطنت جلوس نمودند و هژده سال فرمان روائي کرده بیست و پنجم رجب هشتصد و هفتاد و سیوم بفردوس برین خرامیدند مدت زندگاني سامي چهل و سه سال بود *

عمر شیخ میرزا

پسر چهارم سلطان ابو سعید میرزا اند تولد آن والا نژاد در سال هشت صد و ششم در سمرقند بوقوع آمد و بعد (۲) از والد ماجد در اندجان که دار الملک ولایت فرغانه است اورنگ آراي سلطنت گشتند و روز دو شنبه چهارم رمضان سنه هشت صد و نود و نه در اخسیکت از نشأ تعلق دل بر گرفته سفر عالم تجرد

(۲ ن) و بعد از والد ماجد ولایت فرغانه وخجند و اوراتیه که اصل نامش استروشنه است در تصرف داشتند و روز دو شنبه الخ

بر گزیدند زمان زندگي آن بلند قدر سي و نه سال بود *

حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني

ظهیر الدین محمد بابر پادشاه غازي

آن حضرت ششم ماه محرم سال هشتصد و هشتاد و هشتم بفر هستي بسیط روی زمین را رشک بهشت برین ساختند و روز سه شنبه پنجم رمضان سال هشتصد و نود و نهم که سن مبارک به یازده سال و هفت ماه و بیست و نه روز رسیده بود در خطهٔ دلکشای اندجان رونق افزاي سریر جهانباني گشتند و یازده سال در ماوراء النهر حکم ران بودند و با سلاطین چغتاي و اوزبک نبردهای عظیم نمودند پس ازان بیست و یک سال و دو ماه و سه روز در کابل و قندهار و بدخشان و غزنین و توابع و مضافات این دیار بفرمان دهي پرداختند و درین میان پنج نوبت بقصد کشایش بهندوستان آمده اند نوبت پنجم روز جمعه هشتم رجب سال نهصد و سی و دوم در ظاهر قصبهٔ پانی پته با سلطان ابراهیم ولد سلطان سکندر بن سلطان بهلول لودهي که صد هزار سوار افغان و هزار فیل جنگي همراه داشت با انکه در رکاب فیروزي از نوکر و نوکر نوکر و سوداگر و جز ان همگي دوازده هزار کس بود محاربه نموده غنیم را کشته لوای فتح و ظفر بر افراشته هندوستان بهشت نشان را (^(۶) سیوی دکهن وگجرات و بنگاله) مسخر ساخته اند (^(۷) بعد ازین

(۶ ن) فقط در نسخه (ک) (۷ ن) ازین جا تا صفحه ۶۲ سطر ۱۱ عبارتي که چاپ شد فقط در نسخه (ک) بوده است *

فیروزی عالم افروز به یازده ماه و پنج روز با رانا سنگای کافر که از نخوت فزوني مکنت و غرور و انبوهی جمعیت باهنگ پیکار و داعیهٔ کارزار تا خانوه (کالوه) آمده بود نبرد مرد آزما و جهاد حیرت افزا فرموده بصرصر حملهای کوه شکن خلافت پیشگان شقاوت فن را مثل مور و ملخ پراگنده ساختند و جمعیت آن جمع مغرور را بسان هبات منشور بباد داده اساس هستي آن ادبار پژوهان را با خاک برابر گردانیدند چنانچه فتحنامهٔ که در واقعات بابری رقم یافته و درین شاهنشاه نامهٔ نتج ایزدي نقل می یابد تا جویندگان سوانح را بر حقیقت حال اگهي پدید آید و ژرف نگهان دور بین را سرمایه معرفت الهي بدست افتد ازان بازگوید *

نقل فتحنامه

الحمد لله الذی صدق وعده - و نصر عبده - و اعز جنده - و هزم الاحزاب وحده - ولا شي بعده - یا من رفع دعایم الاسلام بنصر اولیایه الراشدین - و وضع قوایم الاصنام بقهر اعدایه الماردین - فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین - و صلی الله علی خیر خلقه محمد سید الغزاة و المجاهدین - و علی اله و اصحابه الهدات الی یوم الدین - تواتر نعماي سبحاني باعث تکاثر شکر و ثناي یزدانیست - و تکاثر شکر و ثنای یزداني مورث تواتر نعمای سبحاني - بر هر نعمتي شکری مرتب است - و هر شکری را نعمتی از عقب - ادای لوازم شکر از قدرت بشر متجاوز است - و اهل اقتدار از استیفای مراسم آن عاجز - علی الخصوص

شکری که در مقابل نعمتي لازم آيد که نه در دنيا دولتی ازان
عظيم تر باشد و نه درعقبی سعادتی ازان جسيم تر نمايد - وايمعني
جز نصرت بر اقويای كفار و استيلا بر اغبيای فجار که (اولئک هم
الكفرة الفجرة) در شان امثال ايشان نازل است نخواهد بود - و در نظر
بصيرت ارباب الباب احسن ازان سعادتي نخواهد نمود - المنة لله
که ان سعادت عظمی و موهبت کبری که من المهد الی هذا العهد
مطلوب اصلي و مقصود حقيقی ضمير خير انديش و رای صواب
کيش بود درين ايام خجسته فرجام از مکمن عواطف حضرت
ملک علام روی نمود - فتاح بي منت و فياض بي علت مجددا
بمفتاح فتح ابواب فيض بر چهرۀ آمال نواب نصرت مال ما کشود -
اسامی نامی افواج با ابتهاج ما در دفتر غزات گرامي مثبت گرديد -
و لواي اسلام به امداد لشكريان ظفر انجام ما باوج رفعت و ارتقا
رسيد - کيفيت صدور اين سعادت و ظهور اين دولت انکه چون اشعۀ
سيوف سپاه اسلام پناه ما ممالک هند را بلمعات انوار فتح و ظفر منور
ساخت - و چنانچه در فتح نامهای سابق سمت تحرير يافته - ايادی
توفيق رايات ظفر آيات ما را در ممالک دهلي و اگره و جونپور و خريد(؟)
و بهار وغيرذلك بر افراخت - اكثر طوايف اقوام از اصحاب كفر و ارباب اسلام
اطاعت و انقياد نواب فرخنده فرجام ما را اختيار نموده طريق عبوديت
را بقدم صدق واخلاص پيمودند - اما سنكاي كافر که در سوابق ايام
دم از اطاعت نواب خجسته انجام ما ميزد اكنون بمضمون (ابی و
استکبر و كان من الكافرين) عمل نموده شيطان صفت سر كشيد - وقايد
لشكر دوران و سرخيل سپاه مهجوران گشته باعث اجتماع طوايف

گردید - که بعضي طوق لعنت زنار در گردن و برخي خار محنت ارتداد در دامن داشتند - و استیلاي ان کافر لعین (خذله الله في یوم الدین) در ولایت هند بمرتبهٔ بود که پیش از طلوع افتاب دولت پادشاهي و قبل از سطوع نیرخلافت شاهنشاهي با انکه راجها و رایان بزرگ نهادکه در مقابلهٔ اطاعت فرمانش بودند - و حاکمان و پیشوایان متصف به ارتداد که درین محاربه در عنانش بودند بزرگي خود را منظور نداشته در هیچ قتالي متابعت بل موافقت وي نکردند - و در هیچ مسافرت طریق مصاحبت و مرافقت او نسپردند - تمامي سلاطین رفیع این خطهٔ وسیع چون سلطان دهلي و سلطان گجرات و سلطان مندو و غیرهم از مقاومت ان بد سیربي موافقت کفار دیگر عاجز بوده‌اند و بلطایف الحیل مدارا ومواها مي نموده‌اند - لوای کفر در قریب دویست شهر از بلاد اسلام افراخته بود - و تخریب مساجد و معابد نموده عیال و اطفال مومنان ان مدن و امصار را اسیر ساخته - و قوت وی از قرار واقع بجائی رسیده‌که نظر بقاعدهٔ مستمرهٔ هند که یک لک ولایت را صد سوار و کروری را ده هزار سوار اعتبار میکنند بلاد مسخرهٔ آن سر خیل کفره بده کرور رسیده که جای یك لک سوار باشد - و درین ایام بسي از کفار نامی که هرگز در هیچ معرکه یکی ازایشان امدادش نه‌نموده‌اند بنابر عداوت عسکر اسلامی براشکرشقاوت اثروی افزودند - چنانچه ده حاکم به استقلال که هریك چون دود دعوی سرکشي مي نمودند و در قطری از اقطار قاید جمعی از کفار بودند - مانند اغلال و سلاسل بدان کافر فاجر متصل گشتند وان عشرهٔ کفره‌که بر نقیض عشرهٔ مبشره لوای شقاوت فزاي

(نبشرهم بعذاب اليم) مي افراشتند توابع و عساكر بسيار و پرگنات وسيع الاقطار داشتند - چنانچه صلاح الدين سي هزار سوار را ولايت داشت - وراول آدیسنگه باکری دوازده هزار سوار و میدني راى دوازده هزار سوار و حسن خان میواتي دوازده هزار سوار و تارنیمل (۲) ایدری چهار هزار سوار و نربت هادا هفت هزار سوار و ستردی کهچي شش هزار سوار و بیرمدی چهار هزار سوار و نرسنگه دیو چهار هزار سوار و محمود خان ولد سلطان سکندر اگرچه ولايت و پرگنه نداشت اما ده هزار سوار تخمینا باميدوارى سرداري جمع كرده بود - كه مجموعهٔ جميعت آن مهجوران وادی سلامت و امنیت نظربقاعدهٔ پرگنه و ولايت دولک (؟) و یک هزار باشد - القصه آن کافرمغرور باطن کور ظاهردلها باقساوت کفار سیاه روزگار که ظلمات بعضها فوق بعض بایکدیگر موافق ساخته درمقام مخالفت و محاربهٔ اهل اسلام و هدم اساس شریعت سيد الانام عليه الصلواة و السلام در آمد - مجاهدان عساكر پادشاهي مانند قضاى الهي برسر آن دجال اعور آمده قضيهٔ (اذا جاء القضاعمي البصر) رامنظور نظر بصيرت اصحاب سيرت‌گرد انیدند و کریمهٔ (من جاهد فانما يجاهد لنفسه) را ملحوظ داشته فرمان واجب الاذعان (جاهد الكفار و المنافقين) را بامضا رسانيدند روز شنبه سیزدهم شهر جمادى الثاني سنه ۹۳۳ كه (بارك الله في سبتكم)نشان مباركى آن روزاست در نواحی موضع کانوه (*)ازمضافات

(۲ ن) در واقعات بابری بارمل ایدری نوسته *

(*) الصحيح خانوه - شف صفحه ۴۸ *

بیانه حوالی کوهی که ده گروهی اعدای دین بود مضرب خیام نصرت انجام لشکر اسلام گردید - چون کوکبه و دبدبهٔ موکب اسلام بگوش اعدای دین و کافران لعین رسید مخالفان ملت محمدی که مانند اصحاب فیل درپی انهدام کعبهٔ اهل اسلام بوند فیلان کوه پیکر عفریت منظر را اعتضاد خود ساختند - و همه متفق و یکدل گشته لشکر شقاوت اثر خود را توجها پرداختند * مثنوی *

به آن فیلها هددوان ذلیل * شده غره مانند اصحاب فیل
چو شام اجل جمله مکروه و شوم * سیه تر زشب بیشتر از نجوم
همه همچو اتش و لیکن چو دود * کشیده سراز کین بچرخ کبود
چو مور آمده از یمین و یسار * سوار و پیاده هزاران هزار

و بعزم مقاتله و کارزار متوجه اردوی نصرت شعار شدند - غزاة عسکر اسلامی که اشجار ریاض شجاعت اند صنوبر صفت صفها کشیدند - و نوک خود صنوبر هیات آفتاب شعاع را چون مجاهدان فی الله باوج ارتفاع رسانیدند - صفی چون سد سکندر آهن خام و مانند طریق شریعت باستقامت و استحکام مبین قوت متانتش (کانهم بنیان مرصوص) و فلاح و فیروزی بمقتضای (اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون) به اهالی ان صف مخصوص

دران رخنه نی از طباع وهیم * چو رای شهنشاه و دین قویم
علمهای او عرش فرسا همه * الفهای انا فتحنا همه

رعایت حزم را مرعی داشته بطریق غزاة روم جهت پناه تفکچیان و رعد اندازان که در پیش سپاه بودند صفی از ارابه ترتیب نموده با یک دیگ زنجیر اتصال داده شد - القصه جیوش اسلام چنان انتظام

و استحکامی پدید آورد که عقل پیر و چرخ اثیر مدبر و مرتبش را آفرین کرد - و درین ترتیب و انتظام و تشدید و استحکام مقرب الحضرة السلطانی اعتماد الدولة الخاقانی نظام الدین علی خلیفه داد سعی و اجتهاد داد - و همه تدبیراتش موافق تقدیر و جمله مرداریها و کارگزاریهای او پسندیدهٔ رای منیر افتاد - مقر عزت پادشاهی در غول مقرر گشت - و بر دست راست برادر عزیز ارشد ارجمند سعادت یار المختص بعواطف الملک المستعان حسین تیمور سلطان و فرزند اعز ارشد ارجمند منظور انظار حضرت الله سلیمان‌شاه وجناب هدایت ماب ولایت انتساب خواجه دوست‌خاوند و معتمد السلطنة العلیه و موتمن العتبة السنیه مقرب خاص و زبدهٔ اصحاب اختصاص یونس علي و عمدة الخواص کامل الاخلاص شاه منصور برلاس و عمدة الخواص زبدهٔ اصحاب اختصاص درویش محمد ساریان و عمدة الخواص صادق الاخلاص عبد الله کتابدار و دوست ایشیک آقا درمحال خود قرار گرفتند - و بر دست چپ غول سلطنت ماب خلافت انتساب سلطان علاء الدین عالم خان بن سلطان بهلول لودي و مقرب الحضرة السلطانی مشار الیه و دستور اعاظم الصدور بین الانام ملاذ الجمهور موید الاسلام شیخ زین خوافی و عمدة الخواص کامل الاخلاص محب علي ولد مقرب الحضرة السلطاني مشار الیه وعمدة الخواص تردی بیگ برادر قوچ بیگ مرحوم مبرور و شیرافگن ولد قوچ بیگ مرحوم مذکور و عمدة الاعاظم والاعیان خان معظم‌آرایش خان و دستور اعاظم الوزرا بین الامم خواجه حسین و جماعهٔ دیوانیان عظام هریك در موضعی

مقرر ایستادند و در برانغار فرزند اعز ارشد ارجمند سعادتیار کامگار
منظور انظار عنایت حضرت افریدگار اختر برج سلطنت و کامکاری
مهر سپهر خلافت و شهریاري الممدوح بلسان العبد و الحر معز
السلطنة و الخلافة محمد همایون بهادر متمکن گشته - به یمین
سعادت قرین آن عزیز فرزند جناب سلطنت مآب المختص بعواطف
الملک الدیان قاسم حسین سلطان و عمدة الخواص احمد یوسف
اوغلاقچی ومعتمد الملک کامل الاخلاص هندو بیگ توجین ومعتمد
الملک صادق الاخلاص خسرو کوکلتاش و معتمد الملک قوام بیگ
اردو شاه و عمدة الخواص کامل العقیدة و الاخلاص ولی خازن و قراقوزی
و عمدة الخواص پیر قلی سیستانی و عمدة الوزرا بین الامم
خواجه بهلول بدخشی و معتمد الخواص عبد الشکور و عمدة الاعیان
سلیمان آقا ایلچیء عراق و حسین ایلچیء سیستان مقرر گشته بریسار
ظفر دثار فرزند کامگار مشار الیه عالیجناب سیادت مآب مرتضوی
انتساب میر همه و عمدة الخواص کامل الاخلاص محمدي کوکلتاش
و خواجگی اسد جاندار تعین یافتند - و در برانغار از امرای هند
عمدة الملک خانخانان دلاور خان و عمدة الاعیان ملک داد کررانی
و عمدة الاعیان شیخ المشایخ شیخ کورن هریک در مقامی که فرمان
شده بود ایستادند و در جرانغار عساکر اسلام شعار عالي جاه نقابت پناه
رفعت دستگاه افتخار آل طه و یس سید مهدی خواجه و برادر اعز
ارشد کامگار منظور انظار عنایت حضرت افریدگار محمد سلطان
میرزا و سلطنت مآب خلافت انتساب عادل سلطان بن مهدی
سلطان و متعمد کامل الاخلاص عبد العزیز میر اخور و متعمد الملک

صادق الاخلاص محمد علی جیجنگ و عمدة الخواص کامل الاخلاص قتلق قرم قراول و شاه حسین یارکی مغول غانجی و جان بیگ اتکه صف کشیدند و درین جانب از امرای هند نتیجة السلاطین جلال خان و کمال خان اولاد سلطان علاء الدین مذکور و عمدة الاعیان علیخان شیخزادهٔ فرملي و عمدة الاعیان نظام خان میانه تعین شده بودند - و جهت تونغمه معتمد الخواص تردیک و ملک قاسم برادر بابا قشقه با جمعی از فرقهٔ مغل در جانب برانغار و معتمد الخواص مومن اتکه و رستم ترکمان با شلیغ با جماعتی از تابینان خاصه در جرانغار نامزد شدند - و عمدة الخواص کامل الاخلاص زبدهٔ اصحاب اختصاص سلطان محمد بخشي اعیان و ارکان غزاة اسلام را در مواضع و محال مقررهٔ ایشان داشته خود باستماع احکام ما مستعد بود - و تواچیان و یساولان را باطراف و جوانب ارسال میگردانید و احکام مطاعه را در ضبط و ربط سپاه و سپاهي بسلاطین عظام و امرای کرام و سائر غزاة ذوی الاحترام میرسانید - و چون ارکان لشگر قایم گشته هرکس بجای خود شتافت فرمان واجب الاذعان لازم الامتثال شرف اصدار یافت که هیچکس بی حکم از محال خود حرکت ننماید - و بی رخصت دست بمحاربه نکشاید - و از روز مذکور تخمینا یکپاس و دوگهری گذشته بود که فریقین متقابلین متقارب یکدیگر گشته بنیاد مقاتله و کارزار شد - قلبین عسکرین مانند نور و ظلمت در برابر یکدیگر ایستاده در برانغار و جرانغا چنان عظیم قتالي واقع شد که زلزله در زمین و ولوله در سپهر برین افتاد - جرانغار کفار شقاوت اثار بجانب برانغار

میمنت دثار عساکر اسلام شعار متوجه گشته بر سر خسرو کوکلتاش و ملک قاسم بابا قشقه حمله آوردند - برادر اعز ارشد حسین تیمور سلطان حسب فرمان بکومک ایشان رفته مردانه قتالی آغاز نهاده و کفار را از جا برداشته قریب بعقب قلب ایشان رسانید و جلدو بنام آن عزیز برادر شد و نادر العصر مصطفی رومی از غول فرزند اعز ارشد کامکار منظور انظار حضرت آفریدگار المختص بعواطف الملک الذي یتهي و یامر محمد همایون بهادر ارابها را پیش آورده صفوف سپه را به تفک و ضرب زن مانند قلوب شان منکسر گردانید - و در عین محاربه سلطنت‌ماب قاسم حسین سلطان و عمدة الخواص احمد یوسف و قوام بیگ فرمان یافته بامداد ایشان شتافتند - و چون زمان زمان افواج اهل کفر و طغیان متعاقب و متواتر بامداد مردم خود می آمدند - ما نیز معتمد الملك هندو بیگ قوچین را و از عقب او عمدة الخواص محمدي کوکلتاش و خواجگی اسد و بعد ازان معتمد السلطنة العلیه موتمن العتبة السنیه مقرب خاص زبدهٔ اصحاب اختصاص یونس علی و عمدة الخواص کامل الاخلاص شاه منصور برلاس و عمدة الخواص صادق العقیدة عبد الله کتاب دار و از پی ایشان عمدة الخواص دوست ایشبک آقا و محمد خلیل آخته بیگي بکومک فرستادیم و برانغار کفره بکرات مرات حملها برجانب جرانغار لشکر اسلام آوردند و خود را بغزاة ذوی الغجات رسانیدند و هر نوبت غازیان عظام بعضي را بزخم سهام ظفر فرجام بدار البوار (یصلونها و بیس القرار) فرستاده برخي را برگردانیدند - و معتمد الخواص موءمن اتکه و رستم

ترکمان بجانب عقب سپاه ظلمت دستگاه با کفار شقاوت پناه توجه نمودند - و معتمد الخواص ملا محمود و علي اتکه باشلیق نوکران مقرب الحضرت السلطانی اعتماد الدولة الخاقاني نظام الدین علی خلیفه را بکومک مشار الیه فرستادیم - و برادر اعز ارشد محمد سلطان میرزا و سلطنت ماب عادل سلطان و معتمدي الملک عبد العزیز میر آخور و قتلوق قدم قراول و محمد علی جنجک و شاه حسین یارکي مغول غانچي دست بمحاربه کشاده پاي محکم کردند - و دستور اعاظم الوزرا بین الامم خواجه حسین را با جماعهٔ دیوانیان بکومک ایشان فرستادیم همه اهل جهاد در غایت جد و اجتهاد راغب مقاتله آمده آیهٔ کریمهٔ (قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین) را منظور داشتند و عزیمت جانفشانی کرده لوای جان ستاني افراشتند - وچون محاربه و مقاتله دیر کشید - و بتطویل انجامید - فرمان واجب الاذعان بنفاذ رسید که از تابینان خاصهٔ پادشاهی جوانان جنگی و هزبران بیشهٔ یکرنگی که در پس ارابه مانند شیر در زنجیر بودند - از راست وچپ غول بیرون آیند و جای تفکچیان درمیان گذارند - و از هردو جانب کارزار نمایند - از پس ارابه مانند طلوع طلیعهٔ صبح صادق از تتق افق بیرون تاختند و خون شفق گون کفار نا میمون را در معرکه میدان که نظیر سپهر گردان بود ریخته بسیاري از سرهای شرکشان را ستاره صفت از فلك وجود محو ساختند - و نادر العصر استاد علي قلي که با توابع خود در پیش غول ایستاده بود مردانگیها کرده سنگهای عظیم القدر که چون در پلهٔ میزان اعمالش نهند صاحبش (فاما من ثقلت موازینه فهو في عیشة راضیة) نام برآرد - و اگر بر کوه راسخ و جبل شامخ اندازند

(كالعهن المنفوش) از پا درآرد - بجانب حصار آهنی دثار صف کفار انداخت - و بانداختن سنگ و ضرب زن و تفک بسیاری از ابنیهٔ اجسام کفار را منهدم ساخت - تفک اندازان پادشاهي حسب الفرمان از ارابه بمیان معرکه آمده هریک از ایشان بسیاری از کفار را زهر ممات چشانیدند - و پیاده درمحل مخاطرهٔ عظیم در آمده نام خود را درمیان شیران بیشهٔ مردی و دلیران معرکهٔ جوانمردی ظاهر گردانیدند - ومقارن اینحالت فرمان حضرت خاقانی به پیش راندن ارابهاي غول بنفاذ رسید - و نفس نفیس پادشاهي فتح ودولت از یمین اقبال و نصرت از یسار بجانب سپاه کفار متحرک گردید و از اطراف و جوانب عساکر ظفر مناقب اینمعني را مشاهده نموده تمامي بحر ذخار سپاه نصرت شعار تموج عظیم بر آورد و شجاعت همه نهنگان آن بحر را از قوة بفعل درآورده ظلام غبار غمام کردار چون سحاب مظلم در تمامي معرکه متراکم گشت - و بریق لمعات سیوف دلاوران دران جنگ خونریز از لمعان برق درگذشت تهییج گرد روی خورشید را چون پشت آئینه از نور عاري کرد - و ضارب بمضروب و غالب بمغلوب آمیخته سمت امتیاز از نظر متواري شد - ساحر زمانه چنان شبی در نظرآورد که سیاره دران غیر تیر نبود و کواکب ثوابتش جز مواکب ثابت الاقدام نمی نمود

* مثنوي *

فرو رفت و بر رفت روز نبرد * نم خون بماهي و بر ماه گرد
زسم ستوران دران پهن دشت * زمین شش شد و آسمان گشت هشت

مجاهدان غازي که در عین سراندازي و جانبازي بودند از هاتف غیبي نوید (ولاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون) می شنودند - و ازمنهی

لاربی مژدهٔ (نصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین) استماع
می نمودند - چنان بشوق محاربه میکردند که از قدسیان ملا اعلی
ندای تحسین بدیشان میرسید - و ملایک مقرب پروانه صفت برگرد
سر ایشان میگردید - و ما بین الصلوتین نایرهٔ قتال چنان اشتعال
یافت که مشاعل آن علم بر افلاک می افراشت - و میمنه و میسرهٔ
لشکر اسلام میسره و میمنهٔ کفار نافرجام را باقلبشان در یک محل
مجتمع گردانید - و چون اثار غالبیت مجاهدان نامی و ارتفاع لوای
اسلامی ظاهر شدن گرفت ساعتی آن کفار لعین و اشرار بی دین
در حال خود متحیر ماندند و آخر دلها از جان برکنده بر جانب
راس و چپ غول حمله آوردند - در جانب چپ بیشتر هجوم کرده
خود را نزدیک رسانیدند - اما غزات شجاعت سمات ثمرهٔ ثواب را
منظور داشته نهال نیزه در زمین سینهٔ هریك نشاندند - و همه را چون
بخت سیاه ایشان بر گردانیدند - قرین این حال نسایم نصرت و
اقبال برچمن دولت نواب خجسته مآل ماوزید - و مژدهٔ (انا فتحنالک
فتحا مبینا) رسانید - شاهد فتح که جمال عالم آرایش بطرهٔ (و ینصرک
الله نصرا عزیزا) مزین گشته بنقاب استقبال درستر اختفا بود یاری
نموده قرین حال گردید - هندوان باطل حال خود را مشکل دانسته
(کالعهن المنفوش) متفرق شدند و (کالفراش المبثوث) متلاشی
گشتند بسیاری کشته درمعرکه افتادند وکثیری از سر خود درگذشته
سردر بیابان آوارگی نهادند و طعمهٔ زاغ و زغن گردیدند و از
کشته پشته ها افراخته شد و از سر ها منارها پرداخته گردید
حسنخان میواتی بضرب تفنگ در سلک اموات در آمد همچنین

پیشتری از سرکشان ضلالت نشانرا که سرآمد آن قوم بودند تیر و تفک رسیده روز حیات سرآمد - از جملهٔ راول اُدي سنگه مذکور که والیِ ولایت دونگر پور بود و دوازده هزار سوار داشته و راي چندر بهان چوهان که چهار هزار سوار داشته و مانکچند چوهان ودلپت رای که صاحب چهار هزار سوار بوده وکنکو و کرم سنگه و دونگرسی که سه هزار سوار داشته و جمعي دیگر که هریک از ایشان سرخیل بزرگ گروهي و سردار قاطبهٔ ذي شوکت و شکوهی بودند راه دوزخ پیمودند و ازین دار وحل بدرک الاسفل انتقال نمودند و راه دارالحرب از زخمیان در راه نامرده مانند جهنم‌پرشد - ودرک الاسفل از منافقان جان بمالک دوزخ سپرده مملو گردید - از عساکر اسلامي هرکس بهر جانب که شتافتی در هر گامی خود کامي را کشته یافتي - و اردوي نامي از عقب منهزمان هرچند کوچ نمودی هیچ قدمي از فرسوده محتشمي خالي نیافتي * * مثنوی *

همه هندوان گشته خوار و ذلیل * بسنگ وتفک همچو اصحاب فیل
ز تنها بسی کوهها شد عیان * بهر کوه زان چشمهٔ خون روان
ز سهم سهام صف پرشکوه * گرازان گریزان بهر دشت و کوه

ولوا علی ادبارهم نفورا - وکان امرالله قدرا مقدورا - فحمد الله السمیع العلیم - و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم *

شرح ارتحال آن حضرت انکه — از اتفاقات عارضهٔ تپ بر مزاج اعتدال امتزاج حضرت جنت آشیاني (*)

(*) جنت آشیانی یعني همایون بادشاه *

که در سنبل تیول خویش کامیاب عیش و عشرت بودند طاری شد و به امتداد کشید - آن حضرت از استماع این خبر وحشت اثر بیقرار گشته از فرط عطوفت فرمان دادند که بدار الملک دهلی رسیده از آنجا بکشتي روانهٔ پیشگاه سعادت شوند - تا در حضور اشرف طبیبان حاذق که در پای تخت اند بمعالجه پردازند - اتفاقا بعداز رسیدن حضرت جنت آشیاني باستان رافت هرچند اندیشه در معالجات بکار رفت و تدبیرات بروی کار آمد در ازالهٔ بیماری سودمند نیفتاد - روزی انطرف دریای جون به اتفاق دانایان عصر فکری در معالجه داشتند میر ابو البقا که از اعاظم افاضل آن روزگار بود بعرض معلی رسانید که از دانشوران پیشین چنین رسیده که هرگاه اطباي صوری از علاج امثال این رنجوری عاجز آیند چارهٔ کار انست که گزیده ترین اشیا تصدق نموده تندرستی از جناب صمدیت مسالت نمایند - ان جهان کرم فرمودند که بهترین چیز ها نزد همایون منم - و همایون از سرم گرامي تر و شریفتر چیزي ندارد - خود را فداي او میسازم ایزد جهان بخش قبول کناد سعادت اندوزان حضور معروض داشتند که این حرف چرا بر زبان اقدس رود ایشان بعنایت الهی صحت عاجل یافته در سایهٔ دولت حضرت بعمر طبیعي خواهند رسید - غرض پیشینان انست که از مال دنیوي گزین چیزی تصدق باید نمود پس ان الماس بیبها که بعد از کشته شدن ابراهیم افغان بدست افتاده بود و به ایشان مرحمت شده و هشت مثقال وزن دارد تصدق باید کرد جواب دادند که مال دنیا چه واقع دارد و عوض

همایون چه تواند شد خود را فداي او میکنم که کار برو سخت شده و طاقت ازان گذشته که بي طاقتيء او توانم‌دید و این همه رنج اورا توانم تاب آورد انگاه بخلوت سرا در شده و بمناجات دانای نهان و اشکار پرداخته و شغل خاص این طبقهٔ علیه بجا آورده - سه بارگرد سر حضرت جنت آشیاني گشتند چون تیر دعوت بهدف اجابت رسیده بود اثرگرانی در طبع کریم یافته فرمودند برداشتیم و فی‌الفور حرارت غریبه عارض قدسي پیکر آنحضرت شد و در عنصر حضرت جنت آشیاني خفت پدید آمد و در اندک فرصت صحت کامل روی نمود و ذات فیض سمات آنحضرت زمان زمان گران ترمي شد تا آنکه اختلاف مزاج تزائید وتضاعف گرفت وعلامات رحلت وانتقال هویدا گشت) و ششم جمادی‌الاول سال نهصد و سي و هفتم از چار باغي که در دار الخلافت اگره برلب آب جون سر سبز کرده ان بهار اقبال بود بگلگشت ریاض رضوان توجه فرمودند نعش اقدس را بدار الملک کابل برده جسد مقدس را در گذر گاه کابل مدفون گردانیدند مدت زندگاني چهل و نه سال و چهار ماه و یکروز بود و زمان سلطنت سي و هفت سال و هشت ماه و دو روز سي و دو سال و ده ماه وسه روز پیش از تسخیر هندستان بهشت نشان ازانجمله ده سال و چهار ماه در ماواء النهر لیکن درین مدت از سلطنت جز نامي نبود و پیوسته بجنگ و جدل میگذشت و بیست و دو سال و شش ماه و سه روز درکابل و غزنین و قندهار و بدخشان و چار سال و نه ماه و بیست و نه روز با فرمان روائي کابل و قندهار و بدخشان و غزنین و هندوستان باستقلال

و استبداد داد معدلت پروري و نصفت گستري و ملک آرائي و نتفه پيرائي داده و اطفاي نواير بغي و عناد و اعلای معالم غزو وجهاد نموده ساحت بستان سراي اين مملکت وسيع را از خس و خاشاک وجود تباه کيشان فساد انديش پاک گردانيد •

حضرت جنت آشيانی نصيرالدين

محمد همايون بادشاه غازي

آن حضرت شب سه شنبه چهاردهم ذی القعده سال نهصد و سيزدهم در ارک دار الملک کابل زينت بخش هستی گشتند و نهم جمادی الاولی سنه نهصد و سی هفت (•) (در بست و چهار سالگي در دارالخلافت اگره تخت جهانداری را بجلوس سعادت بلند پايه گردانيدند و اوايل جمادی الاولی نهصد و چهل و يک بقايه

(•) ازين جا تا صفحهٔ ٦٧ سطر ٣ عبارتی که ثبت می شود اين عبارت فقط در نسخهٔ [ک] بود و در ديگر نسخ بعوض آن عبارت مندرجهٔ ذيل بوده است •

(که عمر گرامی به بست و سه سال و شش ماه قمری و پنج روز رسيده بود در دار الخلافت اگره تخت جهانداری را بجلوس سعادت مانوس بلند پايه گردانيدند و روز يکشنبه سيزدهم ماه ربيع الاول سنه نهصد و شصت و سه در دار الملک دهلی از عبرت جای دنيا بنزهت سرای عقبی توجه نمودند - ايام حيات آن رضوان مرتبت چهل و سه سال و چهار ماه قمری و ده روز بود و مدت سلطنت بست و پنج سال و دو ماه قمری و پنج روز) •

اقبال وهدایت دولت بساعت مسعود پای عزیمت در رکاب شوکت نهادہ عنان یکران همت از دار الخلافت باراده تسخیر مالوه وگجرات معطوف داشته سلطان بهادر که سیوم رمضان این سال قلعه جونپور از راجپوتان رانا اودیسنگه گرفته بود ازانجانب بقصد محاربه بسمت موکب عالی روان شد و در همین ماه نواحی مند سور از مضافات صوبه مالوه تلاقی عسکرین دست داد از شگرفي اقبال هشتم شوال این سال بی اشتعال نایره جدال و قتال سلطان بهادر شب هنگام راه گریز بجانب مندو پیش گرفت و فراوان خیول و اسباب و و اموال بدست لشکر اقبال افتاد انحضرت بتعاقب پرداخته متوجه مندو گشتند و سلطان پس از تحصن چند روزه چون قلعه مندو انفتاح پذیرفت بکام ناکامي بقلعه چانپانیر که بهترین قلاع گجراتست رفت و ازانجا بکنبایت و ازان بدیت (؟) شتافت و انحضرت عنان از تعاقب باز نمی کشیدند چنانچه بهادران رزم جو تادیب تکامشي نموده با فراوان غنایم بکنبایت که مخیم اقبال بود معاودت نمودند بتائیدات آسماني در سال نهصد و چهل و دوم فتح ولایت مالوه و ولایت گجرات نمود و در سنه نهصد و چهل و پنج کشایش بنگاله چهره کشا گشت دهم محرم سنه نهصد و چهل و هفت بحسب سرنوشت عین الکمالی رسید و تا پنج سال پنج ماه و پانزده روز در فکر تدارک گذشته گذشت بعد از انقضای مدت مذکور روز پنجشنبه بیست و پنجم جمادی الاخری سنه نهصد و پنجاه و در قندهار از میرزا عسکری که به نیابت میرزا کامران به تنظیم و تنسیق آن می پرداخت اشراع فرمودند و شب چهار شنبه دوازدهم رمضان

سال مزبور شهر کرامت بهر کابل را از میرزا کامران که درانجا بود گرفتند - و اوایل نهصد و پنجاه و سه روی همت بصوب بدخشان که میرزا سلیمان بحکومت آن اشتغال داشت و سر از فرمان برداري پیچیده بود و اندیشهٔ سروری درد سرش میداد آورده آن را برکشودند و اواسط ذی الحجه نهصد و شصت و یک از کابل بصوب هندوستان بهشت نشان توجه فرمودند - و دویم ربیع الثاني سال نهصد و شصت و دو دار السلطنت لاهور را بقدوم انور فروغ آسماني بخشیدند و ازان مصر جامع نهضت فرموده هفتم رجب این سال سرهند را بپرتو ماهچهٔ عالم آرا نور آگین ساختند - دوم شعبان این سال درظاهر سرهند با سکندر سور داماد شیر خان که اصل نامش احمد است و از جانب سلیمان خان حکومت پنجاب داشت و بعد از سپری شدن روزگارش مدعي فرمان روائی شد و خویش را سکندر نام نهاد و ازسند تا دریای گنگ بتصرف در آورده جنگ صف نموده بود فتح کردند - و روز یکشنبه چهارم رمضان این سال بدار الملک دهلي تشریف آوردند و در انجا روز یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سنه نهصد و شصت و سه از عبرت جای دنیا به نزهت سرای عقبی خرامش نمودند - روضهٔ منورهٔ آنحضرت بحکم حضرت عرش آشیانی در دار الملک مزبور برکنار دریای جون برافراخته شد ایام حیات آن رضوان مرتبت چهل و نه سال و چهار ماه قمري و ده روز بود از ولادت تا جلوس بیست و سه سال و شش ماه و پنج روز از اورنگ نشینی تا شنقار شدن بیست و پنج سال و دو ماه قمری و پنج روز ازان میان از روز تخت آرائی که نه سال هشتماه

یک روز با سلطنت رانی کابل و غزنی و قندهار و بدخشان فرمان فرمای هندوستان بهشت نشان بودند - بعد ازان تا پانزده سال و بیست و پنج روز بسنوح برخی سوانح دست تصرف از ممالک هندوستان کوتاه بود - و از جملهٔ این مدت قریب نه سال و هشتماه ولایت غزنی و قندهار و بدخشان متصرف بودند پس از معاودت هندوستان نیز فرمان فرمائی نمودند *

حضرت عرش آشیانی جلال الدین

محمد اکبر بادشاه غازی *

آنحضرت شب یکشنبه پنجم رجب سال نهصد و چهل و نهم در حینیکه شمس در اول درجهٔ عقرب بود در حصار امرکوت بدولت و اقبال از مطلع جاه و جلال طلوع نموده بسیط هفت طبق خاکرا چون نه طارم افلاک نور اگین گردانیدند - و قریب نصف النهار جمعه دویم شهر ربیع الثانی سال نهصد و شصت و سیوم هنگامی که شمس در دهم درجهٔ حوت بود و عمر گرامی به سیزده سال و چار ماه شمسی و هژده روز که سیزده سال و هشتماه قمری و بیست و هشت روز باشد تخت دولت را در کلانور از مضافات لاهور بجلوس مقدس رفعت آسمانی و زینت عرش سلیمانی دادند - و شب چهار شنبه دوازدهم جمادی الاخری سنه هزار و چهارده مطابق دویم آبان در دار الخلافت اگره از شور شکدهٔ دل افگار جهان بمرغزار جنان رحلت فرمودند مدت عمر آن والا شکوه شصت و سه سال شمسی و یکروز بود که شصت و چهار سال و یازده ماه قمری و هفت روز باشد و مدت فرمان فرمائی چهل و نه سال و هفتماه شمسی و سیزده روز

که پنجاه و یکسال و دو ماه قمري ونه روز میشود - آنحضرت را به اعلی حضرت خاقاني صاحبقران ثاني تعلق تمامی بود - همواره در کنف عاطفت تربیت میفرمودند) شرح این اجمال آنکه چون ولادت با سعادت گیهان خدیو زینت افزای عالم هستي گردید حضرت عرش آشیاني روز ششم از میلاد سعادت بنیاد بمنزل حضرت جنت مکانی تشریف برده فرمودند که خواهش مقدس آنست که تازه نهال بوستان عظمت را بفرزندي پرورش نمائیم - و درحجرهٔ شفقت خویش ترشیح فرمایم و گیتی خداوند را بدولتخانهٔ والا آورده بمهین حلیلهٔ خویش حجله نشین رفعت واعتلا پرده گزین مجد و علا - درهٔ دریاي کامگاري - قرهٔ باصرهٔ بختیاری - منتقبهٔ نقاب ابهت - محتجبهٔ حجاب عظمت - خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا بن حضرت فردوس مکانی سپرده برگزاردند که مارا از بطن شما فرزندی نیست این دلبند سعادت مند بخت بیدار اقبال آثار فرزند ما و فرزند شما است در آغوش رافت و کنار عطوفت خویش حضانت نمایند - و آن فروغ بخش شبستان سلطنت گیتی خدیو را از مهد صبی تا عهد تمیز بلطف ترشیح پرورش نمودند - و اعلی حضرت دراندوختن سعادت خدمت جد امجد کوشیده تا نفس واپسین آن علیین مکان جدائی نگزیدند چنانچه هنگام احتضار آن اسمان اقتدار حضرت جنت مکانی (بسبب (۲) مخالفت خسرو که درون قلعه دار الخلافت اگره بود و

(۲ ن) نقط در نسخهٔ [ک]

بمدد خان اعظم و راجه مان سنگه با حضرت جنت مکاني که بدرون قلعه مذکور بودند راه منازعت پیمود چنانچه تفصیل ان درجهانگیر نامه مسطور است) والدهٔ ماجدهٔ اعلی حضرت را فرستاده هرچند آن گوهر افسر خلافت را بتاکید تمام طلب فرمودند و پیغام دادند که در چندین وقت بودن آن فرزند درانجا مناسب نمی نماید نظر بر عنایتی که حضرت عرش آشیاني را برین نور پرورد الهي بود دست از خدمت گزاري باز نداشته والدهٔ معظمه را رخصت نموده بر گذاردند که تا رمقی از زندگی آنحضرت باقیست خود را از خدمت باز نمیدارم - دربن اثنا حضرت جنت مکاني تشریف آوردند و بعد از ملازمت حضرت عرش آشیاني دست اعلي حضرت گرفته بدولتخانهٔ خود همراه بردند - اعلی حضرت از ششم روز ولادت تا این زمان در ملازمت حضرت عرش آشیاني بودند - و ازین تاریخ التزام خدمت حضرت جنت مکاني نمودند اکثري بزبان مقدس خدیو اقبال میرود که این سه بادشاه گردون عظمت را حقوق بسیاري است نخست خاقان کبیر حضرت صاحب قران عالم گیر که تسخیر ممالک جهان خصوصا هندوستان بهشت نشان نموده اند و قانون ملک گیری درمیان آورده رهنمون اخلاف سعادت پیوند گشته - دوم حضرت گیتی ستان بابر بادشاه که از ولایت بهندوستان آمده بضرب شمشیر جهان پیرا آن را مسخر ساخته - سیوم حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه که ولایت هندوستان در عهد فرمان روائي آن بادشاه جم جاه از خار فتنه پیراسته شد و بوستان امن و ارام شد و حصون دشوار کشا تسخیر

پذیرفت و گردن کشان روزگار غاشیهٔ انقیاد بر دوش گرفتند *

حضرت جنت مکاني نور الدین محمد جهانگیر پادشاه

ان حضرت بعد انقضای هفت گهری از روز چهار شنبه هفدهم ربیع الاول سال نهصد و هفتاد و هفتم مطابق هژدهم شهریور سنه چهارده اکبر شاهی در دار السرور فتحپور سیکری متولد شدند - و پس از سپري شدن یک ساعت نجومی از روز پنجشنبه بیستم جمادی الاخری سنه هزار و چهارده هجری موافق دهم آبان سال پنجاهم اکبر شاهي که عمر گرامی سي و شش سال و یک ماه شمسي و بیست و سه روز بود که سي و هفت سال و سه ماه قمری و سه روز باشد در دار الخلافة آگره سریر دولت را بلند پایگي بخشیدند - و بیست و دو سال شمسي و شش روز که بیست و دو سال و هشت ماه قمري و نه روز مي شود بعیش و کامراني و طرب و شادماني گذرانیدند - در آخرین تشریف آن حضرت بکشمیر عارضهٔ ضیق النفس بران حضرت اشتداد پذیرفت و ضعف بکمال رسید - و از اختلال قوی و فقدان اشتها علامات ارتحال و قرب زمان انتقال بران حضرت ظاهر شد - چنانچه هنگام انصراف بدار السلطنت لاهور فرمودند معلوم نیست که تا چند حیات مستعار وفا کند - و درراجور مرض طغیان نمود - و تا رسیدن بمنزل بس متغیر گشت - و روز یکشنبه بیست و هشتم صفر سنه هزار و سي و هفت هجری مطابق پانزدهم آبان درحینیکه عمر گرامي به پنجاه و هشت سال و یك ماه شمسي و بیست و نه روز که پنجاه و نه سال و یازده ماه قمری و دوازده روز باشد رسیده بود

در همین منزل همای روح پاک آنحضرت ازین نشیمن خاک پرواز نمود - و چون شهریار که از بس ناقابلي و بی جوهری بناشدنی معروف است و در السنه و افواه بهمین نام مذکور پیش از نهضت موکب مسعود آنحضرت باد براورده بود - و مژه و آبرو بباد داده و بدین سبب روی ملازمت قبله و مربي و رخ نمودن باهل روزگار نداشت - و بمبالغه و ابرام تمام رخصت حاصل نموده پیشتر بلاهور شتافته بود که روزی چند درانجا بمعالجه و مداوای خویش پردازد نور محل که مصدر چندین فتنه و فساد شده عالمي را شورانیده بود بخیال محال آنکه زمام حکم راني بدستور زمان حضرت جنت مکاني در کف اختیار و قبضهٔ اقتدار خویش داشته باشد بناشدني نوشت که جمیعتي فراهم آورده بزودي بشتابد - یمین الدوله آصف خان بارادت خان که در همه حال دم یکجهتي و موافقت میزد برگزارد که چون موکب منصور خدیو اقبال خلیفه باستبهال از دار الخلافة اگره دور واقع شده و تا وصول رایت جاه و جلال بآن شهر کرامت بهر عالمي پامال فتنه و آشوب میگردد و بدست آوردن بادشاهزاده های عالیمقدار محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب که در حرم نزد نور محل می باشند بالفعل متعذر است - صواب آنکه روزي چند بلاقی پسر خسرو را که اولا بسعی نور محل نزد ناشدنی می بود و هنگام رخصت او از کشمیر بلاهور حضرت جنت مکاني ازو گرفته بارادتخان حواله نموده بودند بنابر مصلحت بسلطنت که جز اسمي بیش نخواهد بود برداشته اطفاء نایرهٔ آشوب نمایم - ومتوجه استیصال ناشدني گشته شاهراه دولت را از خس و خار وجود نابکار

او بپردازیم - ثانی الحال دفع این بلادت سرشت باسهل وجهی میسر است ارادتخان با یمین الدوله همداستان شد - و آن نهال بي حاصل بوستان دولت را که قامت خلقتش از خلعت قابلیت و جوهر ذاتي عاری بود و کرامت منظرش تصدیق کلام الظاهر عنوان الباطن مینمود در لباس سلطنت لباسي درآوردند - و فورا اورا سوار کرده با جمعي از موافقان و دولتخواهان که اعتماد تمام بر قول و فعل ایشان بود روانهٔ منزل پیش گشتند - و مقرر ساختند که نور محل یک منزل از عقب میآمده باشد - و درهمین روز یمین الدوله بنارسي هندو را بمواعید عنایات بادشاهی امیدوار ساخته مقرر نمود که بر مسارعت و استعجال بر صبا و شمال مشي گرفته خود را بخدمت سراسر سعادت برساند - و چون وقت بنگاشتن عرضه داشت وشرح احوال وفا نمیکرد مهر خود راجهت اعتماد باو داد که بنظراقدس درآورده وقایع را بتفصیل بعرض مقدس رساند - ومعروض دارد که وقت گنجائی توقف ندارد و درنگ بر نیابد بر سبیل تعجیل متوجه دار الخلافة آگره گردند - و پس از برآمدن لشکر از کوهستان و رسیدن به بهنبر آن قدوهٔ خوانین بلند مکان خواجه ابو الحسن را که یك منزل پیش ره مینوردید و بدین جهت یک روز پیشتر به بهنبر رسیده بود با جمعی از امرا و اعیان در استیصال ناشدنی با خود متفق ساخت - و نظر بر مصلحت دولت نور محل را که آن والا شان ازو آمن نبود از محل پادشاهی بمنزل خود آورده نگاه داشت - و هرسه پادشاهزادهاي کامگار را ازو گرفت - و چون بلاقی را بسلطنت برداشته بود نگاهداشتن این سه جوان بخت نزد خویش مناسب ندانسته

خدمت این دراری سمای خلافت را بصادق خان که ابن عمش بود و همشیرهٔ مکرمهٔ اش در حبالهٔ نکاح او مقرر نمود - ناشدنی بعد از اطلاع برین وقایع از تهي دستی نقد عقل و شعور ابواب خزاین لاهور کشاده بنگاه داشت لشکر و سامان جمعیت پرداخت - و درعرض دو هفته قریب هفتاد لک روپیهٔ نقد بی موقع و بی‌جا بمردم بی سر و پا داد - چنانچه بعد از استیصال آن بد مال و استقرار این دولت ابد اتصال که متصدیان مهمات سرکار خاصهٔ شریفه بجهت آنکه خام‌طمعان روزگار عبرت گیرند و من بعد احدی بی وجه معقول بر اخذ مال پادشاهی جرأت ننمایند در صدد مطالبهٔ آن در آمدند و در هرجا هرکرا یافتند مواخذه نموده انچه از دفاتر بنام او بر آمد باز خواست کردند - مبلغ چهل و پنج لک روپیه داخل خزانهٔ عامره شد - و قریب بیست و پنج لک ان بشامت وخیم العاقبه از میان رفت - القصه او بعد از تضیع مال و دادن مناصب و خطابهای نا مناصب بنوکران بی نام و نشان خویش قریب پانزده هزار سوار از مردم قدیم و جدید فراهم آورده افواج مرتب ساخت - اگرچه اولیای دولت بواسطهٔ تنگي و صعوبت راه کشمیر اکثر مردم را بجایگیرها رخصت نموده بودند - و درین وقت همگي جمیعتی که با یمین الدوله همراه بود به هزار سوار نمی رسید - و درمیان انمردم نیز جیبه مفقود بود چه قور خانه و کارخانجات زاید را در لاهور گذاشته جریده رفته بودند اما یمین الدوله همت بر دفع مخالفان گماشته به ترتیب افواج و تسویهٔ صفوف پرداخت بلاقی را بر یک فیل و طهمورث وهوشنگ پسران شاهزاده دانیال را بر فیل دیگر

سوار کرده خود با اینان و موسوی‌خان و میر عبد الهادی و میر خلیل الله پسران میر میران یزدی و خانلر خلف ذو الفقارخان قرامانلو که بتازگی از ایران آمده دولت بندگی حضرت جنت مکانی یافته بود در قول جای گرفت - هراول خواجهٔ ابو الحسن با راجه جگت سنگه ولد راجهٔ باسو و اله‌وردیخان و مخلص خان و جمعی دیگر از بهادران عرصهٔ شهامت مقرر شد - برانغار از ارادتخان و شرف الدین حسین ولد یوسف نیکنام و مروت خان ترکمان و میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ و فخر الدین احمد و ملا مرشد و گروهی دیگر از منصبداران و تمامی احدیانی که در سفر کشمیر همراه بودند قرار یافت - و در جرانغار صادق خان با خان زمان و شاه نواز خان و میر جمله و معتمد خان و جمعی دیگر از بندهای رزمجو معین گشت واین فوج بفروجود بادشاهزادهای عالیمقدار محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب که بر یک حوضهٔ فیل چون سه گوهر بیک درج و سه اختر دریک برج جای داشتند زینت یافت - والتمش شایسته خان با شیر خواجه و سید هزبر خان و خواص خان و سید جعفر و سید عالم بارهه و منصبداران جلو که داروغگی انها باو بود و فریقی از راجپوتیه مقرر کردند - و روز یکشنبه یازدهم ربیع الاول سال مستور ناشدنی جمیعت پراگندهٔ خود را به اسلحهٔ تورخانهٔ پادشاهی و امرا مسلح کرده بایستغر خلف شاهزاده دانیال را که حوالهٔ خواجه ابو الحسن بود و در روز واقعه حضرت جنت مکانی فرار نموده نزد او بلاهور رفته سردار این لشکر ادبار ساخته و سلطان سپهسالار نامیده بمقابله ومقاتله تعین نمود - و خود با جمعی بصواب

دید زنش که او و مادرش مادهٔ و آمادهٔ فساد بودند از عقب بر آمد
بعد از عبور از دریای راوی افضل خان که در زمان حضرت جنت
مکانی خدمت میرسامانی داشت درین جهت با کارخانجات
پادشاهی پیشتر بلاهور شتافته و درین هنگام ظاهرش با ناشدنی بود
و لهذا وکیل و مدار علیهٔ جمیع مهماتش گشته و باطنش فدائی
اعلی حضرت از راه دولتخواهی خدیو نشاتین بر گذارد که رفتن
بذات خویش لایق دولت و مناسب حال نیست تا رسیدن خبر
لشکر توقف ناگزیر است - و چون درسه کروهی لاهور کنار رود یک
تلاقی فریقین شد بمجرد مواجهه بی آنکه هنگامهٔ ستیز و آویز گرم
شود و تفنگی کشاد یابد یا تیری از خانهٔ کمان بیرون اید جمعیت
پریشان ناشدنی راه فرار پیش گرفت - آن ادبار سرشت از استماع
خبر هزیمت بایسنغر و پراگنده شدن لشکر نکبت اثر خویش معاودت
نموده بدولتخانهٔ پادشاهی که پس از ارتحال حضرت جنت مکانی
از منزل خود بآنجا آمده بود در خزید - سالار سپاه فیروزی شایسته
خان خلف خویش و ارادت خان و افضل خان - که همان روز از
شهر بر آمده با آن اصف دوران ملاقات نموده بود بدرون حصار
فرستاد اینان داخل قلعه شده بضبط کارخانجات پرداختند - و فیروز خان
و خدمت خان که از خواجه سرایان معتمد حضرت جنت مکانی
بودند درون محل پادشاهی رفته ناشدنی را با زوجهٔ ننته سکال او از خانهٔ
که دران پنهان شده بود بر آوردند - و در محلی محفوظ حبس نمودند
روز دیگر یمین الدوله و سایر دولتخواهان بشهر در آمدند - و دیدهٔ
ناشدنی را میل کشیدند تا دیگر میل سلطنت ننماید - و نگاه بدان

مو نکند و یمین الدوله عرضه داشتی مشتمل بر کیفیت حال و
بشارت این فتح و التماس عجلت در توجه بدار الخلافة بخدمت
پادشاه سلیمان جاه فرستاد - و بنارسی که خبر شنقارشدن حضرت
جنت مکانی برده بود ببال استعجال پرواز نموده - و درعرض بیست
روز مسافت بعیده را طی کرده روز یکشنبه نوزدهم شهر ربیع الاول
این سال بخیر رسید - و از راه بمنزل مهابتخان که باندک روزی
پیش ازو شرف تقبیل بساط خلافت یافته بود رفت - و با او ببارگاه
عالم پناه شتافته حقیقت واقعه را بموقف عرض رسانید - و مهر
یمین الدوله را بنظر انور در آورد - بمنجمانی که شرف اندوز حضور
سراسر نور بودند فرمان شد که ساعتی جهت توجه موکب جلال
بصوب دار الخلافة اختیار کنند - و چون از خانجهان لودی ناظم
دکهن عرضه داشتی نرسید مقرر نمودند که موکب اقبال از راه
گجرات بدار الخلافة رکضت فرماید - و روز پنجشنبه بیست و سیوم
ربیع الاول مطابق دهم آذر درساعتی که مختار فن نجوم بود
از حیز نهضت فرمودند - منشور عنایت گنجور مشتمل بر وصول
بنارسی و رسانیدن اخبار توجه موکب کیهان نورد از راه
احمد آباد بصوب دار الخلافة بیمین الدوله ارسال داشتند - و جان نثار
خان را که از بند های مزاج دان و فدویان جان فشان بود بطغرای
غرای ابهت محتوی بر انواع لطف و عنایت و بحال داشتن منصب
و جاگیر و صوبه داری دکن بدستور سابق نزد خانجهان لودی
رخصت دادند - تا نوید عواطف گوناگون رسانیده اورا بعنایات
پادشاهانه مستمال سازد - و بر مخفیات ضمیر او وقوفی حاصل

نموده آنرا بعزعرض رساند - آن نادان پس وصول فرمان عنایت عنوان
جوابی داد که سرش بباد داد - و با نظام الملک موافق مطلب
خویش عهود و مواثیق درمیان آورده بایمان مغلظه موکد گردانیده
و تمامی ولایت بالاکهات بار حواله نمود - سوای سپهدار خان که قلعهٔ
احمد نگر بعهدهٔ حفظ و حراست او بود در باب تسلیم این قلعه
نوشتهٔ او را اعتبار ننمود - دیگر همگی جاگیرداران بموجب نوشتجات
او محال جاگیر خود را واگذاشته به برهانپور آمدند - و چنین مملکتی
مفت و رایگان بتصرف نظام الملک دادند - و او جان نثارخان را بی
عرضه داشت رخصت کرد چنانچه مشار الیه در احمد آباد بسعادت
ملازمت رسیده حقیقت معروض داشت - و فرزندان خویش را با
سکندر دوتانی وجمعي از افغانان که با ونهایت اتفاق داشتند
در برهانپور گذاشته خود باجمعي از بندهاي پادشاهي مثل راجه گج
سنگه و راجه جیسنگه و غیرهما که ضرورة با او دم موافقت زده خود را
از شر او محفوظ میداشتند و انجام کار پس از شنفتن خبر وصول
اعلام فیروزی باجمیر ازو جدائی گزیده بمواطن خویش رفتند
بماندو آمد - و مالوه را از مظفر خان صوبه دار آنجا گرفته متصرف
شد - و ازین حرکت ناصواب منویات خاطر فتنه اندیش او بر روی
روز افتاد - و چون ماهچهٔ رایت اقبال برسرحد گجرات پرتو افگنده
عرضه داشت ناهرخان مخاطب بشیرخان که از تعیناتیان عمدهٔ آن
صوبه بود مبنی از اظهار دولتخواهی خود و ارادهٔ باطل سیفخان
بی اخلاص که دران وقت صوبه دار احمدآباد بود رسید - لهذا خدمت
صوبه داری احمد اباد بار عنایت فرمودند - و حکم شد که سیف

خان را بطریق نظربند قید نماید - و چون همشیرهٔ حضرت مهد علیا
که آن حذر معظم را جز او همشیرهٔ حقیقی نبود و بدین سبب با
او کمال محبت داشتند در حبالهٔ نکاح سیف خان بود - خدمت
پرست خان که از غلامان فدوي معتمد است معین شد که باحمد آباد
رفته او را بدرگاه آسمان جاه بیارد - و بگذارد که باو اسیبي وگزندی
نرسد اگر نه این نسبت بودی سیف خان در احمد آباد بیاسا
رسیدی و بند بندش جدا کشتی و فرمان صوبه داري مصحوب
خدمت پرستخان بشیر خان کرامت ارسال یافت - و موکب
معلی کوچ بر کوچ بکنار نربده آمده از گذر باباپیاره عبور نمود
در هر منزل جمعی از تعیناتیان صوبهٔ گجرات بهدایت طالع و
یاوری بخت دولت زمین بوس در می یافتند - سلخ ماه مذبور
مطابق هفدهم آذر در ظاهر قصبهٔ سینور که بر کنارات نربده واقع است
جشن وزن قمری انتهای سال سي و هفتم و ابتداي سال سي و
هشتم از عمر ابد پیوند مرتب شده غمزده و فرح فزای خاطرها
گشت - ودران روز مبارک سید دلیر خان بارهه سعادت زمین بوس
دریافت - در همین روز عرضه داشت شیر خان بدرگاه والا رسید
معروض داشته بود که از نوشتهٔ هندوان گجراتي که در دار السلطنة
لاهور میباشند ظاهر شد که یمین الدوله و سائر دولتخواهان در
حوالی لاهور با نا شدني جنگ کردند - و او شکست فاحش خورده
حصاري شد - و بپای خود بزندان مکافات رفت - بدین مژده حسب
الحکم الاقدس نقارهٔ شادیانه نواختند - و چون خدمت پرست خان
بحوالی احمد آباد رسید شیرخان استقبال نمود - و مراسم اداب بتقدیم

رسانيده سيف خان را كه دران‌وقت عارضهٔ جسماني ضميمهٔ مرض بي اخلاصیِ او شده بود بوی حواله كرد - او آن رنجور ناداني را نظر بند بدرگاه معلی آورد بادشاه جرم بخش بشفاعت حضرت مهدعليا جرايم اورا بعفو مقرون داشته آن زندانی خوف و دهشت را از بند غمها ازاد ساختند - و در حوالیِ سورت از توابع گجرات مير شمس كه بمنصب دو هزار و پانصدي و هزار و پانصد سوار سر بلند بود و بالتزام ركاب دولت كسب سعادت می‌نمود - بخدمت قلعه داریِ قلعهٔ سورت سر افراز گرديد - و شير خان تا محمودآباد كه‌دوازده كروهی احمد آباد ست باستقبال شتافته باردوی كيهان پوی پيوست و بتقبيل عتبهٔ سپهر مرتبه سر افرازیِ كونين حاصل نمود - و نذر و پيشكشی در خور از اقمشهٔ احمد آباد بنظر انور در آورد - و ميرزا عيسی ترخان و ميرزا والي و ديگر بندهاي تعينات آنجا نيز سعادت اندوز ملازمت گشته مورد عنايات شدند - هفدهم شهر ربيع الثاني مطابق پنجم دی ماه كنار تالاب كانكريه كه در خارج شهر نر است بهر احمد اباد واقع است مخيم بارگاه آسمان جاه گرديد - و شير خان را كه بصوبه داریِ گجرات سرافرازي يافته بود بخلعت و خنجر مرصع با پهول كتاره و شمشير مرصع و باضافهٔ دو هزاري دو هزار و پانصد سوار بمنصب پنج هزاري پنجهزار سوار و عنايت اسپ از طويلهٔ خاصه با زين مطلا وفيل بر نواختند - و خواجه جان مخاطب بخواجهٔ جهان را كه از قدم خدمت بمنصب دو هزاري ششصد سوار مفتخر است ديوان انجا گردانيدند - هژدهم ميرزا عيسی ترخان را بخلعت و صوبه داریِ تتر و باضافهٔ دو هزاری هزار و سيصد سوار

بمنصب چهار هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار سر برافراخته بد انصوب رخصت فرمودند - و معتقد خان را که بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و جمال نوهاني را که بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سید مبارک را که بمنصب هزاری سیصد سوار سرفرازاند در احمد آباد گذاشتند - وسید دلیر خان‌را با چندي‌دیگر از بندهاي تعینیات احمد آباد در رکاب دولت گرفته بیست و پنجم ازانجا قرین سعادت روانهٔ دارالخلافة اکبر آباد گشتند - و شیرخان دستوری معاودت یافت - و خدمت پرست خان بدار السلطنة لاهور معین گشت - ونظر بر نظام وکل مصلحت جمهور مصحوب او فرمان عالي شان بخط مبارک مشتمل برکشیدن میل بچشم ناشدني و بلاقي و برادرش طهمورث و هوشنگ که دیدهٔ عاقبت بین نداشتند و نابینا آوردن این پنج تن بدرگاه معلی اگر میسر باشد والا فرستادن بجائی که مقرِاینهاست با خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهول کتاره و شمشیر مرصع گران بها بیمین الدوله ارسال یافت - و چون خدمت پرستخان روز یکشنبه بیست و دوم جمادی الاولی سال‌هزار و سي و هفتم مطابق دهم ماه بهمن فرمان قضا جریان و تبرکات سلیمان زمان بآصف دوران رسانید - یمین‌الدوله و دیگر دولتخواهان همان روزخطبه‌بنام‌نامي‌خوانده منبر بالقاب سامي‌بلند پایه گردانیدند و بلاقي را که از سلطنت جز نام نداشت و حقیقةً مقید و ناکام بود درمحلی‌مناسب محبوس ساختند - و شب چهار شنبه بیست و پنجم مطابق سیزدهم بهمن ماه هرپنج را مرحله پیمای وادي فنا گردانیدند و گلشن هستي از خار وجود‌ایشان پاک ساختند وچون لواي جهان

پیرا بنواحی ولایت رانا رسید - رانا کرن از روی اخلاص و عقیدت
استقبال نموده چهارم جمادی الاولی در مقام کوکنده که قبل‌ازین
با رانا امرسنگه پدر خود در همین جا دولت ملازمت اقدس دریافته
بود چنانچه گزارش خواهد یافت بزمین بوس سربر افراخت - اورا
بعنایات پادشاهانه برنواخته و بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار
سوار بدستور سابق و مرحمت یتول پیشین سرافراز ساخته دستوری
معاودت بخشیدند - هشتم مطابق بیست و پنجم دی بر کنار تالاب
قصبهٔ ماندل جشن‌شمسي و زن انتهای سال سي و ششم و ابتداء
سال سي و هفتم از سنین عمر ابد طراز ترتیب یافته کام بخش
جهانیان گشت - هفدهم ساحت اجمیر به پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه
فروغ اگین کردند - و عمارات‌کنارهٔ تالاب انا ساگر که بفرمودهٔ حضرت
جنت مکانی صورت اتمام یافته بنزول‌اجلال آسماني پایه شد - خدیو
خدا آگاه با آئین جد بزرگوار و پدر نامدار خویش ازانجا پیاده
بروضهٔ متبرکهٔ سرخیل اهل یقین خواجه معین الدین روح الله
روحه تشریف برده - و رسم‌زیارت بتقدیم‌رسانیده - معتکفان ومجاوران
آن مزار فایض الانوار و مستحقین آن دیار را به عطای نذور
و صدقات و تعیین وظایف و ادرارات کامیاب ساختند - و غربي
سمت مرقد متبرک فراخور زمین مسجدي مشتمل بریازده طاق
بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض ده طرح انداختند - و طول صحن
شصت گز و عرض چهارده‌گز قرار یافت - و فرمان شدکه بنایان مانع
نظر و سنگ تراشان صنعت گرتمام آن را از سنگ مرمردر کمال
صفا و استحکام بسازند *

شرح احوال خواجه معین الدین قدس سره

خواجه از سیستان ست و اورا سنجري گویند که معرب سنگری است در پانزده سالگی او پدر بزرگوارش خواجه حسین که بزراعت مشغول بود و بقناعت میگذرانید درگذشت - شیخ ابراهیم مجذوب قندوزي را گذر برو افتاد - و از میامن نظر او درد طلب دامن گیر همت خواجه شد - قطع تعلقات صوری نموده بسمرقند و بخارا شتافت وقدري بعلوم کسبی اشتغال فرمود - ازانجا بخراسان رفت و نشونما درآنجا یافت - و درهارون که از توابع نیشاپور است ادراک صحبت شیخ عثمان هاروني نموده دست ارادت باو زد - وبیست سال در صحبت شیخ ریاضات شاقه‌کشید - و سفرها و غربتها پیش گرفت - وبسیاري از بزرگان‌وقت‌رامثل شیخ نجم الدین کبری دریافت - خواجه از اکابر سلسلهٔ‌چشتیه است - بدو واسطه بخواجه مودود چشتی میرسد و بهفت واسطه بابراهیم ادهم می پیوندد - و پیشتر از آمدن سلطان معز الدین محمد بن سام مشهور بشهاب الدین غوري از غزني بهندوستان‌برخصت پیر خود آمد - و در اجمیر که رای پتهورا حکم ران هندوستان آنجا اقامت داشت منزل گرفت - و درانجا در سنه ششصد وسی و سه رهگرای ملک تقدس شد - مرقد فیض مورد او که مزار جهانیان است و مطاف عالمیان انجا است - خواجه قطب الدین اوشي اندجاني در بغداد در ماه رجب سال پانصد و بیست و دوم در مسجد امام ابوالليث سمرقندي بحضور شیخ شهاب الدین سهروردي و شیخ اوحد الدین کرمانی و جمعي از بزرگان بارادت خواجه معین‌الدین استسعاد یافت - شیخ فرید شکرگنج

اجودهني مريد خواجهٔ قطب الدين است - و شيخ نظام الدين اوليا بداوني دست ارادت بشيخ فريد داده - و او پير شيخ نصير الدين محمود اودهی است که بچراغ دهلي اشتهار دارد - سخن کوتاه بسیاری از ارباب کمال از زیر دامن تربیت خواجه برخاسته اند - قدس الله اسرارهم *

درین تاریخ تیول مهابتخان در صوبهٔ اجمیر و پرگنات نواحئ آن مرحمت فرمودند - وانی رای و راجه بهارته و سید بهوه و نور الدين قلی با دیگر منصبداران که حضرت جنت مکاني برسر مهابتخان تعین فرموده بودند و ایشان در اجمیر توقف داشتند استیلام عتبهٔ جلال نمودند - و چون الويهٔ اقبال طراز از اجمیر بصوب دار الخلافة نهضت فرمودند خان عالم و بهادرخان اوزبک و راجه جیسنگه و مظفر خان معموري و دیگر بندهای درگاه خلایق پناه بدولت زمین بوس رسیدند *

نگارش تاریخ روز نامهٔ بهروزي و بختیاري - فهرست جریدهٔ فیروزي و کامگاري - یعنی جلوس ابد مانوس فرازندهٔ افسر جهانگیري و ملک داری - و برازندهٔ تخت عالم کشائي و فرمان گذاري - عنوان صحیفهٔ فرزانگي و سرفرازي - ابو المظفر شهاب الدين محمد صاحب قران ثاني شاه جهان بادشاه غازي - که ایام دولتش چون اعوام دهر باهم پیوسته باد - و ادوار سلطنتش جون حرکات فلک ازهم نا گسسته *

دادار بیهمال و آفریدگار بی مثال بقدرة کاملهٔ افراد نوع انسان را

بواسطهٔ جلب منفعت و دفع مضرت که سرمایهٔ زندگی است
و پیرایهٔ پایندگی محل قوت شهوی و غضبی گردانید - و پیداست
که ثورهٔ شهوت و سورهٔ غضب که هر کس بان سود خود را هر چند
باعث زیان دیگری شود اجتلاب می نماید - و باین از مضرت
خویشتن با انکه موجب نفع غیری باشد اجتناب - ان مقتضی عدم
توالف است ومتقاضی وجود تخالف - و این مفضی است باختلال
مصلحت تمدن که کار گذاری و مددگاری یکدیگر باشد و انحلال
عقدهٔ نظام عالم وقوام بنی آدم - و رفع این مخالفت فطری و دفع
مخاصمت جبلی بعدالت و سویت جبری منوط است - و باتحاد و
وداد قسری مربوط - و تحصیل این شان کبیر و تیسیر این امر
عسیر بی قهرمانی که کلاه فر الهی بر سر وقبای نیروی ظل اللهی در
بر داشته مظهر قهاری و غفاری ایزدی باشد سرانجام نگیرد - و بی
جهانبانی که به تنظیم اداب ملک رانی و تقدیم وظایف کاردانی و
اقامت حدود سیاست و احکام معدلت جهانرا آباد دارد و بامضاء
مراسم دادگستری و اجراء لوازم جهان پروری وکفایت مراتب مظلوم
نوازی وظالم گدازی دلها را شاد صورت نه پذیرد - همت جهان کشایش
که با آسمان دم همدمی زند - و با مقدسان ملاء اعلی سرهمسری افرازد
بر امن و اسایش جهانیان مبذول باشد - و رای گیتی ارایش که
سفیر عالم ملکوت بود - و جام جهان نمای اسرار ملک - بر آزادی گرفتاران
واصلاح فساد کاران مصروف - و بصلاح کار این بختیار سعادتمند - و
سداد روزگار این دادگر اقبال بلند - انام کافة و برایا قاطبة بر محجت
روشن حجت ملت بیضا - و جادهٔ سر کشادهٔ شریعت غرا - مستقیم

و مستدیم باشند - و سر مو از اوامر و نهي الهي پا بیرون ننهاده همگي همت صرف اکتساب ان و اجتناب این گردانند - عالم خزان زده را بابیاری معدلت چنان سر سبز گرداند که دیگر روي پژ مردگي نه بیند - و از شور شکدهٔ جهان گرد بیداد چنان فرو نشاند که بر هیچ دلی غبار کدورت ننشیند - اشغال بی پایان جهانباني را بنیروي الهي بانصرام رساند - و بار گران فرمان روائي را بر دوش همت گران بار بردارد - چهرهٔ وفا را بناخن غدر نخراشد - و حرف وفاق از لوح دل صفا منزل بکزلک نفاق نتراشد - حقیقت سلطاني پاسباني همه داند - و غرض از جهانباني شباني رمه - ریاض دینداري بآبیاري تیغ ابدار او سر سبز و شاداب گردد - و حیاض کامگاري بمددگاري جویبار عدالتش پر آب - دلهای تیره بفروغ ارشادش روشن - و خاطرهاي پژمرده به نسیم احسانش گلشن گردد - مصاف ازان بر انگیزد که دلهای غمزده را از غبار محنت صاف گرداند - و تیغ خونریز بآن از غلاف بر آرد که خنجر فتنه را در نیام کند - در شوره زار درون مشرکان که منابت کفر و عصیان است غنچهٔ توحید و ایمان بشگفاند - و دلهای تاریک قساوت زده را باشعهٔ آفتاب هدایت فروغ آگین گرداند - بمعاضدت سروري باستقلال سرکشان متمرد را قید کند - و بمعاونت پیشوائي باستبهال دلهای فرمان پذیران را صید - در حسن سلوک بمقتضای خلافت الهي خویش را بر بیگانه و نزدیک را بر دور رجحان به بخشد - و در افاضهٔ افضال به اقتضای ظل الهي با بد و نیک و دوست و دشمن یکسان معاملت نماید - در همه احوال و اوقات تربیت اهل فضل

و هنر ناگزیر جهانبانی داند - و مراسم عزت آن طبقه و لوازم معیشت این طائفه در خور حالت بانجام رساند - تا بصیت فضیلت دوستی و صوت هنر پروری او دانایان جمیع بلاد خاطر از مواطن و مساکن وا پرداخته تعب ره نوردی سرمایهٔ حصول مطالب دانسته رو به تختگاه او نهند - و هنرمندان همگی دیار دل از عشایر و قبائل برگرفته محنت غربت و بیکسی سرمایهٔ وصول مآرب پنداشته بدرگاه جهان پناه او شتابند - در تسهیل مشکلات و تیسیر معضلات استمداد را از همت آسمان رتبت خاک نشینان کوی نیاز اثر عظیم داند - و همواره پاس آن دارد که از نفس تیره درونی زنگ کدورت بر آئینهٔ دل این گروه حق پژوه ننشیند - ببرکت نیت حق طویت او آثار رحمت الهی از آسمان بزمین آید - و بمیمنت همت بلند نهمت او نباتات از زمین بفلک گراید -

• نظم •

چو نیت نیک باشد پادشا را • گهر خیزد بجای گل گیا را
فراخیها و تنگیهای اطراف • ز رای پادشاه خود زند لاف

مرآة این مفاخر و معالی ذات البرکات - لازم السعادات - فرخنده صفات - ملکی سمات - پادشاه دین پناه - حق گزین حقیقت آگاه - سلیمان جاه - کیوان بارگاه - فلک حشمت - قدر قدرت - ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحب قران ثانی شاه جهان بادشاه غازی است

انکه گردون هر نفس گوید ز قدر و شوکتش
کو سلیمان تا در انگشتش نهد انگشتری

در عنفوان صغر که ایام غفلت و تن آسانیست اسرار کاردانی از

اسارير دلپذيرش كه خطوط فر يزداني است و سطور لطف سبحاني
ساطع بود - در عنوان صبي كه هنگام بيهوشي و نادانيست آثار
جهانباني از جبين مبينش كه آئينهٔ دلائل بختياريست و جام
جهان نماى شمايل كامكاري لامع - و چون اسباب جهانبانى اين
دولتمند حق پسند آماده شد - و ابواب جهان ستانى اين بختور اقبال
بلند كشاده ، صبح سعادتى كه زمانه را از دير باز چشم آرزو در راه
سطوع آن باز بود دميد - و كوكب دولتى كه چرخ درجست و جوى
آن شب و روز گردش داشت باوج طلوع رسيد - مرادى كه آسمانيان
بدعاهاى نيم شبي بلسان تخشع و استكانت درخواست ميكردند
برفراز روائي برآمد - و اميدى كه زمينيان بسجدات سحرگاهي
بزبان تضرع و ابتهال مسالت مى نمودند جلوهٔ ظهور داد - يعني
برازندهٔ اورنگ خلافت روز پنجشنبه بيست و ششم جمادى الاولى
سال هزار و سي و هفتم دار الخلافة اگره بآرايش و آذين حيرت
افزاى ديده وران شد - و خرد و بزرگ براى دريافت سعادت ديدار
فيض آثار از خانه ببازار برآمدند - چنانچه جا بر تماشائيان
تنگ گشت - و همگنان از چيدن نثار تارك مبارك كام دل برگرفتند
چندانكه پاى انديشه در مضمار ادراكش لنگ با فر الهي و شان
ظل اللهى انوار پادشاهي از جبين مهر آئينش تابان و آثار جهان
پناهي از آئينهٔ روى حق نمايش درخشان بآن شهر كرامت بهر
ورود ميمنت آمود نمودند - و چون ساعت سعادت اشاعت جلوس
مبارك دوازدهم روز بود بمنزل فيض محفل كه در ايام پادشاه
زادگي مقبل اقبال و قبلهٔ امال بوده بر كنار درياى جون سر

برافراخته تشریف فرمودند - و ده روز دیگر دران مکان والا بذیان توقف گزیده روز دوازدهم هشتم شهر جمادي الثانی سال هزار و سی و هفت هجری مطابق بیست و پنجم بهمن ماه الهی وغرۂ اسفندارمذ ماه جلالي سنه پانصد و چهل و نه ملک شاهي وبیست و هفتم تیر ماه قدیمي سنه نهصد و نود و هفت یزد جردي وچارم شباط ماه رومي سنه هزار و نهصد و سي و نه اسکندري که سن گرامي بسي و شش سال شمسي و بیست و هشت روز که سي و هفت سال و ده ماه قمري و هشت روز قمري باشد رسیده بود - روز مبارک دوشنبه که بشرافت مولد گرامي صدر نشین بارگاه فتوت و کرامت مبعث سامی خاتم و فاتح باب نبوت صلی الله علیه وآله وسلم مشرف و مکرم است برگردون باد سیر آسمان سار در خانۂ زین چون خورشید درخانۂ چرخ چار مین نشسته بشکوه سلیماني- و شوکت صاحب قراني - بخت بیدار بر یمین - و اقبال کارگزار بر یسار - آسمان کمر خدمتگاري بر میان جد کاري بسته در پیش- و زمانه حلقۂ فرمان برداري بگوش حق گزاري کشیده در پس - در دولتخانۂ ارک دار الخلافة اگره که از متانت و ارتفاع روی ماه وپشت ماهي خراشیده است - و معماران جادو فن از سنگ سرخ چنان پرداخته‌اند - گوئی شفقي‌است از جیب آسمان سربرکشیده مانند روح در بدن و گل در چمن نزول سعادت فرمود - و بعد انقضای سه و نیم گهڑي که یک ساعت و بیست و چهار دقیقۂ نجومي باشد در خجسته ساعتی که چون روز جوانی همه شادماني بود - و مانند شب وصل غواني همه کامرانی - کلاه جهانباني که

در کارگاه ربانی بدستکاری صنعتگران آسمانی ترصیع یافته بود بر سر - و قبای حکم رانی که از اطلس فلك اطلس برشتهٔ شعاع آفتاب و سوزن مسیح خیاط کار خانه ابداع دوخته بود در بر - و تیغ جهان کشای کفر زدا که ریاض دولت را چشمه سار شادابیست - و حیاض دین را جویبار سیرابی - در کمر پای اسمان پیما بر تخت فرقد سار نهاد - و درهای شادکامی بر روی روزگار کشاد - و داددهش را روز بازار دیگر شد - و نشاط و انبساط را با دلها سروکار دیگر

• قطعه •

بخت چون بر تخت دیدش تهنیتها کرد و گفت
ای که بر تخت جهانداری تو میدانی نشست
چون جهانداران کمر بر بند و عالم می کشای
وقت کار آمد کنون بیکار نتوانی نشست

آسمان چتر برین آفتاب جهان کشا چون چتر آسمان بر خورشید عالم ارا بر افراشته - نی نی همای همایون سیماست که بر تارک آسمان سای شهنشاه جهان سایهٔ سعادت انداخته - یا چرخ ستمگار امت که بمعارت جفا پیشکی گرد سر صاحب قران ثانی میگردد - ارباب سیف و قلم و اعیان دولت و حشم زبان تهنیت کشودند - دست نثار کشاده در آز و نیاز بر روی روزکار بستند • بیت •

بزرگان برو تهنیت ساختند • بدان سر بزرگی سر افراختند
نثاری که باشد سزاوار تخت • فشاندند بر شاه فیروز بخت

و اصحاب عمایم از مبرات بادشاهی جیب و دامان کان زر و جواهر گردانیده طنطنهٔ این دعا بآسمان رسانیدند • شعر •

مظفر باد بر دشمن سپاهش * میفتاد از سر دولت کلاهش
مرادش را سعادت راهبر باد * ز نو هر روزش اقبال دگر باد

فرخنده جشنی دلکشا که چرخ همه تن دیده مثال ان بخواب ندیده و خجسته بزمی روح افزا که گردندگان ربع مسکون و نوردندگان کوه و هامون ازان گلشن همیشه بهار گل حیرت چیده بر آراسته شد - بل روضهٔ بهشت برین است که بتماشای بارگاه آسمان کار گاه قطب فلک جهانبانی بر روی زمین آمده * شعر *

دگرباره در جنبش آمد نشاط * در آموده شد خسروانی بساط
بر آراست از گوهر و زر بزیب * چو باغ ارم مجلس دلفریب

رامشگران جادو بنغمهٔ باربدی و دم زهروی قلب را روح و قالب را روح میدادند - و پری پیکران دستان سرا بحسن نغمه ونغمهٔ حسن چشم وگوش را رشک افزای یکدیگر میگردانیدند * شعر *

غزلخوان غزالان تازي زبان * بنغمه شکر ریخته از لبان
باهنگ ترکي بتان چگل * ربوده دل از نغمهٔ معتدل
زصوت خوش ایندهٔ پهلوي * ترنم کنان زهره در پیروي

بخار مجمر و بخور عنبر زمین را طبلهٔ عطار و آسمانرا گوی عنبر گردانید - و دماغ قدوسیان ملاء اعلی چون روضهٔ بهشت برین معنبر * بیت *

هر صبحدم بسوزد بهر بخوران * مشک سیاست را در مجمر آفتاب

اخشاب منابر از القاب نامي چون شاخ گلبن بشگفت - پایه اش از رفعت اسامی گرامي پا بر مناکب کواکب نهاد - زبان خطیب بیمن اسماء سعادت سیما چون دست زر افشان کرم گستر جواهر ریز

شد - و دهانش بلطف دعای بی ریای سلطان دادگر چون صدف و نافه در آگین و مشک بیز • شعر •

سزد گر جبرئیل آید ازین پیروزه گون منظر
کند افاق را خطبه بنام شاه دین پرور
بیاساید کنون خاتم بیفزاید کنون سکه
بیارامد کنون فتنه بیارآید کنون منبر

خطیب لبیب بعد اداء محامد الهی و نعت سید المرسلین و مناقب خلفاء راشدین بذکر مفاخر عشرهٔ کامله از فرمان روایان این دودمان والا شان که مرآة حالات عشرهٔ مبشره و مظهر کمالات عقول عشره اند - و صبح آغاز شان که هرگز بشام انجام مرساد از مطلع ذات اکمل صاحبقران اول طلوع نموده - و خورشید کمال شان که هرگز کسوف نقصان مبیناد از مطالع شخص اقدس صاحبقران ثانی طلوع پرداخت - بائیلی که درین سلسلهٔ سنیه متعارف است - بر اسم هریکی از اباء گرامی خلعت والا کرامت فرموده سر رفعتش بآسمان برافراختند - و چون بالقاب سعادت نصاب این یگانهٔ افاق رطب اللسان و عذب البیان گشت - گرانمایه خلعت زرنگار که دامن قیامت طراز آستین اعتبار اسلاف و اخلافش خواهد بود پوشانیدند - و چندان زر و سیم برنام نامی که خانها نثار ان سزد ریختند - که آز مندان تهي دست را جز فراخی جیب و دامن آرزوئی نماند - و از و نیاز زر را بادلها گفت و گوئی - درا هم و دنانیر بسکهٔ صاحبقران ثانی رخ برافروخته - ماه و مهر شب و روز محتاجانست یا از اسم اعظم شاه جهان خاصیت دلربائی گرفته گرد نامهٔ تسخیر عالمیان • شعر •

چون سکه بنام شاه پیراسته شد * در چشم ستاره قدر مه کاسته شد

متن یکروي اشرفي و روپیه را بنگارش کلمهٔ طیبه و حاشیه باسامیٔ سامیه خلفاي راشدین و روی دیگر بنوشتن نام نامي و القابه گرامیٔ - خورشید سپهر کمال - خدیو سریر جلال - رشک افزاي مهر و ماه گردانیدند - بحکم مقدس دبیران سخن پرداز بدایع طراز بقلم در ریز مشک بیز مناشیر جلوس میمنت مانوس که تمیمهٔ گردن بهروزي امت و حرز بازوی نیروزي نگاشتند * شعر *

دبیر خردمند روشن ضمیر * نگارندهٔ نامهٔ دلپذیر

نهالی بود خامه اش نازنین * ز بسیاریٔ میوه سربر زمین

بگوش مخالف ز نزدیک و دور * صریر نی کلک او نفخ صور

و فرامین قضا آئین بطغراي غراي ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثاني شاه جهان پادشاه غازي مطرز - و بمهر اشرف اوزک مزین گشت - وفرمان شد که مسرعان باد سیر باطراف واکناف ممالک محروسه برده جهانیانرا نوید دولت سوید و مژدهٔ نشاط مخلد رسانند مهر اقدس اوزک که صورت مهر است و روی فرمان ظفر عنوان را چشم جهان بین و صفحهٔ مشکین منشور سعادت گنجور را چشمهٔ آفتاب نور آگین تا بنام والا احتشام حضرت جنت مکاني و اسماء هشتگانهٔ اجداد والا نژاد مزین بود به نه سپهر اشتهار داشت - درین هنگام میمنت التیام که افسر دادگري و اورنگ جهانداري بجلوس ابد پیوند فر و بها از سر گرفت - و حق بیني و دین پروری رونق و ضیاء دیگر - اسم کرامت قسم پادشاه حق آگاه بحکم خیر الامور اوسطها درمیان اسامي نه گانهٔ اباي شرف انتما نقش پذیر شده

مرکز دایرهٔ سپهر گشت - و بمثابهٔ باصره در حواس ده گانه - از مشکوی رفعت و اقبال خوانهای جواهر و زر نواب اسمان قباب - خورشید احتجاب - ملکه ملکي عصمت - مالکه همت - کریمهٔ مکرمات بنی آدم - عظیمهٔ معظمات عالم - عاقلهٔ دهر کاملهٔ عصر قدوهٔ مطهرات - اسوه مقدسات - صفیهٔ صافی دم - وفیهٔ وافی کرم - درهٔ دریای وزارت و سپهسالاري - غرهٔ ناصیهٔ سعادت و بزرگواري - موجهٔ بحر دولت - صدفهٔ لالی سلطنت - صدقهٔ مروت - حدیقهٔ فتوت - خاتون شبستان عظمت و جهانبانیي - بانوی مشکوی رفعت و کامراني مخدرهٔ خدر عصمت - مسطورهٔ ستر عصمت - نخلهٔ کریمهٔ برومندي - روحه شریفه سربلندي - واسطهٔ عقد لطف ایزدي - رابطهٔ سلسلهٔ رحمت سرمدي - ثمرهٔ شجرهٔ بختیاري - شجرهٔ ثمرهٔ تاجداري - ذریعهٔ حصول مرادات - وسیلهٔ وصول کرامات - عطیهٔ مراحم یزداني - نتیجهٔ مکارم سبحاني - حضرت مهد علیا ممتاز الزماني ارجمند بانو بیگم الملقبه بممتاز محل • شعر •

بانوی اکمل و خاتون اجل • عصمت الدین شرف دین و دول
آن بجاه و بشرف به ز فلک • آن بقدر و بمکان به ز زحل

ببارگاه فلک جاه فرستادند - باریافتگان بساط تقرب بدست ادب پیوست برفرق آسمان سای افشاندند - اسمان پشت خم شده دراهم نثار فراهم ساخته است • ع •

کوته بینان همه کواکب دانند

زمین دامن باز کرده دنانیر گرد آورده است • ع •

ناقص خردان زر معادن خوانند

خانان کامکار حضاران بزم فرخنده را از نوئینان بلند مقدار و امرای والا اعتبار و سادات و مشائخ و فضلا و صلحا و شعرا و ارباب تنجیم به بخششهای پادشاهانه و صلات ملکانه که تفصیل آن گزارش نپذیرد مجملی ازان نکارش خواهد یافت کامیاب گردانیده مشکوی دولت را بفر حضور سراسر نور فروغ اگین ساخت • بیت •

در آمد بمشکوی مینو سرشت

چو روح الامین کامد اندر بهشت

پردگیان حریم عفت مانند کواکب بر دور ان ماه شبستان جلال گرد آمده مراسم تهنیت و وظائف مبارکباد بتقدیم رسانیدند - ومورد الطاف سبحانی حضرت مهدعلیا ممتاز الزماني مجلس پادشاهانه و محفل ملکانه اراسته خوانهای جواهر و طلا و نقره که در کمیت و کیفیت مساوی نثار بزم بیروني بود برفرق مبارک افشاندند - و پیشکشی که از چنان ملکهٔ فلکي همت - ملکي نهمت - برای چنین پادشاهی والا دستگاه سزد و زیبد ازجواهر زواهر و لالی متلالی و نفائس اقمشهٔ هر دیار و شرایف تنسوقات همه کشور بنظر اکسیر اثر درآوردند - و بشرف پذیرائی شهنشاه بسیار بخش کم پذیر رسید

• بیت •

سر بانوان بانوی نیک بخت • به پیش شهنشاه خورشید تخت

کشید انچنان پیشکشهاي نغز • که بینندگان را بر افروخت مغز

ونواب عصمت قباب - عفت مآب - گوهر درج سلطنت و بهروزي-اختر برج دولت و فیروزي - لعل کان مروت - نگین خاتم فتوت - نهال باغ جلال - سرو بوستان افضال - و نور حدقهٔ شاه جهاني -

نور حدیقهٔ صاحب قران ثاني - درهٔ دریای نامداري - دری همای کامکاری - غرهٔ دولت و سروري - ناصیهٔ سعادت و بختوری - قرهٔ باصرهٔ جهان شاهی - واسطهٔ عقد عالم پناهي - فاتحهٔ ابواب خیر اندوزي - خاتمهٔ کتاب طاعت افروزي - مخدرهٔ سرادق ابهت وجلال مستورهٔ قباب شوکت و اقبال - واحدهٔ جهان عصمت و کرم - ثانیهٔ رابعه و مریم - بهین ثمرهٔ شجرهٔ ملک راني - مهین شجرهٔ چمن جهانباني - ملکهٔ زمین و زمان مالکهٔ کون و مکان - پادشاهزادهٔ عالم و عالمیان - جهان ارا بیگم المدعوة به بیگم صاحب - که بشمایل پسندیده - وخصایل گزیده - و شرایف آثار - و کرایم اطوار - پیش از دیگر دراری فلک سلطنت و لالی بحر دولت بنظر عنایت و التفات گیتی خدیو عالم خداوند منظور اند نثار بایسته و پیشکش شایسته بنظر خجسته اثر در آوردند - ازروي عطوفت و رافت شرف قبول یافت - نزد معما شکافان اسرار حقایق - و لغز کشایان حقایق اسرار - در تساوی عدد (انی جاعل في الارض خلیفه) (شاه جهان پادشاه غازي) سلمه الله و ابقاه اشارات است با انکه این شکوه و اعتلا چون کلام قدیم الهي آسماني جاوداني است نه زمیني فاني - و این فر و بهاماننده ملک سلیماني عطیهٔ یزداني است نه بسط انساني - و مساواة این کلام اعجاز انتظام باعداد فلک جاه (شهاب الدین محمد شاه جهان صاحب قران ثاني) که بسبب اشتمال بر القاب کرامت نصاب حضرت ظل اللهي اشارهٔ مذکوره را صریح بر گزارش میدهد - بر خاطر قاصر این خاک بیز کوي نیاز پرتو انگنده - براي جلوس مبارک سخن پردازان فصاحت آثار و شعر

طرازان بلاغت کار تواریخ رنگین یافته اند - ازانجمله این تاریخ است که حکیم رکنای کاشي متخلص بمسیح لباس نظم پوشانیده بمسامع بشارت مجامع خدیو فضیلت درست فاضل نواز رسانید - و به تحسین و جایزه کامیاب صورت و معني گردید * بیت *

پادشاه زمانه شاه جهان * خرم و شاد و کامران باشد

حکم او بر خلایق عالم * همچو حکم قضا روان باشد

بهر سال جلوس او گفتم * در جهان باد تا جهان باشد

سعیدای گیلاني مخاطب به بی بدل خان که بخدمت داروغگی زرگر خانهٔ والا سرافراز است در تاریخ جلوس مقدس باین * ع *

جلوس شاه جهان داده زیب ملت و دین

ملهم شده - و میر صالی خوش نویس تاریخ اورنگ آرائي چنین منظوم ساخته * بیت *

تا بود از عالم و ادم نشان * شاه جهان باد پناه جهان

کلک قضا سال جلوسش نوشت * شاه جهان باشد شاه جهان

و (زینت شرع) و (خدا حق بحقدار داد) نیز یافته‌اند - و بردل این دریوزه کر کوی نیازمندان (دوشنبه‌بیست و پنجم‌بهمن) که از اتفاقات حسنه مشتمل است بر عدد روز و نام روز و ماه جلوس مقدس و اعدادش تاریخ سال این عطیهٔ سنیه است وارد گشته *

حضرت جنت مکاني اعلی حضرت را در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگي بعد از نخستین تسخیر ملک دکن باسم سامی شاه جهان موسوم ساخته بودند - چون خواقین این دودمان والا شان بالقاب سمیه ملقب اند - چنانچه حضرت فردوس مکاني بظهیرالدین

و حضرت جنت آشیاني بنصیر الدین و حضرت عرش آشیاني بجلال الدین و حضرت جنت مکاني بنور الدین - لقب کرامي این برگزیدهٔ الهی و مورد الطاف نامتناهي پس از اورنگ آرائي بالتماس یمین الدوله آصف خان شهاب الدین مقرر گردید - و بالهام لاریبي و افاضهٔ غیبي تیمنا و تبرکا لقب دیگر صاحبقران ثاني اختیا فرمودند - لله الحمد که کارهاي حضرت شاهنشاهي را که در ایام پادشاه زادگي بروی کار آمده باشدون فرازندهٔ افسرجهانباني برازندهٔ اورنگ گیتي ستاني غیاث الاسلام و المسلمین معز الملة و الدین ثالث القطبدین حضرت امرتیمور صاحبقران انار الله برهانه که پیش از جلوس سر بر زده مشابهت و مجانست تمام است - و مساوات بینات صاحبقران که سیصد و شصت و پنج است باز بر شاه جهان شاهد صدق این مقوله است * * نظم *

پیرایهٔ تخت و مفخر تاج * کاقبال بروي اوست محتاج
نور نظـــر بزرگـــواران * محـــراب نمـــاز تاجداران
ای ختم قران پادشاهي * بي خاتم تو مباد شاهي

درین روز نشاط افروز پادشاه کام بخش که کان و دریا از دل و دستش در یوزه گراند - و باین سرمایه بتوانگري وکرم پیشگي نام ور دو لک اشرفي و شش لک روپیه بحضرت مریم عهد آسمان مهد ممتاز الزماني به صیغهٔ انعام مرحمت فرمودند - و ده لک روپیه سالیانه مقرر شد - و به پادشاهزادهٔ جهان و جهانیان بیگم صاحب صد هزار اشرفي و چهارلک روپیه بخشش شد - و شش لک روپیه سالیانه قرار یافت - و حکم شد که دیوانیان کرام نصف را نقد از خزانهٔ والا و عوض

نیمهٔ دیگر محال جیدین نمایند - و هشت لک روپیهٔ دیگر بحضرت مهد علیا سپردند - که هرگاه مظهر دلایل تاجداري - مراة شمایل بختیاري - مطرح انوار الهي - مطمح انظار شاهنشاهي - گوهر سروري - عنصر بزرگي و برتري - پادشاهزاده محمد داراشکوه - و سرو جویبار دولت - کوکب برج سعادت - منشاء آثار بسالت - منشأ اطوار نبالت - پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و جامع امارات بهروزي - حاوی آیات فیروزي - مورد عنایات پادشاهي - مظهر الطاف ظل اللهي - پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب - از دار السلطنة لاهور بدار الخلافة اگره آمده ناصیهٔ بختمندي و دولتوري به‌تلثیم بارگاه آسمان جاه برافروزند - چار ونیم لك روپیه میان ایشان تقسیم نمایند - بدین گونه - دو لک روپیه بمهین خلف خلافت - و یک و نیم لک روپیه بدریمین پور عظمت - و یک لک روپیه‌بسیو مین فرزند دولت - وسه ونیم لک روپیه به پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار مراد بخش و پادشاهزادهٔ ارجمند لطف الله و درهٔ دریای بختوري روشن رای بیگم و غرهٔ دولت و سروري ثریا بانو بیگم بدهند - و یومیهٔ پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد دارا شکوه هزار روپیه - و پادشاهزادهٔ عالي تبار محمد شاه شجاع بهادر هفصد و پنجاه روپیه - و پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب پانصد روپیه - و پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش دوصد و پنجاه روپیه مقرر فرمودند *

تصویر زائچهٔ طالع سعادت مطالع جلوس ابد مانوس فرازندهٔ لوای جهانباني حضرت صاحب قران ثاني که ملا فرید دهلوي بطور اختر شناسان یوناني استخراج نموده‌اند

نسخهٔ برکات کوني و الهي - تختهٔ سعادات زميني و آسماني - تبصرهٔ میامن ديني و دنيوي - تذکرهٔ محاسن صوري و معنوي - يعني زائچهٔ طالع سعادت مطالع جلوس ابد پیوند نقش پذیرخامهٔ حقیقت نگار گردانیدن ناگزیر دقیقه سنجان حقایق موجودات و موشگافان دقایق کاینات است - تا جهانیان که بیشتر گمره و کمتر بره اند از پس پردهٔ غفلت و پندار بر آمده چندین امور جلیله را از تائیدات یزداني نه تدبیرات انساني دانسته سرسري نه پندارند و چندین شیون نبیله را از تیسیرات جاوداني آسماني به تسهیلات زمینيء فاني پنداشته آسان نه انکارند - و باین اصطرلاب حقیقت کشا بدانند که مقصد انجم و افلاک ازین گردش سال و ماه و تکادو گاه بیگاه تحصیل این امر خطیر و تیسیر این شان کبیر بود - و باین مرأة حق نما به بینند که چه مایه نظرات سعادت بکار رفته - و چه پایهٔ سعادت نظرات بروی کار آمده - تاکار گزاران کار گاه آسماني - و چهره کشایان تقدیر یزداني - این فرازندهٔ رایات ملک داري و جهانگیري - برازندهٔ تاج فرمان روائي و جهان کشائي را زینت افزاي اورنگ این سلطنت بی زوال - و زیب افروز دیهیم این دولت بي انتقال - گردانیده - جهان و جهانیان را نوید آسایش آوردند . و مژدهٔ نشاط سرمد رسانیدند *

زائچهٔ طالع شاهیست این * جدول اسرار الهیست این
لایحهٔ دولت و لوح مراد * فذلکهٔ دانش و فهرست داد
کوکبهٔ کوکب عز و علاست * کون و مکانرا بسعادت صلاست
دیده برین لوح ازل باز کن * بر دو جهان تا بابد ناز کن

چون فسحت استیعاب خصایص و وسعت استیفای نتایج بیوت دوازده‌گانه بیش ازان است که بپایمردی گلگون کوته گام خامه نوردیده آید - بحکم ناگزیر وقت اندکی از بسیار و یکي از هزار مرقوم قلم صواب رقم گشت - تا بدریافت لختی از بو العجبهاي این اقبال ابد اتصال و شگرف کاری این دولت بلند صولت که از خواص نظرات بدیعه و آثار حرکات غریبه است دیدهٔ حق بین هوا خواهان انصاف گزین جلای تازه پذیرد - و ناتوان بینان بي راه رو جادهٔ مستقیم راست بینی و درست آئینی فرا پیش گیرند ●

شرح مراکز بیوت دوازده‌گانه

خانهٔ اول ــــ که خانهٔ طالع اشرف است برج حوت واقع شده که خانهٔ سعد اکبر و بیت الشرف سعد اصغر است - و مرکز این‌خانه دقیقهٔ پانزدهم از درجهٔ بیستم این برج است که حد مریخ و وجه مشتري باشد - و این درجه مونث است ونیره و رب مثلثه اش زهره بشرکت مریخ و خدمت قمر و اثنی عشریهٔ زهره و نه بهر مشتري و هفت بهر عطارد و دریجان قمر و اردجان شمس و مستولي برین خانه مشتري بشرکت زهره و سهم الملک و السلطان در دقیقهٔ سي و چهارم از درجهٔ بیست و نهم و زهره در دقیقهٔ چهل و دوم از درجهٔ دوازدهم که بحسب تسویه البیوت در خانهٔ دوازدهم است وبحسب برجیت در طالع بشرکت - بیان احکام این‌خانه - چون صاحب طالع مشتري است که سعد اکبر است بشرکت مریخ و سعد اکبر دروتد عاشر وقوع یافته که خانهٔ دولت و سلطنت است - و مریخ حسب

برجیت در وتد رابع و بهرهاي قوت مریخ پنجاه و دو زیاده برضعفش و بهرهاي قوت مشتري صد و چهل وچهار زیاده برضعفش و قوی حال و مستولي برجرو طالع سعدین و سعد اصغرکه صاحب طالع اصل است ببرجیت در طالع است که برج شرف اوست - و سهم الملک و السلطان در طالع و صاحب او در عاشر واقع شده دلالت میکند بر دوام دولت وسلطنت و استقرار خلافت و شوکت و انتظام امور مملکت و حشمت و داد گستري و رعیت پروري وعلو همت و سمو منزلت - و بودن سهم الملک درطالع و صاحب او در عاشر در طالع جلوس اشرف دلیلی است قوي بر درازی مدت سلطنت چنانچه در کفایة التعلیم آورده که اگر سهم الملک و صاحب او در اوتاد طالع جلوس باشند مدت دولت و سلطنت دران خاندان مدت قران اعظم باشد - و چون درین زایچهٔ مبارک بعضي کواکب تسویه و بعضی ببرجیت القمر ناظرند این دلیل است برانکه اکثر ممالک اقالیم سبعه در تصرف اولیاي دولت قاهره در آید چنانچه در بعضي کتب قرانات آورده اند *

خانهٔ دوم - برج حمل است که خانهٔ مریخ است و شرف آفتاب و مرکز این خانه دقیقهٔ سي و سوم از درجهٔ بیست و سیوم این برج است که حد مریخ است و وجه زهره و رب مثلثه اش شمس بشرکت مشتري و خدمت زحل واثني عشریهٔ زحل و نه بهر زهره و هفت بهر زحل و دریجان مشتری و ارد جان قمر و این درجه مذکر است و مظلمه و مستولی برین جز و مریخ است بنحوی از شرکت شمس و سهم الشجاعة در دقیقهٔ پنجاهم از درجهٔ

بیست و سیوم است و سهم الفتح در دقیقهٔ پنجاه و سیوم از درجهٔ هفدهم - بیان احکام این خانه - چون صاحب این خانه مریخ است بشرکت زهره و مریخ بحسب برجیت در وتد رابع و زهره بحسب برجیت در وتد طالع و در شرف خود مریخ در بیت قوت و مستولي برین جزو بکثرت شهادت مریخ و آفتاب و سهم المال بحسب تسویه البیوت در خانهٔ یازدهم و صاحبش زحل در برج شرف واقع شده دلالت میکند بر معموری خزانهٔ عامره و انکه جواهر و نفایس بیکران و اموال فراوان از ولایات بعیده وجهات مختلفه بخزانه جمع آید و چون آفتاب و مشتري بقوای ذاتي و عرضي آراسته در برج مذکر اند و زهره بحسب برجیت در طالع قرار گرفته دلالت بر استدامت دولت و استقرار خلافت و معموری خزاین و کثرت ذخایر میکند *

خانهٔ سیوم - برج ثور واقع شده که خانهٔ زهره و شرف قمر است و مرکز این خانه آخر درجهٔ بیست و چهارم این برج است که حد و وجه زحل و رب مثلثه اش زهره بشرکت قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریهٔ زحل و نه بهر شمس و هفت بهر مریخ و دریجان زحل و اردجان زهره باشد - و این درجه مونث است و خالیه و مستولي برین جزو زهره و سهم الشرف در دقیقهٔ شانزدهم از درجهٔ چهاردهم احکام این خانه - چون صاحب خانه زهره است بشرکت مریخ و مریخ بحسب تسویه البیوت درین خانه و زهره بحسب برجیت در طالع و این خانه برج ثابت واقع شده دلالت دارد بر انکه رفعت و جلالت و عظمت و شوکت آنحضرت روز افزون گردد - و چون صاحب

خانه سیوم ناظر است بخانهٔ نهم که خانهٔ دین و اسلام و سفر است و زهره که کوکب اسلام است صاحب این خانه است همواره در سفر رایات عالیات بفتح و ظفر بر افرازند - و پاک دین درست اعتقاد و متوجه احوال سادات که متضمن خشنودی سید کاینات است صلی الله علیه وآله وسلم و علما و فضلا و صلحا باشند - و در رواج دین اسلام مساعی جمیله بظهور رسانند و چون این خانه به برادران و اقربا منسوب است و بحسب تسویهٔ بیوت مریخ درانجا واقع شده دلالت دارد برانکه برادران و اقربا نزدیک و دور صاحب طالع منکوب و مغضوب شده بهلاکت و هلاکت رسند - و چون زهره در برج شرف است دلالت دارد برانکه مخدرات مرادقات عصمت و محتجبات حجب عفت خصوصا ذوات قرابت قریبه همیشه خوشوقت و مسرور بوده بدولت و جمعیت خاطر باشند - و نهایت محبت و اخلاص از انها بظهور رسد - و توجه آنحضرت شامل حال ایشان باشد •

خانهٔ چهارم - برج جوزا است بشرکت سرطان که خانهٔ عطارد و شرف راس است و مرکز این خانه دقیقهٔ پنجاه و پنجم از درجهٔ بیست و سیوم این برج است که حد مریخ و وجه افتاب است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت مشتري و اثنی عشریهٔ مشتري و نه بهر مریخ و هفت بهر شمس و دریجان زحل و ارد جان مشتري و این درجه مذکر است و نیره و مستولي برین جزو عطارد بنحوی از شرکت مریخ و سهم العلم و الحلم در دقیقهٔ هشتم از درجهٔ پنجم و سهم الاخوة و الاخوات در دقیقهٔ هشتم از درجهٔ پنجم و مریخ در دقیقهٔ یازدهم از درجهٔ ششم وقمر در دقیقهٔ سیوم از درجهٔ

پانزدهم است - بیان احکام این خانه - چون این خانه که وتد رابع
است منسوب است بعواقب امور و املاک و اسباب - و صاحب خانه
عطارد است بشرکت قمر و عطارد بحسب تسویه در خانهٔ یازدهم
و قمر ببرجیست درین خانه دلالت کند بر حسن عاقبت و ثبات
مملکت و افزونی جاه و مرتبت و کثرت اسباب و اموال و علو قدر
و منزلت و طرح نمودن عمارات لطیفه و بناهای غریبه و بسیاری
خیرات و مبرات صاحب طالع - و انتفاع گرفتن خلق از کثرت
محصولات و ارزانی و آبادانیء ولایات - و بودن سهم السعادت بحسب
تسویه درین خانه دال است برانکه عواقب کارها بخیر و خوبی
بگذرد و سرانجام مهمات بر وجه احسن بود ٭

خانهٔ پنجم - برج سرطان است بشرکت اسدکه خانهٔ قمر وشرف
مشتري است ومرکز این خانه دقیقهٔ پنجاه و پنجم از درجهٔبیستم
این برج است که حد مشتري و وجه عطارد است و رب مثلثه
اش زهره بشرکت مریخ و خدمت قمر و اثناعشریهٔ زحل و نه بهر
مشتری و هفت بهر آفتاب و دریجان مریخ و اردجان قمر و این
درجه مونث است و مظلمه و مستولي بر این جزو زهره و سهم
السعادت در دقیقهٔ چهل و ششم از درجهٔ نهم و سهم عواقب الامور
در آخر درجهٔ بیست و پنجم و سهم العقل و النطق در دقیقهٔیازدهم
از درجهٔ بیست و سیوم و سهم الورطه و الشدة در دقیقهٔ اول از درجهٔ
دهم و راس در دقیقهٔ سی و چهارم از درجهٔ بیست و هشتم - بیان
احکام این خانه - چون این خانه بفرزندان و عیش و عشرت و هدیه
منسوب است و صاحب او قمر در برج جوزا و آفتاب در برج دلو

و قمر در برج جوزا محظوظ است یعني از برج شرف برآمده رو بخانه دارد و راس درین خانه و سهم السعادة بدرجیت هم درین خانه و مستولي برین جزو زهره واقع شد دلالت دارد برانکه فرزندان سعادت پیوند بعطوفت و شفقت شاهنشاهي قرین باشند و در سایهٔ دولت و کنف عنایت حضرت اقدس اعلی تربیت یابند و بسعادات صوري و معنوي فایز گردند - وتحف و هدایا از اطراف و اکناف و جهات مختلفه بپایهٔ سریر اعلی برسد - واکثر اوقات بفرح و شادماني و عیش و کامراني گذرد - و میل خاطر اشرف بشنودن و دانستن نغمات و مقامات و اصوات و الحانات بیشتر باشد *

خانهٔ ششم - برج اسداست که خانهٔ آفتاب است و مرکز این خانه دقیقهٔ چهاردهم از درجهٔ نوزدهم این برج است که حد عطارد ووجه مشتری است و رب مثلثه اش افتاب است بشرکت مشتري و خدمت زحل و اثنا عشریه مشتري ونه بهر عطارد و هفت بهر زحل و دریجان مشتري و ارد جان شمس و مستولي برین جز و شمس بنحوی از شرکت عطارد - و این درجه مذکر است و خالیه و سهم الحب والالفة در دقیقهٔ سیزدهم از درجهٔ یازدهم - و سهم التزویج در دقیقهٔ بیست و هشتم از درجهٔ نوزدهم - و سهم العبید در دقیقهٔ سیوم از درجهٔ دوم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بخدم وعبید وامراض و دران برج اسد واقع شده و صاحب این خانه آفتاب است بشرکت عطارد و اکثر کواکب ناظر اند باین خانه و سهم العبید به برجیت درین خانه و مستولی برین خانه آفتاب و عطارد است دلالت دارد بر اعتدال مزاج سعادت امتزاج و بر بسیاري غلامان

وفادار و خدمتگاران جانسپار باخلاص و یکجهتي و یکرنگی خدمات پسندیده و ترددات نمایان بجا آورند - و منافع بسیار وفواید بیشمار رسانند - و مهمات عظیمه کفایت نمایند - و از یمن دولت آن حضرت بانواع نوازش تربیت یابند - و روزگار بفراغت و جمعیت و فرح و سرور گذرانند - و چون مشتري از خانهٔ عاشر ناظر است بنظر تثلیث بخانهٔ ششم اقتضاي سعادت جاوید میکند ٭

خانهٔ هفتم - برج سنبله است که خانه و شرف عطارد است و مرکز این خانه دقیقهٔ پانزدهم از درجهٔ بیستم این برج است که حد مشتری و وجه زهره است و رب مثلثه اش زهره بشرکت قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریه و هفت بهر مریخ و نه بهر عطارد و دریجان و اردجان زحل و مستولي برین جزو مشتري و این درجه مونث است و مظلمه و سهم السفر در دقیقهٔ چهارم از درجهٔ نهم و زحل در دقیقهٔ بیست و نهم از درجهٔ سیزدهم و بحسب تسویه درین خانه - بیان احکام این خانه - چون این خانه وتد سابع است و صاحبش عطارد بشرکت زهره و مستولي برین جزو مشتري و زحل بحسب تسویه درین خانه است دلالت دارد بر مقهوری اعدای دولت - ومغلوب و منکوب بودن مخالفان - و اینکه آنحضرت همیشه از شر و مکر و غدر این طبقه ایمن و سالم از ضرر و نقصان ایشان در حفظ و حراست ایزد سبحانه و تعالی باشند - و چون زهره ناظر است بنظر مقابلهٔ احوال ازواج مطهرهٔ آنحضرت بخیر و خوبي گذرد - و محبت و الفت بدرجهٔ کمال باشد - و موانست و موافقت بی نهایت بود - و نسبت ببعضی عنایت و توجه بیشتر باشد ٭

خانهٔ هشتم - برج میزان است که خانهٔ زهره و شرف زحل است و مرکز این خانه دقیقهٔ سي و سیوم از درجهٔ بیست و سیوم این برج است که حد زهره و وجه مشتري است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت مشتري و اثنی عشریه قمر و نه بهر و هفت بهر مریخ و دریجان عطارد و ارد جان آفتاب و مستولي برین جز و زحل و این درجه مذکر است و نیره و سهم الحیله در دقیقهٔ هفدهم از درجهٔ بیست و نهم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بخوف و خطر و مواریث و صاحب خانه زهره است بشرکت مریخ و زحل بحسب برجیت درین خانه است که برج شرف اوست دلالت دارد بر سالم بودن پیکر اقدس از جمیع امراض و مکروهات - و مصون بودن مزاج اقدس از کل علل وافات و اگر احیانا عارضهٔ عارض ذات اقدس گردد زود دفع شود - که صاحب این خانه در برج شرف خود است و در طالع *

خانه نهم - برج عقرب است که خانهٔ مریخ است و مرکز این خانه اخر بیست و چهارم درجهٔ این برج است که حد مشتري و وجه زهره است - و رب مثلثه اش زهره بشرکت مریخ وخدمت قمر و اثنی عشریهٔ آفتاب و نه بهر و هفت بهر زحل و دریجان قمر و اردجان زحل و مستولي برین جز و زهره و این درجه مونث است و نیره و سهم الغیب در دقیقهٔ چهل و چهارم از درجهٔ سیوم - و سهم الضیاع و العقار و سهم بعد الغور در دقیقهٔ شانزدهم از درجهٔ بیست و دوم و سهم المرض و سهم الاعدا در دقیقهٔ پنجاه و هفتم از درجهٔ دوازدهم و سهم الورع در آخر درجهٔ هفتم - بیان احکام این خانه -

چون این خانه منسوب است بعلم و دین و سفر و صاحب خانه مریخ بشرکت مشتري و سهم الغیب نیزدرین خانه واقع شده و مستولي برین جزو زهره است که کوکب دین و اسلام است دلالت دارد بر رسوخ اعلی حضرت در دین اسلام و ورع و عبادت وطاعت و تقویت شرع و تربیت اشراف وصلحا و شفقت و مهربانيبرعلما و فضلا و حسن سرانجام و سامان کار و بار و سفر و رزانت رای و متانت فکر و اصابت تدبیر یعنی اکثرآن موافق تقدیر وقوع یابد - و دلالت کند بر زیادتيفهم و فراست - و دانش و کیاست - و بر کثرت سفر که منافع بیشمار و فواید بسیار دارد - و سبب وور دولت و عظمت و زیادتي جاه و شوکت و مال و مکنت است *

خانهٔ دهم - برج قوس است که خانهٔ مشتري و شرف ذنب است و مرکزاین خانه دقیقهٔ پنجاه وپنجم از درجهٔ بیست و سیوم این برج است که حد و وجه زحل است و رب مثلثه اش آفتاب بشرکت مشتري و خدمت زحل و اثنی عشریهٔ عطارد و نه بهر زهره و هفت بهر قمر و دریجان شمش و اردجان زهره و مستولی برین جزو مشتري است بنحوی از شرکت زحل واین درجه مذکر است و مظلمه و سهم‌الاعتماد در دقیقهٔ سی و دوم از درجهٔ شانزدهم و مشتری در دقیقهٔ بیست و دوم از درجهٔ بیست و هشتم - بیان احکام این خانه - چون این خانه وتد عاشر است و منسوب است بدولت و سلطنت و عمل و جاه و صاحب این خانه مشتری است بشرکت زحل و مشتري درین خانه قوي حال و مستولی برطالع و مستولی برجزو خود و زحل در برج شرف دلیل است برازدیاد

دولت و عظمت و افزونیٔ جاه و حشمت و میل خاطر اشرف اعلی به نیکنامي و فتح ابواب عدالت و رعیت پروري و نصفت و داد گستري و سعی در انتظام امور مملکت و اسباب شوکت و ابهت و این که ایام سلطنت بعیش وکامراني مقرون باشد - وصورت هر مراد که بر لوح خیال اقدس نقش بندد بحسب خواهش دل ظهور یابد - و انحضرت بعلو قدر و رفعت منزلت بر سایر سلاطین روزگار فایق و غالب آیند •

خانهٔ یازدهم - برج جدي است که خانهٔ زحل و شرف مریخ است و مرکز این خانه دقیقهٔ پنجاه و پنجم از درجهٔ بیهشتم این برج است که حد زهره و وجه مریخ است ورب مثلثه اش زهره بشرکت قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریهٔ شمس و نه بهر عطارد و هفت بهر و دریجان زهره و ارد جان مریخ و این درجه مونث است وقیمه و مستولی برین جزو زحل و سهم الاولاد در دقیقهٔ بیست و دوم از درجهٔ پنجم و ذنب در دقیقهٔ سی و چهارم از درجهٔ بیست و هشتم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بر جا و اصدقا و سعادتها و صاحب خانه زحل است و مستولی برین جزو در برج شرف خود و سهم المال درین خانه واقع شده دلالت میکند بر بسیاریٔ دولتخواهان عمده از خاندانهای قدیم- و وزرا و ارکان دولت دانا و حکیم- و وصول منافع و فواید کثیره و حصول مرادات و مطلوبات عظیمه و هر مطلبی که بخاطر اقدس گذرانند بزودي و خوبی برآید- و آنچه درآینهٔ خیال پرتو اندازد بزود ترین وقتی و خوبترین صورتي بحصول موصول شود - وبانواع خرمي و فرح و نشاط

و سرور گذرانند - و مهمات سلطاني و معاملات ديواني بحسب
خواهش دل ميسر گردد ٭

خانهٔ دوازدهم - برج دلوست که خانهٔ زحل است و مرکز این
خانه دقیقهٔ چهاردهم از درجهٔ نوزدهم این برج است که حد مشتري
و وجه عطارد است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت
مشتري و اثنی عشریهٔ عطارد و نه بهر مشتری و هفت بهر زهره
و دریجان عطارد و اردجان قمر و مستولی برین جزو زحل بنحوی
از شرکت - و این درجه مذکر است و نیره و سهم المال در دقیقهٔ
سي و هفتم از درجهٔ هفتم و جزو اجتماع مقدم در دقیقهٔ هشتم از
درجهٔ هفدهم و شمس در دقیقهٔ پنجاه و نهم از درجهٔ بیست و
پنجم و عطارد در دقیقهٔ یازدهم از درجهٔ سیوم - بیان احکام این خانه
چون این خانه منسوب است بدشمنان و چارپایان بزرگ و صاحب
این خانه زحل است بشرکت مشتري و مستولی برین خانه زحل
و مشتري و هر دو قوی حال اند - و نیر اعظم که خسرو انجم و عطیه
بخش عالم است نیز درین خانه باعطارد واقع شده - و اجتماع ایشان
درحقیقت بمثابهٔ اجتماع دو آفتاب است دلالت میکند که بسبب
ازدیاد جاه و دولت و وفور عظمت و حشمت همیشه اعدا مقهور و
منکوب - و همواره دشمنان مخذول و مغلوب باشند - و اولاد و اعقاب
سعادتمند بدولت ابد پیوند قرنا بعد قرن و نسلا بعد نسل فایز
گردند - و چهارپایان بزرگ از فیل و اسپ و شتر بسیار در سرکار خاصه
شریفه جمع آیند - از غرایب اتفاقات انکه طالع جلوس مبارک
موافق طالع سال قران اصغر است که در سنه هزار و سي و دو

در برج اسد واقع شده - و این دلیل ست قوي برطول مدت دولت و ایام سلطنت - و چون همه کواکب بقوای ذاتي وعرضي قوي حال اند دلالت قطعي دارد برکشایش کارها و حصول مراد و نیل مقصود *

در هنگام فرمان روائی حضرت عرش آشیاني و تخت آرائي حضرت جنت مکانی هرگاه یکی از آیندگان بشرف ملازمت مشرف میگشت یا یکی از بندگان بتکرمهٔ عنایت پادشاهی مکرم میگردید سر بسجده می نهاد - چنانچه در ملل سالفه و امم سابقه برای برگزیدگان دین و پیشوایان راه یقین بطریق تحیت و فروتني به عبادت وبندگي پیشاني برزمین می گذاشتند - و سجدهٔ ملایکه مر آدم را و پدر و برادران یوسف را ازین گونه بود - و این تحیت در امم پیشین بمثابهٔ سلام و مصافحه بود - پس از انکه عالم بفروغ خورشید آئین مستدیم محمدي و دین مستقیم احمدی نور آگین شد - و چراغ ملل بالیه و ادیان خالیه فرومرد - این تحیت منسوخ شد و بدل آن سلام و مصافحه مقرر گشت * بیت *

ای ملتها ز بعثت تو * چون مکتبها بعید و نوروز

چون خاقان دین دار و جهانبان عبادت شعار بر سریر سلیماني و اورنگ گیتي ستانی جلوس اقدس فرمود همگي همت پادشاهانه بر تجدید مراسم ملت مصطفوی که رو باندراس نهاده بود و نهمت ملکانه بر تشئید مبانیء شریعت محمدي که مشرف بر انطماس شده بود گماشته - نخستین حکمي که دران روز سعادت افروز که شب قدر ازان سرمایهٔ کرامت اندوزی در یوزه کند - و روز نوروز پیرایهٔ دلکشائی و جهان افروزي - از پیشگاه دین پروري و

شریعت گستری عز صدور یافت - این بود که سزاوار این تعظیم ذات
تقدس سمات معبود حقیقی دانسته برای دیگر ناصیه بر خاک مذلت
ننهند - مهابت خان خانخانان سپه سالار معروض داشت که ایزد
جهان آفرین برای نظام عالم چنانچه بندگان را در مرتبهٔ نوازش و
بزرگداشت متفاوت آفریده - یکی را بپایهٔ اوج رفعت و عزت بر می
آورد و بمرتبهٔ والای خداوندگاری و پایه بلند فرمان گذاری رسانیده
بر مسند کامگاری و بختیاری متمکن میسازد - و دیگرانرا به حکم
پذیری و فرمان برداری او بازداشته هر کدام را باندازهٔ استعداد کار
و حالت روزگار در اتمام امور ضروریهٔ او ممد و معاون میگرداند
همچنین تفاوت در مراتب تعظیم و تبجیل نیز از لوازم انتظام و مراسم
قوام این نشأة گردانیده - بر همگنان هویداست که چنانچه این دودمان
رفیع الشان بحسب کیفیت دولت و جاه و کمیت زمان و مکنت
و دستگاه از جمیع فرمان روایان والا مقدار امتیاز دارد - چه از زمان
تیمور تا امروز بطنا بعد بطن ارثا و حسبا باستقلال اورنگ نشین اند -
وخلفا بعد سلف استعداد او نسبا باستیهال گیتی ستان - و درین عهد
بعید و مدت مدید غبار عار متابعت غیری بر دامن رفعت و اعتبار
این طبقهٔ علیه نه نشسته - و سلسلهٔ ازین فر و بها و حبل متین عز و
اعتلای این طایفهٔ رفیعه از هم نا گسسته همچنین ناگزیر پایه
شناسی و مرتبه دانی انست که تحیهٔ این گروه والا شکوه نیز مغایر
تحیات مشترکه میان سایر بندگان الهی باشد - و چون حضرت از
پرهیزگاری و اطاعات اوامر باریتعالی و تقدس به سجده راضی
نیستند اگر بجای سجده زمین بوس قرار یابد هراینه سررشتهٔ

امتیاز مخدوم از خادم رئیس از مرؤوس و سلطان از رعیت که استقامت امور جمهور و استدامت جمهور امور بآن باز بسته است مضبوط باشد - و سبب انتظام جمعیت انام و التیام رفاهیت خاص و عام چنانچه باید بروي کار آید - پادشاه دین پناه بجهت پذیرائی ملتمس آن هواخواه قرار دادند - که هر دو دست بر زمین گذاشته پشت دست را استلام نمایند - تاهم تحیت رعایت یابد - وهم سجده بروی کار نیاید . • بیت •

از مرتبه دانی است درین مرتبه آرای
ایزد ندهد مرتبه جز مرتبه دان را

و باوجود این رعایت جانب سادات والا درجات که مستحق تعظیم و تکریم اند و فضلای صلاح آثار و درویشان پرهیزکار و زاویه گزینان عبادت‌گزار فرموده این تواضع نیز معاف نمودند - و در زمان ملازمت بسلام و هنگام وداع بفاتحه اکتفا فرمودند - و چون زمین بوس صورت سجده داشت پس از چندي پادشاه حق آگاه آن را نیز برطرف ساخته تسلیم چهارم بجاي آن مقرر فرمودند - چنانچه تفصیل آن در سالي که قرار یافته نگاشته خواهد شد •

و چون اعتضاد خلافت و فرمان روائی - اعتماد سلطنت و کشور کشائی - فص خاتم وفاداري و حق گذاري - آب جوهر حقیقت و جانسپاری - مونس وحدت سراي حضور - خاص الخاص بزم سرور - مستشار دولت خاقانی - موتمن بارگاه سلطاني - همدم دلکشاي مجلس خاص - محرم خلوة سرای اخلاص - دقیقه یاب سرایر بادشاهی - رمز شناس مزاج داني و آگاهی - مورد الطاف

شاهنشاهي - مطرح عواطف ظل الهي - جوهر مرآة حقيقت و وفا - فروغ شمع يكرنگي و صفا - قدوۀ خوانين بلند مكان - مبارز الملة يمين الدولة آصف خان - كه منشيان بلاغت نشان بنگارش اين القاب سعادت نصاب در مضامين مراحم آگين كه بنام آن قدوۀ نوئينان زمان شرف صدور خواهد يافت مامور گشتند - هنوز از دار السلطنة لاهور بدار الخلافة اكبرآباد نرسيده بود - و شرف ملازمت كه در حقيقت ملازمت شرف است در نيافته - منشور عاطفت بخط نوازش نمط نگاشته هيكل گردن اعتبار اسلاف و تميمۀ ساعد افتخار اخلاف آن نسخۀ معالي و مكارم گردانيدند - و در فرمان مقدس بلفظ عموكه طراز آستين مباهات و نقش نگين مفاخرت آن مجمع اطوار هوا خواهي و ممكن اسرار پادشاهي است عز اختصاص بخشيدند - منصب آن ركن ركين دولت روز افزون در فرمان روائي حضرت جنت مكاني بهفت هزا ري‌ذات و هفت هزارسوار دو اسپه سه اسپه كه دران زمان و در عهد حضرت عرش آشياني منصب هيچ يكي از امراء ذی شان بران زياده نبود - و بيش از دو سه نوئين والا اعتبار باين پايۀ گرانمايه ارتقانه‌نموده بودند رسيده بود - درين سلطنت خداداد كه عيار شناسي و مقدارداني را روز بازار است - و روزگار عداوت كار برخلاف گذشته مستعدان نوازش و مستحقان تربيت را خدمت گذار - غايبانه هشت هزاري ذات و هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه كه درتنخواه سواران از يک اسپه ده بيست افزون است مقرر گرديد - و براي دوام ذكر مناقب و مفاخر آن عمدۀ نوئينان والا شان اسوۀ امراى رفيع المكان

نقل آن منشور عنایت گنجور درین نامهٔ نامي ثبت افتاد *

نقل فرمان کرامت عنوان

داناي رموز سلطنت عظمیٰ - واقف اسرار خلافت کبریٰ - سرخیل یکرنگان وفادار - سالار یکجهتان حق گذار - کار فرماي ارباب سیف و قلم - مدبر امور عالم - زبدهٔ خوانین عالي شان - قدوهٔ امراي بلند مکان - عضد الخلافه - یمین الدوله - عموي دانا آصف خان - در امان حضرت ملک منان بوده بدانند - در چهارم گهري روز مبارک دوشنبه بیست و پنجم ماه بهمن موافق هشتم جمادی الثاني سنه هزار وسي و هفت بمبارکي و فیروزی در دار الخلافت اکره جلوس میمنت مانوس بر تخت سلطنت و سریر خلافت واقع شد - بدستوری که معروض داشته بودند لقب را شهاب الدین قرار دادیم - چنانچه نام مبارک مارا بعنوان اقبال نشان صاحب قران ثانی شاه جهان پادشاه غازي در خطبهٔ که درین روز بلند آوازه گردانیدند درج نمودند - و سکه هم بهمین نام مقدس زده شد *

لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست

آمد اخر ز پس پردهٔ تقدیر برون

امید واریم که الله تعالی این پادشاهی کل هندوستان بهشت نشان را که بمحض کرم خود بما عنایت نموده برما و شما که شریک این دولت جاوید طرازید مبارک گرداند - و روز بروز فتوحات تازه و نصرتهاي بي اندازه نصیب اولیای دولت روز افزون سازد - خدمت پرستخان آخر روز جمعه رسید - وعرضه داشت شمارا گذرانید

و بعرض رسانید که مقرر نموده آمد که روز پنجشنبه بیست و یکم ماه بهمن ازانجا روانه شوید - و رز جمعه چهاردهم ماه اسفندارمذ بملازمت ما مشرف گردید - اینمعني چون دلالت بران مینمود که زمان دریافت ملازمت نزدیك رسیده خوشحال شدیم - قرار داد اینمعني که پادشاهزادهای کامگار برخوردار را همراه بیاورید وخواجه ابو الحسن را در لاهور بگذارید مستحسن افتاد - سروپائي که در روز مبارک جلوس میمنت مانوس پوشیده بودیم براي ان عضد الخلافه فرستادیم - هرچند که هرچه بآن عمو عنایت فرمائیم زیاده ازان گنجایش دارد اما بالفعل منصب هشت هزاري ذات وهشت هزار سوار دواسپه سه اسپه عنایت نمودیم - و سواي آن بندر لاهري را بطریق انعام مرحمت فرمودیم - این عنایتهاي ما برشما مبارک باشد *

گذارش نوازشهاي ملکانه که دربارهٔ امرا و منصبداران ودیگر بندهای که روزجلوس مقدس دولت اندوز حضور بودند جلوهٔ ظهور یافته *

چون از بدو تمیز فطرت پادشاهانه مصروف تحصیل مکارم اوصاف و مفاخر اخلاق است - وطبیعت ملکانه مبذول تسخیر دلها باسباب وفاق و اتفاق - تمامي اندیشه انکه بر دامن دلی غبار محنت نشیند - و همگی خواهش آنکه از روزن خاطری دود غم بر نه خیزد - و مراسم نیاز رو بانعدام نهد - و مبانیِ آز رخ بانهدام - سخا با دانش نه چشمه سار دریاي جود ست چون رنگ با گل آمیخته است - و عطا با دستش که لوحهٔ خطوط بهبودست چون نشا با مل دریک قالب ریخته *

بذل بي دستش نماید همچو دانش بي خرد
مال با جودش نماید همچو شاهی با حشم
روح را از رنج هاي دل تهي کرده کنار
آز را از گنج های جود پر کرده شکم

درین روز میمنت افروز که افسر جهانباني نور وضیاي تازه یافت وتخت ملک ستاني فر و بهاي بی اندازه - افضال را آب رفته بجوی آمد - و نوال را رونق گم شده بکوي - از فزوني کرمش حرص گرسنه چشم دیر سیر بامتلا افتاد - و امید جهانگرد بر بارگاه سلاطین پناهش بار اقامت کشاد - مبلغ هفتاد و دو لک روپیه - شصت لک روپیه در مشکوي اقبال به پردگیان عصمت و بادشاهزادهای والا گوهر چنانچه گذارش یافت - و دوازده لک روپیه بسادات و مشایخ و فضلا و صلحا و شعرا و غیرهم عطا فرمودند * * بیت *

درخت همت او خود در ابتدا عالیست
ز سدره بر گذرد چون بمنتهی برسد

و مناصب لختي از بندها که شرف اندوز حضور بودند بدستور سابق مقرر شد - و برخي باضافه سرافراز گشتند - و مرحمت خلعت گرانمایه وخنجر مرصع و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره و تومان وطوغ و اسپ بادپا و فیل کوه آسا ضمیمهٔ عنایت منصب و انعام نقد گردید - نخست عواطف بادشاهي دربارهٔ دولتمندانی که بسان اقبال در رکاب دولت از خیبر بدارالخلافة آگره آمدند بر مي نگارد - مهابتخان که از ملازمت حضرت جنت مکاني هنگامیکه از کابل بدار السلطنت لاهور مي آمدند از راه جدا شده و نجات

خود و رهائي فرزندان و حفظ ناموس درین دانسته از روي عاقبت اندیشی درخیبر پناه بدرگاه آورده بسعادت ملازمت مستعد گردیده بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و خنجر مرصع با پهول کتاره و شمشیر مرصع ومنصب هفت هزاري ذات وهفت هزار سوار دواسپه سه اسپه وخطاب والاي خانخاناني وسپه سالاري و علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و ماده فیل و چهارلک روپیه نقد فرق مباهات برافراخت - و وزیر خان که بخدمت وزارت عز اختصاص داشت بخلعت و خنجر مرصع با پهول کتاره و منصب پنجهزاري ذات و سه هزار سوار و علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و انعام یک لک روپیه - و سید مظفر خان بارهه تهمتوري بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و منصب چهارهزاری ذات و سه هزار سوار و علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و انعام یک لك روپیه - و دلاورخان بریج بخلعت خنجر مرصع و منصب چهار هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و علم و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و بهادرخان روهیله بخلعت و خنجر مرصع و منصب چهار هزاری ذات و دو هزار سوار و علم و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و سردار خان بخلعت وخنجر مرصع باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بعلم و نقاره و اسپ با زین نقره و فیل و انعام سي هزار روپیه - و راجه بیتهلداس پسر راجه گوپال‌داس کور

که از بندهاي معتبرجان سپار درگاه والا بود - در ایام پادشاهزادگی شهنشاه فلک بارگاه با یک پسر جانشین بلرام نام جانرا در راه ولی نعمت خویش فدا نموده - بخلعت و جمدهر مرصع و ازاصل و اضافه بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و بعلم و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین نقره و فیل و انعام سي هزار روپیه - و میرزا مظفر کرماني بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار و بست ودوسوار و علم و اسپ بازین نقره وفیل و انعام سي‌هزار روپیه - و راجه منروپ ولد راجه جگناتهه کچهواهه بخلعت و جمدهر مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار سوار و علم و اسپ با زین نقره و انعام بست و پنج هزار روپیه - و قلیج خان بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و دو هزار سوار و بعلم و اسپ با زین نقره و فیل و انعام بیست و پنجهزار روپیه - و خواجه قاسم سید اتاني بخلعت و خنجر مرصع و منصب دوهزار و پانصدي ذات و هزار و بیست ودو سوار اسپ با زین نقره وفیل و انعام بیست و پنجهزار روپیه - و رضا بهادرمخاطب بخدمت پرستخان که به‌بخت بیدار و اختر سعادت یار از ایام صبی بغلامی خداوند جهان مفتخرگشته - و بمزاج داني و نیکو خدمتي‌دوام حضور در حریم‌محرمیت راه یافته - بخلعت وخنجرمرصع و ازاصل و اضافه بمنصب دو هزار ذات و هزار و دو بیست سوار و بعنایت اسپ و فیل و انعام بیست هزار روپیه و خدمت والاي میر توزکی و عصای مرصع - و هریک از یوسف محمد خان تاشکندي و جان‌نثار خان و لهراسپ ولد مهابت خان خانخانان بخلعت و خنجر مرصع

و منصب دوهزاري ذات و هزار سوار و نخستين بمرحمت اسپ و فيل و پانزده هزار روپيه و دويمين بعنايت علم و اسپ و فيل دوازده هزار روپيه - و ديانت خان دشت بياضي بخلعت و منصب دوهزاري ذات و هشتصد سوار و انعام هفت هزار روپيه - و يكه تاز خان بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و چهار صد سوار و انعام شش هزار روپيه - و نصيب شيراني بخلعت و منصب هزاري ذات و هفصد سوار - و ترخان ميانه بخلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار - و هريكي از ابراهيم حسين مخاطب بمرحمت خان و زبردست خان و خواجه برخوردار و حيات ولد علي خان ترين كه از بندهاي روشناس اين دركاه والا بود و در راه قبله و مرشد خود جان درباخته وجيت سنگه راتهور و سيورام كور و سيام سنگه سيسوديه بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار - و حيات ترين بانعام هفت هزار روپيه - وجيت سنگه بانعام شش هزار روپيه - و هركدام از نوبت خان و جهان خان كاكر بخلعت و منصب هزاري ذات و چهار صد سوار و انعام شش هزار روپيه - وخنجر خان و علاول ترين بخلعت و منصب مسطور و انعام پنجهزار روپيه و شريف خان و عثمان روهيله عم بهادرخان بخلعت و منصب هزاري ذات و سيصد سوار - و اهتمام خان و تركتاز خان بخلعت و منصب هزاري ذات و دو صد و پنجاه سوار و انعام شش هزار روپيه - و حبيب سور بخلعت و منصب هزاري ذات و دوصد سوار - و رشيد خان خواجه سرا بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و دوصد سوار و بانعام چار هزار روپيه سرافراز گشتند •

پس ازان نگارش مراحم شاهنشاهي درباب جمعي كه در

زمان دولت حضرت جنت مکانی منصب داشتند - و درین روز مسرت اما دولت اندوز بودند - و لختي بمناصب سابق و برخي باضافه سر بر افراختند می پردازد - خان عالم را بخلعت و خنجر مرصع باپهول کتاره و منصب شش هزاري ذات و پنجهزار سوار و علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل سربلند گردانیدند - و قاسم خان جوینی را بخلعت و خنجر مرصع باپهول کتاره بر نواختند - و از سواران منصب او دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نموده بمنصب پنج هزار ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه وبعلم و نقاره و اسپ ازطویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سرفراز ساختند - و لشکر خان بخلعت وخنجر مرصع با پهول کتاره و صوبه داری کابل از تغیر خواجه ابو الحسن که ظفرخان پسرش نیابة به نظم آن می پرداخت و باضافهٔ دوهزاری ذات و دو هزار سوار بمنصب پنجهزاري چهار هزار سوار و بعلم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل - و راجه جیسنگه نبیرهٔ راجه مان سنگه بخلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری ذات و سه هزار سوار و بعلم و نقاره - و سید دلیرخان بارهه بخلعت و خنجر مرصع و از اصل و اضافه بمنصب چار هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار و بعلم و نقاره و فیل - و راو سور بهوریه بخلعت و جمدهر مرصع و با ضافهٔ هزاری ذ ت و پانصد سوار بمنصب چار هزار ذات و دو هزار و پانصد سوار و بعلم و نقاره و اسپ و فیل و راجه پهارته بندیله بخلعت و جمدهر مرصع و باضافه پانصدي پانصد سوار یمنصب سه هزاري دو هزار

و پانصد سوار و بعلم و اسپ - و میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان بخلعت وخنجر مرصع و منصب سه هزاري دو هزار سوار و علم و نقاره و فیل - و مصطفی بیگ بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاري ششصد سوار بمنصب مسطور و بخطاب ترکمان خاني وعلم واسپ بازین نقره - و ایزاي(؟) بخلعت و جمدهر مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - و بابو خان کراني بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب مذکور - و هر یک از سید بهوه و علیقلي درمن و بهار سنگه بندیله بخلعت و خنجر و جمدهر مرصع و منصب دو هزاري ذات و هزار و دو بیست سوار - و سید بهوه بخطاب دیندار خاني و علم و اسپ - و علیقلي به علم - و نورالدین قلي بخلعت ومنصب دوهزاري ذات وهفصد سوار - و سید یعقوب بخاري بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - و چکمال ولد کشن سنگه راتهور بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هفصد سوار - و سید عالم بارهه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و ششصد سوار - و راجه دوارکا داس کچهوانیه بخلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار - و هردیرام کچهوانیه بخلعت ومنصب هزاري ذات وششصد و پنجاه سوار - و راجه بیرنراین بخلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار - و سزاوار خان پسر لشکر خان بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند - و فرمان شد که تیول سابق ایشان بحال باشد - و بجمعي که بفزوني منصب سر افرازي یافته اند طلب

اضافهٔ تن گردد - چون نگارش اسامي کمتر از هزاري درين فهرست اقبال بطول مي انجاميد حسب الحکم الاشرف بر ذکر جماعهٔ مذکوره اقتصار افتاد - و الا درين روز فيض اندوز تا هزار منصبدار از موج خيز جود پادشاه دريانوش کان بخشش باندازهٔ استعداد و استحقاق بهره ور گشتند *

اسامیِ بخت بیدارانی که در ایام خجسته فرجام
پادشاهزادگي دولت بندگي اندوخته بعد از
جلوس ابد مانوس بپايهٔ اعتبار رسيده اند *

چون جمعي از بندگان فرخ روزگار از ايام نيک انجام پادشاهزادگي تا اوقات قدمي سمات فرمان روائي در ملازمت گرامي ترتيب يافته بحسن خدمت و دوام حضور در دل فيض منزل کيهان خديو جاي کرده اند - و از اخلاص وافي که بهترين مفاخر بني آدم است - و مهترين مکارم عالم - و وفاي صافي که سرآمد شمايل بهيه است - و سر دفتر خصايل رضيه - در سفر و حضر خدمت گذاری قبلهٔ دين و دنيا نموده اسباب رفعت و جاه - و مواد مکنت و دستگاه - اماده گردانيده اند - و بنوازشهای بادشاهی کامياب صورت و معني گشته بحکم خاقان بنده پرور - جهانبان احسان گستر - محامد نگار شاهنشاهي و مناقب گذار ظل آلهی - اسمای اين بختياران درين گرامي نامه مثبت ميگرداند - تا بانتشار ذکر جميل - و انتشار صيت نبيل - عمر ثاني بل زندگانیِ جاوداني بيندوزند - يادگار خجسته و تذکار فرخنده سرمايهٔ اعتبار اسلاف و پيرايهٔ افتخار اخلاف اين فدويان عقيدت کيش گردد - وزيرخان که بمنصب وزارت سرفرازي

داشت - سید مظفر خان بارهه - اسلام خان که بخدمت بخشیگری سربلند بود نگارش مراتب خدمتگذاری وهواداری و جانسپاری و فرمان برداری ایشان را دفتری جداگانه باید - معتقد خان - دلاورخان - بهادرخان - سردار خان - راجه بیتهلداس کور - میرزا مظفر کرمانی - راجه منروپ - قلیچ خان - خواجه قاسم - سیداثائی - رضا بهادر مخاطب بخدمت پرستخان - یوسف محمد خان تاشکندی - جان نثارخان - اخلاص خان - خواجه جهان خوافی - اعتماد خان - خواجه یکه تازخان - زبردست خان - نوبتخان - شرزه خان - اهتمام خان - ترکتاز خان - رشید خان خواجه سرا - سید احمد - میر خان - یکدل خان خواجه سرا •

(‡)اکنون بتقریب گذارش این گروه بخت بیدار اسامی جمعی که بمیامن تربیت خاقان تخت روزگار بدرجهٔ دولت رسیده پیش از جلوس عالم آرا از فرط وفا و اخلاص در نبرد و پیکار جان در باخته نیکنامی ابد اندوخته اند بر می نگارد •

راجه بهیم پسر رانا امر سنگه که بشمول عواطف شاهنشاهی بخطاب مهاراجگی سرافراز گشته بود و از وفور حمایت و بسالت در جنگ صف تلاشهای گردانه بروی کار آورده مردانه زخمها بر داشته در راه خدایگان قدردان جان را نثار نموده و راجه بکرماجیت که از عمدهای این دولت بود و نامش سندر داس و به ادای مراسم

(‡) ازینجا تا سطر ۸ صفحه ۱۲۵ عبارتی که چاپ شد فقط در نسخه (ک) بود •

قدویت و تقدیم خدمات پسندیده و توددات نمایان نخست بخطاب
رای رایان فرق افتخار برافراخته بود و پس ازان بپایهٔ والای راجگی
رسیده بدین خطاب مامور گشته و در عرصه پیکار برسیدن زخم
تفنگ برپیشانی خود را فدا ساخته و راجه گوپالداس گور که از
بندهای معتبر جانسپار درگاه معلی بود و با بلرام پسر جانشین
خود در تته هنگام یورش که برقلعه آن شده بود نقد جان در راه
ولی نعمت خویش درباخته و بیرم بیگ ترکمان که بخدمت
بخشیگری لشکر اقبال بلند پایگی داشت و با حسن بیگ پسر
خود برساحل دریای گنگ و جون که بهم پیوسته میرود در میدان
دغا بمردانگی جانفشانی نموده و محمد تقی سمسار مخاطب
بشاه قلیخان که او نیز جان نثار گشته و شیر خواجه که از یکه جوانان
معرکه هیجا بود و در جنگی که مهاراجه بکار آمده از فزونی تهور
پای استقامت فشرده سرمایهٔ هستی بذل نموده و عابد خان پسر
خواجه نظام‌الدین احمد که به بخشی گری حضرت عرش آشیانی
انار الله برهانه مباهی بود و او پیش از وزیر خان بخدمت
دیوانی سرافرازی داشت و در راج محل که الحال به اکبرنگر
اشتهار دارد روز یورش گوهر زندگانی ایثار نموده و علیخان ترین
که از بندهای روشناس شدهٔ جهانبانی بود و در ولایت تتهه روزی
که راجه گوپالداس بکار آمده جرعه شهادت درکشیده شاه بیگخان
که در روز یورش قلعه برهانپور بدلیری جان سپرده و خانقلی بهادر
برادر کلان قلیچ خان که در تلنگانه بزخم تفنگ شهید شده هنگام
نبرد پسر افضلخان که بوارونی طالع از رکاب سعادت جدا شده روانه

بلجا پور گشته بود و به کیفر این کردار نکوهیده او تیر بقتل رسیده و محمد خان مهمند که روز فتح بنگاله و کشته شدن ابراهیم خان صوبه دار آنجا و رحیم خان کاکر با پسر خود الهداد در روز سپري شدن عابد خان و جمال خان و رستمخان برکی که در جنگ نواحي کانگره که با مرزبان آنجا بروی کار آمده و حسن بیگ بدخشی و شیر بقا و سید عبد السلام بارهه که اینان نیز روزي که عابد خان بدرجه شهادت مرتقی گشته و صالح بیگ فوجدار پرگنه پیلاد از مضافات گجرات جوهر زندگاني صرف نموده *)

نگارش گروهي از نوئینان والا اعتبار که درفرمان روائی حضرت جنت مکاني انار الله برهانه بنظم صوبجات مي پرداختند - و بعد از جلوس سعادت مانوس برخي بدستور سابق منصوب ماندند و لختي معزول گشتند

اسامی جماعهٔ منصوب

یمین الدوله صاحب صوبهٔ لاهور و ملتان که نظم مهمات ملتان به نیابت او امیر خان ولد قاسم خان نمکی مي نمود - خانجهان لودي ناظم دکن و برار و خاندیس - اعتقاد خان صوبه دار کشمیر - باقر خان نجم ثاني صوبه دار اودیسه *

اسامی گروه معزول

میرزا رستم صوبه داری بهار ازو تغیر شد - و بجاي او خان عالم معین گشت - خواجهٔ ابو الحسن ناظم کابل و ظفر خان پسرش بنیابت او درانجا مي بود - لشکر خان بحکومت آن سرفرازي یافت قاسم خان جویني صوبه داردار الخلافة اگره بود - از تغیر فدائیخان

بنظم بنگاله سربلند شد - سیف خان در اثناء توجه موکب اقبال از دکن بصوب دار الخلافة هنگام وصول رایات جهان پیما بحوالی احمد آباد از صوبه داری احمد آباد معزول گردید - و بجای او شیر خان بر نواخته آمد - مظفر خان حاکم مالوه از تغییر او خان زمان ولد مهابت خان را تعین فرمودند - جهانگیر قلي خان ولد خان اعظم از صوبه داري الهباد معزول شد - و بجاي او جانسپار خان منصوب گشت - مختار خان ناظم دهلي از تغير او بقلیچ خان مفوض شد *

گذارش اغاز تاریخ جلوس ابد پیوند حضرت صاحب

قران ثاني - و ترتیب ادوار و سنین جاوداني *

ازانجا که ربط معاملات دینیه و مهمات دنیویه و ضبط اوامر سبحاني و احکام سلطاني بی آنکه جزوی از اجزاي زمان را که مورد سانحهٔ عظیم مشهوره مانند تجدد ملتي یا حدوث دولتي شده باشد مبداء وقایع و مفتح حوادث که انقلاب زمانه مقتضی آنست وگردش چرخ متقاضی آن گرداند صورت نه پذیرد - چه تبدین زمان ورود احکام و تعئین ناسخ و منسوخ و ضبط انساب و موالید و حفظ وفیات و اعمار بی تشخیص آغاز متعسربل متعذر است - و صکوک و رسایل بدون تاریخ اعتبار نگیرد - ناگزیر جمیع امم سالفه و اقوام سابقه براي تعیین وقایع و تهئین حوادث مبداء قرار داده مدار معاملات دینی و دنیوي بران نهاده اند - و آنرا بزبان تازي تاریخ گویند - نخست هبوط آدم را تاریخ گرفتند - بعد ازان بعثت نوح - پس ازان طوفان - سپس آن بعثت ابراهیم - ازان پس مبعث یوسف - ازان سپس بعثت موسی - پستر مبعث سلیمان -

پستر ازان بعثت عیسي - و میان عیسي و خاتم انبیین که ایام
جاهلیت و فترة بود فرزندان اسمعیل تا مرگ کعب بن لوي بناء
کعبه - بعد ازان عام الفیل تاریخ کردند - و درفارسیان جلوس هر
تاجداري تاریخ اعتبار می نموده اند - ودر قدماي هندوستان
نیز همین طریقه جاري بود - و چون فروغ خورشید ملت مصطفوي
عالم را درگرفت - و مصابیح ملل خالیه فرو مرد - تاریخ هجري
وضع شد - واضح آنست که واضع آن فاروق اعظم است - چون از
بعض عمال مکاتیب بي‌ضبط تواریخ میرسید - و باهمال آن معاملات
چنانچه باید تنقیح نمی پذیرفت - امیرالمومنین از هرمزان موبد
فرس پرسید که مجوس چیزي را که بان حفظ اوقات کنند چه
مي نامند - گفت ماه روز انرا معرب ساخته مورخ گفتند و ازان
تاریخ اشتقاق یافت - و ازان رو که نوروز عالم افروز باعتدال هوا و
استواء لیل و نهار - و زینت باغ و راغ باقسام فواکه واثمار - و زینت
کوه وصحرا بانواع ریاحین و اشجار - و ارایش زمین و زمان بخضارت
و نضارت نسبت بجمیع ازمنه امتیاز داشت - در اکبر نامه و
جهانگیر نامه سرآغاز سنین از فروردین نشاط آئین‌نمودند - درین
وا که بیمن دولت خاقان روزگار - سلیمان جهاندار روي لشکر
اسلام - پشت سپاه ایمان - که در ابتداء جواني - بل اغاز عقل
هیولاني - انوار فیروزي و آیات فرمانگذاري از چهرهٔ مشتري
سیماي این مستعد کسوت پادشاهي هویدا بود - وآثار دین پروري
و امارات دینداري از جبههٔ مهرآساي این‌مستحق خلافت الهي
پیدا - جهان پژمرده تربیت جاوداني گرفت - و زمانهٔ پیر طراوت

جواني - و هرچه از آثار پسنديدهٔ بالقوه بود بطرا ز فعل مطرز شد - و آنچه از اطوار گزيدهٔ بالفعل بود بحليهٔ كمال متحلي گشت - ازانجا كه همگي همت پادشاهانه و عزيمت ملكانهٔ خديو هفت كشور - خداوند بحر و بر - مصروف رواج دين حق آئين محمدي و رونق طريقهٔ انيقهٔ احمدي است - عليه من الصلوات اكرمها - و من التحيات افضلها - و باعلو منزلت و جاه - و فزوني مكنت و دستگاه - از خزاين بي پايان - و عساكر بيكران - وكثرت اسباب تنعم و تن اساني - و فرط مواد مستلذات جسماني - لحظهٔ از رعايت اوامر و نواهيء ملت غراء مصطفوي بغفلت نگرايند - و لمحهٔ از حمايت احكام شريعت بيضاى نبوي فرامشي نگزينند - بر خاطر صواب ناظر پرتو افكند كه سي و دو سال شمسى و شش روز و هشت ساعت نجومي و ثلثى سي و سه سال هلالي‌است - و پيداست كه مدت ترويج سي و سه سال دين مبين راسى و دو سال نگاشتن خردمند سعادت ور دين پژوه نپذيرد - بنابران مفتتح سوانح و مبداء وقايع جلوس مقدس قرار داده مدار حفظ اوقات احكام - و ضبط حوادث ايام - بر سنين و شهور قمري كه مبناء تاريخ هجري است نهادند - و ازين جهت كه عدد فرمان روايان اين دودمان كرامت نشان بوجود همه سودابن برگزيدهٔ الهى بشمار ميمنت اثارده رسيده است - حكم معلى شرف نفاذ يافت كه هر ده سال را ازين عهد سعادت مهد يک دور اعتبار كنند - و درين نگارين نامه سنين را باين طريق سال اول از دور اول و سال نخستين از دور دوم و برين قياس مى نوشته باشند - و اگرچه اورنگ جهانبستاني هشتم

ماه جمادی الثانیه بجلوس والا بلند پایگي یافته بود - اما چون ابتداء سال از سرآغاز ماه اولی - از پیش گاه دانش فرمان شد که مبداء سال فرخنده جلوس غرۀ جمادي الثانیه اعتبار کنند - و بدین مضمون مناشیر قضا تاثیر بصوبجات ممالک محروسه صادر شد *

تا فلک طول دهر پیماید * بذراع سنین و شبر شهور
بسنین و شهور دورش باد * طول ایام و امتداد دهور

حلیۀ مقدس ذات اقدس بادشاه دین پناه - و شخص اکمل خاقان حق آگاه *

دادار قدیر - و آفریدگار خبیر- ترکیب غریب انساني را در اشتباک عروق و ارتباط عضلات و اتصال عظام که بدایع صنایع آن را باریک بینان علم تشریح تفصیل داده آثار شگرف کاریی قدرت الهي بروی روز انداخته اند با دیگر جانداران انباز ساخت - و باعتدال اعضا و انتصاب قامت و خیلان جلود و خطوط دست و پا که دقیقه شناسان علم قیافه از کیفیت آن شمایل بهیه و خصال رضیه و اسرار غریبه و آثار عجیبه استنباط نموده حیرت افزای موشگافان دقایق صنعت بیچون گشته اند امتیازداد - و چنانچه در مراتب جاه و منازل دستگاه بندگان را متفاوت آفریده در دلایل نیزتفاوت نهاده - قیافۀ پادشاهان را بادشاه قیافهاگردانید مصداق این مقال صدق مآل احوال مستقیمۀاین خدیو خداشناس است - و افعال کریمۀ این خداوند دین اساس - و ازانجا که تفصیل امارات دولت بلند - و تطویل ایات سلطنت حق پسند را که ماهران این علم شگرف از پیکر انور ان صورت مردمي و معنی

آدمی فرا گرفته اند دفتری جدا گانه باید - ناگزیر نبذی مطابق
استنباط دانایان هندوستان بهشت نشان که در فن قیافه بیش از
دیگر دانشوران غور نموده کتابهای مبسوط فراهم دارند - برسم اجمال
و اختصار نگارش نموده بر کوکبی از چرخ دوار و برگی از گلزار اکتفا
می نماید - و کوران ناتوان بینی را دیدهٔ حق بین و لنگان شا راه
انصاف گزینی را پای صدق پیما سرانجام می‌دهد *

قامت والا استقامت که الف ابجد آفرینش است و سرو جویبار
بینش بحکم خیر الامور اوسطها متوسط است - و آن بر دانائی بلندر
و ذکاء بی‌مانند دلیل - سر دانش پرور که در فر و شکوه همسر ندارد
و در خردی و بزرگی میانه است - و ازان بر هوشیار مغزی و بیدار
دلی و دانائی تام و عدالت عام پی برند - رنگ گرامی اسمر
است و آن بکمال خرد و فزونیء فطانت و دوام هوشمندی و کثرت
دانشوری راهبر - و همرنگیء سید کونین و اشرف ثقلین برحصول
سعادت دارین دلیلی دیگر * بیت *

انا املح چو حدیث تو در افواه انداخت
قصهٔ یوسف مصری همه درچاه انداخت

لوحهٔ پیشانیء نورانی که لوح محفوظ شمایل سلطانی است -
و تقویم قویم خصایل جهانبانی - در کبر و صغر معتدل است -
و آن دال است بر اعتدال انبساط و انقباض در اختلاط خلایق - و
انچه از خصایص جهانداری و نتایج فرمان گذاری که سواد خوانان
خطوط پیشانی ازان صحیفهٔ محاسن نسخهٔ میامن فرا گرفته اند
به نگارش انجام نپذیرد - بر یسار آن صفحهٔ دولت نزد منبت

مو مشکین خالیست زینت افزا همانا عنبرین نقطهٔ است که از قلم صانع بیچون بر صفحهٔ مجد افتاده - یا نقطهٔ انتخاب است که دست ناظم کامل بر شاه بیت قصیدهٔ آفرینش نهاده - و امارات خجستگي و آیات فرخندگي که دقیقه سنجان علم قیافه ازان استخراج نموده اند از بسیاری گذارش پذیر نیست - طاق ابرو که در زیبائي طاق است - و با مردانگي جفت - فراخي و کشادگیِ آن دلیل دل کشاده و خاطر آزاده است - و امارت انفتاح ابواب دولت و انحلال عقدهاي سلطنت - چشم دوربین که دوکون در چشمش در نیاید در تنگي و فراخي اعتدال دارد - و در سیاهي و سپیدي کمال - و اعتدال آن دلیل است بر غزارت علم و پاکیِ طینت - انسان العین آن چشم مردم و چشمهٔ مردمي که چون قبلهٔ صلوات کعبهٔ صلات جهانیان است مانند عین الحیواة در پردهٔ ظلمات جاوید زندگي بخش عالمیان است - و آن دلیل است بر فزونیِ وقار و فراوانیِ عقل - بر پشت چشم راست مشکین خالی است در کمال زیبائی - اسرار برکات و آثار سعادات آن بزبان خامه و خامهٔ زبان گذارش و نگارش نپذیرد - حساد این دولت خداداد را * نظم *

بیني اندر کمان ابروی شاه * تیر دل دوز ناتوان بیني است

و استوای آن که الف از دعویِ راستي نزد ان خط به بیني کشیده دلیل استدامت آثار و استقامت اطوار است - و مابین چشم چپ پیوست بیني آژخ که آنرا به هندوستاني زبان مسه گویند واقع شده - و آن امارت دولت مستدیم و سلطنت مستقیم است - گوش حق نیوش که دریچهٔ مخزن اسرار الهي است - و شاه راه بشایر

نامتناهی متوسط است - و ازان حدت فهم و شدت حافظه استنباط نمایند - روي انور که خورشید ازان انوار عالم افروزي فرا گیرد - و مشتري آثار سعادت اندوزي - درکمال اعتدال است - وآن برافعال پسندیده و احوال گزیده دلیل - دهان جواهر افشان که مکان لالئ اسرار الهي است - وکان یواقیت حقایق نامتناهي - ازروی اعتدال در تنگي و فراخي امارت مردانگي است - وآیت فرزانگي - لبهای مبارک که از رشک تبسم دلربایش دل غنچه خونین است - و از حسرت تکلم جانفزایش آب حیات ظلمت نشین - درستبري و باریکی میانه است - و ازان لطافت فطرت و نظافت طبیعت استنباط کنند - اسنان لالي سان در خردي و کلاني کمال اعتدال دارد - و باهم نهایت انتظام - و اتصال آن امارت راست گوئي است - آواز مقدس در اثناء شفقت و مهر روح‌گستر و روح پرور است - و درهنگام سطوت و قهر دل‌گداز جان شکر - بیشتر بفارسي درکمال فصاحت و بلاغت تکلم میفرمایند - و به بعضي هندوستاني زبانان که فارسي ندانند بهندوستاني - و چون نواب جنت مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا بن حضرت فردوس مکاني که در عهد صبی به پرورش آن نور پرودهٔ الهي می پرداختند چنانچه نکاشته اند ترکي زبان بودند - و باخدمهٔ مشکوی دولت بترکی حرف میزدند - از بسیاری استماع اکثر الفاظ این زبان مي فهمند - لیک از قلت ممارست بآن کمتر سخن میکنند - چه در خرد سالي طبع اقدس را باین زبان رغبت نبود - و نواب خدیجة الزماني از کمال رافت و عطوفت کام و ناکام بر یاد گرفتن آن نمي

داشتند - روزی حضرت جنت مکاني از روی عنایت و مهرباني بزبان طیبت فرمودند که اگر شخصی از من پرسد که از صفات پسندیده چیست که با با خرم ندارد خواهم گفت که زبان ترکي - خدیو اقبال در پاسخ والد ماجد ازروی کمال ادب بعرض رسانیدند که انشاء الله تعالی بتوجهٔ حضرت این صفت نیز حاصل شود - همانا این پادشاه صورت و معني که بسان کمال آسمان بي عیب است - دانسته بازالهٔ این منقصت نپرداخته - تا چشم زخم را سپندی باشد و دیدهٔ ناتوان بین را بندي - محاسن و شارب آن مجموعهٔ معالي ومحاسن سیاه رنگ است - و در تنگي و انبوهي و درشتي و نرمي متوسط - و ازان کمال کیاست و فراست استنباط کنند - بر رنق سنهٔ سنیهٔ نبویه بروت را قصر میکنند - ومحاسن را یک قبضه میگذارند - گردن خجسته در نهایت صفا و اعتدال است - و آن دلیل است بر نبالت نفس و بسالت ذات و اصابت تدبیر واضأت ضمیر - سینهٔ با سکینه‌که‌گنجینهٔ اسرار الهي است در فراخي و تنگي میانه است - دستهای فرخنده که در بستن و کشودن ابواب دولت نمودار ید الهي است - و در گرفتن و دادن اسباب ثروة یادگار قدرت نامتناهي - در کوتهي و درازي نهایت اعتدال دارد - و آن دال است بر لطف و قهر و داد و ستد بموقع - کف دست که بحر محیط کفي است ازان دریا بار بخشش در کشادگي و نرمي متوسط است - و آن دلیل دور بینی و مهر گزیني است - اصابع فیض سرابع پنجگانه که هر یک جدولی است از دریاي رحمت الهي - که ریاض امال و اماني چار رکن عالم را شاداب دارد - بل

دریاي نوالست که بمحیط کف پیوسته حیاض شش جهت عالم را سیراب - در درازي و کوتهي و نرمی و درشتي و ستبری و تنگي در نهایت توسط است - و ازان فرمان روائي و جهان کشائي استنباط کنند - از اتفاقات حسنه بر هر یکی از مسبحه و وسطي و بنصر و خنصر دست راست مبارک خال خجسته فال واقع شده - واین چار نمودار شگرف آثار دلیل است بر کشایش جهات چهار گانهٔ عالم - برکف هر دودست جود پیوست که در بزم ورزم ید بیضا است خطي واقع است - که سجل دوام زندگي و توقیع خلود پایندگي است - پاي فلک سا درکمال اعتدال است - و خطوط آن که امارات اقبال روز افزون است - و سطور آیات دولت همایون - حیرت افزاي دیده وران قیافه شناس است - برکف پاي مشکین خالي است میمنت اشتمال دلیل بر جهان کشائي و فرمان روائي *

پیش از جلوس اقبال مانوس بچند سال درحوالیء خطهٔ دلکشای اجمیر در اثناء اشتغال بعشرت نخچیر از دور صومعهٔ بنظر خورشید اثر درآمد - چون افتاب بنصف النهار رسیده بود - و حرارت بر هوا مستولي گردیده - عنان توجه منعطف ساخته ان زاویه را بفیض نزول زینت بخشیدند - زاویه نشین دولت ملازمت دریافت چون در فن قیافه مهارت داشت التماس مشاهدهٔ اساریر داپذیر دست حق پرست و خطوط پاي سریر آرا که امارات دولت کونین است و اشارات میمنت نشاتین نمود - ازانجا که درین درگاه آسمان جاه هیچ نیازمندي را برد ملتمس دل شکسته نگردانند - این امنیت که اقصای مطالب سعادت مندان است - و اقصاي مآرب دولت

بلفدان در معرض قبول افتاد - و بعد از امعان نظر بعرض مقدس رسانید که خطوط دست دولت پیوست که جداول دریا بار جود است - و سطور لوحهٔ بهبود - ازان آگهي میدهد که خلعت زندگانی گرامی بطراز طول مطرز است - و کتاب عمر سامي بشیرازهٔ درازي مشرز - و خال میمنت اشتمال پاي چپ معلی که خال رخسار دولت است - و نقطهٔ صحیفهٔ سلطنت - ازان منبي است که فسحت آباد هندوستان که چار دانگ جهان است - و سواد اعظم گیهان ارثا و استعدادا بي منازعی باین شخص اقدس باز گردد - و سایر ممالک و اقالیم موهبة و استحقاقا بي مشارک باین نفس مقدس - و سلاطین عالی جاه وخواقین والا دستگاه استلام عتبهٔ فلک رتبه که ملجاء خداوندان تخت و دیهیم است - و مامن درماندگان هفت اقلیم - دریافته کرامت دارین و سلامت نشاتین بیندوزند - و ضوابط فرمان گذاري و روابط ملک داري نسق تا زه و نظم بی اندازه یابد - و چون خلافت ابد قرین و سلطنت بلند آئین بنهجی که آن پیغوله گزین گذارش نموده بود بوفراز ظهور بر آمد - امید عظیم است که پادشاه داد گر و جهان پناه جود گستر بر تخت دولت و کامراني و متکاء سلطنت و جهانباني تا * ع *

فلك را دور گیتي را درنگ است

فرمان رواي دین و دینی - و جهانکشای صورت و معني باشد *

گذارش لختی از عبادات شریفه و عادات منیفه

ایزد کارساز - ودادار جهان پرداز - نوع بدیع انسان را بدل دانا و زبان گویا از سایر جانداران امتیاز بخشید - تا بدل هستی آفریننده شناخته

بفکرمقاصد جلیلهٔ دینیه وتدبیرمطالب نبیلهٔ دنیویه‌که ناگزیرزندگی و نا گذران پایندگی است نماید - و بزبان شکر منح جسیمهٔ ایزدی و و سپاس نعم عظیمهٔ سرمدی گزارده از مطالب دیگر آنچه خواهد بیاران و یاوران برساند - اگرچه رواتب عبادات ازجمیع‌افراد انسانی در جناب احدیت مطلوب است - اما از ناظمان کثرت که بفزونیٔ آلا و فراوانیٔ نعما از سایر جهانیان اختصاص یافته اند مطلوب تر - و تا ذات قدسی سمات سلطان روزگار بحلیهٔ طهارت و صلاح آراسته نباشد - رقبهٔ دیگران بربقهٔ قبول اوامر و نواهیٔ الهی در نیاید - ودل زمانیان به پیرویٔ شرایع نبوی‌نگراید - و ازینجهت سنة سنیهٔ الٰهی بران جاری است که هرگاه کار دین رو به اندراس نهد - و شعار اسلام رخ به انطماس بتائید ایزدی یکی از بندگان سعادت اندوز بروی کار آید - تا به ابیاریٔ مساعیٔ جمیله گرد فتور از ساحت اسلام فرو نشاند - و بدستیاریٔ دین پروری و دیانت وری اساس شریعت را مشید گرداند - و چون معابد اسلام رو به انهدام نهاده بود - ومبانیٔ شریعت رخ به انعدام - ایزد کار ساز این بادشاه اسلام نواز کفر گداز را اورنگ آرای اقبال‌گردانید - بنیان اسلام را چنان محکم ومرصوص ساخت که تا روز نشورگرد فتور بر دامن دوام نه نشیند - و بدست حوادث روزگارغدار ارکان رفیعهٔ آن تزلزل نپذیرد - هر چند تفصیل شرایف عبادات این سلطان پرهیزکار و کرایم عادات این خاقان دین دار بیش ازین است که خامهٔ بریده زبان از عهدهٔ نگارش آن برآید یا در تنگنای صفحات نامه در اید - اما برخی ازان برسم اختصار نگاشته خداوندان بصر را به بصیرت رهنمون میگردد - و نابینایان را

سرمۀ بینائي سرانجام میدهد - اوقات شبا روزی آن قدوۀ اصحاب طهارت بوضو میگذرد - و در غسل واجبي لمحۀ درنگ روا ندارند و در اداي صلوة و صیام مکتوبه بنهجی که در کتب فقهیۀ حنفیه واقع شده نهایت اهتمام بکار مي دارند - و در لیالیِ متبرکه زیاده بر نصف بطاعت و ادعیه و نیازمندیِ درگاه صمدیت و افاضۀ خیرات ومبرات بسادات و مشایخ و فضلا و صلحا وقضای حاجات محتاجان میگذرانند - و در جمیع اوقات و حالات آنقبلۀ راستان و قدوۀ حق شناسان روي نیاز بدرگاه بي نیاز حقیقي و کارساز تحقیقي دارند و در نزاهت بمرتبۀ احتیاط میفرمایند که اگر دست طهارت پیوست بمسوس دیگري حتی جواهر شب افروز که در نفایس دنیا بلطافت و شرافت ضرب المثل است برسد میشویند - و میل خاطر قدسي مآثر بعطریات روح پرور روح گستر نه به اندازۀ نگارش خامه مشك بیز عنبر ریز است - و از اشتیاق روایح جان پرور بزم بهشت آئین که همیشه به انواع عطر و اقسام بخور معطر و مبخر است رو حانیان تقدس نهاد تجرد نژاد براي قوت ذخیر ها بر میدارند - و لباس لطافت آساس آن ملکي ملکات چنان عطر اسود است که اگر احیانا بر شارع اتفاق عبور افتد گوئی کاروان خطا و چین درانجا بار کشاده - یا نافهای چین و تاتار در رهگذار افتاده - عطر جهانگیري که عبارت است از خلاصۀ گلاب در زمان آنحضرت اختراع یافته - و بدین سبب به این نام موسوم شده همگی عطریات را از اعتبار و مقدار انداخته است - و جمیع بوهای خوش را کاسد بازار ساخته - و در جرم‌بخشي و عذر پذیریِ آن قبلۀ ارباب

بخشش و بخشایش که گذارش آنرا دفتری جداگانه باید باین
بیت اکتفا می نماید * شعر *

تایب اندر خواب نام توبه نتواند شنید
گرنه بیند عشقبازیهاي عفوش برگناه

و آنچه در اغماض عین از تقصیرات جمعي که در اوقات سعادت
سمات پادشاه زادگي خصوصا ایام نیک انجام اقامت دکن
در رکاب ظفر نصاب بودند - بروی کار آمده - اگر بتفصیل آن
پردازد جز آنکه حمل بر اغراق مدح طرازان رود صورتی دیگر
ندارد - ناگزیر بنگارش مجملی سعادتمندان پند پذیر را در عفو
اندوزي و کرم آموزي دستور العمل تازه میگذارد - جماعهٔ کثیره
از نوکران حضرت جنت مکاني به تربیت آن خسته نواز
شکسته پرور به ارتقای مدارج علیه و اعتلاي معارج سنیه کامیاب
صورت و معني گردیدند - و طایفهٔ غزیره از ملازمان آن چشمه سار
فتوت و مردمي بنوازشهاي ملکانه از حضیض خمول به اوج رفعت
و بلند نامي برآمده از اعیان دولت گشتند - چون هنگام آن شد که
حقیقت وفاي این گروه بسبب فطرت دون همت که از اخلاص
خالص فدویانه چون گوییم که از خرد مصلحت آمیز بازرگانه نیز
نصیبهٔ نداشتند بمحک تجربه رسید - چشم کوتاه بین را از گوناگون
حقوق نوازش و تربیت پوشیدند - و خاک بیوفائی برفرق روزگار
نکوهیده بیخته جدائي گزیدند و آبروی خود را وهم‌پیشکان را برزمین
شرمساري و بی اعتباري ریخته - از دولت همرهي محروم گردیدند
و چون اورنگ جهانباني بجلوس سعادت مانوس سدرة المنتهای

آمال و آماني گردید - چنان جرائم دور از بخشایش را بذیل اغماض
پادشاهانه پوشیده باز بهمان مناصب عالیه سربلند گردانیدند - تا
خجالت و انفعال نکشند چندین تقصیرات ربیله را در خلا و ملا یاد
نفرمودند - ازانجاکه همگي نیت حق طویت مصروف انست که
جمیع سیاسات بروفق شریعت غرا باجرا رسد - و تمامي احکام بر
طبق دین متین بامضا - در مملکتي باین فسحت که سه طرف آن
دریای شور پیوسته است تنومندی براه مطاولت ومصاولت ناتواني
نشتابد - و در ولایتي باین وسعت که هر صوبهٔ ازان ملک فرمان روائي
والا شکوهی بوده سرپنجهٔ مظلومي دست ظالمي بر نتابد - و اگر یکي
بقتل شخصی یا بریدن عضوي بی وجه شرعي پردازد در پیشگاه
خلافت و عدالت جزاي آن بروفق شریعت بتقدیم رسد - و اگر احیانا
در یکی از صوبجات شخصی مستحق عقوبت شود ناظم آنجا
بي آنکه بعرض ایستادگان پایهٔ سریر خلافت رساند بر سیاست اقدام
ننماید - و در اجرای امور سیاستي ارکان دولت را از احاد الناس
باز ندانند - اگر اتفاقا سفاکی سلاطین روم وقزلباش و اوزبک و بي
باکی ایشان در سیاستهاي گوناگون مذکور مجلس بهشت آئین
میشود خاطر مهر ناظر چنان متاثر میگردد که آثار کدورت و آشفتگي
در پیشانیِ نوراني ظهور مي یابد - بر زبان الهام بیان مکررا گذشته
که ایزد بنده نواز سلاطین را حکم گذار و سایر بني نوع را فرمان
بر دار ازان گردانیده - که همگی همت ملکانه را بر عدالت وسویت
که نظام عالم و قوام عالمیان به آن باز بسته است مصروف گردانند
و سیاست را آنچنان بتقدیم رسانند که دست ظالم پیرامون دامن

مظلوم نگردد - و با زیردستان در کمال نرم خوئي و شگفته روئي
سلوک نمایند - و بکندن خار ین ستم و تعدي گلشن جهانرا به
پیرایید - نه آنکه تیغ کین اخته به مختصر زلتی وکمتر تقصیری خون
افراد انسانرا که بنیان باشان الهي است بریزند - و به اندک توهمی
و کمتر گمانی با بني نوع خود که بدایع ودایع ایزدي اند بستیزند
هوشیاري و خبرداري از افعال نزدیکان - و تجسس و تصفح احوال
دوران بدرجۀ کمال است - تا بدونیکی که از ملتزمان سعادت حضور
و حکام صوبجات و پیشکاران آنها سر بر زند مکافات آن بتقدیم رسد
بذل و عطای این خاقان دریاوش کان بخشش بزبان خامه گزارش نمودن
نارسائي خویشتن برروي روز افکندنست - آنچه سلاطین والا دستگاه
در عمری انعام کنند - درین دولتخانه در هر جشني بکار میرود
چنانچه در جای خود گذارش یافته و خواهد یافت • قطعه •

با فراوان سیم و زر خورشید هنگام سخا
یا بدلوي سیم بخشد یا بمیزان زر کشد
شاه را بین با کمال راد مردي سیم و زر
نی به پیماید بکیل و بر ترازو بر کشد

حیا و آزرم بحدیست که در خطاب هیچ یکی از بندگان حرفی که
فی الجمله قبحي ورکاکتی داشته باشد برزبان طهارت نشان نمیرود
و برروی هیچکس سخني که باعث انفعال و خجلت باشد چه جای
هتک حرمت و خرق عزت نمي فرمایند • فرد •

حیای عالم با اوست وین عجب نبود
که چشم عالمیان است و چشم جای حیاست

در نگارش طلاقت لسان و فصاحت بیان و حسن تقریر و لطف تحریر ان مجموعهٔ محاسن و میامن به همین بیت اکتفا مینماید * بیت *

جان پاکان سررشتهٔ سخنش * بندهٔ نو زمانهٔ کهنش

هرگاه ذکر مقدمهٔ یا نقل سرگذشتی بر زبان جواهر فشان میرود مراتب سلاست و جزالت و مدارج براعت و بلاغت چنان رعایت مي یابد که دشوار پسندان سخن طراز و دقیقه شناسان معني پرداز قلاید فراید انرا آویزهٔ گوش حقایق نیوش میگردانند * فرد *

گر بکار افگند زبان را او * مایه بخشد همه جهان را او

اگر کلمات قدسي سمات و عبارات وحی آسای آن منبع مفاخر و کمالات که بحضار محفل فیض منزل افاده مي فرمایند فراهم آیند - هرآینه سلاطین عالیمقدار و خواقین والا اقتدار را برای آموختن آداب سلطنت و جهانداري - و اندوختن اسباب دولت و فرمان گذاري - و وزرای صایب الرای را در تدبیر ممالك - و تنویر مسالک - و عموم برایا را در حسن سلوك به ابنای جنس و لطف معشیت با اهل منزل - قانوني تازه بروی کار آید - خط زیب نمط آن معدن مکارم و معالي که برخط مهوشان خطهٔ دلربای خط نسخ کشیده با شکستگی کمال درستي دارد * فرد *

گرنه ارتنگ مانی است آنخط * ازچه خطهای مقله گشت سقط
دست او با قلم چو یار شود * بر معاني سخن سوار شود
خط ومعني وی زظلمت و نور * هست چون زلف حور بررخ حور

اکثر اوقات در مهمات ضروریه بپادشاه زادهاي کامکار بخت بیدار و امرای عالیمقدار بخط نوازش نمط فرمان می نویسند - و گاهی بر

عنوان منشوري که منشیان عطارد آثار به نوئینان والا اقتدار نگاشته باشند سطري چند تحریر میفرمایند - اگر نیکان این عصر محمود و پاکان این دهر مسعود بوجود همه سود این سلطان حق گذار دین دار بنازند جاي آن است - و در تمامي اوقات زندگي بسپاس این نعمت والا بپردازند سزای ان - چه باآنکه بهمگي مهمات دولت و معاملات مملکت بنفس اقدس که نمودار نفوس قدسیه است می پردازند - لمحهٔ از فرمان برداری جهان آفرین و خبرداری عجزه و مساکین غافل نیستند - پیشینیان وجود حق آمود چندین بادشاه دادگر مهر آئین - و خاقان کرم گستر حق گزین را بدعاهاي نیم شبي و آرزوهاي سحري خواستند - و به آن نرسیده بهزاران حسرت و ناکامي رخت ازین غمکده بر بستند - چنانچه قدوهٔ سخن طرازان افضل الدین الخاقاني میگوید * رباعي *

هر یک چند از خسان جهان سیر آید
روشن جانی ز آسمان زیر آید
خاقاني ازین جنس درین دهر مجوي
بر ره منشین که کاروان دیر آید

و نیز بطرز دیگر میگذارد * رباعي *

گویند که هر هزار سال از عالم * آید بوجود اهل وفای محرم
آمد زین پیش ما نزاده ز عدم * آید پس ازین و ما فرو رفته بغم

بیان قسمت اوقات قدسي سمات و قدومي برکات
بجلایل امور یزداني و نبایل شیون سلطانی

بعنایت بیغایت سبحاني انسان از سایر موجودات بعقل وکاردانی

مختص گشته محل تکلیف اوامر و نواهي و مورد باز پرس آلهي گردید - و چنین مخلوقی که انموذج صنایع غیر متناهي است و مراة اسرار کوني و الهي ببازي و برای بازی نیافریده اند • مثنوی •

تو چه چیزي چه گوهري چه کسي • نرسیدي بخویش درچه رسي
عرش کم در بزرگواری تو • فرش در موکب عماری تو

بل مقصود کلي و مطلوب اصلي آنست که پرستش افریدگار بتقدیم رساند - و در معاملات ابناي جنس سررشتهٔ سویت و عدالت بدست داشته در مقام یاري و مددگاري باشد - و با اهل منزل در داد و ستد و کارگذاري طریقهٔ انیقه حسن سلوک مرعی دارد - علی الخصوص فرمان روایان والا شکوه که به نیروي یزداني و فر آسماني از کافهٔ برایا بخلافت و نیابت الهي امتیاز یافته انتظام عالم و القیام جهانیان باهم وجه همت والا گردانیده اند - چه ناگزیر سلاطین بلند مرتبت آنست که سر پنجهٔ مظلوم از دست هیچ ظالم دور دارند - و دلهای عالمیان بکرم پروري و داد گستري مسرور - و در ترویج دین قویم و شریعت مستقیم نهایت اهتمام بکار داشته تهی دستان را به ایصال مراد و توانگران را بعنایت و مرحمت شاد گردانند - لله الحمد - که قبای این شمایل رضیه بر قامت زیبای این پادشاه دین پناه چست است - وافسر این خصایل بهیه بر فرق آسمان سای این خاقان فلك دستگاه درست - برخی از اوقات میمنت آیات این ذات ملکی صفات بعبادات الهی - ولختی بمهمات پادشاهی وپارهٔ به استراحت بدن برای ترطیب دماغ - وترویح قوي - تا مهام پادشاهی و حوایج بندگان الهی بانبساط طبیعت و رطوبت دماغ بانصرام

رسد میگذرد - وگاهی برای اعتیاد تردد و دشواري واگهي از احوال ملك و افعال رعایا به نخچیر می پردازند - و در خورد و خواب که ناگزیر زندگی و پایندگیست نهایت اعتدال رعایت میفرمایند - و اصلا بسان فرمان روایان متغلب که غرض از پایهٔ گرانمایه سلطنت جز اندوختن مال و منال که سرمایهٔ وزر و وبال است امر دیگر ندانند و همگی زندگانئ گرامي را بمستلذات جسماني و مغتنمات نفساني که پیرایهٔ اثم و نکال است صرف نمایند - لمحهٔ بغفلت و بطالت بسر نمیرود - خجسته ساعات شبا روزي چندین انقسام یافته - پیش از بامداد بدو ساعت نجومي از خواب عبادت انتساب درآمده بوضو می پردازند - در آغاز صبح صادق سنت موکده گذارده تا رسیدن هنگام مستحب صلوٰة فرض رو بقبلهٔ مرادات در کمال تخشع و استکانت نشسته به اوراد و ادعیه مشغول میشوند - پس ازان فرض را بخلوص نیت و حضور قلب و تعدیل ارکان در نهایت تضرع و ابتهال ادا نموده بوظایف مقرره می پردازند * مثنوي *

خود ندیدند بر سر گاهی * مال پیمودگان چو تو شاهی

بهترین مایه اش از سر حد وجد * سنت احمد ست و فرض احد

طاعت ایزدی بضاعت را * سنت احمدی شفاعت را

بعد از طلوع آفتاب بدو سه گهري سر مهر افسر از دریچهٔ که آن را بزبان اهل هندوستان جروکه درشن گویند بر مي آرند - جهانیان سعادت کورنش دریافته کامیاب مطالب صوری و معنوي میگردند اکثر دو گهري وگاهی باقتضای قلت وکثرت مهمات و کمي و فزونئ انبساط طبیعت کمتر یا بیشتر هم می نشینند - وغرض از وضع این

طرز بار که حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه اختراع فرموده اند آنست که اکثر بندها بی مزاحم و مانع در میدانی که مانند دل و دست کریمان وسیع است پیش از جمیع کارها بدریافت طلوع افتاب آسمان آرا و سطوع خورشید گیتی کشا فیض نور و نور فیض دریابند دم گرفتگان وجور کشندگان بی منازعی دواعي و مقاصد خود را معروض دارند - و متصدیان مهمات عدالت بکنه معامله وا رسند در دولتخانهٔ خاص و عام یا خلوتخانه که بغسلخانه معروف گشته و خدیو زمان آرا بدولتخانهٔ خاص موسوم ساخته اند چنانچه گذارش می یابد بعرض اقدس رسانند - تا به نفس نفیس بازپرس فرموده فصل معاملات برونق شریعت غرا نمایند - و نیزفیلان مست سرکش آدم‌کش که اوردن انها در دولتخانهٔ خاص و عام باعث مضرت تام است درهمین جا از نظر اقدس بگذرند - و جنگ فیل که خاصهٔ بادشاهان هندوستانست - و درخور تماشای فرمان روایان والاشان - نیز درین مکان فسیح واقع شود - الحق بی چنان میداني وسیع آو یزهٔ چنین دو عفریت منظر کوه پیکر بر روی کار نیاید - در زیر دست و پای این دو بی ستون با چار ستون در اثنای گریز و تعاقب جهانی دست خوش و پا مال گردد ٭ ٭ بیت ٭

یکجهان پشه را کشد برجای ٭ روزگار از دو پیل پهلو سای

اگرچه باستاني سلاطین هندوستان به ترتیب افیال کوه کن صف شکن پرداخته اند - اما انچه از جیاد افراد این نوع در کمیت و کیفیت بسان دیگر اشخاص کاملهٔ سایر انواع درین دولت بلند مرتبت بهم رسیده در هیچ زمانی شنیده نیامد - تا بدیدن چه رسد

گاهی بحکم انبساط طبیعت تا چهار پنج جفت بجنگ می اندازند
و فیلان کوه آسای باد پا را در همین سرزمین بر اسپ می دوانند
تا در پیکار بر سوار دلیر در ایند - و اسپان افواج قاهره و تابینان امرا
در همین عرصهٔ پهناور می بینند - و ازین مقام کرامت انتظام
بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام که در کمال زینت و صفا است و
بالای آن برای پناه آفتاب و باران ایوانی از پارچه بر پا میگردد
وزیر آن قالینها فرش میشود و سه طرفش چوبین محجری است
بطول پنجاه گز و عرض پانزده مشتمل بر سه دروازه تشریف
میفرمایند - و جهانیان سعادت کورنش دریافته کامیاب مرادات
میگردند - پادشاهزادهای عالیمقدار بر یمین و شمال من ایستند - و
هرگاه حکم میشود می نشینند - و اکثر بندها پشت بمحجر در ته
ایوان و برخی که به نسبت قرب امتیاز دارند در راست و چپ
ان نشیمن معلی باندازهٔ مرتبت سعادت قیام می اندوزند - و
متصدیان مهمات برابر جهروکه در خور رتبه ایستاده معاملات ملکی
و مالی بعرض اقدس میرسانند - و ملتمسات منصبداران بوسیلهٔ
بخشیان عظام معروض میشود - و جمعی باضافات و خدمات سربلند
میگردند - و برخی که از صوبجات و اطراف ممالک بدرگاه عرش
اشتباه می آیند بسعادت ملازمت مستعد می شوند - و طایفهٔ که
بصوبجات و خدمات متعین میگردند دستوری می یابند - و بذریعهٔ
میر آتش و مشرف توپخانه و بخشیان احدیان برق اندازان و احدیان
از نظر کیمیا اثر میگذرند - و هرکرا مستحق رعایت دانند التماس
مینمایند - و متصدیان معاملات سرکار خالصهٔ شریفه از میر سامان

و دیوان بیوتات مطالب گونا گون بعرض اشرف اقدس میرسانند -
وهر کدام را بداهة پاسخي که حیرت افزای وزرای عطارد آثار
و کهنه تُلیکچیان کارگذار شود میفرمایند - بوساطت مقربان درگاه
عرایض پادشاهزادهای عالیمقدار و حکام صوبجات و فوجداران و
دیوان و بخشي و دیگر متصدیان مهمات انجا و پیشکشها میگذرد
عرایض درارئ فلک سلطنت و عمدهای دولت بنفس نفیس
مطالعه میفرمایند - وحقیقت عرائض دیگر بندهابوسیلهٔ ارباب تقرر
بعرض میرسد - و صدر کل ممالک محروسه از عرایض صدور جزو
آنچه قابل عرض باشد بموقف عرض میرساند - و احوال و حوایج اهل
استحقاق را از سادات و مشایخ و فضلا و صلحا معروض میدارد
و مقاصد این جماعه بانصرام میرسد - و در حضور اقدس بهر کدام
در خور استعداد مبلغی نقد عطا میشود - و متصدی خدمت عرض
مکرر یادداشتهای مناصب و جاگیر و نقدي و اقسام معاملات
ابواب المال و ارباب التحاویل سائر احکام مطاعه بار دیگر بعرض
اشرف میرساند - و کارگذاران اصطبل و فیل خانهٔ خیول و فیول رسم
معتاد از نظر مقدس مگذرانند - ضابطهٔ گذشتن معتاد و بازخواست
زری که بجهت خوراک دواب از سرکار فیض آثار تن میشود بر تقدیر
زبونی و لاغری این جانداران از مصنوعات پادشاه دانش دستگاه
حضرت عرش آشیاني است - و متصدیان داغ و تصحیحه تابینان امرارا
که خیول شان تازه بداغ و تصحیحه رسیده باشد با اسپان بنظر کیمیا
اثر درمي آرند - تا اگر آدم یا اسپ زبون باشد - تابین باشي بعتاب
پادشاهي معاتب گردد - دیگر مساهله روا ندارد - ازینجا پس از چار

گهري و گاهي پنج بتقاضای قلت و کثرت حوایج و مهمات بندگان الهی برخاسته بدولتخانهٔ خاص رفته پایه‌افزاي اورنگ اقبال میگردند در عهد دولت حضرت عرش آشیاني میان دیوانخانه و مشکوي دولت جائی بود که آن حضرت دران غسل میکردند - و درانجا بعضی ملتزمان بساط قرب بار مي یافتند - و دیوان و بخشي نیز سعادت حضور دریافته مطالب ضروریه بعرض میرسانیدند - بمرور ایام این خلوتکده ازانرو که حمام متصل آن اساس می یابد باسم غسلخانه مشهور گشت - و برالسنهٔ خاص و عام مذکور - و اکنون بتسمیهٔ اقدس بدولتخانهٔ خاص زبان‌زد روزگار است - و درینجا جواب بعضی عرایض ضروریه بخط مبارک مي‌نویسند - در جواب لختی مطالب که بذریعهٔ وکیل یا وزیر یا متصدیان خدمت عرض عرایض صوبه داران بعرض اشرف میرسد دبیران بلاغت آئین مطابق آنچه بر زبان الهام بیان جاري شود فرامین نافذ مضامین قلمي می‌نمایند - و بعد از نگارش بشرف مطالعهٔ خدیو دور بین احتیاط گزین میرسد - اگر غلطي در عبارت یا سهو و نسیانی در مطالب رفته باشد اصلاح میفرمایند - و از بادشاهزادهای کامگار هرکه صاحب رساله باشد رسالهٔ خود در ظهر فرمان اطاعت عنوان‌نوشته بمهر خود میرساند - و پایان رساله دیوان معرفت خود مي نویسد - بعد ازان فرامین قدر آئین بحرم محترم میرود - تا بمهر اشرف اوزک که نزد حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است مزین گردد - و درین خلوتکده دیوانیان عظام مهمات خالصهٔ شریفه و تنخواه ارباب مناصب معروض داشته بانصرام میرسانند و نیز صدر کل حوایج اصحاب استحقاق بعرض اقدس میرساند - وخدیو

خدا آگاه جمعی را زمین و مبلغي را نقد و برخی را یومیه درخور استعداد مرحمت نموده کامیاب میگردانند - و لختی را مبالغ از خزاین زر و زن و تصدق در دامن مراد ریخته از احتیاج بر می آرند ونبذهی از اوقات بدیدن کارنامهاي صنعت گران سر طراز جادو پرداز از مرصع کار و مینا کار و غیره می پردازند - و داروغهای کارگاه عمارت خاصه باتفاق معماران شگرف کار نادره آثار طرح عمارت بنظر اصلاح اثر در می آرند - و چون خاطر خورشید مآثر را بابنیهٔ رفیعه و امکنهٔ منیعه که روزگار دراز بحکم آن آثار ما تدل علینا از علو همت وسمو دولت خداوندش بزبان بي زباني درگفتارند - و اعصار دیر باز از اباد گیري و زینت گستري و نزاهت پروري نامشر یادگار توجه تام است اکثر منازل را بنفس نفیس طرح میفرمایند - و در آنچه معماران چابک دست بفکر دراز طرح کشیده باشند تصرفات بجا و بازخواستهای زیبا میکنند - و بر طرح مقرر رکن رکین دولت ساعد رصین سلطنت یمین الدوله آصفخان شروح قدسي احکام برمي نگارد - تا دست آویز متصدیان عمارت و معماران باشد - درین عهد آسایش مهد کار عمارت بجائی رسیده که حیرت افزای جهان نوردان دشوار پسند و مهندسان جادو کار این صنعت بي مانند است تفصیل آن در محالش نگاشته نامه را رنگ آمیز و خامه را نقش انگیز خواهد گردانید - و گاهي جانوران شکاري از پرنده و دونده بنظر والا درمي آرند - ولختي بتماشای اسپان پري منظر کوه پیکر بادسیر آتش سار برق نهاد براق نژاد که رایضان چابک سوار در صحن دولتخانهٔ خاص میگردانند مي پردازند - وچار پنج گهري روز باین مشاغل بسرمیرود - و خدیوزمان

در باز پرس جور خستگان دل شکسته با انکه مردم دانای معامله فهم خدا ترس را بشان والا شان قضا و عدالت و داروغگیء آن نصب فرموده اند روز چهار شنبه بي تخلف از جهروکهٔ در سن برخاسته دولتخانهٔ خاص را رشک بهشت برین میگردانند - و دران روز معدلت افروز جز متصدیان عدالت و ارباب فتوی و چندی از فضلای دیندار دیانت کار و برخي از امرا که همیشه ملتزم بارگاه حضور اند بار نمي یابند - و متکفلان عدالت یک بیک از دادخواهان را بنظر اقدس در آورده مدعي بعرض اشرف میرسانند و خاقان مظلوم نواز ظالم گداز بشگفته روئي و نرم خوئي کیفیت واقعه استفسار فرموده بر وفق فتواي علما حکم مینمایند - و اگر سیاستي باید کرد برخصت شارع بتقدیم میرسد - و دربارهٔ داد پژوهان اطراف و اکناف که فصل مدعیات انها جز در همان سرزمین صورت پذیر نباشد مناشیر والا بناظمان انجا صادر میگردد که بدور بیني و حق گزیني صدق از کذب باز دانسته ستم را تدارک نمایند و ستمدیده را بداد رسانند - والا متخاصمین را بدرگاه عدل و انصاف تا دارالخلافه اکبرآباد که محط رایات جلالست بفرستند - و از مشاغل دولتخانهٔ خاص فراغ یافته بشاه برج که در بلندي بسدرة المنتهی هم آغوش است - و در استواري بسد سکندري همدوش - تشریف میفرمایند - درین بیت الشرف غیر پادشاهزادهاي کامگار بخت بیدار و چندي از ملتزمان بساط قرب هیچ یکی بی دستوري راه ندارد حتی خدمتگاران که اینان نیز بي طلب در نمی آیند و بانخدمت قیام دارند توقف میکنند - و بعضی امور پادشاهي که بروی روز

افتادن ان صلاح دولت نیست و مضامین فرامین قضا آئین که
بامرای دور دست باید نوشت و اظهار آن مصالح ملکي بر نتابد
باوزیر درمیان می آرند - و آنچه ازمطالب ضروریه خالصه و طلب و
تنخواه ارباب مناصب در دولتخانهٔ خاص بعرض نرسیده باشد وزیر
درینجا معروض داشته بانجام میرساند - و درین رفعت کدهٔ دولت
دو سه گهري می نشینند - وگاهی که مقاصد بیشترباشدبیشترو نزدیک
به نیمه روز مشکوي اقبال را بقدوم میمنت لزوم رشک افزاي
مینو می گردانند - و همین که وقت نماز ظهر میرسد بنماز و اوراد
پرداخته طعام تناول میفرمایند - وتا معاملات به ترطیب دماغ و
انبساط خاطر بتقدیم رسد ساعتی بروفق سنت سنیهٔ نبویه علیه کرایم
الصلواة و التحیه بقیلوله می پردازند - و در حرم محترم نیزبخلاف
دیگر دولتمندان غفلت پیشه بمستلذات جسماني و متنعمات نفساني
نپرداخته بقضاي حوائج محتاجان اشتغال مینمایند - و عفت
ماب عصمت احتجاب ستی النسا خانم که از مزاجداني و شیوازباني
و حسن خدمت و لطف ادب در خدمت ملکهٔ روزگار حضرت مهد
علیا بمهم سازي و معامله پردازي سعادت اندوز است هموار
مطالب درماندگان و مقاصد افتادگان بعرض آن ابهت قباب خورشید
نقاب میرساند - و آن بانوي حریم‌اقبال بخدیو خداپرست معروض
میدارند - و جهاني کامیاب مرادات میگردد - و بمستورات پراگنده
اوقات درخور حال زمین و روزیانه و زرنقد مرحمت میشود - وبرخی
دوشیزگان را که ازبی‌کسی وبی چیزی اسباب عروسی سرانجام نپذیرد
ازحلی وحلل ونقود ودیگر آنچه‌ناگزیراین کاراست - درخور اصالت و

حالت جهاز عنایت میشود - و به همسران انها نکاح انعقاد می یابد
و هر روز در محل اقدس از زر و زیور و مبالغ گرانمند باین عنوان
بخرج میرود - و پس از نماز عصر گاهی بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و
و عام بر می آیند - و بندگان سعادتمند بدولت کورنش میرسند - و
باندازهٔ وقت مهمات روائي می یابد - و کشکچیان که بهندوستاني
زبان چوکی داران گویند تسلیم قور میکنند - و همواره بمرافقت
سعادت نماز شام را در دولتخانهٔ خاص بجماعت ادا میفرمایند - بعد
از نماز دران نشیمن فردوس آئین که از فزونیٔ کافوري شموع مرصع
لگن فروغ اگین است قریب چار پنج گهري بنظم مهمات سلطنت
اشتغال مینمایند - و گاهی درین مکان نزاهت نشان باستماع
قسام نغمات گوینده و سازنده توجه میفرمایند - مهارت پادشاه
دانش دستگاه درین صناعت بی مانند که لذیذ ترین مستلذات و
دقیق ترین معقولات است خصوصا نغمهٔ هندوستاني بمرتبهٔ ایست
که زیاده بران متصور نیست - بر همگنان پیداست که حسن صورت
را خصوصا اگر متکیف بکیفیت نغمه شود در دلربائي و خاطرکشائي
اثري عظیم است - چنانچه در اطفال بي تمیز مشاهد و معاین است
و لهذا هیچ امتي از امم بي موسیقي نیست حتی سکان شوامخ
جبال و قطان براري و قفار - و آنچه از وسعت دستگاه و فزوني
اداهاي نازک و مراوات معانئ رنگین و مضامین دلنشین و گذارش
مراتب ناز و نیاز در نغمهٔ هندوستان است در دیگر نغمات عشري
از اعشار و یکي از هزار نیست - و بالجمله حسن نغمهٔ هندوستان -
چون نغمهٔ حسن هند عالم گیر است - و نغمه شناسان از حسن

پرستان هر دیار سر او را امیر ٭ ٭ نظم ٭

گوش چشمي شود جوآرد رنگ ٭ چشم گوشي شود چو سازد چنگ ٭

و بسا از صوفیان صافي دل و ریاضت مندان پیوند گسل در محفل فیض منزل سماع و تواجد جان بجانان بآساني سپرده اند - و ودیعت حیاة را شگفته پیشاني - تفصیل آن از بسیاری شهرت محتاج نگارش نیست - و بعد فراغ ازین امور نماز عشا را ادا نموده از دولتخانهٔ خاص بشاه برج تشریف میفرمایند - و اگر کاری در دولت خانهٔ خاص سرانجام نیافته باشد وزیر کل و بخشیان را طلب فرموده بانجام میرسانند - و از هشیاری و جد کاري کار امروز بفردا نینداخته بل کار فردا امروز ساخته بمشکوي دولت تشریف می برند - و دو سه گهري درانجا باستماع نغمهٔ فرح بخش خاطر مقدس گشته با دل بیدار و خرد هشیار سر دانش پرور بر بالین خواب مي نهند - و تا بخوشین خواب در شوند مجلسیان شیوا بیان در پس پردهٔ کتب سیر و تاریخ مبین احوال انبیا و اولیا ووقایع سلاطین سابقه و حوادث خواقین سالفه که سعادتمندان پند پذیر را تذکرهٔ بیداریست - و بیدار بختان روشن ضمیر را تبصرهٔ هشیاري - خصوصا ظفر نامه که دران آثار فرمان روائي و جهان کشائی حضرت صاحبقراني گذارش یافته و واقعات بابري میخوانند - و همگي اوقات خواب عبادت انتساب قریب بدو پهر است - اکثري میفرمایند که اوقاتي که بدادگستري - و خلق پروري - و انجام مهام جهانیان - و قضاي حوایج محتاجان - و اندوختن اسباب رضای الهي - و اداي حق نعمت پادشاهي - بسر توان برد حیف باشد که بسان

کوتاه بینان ناسپاس و تن پروران حق ناشناس بخواب غفلت مصروف گردانیده شود *

تعریف وسعت وآبادی اکبر اباد و توصیف عمارات آسمانی ارتفاع آن

بحکم پادشاه جم جاه حضرت عرش اشیاني انار الله برهانه بجای پیشین قلعهٔ اگره بر ساحل دریای جون مشرق رویهٔ شهر بخشت و گل بنا یافته بود - و بمرور ازمنه قواعد ان رو بانهدام نهاده معماران کارپرداز و مهندسان جادو طراز در نهصد و هفتاد و دو هلالي عالي حصاری که تا رستخیز از سمو ارکان همت حضرت عرش آشیاني و علو بنیان دولت باني باز گوید بساعتي که در فرخندگی کار و پایندگی حصار مختار بود بنیاد نهادند - در نهصد و هشتاد آن بنای آسمان سارا که دورش سه هزار ذراع پادشاهي است - و عرض اساس سي و پهناي دیوار نزدیک بفصیل پانزده - و ارتفاع آن از اساس تاکنگره شست - و مشتمل است بر بروج بستکانه

* نظم *

برجش همه برج آسماني است * گوئي فلک البروج ثاني است

و چهار دروازه دارد که هریک سر بفلک کشیده در دولت بروی جهانیان کشاده است - بانجام رسانیدند - از پایان دیوار تا شرفات سنگهای سرخ تراشیده چنان باهم وصل‌کرده اند که دیدهٔ باریکبین بدرز آن پي نبرد - و بفرمان آن حضرت دران حصار گردون سار منازل عالیه براي نشیمن خاص از سنگ سرخ که درین دولت

ابد اعتصام که رواج صنایع را روز بازار دیگر است - و عنایت ایزدی را بآرایش عالم سروکار دیگر - بجای آن منازل فلکی ارتفاع از سنگ مرمر که مانند آئینهٔ سکندری عکس نماست - و بسان باطن ریاضت منشان مصفا - چنان ساخته و پرداخته شده که حیرت افزای جهان نوردان است - چنانچه گذارش خواهد یافت - برافراختند - اگرچه در اکبرنامه مبلغ خرچ عمارت نگارش نیافته اما در جهانگیر نامه مسطور است که سی و پنج لک روپیه صرف آن شده - ظن غالب آنست که این مبلغ بر عمارت قلعه و منازلی که در دولت حضرت عرش آشیانی در قلعه اتمام یافته خرچ شده باشد - و برکنار دریای جون شهری چون عرصهٔ زمین فسیح بل چون ساحت آسمان وسیع آباد شد - از اقسام نفایس و گونا گون غرایب همه کشور و الوان نعمات و انواع مستلذات هردیار یادگار بهشت برین است - اصناف ناگزیر عشرت و ناگذران معشیت وضیع و شریف دران اماده - والف صنعت‌گران و حرفت پیشگان مرفه الحال فارغ البال بر روی روزگار خود ابواب جمعیت کشاده • شعر •

شهری بینی چو فکر دانا • در وی همه کائنات پیدا
چون عارض دوست از نکوئی • در وی همه ارزو که جوئی

و بتازکی از جلوس سعادت مانوس حضرت صاحب قران ثانی بکرامت تازه و شرافت بی اندازه رسیده محط رحال امانی و آمال و محط افاضل رجال گردیده - تا حصول این دولت والا بهمان نام قدیم موسوم بود - جون وجود هر شي بوقت خاص و شخص مخصوص منوط است - مشید ارکان فرمان روائی - مقنن قوانین

جهان کشائي - حضرت عرش آشياني که پنجاه و يک سال و دو ماه قمري و ده روز باستقلال و جمعيت بر تخت کامراني متمکن بوده اکثر اشيا را باسامئ جديده موسوم گردانيدند - اين شهر را با انکه نام قديمش از حسن لفظ و معني عاري بود با اکبر آباد موسوم نساختند - و اين نام نامي همچنان درپردهٔ غيب مختفي و محتجب بود - حضرت صاحبقران ثاني روز جلوس عالم ارا اين مستقر اعلام رفعت و جلال را اکبر آباد نام نهادند - و ازانجاکه هرچه برزبان الهام بيان پادشاه روشن دل حقيقت آگاه رود مثل تقدير الهي روائي دارد - اکنون بهمين نام گرامي بر السنهٔ خاص و عام مذکور است - و در دفاتر مسطور - دقيقه شناسان انجم و افلاک اين بلده را از اواخر اقليم دوم شمرده اند - طولش يک صد و پانزده درجه است - و عرضش بست و شش درجه و سه دقيقه - شرقئ آنولايت بهار و بنگاله است - غربي اجمير و تته - شمالي دهلي و پنجاب و کابل - جنوبي مالوه و دکن - اگرچه در سالف ايام دهلي پادشاه نشين و سلطان گزين بود اما اکبر آباد ازانرو که در وسط ممالک محروسه واقع شده - و درياي جون که آبش روشن تر از روان عاقلست - و گوارا تر از احسان باذل - و از بسياری دريا دريا خون در دل فرات انداخته است - و از عذبيت و گوارائي دجله دجله آبروي چشمهٔ حيوان ريخته - از ميان شهر جاري - چنانچه امد شد مترددين طرفين و آورد وبرد احمال و اثقال جانبين همواره بکشتي است •

• نظم •

روديست که کوثرش عديل است • آبش سلسال سلسبيل است

و بل که زرشك او همه سال • شيداي مسلسل است سلسال
آبش همه کوکب مذابست • سيارۀ مرکز تراب است
حضرت عرش آشياني باقامت برگزيدۀ مقر رايات دولت و اقبال گردانيدند - دور دار السلام بغداد که سواد اعظم بلاد عراق عرب است و عهد بعيد و مدت مديد دار الخلافۀ خلفاى عباسيه بود و شعراى پيشين بتازي و فارسي در مدح آن اشعار غرا گفته اند - قريب بدو فرسنخ است - چنانکه مجمع فضايل ملا شرف الدين علي يزدي در ظفرنامه نگاشته - و ان تخمينا شش کروه رسمي است - و دور معمورۀ دار الخلافۀ اکبر آباد از هر دو جانب درياى جون ده کروه پادشاهي است - که پنج فرسخ ولايت و قريب پانزده کروه رسمى هندوستان باشد - برين تقدير بمراتب زياده ير بغداد است - قلعه ودولتخانۀ والا وعمارات مرتفعۀ پادشاهزادهاى عاليمقدار و امرا پيشترآباداني درين‌طرف آب که جانب مغرب است واقع شده و اين آباداني هشت کروه است - و طول دو و نيم کروه و عرض يك کروه - و بعضا ازين منازل روح افزاي روح کشا بيک لک روپيه تا پنج لک صورت اتمام پذيرفته - و انچه بکمتر ازين انجام گرفته از دايرۀ احصا بيرون است - دران طرف آب که سمت مشرق است باغهاى عالي دلکشا و عمارات رفيعۀ دلکش ميان بساتين ساخته شده - و عمارتي که امرا بجهت سکونت ساخته باشند کمتر است - و آبادئ آن دو کروه دور و يك کروه طول و نيم کروه عرض دارد •

بر جويندگان آثار و خوانندگان اخبار پوشيده نماند که در کتب تواريخ و غير آن نام اين دريا جون مي نويسند و در باستاني نامها

حکمای هندوستان جمنا بفتح جیم و ضم میم و نون و الف چنانچه
زبان زد روزگار است و در کتب اینان این آب را اسامی بسیار
است ازانجمله کالندي - کالند نام کوهی است که منبع این دریا
است - چون فنون احادیث متشابه است - و افنان اقاویل متشابک -
گلگون تیز گام خامه بروزن گذارش این داستان چند بتقریبی
نوردیده بشاه راه نگارش وقایع دولت ابد پیوند که فرا پیش
داشت رسید *

چارم روز نشاط اندوز از جلوس اقبال مانوس امان الله مخاطب
بخانه‌زاد خان مهین خلف مهابت خان خانخانان از دار السلطنة
لاهور آمده بتقبیل بارگاه عرش جاه چهرهٔ سعادت بر افروخت -
همان روز عشرت افروز او را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهول
کتاره و شمشیر مرصع وصوبه داری مالوه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب
پنج هزاري ذات و سوار بخطاب خان زماني و مرحمت اسپ از
طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و انعام ایک لک
روپیه نقد بر نواخته دستوری آنصوب دادند *

هفدهم جمادی الثانیه راجه گج سنگه ولد راجه سورج سنگه که
خال زادهٔ حضرت خاقاني است - و این مهین منقبت خال رخسار
افتخار او از وطن مالوف که ولایت جوده پور و توابع آنست و بماروار
اشتهار دارد بدار الخلافة رسید - و بزمین بوس آستان عرش مکان
سربلند گشته مشمول مراحم پادشاهانه گردید - و بعنایت خلعت
خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره وشمشیر مرصع و منصب پنجهزاري
ذات و سوار که در عهد حضرت جنت مکاني داشت و علم و نقاره

و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه نوازش یافت *

بیست و دوم ارادت خان و مقرب خان و حکیم مسیح الزمان از دار السلطنة لاهور آمده بدولت کورنش رسیدند - ارادت خان را بخلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و سوار بمرحمت علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بر افراخته بدستور سابق میر بخشي گردانیدند - و مقربخان را بخلعت خاصه بر نواختند - و بجهت پیری از خدمت معاف داشته قصبهٔ گیرانه را که وطن اوست و پیوسته در جاگیر او بوده مرحمت فرمودند - که بفراغ بال بدعاء روز فزونیٔ حشمت و اقبال و درازیٔ عمر پادشاه باجاه و جلال مشغول باشد - پدرش شیخ بهنا درملازمت حضرت عرش آشیاني بخدمت طبابت خاصه جراحي که دران فن بي نظیر روزگار بود قیام مینمود - او نیز درین صنعت بی عدیل و سهیم است - حضرت جنت مکاني از دیرین بندگي او را بمرتبهٔ والاي امارت رسانیده بودند - و ازانرو که در زمان دولت آن بادشاه فلک بارگاه در کارسازی و معامله پردازي مرد هر کار و کار هرمرد منظور نبود بهمین که از جواهر وقوف داشت صوبهٔ عمدهٔ گجرات که مانند سورت و کنبایت که هر یکی معدن نفایس و منبع رعایت است بنادر دارد باو دادند - و چون از عهدهٔ کارگذاریٔ ملک و سرداریٔ سپاه نتوانست برامد صوبهٔ مذکور را ازو براورده باقطاع اعلی حضرت مقرر کردند - و حکیم مسیح الزمان را بخلعت

و به آئین پیشین بمنصب سه هزاري ذات و پانصد سوار سرافراز ساختند - ازانجا که در فرمان روائیِ حضرت جنت مکاني نیز بارگاه آسمان جاه این پادشاه احسان دستگاه پناه جاي سلاطین عالي شان و راجهاي والا مکان بود و هرجا کار فرو بستهٔ بود باین استان دولت آشیان روي نیاز مي نهاد - و هرجا روزکار خستهٔ بود درین سدهٔ سینه بار اهل میکشاد - ابراهیم عادل خان حاکم بیجاپور از خرد دوربین و راي صواب آئین اسرار خلافت و جهانباني از لوحهٔ پیشانیِ نورانیِ این خدیو خدا اگاه خوانده - و انوار سلطنت و کشور ستاني در جبین نور آگین این خاقان جهان پناه درخشان دیده همواره سلسلهٔ اهلي و یکدلي بدست اخلاص پرست داشته همگي همت مصروف هوا جوئي و رضا پژوهيِ این قبلهٔ راستان میگردانید و از حزم گزیني و احتیاط آئیني همیشه استدعا مینمود که ظل ظلیل رافت و عاطفت پادشاهانه بر متعلقان او خصوصا پسرش محمد نام که اکنون جانشین اوست مبسوط و ممدود باشد - و چون ابراهیم عادل خان هنگامی که موکب گیتي پیما در خیبر اقامت داشت زندگاني از جهان فاني بر بست - پادشاه دوست نواز دشمن گداز از روی مروت ملکانه و فتوت پادشاهانه سلالهٔ دودمان نبوت میر عبد السلام مخاطب باختصاص خان را بتعزیت و دلجوئي فرستاده محمد عادل خان ولي عهد اورا باعتبار تازه و افتخار بی اندازه امتیاز بخشیده بودند - ان مطمحِ انظار خاقاني مراسم تسلیهٔ چنانچه باید و آداب سفارت انچنان که شاید - بتقدیم رسانیده درین تاریخ سعادت استلام عتبهٔ خلافت اندوخت - و پیشکش محمد عادل خان

از اقسام جواهر شب افروز و انواع مرصع آلات پیشکش بها بنظر بادشاه بسیار بخش کم پذیر در آورد - و بخلعت و خنجر مرصع و منصب چار هزاری ذات و دو هزار سوار و خطاب اسلامخانی و اسپ با زین مطلا و فیل و خدمت بخشیگری دوم و عرض مکرر که منصدی آن جز معتمد نشاید سر بر افراخت •

درین هنگام بسمع والا رسید که رانا کرن را روزگار بسر آمد - چون از نواخته های این درگاه سلاطین پناه بود - و بر کشیده های این بارگاه آسمان جاه - و جگت سنگه خلف جانشین او پس از مالش فرمودن گیتی خدیو در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی والا امرسنگه جد اورا چنانچه گذارش می یابد از بخت وری و نیک اختری در یساق دکن و سیر کشمیر ملازم رکاب فیروزی نصاب بود - او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار سرفراز گردانیدند - و فرمان نوازش عنوان متضمن خطاب رانا که لقب آبا و اجداد اوست و خلعت خاصه و کهپوه مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره مصحوب راجه بیر نراین باو فرستادند - و انچه از وطن مالوف به پدر او برسم تیول موافق منصب پنج هزاری ذات و سوار مرحمت شده بود باو عنایت فرمودند •

اکنون بنگارش نیرنگی اقبال خاقانی در تادیب و تنبیه
رانا امر سنگه میپردازد •

چون در ناصیهٔ اطوار فرخنده آثار فرمان فرمای این زمان مسعود و کشور کشای این آوان محمود اورنگ آرای جهان بانی

حضرت صاحب قران ثاني از عنفوان مهد ارائي دلايل جهانداري و شمايل حكم گذاري هويدا بود - همين كه عمر گرامي بسن رشد و تميز رسيد حضرت جنت مكاني كشايش هر مهم صعبي و حل هر كار مشكلي به راي رزين اين پيش بين و خرد صواب گزين اين بيش دان شجاعت و حماست اين دست پرورد لطف الهي و جلادت و بسالت اين شهسوار معركهٔ دليري و آگاهي حواله مي فرمودند - و بحسن تدبيرات صنيع الطاف يزداني كارهاي دشوار انچنان بآئين شايسته روائي مي يافت كه موجب حيرت ديدوران آگاه ميگرديد - ازانجمله امت معاملهٔ رانا امرسنگه ولد رانا پرتاب پور رانا اوديسنگه‌ابن راناسانكا كه با پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه خلدآرامگاه حضرت فردوس مكاني در نواحئ موضع خانوۀ از مصافات بيانه نبرد ارا گشته بود - و ان حضرت در واقعات بابري شرح حال او چنين نموده اند (3) كه قوت وي از قرار واقع بجائي رسيده كه نظر بقاعدۀ مستمرۀ هندوستان كه يک لك ولايت را صد سوار و كرور را ده هزار سوار اعتبار ميكنند بلادمسخرۀ آن سر خيل كفره بده كرور رسيده كه جاي يک لک سوار باشد - و درين ايام بسي از كفار نامي كه هرگز در هيچ معركه كه يكي از ايشان امدادش ننموده بنابر عداوت عساكر اسلامي برلشكر شقاوت اثر وي افزودند - چنانكه ده حاكم باستقلال كه هريک چون دود دعوئ سركشي مي نمودند و در قطري از اقطار قايد جمعي از كفار بودند مانند اغلال و سلاسل بدان

---

(3) بنگر صفحه ۵۰ سطر ۱۴

کافرفاجر متصل گشتند - وآن عشرهٔ کفره که برنقیض عشرهٔ مبشره لوای شقاوت فزای - فبشرهم بعذاب الیم - می افراشتند توابع و عساکر بسیار و ولایات وسیع الاقطار داشتند (ن - ک) - چنانچه سلهدي سی هزار سوار را ولایت داشت - و راول ادیسنگه ناگري دوازده هزار سوار و میدني رای دوازده هزار سوار - و حسن خان میواتي دوازده هزار سوار - و بارهمل ایدري چهار هزار سوار - و نربت هادا هفت هزار سوار

(ن - ک) داشتند - و جمعیت هر کدام بتفصیل در واقعات بیان فرموده اند و مبین ساخته که پس از پیوستن این ضلالت پیشگان تمامی جمعیت شقاوت اندوزان دو لک سوار باشد هرگاه ان حضرت چنین نگاشته اند یقین که از یک لک سوار موجود کم نخواهد بود - پوشیده نماند قانونی که ان حضرت در بارهٔ جمعیت رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردانیده اند دران ایام معمول زمینداران بود ازین رهگذر که در جای و مقام خود بوده حرکت نمی نمودند با وجود انتقال و ارتحال این ضابطه متمشی نشود و بقدر بعد مسافت مطلب از مواطن و مساکن حرکت موجب فزونی تا همواره سپاه گردد و لهذا انچه اکنون درین دولت خدا داد ابد مدت ازل بنیاد مرزبان هندوستان بهشت نشان که همگی در بندگی این عتبهٔ سپهر مرتبه اند و از تردد و سفر بجهت تقدیم خدمات ماموره ناچار بنوکران خود میرسانند بسابق نسبتی ندارد تا با انچه دیگر بندگان به تابینان خود می دهند چه رسد - سخن کوتاه الخ

و ملهاني كهنجي پنج هزار سوار - و پرم ديو چهار هزار سوار - و نرسنگه
ديو چهار هزار سوار - و محمود خان ولد سلطان سكندر اگرچه ولايت
و پرگنه نداشت اما ده هزار سوار تخمينا باميدواري سرداري جمع
كرده - كه مجموع جمعيت آن مهجوران وادي سلامت و امنيت نظر
بقاعدهٔ پرگنه و ولايت دولك سوار باشد - هرگاه ان حضرت چنين
نگاشته اند يقين كه از يك لك سوار موجود كم نخواهد بود - سخن
كوتاه سلسلهٔ را ناهمواره پدر بر پدر سر غرور و افتخار خاريده - و باعتماد
جبال شامخه و قلاع راسخه دم نخوت و استكبار زده - بهيچ فرمان
فرماي هندوستان طريق اطاعت و انقياد نمي پيمود - چنانچه
حضرت عرش آشياني با ان عظم شان و سمو مكان و فزوني
دستگاه - و بسياري عدت - و امتداد زمان سلطنت - و كثرت
نوئينان عاليمقدار - و امراي خدمت گذار - و فرط عساكر - و
وفور ذخاير - و ظهور كار هاي سترگ - و قيادارهاي بزرگ - كه
هريكي كار نامهٔ روزگار - و بارنامهٔ اعصار است - هرچند همت بر
گماشتند كه دودمان رانا باطاعت و انقياد درايد - و ولايت او مسخر
گردد - و قلعهٔ چتور را كه از قلاع متينه و حصون رصينهٔ رانا اودي
سنگه بود بيستم ربيع الثاني سال نهصد و هفتاد و پنجم بذات اشرف
محاصره نموده سه شنبه بيست و پنجم شعبان سال مذكور بغلبه و
استيلا مفتوح ساختند - و بعد مراجعت بدارالخلافت مكرر افواج قاهره
به سرداري امرا بمالش رانا اوديسنگه و رانا پرتاب و رانا امرسنگه
فرستادند - اما تبعيت و انقياد صورت نگرفت - و چون از فزوني
اهتمام در اواخر عهد دولت اوايل ربيع اول سال هزار و هشتم حضرت

جنت مكاني را كه مهين پور سلطنت و ولي عهد دولت بودند بر رانا امرسنگه تعيين فرمودند - آنحضرت بي نيل مطلب از اديپور مراجعت نمودند - و رانا پسر بزرگ خود را بخدمت آنحضرت نفرستاده تا بملازمت او چه رسد - و پس ازانكه نوبت جهانباني بحضرت جنت مكاني رسيد از حميت ملكانه بر گذاردند كه چون ما در ايام پادشاه زادگي باين مهم مامور گشته بوديم و انجام نگرفته نخستين كاري كه همگي همت بران مصروف داريم اين است - اول شاهزادهٔ پرويز باتاليقي آصف خان جعفر بيگ با بسياري از امرا مرخص گرديد - دوم بار مهابت خان با لشكري گران دستوري يافت - بار سيوم عبد الله خان بهادر با جنود موفوره باستيصال او معين شد - ازانجا كه كشايش اين كار و حل اين دشوار بفطرت و غيرت و راي ورويت اين تعليم يافتهٔ دبستان ايزدي باز بسته بود - هربار جزسرگرداني عسكر نتيجهٔ مترتب نگشت - ناگزير حضرت جنت مكاني بانديشهٔ آنكه تاخود متوجه نشوند اين مهم صورتي پيدا نخواهد كرد - پس از انقضاء هفت گهري ازشب دوم شعبان سال هزار و بيست و دوم هجري مطابق بست و چهارم شهريور از دار الخلافة اكبراباد بصوب دار الخير اجمير توجه فرمودند - و پنجم شوال سال مذكور مطابق بيست وششم آبان بآن مكان فيض نشان رسيدند - و علاج منحصر در تعين شخص اقدس حضرت خاقاني دانسته خود درانجا اقامت گزيدند - و چهاردهم ذي القعده اين سال مطابق ششم دي اين جهان اقبال را كه دران وقت سن مبارك به بيست و دو سال و هفت ماه قمري و پانزده روز و بيست و يكسال و يازده ماه شمسي و يازده روز ميشود

رسیده بود - بعطای قبای طلا دوزي مرصع کل که مروارید بر اطراف گلهاي آن کشیده بودند - و چیرهٔ زردوزي که طرهٔ آن از عقود لالی بود و کمربند مسلسل مروارید و کهپوه مرصع باپهول کتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ چهار هزاري ذات و هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و شش هزار سوار و مرحمت دو اسپ خاصه یکی عراقي کوه پاره نام بازین مرصع - دیگری راهوار برق سرعت بادرفتار بازین طلا و فیل فتح گج نام خاصه بایراق نقره و ماده فیل نوازش فرموده به تنبیه و تادیب رانا امرسنگه رخصت دادند - از ملتزمان پیشگاه حضور راجه سورج سنگه خال حقیقی اعلی حضرت - نوازش خان ولد سعید خان - سیف خان ولد سید محمود خان بارهه - تربیت خان نبیرهٔ مقیم خان - ابو الفتح دکني - کشن سنگه کهین برادر حقیقی راجه سورج سنگهه و رانا سنکر (که [۲] حضرت جنت مکاني او را بخطاب رانا بر نواخته بودند - و پسر رانا اودي سنکه است) سلیمان بیگ مخاطب بفدائي خان بخشي - و واقعه نویس این لشکر منصور - رار رتن هادا - راجه سورجمل پسر راجه باکو - راجه بکرماجیت بهدوریه - سید علي مخاطب بصلابت خان ولد سید قاسم بارهه خسر ولي اوزبک - سید حاجی حاجی پوري - میرزا بدیع الزمان پسر میرزا شاهرخ - میر حسام الدین ولد میر جمال الدین حسین انجو - رزاق بي اوزبک - دوست بیگ - خواجه محسن عرب خواني مخاطب به عرب خان - سید شهاب باره - در خدمت اقدس معین گشتند - و مقرر شد که از

---

(۲) این قدر عبارت فقط در نسخهٔ (ک) است

صوبهٔ مالوه خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش ناظم آن ولایت - فریدون
خان ولد محمدقلي خان برلاس - سردار خان برادر عبدالله خان بهادر -
و سایر منصبداران آن صوبه - و از صوبه گجرات عبدالله خان بهادر صوبه‌دار -
دلاور خان کاکر - سزاوار خان برادر عبد الله خان بهادر - زاهد ولد
شجاعت خان - یاربیگ و دیگر منصبداران تعینات آنجا (ن - ک) -
و از صوبهٔ دکن و اکثر لشکریان پادشاهي پادشاه زاده پرویز
درانجا بود و از مدهوشي و بی خردي وکار نافرمائی سردار بودن
اینان درانجا محض عبث - قلیلی مثل راجه نرسنگه دیو بوندیله -
محمد خان نیازي - یعقوب خان بدخشي - حاجی بی اورنگ -
میرزا مراد ولد میرزا رستم صفوي - میر حاج مخاطب بشرزه خان -
الله یار کوکه - غزلي خان جالوري که مجموع ‡ بیست هزار سوار بود
بهمراهی معین گشتند - اما تا رسیدن اعلی حضرت باودیپور نصف
این لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود - و چون موضع ماندل که
بیست و چار کروهی اجمیر واقع شده و مبدای ولایت راناست - و
سلطان پرویز و مهابتخان ازانجا قدم جرات پیش نگذاشته بودند مخیم
سرادق جلال گشت - خدیو اقبال شروع در نشاندن تهانجات نمودند -
تهانه عبارت است از جمعی از سوار و پیاده تفنگچي و کماندار که

(ن - ک) بملازمت مقدس بشتابند مجموع این فوج شانزده
هزار سوار بود - اما تا رسیدن اعلی حضرت به اودي پور نصف این
لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود بعد از وصول اعلام ظفر طراز
بانجا جمعی دیگر نیز مثل راجه نرسنگه دیو الخ ‡ چار هزاره

چار دیواری بر دور خود کشیده در مکان مخوف فرو کش کنند - و
بمحافظت راه و ضبط محال نزدیک تهانه و رسانیدن رسد از تهانه
بتهانهٔ دیگر بپردازند - بیرون کوه شش تهانه مقرر گردید - جمال خان
ترکی در ماندل - دوست بیک و خواجه محسن در لباس - سید حاجی
در اندوله - عرب خان خوافی در شاه آباد معروف بمهار - میر حسام
الدین ولد میر جمال الدین حسین انجو در دیوک - سید شهاب بارهه
در کتل ده باری - و چون رایات فیروزی به اونتوله که ده کروهی اودیپور
است رسید اعلی حضرت راجه سورج سنگه و چندی از عمدهای
دولت که شایستگی کنکاش داشتند درباب تعین محل اقامت استفسار
نمودند - راجه معروض داشت که صلاح دران است که اونتوله که بیرون
کوه است محط عسکر اقبال گردد - و بکوه درشدن و به اودیپور رفتن
مناسب نمی نماید که غنیم علف نواحی خواهد سوخت - و رسد
نخواهد رسید - شهسوار معرکهٔ دلیری و دلاوری مشورت ظاهر بینان
قبول نفرموده با دلی قوی و خاطری مطمئن به اودیپور تشریف
فرمودند - و آنرا اقامت گاه ساخته چار فوج بجهت مالش رانا و
و تخریب ولایت و نهب و غارت فیل و استر و بدست آوردن
فیلان تعین کردند - یکی بسرداری عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
که از احمد آباد همانجا رسیده دولت ملازمت اقدس دریافته بود -
دوم به باشلیقی دلاور خان کاکر - و بمقتضای حزم و احتیاط پرم بیگ
بخشی بهمراهی او معین گردید - تا در تقدیم خدمت مساهله
نورزند - سیوم بسرکردگی سید سیف خان باره و کشن سنگه و یکی از
بندهای اعلی حضرت - چارم بکار فرمائی محمد تقی میر بخشی

اعلی حضرت (†) (که از کیاس بسمت جهپن معین شده بود - و فراوان برنا و پیر کشته و خسته مراجعت نموده - و در اودیپور بسعادت ملازمت مراسر میمنت مستسعد گشته اینان) بتاخت پرداخته - ودست یغما و تاراج کشاده - و داد کشش و کوشش داده - و تمامیء آن دیار پی سپر مراکب مواکب فیروزي گردانیده گروها گروه بگو نیستي فرستادند - و جمعی کثیر از ذکور و اناث کفار نابکار باسیري گرفتند - عبد الله خان بهادر که فیل عالم کمان سرآمد افیال رانا را با پنج فیل دیگر بدست آورده بود روز نوروز عالم افروز مطابق نهم صفر سال هزار و بیست و سیوم هجري احراز دولت کورنش نموده افیال مذکور به پیشگاه حضور آورد - دلاور خان و بیرم بیگ (ن) هم‌سعادت آستان بوس دریافته فیلی چند که گرفته بودند از نظر مقدس گذرانیدند - و دیگر سران سپاه نیز قرین نصرت معاودت نموده بملازمت اقدس فایز گشتند (†) (اعلی حضرت فیل عالم‌کمان و هفده فیل دیگر را با عرضداشت مشتملبر مبارکباد نوروز و نوید فتوحات تازه مصحوب جادون رای دیوان بیوتات خویش بخدمت حضرت جنت مکاني ارسال داشتند - و ان حضرت فرمان عنایت عنوان محتوي بر فراوان آفرین و هزاران تحسین بخط خود نوشته فرستادند - و چون خان اعظم در آمدن از صوبهٔ مالوه درنگ نموده بود چنانچه خدیو

(†) این عبارت فقط در نسخه (ک) است •

(ن) پرم بیگ

اقبال حکیم خوشحال پسر حکیم همام را فرستاده بودند که
مزاولی نموده اورا بموکب فیروزي برساند - با وجود منصب کلان و
خدمت نظم صوبهٔ مالوه جمعیت قلیلی که همگي بسه صد سوار
میرسید همراه آورده بود - و معهذا چشم از حقوق نمک خوارگي
باز پوشیده نفاق می ورزید - و در شکست کار میکوشید - و خدیو ادب
اموز اورا به بیت الادب زندان نشانیده حقیقت بخدمت جنت
مکانی معروض داشته بودند - و آن حضرت این معنی پسندیده
مهابت خان را معین ساخته بودند تا بادي پور رفته اورا بدرگاه
معلی بیاورد - چون مهابتخان را بوالا درگاه رسانید آن حضرت اورا
به آصفخان که دران هنگام حراست قلعهٔ گوالیار بعهدهٔ او بود حواله
نمودند که بدانجا بفرستد - و خدمت نظم صوبهٔ مالوه از تغیر وی
با سه کرور دام بطریق انعام ازان صوبه بفروغ افزای گوهر خلافت عطا
فرمودند -) القصه خدیو دوربین باندیشهٔ انکه برسات رسیده آید
نشود که فرصت از دست رود در شعاب جبال و قلل اتلال که مفر
و مقر او بود تهانجات نشانیدند - و مقرر ساختند که بدیع الزمان
ولد میرزا شاه رخ با جمعی از منصبداران و تفنگچیان در کوبنهلمیر -
سید سیف خان بارهه در جارول - رانا سنگر ولد رانا اودیسنگه
در کوکنده - دلاور خان کاکر درآمنه - فریدون خان برلاس در اورتن -
هادا در اوکنه - محمد تقی میر بخشي در چاوند - بیرم بیگ در
بیجا پور - ابراهیم خان مهمند از ملازمان سرکار اعلی حضرت در
جاور - میرزا مراد پسر میرزا رستم صفوي در بادبري - سزاوار خان
برادر عبد الله خان بهادر در پاتوره - زاهد پسر شجاعت خان

در کیوره - لختي از راجپوتان راجه سورج سنگهه در سادهوري
باشند - و مداخل و مخارج برو مسدود گردانند - و آن وحشي
دشت ادبار را درمیان گرفته تا بکشند یا بدست نیارند دست ازو
باز ندارند - و سرانجام جمعیت بر تهانه آنچنان نمودند که رانا از
هر طرفي که سر برآرد تهانه درانجا در تنبیه او بمدد دیگری محتاج
نشود - هر یکي ازیشان شبانه روز درجا و مقام خود مستعد پیکار و
و آمادهٔ کارزار بوده در حوالیء آن تردد مي نمود - دریں زد و برد
اولجه و اسیر بیشمار بدست اولیای دولت قاهره افتاد - و فراوان دیر
وکنشت بسعي لشکر اسلام منهدم گشت - و خرمن عمر بسیاري از
باطل کیشان بر در هیاکل بباد فنا رفت - مجملا به آرای صایبه
و افکار ثاقبه و تدبیرات کشور کشا و ترددات حیرت افزای حضرت
شاهنشاهي و دوانیدن افواج پي در پی بی ملاحظهٔ سورت گرما و
کثرت باران و نهب و غارت و قتل و اسر و ضبط مداخل و مخارج
و نشاندن تهانجات درون و بیرون کوه خاصه در محالی که از
ناگوارائی اب و ناسازگاریء هوا و صعوبت مکان وهم به نشستن تهانه
درانجا پي نمی برد - در مدت قلیلی کار ان چنان برو تنگ ساختند
که او جان و ناموس خود را در معرض هلاک و تلف دیده
و حیات درگرو فرمان برداري و نجات منحصر در خدمتگذاري
دانسته برای سندر داس میر سامان اعلی حضرت متوسل شد - و
بذریعهٔ عجز و استکانت و وسیلهٔ انکسار و ضراعت امان خواه و عفو
پژوه گشت - و عرضه داشتی مصحوب هرداس جهالا که عمده ترین
راجپوتان او بود و سبهکرن خالوي خود که از معتمدان او بوده

بوساطت رای مذکور فرستاده معروض داشت - که خود آمده ملازمت
نماید - وکرن پسر کلان جانشین او برکاب فیروزي بخدمت حضرت
جنت مکاني رود - اگرچه قصد اقدس استیصال او بود اما چون راي
سندر داس استعفا نمود - و نیز بعد از رسیدن این ماجرا بمسامع
حضرت جنت مکاني فرمان عالیشان صادر شد که آن فرزند سعادت
مند وقوع اینمعني را خدمت عمده نمایان دانسته دست از هلاک
او باز دارد - ملتمس شرف پذیرائی یافت - و برطبق آرزوی او ملا
شکرالله دیوان و رای سندر داس که بعد از انجام این مهم حسب
الالتماس اعلی حضرت نخستین بخطاب افضل خان و دومین
بلقب راي رایان از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکاني سر
برافراخت - از حضور سراسر نور مرخص گشتندکه تسلیهٔ او نموده اورا
بآستان رافت بیاررند - و نشان والا شان مزین بنقش پنجهٔ مبارک
که برات حیات او بود مصحوب ایشان شرف صدور یافت - رانا که
دل از رهائي برگرفته بود و دست از جان شسته و از فرزندان و
ناموس و ولایت مایوس گشته بوصول این توقیع زندگاني عازم
عتبهٔ کرم گردید - و چون بحوالی اردو رسید حضرت خاقاني عبد
الله خان بهادر و راجه سورج سنگه و راجه سکهدیو بندیله و سید
سیف خان باره را بپذیرهٔ او فرستادند - او پس از آنکه دیدهٔ
امیدش بفروغ جمال عالم آرا روشني پذیرفت بآئین بندها ناصیهٔ
ادب بر زمین سوده مراسم عبودیت بتقدیم رسانید - خاقان بیهمال
سرش بدست مبارک برداشته اورا سرفراز صورت و معني گردانیدند
و بکلمات امید افزا ومقالات بیم زدا جمعیت ظاهر و باطن بخشیدند

و بموجب امر معلی عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگه بریمین
معادت قرین و رانا بر شمال میذت اشتمال نشستند - بعد ازان سه
پسر او سورجمل و بهیم که قوی هیکل و بس مردانه بود و بیمن بندگی
این درگاه بخطاب راجگی و پس از چندي بمهاراجگي سربلندی
یافت و باکهه و دو برادر رانا سهنه وکلیان و دیگر عشیره و راجپوتان
عمدهٔ او بار کورنش یافتند - رانا لعل کلان مشهوري بوزن هشت
تانک با دیگر جواهر و مرصع آلات و نه اسپ و نه فیل بقیهٔ تاراج
افواج قاهره پیشکش گذرانید - وبخلعت فاخره وجمدهر مرصع و شمشیر
مرصع و اسپ بتچاق از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه
با ساز نقره سر برافراخت - و بده کس که سه پسر و دو برادر
و پنج راجپوت معتبر او بودند خلعت و جمدهر مرصع و اسپ
و بچهل تن دیگر خلعت و اسپ - و به پنجاه راجپوت خلعت تنها -
مرحمت شد - و رانا دستوری معاودت بمقر خویش یافت - و
بجهت مزید عزت و اعتبار او افضل خان و رای رایان بمشایعت
او مامور گشتند - وازانجا که او کرن را همراه نیاورده بود چه طریقهٔ
زمینداران است که پسر جانشین خود را با خویشتن بملازمت سلاطین
نمی آرند و ساعت انصراف اعلام ظفر انجام اخر همان روز بود مقرر
گشت که افضل و رای رایان درهمین روز کرن را بدرگاه معلي آرند -
و آخر ان روز کرن جبهه سای بندگي گردید - وبعنایت خلعت
فاخره وجمدهر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا
وفیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره مفتخر گشت - و چون از تاخت
و تاراج افواج بحر امواج پریشانی تمام بحال سلسلهٔ را نا راه یافته

بود و از بی سامانی سرانجام این سفر برکردن دشوار پنجاه هزار روپیه بطریق انعام باو عنایت فرمودند - و رایات اقبال قرین هزاران فرخی و فیروزی و فراوان خجستگی و بهروزی بصوب دار الخیر اجمیر بلندی گرای شد - (ن) چون نوزدهم محرم ظاهر اجمیر مخیم سرادقات جلال گشت جمیع امرا بامر حضرت جنت مکانی باستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق یازدهم اسفندار سعادت ملازمت والد

(ن) و چون ظاهر اجمیر مخیم سرادق جلال گشت جمیع امرا بامر حضرت جنت مکانی باستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق پانزدهم اسفندار خدیو جهان خداوند دوران بشکوه آسمانی و شوکت سلیمانی برکلگون اقبال سوار شده بتوزک تمام و آراستگی تام که مشاهدهٔ آن شگفت افزای روزگار بود یسال بسته روانه شدند - اوای نقارهٔ شادمانی بایوان کیوان رسید - و صدای سرناو کرنا ولوله در زمین و زمان انداخت - زمینیان بحیرت در شدند - و آسمانیان بدعای بقا رطب اللسان گشتند - حضرت جنت مکانی که درین هنگام پس پنجره در جهروکه تماشای فوج آرائی وتوزک این شهسوار عرصهٔ وغا مینمودند بعد از داخل شدن خاقان ممالک ستان در دولتخانه بجهروکهٔ خاص و عام بر آمدند - و طلب حضرت را در حین سعادت اندوزی ملازمت از فرط مهربانی و قدر دانی به بر گرفتند وبپیشانیٔ مبارک بوسیدند سلیمان زمان هزار مهر بطریق نذر الخ (نسخهٔ ک)

بزگوار اندوختند - حضرت جنت مکاني از فرط مهرباني وقدرداني
به بر گرفتند - اعلی حضرت هزار مهر بطریق نذر و هزار دیگر برسم
تصدق و بلورین صندوقچهٔ کار نادره کاران ندیک مشحون بجواهر
ثمین با لعل کلان مشهور رانا که جواهر شناسان شصت هزار روپیه
قیمت آن نمودند - و فیل عالم کمان بهترین فیلان رانا و دیگر
افیالی که ازو و اتباع او درین یساق بدست افتاده بود بآئین
پیشکش گذرانیدند - حضرت جنت مکاني قبای زربفت خاصه
با چار قب طلا درزي که بران کلهاي مرصع نشانده بودند - و خنجر
مرصع و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع
دیگري با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بجی کنجر نام با براق
نقره وماده فیل عنایت فرمودند - و در جلدوي این خدمت
بر منصب این جهان فیروزي که دوازده هزاري ذات و شش
هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود سه هزاري ذات و دو هزار سوار
دو اسپه سه اسپه افزودند - که مجموع پانزده هزاري ذات و هشت
هزار سوار تمام دواسپه سه اسپه باشد - و سواي آن در اثناي این مهم
سه کرور دام بطریق انعام از صوبهٔ مالوه با خدمت نظم آن صوبه از
تغیر خان اعظم میرزا عزیزکوکلتاش که بجهت دامادی خسرو چشم
ازحقوق نمک خوارگي باز پوشیده نفاق می ورزید و در شکست کار
مي کوشید و بدین سبب خدیو ادب آموز اورا به بیت الادب زندان
نشانده حقیقت بخدمت حضرت جنت مکاني معروض داشته
بودند - و در جناب سلطنت مستحسن افتاده و مهابتخان مامور گشته
که به اودیپور رفته اورا بدرگاه معلی بیاورد - و پس از رسیدن او

بوالا درگاه به آصف خان که دران هنگام بخطاب اعتقاد خان سر
بلندی داشت و حراست قلعهٔ گوالیار بعهدهٔ او بود حواله شده که
بدانجا بفرستد) مرحمت نمودند - پس از ان کرن دولت باریافت
ازان پس نوئینان که در رکاب فیروزي آمده بودند سعادت اندوز
کورنش گشتند - وکرن بعنایت جمدهر مرصع و مالای مروارید وکپوه
مرصع با پهولکتاره وحسب الالتماس خدیو نشاتین بمنصب پنجهزاري
پنجهزار سوار و مرحمت نصف جاگیر درون کوه و نیمهٔ دیگر بیرون
ان سر بر افراخت - و عطای اسپ و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه
نقد ضمیمهٔ دیگر عنایات گشت - و پس از چهار ماه رخصت
انصراف بموطن و مسکن خویش یافت - و مقرر شد که جگت
سنگه پسر کلانش که امروز بجای پدر و جد (ن) خویش
رانا ست با هزارسوار در دکن خدمت نماید. ببست و سیم جمادی
الثانیه علامي افضل خان که از فضلای دار العلم شیراز است و از
ایام نیک فرجام پادشاهزادگی اعلی حضرت سعادت اندوز بندگي
چنانچه گذارش یافت بوسیلهٔ فضایل صوري ومعنوي وذریعهٔ اخلاص
خالص و عقیدهٔ راسخ و قدم خدمت و وفور مزاج داني و کارشناسي

(ن) خود بخطاب رانا سرفراز گشت در ملازمت باشد - و او
چنانچه نگاشته امد با هزار سوار در هردو یساق دکن که در سنین
اتیه بتقریبی گذارش خواهد یافت در رکاب اقدس دولت اندوز
خدمت بوده در سفر کشمیر نیز ملتزم رکاب فیروزي بود • ببست
و ششم جمادی الثانی الخ •

بمزید اعتبار و اعتماد امتیاز دارد از دار السلطنت لاهور رسیده دولت ملازمت اندوخت - و بخلعت والا و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و دو هزار سوار و مرحمت اسپ با زین مطلا و فیل سر بلند گردید - و بخدمت میر سامانی بدستور سابق منصوب گشت - سلخ این ماه پادشاه خطاپوش عطا پاش بالتماس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی سیف خان را که بسبب بعضي تقصیرات از پیشگاه نظر عاطفت انداخته ازمنصب و جاگیر باز داشته بودند بخلعت ومنصب چهار هزاري ذات وسوار و علم و نقاره سر بلند گردانیدند - سالیانهٔ حکیم رکنای کاشي بیست و چهار هزار روپیه مقرر شد ٭

رسیدن بادشاهزادهای والا مقدار و یمین الدوله اصفخان ازدارالسلطنت لاهور بدارالخلافت اکبراباد

غرهٔ رجب سال هزار وسي وهفتم هلالي مطابق نوزدهم اسفندارمذ ماه - دراري فلک اقبال - لالي صدف جلال - انوار حدقهٔ دولت - اثمار حدیقهٔ سلطنت - پادشاهزاده محمد دارا شکوه - و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب - و قدوهٔ امرای والا مکان - اسوهٔ نوئینان عالی شان - رکن رکین فرمان روائي - ساعد مساعد جهانکشائي - یمین الدوله اصفخان - و دیگر خوانین وحشم - و سایر عبید وخدم از دارالسلطنت لاهور بحوالیء دار الخلافت اکبر اباد رسیده بحکم جهان مطاع در ظاهر بهشت اباد معروف بسکندره نزول نمودند - حضرت مهد علیا از نوید قدوم - مسرت لزوم - اثمار نواد - و ازهار

مراد - و مژدۀ رسیدن ابوین مکرمین - کمال سرور اندوختند
بدستوری خدیو عالم خداوند بني آدم - با درۀ صدف دولت -
موجۀ بحر سلطنت - غرۀ ناصیۀ کامراني - قرة العین حضرت
صاحب قران ثاني - بیگم صاحب و دیگر فرزندان والا گوهر برسم
پذیره متوجه گشتند - ازان سو یمین الدوله در خدمت درارئ
فلک جلالت باستقبال هودج والا و محمل علیای حضرت ممتاز
الزماني - و گوهر درج جهانباني بیگم صاحب سوار شد - حضرت
مهد علیا در اثنای راه جائي که سرادق رفعت برای ملاقات
بر افراخته بودند بدیدن دیدار مسرت آثار فرزندان کامگار بعد از
مفارقت دراز - و لقاي راحت افزای والدین ماجدین پس از
مهاجرت دیر باز - چندان نشاط اندوختند که نگارش نپذیرد - چه
در کارخانه ابداع عبارتي که بگذارش کیفیت این انبساط که حالتی
است جناني و وجداني نه لساني و بیاني - وفا کند - ایجاد نیافته -
و تمام روز بجمال فرحت افروز اولاد امجاد و دیدار گرامئ ابوین
شریفین بهجت آمود گشته شب هنگام بمشکوي ابهت معاودت
فرمودند - فردای آن روز پنجشنبه جمیع اعیان خلافت وارکان سلطنت
بحکم مقدس استقبال نموده پادشاهزادهٔ اقبال مند بخت بلند
را با یمین الدوله و دیگر بندهای اخلاص اندیش ارادت کیش
ببارگاه عظمت آوردند - و چون جهروکۀ دولتخانۀ خاص و عام بپرتو
جلوس اقبال شهنشاه سلیمان جاه نور آگین گردید - پادشاهزادهاي
بخت بیدار و یمین الدوله و دیگر سعادت پژوهان بدولت ملازمت
رسیدند نخست مهین گوهر مکان جلالت بهین جوهر سیف

بسالت - محمد دارا شکوه سعادت زمین بوس اندوختند - و هزار مهر برسم نذر و هزار دیگر بصیغهٔ نثار گذرانیدند - پس ازان نور حدقهٔ اقبال - نور حدیقهٔ جلال - محمد شاه شجاع زمین ادب بلب نیاز بوسیده یک هزار و پانصد مهر نصف بنذر و نصف به نثار بنظر کیمیا اثر در آوردند - آنگاه سرو جویبار شوکت - گلبن گلزار حشمت - محمد اورنگ زیب باستلام ساحت جهانبانی سعادت اندوز گشتند - و هزار مهر نصف بنذر و نصف به نثار گذرانیدند - آن آسمان جاه و جلال کواکب ثواقب اقبال را در آغوش عاطفت کشیده بتقبیل جبین روشن پیشانی گردانیدند - نشاط این روز عشرت افروز که غلغله در زمین - وولوله در چرخ برین - انداخته بود از گذارش بیگانه است - وبانکارش آشنا نه - بعد ازان عماد السلطنت یمین الدوله آصف خان به تلثیم عتبهٔ فلک مرتبه سر رفعت بآسمان افراخت و هزار مهر نذر و یک خوان پر از اقسام جواهر با هزار مهر دیگر برسم نثار گذرانید - و باشارهٔ خدیو جهان خداوندگیهان بجهروکه که فرد بان پایهٔ آسمان رفعت است رفته سر عبودیت بر پای فلک پیما گذاشت - پادشاه حق شناس حقیقت اساس از بنده پروری و پرورده نوازی بهر دو دست کرامت پیوست سران سرگروه ارباب صدق و صفا سرآمد اصحاب حقیقت و وفا برداشته در آغوش عنایت گرفتند - و باین عاطفت پادشاهانه سرش بآسمان رسید - در همان مجلس شکوه مانس پادشاه دریاوش - کان بخشش - خلعت خاصه با چارقب مرصع و خنجر مرصع با پهولکتارهٔ گران بها و شمشیر مرصع با پردلهٔ مرصع که از غنایم فتح احمد نگر بود و حضرت عرش

آشیاني بحضرت جنت مکاني و آن حضرت در جلدوي کشایش
دکن بشهنشاه سلیمان جاه مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه
قیمت داشت و علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلهٔ
خاصه یکی عراقي با زین مرصع دیگری عراقي با زین طلای مینا
کار و شاه آسن نام فیل از حلقهٔ خاصه که سرآمد فیلان ایام پادشاه
زادگي بود با ساز طلا و ماده فیل عنایت نموده سر مباهات آن
واسطهٔ عقد معالي و مکارم بکیوان رسانیدند - و خدمت والا رتبت و
وکالت تفویض فرموده مهر مقدس اوزک که در مشکوی اقبال
نزد حضرت مهد علیا مي بود بالتماس آن گردون قباب خورشید
احتجاب بآن عماد دولت سپردند - و در مخاطبات بلفظ عمو که
تا دامن قیامت طراز آستین افتخار ان نسخهٔ مفاخر خواهد بود
گذارش نموده محسود و مغبوط جهانیان گردانیدند - الحق ادای
انچه از اداب عقیدت و لوازم ارادت ازین حق گذار نعمت - و
سپاس دار منحت - بتقدیم رسیده و آنچه از مراسم نوازش
و کامبخشي و مراتب بنده پروری و پرورده نوازي از بادشاه مروت
نهاد - شهنشاه فتوت نژاد - بروی کار آمده از اندازهٔ خامهٔ کوته زبان
بیرون است - بعد ازان شایسته خان مهین خلف یمین الدوله
سعادت کورنش دریافته بخلعت فاخره و خنجر مرصع با پهولکتاره
و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب پنج هزاري
چهارهزار سوار و بمرحمت علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین
مطلا وفیل امتیاز یافت - و دیگر امرا که در خدمت پادشاهزادهای
کامکار بایمین الدوله از دار السلطنة لاهور باستان اقبال رسیده بودند

به ترتيب مناصب بتقبيل عتبهٔ والا ناصيهٔ بخت مقدي بر افروخته
مشمول عنايات شاهنشاهي گشتند - و لختي بمناصب سابق و
برخي به اضافه سر افرازي يافتند - بدين تفصيل - صادق خان
بخلعت و خنجر مرصع و منصب چهار هزاري ذات و سوار و علم و
نقاره - خواجه باقي خان مخاطب بشير خواجه بخلعت و خنجر
مرصع و منصب چهار هزاري ذات و سه هزار و پانصد سوار
و علم و نقاره و اسپ با زين مطلا و صوبه داري تهته از تغير
ميرزا عيسى ترخان كه در اثناء توجه رايات جهان كشا از دكن
بدار الخلافت اكبر آباد هنگام وصول موكب اقبال بحوالي احمد
اباد بنظم صوبهٔ مزبور دستوري يافته بود - مير حسام الدين انجو
كه در سالف ايام مصدر خدمتي شده بود بخلعت و خنجر مرصع
و منصب چهار هزاري ذات و سه هزار سوار و علم و اسپ بازين
مطلا و فيل - شاه نواز خان پسر ميرزا رستم صفوي بخلعت وخنجر
مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و علم و اسپ
بازين نقره - مير جمله بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه
هزاري ذات و هزار و دويست سوار - موسوي خان بخلعت و به اضافهٔ
هزاري ذات دو صد وپنجاه سوار بمنصب سه هزاري ذات و
بخدمت صدارت كل ممالك محروسه بدستور سابق - معتمد خان
بخلعت و منصب سه هزاري ذات و هشتصد سوار و اسپ بازين
نقره - خواصخان بخلعت و منصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار
و پانصد سوار و اسپ - مخلص خان بخلعت و خنجر مرصع و
منصب دو هزاري ذات و سوار و علم و اسپ و فيل - الله ويردي

که در عهد حضرت جنت مکاني بمعتمد خان مخاطب گشته بود
بخلعت و خنجر مرصع و منصب دو هزاري ذات و سوار و خطاب
الله ویردیخان و اسپ و فیل - بهاریداس کچهواهه بخلعت و
منصب هزار و پانصدي ذات و هفتصد سوار - راجه روز افزون
بخلعت ومنصب و پانصدي ذات و ششصد سوار - حکیم خوشحال
ولد حکیم همام بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و دو صد
سوار - حکیم ابو القاسم گیلاني بخلعت و منصب هزار و پانصدي
ذات و پنجاه سوار و خطاب حکیم الملک و انعام پنجهزار روپیه -
راجه گردهر بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار - میرزا
شجاع ولد میرزا شاه رخ بخلعت و منصب هزاري ذات و چارصد
سوار - تشریف خان بخلعت و منصب هزاري ذات و دوصد سوار
سرافراز گردیدند - و تیول سابق ایشان بحال حکم شد - و دیگر
نویسندگان و منصب داراني که در صوبجات بودند جمعي بمناصب
سابق و جوقي باضافه نوازش یافتند - بدین نمط - خانجهان لودي
بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار دو اسپه و سه اسپه -
و هر یکي از خواجه ابو الحسن و سپه دار خان و یاقوت خان حبشي
و جادون راي کایتهه بمنصب پنجهزار سوار - و اعتقاد خان و باقر
خان و ججهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیله و اوداجي رام دکني
بمنصب چهار هزاري چار هزار سوار - و فدائي خان و بهلول میانه
بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار - و جهانگیر قلي خان خلف
خان اعظم کوکلتاش و مبارز خان افغان بمنصب سه هزاري سه
هزار سوار - و بیگلر خان بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار

و هرکدام از سرافراز خان و شهباز خان دوتاني و راجه جگت سنگه ولد راجه باسو بمنصب سه هزاري پانصد سوار - و رشیدخان انصاري و فخر الملک ولد یاقوت خان حبشي بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار - و سید هزبر خان بارهه بمنصب سه هزاري هزار سوار - و هریک از لشکري ولد میرزا یوسف خان و سید نظام خلف سید صدر جهان حضرت عرش آشیاني بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و امیر خان واحد خان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - والله یار خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد و پنجاه سوار - و ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو بیست سوار - و هرکدام از اسلام (ارسلان) بیگ مخاطب به شمشیر خان و بالخوقلیج بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و سبحان ویردي ملقب بخنجر خان و رضوي خان و مختار خان بمنصب دو هزاری هزار دویست سوار - و سعید خان بمنصب دوهزاري هزار و یک صد سوار - و هریک از میرزا والي و مخلص الله باضافهٔ پانصدي ذات و دو صد و پنجاه سوار - و آتش خان دکني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار - و ابراهیم حسین کاشغري و عزیز الله و محمد زمان طهراني و بسونت دکني و راول کلیان جسلمیري و محلدار خان دکني بدستور پیشین بمنصب مسطور - و التفات خان ولد میرزا رستم صفوي بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و سید بایزید باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري هفتصد سوار و فیروز خان خواجه سرا بمنصب دو هزاری پانصد سوار - و راول

پوبجا بمنصب هزار و پانصد سوار - و هر یکی از زین العابدین ولد جعفر بیک و آصف خان باضافهٔ پانصدي دو بست سوار - و شرف الدین حسین باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و سرسال ولد مادهو سنگه کچهواهه بائین سابق بمنصب مزبور - و یادکار حسین‌خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار - و هر کدام از میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي و سعادت خان نبیرهٔ زین خان کوکلتاش و نظر بهادر خویشگي بدستور سابق بمنصب هزار پانصدي هفتصد سوار - و جلال ولد دلاور خان کاکر باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب مرقوم و شیخ فرید باضافهٔ پانصدي دو بست سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار - و حکیم عبد الخالق ولد حکیم همام گیلاني بمنصب هزار و پانصدي‌ششصد (ن - سه صد) سوار - و هر یک از بکرماجیت ولد ججهار سنگه بندیله و راول‌سمرسی بمنصب هزاري هزار سوار - و صالح محمد ولد میرزا شاهي و سکندر برادر شهباز خان دوتاني و دولت خان ولد الف خان قیام خاني بمنصب هزاري هشتصد سوار - و سهراب‌خان ولد جعفر بیک و اصف خان و سید غلام محمد برادر سید یعقوب و بابا خواجه و لعل‌خان بمنصب هزاري هفتصد سوار - و اکبر قلي ککر و بلبهدر سنگهاوت و کشن سنگه و مادهو سنگه ولد راو رتن هادا بمنصب هزاري ششصد سوار - و میر عبد الله و میر ابراهیم خویشان میرزا سید یوسف خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد و پنجاه سوار - و مغل خان ولد زین خان و طغرل نبیرهٔ عبد الرحیم خانخانان و اکرام خان ولد اسلام

خان نتمچ پوري و کرم الله ولد علي مردان بهادر و دوست بیگ ولد تولک خان و بهاریمل ولد کشن سنگه راتّهور و مرتضی قلي برادر جانسپار خان و پرورش خان بارهه و اقا افضل بدستور سابق بمنصب هزاري پانصد سوار - و میرزا خان ولد زین خان باضافهٔ پانصدي ذات و چار صد سوار - و بهرام نبیرهٔ خان اعظم و کرمسی راتّهور(ن) از اصل و اضافه بمنصب مذکور - و کامل خان ولد خان اعظم و شاه بیگ خان و ذو الفقار بیگ ترکمان و خواجه بابای مخاطب بجانباز خان بآئین پیشین بمنصب هزاري چهار صد سوار - و لطیف خان نقشبندي از اصل و اضافه بمنصب مزبور - و خواجه قاسم ملقب بعقیدت خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار - و میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوي باضافهٔ پانصدي پنجاه سوار بمنصب هزاري دوصد سوار - و شرفا و کورسین کشتواري بدستور سابق بمنصب مسطور سر بر افراختند *

پنجم رجب جانسپار خان ترکمان از دکن رسیده دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و به اضافهٔ هزار و پانصدي ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل و صوبه داري اله باد سر افتخار بآسمان رسانید *

هشتم راو رتن هادا از وطن آمده جبین طالع به تقبیل عتبهٔ فلک رتبه بر افراخت - و بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع بمنصب

(ن) تونور

پنج هزاري ذات و سوار بدستور سابق و علم و نقاره و اسپ بازین مطلا و فیل تارک افتخار بر افراخت - همدرین روز خدمت وزارت حسب التماس یمین الدوله بارادت خان مفوض شد - و خلعت خاص و قلمدان مرصع باو عنایت فرمودند - و صادق خان را از تغیر او میر بخشي گردانیده بخلعت و قلمدان مرصع پایهٔ اعتبارش افزودند - درین تاریخ بهیم راتهور بمنصب هزار و پانصدي ذات و هفتصد سوار - و پرتهیراج راتهور بمنصب هزار و پانصدي ذات وشش صد سوار سرفراز گشتند - بمیر ظهیر الدین علي یزدي سه هزار روپیه انعام شد ٭

جشن مسرت افزاي نوروز عالم ارا

دبدبهٔ قدوم بهجت لزوم نوروز جهان افروز جهانیانرا نوید عشرت جدید رسانید - و طنطنهٔ مقدم فیض توام بهار نشاط آثار زمانیان را مژدهٔ عیش جاوید - از رسیدن کوکبهٔ شاه رنگین کلاه گل اشجار پژمرده خلعت خرمي و شادابي پوشید - و روزگار خزان دیده و چمن مهرگان رسیده بر زمردین بساط سبزه بادهٔ شگفتگي و سیرابي در کشید - بلبل نغمه سرا بلحن باربدی غمزدگان خزان را نشاط تازه بخشید - و صُلصُل جادو نوا بصوت زهروي افسردگان مهرگان را انبساط بی اندازه - ابر گوهر بار سایه بان فیض بر روی صحن گلشن برافراخت - برق درخشنده براي روشنيِ مجلس باغ مشعل بر افروخت - رعد خروشنده کوس عروسيِ گل بر بام فلک مي نوازد - یا صور رستخیز است که باحیای اموات نبات می پردازد - روز دو شنبه دوازدهم

رجب هزار و سي و هفتم هلالي سرمايهٔ نور و ضياي آسمانيان - پيرايهٔ فر و بهای زمينيان - جمشيد زرين کلاه - خورشيد عالم آرا - کي خسرو آسمان گاه - آفتاب ظلمت زدا - رايات عدالت و اعتدال - و الويهٔ شوکت و جلال - بشرف خانهٔ خويش بر افراشت - باد سبکپا بفراشي بساط عالم را رفت و روب تازه داد - و ابر چابک دست بسقائي بسط زمين را آب و تاب بي‌اندازه - روی کوه و هامون چون انکليون بگونهاي رنگارنگ نگارين شد - و رخسار باغ و راغ چون بوقلمون برنگهاي گوناگون نمودار بهشت برين - شمال روح پرور از رياحين روح گستر عنبر تر بدامن و آستين کشيد - و از بوی بهار چون زلف يار و طبلهٔ عطار مشک بيز و عنبر ريز گرديد - عرصهٔ زمين را سمن و ياسمين چون آسمان پر زهره و پروين ساخت - صحن بوستان از سبزهٔ زمردين رنگ در فيروزهٔ چرخ برين انداخت - گل جلوه کنان و عشوه گران نقاب از رخ بر انداخت - و بلبل شيدا کاشانهٔ دل دردا از متاع شکيبائي بپرداخت •

• نظم •

• جهان شد تازه از باد بهاران • زمين را آبرو افزود باران •
• خور خرم نهاد خرمي دوست • بگلها بردريد از خرمي پوست •
• گل از گل تخت کاوسي برآورد • بنفشه پر طاوسي بر آورد •
• ز هر شاخ شگفته نوبهاري • گرفته هر گلي بر کف نثاری •

درين اوقات فرخنده سمات که از اعتدال هوا دلها از غم وا پرداخته بود - و خاطرها با خرمي در ساخته - باهتمام پيشکاران کارگاه دولت - و کارگزاران کارخانهٔ سلطنت - در صحن دولت خانهٔ خاص و عام سايه باني موسوم بدل بادل که مانند عرش بلند مکان است - و

چون آسمان فراخ دامان - برافراخته سپهری دیگر بر روی چرخ برین کشیدند - و در ته آن اسپکي از مخمل زربفت و بر دور ان شامیانها هم ازین جنس بستونهاي طلا و نقره برپا کردند - و فرشهای رنگارنگ و بساطهای گوناگون گسترده درو دیوار دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل زربفت و پردهاي فرنگي و دیباهاي رومي و چیني و زربفت هاى گجراتي و ایراني آرایش دادند - مجلسی بر روی کار آمد که عقل دشوار پسندان جهان گرد را بحیرت انداخت *

* بیت *

زده خیمهاي بریشم طناب * درو فرش زربفت بیش از حساب
همه پردها دیبهٔ ششتري * همه فرشها سندس عبقري
چنان نقشها کرده بر روي نگار * که نقاش چین گشته زو شرمسار

خدیو عالم - خداوند بني آدم - طراز کسوت جهانباني - مظهر رحمت یزداني - که پیش همت خورشید آثارش گنج شایگان مانند احجار بیمقدار است - و دفاین معادن و خزاین بحار چون خاک و آب بي اعتبار - بر اورنگ جهانباني که سدرهٔ آمال و اماني است و طوبای افضال و کامراني - با فر آسماني - و شان سلیماني - جلوس میمنت مانوس فرموده بر روي زمانیان اسباب نشاط و ابواب انبساط آماده و کشاده گردانیدند - نسایم عدل دماغ روزگار عطرآمود گردانید - و روایح بذل مشام زمانه بخور اندود - و آفتاب برّ و نوال کوه و صحرا را منور ساخت - و ابر احسان و افضال خارستان و گلستان را تازه و تر *

* نظم *

سریر مملکت اکنون کند سرافرازي * که سایه بر سرش افگند خسرو غازي

فلک‌کلاه غرور این زمان نهد از سر * که هست افسر شه برسر سرافرازی
خطاب خسرو انجم کنون بگردانند * که مصلحت نبود خسروی بانبازی
غریو کوس و کرنا - و صدای نفیر و سرنا - اوای مسرت در زمان و زمین انداخت - و طنطنهٔ دعای اصحاب عمایم و استحقاق و زمزمهٔ ثنای سخن طرازان نظم و نثر و لوله در چرخ برین - دراری برج دولت در درج حشمت چار پادشاهزادهٔ والا گوهر که چار عنصر شخص دولت اند - و ارکان اربعهٔ کعبهٔ سلطنت - در چار گوشهٔ تخت سلیمانی با فر سلطانی قرار گرفتند - و درپای سریر خلافت - سرآمد ارکان مملکت - سر دفتر اعیان دولت - یمین الدوله اصفخان استاده سر اعتبار بر افراخت - و دیگر ارکان دولت و اعیان سلطنت وسایر ارباب مناصب در خور نسبت و منزلت ایستادند - و مجمع مفاخر و معالي یمین الدوله بنوازشهای ملکانه امتیاز یافت - و عنایت خلعت زرین وانعام فیل گزین چندوله نام با یراق طلا و مادهٔ فیل ضمیمهٔ دیگر عواطف گردید - در ایام خجسته فرجام بادشاهزادگي بضرورت وقت ده (ن - ۱۰) لك روپیه از لشکر خان گرفته بودند - ازانجا که دامن همت کیوان رفعت که چون جیب آسمان از نقایص پاکست غبار ستدن برنیاید - همواره مرکوز ضمیر دریا نظیر بود که هرگاه وقت مقتضي باشد باز دهند - درین هنگام که روزگار پیشکار این دولت بلند است - و چرخ غاشیه بردار این سلطنت بی مانند - آن مبلغ را باو مرحمت فرمودند - خدیو دور بین صواب گزین بالهام لاریبي و تائید غیبی که همیشه دستار این دولت جاوید امتداد ست - و کار این سلطنت ابد میعاد - پیش ازانکه خبر آمدن نذر محمد خان

بر سر کابل چنانچه گذارش خواهد یافت بمسامع حقایق مجامع رسد - و باعث تغیر ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن که در زمان حضرت جنت مکاني به نیابت پدر نظم مهام صوبهٔ کابل مینمود بروي کار اید - روز جلوس سعادت مانوس اورا بصوبه داری کابل سربلند ساخته بودند - چون درینولا بعرض مقدس رسید که ظفر خان در درهٔ خرمانه از مضادات تیراه در حینی که عبد القادر پسر احداد بد نهاد را قتل نموده بود خبر شنقار شدن حضرت جنت مکاني شنفته یعقوب‌خان بدخشی و بالچو قلیج و سعادت خان و عبد الرحمان ترنابی و معین خان بخشی و جمعی دیگر از بندهای جانسپار را بکابل فرستاد - و خود به پشاور آمد - و پس از نظم مهمات انجا برسم هر ساله که ناظم آن صوبهٔ قشلاق در پشاور کند - و ئیلاق در کابل ارادهٔ رفتن کابل نمود - هر چند کار دیدگان پیکار ورزیده ازین قصد بی هنگام منع نمودند بگوش قبول نشنوده از راه کوتل‌شادي بهگنار و خیبر روانه شد - و از خرد سالي و ناآزمودنی مراتب حزم در حل و ترحال و مدارج احتیاط در حط و انتقال رعایت ننموده بره نوردی در آمد - ناگاه آرک زئیان و افریدیان ددکار بد کردار که دو شعبه از شعب پر شغب افاغنه این کوهستان اند و در ظاهر فرمان بردار و خدمتگزار و در باطن فتنه جوی و شورش پژوه و پیوسته خواهان فرصت دزدی ودست اندازي بر سر راه آمده دست بتاراج اردو کشودند - وازان رو که سردار نا کرده کار جمعی دور بین نبرد گزین که بمدافعهٔ دزدان ورهزنان توانند پرداخت در ساقه بگذاشته پیش رفته بود - اموال بسیار بغارت رفت و بهمراهان ونوکران

او خسارت فراوان رسید - و او عنان همت و زمام ثبت چنان از دست داد که بهیچ وجه بچارهٔ آن نتوانست پرداخت - حضرت جهانبانی درین روز مسرت آما اورا بعنایت خلعت خاصه سر بلندگردانیده بنظم مهمات آن صوبه رخصت نمودند - و نزدیک پانزده هزار سوار کار دیده پیکار و رزیده از سادات بارهه و بخاری و مغول و افغان و راجپوت بدفعات از رکاب نصرت نصاب بکمک او دستوری یافتند - بهادر خان روهیله بخلعت و تیولداری سرکار کالپی و مالش زمینداران متمرد ان سرزمین و مخلص خان بخلعت و فوجداری نیروز و آن نواحی و راجه بهارت بندیله بخلعت و فوجداری پرگنهٔ اتاوه و مضافات ان که از خالصات شریفه است و دیندار خان بخلعت و فوجداری میان دوآب - و مغول خان ولد زین خان کوکه بخلعت و قلعه داری کابل سر بر افراخته مرخص گشتند - و ملا مرشد شیرازی بخلعت و منصب هزاری ذات و دو صد سوار و خطاب مکرمت خانی و دیوانی بیوتاب و حکیم جمالای کاشی بخدمت دیوانی سرکار حضرت مهد علیا و فزونی منصب - و سید عبد الواحد ولد مصطفی خان بخاری بفوجداری سرکار حصار سربلند گردیدند چون حصار دولت خانهٔ خاص و عام را از موج خیز بخشش پادشاهی کامیاب صورت و معنی ساخته مشکوی جلال را بقدوم میمنت لزوم فروغ آگین گردانیدند - پردگیان سرادق عزت مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و هریک در خور حالت و منزلت بنوازشی سر فراز گردید - بحضرت مهد علیا اصناف پیرایه و اقسام زیور که قیمت ان پنجاه لک روپیه بود مرحمت شد - و جواهر و حلی بیست

و پنج لک روپیه بپادشاهزادهٔ عالم بیگم صاحب - وجواهر و مرصع آلات بیست و پنج لک روپیه بدیگر پادشاهزاده های کامگار عالیقمدار محمد دارا شکوه ومحمد شاه شجاع ومحمد اورنگ زیب ومراد بخش و روشن رای بیگم و ثریا بانو بیگم عنایت فرمودند - وبا خجسته روز شرف به بزمهای دلکشا و جشنهای فرح افزا حیرت انگیز کهن سالان جهان گردیده و دشوار پسندان غرایب دیده گشته جهان را کام اندوز گردانیده از روز جلوس مقدس تا این روز عشرت افروز یک کرور و هشتاد لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و خلعت و خنجر مرصع و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ و فیل و اشرفی و روپیه انعام فرموده نامنج جود نامهای سخا کوشان پیشین و ماسخ بار نامهای کرم فروشان نخستین گشتند * نظم *

کرده شاه از دراز دستی جود * از جهان دست خواستن کوتاه

درکرم خود چنین تواند بود * بشری لا اله الا الله

از انجمله یک کرور شصت لک روپیه بحضرت مهد علیا و پادشاهزادهای کامگار - و بیست لک روپیه بسایر بندها - اگر نیکان این زمان مسعود بوجود همه سود این سلطان کرم گستر بنازند بجا است - و پاکان این روزگار محمود به بود همه جود این خاقان دادگر سر بر افرازند سزا - چه آنچه سلاطین عالی مقدار بجد و جهد فراوان بروزگار دراز فراهم آرند - و آن را سرمایهٔ مکنت و جاه و پیرایهٔ شوکت و دستگاه پندارند - درین حضرت فلک رتبت بانعام یکروزه وفا نکند - بل به بخشش یک تن اکتفا - * بیت *

هنگام جود ما حضر یک عطای تست

هر حاصلی که از دل دریا و کان رسد

وآنچه درین ایام عشرت انتظام از پیشکش نواب مهد علیا و پادشاهزادهای کامگار وامرای والامقدارشرف پذیرائي یافت ده لک روپیه بود - چون رکن السلطنت یمین الدوله شان سپاه داده پنجهزار سوار خوش اسپ و یراق از نظر خورشید اثر گذرانیده بود - و بحسب کمیت و کیفیت پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقاني افتاد - در روز جود افروز بر منصب آن مسند آرای بزرگي هزاري ذات وهزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که از اصل و اضافه نه هزاري ذات و نه هزار [illegible] دو اسپه سه اسپه باشد - و جاگیرجید که حاصل هرسال آن پنجاه [illegible]ت مرحمت فرمودند - در سلطنت این دودمان عرش [illegible] این پایهٔ گران مایه نرسید تا بدولت ملوک دیگر [illegible] رسد - مهابت خان خان خانان سپه سالار را بانعام رن راو نام فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل سربلندگردانیدند - درین روز مسرت افزا که تاریخ رز نامهٔ دلکشائي و کامراني است آنچه از جلایل عواطفت پادشاهانه و نبایل مراحم ملکانه بروی کار آمد - بخشیدن جرایم عبد الله خان است - و رهائی یافتن او از زندان - بذریعهٔ درخواست قدوهٔ ارباب صفوت و صفا اسوهٔ اصحاب معرفت وتقی عبدالرحیم خواجه - آن سلالهٔ سلسلهٔ نبویه نقاوهٔ طبقهٔ علیهٔ نقش بندیه از قبل امام قلي خان والي توران نزد پادشاه غفران پناه حضرت جنت مکاني انار الله برهانه برسم رسالت آمده در دار السلطنت لاهور احراز سعادت ملازمت نموده بود - آن حضرت چه از رهگذر نسبت قدم اخلاص و دعاگوئي این سلسلهٔ سامیه

باین خاندان بلند مکان وچه بجهت کرامت نسب و شرافت حسب باقسام اعزاز و اکرام سرفراز گردانیدند - چنانچه هرگاه سعادت حضور می اندوخت بپهلوی تخت معلی حکم نشستن میفرمودند و باین عنایت والا از جمیع اکابر و اشراف ایران و توران و هندوستان امتیاز عظیم یافت - و چون بعد از جلوس میمنت مانوس حضرت صاحب قران ثاني بدار الخلافة اکبر آباد آمده سعادت ملازمت اندوخت شهنشاه قدر شناس که در عهد عاطفت مهدش خداوندان احساب و انساب را روز بازار دیگر است خواجه را بعنایت خلعت خاصه با چار قب طلا دوزي و انعام پنجاه هزار روپیه نوازش نموده بپهلوی تخت مقدس عقب پادشاهزادهای والا گوهر حکم نشستن فرمودند - با آنکه سلاطین والا تمکین که مدت های مدید صاحب سکه و خطبه بوده اند - و از حوادث روزگار غدار و نوازل چرخ ستمگار باین درگاه ملوک پناه زینهاري شده می ایستند - و چون عبد الله خان را بسلسلهٔ سنیهٔ نقشبندیه نسبت قرابت بود خواجه التماس عفو تقصیرات او نمود - و بادشاه جرم بخش عذر نیوش خواجه را به پذیرائی درخواست مفتخر و مباهی گردانیده عبد الله خان را از زندان رستگاري بخشیدند - ان تذکرة السلف - گرامي خلف - مقبول درگاه باری - خواجهٔ کلان خواجه جویباري است - که بسی و نه واسطه بسید علی عریض بن امام جعفر صادق میرسد - از اجلهٔ سادات و اعزهٔ اکابر توران است - اخلاص و اعتقاد خوانین اوزبکیه باین دودمان عالي در مرتبهٔ کمال است - و وجود این خاندان متعالی دران دیار بس گرامي - عبد الله خان اوزبک والیء توران

حلقهٔ ارادت خواجهٔ کلان در گوش عقیدت داشته حصول پایهٔ سلطنت را از میامن توجه صوري و معنوی آن برگزیدهٔ الهي میدانست - درین روز فرخنده رای سنگه ولد راجه بهیم که پسر رانا امر سنگه است و بیمن عبودیت خاص و عقیدت صادق از پیش‌گاه نوازش حضرت شاهنشاهي بخطاب مهاراجه که اعظم خطاب های الوس راجپوتیه است سربلند گشته بود بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه تارک بخت بر افراخت - خاقان قدردان وفا داري و جان سپاري و خدمات پسندیده و ترددات گزیدهٔ پدرش رعایت نموده اورا باوجود خرد سالي بخلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و منصب دو هزاري ذات و هزار سوار و خطاب راجگي و اسپ و فیل و انعام بیست هزار روپیه نقد سربلند گردانیدند - صالح برادر زادهٔ جعفر بیگ آصف خان بفوجداری بهرایچ نوازش یافت - مرحمت خان بخشی احدیان با فوجی ازین گروه بمالش فساد اندیشان آنروی آب مرخص شد - بقاضي محمد سعید شریحي گرهردي (ن) صاحب عادل خان حاکم بیجاپور خلعت و فیل و نه هزار روپیه مرحمت شد - یاقوت خان حبشي را که از غلامی خداوند خان به یاقوت خداوندخان اشتهاریافته وازرشد وشجاعت مدارعلیه ومشار الیه دولت نظام الملک که بامم بی مسماي حکومت خرسندی دارد بود - و اکنون درسلک بندگان منسلک است و بمنصب پنج هزاري ذات و سوار مباهي - بعنایت ارسال علم و نقاره سرافراز ساختند •

(ن ک) هرودی

بیست و چارم رجب فرهرداس ولد راجه نرسنگهدیو بندیله بمنصب پانصدی دو صد سوار سر بلند گشت - شب بیست و هفتم که لیلة المعراج بود مبلغ ده هزار روپیه باصحاب استحقاق عنایت فرمودند - چهارم شعبان حاجي خواجه بمنصب هشت صدي سه صد سوار سرافراز گردید - شب پانزدهم که لیلة البراة بود * شعر *

بحکم شه چراغان انچنان شد * که گیتی رشک هشتم آسمان شد

اگر از کیفیت و کمیت آن نگاشته آید ظلمت کدهٔ دوات مانند قرص آفتاب چشمهٔ نور شود - و زمان سیاه خامه چون شعلهٔ طور - درین شب متبرک مبلغ ده هزار روپیه بارباب نیاز رسید - و عبادت مخصوص آن بروي کار آمد - هزدهم قاسم خان و راجه جیسنگه با دیگر بند هاي کار طلب بعنایات شاهنشاهي سربلند گشته به برکندن بیخ فتنه و ریشهٔ فساد متمردان سرزمین مهابن و نواحي آن دستوري یافتند - ججهار سنگه ولد راجه نرسنگهدیو بندیله از وطن آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر بصیغهٔ نذر و یک فیل برسم پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و جمدهر مرصع با پهول کتاره و علم و نقاره لواي عزت بر افراخت *

رحلت بادشاهزادهٔ عالمیان ثریابانو بیکم به نزهتگاه اخرت

ازانجاکه روزگار بي سداد - و عالم کون و فساد - مقتضی اثار متخالفه - و متقاضی اطوار متغایره است - درین هنکام عشرت انتظام - مزاج ثمرهٔ چمن اقبال - نهال گلشن جلال - ثریا بانو بیگم

بعارضهٔ آبله از منهج اعتدال انحراف یافت - و بیست و سیوم شعبان هزار و سي و هفتم هلالي در سن هفت سالگی از صحنت سرای دنیا به تربیت آباد آخرت رخت هستي بر بست - اگرچه بمقتضای شفقت و وداد پدري وفرزندی‌که ناگزیر نشاء تعلق است گرد ملال بر صفوت کدهٔ خاطر حق ناظر بادشاه مهر گستر نشست - و زنگ کدورت بر آینهٔ ضمیر مهر تنویر خاقان جهان پرور - اما چون آن دانای اسرار کوني و الهی شناسای رموز انفسي و آفاقي - جمیع تقدیرات الهي را خیر خالص یا غالب چنانچه در حکمت نامهای عیاني و بیاني محقق و مبین است - دانسته - در گلزار همیشه بهار رضا و تسلیم که پیشهٔ رسیدگان درگاه ایزدي است - مقیم است - درین مصیبت شکیب ربا رضامند و خرسند بوده همگي ماتم دیدگان مشکوي کامگاري - و غم رسیدگان شبستان جهانداري - را خصوصا حضرت مهد علیا که از فرو ریختن ثمرة الفواد - و پژمردن زهرة المراد - غبار الم مراة خاطر دریا مائرش را سخت تیره داشت رهنماي شکیبائي و صبوري گشت - رشید خان انصاري از دکن آمده سعادت آستان بوس دریافت - و بعنایت علم لوای مفاخرت برافراخت - اسد خان معموري از برهانپور آمده چارده فیل پیشکش گذرانید - هریک از پهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیله - و اهتمام خان بانعام فیل عز امتیاز اندوخت - چون صفاوهٔ خاندان نبوت و ولایت عبد الرحیم خواجه بدیرین مرضي که داشت از تنگنای دنیا بوسعت آباد آخرت شتافت - از مهمان نوازي - و غریب پروري - که شیمهٔ کریمهٔ این کیوان مرتبت است -

به علامي افضل خان حکم شد که صديق خواجه ولد خواجه مرحوم را تعزيت نموده بشرف ملازمت برساند - پس از آنکه خلف الصدق خواجه بحضور رسيد او را مشمول مراحم پادشاهانه ساخته بخلعت سر عزت بر افراختند - مخلص الله ولد احمد بيگ خان کابلی بخطاب افتخار خان مفتخر شد *

ولادت باد شاهزادهٔ عالميان سلطان دولت افزا

بعد از انقضای پنج گهري وهفت پل از شب چهار شنبه چهارم شهر رمضان سنه هزار و سی هفت هلالي مطابق بيستم اردي بهشت از خدر معلی مهر معظم حضرت مهد عليا فرخنده کوکبي بر سپهر خلافت طالع گشت - شهنشاه دوران دست نوال و افضال کشوده بر روی جهانيان در آز و نياز بر بستند - و جشن سور و بساط سرور مرتب و مبسوط ساخته امراي والا مقدار را بخلعت هاي فاخره سرافراز گردانيدند - و اصحاب عمايم و استحقاق و ارباب طرب و نشاط را بمبالغ گران مند بينياز - ملتزمان بساط تقرب باندازهٔ حال نذر و پيشکش گذرانيدند - و همگي بحضرت مهد عليا انعام شد و آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت بسلطان دولت افزا موسوم گرديد *

رخت هستي بربستن بادشاهزادهٔ جهانيان سلطان لطف الله از وحشت کدهٔ دنيا

دادار کار ساز - و آفريدگار کام پرداز - سلاطين جهان کشا - و خواقين عالم آرا را - بتوالی اولاد کامگار و تعاقب اعقاب بخت بيدار

و تواتر اسباب جهان کشائي و ترادف مواد دولت فزائي - کامیاب داشته - گاهی بونوع حا ئۀ دل آشوب - و حدوث واقعۀ خاطرکوب - گرد کدورت بر ساحت بواطن نزاهت مواطن این مظاهر الطاف الهي می انگیزد - تا عین الکمال گروه نقصان پژوه را سپندي باشد - و چشم بد بین را بندی - لهذا در اثنای آنکه آبیاری افضال شهنشاه درپاوش - کان بخشش - حیاض دلهاي جهانیان را لب ریز شادابي - و موج انگیز سیرابي داشت - نهم رمضان مطابق بیست و پنجم اردي بهشت پادشاهزاده سلطان لطف الله پس از زندگی یکسال و هفت ماه از شورش کدۀ دنیا بآرام گاه آخرت شتافت - خاطر خیر اندیشان دولت - و عیش هوا جویان سلطنت را مکدر و منغص گردانید - پادشاه حقیقت آگاه که در شدت و رخا تسلیم و رضا شیمۀ کریمۀ آن حضرت والا رتبت است بصبوري و شکیبائي باز گشته حضرت مهد علیا را بمواعظ دل نشین رهنمای تسلي گشتند - پانزدهم مهابت خان خانخانان سپه سالار بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهول کتاره سر بر افراخته بجای خان جهان لودي بصاحب صوبگی ولایت دکن و برار و خاندیس چهرۀ عزت بر افراخت - و حکم شد که خان زمان خلف او که صوبه دار مالوه بود نیابة به نظم مهام صوبجات مذکوره بپردازد - و صوبۀ مالوه از تغیر او بخان‌جهان مرحمت شد - هفدهم مهابت خان خانان جواهر گران بها و مرصع آلات و نفایس اقمشه برسم پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورده - از انجمله متاع یك لک روپیه برای سرفرازي او شرف پذیرائي یافت - هژدهم مختار

خان بفوجداری سرکار متکبر مفتخر گشت - بیست و دوم میر حسام الدین انجو را بخلعت و خنجر مرصع و خطاب مرتضی خان و عنایت فیل و پنجاه هزار روپیه نقد بلند پایگي بخشیده بجاي شیر خواجه‌که در اثناي راه تتمهٔ گراي ملک بقا شده بود بصوبه داری تته سرافراز ساختند - اخلاص خان بخدمت دیوانی صوبهٔ برهانپور و عنایت فیل سربلند گردید - ازانجا که همگي همت ملکانه بر تیمار داری روزگار خستگان و غمگساری فلک شکستگان مصروف است درین ماه مبارک رمضان هر شب حلاله دودمان سیادت موسوی خان صدر بحکم جهان مطاع گروهی از اهل احتیاج و استحقاق از نظر خورشید اثر گذرانید - و همگنان کامیاب گردیدند - سواي یومیه و مدد معاش مبلغ سی هزار روپیه نقد باینان مرحمت شد - چون شهر سعادت بهر رمضان باداي صیام و امضاء حاجات و اعطاء مبرات بانجام رسید - شب یک شنبه غرهٔ شوال مطابق پانزدهم خرداد * ع * هلال عید پدید آمد از کنار فلک * صداي شادیانه از زمین به پروین رسید - و نداي مبارکباد بمکان و مکین - صبح گاه بادشاهزادهای بخت بیدار و امراي عالیمقدار و دیگر خدم و حشم در بارگاه آسمان جاه فراهم آمده دیدهٔ آرزو را بطلوع آفتاب عالم‌آرای حضرت صاحب قران ثاني و سطوع طلعت مشتری سیماي ماه نور افزای جهانباني روشن گردانیدند - و تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیده باین توانه رطب اللسان گشتند * شعر *

اي عید دین و دولت عیدت خجسته باد
ایامت از حوادث ایام رسته باد

تا رسم تهنیت بود اندر جهان بعید
هر بامداد بر تو چو عیدت خجسته باد

جهاندار عبادت گزار بشکوه سلیمانی و شوکت صاحب قرانی بر شبدیز ماه رفتار بعید گاه رفته نماز ادا فرمودند - و در تشریف بردن وآوردن چندان زرنثار افشاندند - که رسم آز ونیاز ازجهان برافتاد

* قطعه *

تا هست برجریدهٔ ایام نام عید • تا عید طبعها را عشرت فزا شود
ایام دولتش را هر روز عید باد • عیدی کزو مراد دو عالم ادا شود

دوم شرف الدین حسین بخطاب همت خانی - و شاه بیگ اوزبك که از جوانان کار دیده پیکار ورزیده است بخطاب خانی سر بر افراختند - سیوم خواجه قاسم که در همگی ایام نیک فرجام پادشاه زادگی ملازم رکاب ظفر نصاب بود بخطاب صفدر خانی - و لشکری ولد میرزا یوسف خان رضوی که از پیشگاه نوازش حضرت جنت مکانی بدین خطاب سر افراز بود بخطاب صف شکن خان نامور گشتند - پنج فیل که باقر خان نجم ثانی از اوڈیسه بعنوان پیشکش فرستاده بود بنظر کیما اثر درآمد - هرکرا در بدو فطرت الوده طینت تیره روزگار و ناقص عیار سرشته اند - هرچند اسباب کامروائی و مواد دولتمندی او بیشتر فراهم آید - و امتعهٔ دنیویه که والا همت بلند فطرت بان ازجا فرود و رو بفزونی نهد - هم در سپاس داری پروردگار بیچون و چگون و حق گذاری آفریدکار بی شبه و نمون - منهج نا قویم بی فرمانی و محجهٔ نا مستقیم تن آسانی پیموده - و هم بخدای مجازی و خداوند حقیقی که باعث رواج کار

و رونق روزگار اوست سررشتهٔ حسن عقیدت و لطف خدمت ازدست واهشته - و راه بیوفائي و جادهٔ معصیت گرائي سپرده - خود را مطعون خاص و عام و مطرود ناقص و تام مي‌گرداند - مصداق این مقال احوال شقاوت مال دریای روهله است - او از فرومایگان و وگم نامان گروه شورش پژوه افاغنه بود - خدیو عالم خداوند بني آدم - که غریب نوازي و شکسته پروری سجیهٔ رضیهٔ حضرت اسمان رتبت اوست ان تنگ حوصله را از نشیب ناکامي و گم نامیٔ نوکریٔ مرتضی خان بر فراز کامراني بر آورده در سلک نوئینان والا اعتبار منسلك گردانیدند - و ازان رو که بادهٔ نوازش پادشاهانه که مردان مرد و خداوندان خرد را از جا مي برد زیاده بر آنچه حوصلهٔ تنگ و ظرف تنک او بر تابد واقع شد - و کمان تهور که دران چندین هزار دلی خرد وزن جهالت فن شریک غالب است علاوهٔ اسباب بد مستي و تنگ شرابیٔ اوگشت - کارش از هشیاري به بیهوشي و از فرزانگي بدیوانگي افتاده - و اسباب نکال و مواد زوال او روز بروز بفزوني نهاده تا آنکه در جنیر خاک بیوفائي بر فرق کار خود پیخته - و گرد بی حقیقتي بر تارک روزگار خود ریخته از رکاب سعادت جدائي گزیده - و نزد خان جهان که از قبل حضرت جنت مکاني صوبه دار دکن بود رفت - و بهمین کور نمکي و کافر نعمتي اکتفا ننموده محرک سلسلهٔ اندیشهای فاسد و خیالهاي کاسد گشته - از (جملهٔ) اسباب مزید جهالت و ضلالت و بواعث ازدیاد تباهي و گمراهی آن تیره رای کوتاه بین گشت - درین هنگام که قوایم اورنگ جهانباني بجلوس مقدس آسماني پایه شد - آن بد

مست بادهٔ بی خردي ازکردار نکوهیده و اطوار ناپسندیده ندامت کشیده بدست اویز ضراعت و ابتهال که درین درگاه خلایق پناه قوي ترین ذرایع بخشش و بخشایش است بدرگاه عرش جاه آمده تارک بخت بتقبیل استان کیوان مکان بر افراخت - اعلی حضرت عفو تقصیرات را از مکملات مراسم جهانداري و متممات مکارم فرمان گذاري دانسته از جرایم او اغماض نموده او را بخلعت و منصب چار هزاري ذات و سه هزار سوار سر افراز گردانیدند - بل از زندگاني تازه امتیاز بخشیدند

تا بیاموزند شاهاني که زر بخشند و سیم
رسم جان بخشیدن از خاقان دین مجرم نواز

دوازدهم شوال خواجه ابو الحسن تربیتی که بخدمت دیواني حضرت جنت مکاني سربلند بود از لاهور آمده بسعادت آستانبوس رسید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع با پهول کتاره و اسپ بازین مطلا و فیل مباهي گردید - میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوي از جاگیر آمده دولت کورنش دریافت - شب هژدهم بعد از انقضای نیمهٔ آن ججهار سنگه بندیله از تیره رائي و تبه خردي و شقاوت ذاتي و سیه بختیِ فطري از درگاه خواقین پناه بوطن پر فتن خویش گریخت - هر چند اعیان دولت معروض داشتند که اگر حکم قضا نفاذ عز صدور یابد این خسران زده را تعاقب نموده ماسور یا مقتول گردانیده آید - تا دیگر هیچ کوته اندیش بر گشته بخت بر چنین تبه کاري جرأت و جسارت ننماید - رازدان قضا و اسرار خوان قدر که کار هر وقت و وقت هرکار را چنانچه در کار خانهٔ ابداع مقدر گشته مي داند فرمود - که انشاء الله تعالی

جزای اطوار ناشایسته و سزای کردار نا بایستهٔ او عنقریب الجلان
در کنار روزگار ان بدمست بادهٔ جهالت نهاده می آید که همگی
ستاره سوختگان شقاوت اندوز عبرت بر گرفته دیگر پیرامون بغي
و فساد نگردند - شیرومی روهیله بخطاب شهباز خاني سربلند شد -
چون اعتماد خان خواجه سرا که از خدمت گذاران قدیم این درگاه
عالم پناه است التماس زیارت حرمین شریفین نمود بیست و
چهارم اورا رخصت داده بیست هزار روپیه نقد بوی انعام
فرمودند - و حضرت مهد علیا و پادشاهزادهاي والا گوهر نیز
ده هزار روپیه مرحمت کردند - بست و نهم سید محمد اسفرایني را
که از ماجد سادات آن دیار است و از نزد قطب الملک آمده
سعادت ملازمت دریافته بود هزار مهر عنایت شد - روز دوشنبه
سلخ شوال که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید کلاني انعقاد
یافت - پادشاه زادهاي کامکار و یمین الدوله صراحیهای مرصع
و دیگر نوئینان نامدار صراحیهاي میناکار و زرین و سیمین
پر از گلاب و عرق فتنه و عرق بهار از نظر مقدس گذرانیدند -
دوم ذي القعده عبد الله خان را که رقم عفو برجراید جرایم
او حسب الالتماس عبد الرحیم خواجه کشیده بودند چنانچه
نکارش یافت بمنصب والای پنجهزاري پنج هزار سوار و عنایت
شمشیر و علم ونقاره و اسپ با زین مطلا و فیل و انعام پنجاه‌هزار
روپیه بر نواختند - و سرکار قنوج به تیول او مرحمت گشت -
قاسم خان و راجه جیسنگه و دیگر بندهاي کار طلب که بتادیب
تمرد کیشان سهابن و آن نواحي رفته بودند تنبیه شایسته نموده

سیوم ماه مذکور سعادت آستان بوس در یافتند - چارم هریکي از چندر من و بهگوانداس پسران راجه نرسنگدیو بندیله بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار سرافراز گردید - هفتم عبد الرحیم ولد خدا دوست باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سههزار و پانصدي ذات ودو هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و نقاره - و پهار سنگه بندیلهباضافهٔ هزاري هشتصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و بهاري داس کچهواهه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سر بلند گردیدند - هشتم سلالة السادات الکرام سید جلال بهاری بن سید محمد نبیرهٔ پیشوای اولیا شاه عالم گجراتي از وطن مالوف به تهنیت جلوس مقدس آمده بشرف ملازمت چهرهٔ سعادت بر افروخت - و بعنایتخلعتوانعام ده هزار روپیه سرعزت برافراخت - دیانت خان دست بیاضي بخدمتبخشیگري و واقعه نویسیدکن سر بلند گردید - نهم میرزا رستم صفوي و دو پسر او میرزا مراد مخاطب به التفات خان و میرزا حسن از صوبهٔ بهار آمده بسعادت آستان بوس رسیدند - و بعنایت خلعت نوازش یافتند - ازانجا که همت آسمان رفعت پادشاه جم جاه بر فراغت دل ورفاهیت عیش عالمیان مصروف است خصوصا گروهی که از حوادث روزگار و شداید زمانهٔ غدار باین حضرت خورشید منقبت زینهاري شده از فزوني اسباب عشرت و جاه یاد مواطن مالوفه نمیکنند حکم شد که بمیرزا که عارضهٔ نقرس مزمن علاوهٔ کبرسن اوگشته از حرکت باز داشته است یک لک و بیست هزار روپیه سالي میداده باشند تا در دار الخلافه بفراغ بال بگذراند ٭

آمدن نذر محمد خان والئ بلخ وبدخشان بهوس تسخیر کابل و برگردیدن او بهزاران خواري و شرمساري و نبذي از احوال او برادر کلانش امام قلیخان والی توران

حق بین انصاف گزین داند که هرکه باسباب دنیۀ دنیویه و مواد فانیۀ جسمانیه پایۀ کار و اندازۀ روزگار خود نشناخته هواي کشور کشائي و تمنای ملک گیري را در سر بی مغز که هوس خانۀ امانئ کاذبه و امال باطله است جا گرم کند - و بکلمات مموهه و مقدمات مزخرفۀ خوش امد گویان که در لباس دوستي کار دشمني بانجام مي رسانند از جا رفته نسبت باقبال بلندان و بخت بیداران سررشتۀ ادب ورزي و مرتبه دانی از دست واهشته رهگرای بی اعتدالي و بدسگالي شود هرائینه خسارت دیدۀ کونین و خیبت کشیدۀ نشأتین گردد

* قطعه *

سرکشد با سرو در بستان کدو * یعني این سر برکشیدن همسر یست
آسمان داند که از سرو و کدو * خود کدامین سر سزاي سرور یست

مصدق این مقدمات حق آیات احوال نکوهیده مال نذر محمد خان برادر خرد امام قلیخان حاکم توران است - آن تیره رای غنوده خرد از کوتاه بینی و بد همنشیني که دو کفۀ میزان خسران ابد وخذلان سرمد است وقوع حادثۀ ناگزیر حضرت جنت مکانی و بودن اعلام دولت انتظام اورنگ اراي جهانبانی دران هنگام در جنیر که اقصاي دکن است - بسان فتنه پژوهان فرصت جو و شورش طلبان فساد خو

موجب فوز مطلب دانسته بهوس تسخیر کابل گران لشگری از اوزبکان
تنگ چشم بوزنه رو و المانان صحرا نشین کراز خو - فراهم آورد -
و چون اسباب خواري و مواد شرمساری ان مهار گسستهٔ شوریده کار
سر انجام یافته بودنه‌شان بزرگواری این سلسلهٔ سنیه که پناه جای
سلاطین والا جاه است بچشم عاقبت بین دید - و نه شوکت
جهانداری این خاندان رفیع مکان که زینهار گاه روزگار شکستگان بی
دستگاه است بخاطر جهل گزین رسانید - و نه بمنع برادر کلان ممتنع
گشت - و از جنون جواني و فنون ناداني هزیمت و فیروزي وناکامي
و بهروزي بقلت و کثرت حشم دانسته غافل ازانکه سلطنت بعنایت
بیغایت ایزدی منوط است - ودولت بحمایت بی نهایت سرمدي
مربوط - وتقدیرات یزداني مطابق ارادت سعادتمندان فرخنده
روزگار - و از کمی سپاه کابل و بسیاری عسکر خود بغرور افتاده روانهٔ
کابل شد - و ندانست که سد سکندر بلشکر یاجوج هرچند بسیار
باشد رخنه نپذیرد - و ملک سلیمان بحشر مور هرچند بیشمار بود خلل
نگیرد - بدرهٔ کز (گدبر) رسیده مقرر نمود که عبد العزیز پسر کلانش
که در غوریست با عبد الرحمن بی دیوان بیگي اتالیق او و باقي
برادر کلان عبد الرحمن حاکم قبادیان و شه نذر میراخور حاکم
طالقان و عوض حاجي بنمای حاکم غوري و قاسم حسین قوشچی
حاکم ایبک و طاهر میرزای منغط حاکم بغلان و صالح کوکلتاش
نذر محمد خان حاکم امام و کاشغری خراجه حاکم اقسرای و ترسون
بي قطغان حاکم اسکمش و حق نظر توپچی باشي و جاجم توقسانه
و جمعی دیگر برسم هراول پیش رود - و خود از عقب روان گردید

ایشان بنواحی قلعهٔ ضحاک که بر فراز کوه واقع شده آمده باشارهٔ خان همت بر تسخیر آن گماشتند - و پانزدهم رمضان مطابق سی و یکم اردي بهشت سه‌فوج شده قریب صبحگاه که شام دولت بدخواه بود کرنا کشیده از اطراف هجوم آوردند - از جانب آبگیر که شمالی قلعه است عبد الرحمن بی اتالیق و عوض حاجی و قاسم حسین و طاهر میرزای منغظ و کاشغری خواجه وجوقی - و از طرف دروازه که شرقی است صالح کوکلتاش و حق نظر توپچي باشي و جاجم توقسانه و جمعی - و از سمت سرکوب قلعه که جنوبي است شه نذر میرا خور و ترسون بي و گروهي - چون عبد الرحمن بدروازه رسید خنجر خان حارس قلعه از اخلاص راسخ و عقیدت صادق باعتضاد عنایت الهي‌که همواره کار ساز این دولت ابد مدت است - واعتماد اقبال شاهنشاهی‌که همیشه کام پرداز این سلطنت قدر قدرت - دل بر جان فشانی نهاده همگي همت مصروف نبرد گردانید - و جمعی از بهادران نامجوي اوزبکیه را بضرب توپ و تفنگ رهگراي عدم ساخت - بقیة النار راه گریز پیمودند - پیکار گران جوانب دیگر نیز دل بناي داده بهزاران خواري و سرمشاري بزینهار فرار درآمدند نذر محمد خان پس از آگهي از غیرت بي جا و حمیت ناسزا بر سران سپاه و سروران نبرد گاه زبان تهدید و توبیخ بر کشاد - ودل را باین خوش کرده کهٔ هرگاه کابل بتصرف درآید توابع و مضافات آن بي محنت تردد و شدت بیکار بدست خواهد آمد رو بکابل نهاد - و بخاطر کوتاه بینش در نیامد که هرگاه چندین حشري گران به پیکار قلیلي که بمحافظت این قلعه نامزد بودند کاری از پیش

تنوتندمند برد - و قلعهٔ کابل که جمعی کثیر از فدویان جانسپار و
وفاداران اخلاص کار به کلاءت و پاسبانیٔ آن مي پردازند - و در راه
خدمت گذارئ خداي مجازي و خداوند حقيقي جان بازي و
سر اندازي را بهانه ميجويند - چگونه کارپیش خواهند برد - وازانجا
که کنداوران خیر اندیش - و گردان هواکیش - این دولت ابد
امتداد راه در آمد کابل از طرف غور بند و چاریکاران بر انگروه بی
شکوه بسته بودند از طریق سیاه سنگ روانهٔ کابل شد - و چون به نواحیٔ
پمغان رسید دست تعدي و تطاول دراز ساخت - و پلنگتوش را بقتل
و غارت سکان پمغان و للندر که در دره سکونت نموده بودند و از شر
این سفاک بی باک دران پناه گاه فراهم آمده تعین نمود - و برخی
از قطان انجارا که از طایفهٔ سنیهٔ سغیه بودند اسیر نموده اسباب و بال
و نکال برای خود سرانجام داد - و ازانجا گذشته در نزدیکیٔ کابل
فرود آمد - و نوشتجات وعد و وعید و پیغامهاي امید و تهدید به
بندهای پادشاهي که درخت اخلاص شان بآبیاریٔ وفاداري بیخ
و شاخ بثریٰ و ثریا رسانیده - و ارکان شهر که طلاي وفاي شان بمحک
ازمودن کامل عیار بر آمده - مصحوب صالح ایسک اقاسي و چندي
دیگر از معتمدان فرستاد - و خواست که پخته کاران حقیقت اندوز را
بتمویه و تلبیس از راه برد - یعقوب خان بدخشی و بالچو قلیج داماد
قلیج خان و عبد الرحمن تربانی و معین خان بخشي و قاضي زاهد
قاضیٔ کابل که از صلحاء و پرهیزکاران است و دیگر بندگان پادشاهي
و اهالیٔ شهر در صفهٔ بیرون دروازهٔ دهلي فراهم آمده فرستادهارا
طلبیدند - و بر مضمون مراسلات اطلاع یافته گفتند - که این فدویان

را که بطنا بعد بطن نواخته و سرافراختهٔ این دودمان عرش مکان اند جز وفاداری پیشهٔ و غیر جانسپاری اندیشهٔ نیست - و تا این بندگان موروثی را که از دولت نوازش این دودمان خلافت مکان استیفای جمیع مآرب صوری و معنوی - و اقتنای همگی مرادات دینی و دنیوی - نموده اند از جان مستعار و حیات بیمدار رمقی باقی است با اعدای این دولت حق پسند جز مخاصمت و منادات - و با بداندیشان این سلطنت بی مانند غیر مخالفت و معادات - کاری دیگر نخواهد بود - بمقتضای الدین النصیحة گفته میشود - که پیش ازانکه افواج نصرت امتزاج و عساکر فیروزی مآثر که درین نزدیکی بکومک اهل قلعه میرسد - بباید که ارزوی تسخیر این قلعه که از آمال کاذبه است - وهوس گرفتن این ملک که از امانی باطله از سر برآورده بملک خود مراجعت فرمایند - و الا بعد از رسیدن شیران خونخوار و دلیران جان شکار بر گردیدن و بوطن رسیدن اگر میسر شود بدشواری و خواری خواهد بود - چون ایلچیان بر گردیده حقیقت را گزارش نمودند - نذر محمد خان از حمیت نازیبا همتی که می داشت بر تسخیر قلعه گماشت ٭

روز پنجشنبه پنجم شوال موافق نوزدهم خرداد قراولان او از پشتهٔ نهر فتح و پشتهٔ ماهر و نمودار شدند - قراولان جنود نصرت آمود بر پشتهٔ ده افغانان و مقبرهٔ سید مهدی خواجه در برابر افواج غنیم تا آخر روز بمدافعت پرداختند - و چون تتق ظلام عالم را در گرفت جدآوران طرفین بمقر خود باز گردیدند - و بعد ازان که لوای نور افزای اورنگ آرای چرخ چهارم بر مواکب کواکب چیرگی یافت

و عسکر ظلمت اثر شب مانند اعدای این دولت خدا داد رو بهزیمت نهاد - جهالت کیشان باطل اندیش از جاي خود کوچ کرده در دور قلعه فرود آمدند - نذر محمد خان و عبد العزیز در خانهٔ عبد الرحمن بیگ تربانی که شمال قلعه است - و پلنگتوش بی اتالیق دادار بی در مقبرهٔ خان دوران که شرقی قلعه است محاذي دروازهٔ دهلی و عبد الرحمن دیوان بیگي در مدرسهٔ خواجه عبدالحق که شمالی قلعه است پهلوي دولت خانه قدیم - و کاشغري سلطان برنهٔ نذر محمد خان در کلکته که جنوبی قلعه است - منازل گزیدند - و از هر جانب ملچارها آغاز نهادند - بدین تفصیل ملچار پلنگتوش دادار بي دروازهٔ دهلی ملچار عبدالعزیز عبدالرحمن اتالیق دروازهٔ آهني - ملچار محمد باقی بي قلماق طرف شیخ طاؤس - ملچار باقی دیوان بیگی ووقاص حاجی ایسک آقا باشي و نذر پروانچي و نظر جوره اقاشي و حق نظر توپچی باشي میان دروازهٔ دهلي و دروازهٔ آهني - ملچار کاشغری سلطان و منصور حاجی وترسون میرزاي مختصر دروازهٔ خواجه خضر - ملچار جوجک بیگ حاکم ترمذ و حاجي بیگ برادر او رازني با جمعی میان ملچار پلنگتوش و ملچار کاشغري سلطان - ملچار قباد میراخورو یاد گار بکریت میان ملچار پلنگتوش اتالیق و ملچار باقی دیوان بیگي - ملچار شادی بیگ پروانچي حاکم ده نو با مردم امام قلی خان میان ملچار عبد العزیز و ملچار محمد باقي بی قلماق - واز طرفین باستعمال آلات حرب وادوات ضرب هنگامهٔ جان بازي گرمي داشت - و بضرب توپ و تفنگ گردان لشکر فیروزي - هرروز جمعی از روشناسان اوزبکیه راه نیستي

شعاري و جدکاري انتظار سپه سالار نبرده در دفع غنیم راه جلادت سپرد نذرمحمد خان از رسیدن لشکرخان بتاریک آب که دوازده کروهی کابل است آگهی یافته دست از محاصرهٔ قلعهٔ کابل باز داشت ـ و مردم پراگندهٔ خود را فراهم آوردهٔ بهوس آنکه دست بردی بالشکرخان تواند نمود بموضع نگرامي نزول کرد ـ لشکرخان از ناموس جوئي و پیکار طلبي بمجرد استماع خبرپیش آمدن نذر محمد خان بقصد جنگ صف برمبدیل استعجال روان شده به پسرخود سزاوارخان و سعید خان و مبارز خان روهیله و سایر فدویان که بطریق منقلا پیش فرستاده بود پیوست ـ و باستظهار اقبال عدو مال حضرت صاحبقران ثاني عساکر فلک مآثر را که چون اجل موعود و قضای محتوم رو نگردانند ترتیب داده روانه گردید ـ و چون نذر محمد خان دید که لشکر فیروزي درنهایت دلیري و چیرگي می آید و نوکران ماوراء خوار پیکار گذارش که در روز بد همپائي کنند قلیل اند ـ و بسیاري از المانان غارتگر غنیمت بر مال مسلمانان بدست انداز بر گرفته باوطان مالوفه برگردیدند ـ و همرهانش از هر دو طایفه زیاده بر هفت هزار سوار نخواهد بود سود این تجارت نامربح و فایدهٔ این بضاعت نامنجح ـ من نجا برأسه فقد ربح ـ دانسته روز جمعه نهم شهر محرم الحرام سنه هزار و سي و هشت هجري موافق هفدهم شهریور دل بر گریز نهاد ـ و سرعت از باد و برق استعاره نموده ـ و ساعات شب بر اوقات روز افزوده ـ نشیب و فراز مسافتي که دریک ماه قطع کرده بود بچهار روز نوردیده به بلخ رسید ـ چنانچه جمعي از لشکریان اورا ده نشینان و صحرا گزینان بقتل رسانیدند ـ

و لشکر خان روز جمعه شانزدهم محرم مطابق بیست و چهارم شهر یور داخل نزهت گاه کابل گشت - اگر لشکر خان بی توقف تعاقب مي نمود هرچند به نذر محمد خان نمیرسید اما بسیاری از همرهان او مقید و مقتول میگردیدند - طالب کلیم تاریخ رخصت افواج نصرت امتزاج بمالش اوزبکیه (لشکر فتح) یافت - همانا وقوع اینمعني مصدق آن است که شعرا تلامیذ الرحمن اند - و زبان ایشان لسان الغیب - سپه سالار خبر مسرت اثر این فتح والا که فاتحهٔ فتوحات بزرگ است و مقدمهٔ نصرتهاي سترگ در سهرند شنیده همانجا عنان عزیمت باز کشید - و حقیقت بدرگاه خلایق پناه عرضه داشت نمود - و چون این ماجراي نشاط افزا از عرضه داشت سپه سالار واز عرایض لشکر خان و واقعه نویسان کابل و دیگر بندگان نیز بعرض اقدس رسید - شهنشاه حق آگاه ازین فتح دلکشا و نصرت فرحت افزا زبان حق گذار بشکر - و دست زر بار بشکرانه - کشود - و جهانی را از نیازمندان بی نیاز گردانید - و صیت این فتح نامي باذناب و نواصي رسید - و صوت این بشارت گرامي تا اداني و اقاصي * قطعه *

از تو رزم اي شه واز بخت موافق نصرت

از تو عزم اي ملک واز ملک العرش ظفر

همه پوشند کفن چون تو بپوشي خفتان

همه خواهند امان چونتو بخواهي مغفر

الحق هرکه با اقبال مندان کمر پیکار بندد و با بخت بلندان دست پرخاش کشاید جز ناکامي و بد نامي طرفي نه بندد * بیت *

مومیائي همه دانند کرا چرخ شود

هر کجا پشه به‌پهلو زدن آید با پیل

حکم شد که خانخانان بر گردیده سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه دریابد - و معتقد خان از سهرند بدار السلطنت لاهور رفته بیگمان و سائر پردگیان‌حرم‌سراي حضرت جنت مکاني را ازانجا بدارالخلافة اکبر آباد آرد - و لشکر خان را بارسال خلعت خاصه و بخت بلندنام فیل از حلقهٔ خاصه و ماده فیل با حوضهٔ نقره بر نواخته - و چون از عرایض وقایع نگاران کابل معروض اقدس شد که ازوبکان‌تهي‌دست از سکنهٔ شهر و رعایای نواحيِ آن هرچه درین مدت مدید از عدل شامل وجود کامل این دودمان ظالم گداز مظلوم‌گذار اندوخته بودند دست تعدي کشاده بنهب و غارت برده اند - از رعیت پروري و کرم گستري فرمان قضا توان صادر گشت که مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ عامرهٔ کامل بصواب دید قاضی زاهد که بصلاح و دیانت مقبول دلهاست بستم کشیدگان غارت دیده قسمت نمایند ٭

٭ قطعه ٭

ناظران علوي و سفلي ز بذل جود تو
بحر و کانرا در فراق گوهر و زر یافته
کیسه از جود تو سلطان و رعیت دوخته
بهره از دست تو درویش و توانگر یافته

چون افغان احادیث بهمان فنونش متشابک است - و اطراف اقاویل مانند اصنافش متعانق - نبذی از احوال نذر محمد خان و برادر کلانش امام قلی خان والي توران نوشته خوانندگان این سعادت نامه را از انتظار بر می آرد - این هردو برادر پسران دین

محمد خان مشهور به یتیم خان بن جانی خان بن یار محمد خان عمزادۀ حاجم خان والیِ اورگنج اند - یار محمد خان پس از گرفتن طائفه اروس ولایت هشتر خان را از امالش بغلبه و استیلا بی سامان و سرانجام بماوراء النهر آمد - سکندر خان پدر عبد الله خان اورا جوان اصیل قابل دانسته دختر خود را که همشیرۀ حقیقیِ عبد الله خان بود در حبالۀ نکاح او در آورد - ازو جانی خان متولد شد - و از جانی خان پنج پسر دین محمد خان که از همه کلان بود - باقی محمد خان - ولي محمد خان - پاینده محمد سلطان - الیم سلطان - و این هر پنج برادر از قبل عبد الله خان در تون و قاین می بودند - الیم سلطان درانجا در گذشت - و یار محمد خان که با عبد المومن خان پسر عبد الله خان که در بلخ می بود پس ازان که عبد المومن خان اورا بسبب کدورتی ازانجا اخراج نمود بهندوستان بهشت‌نشان آمد - و سعادت ملازمت حضرت عرش‌آشیانی دریافته مورد عنایات پادشاهانه گشت - وپس از چندی مرخص شده بقندهار رفت تا ازان راه بزیارت حرمین شریفین بشتابد - درین اثنا عبد المومن خان در ولایت رامن به‌تیریکی از ازبکیه که از کمین نفرین دل شکستگان ستم دیده کشاد یافته بود نیستی گرای شد - و در توران هرج و مرج عظیم روی نمود - چنانچه هر سري سرداري و هر دری در باري گشت - دین محمد خان با برادران خبر قتل عبد المومن خانِ شنیده از جائي که بود به هرات رسیده آنرا متصرف شد - شاه عباس بقصدپیکار ایشان لشکری ترتیب داده بهرات آمد - چون نبرد در گرفت شکست بر ازبکیه

افتاد - و دین محمد خان کشته گردید - در فرو رفتن او برخي گویند
که از جنگ گاه بر آمده بالوسی رسید - و انجا در گذشت - و بقول
جمعي بیکي از احشام رفت ان جماعهٔ نشناخته سلوک نا شایسته
کردند - و بعد از شناخت از بیم انتقام از هم گذرانیدند - باقي محمد
خان باولي محمد خان بطرف بخارا آمد - و پس از چندي والیء
توران شد - و پاینده محمد سلطان بجانب قندهار افتاد - شاه بیگ
خان صوبه دار انجا اورا مقید ساخته بخدمت حضرت عرش آشیاني
فرستاد - آن پادشاه والا جاه اورا بحسن بیگ شیخ عمري که متوجه
کابل بود سپردند - و بقلیج خان صوبه دار پنجاب رسانید - و بعد
از یک سال در دار السلطنت لاهور جهان فاني را پدرود نمود - یار
محمد خان از قندهار نزد نبیرهٔ خود باقي محمد خان رفت - باقي
محمد خان اورا بر مسند حکومت آن ملک متمکن ساخته سکه
و خطبه بنام او کرد - و چون باقي محمد خان دریافت که جدش
به تربیت پسران خود عباس سلطان و ترسون سلطان و پیر محمد
سلطان که نه از مادر جاني خان اند سرگرم است - پدر خود جاني
خان را بخاني برگرفت - بعد ازان که یار محمد خان و جانی خان
رخت هستي ازین سپنجي سراي بر بستند - باقي محمد خان بر
مسند خاني نشست - و چون پیمانهٔ عمرش لبریز شد خانیء توران
بولي محمد خان قرار یافت - خواجهٔ ابو هاشم خواجه ده بیدی
و محمد باقي بي قلماق که از قبل ولي محمد خان حاکم سمرقند
بود و پلنگتوش بي اتالیق که بکمک او درانجا می بود - چون از
اوضاع نگوهیدهٔ ولی محمد خان آزار یافته بودند خطبه و سکه بنام

امام قلیخان کرده اورا از بلخ طلب نمودند - او با برادرش نذر محمد خان بطلب اینان از آب جیحون گذشته خواست که از راه کوه تن بسمرقند رسد ولي محمد خان بعد از آگهي برینمعني از بخارا لشکري فراهم آورده از قرشي و خوزار گذشت - و بقبلش رسیده سر راه بر اینان گرفت - بعد از رسیدن این دو برادر به تنگ خرم که چار کروهي قبلش است همرهان او که از کور نمکي وزر پرستي چشم کوتاه بین از حقوق خداوند حقیقي پوشیده روز ناکامي صاحب را هنگام کامیابي مي پنداشتند فوج فوج جدا شده باین دو برادر مي پیوستند - اگرچه دلها از کردار نا هموار ولي محمد خان آزرده بود - و خاطرها از اطوار بي هنجار او افسرده - اما درین وقت تنگ که ازمونگاه جوانمردان حقیقت گزین است بفا بایستي ولي نعمت دیرین خود را از دست داد - ولي محمد خان برینمعني اطلاع یافته از اضطرار تنگ فرار برخود پسندیده بعد از یک پهر شب از قبلش به بخارا رفت - و سه روز دران جا توقف نمود - چون درانجا نیروي بودن در خود ندید بناکامي تمام برآمد و آي خانم کوچ خود را در قلعهٔ چار جوي که بر کنار جیحون است گذاشته با رستم سلطان پسر خود از راه مرو بمشهد مقدس رفت - و ازانجا پسر را بهراة فرستاده خود بطلب کمک نزد شاه عباس باصفهان شتافت امام قلیخان بر فرار او آگاه گشته نذر محمد خان را بتعاقب روانه گردانید - و خود بسمرقند رفت - نذر محمد خان تا آب جیحون تعاقب نمود - و چون دریافت که ولي محمد خان دور دست رفته و رسیدن بدو میسر نیست آي خانم مذکوره را که حاکم چار جوي

باو رسانیده بود گرفته به بخارا آمد - و اورا درانجا گذاشته برای
در یافت برادر و دیگر مصالح رو بسمرقند نهاد - پس ازان که
بسمرقند رسید حکومت و خانی و سکه و خطبه بنام امام قلیخان
مقرر گشت - و ملک را باهم قسمت نمودند - امام قلیخان والیء بخارا
و سمرقند گردید و نذر محمد خان حاکم بلخ و بدخشان - امام
قلیخان پردگیان حرم عم خود دیده آی خانم دختر عباد الله
سلطان برادر خرد عبد الله خان را که نخست در حبالهٔ نکاح عبد
المومن خان بود - و بعد ازو درتصرف ایشم خان قزاق و پس ازان
در ازدواج پیر محمد خان و ازان پس در عقد نکاح باقیخان سپس
منکوحهٔ ولی محمد خان - و در اوزبکیه به نیکو روئی و یمن قدم
اشتهار داشت - بعقد درآورد - و از بی باکی و نا پرهیزگاری زوجهٔ
غیر مطلقهٔ عم زنده را بنکاحی که در هیچ مذهبی درست نباشد
متصرف شد - شاه عباس اگرچه مقدم ولی محمد خان را باعزاز
و احترام تلقی نمود - اما بدادن کومک و دیگر مراتب اعانت و
امداد که در گرفتن ملک بکار آید نپرداخت - اتفاقا در اثنای انکه
ولی محمد خان از امداد والیء ایران مایوس گشته نه رای بر
گشتن داشت و نه روی ماندن خطوط سران ارزبکیه که او از شومیء
نفاق آنها اواره شده بودمشتمل پر پشیمانی ازگذشته و خدمت گاری
و جانسپاری در آینده به او میرسد - او از رسیدن این مکاتیب و
شنیدن قصهٔ پر غصهٔ آی خانم از شاه عباس رخصت حاصل نموده
متوجه بخارا گردید - و بعد از شش ماه که در رفتن و بر گشتن او
از عراق گذشت بتوران رسیده بمعاونت بعضی امرا که از کردار

خود ندامت کشیده در مقام تلافي بودند بخارا را بي جنگ بدست آورد - امام قلیخان از بخارا فرار نموده بقرشي آمد - وآی خانم را انجا گذاشته بسمرقند رفت - ولی محمد خان از راه میانکال بسمرقند متوجه شد - وچون بدو فرسنگیِ سمرقند رسید امام قلیخان بیرون برآمده جنگ کرد - و شکست بر ولي محمد خان افتاد و یکی از ملازمان امام قلیخان انیان حافظ نام او را دستگیر کرده نزد امام قلیخان آورد - وبحکم امام قلیخان کشته شد - و سلطنت توران استقلالا بامام قلیخان باز گشت - و حکومت بلخ و بدخشان و مضافات ان بي منازعي بنذر محمد خان تعلق گرفت *

چهارم ذی الحجه جهانگیرقلیخان پسرخان اعظم را از تغیر بیگلو خان ولد سعید خان ناظم سرکار سورتهه گردانیده رخصت فرمودند - پرتاب سنگه اجینیه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب راجگي و عنایت فیل سر عزت بر افراخت - در عهد فرمان روائیِ حضرت عرش اشیاني و سلطنت حضرت جنت مکاني و بعد از جلوس حضرت جهانباني تا این تاریخ پیش جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام که دران جمیع بندگان به دولت بار و سعادت دیدار میرسند عمارتي که ملتزمان بساط حضور را از باران و گرما پناه باشد - نبود - ایوانی از پارچه استاده میکردند چنانچه نگاشته شد - و چون درین زمان مسعود هرچه سرمایهٔ آسایش جهانباني است از ممکن قوت بمظهر فعل آمده - و آنچه پیرایهٔ آرایش جهان است از حضیض عدم باوج وجود شتافته - بحکم عالم آرا معماران جادو آثار - و نجاران آزر کار - ایواني عالی که سر

بکیوان کشیده است و بنائي رفیع که بسدرة المنتهی رسیده در پیش جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام بطول هفتاد گز و عرض بیست و دو گز پادشاهی در چهل روز چنانچه در مرآة ضمیر نورانی حضرت گیتي ستاني پرتو افگنده بود باتمام رسانیدند - هم ایستادگان پیشگاه اورنگ جهانباني را از آب و آفتاب پناهی تازه بهم رسید وهم روی بارگاه آسمان جاه را زینتی بي اندازه - سه طرف این ایوان والابنیان که هرطرف راهی دارد و ازان امرا و خدمت پیشگان و دیگر منصبداران روشناس درمی آیند محجري از نقره نصب کرده اند - درین ایوان بند ها در خور پایه بجائی که معین است به آئینی که لائق محفل سلاطین با فر و تمکین باشد می ایستند بیشتری پشت بمحجر و چندي که بنسبت قرب امتیاز دارند متصل بدو ستونی که نزدیک جهروکه است وقور برداران با علمهاي زرین و طوغهای زرین وقور خاصه در جانب چپ پشت بدیوار قیام مي نمایند - درپیش این بنای آسمان سا صحنی است وسیع بردوران چوبین محجري رنگین که بران سایبانهای مخمل زربفت برمی افرازند - درین جا هرکه منصبش از دوصدی کمتر است و احدیان کماندار و تفنگچیان قدر انداز و برخي از تابینان امرا بار می یابند - بر دروازه هاي دولت خانهٔ خاص و عام و هر دو محجر گرز برداران معتمد و یساولان و دربانان بلباس هاي فاخر مي ایستند - تابینان را و هرکه لایق مرتبه ازین مراتب بار نباشد راه ندهند - معنی بردار شعر طراز طالب کلیم این رباعي در وصف این مکان والابنیان نظم نموده بعرض اقدس رسانید - و بصلهٔ پادشاهانه دامن امید او

گران بار عطا گردید ٭ ٭ شعر ٭

این تازه بنا که عرش همسایهٔ اوست
رفعت حرفی ز رتبت پایهٔ اوست
باغیست که هر ستون سبزش سرویست
کسایش خاص و عام در سایهٔ اوست

و حکم مقدس شرف صدور یافت که در دار السلطنت لاهور نیز پیش جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام بههمین آئین ایوانی عالی بنا کنند - و عمارت شاه برج باتمام رسانند - این برج رفیع و بنای منیع را که سر رفعتش بمناط پروین کشیده است و اساسش به پشت گاو زمین رسیده ٭ ٭ شعر ٭

با پشت گاو و ماهی در اصل همقرین
با برج گاو و ماهي در فرع همقران
بتوان ازو مشاهده کردن بچشم سر
کیفیت کواکب و اشکال آسمان

گوئی روضهٔ ایست از بهشت برین - یا آسمانی با چندین تماثل و صور بر زمین ٭

غرهٔ ماه آذر نوزدهم سال از جلوس حضرت جنت مکاني آغاز حفر اساس نمودند - و بعد ازان که بیلداران چابک دست انرا به نیروي بازو به اب رسانیدند مهندسان دوربین جدآئین و معماران سمار کار بسنگ و صاروج در کمال استحکام و متانت بر اورده سطح زمین برابر گردانیدند - و بر فراز اساس کرسي معانی اسماني و منازل جاوداني بآجر و اهك چبوتره آسا یك لخت گردانیده

تا هفت ذراع مرتفع ساختند - پس از اورنگ ارائی خاقان گیتی ستان تا سال چهارم جلوس میمنت مانوس سه ذراع دیگر بهمان دستور بر افراخته آمد - چنانچه در هررده که یک قطار خشت را بنایان بکار مي برند یک لک و هشتاد هزار قالب خشت صرف مي شد - و چون متکفلان عمارت دار السلطنه طرحي که در زمان حضرت جنت مکاني قرار یافته بود بدرگاه سلاطین پناه ارسال داشتند و پسند طبع دشوار پسند نیفتاد - بحکم خاقاني یمین الدوله که بردقایق این صنعت اگاه است طرحي چند که استادان سمار کار بصوابدید او بر نگاشتند بنظر اقدس در آورد - یکي بشرف قبول و اصلاح مقدس رسیده و یازده گز دیگر کرسي معني اسماني بلند ساختند - مطابق ان مباني فلک سا بر افرشتند - بالاي این سطح یک لخت که ارتفاع ان ازروي زمین بیست و یك ذراع است ایواني بطول بیست و شش ذراع و عرض دوازده که اساطین دوازده گانه وازارهٔ ان از سنگ مرمر است و متن ازاره و حاشیهٔ ان را باحجار گوناگون پر چینه کاري نموده اند سر بر افراخته - همانا از پرتو تهاویل این قصر گردون عظمت است که اسمان فیروزه فام هر بام و شام لولوي و بهرماني میگردد - از رنگ امیزيء این بنای اسمان سا و حلي بند بهار رخسارهٔ لاله و چهرهٔ یاسمین می اراید - عقب آن طنبي خانه ایست بطول دوازده ذراع و عرض هفت که ازاره اش بسان ازارهٔ ایوان است - و مشرف است بر دریاي چمن - ساحل ان و شرقي و غربي مثمن خانهٔ دارد بقطر شش ذراع - هریک گنبذي سقف دو جانب ایوان کلان دو ایوان خلد نشان است - هر کدام بدرازی ده ذراع

و نیم - و پهنا سه و نیم - و در هر ضلع شرقی و غربي شاه برج ایواني نزه بطول نه ذراع و عرض شش مرتب گردید - حوالیِ این منازل فردوس مشاکل شش نشیمنِ دیگر درکمالِ صفائیِ وزیبائی است که ازارهٔ آن همه از سنگ مرمر است وسقوف و جدران آن بمرایای حلبي زینت یافته - غربیِ شاه برج بنگلهٔ از سنگ مرمر ساخته اند که بر چینکاریِ عقیق و مرجان و دیگر احجار ثمینه رشک افزای کارنامهٔ مانوي است - شمالي وجنوبیِ این بنگله دو ایوانیست که رو بمشرق دارد - فرش صحن این عمارات نزاهت امارات را که پنجاه ذراع در پنجاه است از سنگ موسی وسنگ مریم گره بندي نموده اند - در وسط صحن حوضي است بیست در بیست که چهار نهر ازان منشعب میگردد و میان حوض چبوترهٔ پر چینکاری پنج در پنج بارتفاع سه بسوه ازروی صحن - جنوبی سمت صحن مزبور نشیمني است مربع بعرض و طول سه و نیم ذراع که شرقي و غربیِ آن دو شاه نشین است با دو حجره زیب آگین هر یک بطول سه و نیم ذراع و عرض سه متصل هر حجره طولانیِ خانه واقع شده - وپیوست هر خانه ایواني رو بشمال بطول ده ذراع و عرض چار پس یک ایوان طبقي خانه ایست که خوابگاه مقدس است - بدرازیِ نه گز و پهناي پنج - با ازارهٔ سنگ مرمر که مصوران شگرف طراز ونقاشان جادو پرداز باقسام تلوین و تذهیب و تصاویر و نقوش خصوصا تماثیل بلاد و بساتین آنرا نمودار جام جهان نما ساخته اند - خاوران سوي صحن مسطور پایان کرسي این عمارت صحني دیگر واقع شده بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض پنجاه و یک و نیم *

هفتم ذی الحجه کرمسی راتهور باضافهٔ پانصدي ذات وسه صد سوار بمنصب هزارو پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش یافت * روز جمعه دهم عید قربان عشرت افزای جهانیان گردید

* رباعي *

دوعید است مارا ززوی دومعني * هم ازروي دین وهم ازروی دنیا
خجسته یکی عید دیدار سلطان * مبارک دگر عید قربان اضحی

آوازهٔ تهنیت از چار جهت عالم برخاست - و غریو شادیانه زمین و زمان را در گرفت - شهنشاه ایزد پرست برگلگون آسمان هیکل ماه رفتار سوارگشته با فر فلکي وطلعت ملکي و شان خدا داد بعیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و در رفتن و آمدن رسم نثار بروی کار آمد - و مراسم قربان بنهجی که در شرع مطهر مبین ومقرر است بتقدیم رسید *

پانزدهم قاسم خان را بخلعت و صوبه داری بنگاله و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا سر بلند گردانیده بنظم مهام آن ملک رخصت فرمودند - دریاي روهیله را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و فیل و بیست هزار روپیه سر افراز ساخته بدکن دستوري دادند - و حکم شد که جاگیر او در همان صوبه تن شود - بمیر جمله سي هزار روپیه مرحمت گشت - قلیج خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - هریکي از میر عبد الله و میر ابراهیم خویشان سید یوسف خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد و پنجاه سوار سرفراز گشتند - محمد قلی که از قبل شاه عباس نزد قطب الملک

بایلچی گری رفته بود و بعد از توقف مدید از گلکنده باین راه مراجعت نموده سعادت زمین بوس دریافت - بخلعت فاخر قامت افتخارش برارا ستند - و بانعام پانزده هزار روپیه دامن امیدش برآموده رخصت ایران فرمودند - چون کهیلوجی بهونسله که از عمدهای نظام الملک بود برهنمونیء بخت بیدار داخل بندهای درگاه عرش اشتباه گشت - و بخانزمان پسر مهابت خان خانخانان که بنیابت پدر بحکومت همگی ممالک دکن و برار وخاندیس می پرداخت پیوست - اورا بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار سرفراز گردانیدند - و برای سربلندی او و امیدواری دیگران فرمان استمالت با خلعت و جمدهر مرصع و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل ارسال فرمودند - درویش محمد را که بمساعدت طالع و مرافقت بخت از عادل خان جدائی گزیده در سلک بندگان این آستان دولت آشیان منسلک گشته بود بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار مفتخر ساختند - و به ارسال خلعت با خنجر بر نواختند - پیشکش عادل خان وقطب الملک که نخستین هزده ساله و دومین دوازده ساله بر مسند حکومت نیا کان نشسته بسان آبا پذیرای قدسی احکام اند - با عرایض مشتمل بر تهنیت فرمان گذاری و جهانداری و رسوخ ایشان در ارادت و خدمتگاری بنظر خورشید اثر درآمد - از جمله پیشکش عادل خان نیلمی بود تمام عیار فرد کامل بوزن پنج مثقال قیمت آن سي هزار روپیه قرار یافت - امر سنگه ولد راجه گج سنگه بانعام فیل تارک اعتبار بر افراخت حکیم الملک از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و پنجاه

سوار سربلندي یافت *

از غرهٔ محرم (سنه ۱۰۳۸) تا روز عاشوراء ده هزار روپیه بارباب احتیاج عطا کردند *

روز جمعه بیست و سیوم خاقان قدردان بزیارت مرقد منور حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه تشریف فرمودند - و پس از وصول بدروازهٔ آن مزار فیض آثار پیاده شدند - و بلوازم زیارت پرداخته و آداب بتقدیم رسانیده ده هزار روپیه بخدمهٔ آن موضع منیف و اهل استحقاق بذل نمودند - بسلالة السادات حاوي کمالات سید جلال بخاری که از احمد آباد وطن مالوف خود به تهنیت جلوس میمنت مانوس آمده بود چنانچه نگاشته شد خلعت و فیل و سه هزار روپیه نقد مرحمت نموده رخصت معاودت دادند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که خان عالم از فزونی کوکنار بمهمات صوبه بهار چنانچه باید نمیتواند پرداخت - ازانجا که همگی همت والا بر نظام جهانیان مصروف است - و تمامي نهمت معلی بر انتظام عالمیان معطوف - اورا معزول گردانیدند و سیف خان را بعنایت خلعت و صوبه داری آن مملکت و اسپ با زین مطلا و فیل سر افراز ساخته رخصت فرمودند - مخلص خان بفوجداری سرکار جونپور معین گردید *

پانزدهم صفر منزل ساعد مساعد سلطنت یمین الدوله که برکنار دریاي جون متصل دولت خانه ایام پادشاهزادگي واقع است بمیامن قدوم مسرت لزوم حضرت خاقاني اسماني پایه شد - آن سرامد نوئینان عالي قدر مراسم پانداز و نثار و لوازم جشن و سرور بتقدیم

رسانیده پیشکش والا از جواهر و مرصع الات و نفایس اقمشهٔ هردیار و اسپان تُپچاق و فیلان نامي با یراق هاي زرین و سیمین که قیمت همه پنج لک روپیه باشد از نظر اکسیر اثرگذرانید - خاقان بنده نواز بجهت سرفرازی آن عماد السلطنت دو روز دیگر با حضرت مهد علیا و پادشاهزادهای جوان بخت دران منزل دلکشا بشادماني و کامراني گذرانیده روز چهارم بدولت خانهٔ مقدس تشریف آوردند. پیشکش اعتقاد خان ناظم کشمیر از نظر کیمیا اثر گذشت ٭

بیست و پنجم سید نظام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار و عنایت نقاره سربلند گشت ٭

بیست و ششم صفر چون مطابق بود بدوم آبان ماه که تاریخ ارتحال پادشاه رضوان دستگاه خلد آرام گاه حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه زین جهان فانی به نزهتگاه جاوداني است - شهنشاه حق آگاه بمزار فیض آثار آن حضرت رفته آداب زیارت بتقدیم رسانیدند - وبفرمان والا انواع اطعمه و الوان حلاوی و اقسام عطریات که حسب الحکم علامي افضل خان میرسامان سرانجام نموده بود - در سرچار خیابان باغ دلکشای آن مطاف جهانیان پر سماط آسمان انبساط خوان در خوان چیدند - و امرا و منصبداران و گرز برداران واحدیان و سادات و مشایخ و علما و صلحا و دیگر خلایق ازان اصناف نعم بهره برگرفتند - آخر روز عنان توجه اشرف بدولتخانهٔ والامنعطف گردید - و چندي از امراي نامدار بامر خداوند جهان دران مکان بهشت نشان شب زنده داشته ده هزار روپیه به حفاظ و دیگر اهل احتیاج و استحقاق رسانیدند - راجه بهارتهه بندیله بعنایت نقاره

بلند آوازه گشت *

ششم ربیع الاول سزاوار خان باضافه پانصدي ذات و صدسوار بمنصب هزار و پانصدي‌ذات وششصدسوار مفتخر شد *

هفتم مهابت خان خانخانان که بعد از انهزام نذر محمد خان بفرمان قدر توامان‌از سهرند معاودت نموده بود بسعادت استیلام‌عتبهٔ فلک رتبه‌مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیده بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فتح نصرت نام فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید - و دیگر امرا که برسم کمک همراه او بودند نیز سعادت آستان بوس دریافتند - و هر یک فراخور حال نذر گذرانید *

هشتم شهنشاه بنده نواز منازل یمین الدوله را مورد سعادت و جلال گردانیدند - آن مجمع معالي رسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیدنده پیشکش‌گرانمایه بنظر انور در آورد - خدیوجهاندار‌براي مزید افتخار آن والا اعتبار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و پادشاهزادهاي بخت بیدار کامکار دران ابنیهٔ نزاهت امکنه بنشاط و انبساط گذرانیده بدولتخانهٔ‌والا مراجعت فرمودند - از اصل واضافه عبد الرحمن بیگ ترنابي بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار - و معین خان بمنصب هزاری سه صد سوار نوازش یافتند - و هم بمیرزا عیسی ترخان‌بعداز تغییرصوبه داري متهرا و نواحیِ آن در جایگیر عنایت شد *

شب دوازدهم مجلس میلاد سعادت نهاد * شعر *

آن مرکز دور هفت جدول * گرداب پسین و موج اول

علیه‌وعلی آله و صحبه‌من الصلوات افضلها‌من التحیات اکملها ـ ترتیب یافت ـ و بسیاري از سادات و مشایخ و علما و صلحا فراهم آمدند ـ گیتي خدیو بر مسندي که بجهت تعظیم این مجلس منیف بر زمین گسترده‌بودند‌جلوس فرموده دوازده هزار روپیه به‌نیازمندان عطا نمودند ـ و در خور حال بجمعي فرجیهای شال مرحمت شد و گروه انبوه از اقسام اطعمه و الوان وحلاوي و انواع فواکه و منقلات و اصناف عطریات بهره‌ور گشتند *

ایلچی فرستادن حضرت صاحبقران ثاني نزد امام قلی خان والی توران

چون درناصیهٔ اطوار فرخنده آثار فرمان فرماي این زمان مسعود ـ و کشور کشاي این اوان محمود ـ اورنگ اراي جهانباني حضرت صاحب قران ثاني ـ ازعنفوان مهد ارائي ـ دلائل جهانداري و شمایل حکم گذاری ـ و امارات امالهٔ قلوب ـ و ایات اقالهٔ ذنوب ـ هویدا بود ـ همین که عمر گرامي بسن‌رشد و تمیز رسید ـ حضرت جنت مکاني کشایش هر مهم صعبی ـ و حل هوکار مشکلی ـ برای زرین این پیش بین ـ و خرد صواب گزین این پیش دان ـ و شجاعت و حماست این دست پرور لطف الهي ـ و جلادت و بسالت این شهسوار معرکهٔ دلیري و اگاهي ـ حواله می‌فرمودند ـ وبحسن تدبیرات این صنع الطاف یزدانی‌کارهای دشوار آنچنان به آئین شایسته روائي مي یافت که موجب حیرت دیده وران آگاه می گردید ـ چنانچه فتح رانا امر سنگه ولد رانا پرتاب پور رانا

اودي سنگه بن رانا مانگاه که گذارش یافت - و فتوحات دکن که
نامخ فتح نامهاي پیشینیان - و ماحی آثار باستانیان است - و
تسخیر حصار استوار کانگره و دیگر شیون که شرح هریک برسم اجمال
در اثناي نگارش وقایع سنین آتیه در محل مناسب رقم پذیر خواهد
گشت - ازان باز گوید و - از صادرات افعال - و واردات احوال -
این بزرگ کردهٔ ذی الجلال که در ایام پادشاهزادگی جلوهٔ ظهور
یافت - سلاطین نامدار و خواقین کامگار حساب بر گرفته بودند -
چنانچه شاه عباس فرمان رواي ایران دران هنگام خجسته آغاز فرخنده
انجام - از ظهور این اثار - و اصغای این اخبار - به آمد شد تجار -
و سایر مترددین آن دیار - و استماع شمایل رضیه - و خصایل بهیه
و اوضاع گزیده - و اطوار پسندیده - بیقین مي دانست - که اورنگ
خلافت و سریر سلطنت پس از حضرت جنت مکاني بوجود تمام
سود این سایهٔ اتم پروردگار رحمت اعم دادار زیب و بها و زینت و
و ضیا خواهد یافت - و مکرر به ارسال رسل و رسایل فاتح ابواب
محبت و وداد و محرک سلسلهٔ مودت و اتحاد گشت - بنابران
والي توران امام قلیخان سلالهٔ علیه علویه علاالطبقه سنیهٔ نقشبندیه
عبد الرحیم خواجه را که احوال او سابقا نگارش یافته برسم حجابت
بملازمت حضرت جنت مکاني فرستاده بود - تامعروض دارد - که
چون آن حضرت ما دو برادر را فرزند می خوانند درینولا که شاه
عباس بر قندهار آمده آنرا بتصرف در آورده است لایق انکه لشکر
گران با سامانی درخور در ظل رایت پادشاهزاده بخت بیدار - مورد
والا اثار - اعتضاد و استظهار ظفر - سکندر جاه سلیمان فر - شاه جهان

که صیت فیروزی و صوت بهروزیش با دیگر مکارم اخلاق و محاسن
شیم جهان پیماست . بتسخیر قندهار معین گردد تا ازین طرف
بالشکر ماورای النهر و بلخ و بدخشان بدان صوب شتافته آید - و
آنچه مقتضای فرزندی نسبت بآن حضرت و برادري نسبت
بپادشاه زادهٔ جوان بخت پر خرد است بتقدیم رسد - وبعد از
فتح قندهار به تسخیر خراسان پرداخته شود - پس ازانکه آن ملک
بتصرف درآید هرچه خواهند ضمیمهٔ ممالك محروسه گردانند -
و تتمه را بما مرحمت فرمایند - ناگاه در اثناي این گفت و شنود
قضیهٔ نا گزیر حضرت جنت مکاني روي نمود - و بعد ازانکه عالم
افسرده از جلوس مقدس نضارت تازه یافت - و جهان برهم خورده
انتظام بي اندازه - خواجه از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت
اکبرآباد آمده سعادت بار اندوخت - و بزمین بوس مقدس چهرهٔ
افتخار بر افروخت - و در همان نزدیکي به دیرین مرضیکه داشت
درگذشت - ازان روکه نیک سگالي و خیر اندیشی امام قلیخان در
پیشگاه ضمیر صواب پذیر شهنشاه حق آگاه حسن قبول یافت -
شانزدهم ربیع الاول مطابق بیست و دوم آبان ماه حکیم حاذق را
که پدرش حکیم همام گیلاني باتفاق سید صدر جهان صدر در عهد
فرمان فرمائي حضرت عرش آشیاني برسم رسالت نزد عبد الله
خان رفته بود - بعنایت خلعت وخنجر مرصع و اسپ و فیل پایهٔ
اعتبار بر افراخت - و برسم ارمغان جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه
و نفایس هندوستان بهشت نشان که یک لک و پنجاه هزار روپیه
قیمت داشت با نامهٔ منهي از مراسم صدق و صفا و منبی از لوازم خلت

و ولا بدو حواله فرموده نزد خان بسفارت فرستادند - و محمد صديق خواجه خلف الصدق عبد الرحيم خواجه را بخلعت فاخر و كمر خنجر مرصع و انعام سی هزار روپيه نوازش نموده با حكيم دستوری معاودت دادند - و ده هزار روپيه نقد بصيغهٔ انعام نوازش نموده بحسن خواجه جويباري برادر كلان عبد الرحيم خواجه مصحوب حكيم ارسال داشتند *

نقل مراسلهٔ بندگان اعلى حضرت بامام قلي خان والی توران

تا رشحات كلك بدايع نگار - و نفحات خامهٔ مشكبار - در اظهار روابط دوستي و ولا - و بيان مراتب صدق و صفا - طراوت بخش چمن خلت و وداد - و عطر افزاي محفل صداقت و اتحاد باشد - ديباجهٔ آمال و امانی - و حديقهٔ حشمت و كامراني - سلطنت مآب - معدلت قباب - نصفت اياب - شوكت انتساب - عنوان صحيفهٔ ابهت و كامگاري - طغرای منشور دولت و بختياري - فارس مضمار فتوت - جوهر مرآة صفا و صفوت - زيبندهٔ افسر خاني - شايستهٔ وسادهٔ كشور ستاني - سلالهٔ دودمان عالي - شعبهٔ شجرهٔ مفاخر و معالي - گوهر بحر عدل و احسان - مجدد قوانين آبای عالي مكان - المويد بالتائيدات الازلية من الله المعين المستعان - دامت ايام اخوته و سلطنته - و زادت اعوام خلته و محبته - بتوقيع سعادت جاوداني موشح - و برشحات سحاب كرامت دو جهانی مرشح - باد - حقيقت اتحاد معنوي - و ارتباط صوری - كه بواسطهٔ موانع ظاهری

مدتی در حجاب خفا محجوب بود - از مراسلهٔ سامی - و مفاوضهٔ
نامي - مشحون بجواهر زواهر مصادقت - و محتوی بر درر غرر
مرافقت - که مصحوب نقاوهٔ اصفیای کرام - عمدهٔ نجبای انام - ناهج
مناهج دین قویم - خواجه عبد الرحیم - در باب مهام خیریت
انتظام این نیازمند درگاه الهي و دیگر مقدمات پسندیده باطنی
حضرت - قدسي مرتبت - رضوان پناه - خلد آرامگاه - انار الله برهانه
نظر بر قرابت سابق - بی تجدید جهات لاحق - سمت ارسال
پذیرفته بود - جلوهٔ ظهور و بروز یافت - وگرامی نامه محرک سلسلهٔ
مصادقت و موالات - و مشید مبانی موافقت مصادقات گردید -
و ازمطاوی آن شمایم صفوت بمشام صداقت رسید - مرکوز خاطر مقدس
آن بود که در اول جلوس میمنت مانوس بر اورنگ سلطنت وفرمان
روائي خواجه مشار الیه را با یکی از معتمدان درگاه رخصت فرمایم
تا مجدد روابط صوري و معنوي - و مذکر مناسبات قدیمي وجدیدي
گردد - سنوح دو مقدمه سبب توقف و تراخي گردید - یکی فوت
خواجه مرحوم بعد از ادراک عز ملازمت والا و احراز شرف خدمت
معلی - دوم آمدن نقاوهٔ اصلاب کرام نذر محمد خان از روی بی
فکریها و بی تحریکها که لازم ایام شباب است بکابل - اگر بدلالت
عقل رهنما ازین اندیشهٔ بي حاصل و پندار دور ازکار که باغوای جمعی
از کوته اندیشان بی خرد بادیهٔ آن شده بود تقاعد نمی ورزید -
فرستادن جیوش منصوره از درگاه ضرور بود - و بعد از انکه افواج قاهره
پی درپی میرسید ملاحظهٔ آن بود که غبار وحشتی درمیان برانگیخته
شود - و علاقهٔ دوستي و روابط چندین ساله بفساد وانساد آن کوته

بنیان نرو مایه از هم گسیخته - چون شیوهٔ ستودهٔ ارتباط و التیام از
قدیم الایام الی الان فیمابین این دودمان رفیع الشان و سلسلهٔ
جلیلهٔ خواقین سپهر تمکین ولایت توران متحقق بود - و آئین صدق
و سداد بین الجانبین صورت انتظام و انعقاد داشت - دریں ایام
سعادت ابتسام که بمعاونت تائیدات ربانی - و مظاهرت تیسرات
آسمانی - بانواع فتوحات غیبیه - و اصناف فیوضات لاریبیه - مقرون
است - و شاهد هر مدعی و مقصود که بر صفحهٔ خاطر خیراندیشان
این سلطنت ابد قرین مرتسم می گردد - باتم وجوه و احسن طرق
جلوهٔ ظهور مینماید - منظور نظر حق بین حقیقت گزین آن است
که شیوهٔ فرخندهٔ اتحاد و یگانگی بیشتر از پیشتر ملحوظ ضمایر
قدسی سرایر باشد - و در استحکام قواعد مودت - و اتساع عرصهٔ صداقت -
که مستلزم انبساط خاطر دوستان - و انتظام اوضاع جهان و جهانیان -
است - زیادت تاکید رود - تا وثاقت اخوت - که ابد الاباد درتزاید
باد - مشهود همگنان گشته - نتایجی که بران مترتب است عنقریب
بر وفق ارادهٔ اولیاء دولت طرفین بعرصهٔ ظهور آید - بالفعل جهت
تشئید مبانئ وداد و وفاق - که نظام بخش انفس و آفاق است -
بسیادت مآب - مرتضوی انتساب - سلالهٔ دودمان کرام - خواجه
محمد صدیق خلف الصدق خواجه مغفور ازروی عاطفت ومرحمت
رخصت انصراف ارزانی داشته - حکمت مآب - نتیجة الاماجد
والاعالی - لایق العنایات السلطانیه - حکیم حاذق را که از خانه زادان
معتمد محرم راست گفتار - درست کردار - درگاه والا است -
بخدمت آن گوهر اکلیل شجاعت - فارس میدان شهامت - فرستادیم

که بعد از ادراک سعادت ملازمت بابلاغ مقدماتی که در هر باب بتقریر او تفویض یافته مبادرت نماید - شیمهٔ قویمهٔ مواخات آنکه همیشه بهمین طریق بمراعات نسبت سابقه - و قرابت قریبه - بارسال مراسلات منیفه و مفاوضات شریفه - که احسن مکارم اخلاق ارباب وفاق است - بیشتر محرک سلسلهٔ خصوصیت وجهتمندي گشته - همواره بواردات ذات لازم الکرامت - و اظهار مرغوبات طبع موالات سرشت - که رابطهٔ یگانگي - و رافع غایلهٔ بیگانگي است - مسرت پیرای ضمیر عطوفت اشراق گردیده خوشوقت میساخته باشند - مسند ابهت و خاني مخلد - و سریر سلطنت و کامراني موید باد *

بر افراختن رایات نصرت ایات بشکار بازي و تماشاي حصار گوالیار که از حصون منیعهٔ هندوستان بهشت نشان است و بیدار ساختن ججهار نکوهیده کردار از خواب غفلت و پندار

بر دقایق شناسان انجم و افلاک هویداست - که اجرام علوي که بسفلیات نسبت فاعلیت دارند پیوسته در حرکت اند - واجسام سفلی که بعلویات علاقهٔ قابلیت دارند همواره یا بیشتر در سکون - و هرچند حرکت نزون تر - اثار فراوان تر - چنانچه سرعت سیر و کثرت اثار سیارات ازان باز گوید - بنابران لایق سلاطین داد گستر و خواقین کرم پرور - که درین نشاهٔ عنصري در رفعت شان پادشاهي - و نفاذ اوامر و نواهي - بمثابهٔ افلاک اند - حرکت است - و در خور رعایا که در پستي و زیردستي بمنزلهٔ خاک - سکون - وهرقدر

ازین گروه والا شکوه حرکت بیشتر - انتظام ممالک و امن مسالک روز افزون - و نتایج اقبال را جلوهٔ ظهور گوناگون - و لهذا اکثر اوقات رایات جهان کشاي حضرت خاقاني - و مواکب گیتي پیمای اورنگ آراي جهانباني - از شهری بشهري انتهاض می نماید - اگرچه در برخي حرکات بظاهر عزیمت به سیر و شکار است - اما در باطن پیش نهاد همت فلک رتبت آنست - که حقیقت آبادیء مملکت - و کیفیت امن ولایت - از قرار واقع بر ضمیر خورشید نظیر که آئینهٔ عکس پذیر تقدیرات الهی است روشن گردد و متمردان فتنه انگیز - و مفسدان شورش آمیز - بدریافت کیفر کردار نکوهیده دیگر سر از فرمان پذیري بر نتابند - و براه تباه خودسري و خودرائي نشتابند - زهی توفیق و خهي تائید که آنچه در دیگر ملک داران رهنمائی لهو و بازي است - و دست آویز غفلت و معصیت پردازي - درین برگزیدهٔ بارگاه کبریا - سرمایهٔ تقدیم مراسم سپاس داریست - و پیرایهٔ اقدام بر لوازم حق گذاري * نظم *

سرور شاهان بتوانا تري * نامور دهر بدانا تري
مایهٔ درویشی و شاهي درو * مخزن اسرار الهي درو
تاشب و روز است شبش روز باد * گوهر شاهیش شب افروز باد

ازانجمله این نهضت فیروزي گرا است - که بسبب اشتمال بر مالش ججهار سنگه واژون بخت بصیرت بخش عبرت گزینان گشت او پسر راجه نرسنگهدیو بندیله است که در ایام پادشاهزادگیء حضرت جنت مکاني بوسیلهٔ قتل شیخ ابوالفضل - که تصنیف اکبرنامه سرمایهٔ

افتخار و پیرایهٔ اشتهار اوست - وبفزونی محرمیت واعتبار در خدمت حضرت عرش آشیانی محسود روزگار بود - پیش آمده - کیفیت این ماجرای انکه چون قدسی مزاج آنحضرت بسنوح لختی امور از حضرت جنت مکانی انحراف یافت - شیخ را که برای نظم مهمات بدکن فرستاده بودند ازین رهگذر که خدمت اندوزان حضور باز گشتی بجنت مکانی داشتند و در اخلاص و راستی و درستی و اعتماد و محرمیت هیچ یکی باو نمیرسید طلب فرمودند - و حکم شد که جمعیت خود را درانجا گذاشته جریده به پیشگاه حضور بشتابد - او برسم یلغار بره نوردی درآمد حضرت جنت مکانی که از فرط اخلاص و یک روئی شیخ با ولی نعمت خویش غبار آلوده خاطر بودند آمدنش درین هنگام مخل مطلب پنداشته - و جریده شتافتنش غنیمت انگاشته - از قدر ناشناسی دفع شیخ را تحسین مایهٔ سلطنت دانسته نرسنگهدیو را که بعنایت اختصاص داشت و شیخ را از سر زمین او عبور ناگزیر بود گونا گون نوازش وعده کرده بقتل او تحریص نمودند - آن فرومایه از زر پرستی در کمین فرصت بوده پس از رسیدن شیخ بمرز و بوم او با سوار و پیاده بسیار هجوم آورد - هرچند هوا خواهان شیخ ترغیب بر آمدن از عرصهٔ پیکار نمودند او عار فرار بر خود نه پسندیده سال هزار و یازدهم مردانه نقد زندگی در راه قبلهٔ خود در باخت - نرسنگهدیو پس از جلوس حضرت جنت مکانی بتقدیم این امر نکوهیده بقرب و منزلت امتیاز یافت - و مورد عنایات گشت - و در اواخر سلطنت آنحضرت ازان رو که از شدت عارضهٔ ضیق النفس بی دماغی

بعنصر گرامی راه یافت - و امور مهمهٔ دولت - و شیون معظمهٔ سلطنت - از انتظامی که داشت بر افتاد - و مدارکار بر وزرای طمع آمود شد - و هنگامهٔ بازپرس و بازار باز خواست رو بافسردگي و کساد نهاده - بدست آویز رشوت دست تعدی و تطاول بمجال زمینداراني که در حوالئ ولایت او بودند دراز ساخت - و ثروت و مکنت و خزاین و دفاین و سواد جمعیت و دستگاه اورا ولایت سیر حاصل و سپاه بجائی رسید که هیچ یکي از راجهای وسعت اباد هندوستان را میسر نبود - پیش از شنقار شدن حضرت جنت مکاني بسه چهار ماه روزگارش سپری شد و جانشینئ او بر ججهار سنگه پسرش قرار گرفت - چون از املاک و اموالي که او درین مدت مدید اندوخته بود بیکبار بی محنت بدست این ناخلف افتاد - پس ازان که بمیامن جلوس اقدس روزگار افسرده تازگی از سر گرفت و حل و عقد امور دولت و رتق و فتق شیون سلطنت بارباب اخلاص و اصحاب اعتماد باز گشت - و ابواب تشخیص معاملات و تنقیح مهمات از قرار واقع بیم و امید که دو کفهٔ ترازوي استقرار دین و دولت است درمیان آمد - آن تبه رای تیره خرد بتوهمات باطل - و تخیلات لاطایل - و غرور اموال موفوره - و قلاع حصینه - و اشجار متراکمه - که آبای فتنه اندوز او بروزگار دراز محافظت نموده برای روز سیاه ادبار اماده داشتند نیم شبي که شام بد انجام نکبت وخذلان او بود از دار الخلافت اکبرآباد راه وطن پرفتن پیش گرفت - چنانچه نگاشته آمد - و چون بادیه پیمای ضلالت بسرعت هرچه تمامتر باوندچهه که پناه جای تیره روز

فرار او بود رسیده در صدد استعداد لشکر و استحکام قلاع و اعداد اسباب قلعه داري و احکام مداخل و مخارج شد - چون گویم که به برانداختن خانهٔ دولت خود و بر افراختن لوای ناکامی پرداخت - و فکر فاسد و اندیشهٔ کاسد او بعرض مقدس رسید - برای برکندن خارش فساد ان کوتاه بین بی سداد و بر افگندن بنیان غرور و پندار آن برگشتهٔ روزگار بي رشاد ده هزار روپیه از دلاوران ناموس جو - و کنداوران پرخاش خو - با دو هزار تفنگچي و پانصد بیلدار بسرکردگی مهابتخان خانخانان سپه سالار از پیشگاه خلافت معین گشت - وسید مظفرخان بارهه و دلاور خان برنج‌واسلام خان و سردار خان و راجه رامداس نروری و نظر بهادر خویشگي و راجه روزافزون و بهگوان داس بندیله و جیت سور و لختی دیگر منصبداران درین فوج مقرر شدند - و بخشیگري و واقعه نویسی این لشکر فیروزي باسلام خان که بقدم خدمت ووفور اعتماد امتیاز دارد نامزدگشت - وهنگام رخصت خلعت خاصه با نادري و کلگی مرصع بسپه سالار و نقاره و فیل به دلاور خان - و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل باسلام خان - مرحمت فرمودند - و فرمان سپهر توامان بخانجهان لودي صاحب صوبهٔ مالوه شرف صدور یافت - که او با لشکران صوبه و راجه بهارته بندیله که نیاکانش راجهٔ اوندجهه بودند و حضرت جنت مکاني از پدر کلان او گرفته بنرسنگهدیو داده‌بودند وبا ججهار سنگه دشمنی موروثي است - و راجه پتهلداس گور و و انیرای سنگه دلن و صفدرخان تیول‌دار سرونج و نور الدین‌قلي و سرمال ولد مادهو سنگه کچهواهه و بلبهدر سیکهاوت و پیر خان

میانه و راجه گردهر و خنجر خان جوره قاسي و برخی دیگر منصبداران که مجموع هشت هزار سوار بود و دو هزار تفنگچی پیاده و پانصد بیلدار راه چندیري که جنوب رویهٔ اوندجهه است بملک آن شقاوت پیشه در آمد - و بخشی و واقعه نویس این فوج نورالدین قلي شد - و منشور والا بنام عبد الله خان بهادر بصدور پیوست که از جاگیر خود قنوج با بهادر خان روهیله و راو سور بهورتهه و شهباز خان افغان و رشید خان انصاري و پهاڑ سنگه بندیله و کشن سنگه بهدوریه و شاه بیگ خان و جمعي دیگر از بهادران کار دیده پیکار ورزیده که مجموع هفت هزار سوار بود - و دو هزار تفنگچی پیاده و پانصد بیلدار از طرف شرقی بمرز و بوم خرابهٔ ادبار درآید و بخشیگري و واقعه نویسی این گروه نصرت پژوه بسلطان نظر برادر سیفخان مقرر گردید - و بموجب حکم اقدس از تابینان رکن رکین دولت - ساعد رصین سلطنت - یمین الدوله آصف خان دو هزار سوار بسرگردگی محمد باقر نیز بهمراهی این فوج معین شد - مجملا بیست و هفت هزار سوار مرد افگن - و شش هزار تفنگچی شیراوژن - و هزار و پانصد بیلدار سنگ شکن - براي استیصال آن بد مال نامزد گشتند - و مقرر شد که تا خدیو دادگر در باری و آن نواحی بساط زمین را بهلال نعال مراکب گیتی پیما - و روی هوا را باشراق ماهچهٔ رایات جهانکشا - مزین و منور داشته بنشاط سیر و عشرت نخچیر پردازند - افواج سه گانه از سه طرف در آمده قلاع اورا تسخیر نمایند - و خار بن فساد کج گرایان بی سداد بر کنده آن سر زمین را از لوث وجود بی سود ایشان پاک گردانند *

روز مبارک دو شنبه بست و سیوم ربیع الاول مطابق بیست ونهم آبان بعد از انقضای یازده گهري وزیر خان را بحراست دارالخلافت اکبر آباد گذاشته بصوب باري نهضت فرمودند - و نور منزل را که بباغ دهره زبان زد روزگار است بورود مسعود فیض آمود گردانیدند و ازان نزهتگاه بدوکوچ ظلال رایات فیروزي برساحت فتحپور انگندند *

خجسته جشن قمري وزن

روز مبارک دو شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و سي و هشتم هلالي مطابق ششم غرهٔ آذر که نشاط و کامروائی اولیاء دولت است در دولتخانهٔ فتحپور جشن قمري وزن انجام سال سي و هشتم وآغاز سال سي ونهم از سنین زندگانیء جاودانیء حضرت خاقاني آراسته شد - و قریب نصف النهار آن گرانبار عنایات رحماني که قدر گران سنگش کفتین مهر و ماه برنتابد یکبار بطلا و یکمرتبه بنقره و شش بار باجناس دیگر وزن نموده آمد - و آن وجوه باصحاب احتیاج وارباب نیاز رسیده و جهانی از ناکامی برآمد * بیت *

شاهی که دلش طلسم اعظم دارند * نه گنج فلک بوزن از کم دارند

از فرط بزرگي نتوان وزنش کرد * در یکطرفش مگر دو عالم دارند

و بزر و سیم نثار که حضرت مهد علیا بآئین هر وزن از مشکوي اقبال فرستاده بودند - دامان امید عالمی از صلحا و فضلا و شعراوندما و اهل نغمه و نوا برآمودند - چون صدقات در دفع مضار بدني و جاني - و جلب منافع روحانی و جسماني - باتفاق اصحاب ملل و نحل - و اطباق ارباب دین و دول - نتایج و آثار دارد - حضرت

عرش آشياني آئين رزين وزن اختيار نموده ذات مقدس خويشتن را دو مرتبه يکی بعد از انقضای سال شمسي و ديگری پس از انتهای سنه قمري وزن می فرمودند - ليکن در وزن شمسيّ دوازده بار - نخستين بار بطلا و يازده بار بديگر اشيا - و در وزن قمري هشت بار - اولين بار بنقره و هفت بار باشيای ديگر - و وزن فرزندان کامکار يکبار باعتبار سال شمسي بوقوع می آمد - و وجوه وزن در مصارف تصدق صرف می شد - و حضرت جنت مکاني پيروی حضرت عرش آشياني نموده هرسال اين رسم منفعت وسم را بعمل می آوردند - ازانجا که اين کار ميمنت آثار سبب روائی حاجات نيازمندان است حضرت جهانباني دو مرتبه شخص اکمل خود را وزن ميفرمايند و از فزونیٔ جود گستري در هر مرتبهٔ وزن طلا و نقره مقرر نموده اند در وزن شمسی نخستين بار بطلا و دوم بار بنقره وده بار باجناس ديگر و در وزن قمري اولين بار بطلا وديگر بار بنقره وشش بار بديگر اجناس و پادشاهزادهای سعادت پرور را يک مرتبه برمی سنجند - از اصل واضافه خدمت پرستخان بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار - و امامقلي ولد جان سپارخان بمنصب هزاری چهارصد سوار سرافرازي يافتند *

هفتم ربيع الثانی ميرزا عيسي ترخان که صوبه داری تته ازو تغير يافته بود و متهرا و نواحیٔ آن درتيولش مقرر شده از تته آمده بسعادت کورنش کامياب صوري و معنوي گرديد *

هشتم ظاهر قصبهٔ باری بفروغ ماهچهٔ رايات گيتی آرا منور شد - و تا پنج روز دران سرزمين بعشرت نخچير نشاط افزاي خاطر اقدس بودند - و چون عزم تماشای قلعهٔ گواليار و سير و شکار آن نواحی مصمم بود *

بیست و پنجم از آنجا کوچ نموده متوجه تماشای آن قلعهٔ آسمان فرسا شدند - ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن تربیتی از کابل آمده بشرف آستان بوس رسید - هفت فیل چار نر و سه ماده که خواجه قاسم مخاطب بعقیدت خان دیوان صوبهٔ بهار ارسال نموده بود بنظر کیمیا اثر درامد *

دهم جمادي الاول یادگار حسین برادر ابن حسین خان بخطاب خاني نوازش یافت *

هژدهم ظاهر گوالیار مخیم عسکر گیتي کشا گردید - همانروز برفراز ان حصن حصین بر آمده آنرا باقدام میمنت التیام آسماني پایه گردانیدند - ازان رو که حراست ان محکمه بسید مظفر خان متعلق بود و توابع آن بجاگیر او مقرر - سید منصور پسرش پیشکشي درخور از قبل والد خویش گذرانید - چون جمیع اقوال و افعال و حرکات و سکنات این جهان کشاي دادگر و سلطنت پیرای عدل گستر بر مصالح دقیقه و فواید عمیقه که عقول عالمیان در ادراک آن قاصر و عاجز است اشتمال دارد - از جملهٔ حکم خفیهٔ این نهضت والا رستگاری زندانیان این حصار اسمان سار است - بموجب حکم معلی احوال جمعی کثیر از اهل جرایم و تقصیر که از دیر باز دران محکمه که دار العقوبهٔ مستعدان تعذیب و تشدید است و تادیب خانهٔ مستحقان تنبیه و تهدید محبوس و مقید بودند بعرض مقدس رسید - و بنفس اقدس متوجه تشخیص احوال و تفتیش افعال این گرفتاران گشته چندی را که وجود شر آمود شان سبب فتنه و فساد بود و از ناصیهٔ روزگار نکوهیده آثار ایشان در دل پادشاه نهفته اگاه چنان پرتو افگند که هنوز از اطوار نا بایسته و کردار

ناشایسته در مقام ندامت وخجالت نیستند - مقیدگذاشته دیگرانرا
بتصدق فرق مبارک رهائي فرمودند *

تتمهٔ داستان ججهار واژون طالع آنکه افواج بحر امواج که برای
بر کندن خار بن فساد آن تمرد نهاد نامزد شده بودند از وصول
مواکب گیتي کشا بگوالیار استبداد تازه یافتند - و جماعهٔ بندیله را
که دست خوش نبراس و پامال یاس بودند دست از کار و
کار از دست رفت - خانخانان سپه سالار از طرف گوالیار بقصبهٔ
جاده که شانزده کروهی قلعه اوندجهه است - و خانجهان لودي از
جانب نرور به موضع کندار که سه کروهیِ آن محکمه است - و عبد
الله خان بهادر از کالپي بحوالیِ ایرج که آن نیز شانزده کروهی
اوندجهه است رسیدند - و بهادران جانباز و دلیران نبرد پرداز کمر
همت بسته دست جلادت کشودند - و به سنان جان ستان و تیغ سرافشان
دمار از روزگار خاکساران بادیهٔ ادبار بر آوردند - و چون ججهار نابکار
را روزگار به تیرگی و کار به تنگی گرائید - و بهیچ وجهي رای گریز
و روی ستیز نماند - بمهابت خان خانخانان سپه سالار متوسل گشته
از راه انزجار و انکسار نوشت - که اگر بمراحم خسروانه رقم عفو بر
جریدهٔ اعمال نکوهیده مآل این تبه کار بر گشته روزگار کشیده آید
هرآینه بدرگاه سلاطین پناه شتافته سعادت آستان بوس دریابد -
بهر خدمتي که تعئین فرمایند منت پذیر گشته حیوة باقی در تلافیِ
تقصیرات گذشته بانجام رساند - درین اثنا از نگاشتهٔ وقایع نویس
فوج عبد الله خان بهادر بعرض ملتزمان آستان عرش مکان رسید که
چهاردهم جمادي الاولي او با بهادر خان روهیله و جمعي از کومکیان

خود قلعه ایرج را که در تصرف جهار تیره روزگار بود بدستیاری
تائید یزدانی و پایمردی اقبال حضرت صاحب قران ثانی بچستی
و چیره دستی سرسواری کشود - و غنیمت فراوان بدست مجاهدان
دین و مبارزان لشکر نصرت آئین در آمد - تفصیل این ماجرای
عبرت افزا آنکه عبد الله خان بهادر با همرهان و محمد باقر سرامد
تابینان یمین الدوله و بعضی سران دیگر از شرقی ایرج که مشرق
رویهٔ ملک بندیله است و جهار نکوهیده کار از تسخیر آن باستواری
مداخل و مخارج فراهم خاطر بود - و بهادر خان روهیله با فوجی
که همراه داشت ازطرف شمال - و رشید خان و بهار سنگه بندیله از
جانب جنوب یورش نمودند - و عبد الله خان بهادر باقوشون خود
پیش از همه هنگامهٔ پیکارگرم گردانید - و دلیران صفدر و دلاوران صفدار
پای بسالت فشرده دست حماست کشودند - و تا یک پهر دادمردی
و مردانگی دادند - و بعد از زد و خورد بسیار وکشش وکوشش بیشمار
از روی جدکاری و اخلاص شعاری پیاده شده از خندق گذشتند - و
بقدم جسارت بر دیوار حصار بر آمده درون ریختند - و بخسارت
پیشگان سیه گلیم گرم آویزه گشته بسا پیر و برنا را به تیغ خونخوار
و سنان جان گزار رهگرای فناگردانیدند - و بهادر خان نیز کمر جهد
بسته دست جهاد کشاد - و فیل کوه افگن صف شکن پیش
داشته در قلعه را بر کند - و با برادران و تابینان پیاده چون
برق جهنده و باد وزنده بچستی و زبردستی دران حصار کوه سار
که موئل حصین و معقل رصین پنداشته بسیاری ازان گروه
شقاوت پژوه دران فراهم آمده بودند - در آمد - و قریب دو هزار

کس از کفار کفران شعار بهزاران خواري و خاکساری بادیه پیمای نیستي گردیدند - جمعي از لشکر نصرت اثر نیز رخسار سعادت بگلگونهٔ شهادت بر آراستند - خاقان قدردان حسب الالتماس عبد الله خان بهادر در جایزهٔ این خدمت بهادر خان و پهار سنگه بندیله را بعنایت نقاره سربلند گردانیدند - و با انکه لشکر نصرت اثر ازروی چیرگي و زبردستي مقاهیر را بهزاران خواري آوارهٔ دشت هزیمت گردانیده بود و نزدیک رسیده که درخت فساد از بیخ و بن برکنده آید لیکن ازان رو که اعیان دولت خصوصا مهابت خان خانخانان استغفار زلات و تقصیرات او نمودند ملتمس ایشان بشرف پذیرائي رسید - و فرمان قدر توان عز صدور یافت - که چون آن بر گشته دولت آشفته بخت بذریعهٔ ندامت و وسیلهٔ ضراعت بدرگاه جهان پناه ماکه مامن خایفان هفت اقلیم است - و ملجای امید هر مسافر و مقیم - باز گردیده است بمراحم پادشاهی مطمئن بوده بتقبیل سدهٔ سنیه پیشانیی بخت بر افروزد - و از وساوس شیطانی و هوا جس نفساني خاطر را پرداخته کسوت خلوص عقیدت را بطراز رسوخ ارادت برطرازد صفدر خان بمرحمت علم سر افتخار بر افراخت ٭

از سوانح این سال میمنت اشتمال آنکه - نظام الملک ازسطوت اقبال خاقاني دست از محال بالاگهات که باولیای دولت آسمان مرتبت متعلق بود باز کشید - گذارش این مقال برسم اجمال آنکه - پس از رحلت حضرت جنت مکاني - و پیش از جلوس عالم آرای حضرت جهانباني - که روزی چند ضوابط ملک بر افتاده

بود - و قواعد دولت رو باختلال نهاده - خانجهان لودي ازکوتاه‌بيني
و بد همنشيني حقوق نمک خوردگي و اداب نعمت پروردگي بر طاق
نسيان گذاشته سر از شاه راه وفا و وفاق يکباره بر تافت - و انديشهاى
کاسد و خيالهاى فاسد دل تيره اش را از راي رشاد و رويت سداد
پرداخت - و تمناي سري و سرداري و هواي برتري و ملکداري
سرشوريدهٔ اورا هوس خانهٔ ديو غرور ساخت - و براي پيش بردن
امانى کاذبه و آمال باطله با نظام الملک طرح وداد و اتحادي که در
نهاد بي بنياد او نبود انداخته تمامى محال بالاگهات را که داخل
ممالک محروسه بود باو باز گذاشت - پس ازانکه بجلوس مقدس
حضرت خلافت پناهى مهمات دولت نظام گرفت - و معاملات سلطنت
قوام - و جهان آشفته بآرام رسيد - و روزگار برهم خورده بانتظام -
فرمان قدر توامان بنظام الملک عز صدور يافت که از اماکن بالاگهات
آنچه باين سلطنت ابد مدت متعلق بود و او از کوته انديشي در
هرج و مرجي که هر گدائى کدخدائي شده بود - و هر ناسزائي
پيشوائى - متصرف شده است - دست باز کشيده بدستور سابق
بتصرف اولياى دولت باز گذارد - و عروهٔ وثقاى خدمتگاري و
فرمان برداري را که سرمايه امن و رستگارى است بدست اخلاص
برسمت استوار گرفته ديگر پيرامون خود سري وخود کامي که صورت
ناکامي و بدنامي است نگردد - و اگر از بخت خفته و خرد آشفته
منهج قويم اطاعت و جادهٔ مستقيم تباعت از دست داده در
گذاشتن آن محال امهال خواهد نمود فرمان قضا مضا بخانزمان که
بنيابت پدر در صوبهٔ دکن است شرف صدور خواهد يافت - که با

عساکر جهان کشا و مواکب گیتی پیما متوجه بالاگهات شود - و آن اماکن را کام و نا کام از تصرف او برآورد - و کیفر سرکشی وگردن تابی که مثمر خذلان ابد و منتج حرمان سرمد است - در کنار روزگار او نهاده احوال بدمالش را عبرت مایهٔ سایر تبه کاران مغرور وتیره رایان آزر گرداند - نظام الملک بحکم مقدس دست ازان محال باز داشته معروض داشت - که از اماکن بالاگهات آنچه باختیار این هواخواه حکم‌پذیر بود برسیدن منشور اقدس به‌بندهای پادشاهی بازگذاشت - اما سید کمال قلعه دار بیر از کوتهی خرد دل از پرگنه بیر برگرفته بتصرف عمال خاقانی باز نمیگذارد - و از جادهٔ سخن شنوی این جان سپار پا برون نهاده هنجار ناهموار خود پرستی و خود رائی می پیماید - و چون از عرضه داشت نظام الملک پسیچ تباه و اندیشه کوتاه سید کمال بعرض ایستادگان پایهٔ سریر جهانبانی رسید - از پیشگاه سطوت فرمان شد - که خان زمان بالشکر فیروزی ببالاگهات برآمده سزای شایسته درکنار او نهد - و بیر را که از امکنهٔ نامور و بلاد معتبر دکن است و ده کرور دام جمع آن است از دست تغلب پرست او باز ستاند - پس ازانکه خانزمان بموجب حکم‌جهان مطاع با لشکر دکن و خاندیس بحوالی بیر رسید سید کمال از شکوه جنود اقبال و هیبت افواج دشمن مال اظهار ندامت و خجالت نموده عذر جرائم خواست - و بیر را باولیای دولت باز گذاشت - خانزمان آنرا بآئین پیشین بصف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوي سپرده با عساکر فیروزی ببرهانپور مراجعت نمود - هنگامی که خان زمان بتسخیر بیر متوجه بود

نظام الملک از حیلت سازي و مکیدت پردازي ساهوی بهونسله و
و جمعی سلاح داران را با شش هزار سوار از دولتاباد فرستاد - که
در زمین خاندیس غبار شورش بر انگیخته سپاه نصرت دستگاه را
مذبذب الحال ومتردد البال گردانند ٭ باشد که فتح قلعهٔ بیرچندی
در تعلل و توقف افتد - غافل ازانکه باین پسیچهاے تباه و فکرهاي
کوتاه تاخیر در انصرام مهمات دولتمندی که پیشگاران تقدیر یزداني
متکفل سر انجام اشغال دولت ابد مدت او شده اند صورت پذیرد ٭
و تعویق در انتظام معاملات بخت بلندی که کارگذاران تدبیر
آسماني متصدی اتمام اعمال سلطنت فلک عدت او گشته جلوهٔ
ظهور نپذیرد - دریائي روهیله که دران ایام جاگیر دار پشاوده
و آن نواحي بود - مثل بادوزان و سیل دمان بآن خاکساران بادیهٔ
ادبار که میان دو آب تپتي و پورنه (نربدا) درآمده خاک ادبار بر فرق
روزگار خود میریختند رسید - و بجنگ و بیکار مالش داده ازان ملک
بر آورد - درین سال فرخنده مآل آنچهٔ از مواهب خاقان مفضال
بروی کار آمده جهانیان را کامرواي ارزو گردانید - پیش ازان است که
پای سیاح جهان پیمای و هم بپایان آن رسد - یا دست مساح
بادپای خیال بدامان آن - چنانچه قریب چهار لک بیگهه و یکصد
و بیست موضع در بست سوای فراوان زر نقد بوسیلهٔ صدر به طبقهٔ
ارباب استحقاق مرحمت شده ٭

افاز دوم سال
فرح فال از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سال هزار و سي و هشتم هلالي مطابق هشتم ماه بهمن دوم سال خجسته مآل از اورنگ آرائی خاقان گردون سریرگوش روزگار بنوید کامرانی بر افراخت - طنطنهٔ نشاط جهانرا عشرت آمود ساخت - و زمزمهٔ شادمانی دور و نزدیك را مسرت آگین - درین تاریخ معتقد خان که پردگیان سرادق عصمت را از عمات معظمات و اخوات مکرمات اعلی حضرت با دیگر مستورات حرم محترم حضرت جنت مکاني از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبر آباد رسانیده روانهٔ استان اقبال شده بود در گوالیار بزمین بوس ساحت خلافت روشن پیشاني گردید - فرخنده جشن شمسي وزن روز مبارک دوشنبه سیوم این ماه مطابق دهم بهمن بزم بهجت افزاي شمسی با وزن خاتمه سال سی و هفتم و فاتحهٔ سال سي و هشتم از سنین زندگای جاودانیء حضرت جهانبانی آرایش یافت - و ابواب کامروائي برروي جهانیان کشایش - آن کوه وقار آسمان مقدار یکمرتبه بطلای خالص و مرتبهٔ دیگر بنقره و ده بار باجناس دیگر برسنجه آمد - و چون گویم که آن اشیا وزني تازه و قدري بی اندازه یافت - نگارش مدارج نشاط و انبساط و مراتب بخشش و بخشایش که درین محفل فیض

منزل بتقديم رسيد - نه باندازهٔ خامهٔ بريده زبان و نامهٔ تنگ ميدان است - پوشيده نماند كه ولادت با سعادت شب پنجشنبه سلخ شهر ربيع الاول سنه الف من الهجرة النبويه - علي صاحبها وآله و صحبه الصلوة و التحيه - مطابق بيست و پنجم دي ماه باصطلاح منجمين كه شب موخر تابع روز است پس از پنج ساعت و دوازده دقيقه جهانيانرا مژدهٔ كامراني رسانيده - ليكن مقرر شده كه اگر درين تاريخ بحسب اوضاع فلكي ساعت ضعفي داشته باشد مجلس جشن بساعتي عرض بيست روز مختار بود منعقد گردد - بنابران درين تاريخ مسعود كه ساعت در كمال ميمنت بود جشن وزن مبارك ترتيب يافت - در ديگر اوزان نيز همين طريقه مرعي خواهد گشت - درين روز ميمنت افروز ياقوت خان حبشي را كه درصوبهٔ دكن خدمت گذار است بعنايت ارسال اسپ بازين مطلا و فيل سر افرازگردانيدند - اسلام خان از فوج مهابت خان خانخانان رسيده شرف ملازمت دريافت و بمرحمت پادشاهانه مفتخر گشت خواص خان و الله وردي خان و خدمت پرست خان بعنايت علم سر اعتبار بآسمان بر افراختند - سعيد خان ولد احمد بيگ خان از تعيناتيان صوبهٔ كابل از اصل و اضافه بمنصب دوهزاري ذات و هزار و چار صد سوار - و شريف خان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار مباهي گرديدند - و زبردست خان باضافهٔ پانصدي ذات و صد سوار بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار مباهي گرديدند ●

هفدهم ميرزا حسن ولد ميرزا رستم صفوي را بخلعت بر

نواخته رخصت بنگاله فرمودند •

بیست و سیوم رایات جهانکشا بعد از اقامت هي و سه روز در سر زمین گوالیار بصوب دار الخلافت بر افراختند •

غرهٔ رجب بساعت خجسته از نزهت کدهٔ نور منزل همعنان فیروزی و هم رکاب بهروزی سوار شوند - و چون لختي مباني آسمانی دولت خانهٔ والا انجام نیافته بود در منزل سعادت محفل ایام بادشاهزادگي که بیرون قلعه برکنار آب جون اساس پذیرفته است نزول اجلال فرمودند - بعد از سه ماه و هفت روز دار الخلافت بقدوم مقدس رشک بهشت برین گشت - و درین ذهاب و ایاب نه قلاده شیر و بیست و پنج نیله گاو و دو صد و پانزده آهو به تفنگ شکار خاصه شد - درین روز مهابت خان خانخانان با عمدهای دولت ابدطراز که بسرگردگی او بمالش ججهار بندیله نامزد بودند بسعادت کورنش رسید و در حضور اقدس نیر بزبان استکانت و ابتهال درخواست جرایم ججهار تباه کار نموده التماس کرد که دولت کورنش دریابد - چون ججهار آشفته روزگار بذیل ندامت متمسک بود و بحبل خجالت متشبث - و بخیر خواهان اخلاص گزین و هوا خواهان اختصاص آئین ملتمسات شان همواره عز قبول مي یابد ملتجي گشت - بخشیان عظام را حکم شد که آن خطا پیشه را بیاورند - و مهابت خان فوطه درگردنش انداخته و هر دو سر فوطه بدست خویش گرفته بآئین گناه کاران عفو پژوه باتخشیان به پیشگاه حضور آورد - مراحم پادشاهي بر جریدهٔ جرایم ثقیلهٔ او رقم اغماض کشید - و مکارم شاهنشاهي ذمایم وبیلهٔ او بذیل عفو باز پوشید - و هزار

مهر نذر و پانزده لک روپیه که او بعنوان جرمانه گذرانید بپذیرائي رسید - و چون حکم بود که همگی فیلان بنظر اقدس در آورد جهل فیل پیشکش نمود - و دیوانیان کرام حسب الحکم از جملهٔ جاگیر ها که در تصرف او بود موافق منصب چار هزاري چهارهزار سوار باو واگذاشته تتمه رابه خان جهان لودی و عبدالله خان بهادر و سید مظفر خان و پهار سنگه بندیله برادر او مطابق طلب هریک تن نمودند - و مقرر شد که با دو هزار سوار و دو هزار پیاده بندیله در دکن خدمت نماید - و آنچه از محال همسایگان بستم و تعدی در تصرف دارد واگذاشته دیگر پیرامون آن امکنه نگردد - خانجهان لودي که در اثناء روانه شدن از مالوه بدریافت سعادت زمین بوس حسب الحکم به تنبیه ججهار تیره روزگار پرداخته بود شرف کورنش انداخته هزار اشرفی نذر و بیست و شش فیل پیشکش گذرانید و از پیشگاه نوازش خاقانی بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره سر افراز گشت •

سیوم مهابت خان خانخانان که نظم صوبهٔ دکن باو نامزد شده بود بخلعت فاخر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا سر مباهات برافراخته بصاحب صوبگی دار الملک دهلي سربلندگشت نظر بهادر خویشگي بفوجداری سرکار سنبهل سر افراز شده دستوری یافت •

هشتم قلیچ خان بخلعت و صوبه داری اله آباد و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید •

نهم عادل خان را بارسال تشریف زرین با نادری میمین مصحوب خواجه طاهر گرز بردار بلند پایگي بخشیدند - پیشکش شیرخان ناظم صوبهٔ گجرات دو فیل با نفایس گجرات بنظر خورشید اثر در آمد ٭

یازدهم میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر شد ٭

چهاردهم پرسوجی برادر کهیلوجي بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سرافراز گشت ٭

گذارش جشن نوروي

اورنگ آرای چرخ چارم ظلمت زدای هفت طارم روز سه شنبه بیست و چهارم رجب سال هزار و سی و هشتم هلالي رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت - و چهرهٔ روزگار نه گلهای یارنگ وبوي و شکوفهاي شگفته رو برافروخت - چون مباني گردون اساس درون قلعهٔ والا انجام یافته بود - خدیو ایزد پرست دریا دل درین روز عالم افروز از منازل ایام بادشاهزادگي بعد از توقف بیست و دو روز بدولتخانهٔ معلی تشریف فرموده بخجسته ساعتی که ازان نظرات آسمانی سعادات جاوداني دریوزه نماید تخت پادشاهی و مسند جهان پناهی را بجلوس مقدس آسماني پایهٔ گردانیدند - چنانچه فروردین عالم آرا دشت و کهسار و درو دیوار را بریاحین رنگارنگ و سبزهای گوناگون زیب و زینت بی اندازه بخشید - بهار دلکشای افضال خلیفهٔ الهی و بذل بی پایان در هاي شادکامی بر روی

جهانیان کشود - و بعطای بیکران جیب و دامان نیازمندان بر
آمود - دلهای عالمیان را شگفته گردانیده • بیت •

جو بستان تازه شد از باد نو روز • جهان بستد بهار عالم افروز
بنفشه سر بر آورد از لب جوی • زمین گشت از ریاحین عنبرین گوی
ملک زا نوزده بر مسند ناز • بعشرت رنج سوز و گنج پرداز
چو گل پیشانی دولت کشاده • ببالین پشت و دوات باز داده

درین روز خجسته برده لک روپیه سالیانه حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی یک لک روپیه افزودند - خواجه ابو الحسن باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمرتبه والای شش هزاری ذات و سوار مرتقی گردید - ارادتخان را از تغیر مهابتخان خانخانان که خانزمان پسرش بنیابت او بنظم مهمات صوبه دکن می پرداخت چنانچه گذارش یافت بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و شمشیر مرصع و صوبه داری دکن و دو اسپ از طویلهٔ خاصه عراقی و ترکی با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل سر بلند ساخته رخصت فرمودند - و خان زمان را بدرگاه جهان پناه طلبیدند - و خدمت والا مرتبت دیوانی کل از تغیر ارادتخان بعلامی افضل خان شیرازی که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگی نیز دیوان کل بود مفوض شد - و بر منصب او که چار هزاری ذات و دو هزار سوار بود هزاری ذات و پانصد سوار افزودند - تاریخ وزارت او • ع •

شد فلاطون وزیر اسکندر

یافته اند - او در دار العلم شیراز مراتب دانش اندوخته بهندوستان بهشت نشان آمد - و برهنمونی بخت بیدار در زمرهٔ ملازمان

درگاه آسمان جاه منخرط شد - و به یمن تربیت پادشاه فضیلت نواز فاضل پرور آداب بندگی ملوک و ضوابط و زارت وکفایت و دیگر لوازم این امر کبیر - و مراسم این شان خطیر - کسب نموده مستعد این مایه گرانمایه گشت - و خدمت تنظیم مهام میر سامانی از تغییر علامی بمیر جمله که نامش محمد امین است مقرر گردید - او از سادات موسوی شهرستان صفاهان است - برادر کلانش میر جلال الدین حسین و دو برادر زادهٔ او میر رضي و میر رفیع الدین محمد بمنصب صدارت شاه عباس رسیدند - و برادر زادهاش بدامادی شاه نیز فایز گشتند - او نیز حاکم گلکندهٔ محمد قلي قطب الملک رفته وزیر که باصطلاح آن ملک میر جمله گویند شد - و بعداز رحلت محمد قلي بوطن باز گشت - چون در آنجا نقش او نزد شاه عباس نیک ننشست - برهنمانی سعادت روز افزون بعد از طلب حضرت جنت مکاني روی امید بآستان آن محفوف مغفرت سبحاني آورده در سلک ملازمان منسلک گردید - و بعد از رحلت آن پادشاه جم جاه داخل بندگان این دولت ابد پیوند گشت - دیانت خان باضافهٔ پانصدی ذات و هفصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - وافتخار خان بفوجداری جمو باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو هزاری دو هزار - و از اصل و اضافه اکرام‌خان بمنصب دو هزاري هشتصد سوار - و ذوالفقار بیگ ترکمان باضافهٔ پانصدي دو بیست سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و از اصل و اضافه ملتفت خان بمنصب هزاري دوصد و پنجاه سوار - و میر برکه بمنصب هزاري دو یست سوار مفتخر گشتند ∗

شب بیست و هفتم مبلغ ده هزار روپیه بمستحقان بذل فرمودند - و مقرر شد که هر سال این مبلغ درین شب متبرک - و ده هزار روپیه در شب پانزدهم شعبان - و سی هزار روپیه در ماه مبارک رمضان - و ده هزار روپیه در عشرهٔ اولی محرم - و ده هزار روپیه در شب دوازدهم ربیع الاول - بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمایند - از روز میمنت اندوز تحویل تا شرف آفتاب از همگی پیشکشی که حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی و پادشاهزادهای والا مقدار و امرای عالی اعتبار ورای یمین الدوله گذرانیدند قریب هشت لک روپیه بشرف پذیرائی رسید *

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیه باصحاب نیاز عنایت نمودند *

هفدهم معتقد خان را فوجدار اجمیر ساخته رخصت فرمودند *

بیست و یکم منزل رکن رکین دولت آصفخان بقدوم سعادت لزوم پایهٔ آسمانی یافت - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز پیشکش گرانمایه از اقسام جواهر و مرصع آلات - و تحف روزگار - و نوادر هر دیار گذرانیده - ازان جمله متاع سه لک روپیه درجه قبول یافت *

وفات پادشاهزادهٔ دولت افزا

هشتم رمضان قرة العین سلطنت پادشاهزادهٔ دولت افزا از شورشگاه دینا رو بارامگاه آخرت نهاد شهنشاه حق آگاه غبار کدورتی که از شفقت پدری بر آینهٔ خاطر مهر ناظر نشسته بود بمصقلهٔ

دانش بلند - و شکیبائي حق پسند - زدوده بنزهتگاه رضا و تسلیم خرامیدند - وهمگي غم رسیدگان مشکوی اقبال خصوصا ملکهٔ جهان مالکهٔ دوران حضرت مهد علیا را بنصایح دلکشا و مواعظ غمزدا تسلیه بخشیدند •

غرهٔ شوال عید فطر مژدهٔ شادکامی باولیای دولت رسانید - ندای تهنیت و صدای دعای دولت گنبد چرخ را درگرفت - و نوال پادشاه جود پرور اسم آز و نیاز از جهان برگرفت - حضرت جهانباني که تمامی ماه متبرک رمضان بطاعت صوم گذرانیده مبلغ سي هزار روپیه مقرر به ارباب احتیاج عطا فرموده با فر یزداني و شکوه آسماني بعیدگاه تشریف برده نماز را بخضوع تمام ادا نمودند - و به خجسته مراجعت دولتخانهٔ والا را فروغ بخشیدند - و در رفتن و آمدن عالمي کامیاب خواهش گردید - و جان نثار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و دو صد سوار - و سید احمد را بقلعه داریٔ کالنجر و عنایت فیل سرافراز ساختند •

درینولا از نوشتهٔ وقائع نویس کابل بعرض ایستادگان پایهٔ سریر خلافت مصیر رسید - که لشکر خان صوبه دار کابل جمعی از بندگان پادشاهي را بسرکردگیٔ بالچو قلیچ وخنجر خان و عوض بیگ قاقشال بتاخت قلعه بامیان (که کهنه قلعهٔ ویراني بود در سرحد کابل وبلخ و پس ازانکه نذر محمد خان از کابل فرار نموده از راه غوربند رو بولایت خود داشت - یلنکتوش در اثنای انصراف از راه ضحاک بایماقات خود دران قلعه جوقي از اوزبکیه بطریق تهانه گذاشته بود و اوزبکان بگفتهٔ او بمرمت قلعه و جمع آذوقه پرداخت) فرستاده -

اوزبکان بمجرد استماع رسیدن این فوج بقلعهٔ ضحاک پاي ثبات از دست داده فرار نمودند - و جانبازان اخلاص کیش از ضحاک بحصار بامیان رسیده و انرا از بنیاد بر کنده همدوش فیروزي باز گردیدند - عوض بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصدسوار و بخدمت تهانه داري ضحاک نوازش یافت •

رسیدن بحری بیک از قبل فرمان فرمای ایران شاه عباس برسم رسالت بدرگاه آسمان جاه

در اثنای نگارش داستان فرستادن حکیم حاذق برسم سفارت نزد امام قلي خان والي توران گذارش یافت که شاه عباس فرمان فرمای ایران که از فراست و کیاست بهرهٔ وافر داشت در ایام پادشاهزادگي خدیو اقبال از ظهور اثار بهروزي و اصغاي اخبار فیروزي بآمد و شد تجار و سائر مترددین آن دیار و استماع شمائل بهیه و خصایل رضیه و اوضاع گزیده و اطوار پسندیده میدانست که اورنگ خلافت پس از حضرت جنت مکانی بوجود همه سود این آگاه خرد فر و بها خواهد یافت - و بدین سبب مکرر بارسال سفرا و اسفار اظهار مصادقت ومخالصت مي نمود - و راه موالفت و موانست می پیمود - درینولا که سریر و افسر بپاي فرقدان سا و فرق عرش گرا بلند پایه گردید - و طنطنهٔ عالم آرائي این مهر سپهر جهانداري زمین و زمان را در گرفت - شاه پس از شنفتن این خبر در مازندران بحري بیگ را که از معتمدانش بود بتهنیت جلوس سعادت مانوس فرستاد - وبه او بر گذارد که چون از فرستادن

او جز تهنیت غرضي دیگر نیست باستعجال تمام دولت ملازمت دریابد - و روزی چند بسعادت حضور مستسعد گشته رخصت انصراف حاصل کند - و بسرعت هرچه زیاده تر معاودت نماید - و بر کیفیت احوال فیض اشتمال آن مطلع خورشید کمال مطلع گرداند - و محبت نامهٔ مشتمل بر شکر این موهبت کبری و منبي از سپاس این نعمت عظمی مصحوب او ارسال داشت - اگرچه پیش از وصول ایرانی وخشور بآستان مقدس خبر رحلت شاه بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - اما ازانجا که اعزاز فرستادهای سلاطین والا شکوه سجیهٔ رضیهٔ این پادشاه صورت و معني است - پس از رسیدن او بحوالی دار الخلافت بیست و چهارم ذی القعده معتمد خان را بجهت سربلندي و اعتبار او باستقبال فرستادند - سفیر مسطور برفاقت خان مزبور بآستان اقبال رسیده چهرهٔ افتخار بتقبیل ساحت جلال بر افروخت - و بتقدیم مراسم کورنش و تسلیم سر عزت برافراخت - و بادب تمام نامه را گذرانیده معروض داشت - که شاه بمجرد وصول نوید جلوس مبارک از فرط انبساط بنده را به تهنیت گذاري روانه ساخته اند - عنقریب یکی از معتمدان را با تحف و هدایا بدرگاه معلی ارسال خواهند نمود - خاقان دریا نوال اورا بعنایت خلعت وجیغهٔ مرصع سرفراز ساخته بانعام بیست هزار روپیه دامن امیدش بر آموذند *

لختی از احوال شاه عباس بر می نگارد

او بعد از شاه اسماعیل که بسعی او سلطنت بدودمان صفویه رسیده در فرمانروائي و کشور کشائی و ضبط مملکت و نظم ولایت

و تدبیر ملک داري بهترین این طبقه بود - و نقطهٔ مقابل پدرم
تولد او شب دوشنبه غرهٔ رمضان سال نهصد وهشتاد وهشتم هلالی
دربلدهٔ هرات واقع شده - و در سن هژده سالگي از خراسان بقزوین
شتافته بجای پدر که از سلطنت جز نامی نداشت برمسند شاهي
نشست - و چهل و دو سال در مملکت خویش کامیاب سیاست
و ریاست بود - و باستقلال تمام اجرای اوامر و امضای احکام
بذات خود می نمود - اما بیشتری بی رعایت شریعت غرا و
متابعت ملت بیضا بخواهش نفس طبعی و بهیمي بروی کار
می آمد - و قدر درجهٔ والای سلطنت نشناخته پیوسته بصحبت
اراذل مشغوف بود - وهمگی همتش بهتربیت اسافل مصروف - و
از مهر پروري وعاطفت گستری‌که سزاوار بزرگ پادشاهان و نیا و از
سترگ جهاندارانست عاطل - از کثرت سفاکیش جمعی کثیر بسدهٔ
سینه بر حضرت عرش آشیاني و حضرت جنت مکانی که آرامگاه
پرا گندگان روزگار بود - و پناه جای شکستگان هر دیار - رسیدند - و
بفزونيِ دستگاه و فروانيِ جاه کامیاب صورت و معنی گشتند - و
چون پنجاه و نه سال و هشت ماه و کسري از عمرش سپری شد -
وهنگام قضای محتوم‌که بهیچ دعائي و ثنائی باز نگردد - و وقت اجل
موعود که بهیچ حرزي و فسوني کوتاه و دراز نشود - در رسید -
بعروض امراض متضاده مثل حمي و اسهال و سوء القینه که از
شرب مدام بل ظلم دوام ناشي بود پایان شب دوشنبه بیست و
ششم جمادی الاولی سنه هزار و سی و هشت هجري در اشرف
مازندران ازسپنجي سرای دنیا بدار البقای آخرت انتقال نمود - از

فرط ارتکاب منکرات چندی پیش از در گذشتن فتور تمامی در بینائی
و قوت سواری اسپ راه یافته بود - ملتزمان رکاب بتجهیز و تکفین
پرداختند - و ازین جهت که عبد المومن خان اوزبک در مشهد
مقدس نسبت بمرقد شاه طهماسپ مرتکب آنچه نباید و نشاید
گشته بود - سه صندوق ساخته جسد شاه را در یکی ازانها بنحوی که کمتر
کسی آگهي یافت گذاشته یکی را بنجف اشرف دوم را بکربلاي
معلا سیوم را بمشهد مقدس فرستادند - و مقرر ساختند که در هر
سه مقام کرامت انتظام صورت قبر نمایان باشد - کریم آمرزگار شاه
را بفضل و عنایت خویش - که رهائی از باز پرس آنچه ازو بر
خلایق رفته منحصر دران است - مغفرت کرامت کناد - او سه پسر
داشت - صفی میرزا - سلطان محمد میرزا مشهور بخدابنده موسوم
باسم جد - امام قلي میرزا - صفي میرزا که نوباوۀ چمن اقبال او بود بیست
و هشت ساله سلخ محرم سال هزار و بیست سیوم هجري در دشت
گیلان در اثنای آنکه از خانۀ خود نزد شاه می آمد بحکم شاه بمظنۀ
بی اخلاصي بدست بهبود نام غلام چرکس بقتل رسید - و بعد از
دو شبانروز برخصت شاه بمراسم تجهیز و تکفین او پرداخته مدفون
ساختند - و دو پسر دیگر بارجود بی گناهي بامر او مکحول گشتند -
از صفي میرزا دو پسر مانده بود - سلیمان میرزا که از دختر زاده شاه
اسماعیل ثاني متولد شده بود - بعد از قتل صفي میرزا آن بیگناه
نیز مکحول گردید - و سام میرزا که مادرش سریه بود اورا همواره
در پردگیان حرم میداشتند - و رخصت آمد و شد مجالس و دیدن
مردم نمي یافت - اگرچه از شاه هنگام رحلت وصیتي در تعین

جانشین بروی کار نیامد - اما چون در سلسلهٔ سنیهٔ صفویه غیر او بهرهٔ از زندگی و بینندگی نداشت - زینب بیگم عمهٔ شاه و خلیفه سلطان وزیر و عیسی خان قورچی باشی که با شاه نسبت مصاهرت داشتند و زین خان یکدای که پیش از سفارت هندوستان و بعد از سفارت چندی ایشک اقاشی باشی بود و پس ازان توشمال باشی و بعد ازان به سپهسالاری ایران رسید - و یوسف آقا خواجه سرا و سایر امیان بر جانشینی سام میرزا اتفاق نموده مکتوبی بمتصدیان مهمات صفاهان که دار الملک ایران است مصحوب معتمدی برسم استعجال فرستادند - ارباب حل و عقد صفاهان پس از آگهی برینمعنی سام میرزا را که هزده ساله بود از خانهٔ که با والده دران نظر بند میبود برآورده در جمادی الثانیه سال هزار و سی و هشتم هلالی در دارالملک مذکور بآئین مقرر آن دولت بر قالیچهٔ سلطنت نشانده بشاه صفی ملقب گردانیدند ٭

والله وردیخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار وپانصدی دو هزار سوار - و خدمت پرستخان باضافهٔ پانصدی ذات بهمنصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - ومختار خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مفتخر گشتند - سلطان یار ولد الله یار کوکه بمنصب پانصدی دو صد سوار سرافرازی یافت ٭

دهم ذی الحجه عید قربان نوید مزید عشرت و کامرانی داد - و صدای کوس مسرت وندای تهنیت زمین و زمان را در گرفت - شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف برده نماز از روی نیاز بتقدیم رسانیدند - و همعنان دولت پاینده و سعادت فزاینده مراجعت نموده

بسنت قربان پرداختند - و در تشریف بردن و آوردن جیب و دامن نیاز مندان بآئین مقرر بر آمودند. زبردست خان را باضافه دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سربلند گردانیدند *

پنجم محرم سعید خان باضافه هزاري ششصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار تارک بخت بر افراخت *

هفتم خواجه صابر که در ایام پادشاهزادگی از بندهای معتبر بود بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه فایز گردید - و دریا بار بخشایش پادشاهانه رخسار روزگار اورا از غبار عصیان پاک گردانید *

گذارش این داستان که ندامت افزائي ناسپاسان است و مسرت افروز حق شناسان برسم اجمال آنکه - چون عبد الله خان از راي نادرست - و عقیدت سست - و مزاج نا مستقیم - و قلب غیر سلیم - دردکن چشم از عنایات پادشاهانه - و حقوق تربیت ملکانه - پوشیده - مصدر حرکات ناپسندیده گشت - و ازروي ناسپاسي قدر الطاف پادشاه صورت و معني نشناخته پیش عنبر حبشي رفت - و چون عنبر فراخور توقعش نپرداخت - درانجا نیز ثبات قدم نورزیده با خانجهان افغان صوبه دار دکن سازش نموده نزد اوبه برهانپور آمد - و بفرمان والاي حضرت جنت مکاني در قلعه آسیر محبوس گردید - خواجه صابر که دران هنگام به نصرت خان مخاطب بود - نسبت دامادي خان مذکور منظور داشته حرمان دولت ملازمت که سرمایهٔ خسران ابد و خذلان سرمد است بر خود پسندید - و پایهٔ نوازش این برگزیدهٔ الهي که سلاطین بخدمت گذاری او مفتخر اند - و خدمتگارانش بفرمانروائي نا خرسند - ندانسته - پیش عنبر شتافت - و بعد از

فوت او چون نظام الملک استقلال بهم رسانید با نظام الملک مي بود - و ازانجا که خاتمت کار او نیکنامي و عاقبت روزگار او دوستکامی بود - وبر جرم پوشي و عذر نیوشي این مظهر رحمت الهي آگهي داشت - از کردار ناشایسته و هنجار نا بایسته نادم گشته - پس ازانکه بجلوس میمنت مانوس جهان صورت و معنی آرایش یافت - و چمن زار دنیا از خار فتنه وفساد پیرایش - مکررا عرایض مشتمل بر استعفای جرایم بدرگاه عالم پناه فرستاد - و چون بذیل ندامت و شرمساري که ذریعهٔ منیعهٔ سلامت و رستگاریست - متمسک بود - ملتمس او شرف قبول یافت - و بعنایات بادشاهانه مستمال گشته بسعادت آستان بوس رسید - و ازانرو که مجرم نوازي و بنده پروري شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است بخلعت و منصب سه هزاري ذات ودوهزار سوار وخطاب قدیم سربرافراخت *

نهم سرفراز خان باضافهٔ پانصدي ذات پانصد سوار بمنصب چهار هزار سوار بلند پایگی یافت - ده هزار روپیه مقرر این ماه بمساکین و ایتام رسید *

مقدمهٔ فیل سفید که از غرایب روزگار است

خواجه نظام سوداگر که در تجار معتبر بفزوني ثروت و دستگاه امتیاز داشت کسان او که پیوسته بسفر دریا و بنادر دور دست آمد شد میکردند - فیلي خرد پانزده شانزده ساله براي او خریده آوردند دران وقت از لاغري و خرد سالي رنگ مشخص نداشت بعضی شناسدگان این پیکر بدیع بران بودند که سفید خواهد شد - چون خواجه نظام بحکم حضرت جنت مکانی براي ابتاع یاقوت ونفایس

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو رابطهٔ یگانگي داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بحد جوانی رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود یکچپتی موسوم گشت طالبای کلیم این رباعي گفته بصلهٔ شایسته کامیاب گردید

• نظم •

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند
چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیدهٔ صبح بلند

یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقبیل آستان گردون مکان سر افتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه چهرهٔ اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري ذات دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هردیرام از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هنرپروري و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان‌جاه در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمي بازار نادره پردازان جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامگاری مسرت اندوز اند در هفت اقلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دو زناردار ترهتي از نظر اقدس گذرانیده معروض داشت - که این هر دو ده بیت هندي را که ده شاعر بنازگي گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبي که شعرا گفته وخوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن ومضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روپیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد الطیف نام خویش عنبرحبشي بیاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سربلندي یافت *

چهاردهم اورنگ آراي جهانباني با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد هاي والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دوروز دران ابنیهٔ نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روزچهار شنبه با سعادت ابدي و دولت سرمدی بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لودي از دار الخلافت اکبر آباد ببادیه سرگشتگی و پریشاني باغوای ضلالت و نادانی

هرکه ناصره کار ناقص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراواني مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولي نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاري و مواد نامداری

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو رابطهٔ یگانگي داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بحد جوانی رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود بگجپتی موسوم گشت طالبای کلیم این رباعي گفته بصلهٔ شایسته کامیاب گردید • نظم •

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند
چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیدهٔ صبح بلند

یازدهم چنگیز واد عنبر حبشی بمدد طالع بتقبیل آستان گردون مکان سر افتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه چهرهٔ اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري ذات دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هردیرام از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هنرپروري و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان‌جاه در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمي بازار نادره پردازان جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامگاری مسرت اندوز اند در هفت اقلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دو زناردار ترهتي از نظر اقدس گذرانیده معروض داشت - که این هر دو ده بیت هندي را که ده شاعر بتازگي گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبي که شعرا گفته وخوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن ومضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روپیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد الطیف نام خویش عنبر حبشي بیاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سربلندي یافت *

چهاردهم اورنگ آراي جهانباني با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد هاي والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و او بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دو روز دران ابنیهٔ نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روز چهار شنبه با سعادت ابدي و دولت سرمدی بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لودي از دار الخلافت اکبرآباد ببادیه سرگشتگی و پریشاني باغوای ضلالت و ناداني

هرکه ناصره کار ناقص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراواني مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولي نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاري و مواد نامداری

دیگر بۀ پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو رابطه یگانگي داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بحد جوانی رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود بگجپتی موسوم گشت طالباي کلیم این رباعي گفته بصلۀ شایسته کامیاب گردید

• نظم •

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده فکند
چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیدۀ صبح بلند

یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقبیل آستان گردون مکان سر افتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه چهرۀ اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانۀ او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافۀ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري ذات دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هردیرام از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هنرپروري و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان‌جاه در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمي بازار نادره پردازان جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامگاری مسرت اندوز اند در هفت اقلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دو زناردار ترهتي از نظر اقدس گذرانیده معروض داشت - که این هر دو ده بیت هندي را که ده شاعر بتازگي گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبي که شعرا گفته وخوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روپیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد الطیف نام خویش عنبر حبشي بیاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سربلندي یافت *

چهاردهم اورنگ آراي جهانباني با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد هاي والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و او بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دو روز دران ابنیهٔ نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روز چهار شنبه با سعادت ابدي و دولت سرمدی بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لودي از دار الخلافت اکبر آباد ببادیه سرکشتگی و پریشاني با غوای ضلالت و ناداني

هرکه ناصره کار ناقص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراواني مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولي نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاري و مواد نامداری

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو رابطه یگانگی داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بحد جوانی رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخی بر آمد - سید مذکور بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود بگجپتی موسوم گشت طالبای کلیم این رباعی گفته بصلهٔ شایسته کامیاب گردید • نظم •

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده فکند
چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیدهٔ صبح بلند

یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقبیل آستان گردون مکان سر افتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه چهرهٔ اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری ذات دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هردیرام از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هنرپروری و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان جاه در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمی بازار نادره پردازان جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداری در نهایت کامکاری مسرت اندوز اند در هفت اقلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دو زناردار ترهتی از نظر اقدس گذرانیده معروض داشت - که این هر دو ده بیت هندی را که ده شاعر بتازگی گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبي که شعرا گفته و خوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روپیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد اللطیف نام خویش عنبر حبشي بیاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سربلندي یافت *

چهاردهم اورنگ آراي جهانباني با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاده هاي والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دو روز دران ابنیهٔ نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روز چهار شنبه با سعادت ابدي و دولت سرمدی بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لودي از دار الخلافت اکبر آباد ببادیه سرکشتگی و پریشاني با غوای ضلالت و ناداني

هرکه ناصره کار ناقص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراواني مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولي نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامکاري و مواد ناهدار

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو رابطه یگانگي داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بحد جوانی رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود یگچیتی موسوم گشت طالبای کلیم این رباعي گفته بصلهٔ شایسته کامیاب گردید

• نظم •

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند

چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیدهٔ صبح بلند

یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقبیل آستان گردون مکان سر افتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه چهرهٔ اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري ذات دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هردیرام از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هنرپروري و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان‌جاه در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمي بازار نادره پردازان جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري درنهایت کامگاری مسرت اندوز اند در هفت اقلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دو زناردار ترهتي از نظر اقدس گذرانیده معروض داشت - که این هر دو ده بیت هندي را که ده شاعر بتازگي گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبي که شعرا گفته وخوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روپیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند •

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد •

دهم جمشید خان عبد الطیف نامخویش عنبرحبشي بیاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سربلندي یافت •

چهاردهم اورنگ آراي جهانباني با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد هاي والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و او بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دو روز دران ابنیهٔ نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روزچهار شنبه با سعادت ابدي و دولت سرمدی بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند •

فرار نمودن خانجهان لودي از دار الخلافت اکبر آباد ببادیهٔ سرکشتکی و پریشاني با غواي ضلالت و ناداني

هرکه ناصره کار ناقص عیار است بفزوني اسباب ثروت و جاه و فراواني مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولي نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاري و مواد نامداری

او بطفیل خدمت گذاري و فرمان برداریش ساخته و پرداخته
شده است باز پوشیده ناسپاسي و حق ناشناسي راکه سرمایهٔ پستی
و تهي دستي است پیرایهٔ سربلندي و دولت مندي داند - و
مهلت عصیان و فرصت طغیان را که براي اندوختن خسران و وبال
و گرد آوردن خذلان و نکال داده اند - از بواعث دوستکامی و دواعي
نیک فرجامی دانسته رشتهٔ آمال و سلسلهٔ امانی دراز گرداند -
غافل ازانکه هرگاه مور را پر برآید و کدوبن بسربلندي گراید
اگرچه در نظر ظاهر بینان آن در هوا پروازی کند - و این بسرکشی
اندازي - اما خردمند دور بین نیکو داند که عاقبت آن پرواز هلاک
گزیدن است - و خاتمت این انداز سر بریدن - مصداق این مقال
احوال خسران مآل خانجهان لودی است - آن بادیه پیمای ناکامی
را که بعد ازین همه‌جا به پیرا که نام اصلی آن بد اصل است مذکور
خواهد شد - پس از شنقار شدن حضرت جنت مکاني و پیش از
جلوس مظهر الطاف سبحانی - حضرت گیتی ستانی - بمقدمات
خذلان آیات بهلول نا قبول و دریائی ضلالت انتما و سکندر تیره‌اختر
و کلمات خسران بنیات - دیگر هم نشینان بد - و خوش آمد گویان
بي خرد - خیالهای فاسد - و فکرهای کاسد - که غول راه شوریدگان
تیره روزگار است - و دیو طریق شولیدگان تبه‌کار - در سر هوس‌پیما
و دل هرزه گرا افتاد - و مصدر افعال نکوهیده - و اعمال ناپسندیده -
که پیشهٔ نا بخردان بد آئین است - و اندیشهٔ کوتاه بینان باطل‌گزین
گشت - حضرت خاقانی ازروي نیک سگالی که ابواب آن بر روي
نیک و بد باز است - پس از شفتن خبر شنقار شدن حضرت‌جنت

مکاتبی فرمان قدر توان بخط نوازش نمط مرقوم گردانیده مصحوب جان نثار خان از جنیر فرستادند - آن ناسپاس بی اساس از بخت رمیدگي و روزگار شوریدگي از جادهٔ بندگي پا بیرون نهاده بمراسم استقبال و لوازم اطاعت نپرداخت - و دورنگی و دو روئی را که مکنون ضمیر خطا پذیراو بود بروي روز انداخت - و بجان نثار خان در برابر شفقت احکام آمیز پاسخی که مطابق مطلب باشد گذارش ننمود و چون از خرد صواب گزین نصیبه نداشت - سررشتهٔ سازکاری از دست واهشته جان نثار خان را بی عرضه داشت مشتمل بر اظهار بندگي و خدمت گذاری و ابراز اخلاص و فرمان برداری رخصت نمود - جان نثار خان در حینی که موکب جهان نورد از جنیر به احمد اباد رسیده بود بعتبهٔ والا آمده آنچه ازو فرا گرفته بود بعرض اقدس رسانید - چنانچه در آغاز این نگارین نامه گذارش یافته و ازانجا که انجام کارش بدنامی بود - و احتتام روزگارش ناکامی - از حقوقهای نعمت پروردگي و آداب نمک خوردگي این دودمان والا شان که بوسیلهٔ آن از حضیض نوکری و خدمتگاری عبد الرحیم خانخانان باوج سروري و سرداری رسیده بود چشم پوشید - و پیوند ارادت و عقیدت این حضرت و الا رتبت گسیخته با نظام الملک درمقام مدارا و ملایمت شد •

• ع •

• به بین که از که بریده است باکه پیوسته •

ومحال بالا گهات دکن را که دران وقت پنجاه و پنج کرور دام جمع آن بود - سوای احمد نگرکه سپهدارخان از پاک گوهری وسعادت وری بافسون خدیعت و افسانهٔ فریب آن مکار نابکار سر در نیاورده

از دست نداد به ادبار گذاشت - و جمیع بندگان پادشاهي را که
دران امکنه می بودند نزد خود طلبید - و سکندر دوتانی را که باو
قرابت قریب داشت همراه قلیلی در برهانپور گذاشته با جمعیت
بسیار بقصد تصرف مالوه که دران وقت ضبط مهمات آن بمیر عبد الرزاق
مخاطب بمظفر خان متعلق بود روانه ماندو شد - و چون موکب
اقبال از احمدآباد باجمیر و ازانجا بدار الخلافت اکبرآباد رسید - و
دار الخلافت بجلوس عالم آرا مهبط انوار ظل اللهي گشت - و آوازه
اورنگ نشینی زمین و زمانرا در گرفت - و صیت بلند اقبالي در
مکین و مکان منتشر گردید - و غنودگان گران خواب نخوت وکامروائی -
و مدهوشان شراب خودرائي و خود نمائي - بیدار و هوشیار گشته
بهزاران ندامت و خجالت در فکر تلافی تقصیرات و تدارک زلات
شدند - آن کج گرا که از شتافتن راجه گجسنگه و راجه جي سنگه و
دیگر راجپوتان عمده که تا ماندو باو همراه بودند باوطان خویش
بعد از خبر وصول رایات نصرت باجمیر - دانسته بود که ارکان
جمعیت و اساطین دولت او رو بتزلزل نهاده - عرضه داشتی منبي از
اطاعت و انقیاد و پذیرائي اوامر و نواهی بدرگاه آسمانجاه ارسال
داشت - با آنکه بر ضمیر الهام پذیر روشن بود که گفتارش با کردار
بی وفا قست - و زبانش با دل درنفاق - اما بنابرسررشتهٔ مستمرهٔ این
حضرت سدره مرتبت - که هرگاه پروردگان نعمت و برآوردگان عنایت
از جرایم و بیله و معاصي ثقیله باز آمده بوسیلهٔ ندامت و خجالت
باین درگاه خلایق پناه ملتجي گردند - عفو جزیل را سجیهٔ رضیهٔ
جهانداري میدانند - وصفح جمیل را شیمهٔ کریمهٔ فرمان گذاری -

و بشمول عواطف و قبول مآرب مطمئن و مستمال میگردانند -
از پیشگاه مراحم پادشاهانه فرمان قضا نفاذ شرف صدور یافت -
که بدستور سابق صوبه داری دکن باو تفویض نموده آید - برسیدن
فرمان عنایت عنوان به برهانپور رفته در تقدیم مراسم آن سعي
بلیغ نماید - او از مالوه به برهان پور بر گردیده بانتظام مهام ان
صوبه اشتغال نمود - و چون بعرض اقدس رسید که ولایت بالاگهات
را که بنظام الملک داده بود بتصرف در نیاورده و تا حال مردم
نظام الملک متصرف اند - صاحب صوبگي دکن بمهابت خان
تفویض فرمودند - پس از آنکه او بسعادت ملازمت مستسعدگشت
هرچند گفتار مخبران راست گذار و اطوار آن برگشته روزگار -
خلاف اخلاص و اعتقاد مسموع و مشاهد میگشت - از وسعت
بردباری - که گزین مصلحت ملك داري است - انرا وزنی نه‌نهادند -
و در مدت هشت ماه‌که شرف اندوز حضور بود هرگزادائي که مشعر
برقبح افعال و موجب خجلت و انفعال او باشد - ازان چشمه سار
مروت و دریا بار فتوت سر برنزد - اما او از کردارهای ناشایستهٔ
خویش همواره در توهم و تذبذب بود - و او از اغوای دو رویان فتنه
انگیز - و اصغای کلمات شورش افزای وحشت آمیز - پیوسته در
اندیشهای بی‌جا و فکرهای ناسزا - و ازانجا که در کار خانهٔ تقدیر
اسباب ناکامی و مواد بدنامي آن تبه کار سرانجام یافته بود شبي
لشکری پسر مخلص‌خان از شوریده سری و فتنه گری با پسرانش
گفت که امروز فردا شما را با پدر مقید خواهند گردانید - کوته
اندیشان جهالت منش بملاحظهٔ افعال نکوهیده و اعمال ناپسندیده

سخن آن کذب اندیش عمرکیش را که فروغي از راستي نداشت باور نموده به پدر گفتند - و پیرای بی رای از شنیدن این گفتار شورش آثار بهراس و وسواس که اسباب آن در باطن خبث آمود آماده داشت - افتاده - با دو هزار افغان فساد جوي فتنه خو از خویشان و منسوبان درخانهٔ نکبت آشیانه نشست - و بطغیان جهالت وضلالت از سعادت کورنش که سرمایهٔ سر بلندی و پیرایهٔ بخت مندي است محرومی گزیده - در آمد شد دربار چون کویم که ابواب دولت بر روي روزگار خود بست - چون مرکوز خاطر مهر ناظر جز نوازش او نبود حضرت خاقاني ازخانه نشیني و حرمان گزیني آن کوتاه بین متعجب گشته از یمین الدوله سبب استفسار نمودند - یمین الدوله بعد از تفحص آنچه دریافت بعرض رسانید - از شفقت فطری و عطوفت جبلي با چنین تقصیر عظمی اسلام خان راکه بندهٔ معتبر راز دار مزاج شناس است نزد او فرستاده به پیامهای غم زدا و اندرزهاي هوش افزا رهنمای سعادت ابدی گشتند - و سبب نشستن بیجا استکشاف فرمودند - آن مغلوب توهمات لاطایل - مسلوب تخیلات باطل - استیلای توهم انحراف مزاج اقدس را داعی تقصیرات ظاهرساخته مسالت نمود - که از مراحم پادشاهانه امیدوارم که امان نامهٔ بخط مقدس فرستاده مرا از بیم بی ناموسی وخوف بی عرضي برآورند - پس ازان که مدعای او اسلام خان بعرض اقدس رسانید - یمین الدوله ناداني اورا ذریعهٔ ترحم خاقاني ساخته بزبان تضرع و ابتهال التماس انجاح مطلب او کرد - ازانجا که تجوزات و عفو تقصیرات از شرایف خصایل و کرایم شمایل شهنشاه عالم پناه

است - و ملتمسات آن عماد السلطنت که متضمن صلاح عباد باشد
همواره بعز اجابت مقرون - مسئول شرف پذیرائی یافت - وفرمان
مرحمت عنوان بخط مبارک بر وفق مدعای او نوشته فرستادند -
او این حرز نجات را تمیمهٔ حیات ساخته مصحوب یمین الدوله
بشرف کورنش و زمین بوس رسید - چون بخت ازو رنجیده بود
و روزگار برگردیده - ضمیر کج گرایش قدر الطاف شاهنشاهي در
نیافت - و باطن نفاق موطنش پایهٔ اعطاف ظل الهي نشناخت -
تا آنکه شب یکشنبه بیست و ششم صفر مطابق بیست و دوم مهر
ماه مردم یمین الدوله که بسبب قرب جوار از احوال آن نکوهیده
مآل آگاه بودند به یمین الدوله که با اکثر سپاه در یاتیش خانه بلوازم
کیشک قیام داشت رسانیدند - که امشب پیرای تیره روزگار اراده
فرار دارد - یمین الدوله الله وردیخان را که هم دران شب کیشک
داشت نزد اعلی حضرت فرستاد - تا مکنون خاطر آن بادیه پیمای
ادبار معروض داشته التماس نماید که اگر حکم اقدس عز صدوریابد
مردم یاتیش و دیگر بندگان جان نثار که در کریاس فلک اساس
سعادت حضور مي اندوزند بر سر خانهٔ او رفته اورا با همراهانش
که بخوش آمد گوئی روز عافیتش سیاه دارند - و کار عاقبتش تباه -
رسانیده عبرت مایهٔ سائر بد سگالان کوتاه‌بین گردانند - شهنشاه حق
آگاه فرمود که بیش ازین بالتماس آن نا تمام بد فرجام امان نامهٔ
بخط مقدس عنایت شده و گسیختن رشتهٔ عهد که یک سران بدست
بنده است - و سر دیگر بدست آفریننده - از همه کس نکوهیده
است - و از فرمان روایان والا شکوه نکوهیده تر - تا ازان بخت

بر گردیده نکبت رسیده گناهي که کیفر آن شرعا و عقلا واجب و لازم
گردد سرنزند از پیشگاه عدالت ما حکم قتل او صادر نخواهد
گشت - بگذارید که سر شوریده را که هوس خانهٔ دیوانماني بیحاصله
است - و آشیانهٔ طایر آمال لاطایله - از حکم پادشاهی که
نمودار امر الهی است باز پیچیده فرار نماید - و بدست عصیان
پرست اسباب نکال ابد اماده داشته ابواب زوال سرمد بر روی روزگار
خود باز کشاید - بعد ازان هرچه خرد دوربین و رای صواب گزین
اقتضا فرماید دربارهٔ او بتقدیم خواهد رسید - و چون پس از انقضاء
یک پهر از شب مذکور آن سرگردان بادیهٔ ناکامی برهنموني شقاوت
و پیشوائي ضلالت با بهادر برادر زادهٔ خویش که بمنصب هزاري
چار صد سوار سرفرازي داشته و دیگر خویشان و منسوبان عار فرار
که شیوهٔ زندگی دوستان ناموس دشمن است برخود پسندیده
رهگرای نمک حرامی و پرده کشای بدنامي گشت - و حقیقت
را یمین الدوله معروضداشت - از پیشگاه غضب خاقاني که انموذج
قهر یزداني است حکم شد - که در ساعت خواجه ابو الحسن با
خانزمان وسید مظفرخان و راجه جیسنگه و نصیري خان و فدائی خان
وراو سور بهورتیه و راجه بتهلداس و راجه بهارته بندیله و سردارخان
و ایزای و معتمد خان و صفدر خان و الله ویردیخان و خدمت
پرست خان میر آتش و خواص خان و ظفر خان ولد خواجه ابو
الحسن و مادهو سنگه هادا و بهیم راتهور و پرتهیراج راتهور و راجه
بیر نراین و پیر خان میانه و احداد مهمند و مرحمت خان بخشي
احدیان و رای هرچند پرهار و جمعی دیگر بتعاقب آن مخذول

شتافته هرجا یابند سزای کردار آن نابکار درکنار روزگارش نهند - زانجمله چندي از شیران پیشهٔ وغا - و دلیران معرکهٔ هیجا - مثل سید مظفرخان و راجه بتهلداس و خدمت خان و پرتهیراج را تهور یازده گهڑی از شب گذشته برسبیل تعجیل بتعاقب آن ره نوردان ادبار شتافتند - وکثرت اعاغنه و قلت خود بنظر در نیاورده بعد از شش گهڑی روز درحوالی دهول پور مانند باد وزان و برق تابان بآن گروه مرگ پژوه رسیدند - مخاذیل چون آب چنبل درپیش وآتش تیغ در پس دیده راهٔ گریز مسدود یافتند - کام و ناکام در پناه شکستگی هاي ساحل دریا - و تنگناهاي ان سرزمین دشوار پیما - دل بر مرگ نهادند - و ابواب بلا بر روی خود کشاده بان مجاهدان ناموس جو - نبرد خو - که خانهٔ زین را کاشانهٔ کامراني دانند - و صدای طبل جنگ را آواز کوس بهوکاني - گرم پیکار گشتند * نظم *

چنان گرم گردید کار نبرد * که شمشیر شد آب در دست مرد
چنان شد بلند آتش کار زار * که دودش فلک بود و اختر شرار

اگرچه از بیم فنا دل بر غرق دریا نهاده به نبرد پرداختند - اما زمان هلاک نزدیک رسیده بود - و روز زندگي بر گردیده - خرمن حیات بسیاری از ستاره سوختگان باتش تیغ خاکستر گشت - و اکثر سران لشکر منصور - خصوصا پیش دستان هنگامهٔ کارزار که اسامي شان نگارش یافت بذات خویش معرکه آرای تیزدستي و جوهر نمائي ناموس پرستي گشتند - ازان جمله خدمت پرست خان که بیمن خدمت گاری و وفاداري بهپایهٔ امارت رسیده بود - دران وغای جانگزا و هیجاي مرد ازما - دست بردی مردانه - و نیروی گردانه - که

جان روئین تن را در حیرت انداخت و - و روان قارن صف شکن
را در غیرت نموده - بزخم تیري که به شقیقهٔ اش رشید از پا درآمد
و جان فاني را در کار خدیو زمان و خداوند دوران در باخته نیک
نامی جاوداني اندوخت - و راجه پتهلداس و پرتهیراج را تهور و
گردهرداس برادر راجه پتهلداس و دیگر برادران او چنانچه شیوهٔ
راجپوتان است پیاده شده به پیکار ایستادند - و ببازوی جلادت و
نیروي همت غنیم خود را بر خاک هلاک انداختند - و خود نیز
زخمها برداشتند - از خواصخان نیز ترددي بروی کار آمد -
مرحمت خان بخشیِ احدیان هم دست و پائي زد - و به تیر
مقاهیر زخمی گردید - و سید مظفر خان بتلاشهاي مردانه جوهر
اخلاص و مردانگی بروی روز افگنده غنیم را شکست داد و محمد
شفیع نبیرهٔ او با نوزده تن از سادات بدرجهٔ شهادت رسید - و پنجاه
کس دیگر از همرهانش مجروح گشتند و دو برادر راجه پتهلداس و
قریب صد مغول و راجپوت از وفاداري بعد از کشش و کوشش
بسیار جان در کارخداوند کار در باختند - و حسین و عظمت دو پسر
رشید پیراي مرید و شمس دامادش با دو برادرکلان محمد و محمود
که این هر سه از بندگان درگاه والا بودند و با پیرا همیشه همراه
و از نبایر عالم خان لودي که از کهنه سپاهیان افاغنه بود و با راجی
علی خان درجنگ سهیل کشته شد - و شصت کس دیگر از عمدهٔ
نوکران آن بي راه رو بقتل رسیدند - و درمضمار کارزار پرتهیراج پیاده
و پیرا سواره با هم چپقلشهای مردانه نموده از دست یکدیگر زخم
برچهره برداشتند - انجام کار پیراي بی راي بزخم تیریگي از بهادران

جانباز پای ثبات از دست داده فرار نمود - و بر روي روزگار خود در خسران و خذلان باز کشود - و آبروي حميت بر خاک بي ناموسی ریخته - و غبار عار بر فرق روزگار خود بیخته - با دو پسر و چندي دیگر از آب چنبل باوجود طغیان آب با سیمه سري گذشت - وسایر همرهان آن مردود مجروح و غیر مجروح بصد جان کندن و دست و پا زدن از آتش وغا و آب دریا خلاص یافته - و اسپان و اسباب بدست مجاهدان اقبال گذاشته - برخی بالا رویهٔ آب و لختی پایان رویهٔ بفراوان پریشاني و سرگرداني بدر رفتند - و آن مغلوب هراس روز محنت را که روز بازار جوهر حمیت و حماست مردان ناموس پرست است (یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه) پنداشته همگي نسا و اطفال و سراری و جواري و دیگر منتسبان را در بلا گذاشت - و بمضمون این بیت * بیت *

نیم جاني بدر آورده ام از وادي مرگ

اینقدر زین سفر دور رهاورد بس است

دل را خوشداشت - بعضی ازان بشمشیر غیرت جاهلانهٔ اناغنه مقتول گشتند - و اکثری بدست غازیان اسلام ماسور - و در اثنای آنکه سید مظفر خان براي بر داشتن شهیدان و باز جستن مجروحان توقف داشت - نخست ندائیخان و ایزاني و معتمد خان - بعد ازان خان زمان و راجه جیسنگه باو رسیدند - و باتفاق بتعاقب پیرای بدعاقبت روانه شدند - و چون بکنار اب رسیده دریافتند که بی کشتي از آب نمیتوان گذشت - بجمع سفاین مشغول گشتند - و یک پهر روز مانده خواجهٔ ابو الحسن نیز رسید - بمصلحت یکدیگر شب همانجا بجهت

اسودگي اسپان که راه دراز نوردیده بودند توقف نمودند - و چون کشتیها فراهم امد فردای ان تا دو پهر تمامي لشکر را از اب گذرانیده بتعاقب آن رهنورد ناکامي کمر عزیمت بستند - و پیرای کج گرای توقف افواج قاهره هفت پهر بر کنار اب غنیمت دانسته بسرعت هرچه تمامتر خود را بجنگل جهار سنگه بندیله انداخت *

تتمه داستان ان نکوهیده اثار در محلش گذارش خواهد یافت *

چون حقیقت فرار آن نابکار از عرایض ایشان بمسامع علیه رسید - فرمان شد که سید مظفر خان که مصدر خدمت نمایان گشته بود - و جمعی از برادران اونکار ولی نعمت خود آمده بودند - وراجه بتهلداس و خواص خان و پرتهیراج وغیر ایشان که زخمها برداشته اند بدرگاه معلی معاودت نمایند - و چون به بارگاه اقبال رسیده شرف اندوز ملازمت گشتند از عنایت بادشاهانه که همواره دربارهٔ بندگان وفا خوی وفا جوی مبذول است - سید مظفر خانرا بخلعت وخنجر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چارهزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و راجه بتهلداس را بخلعت و جمدهر مرصع و دهوپ مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار سوار بعنایت نقاره و اسپ بازین نقره وفیل - و خواص خان را بخلعت و کهپوه مرصع و باضافهٔ پانصدي سوار بمنصب دوهزار و پانصدي دو هزار سوار و بمرحمت اسپ و فیل - و پرتهیراج را بخلعت وباضافهٔ پانصدي ذات و دویست سوار بمنصب دوهزاري هشصد سوار و به عطاي اسپ و فیل کامیاب گردانیدند *

بیست و هفتم شاه بیگ خان باضافهٔ پانصدي ذات و دویست

سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار نوازش يافت ٭

شب دوازدهم ربيع الاول دوازده هزار روپيه بدستور مقرر بمستحقين عنايت شد - چون بر پيشگاه خواطر خورشيد مائر پادشاه جمجاه پرتو افگند که بحري بيگ را که پيش ازين آمدن او برسم حجابت و دريافتن شرف ملازمت بتفصيل نگارش يافته رخصت فرمايند - و يکی از بندگان معتمد را بتعزيت شاه غفران پناه شاه عباس و تهنيت جلوس شاه صفی بايران بفرستند دوازدهم مطابق هفتم آبان ماه سلالة السادات مير برکه را بعنايت خلعت و خنجر و مادهٔ فيل و پنجاه هزار روپيه بصيغهٔ مدد خرج سربلند گردانيده برسم سفارت رخصت دادند - تا به تعزيت وتهنيت به پردازد - و عجالة الوقت خنجر مرصع و شمشير مرصع گران بها با مفاوضهٔ محبت آميز مصحوب مير بشاه صفي فرستادند - و فرمودند - که پس از ابلاغ نامه از جانب اقدس مذکور سازد - که چون حضرت عرش آشياني شاه غفران پناه شاه عباس را فرزند ميخواندند - و حضرت جنت مکاني برادر - برعايت اين نسبتها در گرامي مفاوضه ازان مسند آرای سلطنت بفرزند تعبير نموده آمد - و نيز برگذارد - که اعلی حضرت پس از شنفتن خبرجلوس بنده را بسرعت فرستاده اند - متعاقب ايلچی بخدمت ميرسد - و حکم شد که بعد از تقديم خدمت و اطلاع بر حقايق آن ملک بزودی رخصت حاصل نموده عازم آستان دولت شود - و بحري بيگ بعنايت خلعت و خنجر مرصع و مادهٔ فيل سر عزت و افتخار برافراخته همراه مير مرخص گشت ٭

نقل نامه که از منشآت علامي افضل خان است درین نگارین صحیفه مرقوم گردید •

نامه حضرت صاحب قران ثاني بشاه صفي والیء ایران

حمدی که معبود حقیقی را سزد جز زبان حال آفرا بیان نمیتواند نمود - و زبان قال بغیر از عجز و تصور راهی دیگر درین وادی نمیتواند پیمود - پس درود نا معدود بر قایل (لا احصي ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسك) باد - که حمد آن ذات مقدس را (تعالی شانه عما یقولون) باعتراف بعجز و تصور بجای آورده - و سرگردانان این وادی را بشاه راه مستقیم آن مقصد اقصی رهنمائی فرموده - و بر آل ان سرور که وجود فایض الجود ایشان حمد یزدانست - و بر اصحاب آن فیض گستر که بساط فیض دین مبین بیاریء آن یاران بر بسیط زمین گسترده گشته - لله الشکر که بعد از غروب آفتاب عمر و دولت - و انقضای ایام حیات و سلطنت عم خلد آرامگاه (جعل الجنة مثواه) مثل آن کوکب عالم افروزي از افق دولت طالع و لامع گشته - و مانند آن سزاوار تاج و تختي بر سریر سلطنت دودمان صفوي نشسته - و همچو ان تازه نهال برومند اقبال گلشن شوکت را تازه ساخته - و نظر آن ماهي اوج جلال بر عرصهٔ ایران پرتو انداخته - امید از کرم واهب بی منت - و بخشندهٔ بی ضنت - آنست - که این جلوس میمنت لزوم را بران صفوهٔ دودمان صفوی - ثمرهٔ شجرهٔ

مصطفوی - نور حدیقهٔ مرتضوی - و بر دوستدان آن دودمان رفیع
مکان مبارک گرداناد - بحق الحق و اهله - چون از قدیم الایام
الی آلان بمقتضای تعارف ازلی که مستتبع روابط لم یزلیست -
چنانچه ماثورهٔ (الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ایتلف وما
تناکر منها اختلف) شاهد این دعوی و ناطق باین معنی است -
میان خواقین این دودمان خلافت نشان - و سلاطین آن خانوادهٔ عظیم
الشان - پیوسته رابطهٔ مودت مستحکم - و همواره علاقهٔ محبت
محکم بود - و بمودای الحب یتوارث این عطیهٔ کبری از سلف
بخلف و این موهبت عظمی ازسابق بلاحق بارث رسیده - لهذا
میانهٔ اعلی حضرت رضوان حشمت - حضرت جنت مکانی انار الله
برهانه - و شاه جم جاه غفران دستگاه - سمی عم حبیب الله - رابطهٔ
دوستی بحد برادری منتهی شده بود - و میان این نیازمند درگاه الهی
و آن شاه خلد آرامگاه در ایام خجسته فرجام پادشاهزادگی نسبت
محبت بمرتبهٔ انجامیده که آن جنت بارگاه را بمنزلهٔ عم بزرگوار خود
میدانست - و آثار محبتی و علامات مودتی که رشک علاقهٔ ابوت
و بنوت تواند شد از طرفین مشاهد عالمیان میگشت - و یوما فیوما
اینمعنی در تزاید - و آنا فآنا این نسبت در تضاعف بود - بحدیکه
از نسبتهای سابقین بسیار - و از روابط سالفین بیشمار - زیادة
گردید - و پیوسته در خاطر دوستی گزین مهر آگین اینمعنی مرکوز
بود - که هرگاه واهب العطایا این نیازمند خود را باین درجهٔ علیا
و مرتبهٔ قصوی فایز گرداند - با آن رضوان دستگاه غفران پناه دقیقهٔ
از دقایق دوستی نامرعی نگذاشته - آنچنان محبت ورزیده آید که

خواقین زمان از تصور ان در بحر تاسف مستغرق - و سلاطین دوران از رشك در دریاي تحیر مستهلک گردند - پس ازانکه اعلی حضرت - علین مرتبت - حضرت جنت مکاني بقضای الهي بتسخیر دار الملک بقا نهضت فرمودند - و نوبت خلافت کبری - و سلطنت عظمی - باین نیازمند درگاه اله رسید - و خار خاشاکي که از تموج امواج حوادث بر روی این بحرخلافت قاهره گرد گردیده بود - بشعلهٔ تیغ آتشبار سوخت - و عرصهٔ مرز و بوم هندوستان بهشت نشان از لوث وجود ناپاک مخالفان بآب شمشیر خون فشان پاک گشت - وتمام ملک موروثي که قبل ازین چندین پادشاه عظیم الشان داشته اند - و مساحان روي زمین قریب سه ربع ربع مسکون انگاشته اند - بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد - ارادهٔ بدان شد که مراتب دوستي که مرکوز خاطر مهر ناظر است از قوت بفعل آید - و یکي از معتمدان آگاه - ومنتسبان درگاه آسمانجاه - برسم سفارت و طریق رسالت بخدمت ان عم بهشت منزلت فرستاده شود ناگاه خبر واقعهٔ هائله وحادثهٔ ذازله رحلت آن شاه جنت بارگاه از دار فنا بعالم بقا رسید - و جراحت کلفت و الم قصهٔ پرغصهٔ اعلی حضرت جنت مکاني را تازه ساخت - بوصول مژدهٔ جلوس میمنت مانوس آن عالي تبار گردون اقتدار - بر سریر سلطنت آن عم بزرگوار - و استقرار آن شاه جمجاه بر مقر دولت آن غفران پناه - کلفت بهجت و الم براحت مبدل گشت - رجای واثق و امید صادق از کرم کریم علي الاطلاق چنان است که در وادیع عدالت و انصاف و دوری از جور و اعتساف

توفیق رفیق سازد - و درباب احقاق حقوق - و ایفای عهود - و عفو زلات - و ترک تعصبات - و تکثیر خیرات - و توفیر مبرات - و تفقد حال ضعفا - و رفع احتیاج فقرا - و اعزاز علما - و اکرام صلحا - که لشکر دعا و حافظان شریعت غرا اند تائید نماید - و بهرهٔ کامل از سلطنت و حظهٔ وافر از دولت بخشیده بمودای کریمهٔ (و اما ماینفع الناس فیمکث فی الارض) بطول عمر رساند و بوسیلهٔ سلطنت این جهان فاني بدولت آنجهان باقي فایزگرداند - چون اعلی حضرت جنت بارگاه - رضوان دستگاه - فردوس منزلت - عرش مرتبت - حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه - بهشت آرامگاه را بمنزلهٔ فرزند وحضرت علیین مرتبت جنت مکاني بجاي برادر میدانستند - و این نیازمند درگاه آلهٔ عم بزرگوار می خواند - بمقتضای این نسبتها آن نور حدقهٔ دودمان صفوي - نور حدیقهٔ خاندان مصطفوی و مرتضوي - را بمنزلهٔ فرزند گرامي پیوند دانسته مراتب دوستی که در خاطر دوستي گزین مرکوز بود که در ایام سلطنت و خلافت نسبت بآن عم عالیمقدار از قوت بفعل آید - انشاء الله تعالي نسبت بآن فرزند کامگار نامدار بوقوع خواهد آمد - ازانجا که اخلاص شعار مستحسن الخدمت بحري بیگ را عم غفران مآل از روی استعجال بجهت استخبار اوضاع و استعلام احوال فرستاده بودند - اورا بزودی رخصت نمودیم - و ما نیز سید صحیح النسب - معتمد پسندیده حسب - میر برکه را که از بندهای روشناس این درگاه والاست برسبیل استعجال از برای استفسار احوال خیر مال آن صفوهٔ دودمان صفوي برفاقت او روانهٔ آنصوب فرمودیم - تا مراسم تهنیت

و تعزیت بتقدیم رساند - و مراتب محبت و مودت بیان نماید - معتمد مزبور را از احوال خجسته مآل خود کماینبغي آگاه سازند - و هرگونه امری که باعث مزید اقتدار - و هر نوع کاری که موجب زیادتي استقرار - آن شاه والا جاه در امر سلطنت آن دیار - باشد - و این نیازمند درگاه آلهي را باید نمود - اشارة نمایند - که از قوة بفعل آورده شود - و بر عالمیان دوستی خود را نسبت بآن فرزند والا جاه ظاهرساخته اید - که در چه درجه است - و چون خاطر بدریافت احوال فرخنده مآل آن نامدار گردون اقتدار بسی متعلق است - هرچندآن معتمد را زودتر مرخص نمایند بهتر خواهد بود - ازین رو که خواهش اینست که همیشه گلشن خلت تازه باشد - بعد از مراجعت آن سیادت مآب یکی از اعیان درگاه معلی که بمزید قرب و فزونی اعتماد اختصاص داشته باشد - برسم رسالت - و طریق سفارت - بخدمت آن فرزند والا مرتبت روانه نموده خواهد شد - مناسب آنکه شیوهٔ ستودهٔ ابای عظام و سنت سنیهٔ اجداد کرام - را در وادی دوستی این دودمان خلافت نشان همواره مرعي داشته بارسال مراسلات - و ارجاع مهمات - و اعلام مرغوبات - که درین بلاد بهم میرسد - گلشن محبت و چمن مودت را نضرت و خضرت بخشند - ایام سلطنت قرین کامرانی و موجب سعادت دو جهاني باد *

چون بیمن ترجه پادشاه دانش نواز دانا پرور - و حسن اهتمام یمین الدوله آصف خان - ملا فرید دهلوي باتفاق دیگر منجمان - که شرف اندوز حضورند - زیجی حسابی مشتمل بر تدارک مسایلهاي واقعه از مباشران اعمال رصدي - و رفع تفاوتهاي ناشیه

از تمادي ایام در زیجات مانده - و تصحیح جداول و خطاهای فاحش آن - و تسهیل اعمال و اصلاح اغلاط محاسبان - و فواید قدیم زیجهاي باستان - و عواید جدید مستنبط منجمان این والا آستان- موضوع بر اصول دقیقهٔ صحیحهٔ رصد جدید الغ بیگی مبنی برتاریخ جلوس میمنت مانوس فرازندهٔ تخت جهانباني - براورندهٔ تاج کشور ستاني - موسوم بزیج شاه جهاني - صورت اتمام داده بود - دریتولا آن کتاب از نظر اکسیر اثر شهنشاه دانش پناه گذشت - و مرتب آن مشمول نوازش گردید - و تا فایدهٔ آن کتاب تام النصاب عام النصیب باشد بحکم اقدس انجم شناسان هندوستان باستصواب اختر شماران یونان بهندوستاني زبان ترجمه نمودند - پیش ازین تقاویم کواکب از زیج رصدي الغ بیگی استخراج نموده در تقویمات ثبت میکردند اکنون ازین زیج مجدد که از اختلالات خالیست بآساني استنباط می نمایند - ایزد کام بخش سایهٔ تربیت و نوازش این خورشید دین و دولت را که وجود همه سودش چون آفتاب و سایه در رفاهیت جهان و جهانیان ناگزیر است پاینده داراد ٭

چون بعرض مقدس رسیدکه مرتضی خان ولد میر جمال الدین حسین انجو صوبه دارتته رخت هستي ازین جهان بربست امیر خان ولد قاسم خان نمکي راکه بنیابت یمین الدوله بحکومت صوبهٔ ملتان می پرداخت بنظم آنصوبه و باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار سوار سرفراز گردانیدند - قلعه داري رنتهنبور از تغییر مهابت خان خانخانان بحسینی چیله مخاطب بقلعه دارخان مقرر گشت ٭

هژدهم جان نثار خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دوهزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و مرحمت خان از اصل و اضافهٔ بمنصب هزاری هشتصد سوار مفتخر گردید •

سلخ ماه صفدر خان از اصل و اضافهٔ بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بلند پایگی یافت •

تدارش مبارک جشن قمري وزن

روز جمعه هفتم ربیع الثانی سنه هزار و سي و نه هلالي مطابق دوم آذر ماه جشن وزن قمری انتهای سال سی و نهم و ابتدای سال چهلم از سنین زندگانیء جاودانی ترتیب یافت - صلای کامراني اکناف جهانرا درگرفت - و صدای کوس شادماني بلندی گرای شد - بدستور هرسالهٔ آن گران بار صورت و معنی بطلا و دیگر اجناسی که نگاشته شد سنجیده آمد - و پلهٔ ترازو هم سنگ میزان آسماني گردید - خورشید اوج جاه و جلال با ابهت سلیماني و شوکت صاحب قراني بر سریر کامرانی نشسته جشنگاه را نمودار هشتم آسمان ساخت - و بعطای تشریفات گرانمایه قامت افتخار امرای والا مقدار و نوئینان بلند اعتبار برآراست - خان زمان که با خواجهٔ ابو الحسن بتعاقب پیرا شتافته بود معاودت نموده بتقبیل آستان فلک نشان سعادت اندوخت - و بجاگیر خود که در سرکار منبهل دارد دستوري یافت - اسد خان معموری بخدمت فوجداری لکهي جنگل و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر برافراخت - راوت راي دکني حسب

التماس ارادت خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سربلند گردید *

اکنون بقیهٔ احوال نکبت مال پیرای ضلالت انتما برمی نگارد - چون آن کافر نعمت خود را بولایت جهار سنگه بندیله که دران هنگام در دکن بود انداخت - بکرماجیت پسرکلان او که در وطن بود آن سرگردان بادیهٔ ادبار را براه غیر متعارف از ملک خود گذرانید - اگر بکرماجیت آن مقهور را راه نمیداد او بآسانی دستگیر می شد یا بقتل میرسید - القصه آن خایف و خاسر بزینهار مرزبانان در آمده براههاي نا متعارف داخل ملک گونتدوانه گردید - و چند گاه دران سرزمین بناکامي و گم نامي بوده از راه برار بولایت برهان نظام الملک که حضرت خاقاني او را (ازین جهت که بعد از فوت عنبر حبشی که در حقیقت نظام الملک او بود تمامي آن ولایت را از نظام انداخت) به بی نظام یاد میفرمایند - و بعد ازین بهمین نام نگاشته قلم وقایع نگار خواهد شد - درآمد - و بهلول میانه جاگیردار بالا پورکه بمنصب چار هزاري ذات و سه هزار سوار سربلندي داشت و بتوهم تقصیرات سابقه برای گریختن بهانه جو بود - درینولا فرار آن برگشته روزگار شنیده رو بگریز نهاد - و ابواب ناکامي و بد فرجامي بروی روزگار خود کشاد - و سکندر دوتاني به نسبت خویشی پیرا از جالناپور گریخت - و آن دو خسران رسیده بخت برگردیده در وقتی که آن مردود از گونتدوانه گذشته ببالا گهات میرفت باو لاحق شدند - و برسیدن این دو مدبر او را في الجمله قوت و جمعیتی بهم رسید - چون گویم که دواعی هزاران ناتواني و بواعث

فراوان پریشاني سرانجام یافت - و این سه منکوب که مثلث خرابیِ خاندان بي نظام بودند در دولت آباد بدو پیوستند - و ازان رو که بکرماجیت خبر واقعي بخواجه ابو الحسن و دیگر امرا که بتعاقب آن سیه روزگار شتافته بودند نرسانید - و رهبران افواج قاهره را بطرفي که پر از فتنه بود برده بجانب دیگر رهنمون گشتند - لشکر ظفر اثر باوجود استعجال درطی مسافت به آن بادیه پیمای ضلالت نرسیده بناچار از راه گوالیار و انتری که راه راست آن سر زمین است برویته و ازانجا بچندیری و بهوراسه و ازانجا بادوني پور که از توابع سرکار چندیریست و ازانجا به پرگنهٔ سلواني از مضافات ملک گونڈوانه رسیده توقف نمود - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که پیراي غوایت گرا برهنمائی شقاوت ابدي و پیشوائی نحوست سرمدي در ملک بي نظام درآمد - و آن بخت برگشته بگمان آنکه در اندوختن اسباب ادبار دست یار او باشد - و در کشودن ابواب بوار مددگار - قدوم نحوست لزوم او را فوز عظیم دانسته در مقام مدارا و ملایمت شد - و ندانست که از اجتماع دو مادهٔ فساد جز خواري نزاید - و از اتفاق دو مایهٔ فتنه جز زیانکاری نیفزاید - مقرر گشت که الویهٔ فتح طراز بقصد تنبیه بي نظام و استیصال پیراي کافر ماجری بصوب دکن منتهض گردد ٭

بر افراختن رایات جهانکشا بقصد بر انداختن بنیان دولت بی نظام بد فرجام و پیرای ضلالت گرای

هر که انجام کارش ذمیم است - و اختتام روزگارش وخیم -

بدستیاری دولت بی مدار - ومددگاری مکنت بی اعتبار - اسباب زیانکاری و مواد نگونساري سر انجام دهد - و سررشتهٔ دوربینی و صواب گزینی که ذریعهٔ دولت جاوید و وسیلهٔ روائی امید امت از دست واهشته از فرومایگی که سرمایهٔ دوني و بي آزرمي است و از تیره دروني که پیرایهٔ ندامت و سرنگوني - همه سرکشي جوید غافل ازانکه مال آمالش بخسران و وبال گراید - مرات این مقال صدق اشتمال - احوال بدمال نظام بی نظام و پیرای بد فرجام است - چنانچه بتفصیل نگارش خواهد یافت ٭

شب یکشنبه بیست و دوم ربیع الثاني موافق هفدهم آذر بعد انقضاي نه گهڑي که مختار ستاره شناسان بود - حکم شد که پیش خانهٔ والا براورند ٭

و روز دوشنبه هشتم جمادی الاولی مطابق سیوم دی ماه اعلام فیروزی در حرکت آمد - و اسلام خان را بحراست دار الخلافت گذاشته بر منصب او که چار هزاري دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوار فزودند - و معتمد خان را از تغییر او بخدمت بخشیگري دوم بر نواخته بمنصب سه هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سرافرازي بخشیدند - راو امر سنگه بمنصب دوهزاری ذات و هزار و سیصد سوار سربلند گشت - جعفر خانرا باضافهٔ پانصدي ذات و سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هفصد سوار سر بر افراختند ٭

آغاز سیوم سال

سعادت اشتمال از دور اول جلوس میمنت مانوس

روز چهارشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و سي و نه مطابق بیست و ششم دي سال سیوم از جلوس اقدس بهزاران فرخندگی آغاز شد - و ابواب نشاط و انبساط بر روی جهانیان باز*

جشن وزن شمسی

روز جمعه سیوم این ماه مطابق بیست و هشتم دی جشن وزن شمسي انتهای سال سي و هشتم و ابتدای سال سی و نهم از عمر ابد طراز ترتیب یافت - و آن خورشید سپهر رفعت و اقبال بطلا و دیگر اجناس معهوده وزن نموده آمد - اسباب عشرت و کامرانی جهانی آماده گردید - و ابواب احسان و افضال برروی عالمی کشاده - درین روز خجسته معتمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و دوهزار و پانصد سوار - و حسین بیگ مخاطب باخلاص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار سوار مفتخر گشتند - میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ بخطاب نجابت خان سر افتخار بر افراخت - و بفوجداری سرکار کول مرخص گشت - و منصب او باضافهٔ پانصدی ذات و دوصد سوار دوهزاري ذات و هشتصد سوار مقرر گردید - درینولا رایات نصرت آیات که از حوالی قلعهٔ رنتهنبور عبور نموده براه گهاتي چانده در آمده بود - ولایت

مالوه را نورآگین ساخت - و حصار شادي آباد که بماندو زبان زد روزگار است دست راست گذاشته از پائین آن گذشتند •

نهم رجب از آب نربده گزاره فرمودند - و چون سایهٔ آسمان پایهٔ اعلام جهانکشا ولایت خاندیس را مورد امان و مظهر احسان گردانید - دهم ارادتخان صوبه دار دکن با تعیناتیان انجا سعادت استقبال دریافته باعزاز شرف کورنش سر بلند گردید - و هزار مهر نذر گذرانید • و همرهان او نیز باندازهٔ حالت نذور گذرانیده سعادت ابد اندوختند •

بیستم امرای دکني که داخل بندگان گشته بیمن دولت خواهي بمناصب علیه رسیده اند باقسام نوازش امتیاز یافتند - یا قوت خان حبشی بعنایت هیکل مصحف با غلاف مرصع و شمشیر مرصع و حلقهٔ که در دست کنند و بهندوستانی زبان کره گویندان نیز مرصع و یک لک روپیه نقد - کهیلوجي بمرحمت پنجاه هزار روپیه - هر کدام از مالوجي که بمنصب پنجهزاري ذات و سوار نیز سر بلند گردید - و اودا جیرام بعطای چهل هزار روپیه - آتش خان بانعام بیست و پنج هزار روپیه •

تعین عساکر نصرت اشتمال دشمن مال بر بی نظام بی رشادو پیرای بی سداد

ازانجا که هنگام انفصام سلسلهٔ دولت بی نظام و گسیختن رشتهٔ حیات پیرای شقاوت انتما نزدیک رسیده بود - غضب الهی درلباس خشم بادشاهی نزول نمود - حضرت خاقانی سه فوج ازدلیران

روزگار - و دلاوران کارزار - بسر کردگی سه سردار کارگذار - ارادتخان
ناظم دکن - و راجه گجسنگه ولد راجه سورج سنگه - و شایسته خان
خلف الصدق یمین الدوله آصفخان - برای استیصال آن دوخسران
مآل مقرر گردانیده - بیستم رجب المرجب سنه هزار و سی و نه
مطابق شانزدهم اسفندار از نواحی قلعهٔ آسیر روانه بالا گهات
ساختند - با ارادتخان جهجهار سنگه بندیله - رضوان خان مشهدی -
اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری - نور الدین قلی - راو دودا
چندراوت - ستر سال ولد مادهو سنگه کچهواهه - کرمسی راتهور -
احمد خان نیازی - راجه دوارکا داس کچهواهه - بلبهدر سیکهاوت -
میر عبد الله خویش سید یوسف خان - مغلخان ولد زین خان
کوکه - سیام سنگه سیسودیه - راجه گردهر - ملتفت خان ولد ارادتخان -
اهتمام خان - ملوکچند نبیرهٔ رای منوهر - رامچند هادا - جگناتهه
راتهور - مکند داس - جادون - اودیسنگه راتهور - و از دکنیان
یاقوت خان حبشی - کهیلوجی منهاجی برادر مالوجی بهونسله -
فخر الملک ولد یاقوت خان - پرسوجی بهونسله - یسویخان جیریه -
و دیگر بندگان درگاه آسمان جاه - که مجموعی با احدیان و برق
اندازان قریب بیست هزار سوار باشد - معین گشتند - و همراه راجه
گجسنگه - نصرتخان - بهادر خان روهیله - راجه بیتهلداس - انیرای
بد گوجر - راجه منروپ کچواهه - جان نثار خان - راول پونجا -
شریف خان - بهیم راتهور - راجه بیر نراین بد گوجر - احداد مهمند -
خانجهان کاکر - خنجر خان - عثمان روهیله عم بهادر خان - حبیب
سور - سید فیض الله - گوکلداس سیسودیه - نور محمد عرب - محمد

شریف جهیلی - کریمداد بیگ قاقشال - جیرام ولد اندیرای - نرهر داس - جهالا رای - هرچند برهار - محمد شاه - و از دکنیان اوداجیرام - بیلاجی برادر او - و دیگر منصبداران که همه با احدیان و برق اندازان قریب پانزده هزار سوار باشند - مقرر شدند - و درفوج شایسته خان - سپهدار خان - راجه جیسنگه - فدائیخان - راو سور بهورتیه - پهار سنگه بندیله - الله ویردیخان - مادهو سنگه ولد راورتن - راجه روز افزون - مرحمت خان بخشی احدیان - چندر من بندیله - راجه کشن سنگه بهدوریه - بهگوان داس بندیله - حیات ولد علی خان ترین - امامقلی پسر جانسپار خان - شیرزاد - محمد حسین - جعفر برادر باقر خان نجم ثانی - نرهرداس بندیله - و از دکنیان راوت راو - آتش خان حبشی - و از تابینان یمین الدوله سه هزار سوار - و از رانا جگت سنگه پانصد سوار که ارجن عموی خود را سردار انها گردانیده بود - و منصبداران دیگر و احدیان و برق اندازان که مجموع قریب پانزده هزار سوار باشند - قرار یافتند - و ارادت خان را بخلعت فاخر و خنجر مرصع با پهول کتاره و خطاب اعظم خانی و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مفتخر و مباهی گردانیدند - و سرگردگی عساکر نصرت مظاهر باو تفویض نموده بجواهر اندرزهای دولت آرای سعادت افزا - در مدارا و ساز کاری - و مواسا و برد و باری - که گزین اسباب پیشوائی وسرداری است - گوش هوش او بر افروختند - و راجه گجسنگه و شایسته خان را نیز با دیگر بندهای عمده بنصایح خرد افروز فلاح آموز رهنمای موالفت و موافقت گشته فرمودند - که صلاح دید اعظم خان را صواب

دانسته کارها باستشاره و استصواب او بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت این دو سردار و دیگر امرا و منصبداران را فراخور حالت بعنایت خلعت و خنجر و اسپ و فیل بلند پایگي بخشیدند - و منصب شایسته‌خان باضافهٔ هزار سوار پنجهزاري ذات و پنج هزار سوار - و منصب هریکي از ججهار سنگه و اودا جیرام باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاري پنجهزار سوار - و منصب راجه جیسنگه باضافهٔ هزار سوار چهار هزاري چار هزار سوار - و منصب راو سور باضافهٔ پانصد سوار چهارهزاري سه هزار سوار - مقرر شد - پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار - و احمد خان‌نیازي باضافهٔ پانصدی هفتصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و هریکی از میر عبد الله خویش سید یوسف خان - و میر ابراهیم رضوری - باضافهٔ‌پانصدي دوصد و پنجاه سوار‌بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و ملتفت خان باضافهٔ پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و جمالي از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار نوازش یافتند ٭

روز مبارک دو شنبه بیست وششم رجب سنه هزار و سی و نه مطابق بیست و یکم اسفندار ساحت برهانپور به پرتو ماهچهٔ اعلام فلك سا منور گشت - و درهنگامیکه اختر سعادت بلندی گرا بود - و سعادت اختر رهنما - آن شهر نزاهت بهر را بورود سعادت مورود شرف آمود گردانیدند - و آئین نثار بطریق مقرر که درآمد و برآمد شهر واقع می شود بتقدیم رسید - ومنازل دولتخانه که پیشتر درایام نیک فرجام پادشاه زادگي باهتمام کار فرمایان این حضرت والارتبت

بنا یافته بود - بنزول میمنت ماسول فروغ آگین گشت ٭

شب بیست و هفتم ده هزار روپیه بدستور معهود به نیازمندان و محتاجان عنایت فرمودند ٭

غرهٔ شعبان خواجه ابو الحسن با بسیاري از بندها که به تعاقب پیرای شقاوت گرا تعین شده بودند - باحراز شرف ملازمت سعادت اندوز گردید - و دریا روهیله از جایگیر آمده باستلام عتبه فلک رتبه پیشاني طالع بر افروخت ٭

نگارش نوروز نشاط افزا

روز پنجشنبه هشتم شعبان سال هزار و سی و نهم هلالي آفتاب گیتي افروز رایات اعتدال به بیت الشرف حمل بر افراخت - و بطراوت و نضارت رخسار روزگار بر افروخت - ٭ بیت ٭

دوران ببهار رنگ و بو دارد ٭ گلدسته بدست آرزو دارد
سیراب هوا چو مغز دانا ٭ دوران چو مزاج دل توانا
زان گونه در ابر درچکاني ٭ کز مغز خرد چکد معاني

درین روز مسرت افروز سالیانهٔ حضرت مهد علیا ممتاز الزماني از اصل و اضافه دوازده لک روپیه مقرر کردند - دریائي روهیله باضافه هزار سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار - و قلیچ خان باضافهٔ هزاري پانصدسوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار - و مخلص خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - نوازش یافتند - از اصل و اضافهٔ منصب عزت خان هزار و پانصدي هزار سوار - و منصب عقیدت خان هزاري ذات و پانصد سوار - و منصب میر فیض الله هزاري چهارصد سوار مقرر شد ٭

دوازدهم راو رتن را با وزیر خان و راجه بهارتهه بندیله و صفدر خان و شهباز خان افغان و فرحانخان و راجه رام داس نروري و چیت سنگه راتهور و مبارک خان نیازي و یتیم خان و عبد الرحمن روهیله و امان بیگ و اندر سال نبیرهٔ راو رتن وکاظم بیگ و شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي و ایسر داس میسودیه و اودیسنگه و دیگر منصبداران و احدیان تیر انداز و برق انداز که مجموع ده‌هزار سوار نبرد کار بود - بصوب تلنگانه رخصت فرمودند - و هریکي از امرا بعنایتي در خور از خلعت و اسپ و فیل نوازش یافت - و وزیر خان باضافهٔ هزار سوار منصب پنجهزاري چارهزار سوار و صفدرخان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و هفصد سوار و بعنایت نقاره - و شهبار خان افغان بمرحمت علم - و مبارک خان نیازی از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار سربلند گردیدند - و محمد شفیع را بخدمت بخشیگری این فوج و اضافه منصب بلند پایگي بخشیدند - و حکم قضا نفاذ بصدور پیوست که پایان گهات در پرگنهٔ باسم از توابع برار که نزدیک تلنگانه است اقامت گزینند - تا راه مفسدان مسدود گردد - و شورشی نتوانند نمود - و در کمین قابو بوده بتسخیر ملك تلنگانه به پردازند - و بمساعیِ مردانه و تدبیرات خردمندانه آن ملک را داخل ممالک محروسه گردانند - و هم‌درین روز سید‌مظفر خان را بعنایت خلعت فاخر و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین‌مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عز امتیاز بخشیده هراول لشکر فیروزي که با اعظم خان دربالاگهات بود گردانیدند •

شب پانزدهم که لیلة البرات بوده ده هزار روپیه بمستحقان بذل فرمودند• بیست و یکم دلیر خان بارهه از گجرات آمده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه روشن پیشانی گشت •

بیست و چهارم که روز شرف بود بندهارا بعنایات گونا گون کامیاب گردانیدند - علامي افضل خان بعنایت علم و نقاره - اسلام خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاري چار هزار سوار - سید دلیر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار - جمشید خان حبشي باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار وبانعام ده هزار روپیه - افتخار خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار ومرحمت نقاره و فیل - یوسف محمد خان تاشکندي باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو یست سوار - اودوا باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و بعنایت علم نوازش یافتند - و از اصل و اضافهٔ منصب اکرام خان دو هزاري هزاری هزار سوار قرار یافت - جانباز خان باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار سر بلند گردید - و از اصل و اضافهٔ یکه تاز خان هزار و پانصدی شش صد سوار - و تربیت خان هزاری هفصد سوار - و ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - و هر یکي از عبد الهادي و خلیل الله پسران میر میران یزدي که نخستین بخطاب اصالتخان و دو یمین بخلیل الله خان سرفراز گشتند - ومروت خان هزاري سه صد سوار مقرر فرمودند - روپ چند گوالیاري بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار سر بر افراخت - و دامان امید خرد و بزرگ

بانعامها برآمود - از جمله پیشکش حضرت مهدعلیا و پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار پنج لک روپیه بشرف پذیرائی رسید *

درین تاریخ دریائی روهیله که نقوش جرایم گذشتهٔ اورا محو نموده بمنصب چارهزاری چهار هزار سوار سربلند گردانیده بودند - چون طینت بی زینتش بآب ناسپاسی مخمر بود برعایت آشنائی و هم الوسی پیرای کج گرای چشم از حقوق تربیت و نوازش پوشیده و عار فرار برخود پسندیده از برهانپور نزد ان کالیوهٔ بد شیوه رفت *

دهم رمضان مطابق چارم اردی بهشت از خدر معلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی صبیه قدسیه بوجود آمد - ترکمان خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - رحیم خان ولد آدم خان حبشی داماد عنبر - و سرور خان و علی دلاور خان از سعادتمندی و بخت بلندی از بی نظام جدا شده باستلام آستان عرش مکان کامروائی دین ودنیا گشتند - رحیم خان را بعنایت خلعت و کهپوه مرصع و منصب پنچ هزاری چارهزار سوار و اسپ با زین مطلا و فیل - و سرور خان را بخلعت و منصب دوهزاری سوار و اسپ - و علی دلاور خان را بخلعت و منصب سرفرازی بخشیدند - و پنجاه هزار روپیه بطریق انعام بایشان مرحمت شد *

بیست و یکم رمضان خواجه ابو الحسن و سید دلیرخان باره و سردار خان و شاه نواز خان ولد میرزا رستم صفوی و ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن و یوسف محمد خان تاشکندی و سرور خان و پرتهیراج راتهور و پیر خان میانه و میر فاضل مخدوم زاده و صوفی بهادر و باقی بیگ ازربک و جلال الدین محمود نواسهٔ

مخدوم الملک و سلطان محمود خویش خواجه ابو الحسن و خواجه عبد الله نقشبندي و سیف الله ولد شمشیر خان عرب و بدیع الزمان داماد خواجه ابو الحسن و محمد قاسم برادر خواجه مزبور و سیدي عبد اللطیف نبیرهٔ سیدي ریحان و میر محمد واحد وخواجه هاشم ولد شیر خواجه و خورشید نظر پسر دیگر خواجه ابو الحسن و بشارت خان بخشي و واقعه نویس و دیگر منصبداران و احدیان و برق اندازان که همگی هشت هزار سوار بودند بتسخیر ولایت ناسک و ترنبک و سنگمیر مرخص گشتند - وقت رخصت خواجه بمرحمت خلعت و خنجر مرصع با پهول کناره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مورد نوازش گردید - و دیگران بعنایتي درخور از خلعت و اسپ سر بر افراختند - و مقرر شد که خواجه باتعیناتیان در نواحیِ قلعه للنگ هرجا مناسب داند در موسم بشکال اقامت گزیند - تا شیر خان صوبه دار گجرات با تعیناتیان آنجا باو برسد - وبعد از سپری شدن برسات از راه بگلانه روانه گردد - و برخی زمینداران ملک را همراه گرفته بولایت ناسنگ درآید - خواجه از برهانپور در هشت روز بموضع دهولیه که در حوالیِ حصن للنگ واقع است رسیده برای انجام ایام بشکال توقف نمود - و چون قلعهٔ کالنه که بر فراز کوهی در نهایت استحکام و متانت بنایافته و قلعهٔ نباتی در سرحد للنگ است و در تصرف مردم بي نظام بود - خواجه ظفر خان را بحکم جهان مطاع با فوجی بتاخت و تاراج آن محال فرستاد - و او برسبیل یلغار شتافته لختي را مقتول و برخی را ماسور ساخته معاودت نمود ٭

بیست و هشتم عبد الله خان بهادر از کالپی آمده باستلام عتبهٔ والا سربلند گردید *

غرهٔ شوال هلال کلید مثال ابواب عشرت و کامگاری برروی عالمیان باز کشاد - شهنشاه حق آگاه که عبادت صوم بتقدیم رسانیده سي هزار روپیه معهود هرسال بمستحقین بذل فرموده بودند - بعید گاه ورود نموده ازروی استکانت نمازگذاردند - و بائین مقرر در رفتن و آمدن بزر نثار دامن امید محتاجان بر آمودند - نصرت خان را باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاري دوهزار و پانصد سوار بلند پایگی بخشیدند *

یازدهم راجه بهارتهه بندیله باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار و سید مبارک از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چهار صد سوار نوازش یافتند *

چون از منهیان وقایع لشکر بالا گهات بعرض ایستادگان پایهٔ سریر اقبال مصیر رسید که میان اعظم خان و شایسته خان سازکار نیست خدیو دوربین حزم گزین که خاطر وقادش لوح محفوظ اسرار جهانبانیست - و ضمیرو نقادش جام انجام نماي کشور ستاني - فرمان دادند - که شایسته خان باستلام آستان سلاطین مطاف متوجه گردد و سرگردگي فوجي که باو همراه بود بعبد الله خان بهادر مفوض شد *

چهاردهم خان مزبور را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهول کتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلند گردانیده رخصت فرمودند *

بیست سیوم ججهار سنگه و بهار سنگه بندیله بخطاب راجگي نامور گشتند - خواجه ابو الحسن بحکم اقدس اعلي شیرخان صوبه دار گجرات را که به بیست و ششم باو پیوسته بود بتاخت قلعه باتوره و حوالی قلعهٔ چاندور که در نواحیِ ناسك و برتنگ واقع شده فرستاد - و او دست نهب و غارت بران ملک کشاده با غنیمت فراوان مراجعت نمود - رعایت خان از تغییر میرک حسین خوافي بدیوانی صوبهٔ دکن سرافرازي یافت ●

پنجم ذی القعده جعفر خان باضافهٔ پانصدي ذات و سه صد سوار بمنصب دوهزاري ذات و هزار سوار و اکبر قلي سلطان ککهر باضافهٔ پانصدي ذات و ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو بیست سوار مباهی گردیدند ●

هفتم شایسته خان بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت بر افروخت - درین دولت بلند صولت قرار یافته که از منصبداران مغل و سادات بارهه و بخاری و شیخ زادهٔ هندوستان دو صد جوان کار دیده بیکار ورزیده همواره در اثنای سواری شهسوار مضمار کامگاری در جلو باشند - ولهذا بمردم جلو موسومند - و از قوم مغل صد منصبدار و دو بست احدي که مکرر مصدر آثار مردانگي شده باشند با گرزهاي زرین و سیمین هرگاه آن مهر سپهر جهانداری عالم را بسواری فروغ آگین گرداند ملتزم رکاب ظفر مآب باشند - و در غیر سواری پیوسته بیرون دروازهٔ دولتخانهٔ والا حاضر - و ایشان را گرز بردار گویند - دریولا شهنشاه ملك ستان کام بخش بدو بست منصبدار از مردم جلو و گرزبردار دو صد شمشیر و جمدهر و سپر یراق

مطلا و بدویست احدی گرز بردار دو صد شمشیر و سپر براق نقره
مرحمت فرمودند - وازان رو که بموقف عرض ملتزمان بارگاه مقدس
در آمد که جمعي از بخت برگشتگان دکن براز آمده تلي کانوتام قریه
سوخته آتش فساد بر افراخته اند - فرمان قضاتوان صدور یافت - که
راو رتن در پاسم باشد - وزیر خان ببرار رفته آن گروه ادبار پژوه را
چنان تادیب نمایند که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر پیرامون
چنین جسارت نگردد - و بعد از تقدیم این خدمت از راه بالاپور
سعادت ملازمت دریابد - چون بشرف استماع مسامع جهانداری
که محمد علي بیگ ایلچی فرمان روائي ایران بدار السلطنت
لاهور آمده - احمد بیگ اتکهٔ پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه
شجاع بهادر را بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه سربلند گردانیده
مصحوب او فرمان عالیشان و خلعت فاخر بمحمد علی بیگ
فرستادند - دریفولا معروض اقدس شد که عظیم خان و دیگر بندگان
با غنیم نبرد آرا گشتند - و گروه شقاوت پژوه تاب حملهای مردانه
و چپقلش های گردانه نیاورده رو بگریز نهادند - و بهزاران شرمساری
برای رستگاری جنگی بگریز کرده جمعي بکشتن دادند - اتفاقا
در اثنای تلاش ملتفت خان و راو دودا وسترسال کچهواهه وکرمسی
و بلبهدر سکنهاوت و راجه گردهر و دیگر راجپوتان که دران روز چنداول
بودند - از قول قریب بدو کروه دور افتادند - پیرا و دریا و بهلول
و مقرب خان که نیروی نبرد روبرو در خود ندیده در کمین فرصت
بودند - فدویان را غافل دیده دوازده هزار سوار بجنگ پرداختند -
چندي از مغول و راجپوت از وفا خوئی و وغا جوئی دل برجان

نشاني نهادهٔ داد مردانگی دادند - از الوس مغول امام قلي پسر جانسپار خان استجلو و رحمان الله پسر شجاعت خان عرب که از خانزادان جدکار پیکارگذار بودند با جمعی از تابینان بدرجهٔ والای شهادت فایزگشته نیکنامیِ جاوید اندوختند - از قوم راجپوت سترسال ولد مادهو سنگه برادر زادهٔ راجه مانسنگه با دو پسر بهیم سنگه و انند سنگه و کرمسي راتهور نبیرهٔ راو چندر سین پسر راو مال دیو و بلبهدر سنکهاوت و راجه گردهر پسر کیسوداس نبیرهٔ جیمل میرتیه - که هنگام توجه حضرت عرش آشیاني به تسخیر قلعهٔ چیتور از قبل رانا بحراست این دژ مي پرداخت - و پس ازکشایش آن عیال و اطفال را سوخته خود را به حمیت جاهلانه کشت - و بجلادت و شجاعت جان درکار خداوندکار صورت و معني در باختند - و راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر سیکهاوت از رسوخ عقیدت و خلوص ارادت زخمها برداشته درمیدان افتاد - و ملتفت خان و راودودا نبیرهٔ راو چاندا و چندی دیگر را از بیتوفیقی دست بکار نرسید و ثبات قدم نیارستند ورزید - و از ادبار پیشگان نیز جمعي مقتول و برخی مجروح گشتند - خاقان قدردان باز ماندگان جمعی را که از وفا و اخلاص جان بمردانگی فشاندند بمناصب علیه و دیگر اقسام نوازش سرافراز گردانیده دلدهي و تسلیه فرمودند - و اوطان مالوفه در تیول ایشان مرحمت نمودند - و راجه دوارکا داس باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سرفرازي یافت - و او و شاه بیگخان بعنایت علم مباهي گشتند - خانزمان که از جاگیر خود سنبهل و لهراسپ برادرش که از دار الملک دهلي

بدار الخلافهٔ اکبرآباد رسیده باتفاق روانهٔ درگاه والا گشته بودند - دریتولا شرف زمین بوس دریافته سی لک روپیه را که اسلام خان از دار الخلافه بحکم اقدس همراه این دو برادر ارسال داشته بود رسانیدند - و بعنایت خلعت نوازش یافته در فوج خواجه ابوالحسن معین گشتند - سید عالم بارهٔ بمرحمت خلعت و شمشیر سرفراز گردید - مکرمت خان به تشخیص کیفیت و کمیت لشکر فیروزی به بالا گهاٹ دستوري یافت - و بعنایت خلعت قامت عزت بر آراست - و بچهل کس از امرا خلعت بارانی مصحوب او فرستادند •

بیست و سیوم الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدي هزار وپانصد سوار - شاه بیگ خان باضافهٔ - پانصدي چهار صد سوار بمنصب دوهزاری هزار سوار - و سید عالم باره باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دوهزاري هشتصد سوار - و هردیرام کچهواهه باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار وپانصدي هزار سوار - و سید علاول از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - سر افتخار بر افراختند •

بیست و ششم منکوجی دکنی بمنصب سه هزاری هزار پانصد سوار - و هاباجي بمنصب دو هزاري هشصد سوار - و نور الله ولد خواجه میرهروي بمنصب هزار و پانصدي هفصد سوار - و اسفندیار ولد حسین بیگ شیخ عمري بمنصب هزاري ششصد سوار - و اوگرسین ولد سترسال بمنصب ششصدی سه صد سوار سرفراز شدند •

بیست و نهم میرزا حسن از اصل و اضافه بمنصب دوهزاري هزار سوار بلند پایگی یافت •

سلخ ماه یاقوت خان بحکم اقدس از لشکر ظفر اثر رسیده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ جهانداري سعادت اندوخت - و وزیر خان نیز مفسدان برار را مالش بسزا داده از راه بالاپور آمده شرف ملازمت دریافت - ما باجي خویش راجو که در سپاهیان دکن بشجاعت اتصاف داشت بعنایت فیل سربلند گردید •

دهم شهر ذي الحجه عید قربان مژدهٔ نشاط و انبساط رسانید - شهنشاه گردون جاه بعیدگاه تشریف برده نماز ادا نمودند - و در تشریف بردن و آوردن از زر نثار جهاني کامیاب شد - و رسم قربان بتقدیم رسید - پنج فیل از جملهٔ پیشکشي که شیر خان صوبه دار گجرات در وقت آمدن بدرگاه والا حسب الحکم بر زمیندار بگلانه مقرر ساخته براي تحصیل آن یکي از نوکران خود فرستاده بود و او نزد خواجه ابو الحسن آورده - خواجه بدرگاه خلایق پناه رسانید - بهیمین الدوله آصف خان و علامي افضل خان و وزیرخان وصادق خان وچندي دیگر از امراي حضور خلعت باراني - و بیاقوت خان خلعت باراني و شمشیر مرصع و پنجاه هزار روپیه بطریق انعام عنایت شد •

پانزدهم صفدر خان باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و کار طلب خان باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و فرحانخان بمنصب دو هزاري هزار سوار - و مبارکخان نیازي باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سرافرازي یافتند - چون نصیري خان که با راجه گجسنگه معین گشته بود معروض داشت - که اگر خدمت تسخیر ملک تلنگانه و قلعهٔ قندهار باین ندوي باز گردد

بمدد کاری اقبال جهانکشا باحسن وجهی بتقدیم میرساند - بنابران در حینی که افواج قاهره بواسطهٔ ایام بارش فروکش کرده بودند اورا به پیشگاه حضور طلب فرمودند *

بیست و ششم بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار و مرحمت اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه برنواخته بجاي راورتن بتسخیر ملک تلنگانه و کشایش قلعهٔ قندهار دستوري دادند - راجه گجسنگه حسب الطلب بدرگاه خلایق پناه رسیده شرف آستان بوس دریافت *

کشته شدن جادون رای تیره رای بسعی بینظام نا تمام

هرنابخرد تیره اختر که از ناسپاسی و حق ناشناسي و کفران نعمت ازین درگاه اقبال پناه رو بر تابد و از نقصان اگهي و طغیان کمرهي فرار نموده بامید یاري و مددگاري نزد بی سعادتي که خسران دیدهٔ دین و دنیا و خذلان کشیدهٔ صورت و معني - گشته است - زینهاري شود - روزگار شگرف کار که نوکر کمینه گذار این دولت والا آثار است - همان ملجا را مهلک گرداند - و مامن را مقتل - مصداق این مقال سانحهٔ عبرت انگیز جادون رای خسران گرای است - آن کافر نعمت قاصر همت با پسران و نبایر و دیگر منتسبان درین درگاه آسمان جاه بیست و چار هزاري پانزده هزار سوار منصب داشت - و جاگیر های جید دکن تنخواه یافته در نهایت رفاهیت و عافیت میگذرانید - ازانجا که حوصلهٔ تنگ بارهٔ مرد آزمای دولت نپذیرد و همت سبک

بار گران مکنت بر نگیرد - آن سقیم العقل - و خیم العاقبت - با فرزندان و خویشان نزد بی نظام رفت - و چون بي نظام بد فرجام بیقین دانست که بیوفائي لازم ذات آن بد ذات است - و کافر ماجرائی ملازم جوهر آن بد جوهر - در صدد آن شد که اورا بدست آورده مقید گرداند - و با چندي از نوکران معتمد این راز درمیان نهاده گرفتن او مقرر گردانید - و باین انداز او را نزد خود طلبید - چون هنگام کیفر ناسپاسي رسیده بود آن مدبر ناتمام باتمام قبیله بخانهٔ بی نظام آمد - و جماعهٔ که در کمین فرصت بودند بیک ناگاه حمله آوردند - و هر دو طایفه شمشیر ها آخته با یکدیگر در آویختند - مردم بی نظام هجوم آورده او را با دو پسر اچلا و راگهو و بسونت رای نبیرهٔ جانشین بقتل رسانیدند - و جگدیو رای برادران بد اختر و بهادرجی پسر او و کرجائي زن او که مدار سلسلهٔ آن خاسر قاصر بر او بود با بقیة السیف از دولت اباد گریخته بسنده‌گر نزدیک بجالناپور که موطن اصلی آنها بود - و جادون رای درانجا قلعهٔ ساخته - رفتند - و بوسیلهٔ عرایض مشتمل بر ندامت از اعمال شنیعه و انفعال از افعال قبیحه - و التزام شیوهٔ بندگی بدرگاه عرش اشتباه ملتجی گشتند - از جرم پوشی و عذر نیوشی جرایم و بیله و معاصی ثقیلهٔ این گروه عفو پژوه بذیل اغماض پادشاهانه پوشیده آمد - و برای استمالت انجماعه فرمان عطوفت نشان بنام اعظم خان عز صدور یافت - که چون اینان بذریعهٔ خجالت بدرگاه خلایق پناه ما بازگردیده اند - بمراحم ملکانه مطمین و مستمال ساخته درسلك بندگان منسلك گرداند - هرچه در بارهٔ مهمسازی اینها التماس خواهند نمود

شرف قبول خواهد یافت - اعظم خان نقل فرمان قدر توان مصحوب یکی از معتمدان خویش وکسان یاقوت خان و اوداجیرام و دیحتی نام که مدار معاملات جادون رای برو بود - و برای کارسازي وگرفتن امان نامه بلشکر ظفر پیکر آمده - نزد آنجماعه فرستاد - چون این جماعه را سعادت در بار بود - و بخت بیدار - دل بر بندگی این درگاه سلاطین پناه که مامن خایفان است - و ملجای خائبان - نهاده - همراه مردم اعظم خان و یاقوت خان و اوداجیرام روانهٔ لشکر فیروزي گشتند - و چون نزدیک رسیدند باشارهٔ اعظم خان یاقوت خان و اوداجیرام و کهیلوجی بهونسله و دیگر سرداران دکن استقبال نموده بمعسکر آوردند - بالتماس اعظم خان جگدیو رای بمنصب چهار هزاري ذات وسه هزار سوار - و تلنگ رای که بدولت بندگي بجادون رای که نام جدش بود موسوم گشت - بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - که سابقا بسونت رای برادر او داشت - و بیتهوجی بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار که منصب پدر او اجلا بود - سر بلند گشتند - و یک لک و سي هزار روپیه برسم مدد خرچ وتبنول نیک در ولایت دکن و برار و خاندیس و محال زمینداری جادون رای بدستور سابق مرحمت شد - تا جمعیت اینان پراگنده نشود - و بتقدیم خدمات پسندیده تلافیِ تقصیرات گذشته و تدارک زلات رفته نمایند •

درینولا الله وردیخان قراول بیگي که از لشکر بالاگهات برگردیده بتقبیل آستان والا پیشاني بخت بر افروخته بود - شیري چند در نخچیرگاه دیده بعرض اشرف رسانید - و بحکم قضا نفاذ آن

درندگانرا به بادر (که دامیست در کمال استواري بطول ده هزار ذراع پادشاهی و ارتفاع شش و بسان سرا پرده بستونهای ستبر برپا کنند و انواع سباع و وحوش دران گرد آورده صید نمایند) احاطه کرده بظاهر باغ زین آباد رانده آورد - پادشاه شیر شکار فیل سوار بشکار گاه تشریف فرموده یک قلاده شیر را به تفنگ خاصه شکار نمودند - و چهار شیر بچه را بحکم قدر توان گرز برداران شیر نبرد بدست گرفتند ●

از سوانح این ایام فیروزي یافتن سعید خان است در پشاور بتائید صمداني و نیروی اقبال جاوداني - گذارش این ماجری برسم اجمال آنکه کمال الدین ولد شیخ رکن الدین روهیله که در زمان حضرت جنت مکاني بمنصب چار هزاري و خطاب شیرخاني سر بلند گشته بود - از فتور دانش و قصور بینش بنوشتهٔ پیرای تیره رای دست فساد بر کشاده کمرادبار بر بست - اکثر قبایل افاغنه از کنار آب اتک تا نواحیء کابل و دیگر جوانب با او اتفاق نموده قرار دادند که نخست گرد شورش از پشاور بر انگیخته آید چون سعید خان در کوهات از نوشتهٔ بالچو قلیج خان و داؤد گماشتهٔ لشکر خان برین مضمون وحشت مشحون آگاه شد - علیخان بیگ بخشیء آن تهانه و ذو القدر خان و شادمان پکهلیوال و خضر کهکرو جمعی از احدیان و تابینان خود را در کوهات گذاشته همان روز خود را به پشاور رسانید - و روزدیگر بران شد که با بندهای پادشاهی بر سرآن بدگهر رفته اورا با انصار برگشته روزگار چنان تنبیه نماید که دیگر پیرامون چنین اندیشهای فاسد و فکرهای کاسد نگردد -

هوا خواهان دولت بر گذاردند که نخست بمواعظ هوش افزا رهنمای صلاح باید گشت - باشد که از گران خواب غفلت بیدار شده بشاهراه مطاوعت و متابعت گراید - هرچند نصایح بکار رفت مفید نیامد - بظاهر از روی چاپلوسي و لا به گری همه اندیشهٔ خدمتگاري و فرمان برداري وا می‌نمود - و نهاني باحتشا و اسباب فساد و اعداد مواد فتنه بواعث نکال ابد و دواعیِ وبال سرمد سر انجام میداد - و دیگر قبایل قریبه و بعیده را اغوا نموده از جادهٔ ایلی و یکدلی باز میداشت - و عبد القادر پسر اجداد بدنهاد را بوعدهٔ مصاهرت و ارسال هدایا نزد خود طلبید - و آن کوتاه بین با کور کریمداد پسر جلاله و محمد زمان پسر برداد عم زادهٔ احداد ودو براد او افاغنهٔ دور و نئو و نغر و تمام کوه تیراه و هر دو نیکش و جمیع الوس ختك و ایماق حاجی و توري فراهم آورده در یولم‌گذر که هفت کروهیِ پشاور است بکمال الدین ناقص خرد پیوست - تا رسیدن او کمال شقاوت مآل نیز الوسات پشاور و اشغر و محمد زی و ککیانی و خلیل و مهمند و داؤد زی و یوسف زی و بر کلانی و غیرانیان را بمواعید کاذبه و اقاویل باطله از راه برده گرد آورده بود - و آن هردو خسارت پیشه شرارت اندیشه باتفاق این قبایل بد شمایل روز سه شنبه دو از دهم ذی الحجه مطابق غرهٔ امرداد از جمیع جوانب پشاور صفها آراسته ایستادند - سعید خان نخست بران شد که با بالچو قلیچ و شکر الله پسر لشکر خان و جمال و جلال پسران دلاور خان کاکر و سید ماگهن باره و دیگر بندهاي درگاه از شهر برآمده هنگامهٔ کارزار گرم گرداند - چون دید که سپاه

نصرت دستگاه آن قدر نیست که بعض را بحراست گذاشته و فوجي
را باخود همراه گرفته به نبرد بپردازد - و ملاحظه نمود که هرگاه بدفع
فوجي متوجه گردد جوقی از ناحیهٔ دیگر بحصار شهر که وسیع است
درآید - و لشکر نصرت اثر متردد و متفرق شده بمدافعهٔ آن نتواند
پرداخت - ناگزیر محافظت حصار اهم دانسته بر نیامد - مقاهیر
چارطرف شهر را فرو گرفته در محلات بیرون حصار فرود آمدند - و
سعیدخان درون حصار که خام بود و بمرور ایام و کرور اعوام دران
شکست و ریخت راه یافته - ملچارها قسمت نموده یك ضلع را ببالچو
قلیچ و پسران دلاور خان و سید ماکهن باره سپرد - و اطراف دیگر را
باهتمام دیگر بندگان درگاه باز گذاشت - و خود با پسران و جمعی
احدیان از جمیع ملچارها خبر میگرفت - از هر سو که باطل ستیزان
هجوم مي آوردند نگاهبانان آن ضلع ملچارها بتفنگچیان استحکام
داده ازحصار برمی‌آمدند - و بآب تیغ شعلهٔ حیات ستاره سوختگان
فرو نشانده بفیروزي بر میگردیدند - گروه ادبار پژوه از ره گرا شدن
جمعي کثیر هر روز بوادی خسار و بوار باتفاق بجاي سپر تختها
پیش روگرفته رو بحصار نهادند - سعید خان بر ملچارها مردم
توپخانه گذاشته با دلیران رزم خو و دلاوران ناموس جو بدستیاری
تائید الهي - و پیشکاری اقبال شاهنشاهي - نظر برکثرت و انبوهی
ملاعین نیفگنده جلو ریز تاخت و نایرهٔ قتال مشتعل ساخته
بسیاری از مقاهیر را آتش افروز جهنم گردانید - فتنه گرایان تیره
راي پاي ثبات از دست داده خاک فرار بر فرق روزگار خود
بیختند - چون فوجي عظیم از باطل کوشان که به پیکار نپرداخته

بود از عدم آگهي بر شکست سرداران خود در محلات بيرون حصار توقف داشت - اولياي دولت مصلحت نديدند که آن فساد پيشگان فتنه انديش را در گرد شهر گذاشته بتعاقب گريختگان به پردازند - نخست خس و خاشاک رجود بيشتري ازين جماعهٔ مردود بآب تيغ رهگراي سيل فنا گردانيدند - و کاخ هستیء لختی که خانهای استوار را پناه جا پنداشته فراهم آمده بودند آتش زده خاکستر ساختند - پس ازان بتعاقب پرداخته تا پنج شش کروه هر کرا يافتند به تيغ بيدريغ از هم گذرانيدند - و داد مردي و مردانگي داده بشهر برگرديدند - از اشراقات باطن شهنشاه حقيقت آگاه آنکه - چند رزز پيش از حدوث اين حادثه برخلاف طريقهٔ انيقه که مصدر هيچ فعلي بی باعثی نگردند بی ظهور سببی برای سعيد خان مرصع شمشيري فرستاده بودند - و ظاهر بينان بحيرت دراز افتاده - دريغولا نهفته‌دانیء خديو پيش بين بر همگنان هويدا شد - وچون خبر اين فتح بمسامع عاليه - که هميشه شاه راه بشاير باد - رسيد - آن فدوي‌کار طلب را بعنايت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و بالچو قليچ را باضافهٔ پانصدی ذات و سه صد سوار بمنصب دوهزار و پانصدي ذات و هزار و هشت صد سوار و خطاب شمشير خان - و سزاوار خان را باضافهٔ پانصدی ذات و دوصد سوار بمنصب دوهزاري هشت صد سوار سر افتخار بآسمان رسانيدند *

دهم محرم نجابت خان باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاری

هزار و چارصد سوار سربلند شد - در عشرهٔ اولای ماه مذکور ده هزار روپیه معهود بارباب نیاز عطا فرمودند *

هفدهم مرحمت خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ذات و هشتصد سوار - و ابو محمد کنبو از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار مفتخر شدند *

چهارم صفر راو رتن از باهم مراجعت نموده دولت ملازمت اندوخت *

هفتم انیراي که نامش انوپ سنگه است و حضرت جنت مکاني بتقربي که در تضاعیف سال ششم نگارش خواهد یافت اورا بانیرای مخاطب ساخته بودند - چون پدرش راجه هرنراین در گذشته بود بخطاب راجگی سربلند گردید - پس ازین درین سپاس نامهٔ فتح ایزدي براجه انوپ سنگه گذارش خواهد یافت - ناوجی معروف بربیراي سنده که از نوکران معتبر بی نظام بود - بقلاوزي طالع با جمعی داخل لشکر تلنگانه شد - و بالتماس نصیري خان بمنصب دوهزاري ذات و هزار سوار سرافرازي یافت و مرتضی قلي برادر جانسپار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار فرق عزت بر افراخت *

هفتم ربیع الاول راجه‌گج سنگه را بخلعت فاخر و شمشیرخاصه با یراق مرصع عز امتیاز بخشیده بلشکر نصرت اثر مرخص فرمودند فاخر پسر باقر خان نجم ثاني بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخته پردلهٔ مرصع با لختي جواهر که پیشکش پدر او بود بنظر خورشید اثر در آورد - هر یکی از شیخ صوفی و سادات خان و شرزه خان که

برهنمونی بخت بسپاه تلنکانه پیوسته داخل بندهاي دولت ابدقرین گشته بودند - بالتماس نصیری خان بمنصبي درخور نوازش یافتند ٭

چون موسم بشکال انقضا یافت و هنگام تردد بندگان سعادت پذیر و تنبیه مقاهیر رسید - اعظم خان و دیگر امرای والا مقدار از دیول کانو که براي انصرام ایام برسات درانجا اقامت نموده بودند حسب الحکم بقصد استیصال اداغنهٔ فساد آئین و بي نظامیهٔ خسارت گزین روانه گشتند - چون سابقا بعرض باریافتگان پایهٔ اورنگ خلافت رسیده بود که سید مظفر خان هراول سپاه ظفر دستگاه را بسبب ورم بالای ناف نیروی سواری نیست - شهنشاه مهر گستر جگجیون جراح را بمعالجهٔ او فرستاده مقرر فرموده بودند که او پس از تخفیف آزار بآستان معلی بیاید - و سردار فوج هراول اعظم خان راجه جیسنگه باشد ٭

هشتم این ماه خان مذکور که جگجیون بعد از رسیدن آنجا موضع آماس را بجهت قوت ماده درحضور اعظم خان شکافته بود - و خلط بسیاري دفع شده - و او روزی چند برای التیام جراحت توقف نموده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گشته احراز شرف ملازمت سراسر سعادت نمود - خدیو مهربان قدردان او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع باپهول کتاره و باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار و مرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا سرافراز ساختند - راجه روز افزون از اصل و اضافه منصب هزار و پانصدي ذات و هشت صد سوار بر فواخته آمد - خواجه ابوالحسن نیز با جمعی از بندهاي درگاه معلی بعد از انقضاي موسم بارش بحکم قدر توان

از حوالئ قلعهٔ النگ راهی گشته براه بکلانه متوجه ولایت ناسک و ترنبک شد - بعد از انکه بسرحد بکلانه رسید - بهرجی زمیندار آن‌ملک باچار صد سوار استقبال نموده خواجه را دید - و خان زمان ولهراسپ پسران‌مهابت خان که بهمراهئ این‌لشکرمعین شده بودند درین هنگام بخواجه پیوستند وخواجه از گهات جراهی بملک غنیم در آمد - وبا هریکی‌از خانزمان و شیرخان و شاه نواز خان‌فوجي‌از سپاه همراه کرده مقررساخت - که‌درهرکوچ یکی‌ازین افواج سه گانه هراول باشد - و دیگری چند اول - و چون عمال و رعایای قریات و پرگنات بي نظام از سر راه برخاسته بجنگل و کوه رفته بودند - و این باعث خرابئ ملک و گرانئ غله گشته بود - و غازیان سپاه عسرت می‌کشیدند - خواجه قرارداد -که یکي‌ازین سه فوج بعداز دو سه روز بتاخت کوهستان و محال آبادان ملک شتافته هرچه از غله و گاه بدست افتد به‌جاهدان دین برساند - در هرتاخت هم آذوقهٔ فراوان سرانجام می یافت و هم جمعی کثیراز مقاهیر مقتول و ماسور می گردیدند - درینولا بي نظام محلدار خان و دادا پندت و عمر خان افغان را با حشري از سوار و پیاده فرستاد - که شبهنگام بر افواج قاهره بان بیندازند - و روز از جماعه که براي آوردن هیمه و گاه برایند قابو یافته از گاو و شترهرچه بیابند بدست آرند - خواجه برین معني اطلاع یافته شاه نوازخان را با فوج او بواسطهٔ مالش آن ضلالت پیشگان روانه ساخت - شاه نواز خان نزدیک بیست کروه یلغار نموده بآن فتنه پژوهان رسید -محلدار و همراهان شقاوت‌آثار او تاب زد و خورد شیران بیشهٔ هیجا نیاورده همگي احمال و اثقال

را گذاشته راه فرار سپردند - و شاه نواز خان با غنیمت فراوان مراجعت نمود - چون ادبار زدگان پراگندگان خود را فراهم آورده نواحی لشکر ظفر پیکر بیان اندازي پرداختند - خواجه بنگاه آن خرمن سوختگان که در نواحی سنکمیز بود بتجسس یافته خانزمان را با فوجی فرستاد - تا به نهب و غارت بپردازند - ایشان شباشب یلغار کرده بنگاه آن تبه کاران رسیدند - محلدار سرآمد آن جماعه سراسیمه گشته بجانب قلعهٔ چاندور فرار نموده - و جماعهٔ ازهمرهانش که ازکشتن و بستن خلاصی یافتند در اطراف متفرق شدند - و بهادران کار طلب پده و بارانیان غنیمت گرفته هم عنان فیروزی معاودت نمودند - دیگر ان دل بباد دادگان پیرامون اردوی خواجه نگشتند *

شب دوازدهم دوازده هزار روپیه بآئین مقرر بصلحا و فقرا عنایت شد - حکیم حاذق ولد حکیم همام که برسم سفارت نزد امام قلي خان والیء توران رفته بود هفدهم مطابق غرهٔ آبان ماه شرف اندوز ملازمت گشته نامهٔ خان گذرانید *

فرستادن عضد الخلافه یمین الدوله اصفخان بسرداري همکی عساکر فیروزي مآثر ببالاگهات

چون بر پیشگاه خاطر نهفته ناظر - اورنگ آرای جهانباني - حضرت خاقاني - پرتو افگند - که اعظم خان با همسران سازکاري که سرمایهٔ سروری است و با فرو تران بردباري که پیرایهٔ سرداریست ندارد - و همین باعث طلب شایشته خان بدرگاه عالم پناه شده بود - چنانچه گذارش یافت - پادشاه دور بین - حزم گزین - رکن

رکین دولت - ساعد مساعد سلطنت - آصفخان را - که در مراتب
سلوک پسندیده - و مدارج اخلاق گزیده - واصالت خواطر - والانت
بواطن - و تقدیم لوازم سرداري - و مراسم کار فرمائي - یکتائي دارد -
و همگي ارکان دولت - و اعیان سلطنت - مطاوعت و متابعت
او مینمایند - به باشلیقيء کل عساکر بالاگهات معین ساخته نوزدهم
ربیع الاول مطابق سیوم آبان ماه خلعت خاصه با چارقب زردوزي
و خنجر مرصع باپهول کتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکي شاه باهن نام با زین مرصع دیگری با زین طلا
میناکار و ظفر گج نام فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و ماده فیل
عنایت فرموده رخصت نمودند - و ازانجا که رسم دولت مندان
هندوستان است که هرگاه بقصد سفر از خانه برایند جانب شمال
بر پالکي و جنوب رویه بر ارابه که بهندوستاني زبان رتهه گویند و
بسوي مشرق بر فیل و بطرف مغرب بر اسپ سوار شده روانه کردند
و سفر این عماد دولت رو بجنوب بود - یک منزل رتهه نیز علاوهٔ
عنایات دیگر گشت - و مقرر شد که آن خان والا شان در موضع اوجهر
که آب و علف فراوان دارد اقامت گزیده مصلحت وقت بعمل آرد -
شایسته خان خلف الصدق یمین الدوله بخلعت فاخر و جیغهٔ مرصع
و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو رتن و فدائیخان و سید
هزبرخان و الله وردیخان که بخدمت بخشیگري این فوج سربلند گردیده
و سید عالم برادر سید هزبر خان بخلعت و اسپ نوازش یافته -
همراه آن سر امد نوئینان مرخص گشتند - و اصالت خان و خواجه
کامگار برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر که از اصل و اضافه بمنصب

هزاري چار صد سوار سر افراز شد - و دیگر منصبداران را نیز همراه یمین الدوله تعین نموده بعضی را بخلعت و اسپ و برخی را بخلعت سر افراز گردانیدند - عبد الله خان بهادر که او نیز مانند سید مظفر خان ورمی بر شکم بهم رسانیده بود - و بمعالجهٔ جکجیون صحت یافته - درین روز بحکم جهان مطاع به برهانپور رسیده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیست و ششم چون بعرض اقدس رسید که دیانت خان دست بیاضیِ قلعه دار احمد نگر جهان فاني را پدرود نمود - حراست آن حصن حصین بجان نثار خان مقرر شد - و او بعنایت خلعت و چهل هزار روپیه نقد مدد خرج سربلند گردید - و فرمان قضا لقا عز صدور یافت - که هرگاه جان نثار خان بعسکر فیروزي رسد - اعظم خان پنجهزار اشرفي برای خرج قلعه بار داده جمعی را برسم بدرقه همراه کند *

گذارش وزن قمری

روز پنجشنبه نهم ربیع الثاني سنه هزار و چهل مطابق بیست و دوم آبان که غرهٔ نشاط اولیاء دولت بود بهزاران فرخي و فراوان خجستگي جشن وزن قمري و اختتام سال چهلم و ابتدای چهل و یکم از زندگانیِ جاودانیِ حضرت خاقاني ترتیب یافت - و آن عنصر خلافت بآئین مقرر بطلا و دیگر اشیا وزن نموده آمد - و ابواب احسان و اسباب افضال کشاده و آماده گشت - منصب میر جمله باضافهٔ هزاري ذات و سه صد سوار چار هزاری ذات و هزار و پانصد

سوار مقرر شد - و از اصل و اضافه منصب شاه بیگ خان دوهزاری هزار و دو بست سوار قرار یافت. گوپال سنگه که پدرش راجه‌منروپ مهری شده بمنصب هشت صدی چارصد سوار سرافراز گردید *

از سوانح این ایام تاختن اعظم‌خان است بر پیرای هرزه‌گرای
و مآلش بسزا یافتن آن تبه رای و انصار شقاوت انتمای او

گذارش این مقال آنکه چون عساکر گردون مآثر بعد از انصرام ایام برسات ازدیول‌گانو باستیصال بی‌نظامیه و افاغنه نهضت نمودند مقربخان و بهلول مخذول و دیگر مقاهیر بشنفتن این خبراز جالناپور که‌برای انقضای موسم بشکال دران اقامت گزیده بودند روی ادبار‌بجانب‌پاتهری نهادند - اعظم‌خان برفرار‌این ادبار پیشگان آگهی یافته با افواج نصرت امتزاج کوچ برکوچ تعاقب نمود - چون بموضع رامبهوری که بر ساحل آب بآن گنگ واقع است رسیده دریافت که مخاذیل بی نظامیه بالای گهات دهارور بر آمده بقلعهٔ آن پناه گرفته اند و پیرای غنوده بخت هنوز از نواحیء بیر که درانجا توقف گزیده بود برنیامده - و خبر انتهاض لشکر جهانکشا بآنصوب شنیده جماعهٔ را که برای تحصیل محصول محال متعلقه بیر فرستاده بود طلبیده و چشم انتظار در راه رسیدن دریا از نبوسهٔ مقربخان و بهلول از دهارور دارد بعزیمت آنکه پیش از فراهم آمدن اینان خود را بآن فتنه جوی فساد خو رسانیده جمعیت او را پراگنده گرداند - از رامبهوری بمهکانو آمد - درین اثنا مکاتیب صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی قلعه دار بیر پیهم رسید - که پیرای تیره رای در راجوری که از محهالی گانو بیست و چار

گروه است بتقسیم اسباب تجار که همرهان ستم پیشهٔ او در کیهون
و کیورائي برهزني گرفته اند مشغول است و اکثر متعلقانش که
براي تحصیل پراگنده بودند فراهم گشته اند - و از خبر رسیدن
افواج قاهره بنواحیٔ پاتهری قرار داده که هرگاه به بیر نزدیک شوند
کوچ نماید - اعظم خان و یاقوت خان و مابوجي بهونسله و اکرام خان
و میر عبد الله و رعایت خان و دیگر بندگان درگاه عرش اشتباه را
باجمعي در مچهلي گانو همراه اردو گذاشت که حراست اردو
نموده راه بآهستگي نوردند - و سپهدار خان و راجه جیسنگه و راجه
جنجهار سنگه بندیله و را و سور بهورتیه و بهادر خان و راجه بیتهلداس
و سردار خان و راجه پهاز سنگه بندیله و راجه انوپ سنگه وخواصخان
و جان نثار خان و ارجن برادر رانا کرن و مرحمت خان بخشي
احدیان و چندر من بندیله و اهتمام خان وکیلوجي و اودا جیرام
و جگدیو راي و دیگر دکنیان و منصبداران و احدیان و برق اندازان را
همراه گرفته بعد از یک پهرشب بقصد استیصال آن گروه شقاوت پژوه
از مچهلي گانو سوار شد - و چارگری شب مانده بموضع پیپلنیر که
از بیر شش کروه است رسیده بصف شکن خان نوشت که باجمعیت
خود بر کنار لشکر نکبت اثر آن برگشته بخت قیام نماید تا همان
جمعیت قلیل را فوج دشمن مال پنداشته بطرفي بدر فرود - و چون
صف شکن خان فوج خود را توزک ساخته بر فراز پشتهٔ بفاصلهٔ
یک کروه برابر مقاهیر که چار کروه از بیر گذشته در دامن کوهي
اقامت داشتند ایستاده عزیز پسر آن ذلیل باجمعیت پدر بمقابله
صف شکن خان شتافت - درین اثنا اعظم خان بالشکر ظفر اثر جلو

ریز رسید - عزیز از وصول افواج قاهره پای ثبات از دست داده باضطراب نزد پدر بر گشت - و برگذارد - که عساکر نصرت مآثر بسرعت هرچه تمامتر رسیدند - وجمعی که پیشتر نمودار شده‌بودند فوج صف شکن خان بود - پیرا چون برسیدن لشکر فیروزی راه‌فرار بسته دید و پاي گریز شکسته ناگزیر باهمگی افاغنه آماده پیکار گشت - راجه جیسنگه سردار فوج هراول باراجه بیتهلداس وراجه انوپ سنگه و دیگر راجپوتان وسپهدار خان سرآمد فوج برانغار بابهادر خان و سردار خان و خواص خان و اهتمام‌خان داروغه‌توپخانه باتفنگچیان ومرحمت‌خان بااحدیان به‌بنگاه‌آن‌نکبت دیدگان رسیدند - عصاة بغاة اسباب خود را با اموال و امتعه بازرگانان که بیغما گرفته تقسیم میکردند گذاشته شروع در بر آمدن کوه نمودند - و ازان روکه از اشتغال اکثراحدیان و تابینان امرا بتاراج بنه و بار انگروه فتنه پژوه افواج بحر امواج از توزک افتاد - امرای مسلمانان و راجپوت که اسامی شان نگارش یافت با قلیلي از مردم خود عقب مخاذیل بران کوه بر آمدن گرفتند - و بهادر خان روهیله و اهتمام خان و نرهر داس جهالا پیش از دیگران بقلۀ کوه بر آمده تعاقب نمودند پیرا چون دید که جوقی از دلیران جدکار ناگهان رسیدند - ودیگر دلاوران نبرد شعار نیز پیهم میرسند - عماری ماده فیلی که زنان باقي مانده قتل دران همراه میگردانید به سیوکانو روانه کرده خود قدم ادبار به پیکار استوار ساخته استاد - و بهادر برادر زادۀ خود را که اعتماد تمام بردلیری و مردانگی او داشت روبروی بهادر خان و دیگر مجاهدان فرستاد - وچون بر بهادر خان و اهتمام خان و نرهرداس

از قلت همرهان کار به تنگی گرایید - پیاده شده دل برجان نشانی نهادند - و در کشش و کوشش کار نامهٔ مردانگی بروی کار آورده جمعي کثیر را رهگرای نیستی گردانیدند - و بهادرخان داد شجاعت داده دو زخم تیر یکي برروی دیگری بر پهلو برداشت - وچندي از همرهانش در میدان پیکارکه از کثرت غبار مانند شب تارشده بود پروانه وار خود را برشعلهٔ شمشیر آتشبار زدند - و نرهرداس جهالا بابعضي راجپوتان بچپقلشهاي مردانه جان فانی را در کار خداوند حقیقی در باخته نیکنامی اندوخت - سپهدار خان و خواصخان و مرحمت خان که از دست راست بر کوه بر آمده بودند - از مشاهدهٔ این کارزار در پناه دیوار سنگ چین که دران حوالی بود بکمانداري در آمدند - و راجه بهار سنگه بندیله از فوج برانغار بکومک بهادر خان رسیده کوشش مردانه نمود - وبرخی از همرهانش بتلاش گردانه نقد جان در باختند - وراجه جیسنگه و راجه بیتهلداس و راجه انوب سنگه و غیر ایشان که در دیگر جانب کوه بودند نیز بهنگام رسیدند - اعظم خان بسرعت تمام بپای کوه رسیده ملتفتخان و راو سور بهورتیه و چندر من بندیله و دیگر مردم جرانغار را تاکید بر آمدن نمود - درین وقت که بر بعضی از اولیاء دولت ابد میعاد کار فی الجمله تنگ بود از نیرنگی اقبال نصرت مال شاهنشاهي که همواره بتائید سبحانی کارگذار است - و به تیسر آسمانی در گیر و دار - آثار فیروزي برروي کار آمد - و بهادر تیره اختر از رسیدن افواج پي در پي دل بای داده با ملاعین افاغنه رو بگریز نهاد - و پیرا نیز از قرار گاه خود فرار نمود - در هنگامیکه آن پست

همتان از فراز کوه رو به نشیب داشتند - وپیکان و بندق دلاوران جانباز برمفارق آن سبکساران گران جان می بارید - تفنگي به بهادر مرید رسید - و در گرمی هنگامهٔ پیکار از رفتن باز ماند - درین اثنا پرسرام نام نوکر راجه پهار سنگه بندیله خود را باو رسانید - بهادر نیم جان باو درآویخته جمدهري بر رانش زد - و پرسرام نیز جمدهری برگلوي بهادر زده آن خون گرفته را روانهٔ ملک فنا گردانید - و سرآن بدگهر را با اسپ و سپر وانگشتر و دو شمشیرکه یکي براسپ داشت و دیگری در کمر براجه پهار سنگه رسانید - راجه آن را نزد اعظم‌خان آورد - خان اسپ و یراق به پرسرام‌بخشیده سر پرشر اورا برای عبرت سایر مقهوران مغرور فرستاد - که از دروازهٔ بیر بیاویزند - وانگشترش بدرگاه جهان پناه روانه ساخت - تا بر همگنان روشن گردد که او روانهٔ ملک عدم گشته - و مبارزان لشکر فیروزي تا سه کروه بتعاقب این بادیه پیمایان ادبار پرداخته‌بسیاري را طعمهٔ تیغ جان گزا گردانید - چون سپاه نصرت دستگاه در یک سواري از یک پهر شب گذشته تا سه پهر روز زیاده بر سي کروه نوردیده بودند - و از شدت حرارت و کثرت حرکت در اسپ وسوار تاب و توان نمانده بود اعظم خان دران هم توتف گونهٔ کرد - که هم سپاهیان و اسپان فی‌الجمله آرامی گیرند - وهم پس‌ماندگان برسند - درین میان پیرا و دیگر همرهانش که همه اسپان تازه رو داشتند فرصت‌غنیمت دانسته راه گریز سپردند - اعظم خان درویش محمد دکنی را با مردم جگدیو راي برادر جادون رای‌که در بیر بوده و لختی دیگر از بندگان‌درگاه معلا بتعاقب آن بخت برگشتگان فرستاد

و خود نیز با وجود ماندگی مردم و اسپان با سایر همرهان متعاقب روان شد و چون پبراي شقاوت گرا دریافت که افواج ظفر امتزاج دست از تعاقب باز نمی دارند در اثنای گریز عیال را از عماری ماده فیل فرود آورد و بر اسپ سوار کرده همراه برداشت - درویش محمد و دیگر همرهانش آن ماده فیل را با عماری بدست آوردند - و جمعی را از اتباعهٔ دون نهاد بد نژاد و غیرهم از اعیال خذلان مآل بقید اسر در آوردند - و بیشتری از مردم کارآمدنی پیرا مجروح بدر رفتند - و از فزونی هراس آن گروه کفران اساس جز لباس پوشیده و اسپ سواری هیچ با خود نتوانستند برد - و پبرای برگشته بخت با چندی از رفقا که بسان ادبار ملازم روزگار آن نابکار بودند بهزاران پریشانی و سرگردانی که لازم کفران نعمت است از ناکامی بگم نامی در ساخته بکوهستان در آمد - و اولیاي دولت بغازهٔ فیروزي رخسار روزگار بر افروخته - و بدست بهروزی لوای افتخار برافراخته برگردیدند - و چون شام پردهٔ انظلام برروی روز عالم افروز افگند - اعظم خان دست از تعاقب باز داشته فرود آمد - و از انجا که از یاقوت خان که در مچهلی گانو باردو گذاشته بود خاطر فراهم نداشت به بیر برگشت - تا هم اردو برسد و هم مکنون ضمیر فساد پذیر مقرب خان و پهلول در یابد - درین روز یاقوت خان با اردو بلشکر نصرت اثر پیوست - و ظاهر شد که دریا مقهور از نیوسه بر آمده با پبرای مقهور ملحق گشت - اعظم خان در بیر براي آسودگی دواب و دیدن شان لشکر چندي اقامت گزیده حقیقت ایلغار دراز و تردد نشیب و فراز - و کیفیت فتح اقبال طراز - بدرگاه والا معروض

داشت - شهنشاه حق آگاه از قدردانی و جوهر شناسی بجلدوی این فتح نمایان اعظم‌خان را خلعت فاخر و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا و فیل از حلقهٔ خاصه‌عنایت نموده فرستادند - و بهادر خان را خلعت و خنجر مرصع مرحمت نموده باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و عطای اسپ با زین‌مطلا و فیل عز افتخار بخشیدند - و دیگر بندگان را نیز در خور کار طلبی و خدمت گذاری سر افراز گردانیدند - چون پیرای کفران گرای و دریای تیره رای از سیوگانو به بیضاپور و بهونسله از پرگنات ولایت بی نظام که بورود افواج قاهره پیش از برسات دران اثر آبادی نمانده بود بقصد رفتن دولتا باد رو نهادند - اعظم خان آگهي یافته از بیر با قریب بیست هزار سوار که دران ایام شان اینان دیده بود بصوب سیوگانو کوچ نمود - درین ایام ساهوجی بهونسله داماد جادو رای که سر لشکر هنود بی نظام بود بلشکر فیروزی که با اعظم‌خان بود پیوست - او بعد از کشته شدن جادو رای چنانچه گذارش یافت از بی نظام پیوند همراهی گسیخته به پرگنهٔ پونه و چاکنه‌رفته اقامت نموده بود - از بختوری ارزومند بندگی این درگاه خلایق پناه گشته باعظم خان نوشت - که اگر از ملتزمان آستان عرش مکان عهد نامهٔ که باعث اطمینان خاطر پراگندهٔ این‌بنده شود‌برسد حلقهٔ خدمت گذاری در گوش کشیده بمعسکر اقبال بیاید - پس ازانکه اعظم خان حقیقت بدرگاه گردون جاه عرضه داشت نمود - فرمان شد که تسلیهٔ او نماید - و منصبی که در بارهٔ او و خویشان و منتسبان او تجویز خواهد نمود شرف پذیرائی خواهد یافت -

ساهوجی بعد از رسیدن این حکم با دو هزار سوار داخل لشکر فیروزی گردید - و بالتماس اعظم خان بخلعت و منصب پنجهزاری ذات و سوار و جمدهر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و انعام دو لکه روپیه سر افراز گشت - و میناجی برادر او بخلعت و منصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و خلعت و جمدهر مرصع و اسپ و ساماجی ولد ساهوجی بخلعت و منصب دو هزاری ذات هزار سوار و اسپ - و هر کدام از ربی رای ساتیه و مالوجی و هاباجی بمنصبی در خور نوازش یافتند - و دیگر خویشان او نیز فراخور رتبه بمناصب سر بلند گردیدند - دامن امید اینان بانعام هشتاد هزار روپیه بر آموده شد - پیرای کافر نعمت و دریای فاصر همت خبر نهضت افواج جهانکشا بجانب سیوگانو شنیده از بیضاپور و بهولسنه بموضع لاسورکه ده کروهی دولتاباد ست رفتند و بی نظام از استماع توجه عساکر نصرت مآثر بدانصوب سراسیمه گشته از نظام آباد که بیرون قلعهٔ دولتاباد ساخته بودند و متعلقانش منازل و عمارات دران پرداخته بودند بقلعهٔ مذکور رفت - و پیرا و دریا نیز در لاسور بودن مصلحت ندیده در ایر کهتله که نیم کروهی دولتاباد است اقامت گزیدند - و پس از آن چندی منتسبان را باروباش دره که در پناه آن حصن حصین واقع شده بردند - دریای تیره روز با هزار افغان شقاوت اندوز از پیرا جدا شده بقصد تاخت نواحی قصبهٔ اندول و دهرن گانو بسوی چاندور وگهات چالیس گانو روانه گشت - وچون اینمعنی بعرض ملتزمان بساط حضور رسید شهنشاه دور بین حزم آئین که از روی غیب دانی و نهفته بینی پیش ازانکه این خیال

نکوهیده ازان مصدر افعال نا پسندیده بظهور آید عبد الله خان
بهادر را که در ظاهر برای معالجهٔ او و در باطن برای مداوای
دریای کافر نعمت اخلاط فساد و ردع مواد فتنهٔ او بی شربت
ناگوار بوار صورت نمی بست - از بالا گهات طلب فرموده بودند
بجهت تادیب و تنبیه آن شوریده بخت معین گردانیدند - و دهم
جمادی الاولی بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
مطلا سربلند ساخته رخصت فرمودند - میرزا عیسی ترخان و
رشید خان انصاري وخواجه بابا وخواجه کامگار که با عبدالله خان بهادر
آمده بود و سیف الملوک و شرزه خان وابوالبقا برادر زادهٔ عبدالله خان
بهادر و خلیل بیگ و کریمداد بیگ قاقشال و عالم چند و گوبند رای
پرهاران و دیگر منصبداران و احدیان و کماندار و تفنگچیان همراه
او مرخص گشتند - و اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان بخشي
و واقعه نویس آن لشکر مقرر شد - دریاي شوریده راي قصبهٔ اندول
و دهرن گانو را با بعضی مواضع پائین گهات چالیس گانون تاخته
باستماع خبر توجه عبد الله خان بهادر بر گردیده به بالاگهات رفت
و چون در دولتاباد و نواحیء آن از نیت بد طویت بی نظامیه و
قدوم ادبار لزوم انافقه بارش از آسمان و نبات از زمین که سرمایهٔ
سرسبزيِ جهان و پایندگیِ جهانیانست بر افتاده بود - اعظم خان
نهضت افواج جهانکشا بدانصوب مصلحت ندید - و رایش چنان
اقتضا کرد که باستیصال مقرب خان و بهلول مخذول که در دهارور
و انبه جوکائي بودند متوجه گردد - و مطابق صواب دید او نوشتهٔ
یمین الدوله از موضع اوجهر نیز رسید - بنابران از راه مانک درده

روانهٔ گهات گردید - و در اثنای عروج بران کریوه جمعی از سوار و پیادهٔ بسیار از قبل مقاهیر دران تنگنا بر مجاهدان اقبال سر راه گرفتند - و با اهتمام خان میر آتش که پیش از غازیان لشکر منصور شروع در برآمدن گهات نموده بود بمحاربه پرداختند - گروهی از بند هاي درگاه و تفنگچیان سرکار خاصهٔ شریفه که همراه او بودند پاي جسارت استوار نهاده - و دست جلادت کشاده - بسیاري از سپاهیان را مقتول ساختند - و برخی از سرداران را مامور - و افواج نصرت امتزاج به نیروي اقبال شاهنشاهي بالاي گهات بر آمده موضع دامنگانو را که از احمد نگر بیست کروه است مضرب خیام گردانیدند روز دیگر ازانجا کوچ نموده بقصبهٔ جامکهیر که از ولایت بیي نظام است رسیدند - اعظم خان پرگنهٔ مذکور را بجایگیر دلاور خان حبشی که در سلک دولتخواهان منسلک گشته بود تن نمود - و او جمعي را بضبط آن گذاشته با لشکر ظفر اثر روانهٔ پیش گردید - روز دیگر عسکر گیتی پیما بموضع تلنگی آمد - نگاهبانان قلعه باستواری برج و باره پرداخته بسر دادن بان و انداختن تیر و تفنگ پرداختند و اعظم خان و اهتمام خان میر آتش را با مردم توپخانه و مرحمت خان بخشی احدیان را با احدیان تیر انداز و دیگر بند هاي درگاه و جمعی تفنگچیان خود را بکشایش قلعه فرستاد - گروه جانباز نبرد پرداز حصار را مرکزوار گرد گرفته بتائید یزداني و تیسیر آسمانی که همواره پیشکار این دولت ابد طراز است در عرض یک پهر مفتوح گردانیدند - و برخی از محصوران را به تیغ بی دریغ از هم گذرانیدند و نزدیک پانصد نفر از سپاهی و غیر آن بقید

اماري در آوردند - و آنچه از توپ و تفنگ و اسلحه و اسباب قلعه داري دران حصار بود با اشياي ديگر بدست سپاه قلعه‌کشا افتاد - و چون عساکر ظفر مآثر بکنار آب رنجره که دوازده کروهی قلعهٔ دهارور است رسیدند - مقرب خان و بهلول و دیگر مقاهیر ازگهات انجن دوده فرود آمده بمضافات پرگنهٔ بیر رسیدند - اعظمخان ازین منزل ساهوجی بهونسله را ضبط محال متعلقه جنیر و سنگمنیر فرستاده - و با دیگر افواج نصرت امتزاج متعاقب آن گروه ادبار پژوه از کتل ایلم‌گذشته بقصبهٔ بیر و از آنجا به پرنور که کنار آب دردنه است رفت - تبه کاران سیه روزگار راه گریز پیموده خود را بنواحیء دولت اباد رسانیدند - اعظم خان چون دریافت که ادبار پژوهان از فقدان علف و غله از نواحیء دولت آباد به بالا گهات بر گردیده بصوب دهارور روانه شده اند - بران شد که برین باطل ستیزان سر راه گرفته دست بردي نماید - درین اثنا بوضوح پیوست که مخذیم‌فیلان واسباب به پناه قلعهٔ دهارور فرستاده ارادهٔ رفتن پائین گهاٹ دارد - بنابران بر کتل انجن دوده بر آمده سه کروهی دهارور فرود آمد - تتمهٔ این داستان در محلش گذارش خواهد یافت •

جمال خان قراول که برای شکار فیل بجانب سلطان پور و راج پیپله از توابع گجرات رفته بود و یکصد و سي فیل گرفته یازدهم جمادي الاولی بشرف زمین بوس رسید - و هفتاد فیل خرد و ماده که زنده مانده بود از نظر اقدس گذرانید - قیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه قرار یافت •

آخر این روز اورنگ آراي جهانباني بموضع کراره که سیر

جائیست دلکشا و نخچیر گاهیست مسرت افزا تشریف بردند - سه روز دران سر زمین نشاط آگین بعشرت و شادکامی توقف نمودند - و چند نیله گاو و آهو به تفنگ شکار کرده بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - کراره دهیست سه کروهی برهانپور در نواحی آن رود خانه ایست که از صفا چون آئینهٔ حلبی رو نماست - و از لطافت چون آب زندگانی گوارا - و در بعض مواضع عرض آن صد گز پادشاهیست - و در بعضی کمتر - در ازمنهٔ سالفه برابر کراره بران رود بندی بسته بودند بعرض صدگز و ارتفاع دو گز - و از روی آن بند آبشاری میریخت - فرمان فرمای جهان در ایام نیک فرجام پادشاهزادگی - هنگامی که ماهچهٔ رایات ظفرآیات برای تنظیم مهمات دکن و تنسیق معاملات آن فروغ بخش خطهٔ برهانپور بود - در اثنای شکار آن مقام بجهت انتظام دیده حکم فرمودند - که پیش بند سابق بندی دیگر بفاصلهٔ هشتاد گز بر بندند تا میان هردو بند حوضی صد گز درهشتاد گز برروی کار آید - و آبشاری دیگر از روی این بند بر یزد و دو سوی آن دو دست عمارت مطبوع بر افرازند - و بامر پادشاهی در کمتر فرصتی حوضی و آبشاری دیگرو دو منزل دل نشین بر دو کنار آن و باغچهٔ متصل عمارت آن روی آب صورت اتمام یافته حیرت افزای دیده وران دشوار پسند گشت •

از سوانح این ایام مسرت انتظام فتح قلعهٔ منصور گده است بسعی باقر خان نجم ثانی صوبه دار اوڈیسه

گذارش این ماجری آنکه سال گذشته خان مذکور بکهیرا پارهٔ

که بر دو کروهی چهتر دوار که تنگنائی است در سرحد ولایت
قطب الملك و اوڈیسه و تنگیش بمرتبهٔ که اگر جمع قلیلي از
تفنگچی و کماندار سر راه آن بگیرند طریق عبور مسدود میگردد
واقع شده رفته اطراف و جوانب آنرا بنهب و غارت خراب گردانید
و چون موسم برسات در رسید بکشایش قلعهٔ منصور گده که منصور
نام غلام قطب الملک آنطرف کهبرا پاره بفاصلهٔ چار کروه بنا نهاده
باسم خود موسوم گردانیده بود نپرداخته بازگشت - و بعد از انقضای
ایام بارش بفرمان قدر توامان بار دیگر سرانجام اسباب تسخیر نموده
لشکر شایسته از بندگان درگاه آسمان جاه و تابینان خود ترتیب داده
روبکهیرا پاره نهاد شیر محمد (ن) ودیگر سرداران قطب الملک که بعد
از معاودت باقرخان سپاه پراگنده فراهم آورده سه هزار سوار و ده هزار
پیاده جمع ساخته و بتوپ و تفنگ و دیگر آلات حرب و ادوات
ضرب قلعه را استحکام داده بودند آمادهٔ مقابله گشتند خان مذکور
با بندهاي پادشاهی و زمین داران کهلی کوت وکودکه (۲ن) واله که
برهنمونی طالع دل به ایلی نهاده بودند هشتم جمادي الاولی
بحوالي منصور گده رسید مخالفان در میدانی که میان مشرق و
شمال قلعه است صفوف آراستند - دلیران اخلاص شعار نیز بآرایش
انواج پرداخته و با آنکه توپ و تفنگ قلعه و بان و بندق فوج غنیم
عرصهٔ پیکار را نمودارکرهٔ نار گردانیده بود بعروهٔ وثقای الطاف الهی
وجُنّهٔ اونای اقبال حضرت شاهنشاهی متمسک گشته گرم نبرد

(ن) پیر محمد (۲ ن) کودله

شدند - درین اثنا باقر خان محمد شریف خالوی خود را که هراول او بود روبروي سر آهنگ غنیم فرستاده بر غول دکنیان که چار صف در عقب یکدیگر مرتب ساخته بودند تاخت آورد - مقاهیر تاب زد وخورد شیران بیشهٔ وغا نیاورده راه هزیمت سپردند و بسیاري از سوار و پیاده رهگراي عدم گشتند وگروه انبوه بقید اساری در آمدند - و اسپ بسیار بدست افتاد - و آنانکه از دم تیغ رهائی یافتند بهزاران پریشانی و سرگردانی به پناه درخت زار و کوهسار در آمده جان بسلامت بردند - باقر خان لواي فتح بر افراخته بتسخیر حصار پرداخت - وشیران پیکار جو باوجود ریزش توپ وتفنگ خود را بپای قلعه رسانیدند - و به نرد بانهائی که ترتیب داده بودند آغاز براٰمدن دیوار حصار نمودند - نگاهبانان قلعه که اهل دکن نایک واري گویند از انهزام و اضطراب لشکر خود و جرأت و جسارت سپاه نصرت دستگاه بهراس افتاده بآئین زینهار جویان آن ملک کاه بدندان گرفته امان پژوه گشتند ازانجا که بخشودن گنهکاران خوی بندگان این حضرت است باقر خان بر اضطرار آن متمسکان ذیل ندامت ترحم نموده وا گذاشت تا از قلعه بسلامت بر آمدند - و منصور گده را بمیر علی اکبر نامي از تابینان خود سپرده و حراست کهیرا پاره بصفی قلی بیگ منصبدار مقرر گردانیده و خاطر از نظم و نسق آن ولایت فراهم آورده بمقر خود باز گشت •

برآمدن پیدرای تیره رای و دریای ادبار گرا با سایر افاغنهٔ شقاوت انتما از ولایت بی نظام بهزاران ناکامی و بدنامی بسمت مالوه

چون ملک بی نظام بورود افواج قاهره بسبب قدوم شوم پیدرا

دست زد حوادث و پاکوب نوائب گشت و آنچه بی نظام باعث جمعیت دانسته بود موجب تفرقه شد پیرای کار ماجری از دوستی غرض آلود و صحبت مصلحت آمود بی نظام اعتماد برگرفته با دریا و صدر و ایمل و بقیهٔ فرزندان و متعلقان باندازآنکه در نواحی پنجاب باعانت قبایل بد شمایل افاغنهٔ آن حدود اسباب فتنه اندوخته آتش فساد بر افرو زد از حوالی دولتاباد باتنور آمده و از دهرن گانو و جویره و انبه بالا ترگذشته رو بسمت مالوه نهاد حضرت خاقاني چه از صفای باطن که مکمن اسرار است و انجلاء خاطر که موطن انوار چه از پیش بیني و دور اندیشي که از لوازم ملک داري و جهان کشائی است سرزمین مالوه را مقرگروه فتنه پژوه افاغنه دانسته عبد الله خان بهادر را برای تنبیه دریای مقهور فرستاده بودند - و بعد از مراجعت دریا ببالاگهات حکم شده بود - که در پائین گهات توقف گزینند و بهرسو که خبر روانه گشتن این غنوده بختان تیره روز بیابد تعاقب نماید - دریندولا خان مذکور بر حقیقت کار آگهی یافته بتعاقب آن بادیه پیمایان ادبار متوجه گشت و کیفیت واقعه معروض ایستادگان پیشگاه سریر خلافت گردانید •

و بیست و چهارم جمادي الاولی چون این ماجری بشرف استماع رسید پادشاه دور بین صواب گزین بنفس مقدس بی استفسار اهل تنجیم ملاحظهٔ تقویم فرموده ساعتی از روز آینده براي تعین افواج باستیصال آن گروه بد مآل اختیار نمودند - و سید مظفر خان باره را که در بندگان قدیم الخدمت بشجاعت وقبیله داری

امتیاز دارد و خاقان غیب دان اورا بعد از التیام جراحت ظاهرا بجهت ادراک ملازمت و الا که جان داروی بندگان اخلاص پروراست و باطنا برای دفع اخلاط فساد آن مواد فتنه بدرگاه معلی طلب فرمودند و او هشتم ربیع الاول بسعادت آستان بوس فایز گشته چنان نگارش یافت *

بیست و پنجم بعنایت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ تپچاق از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلندگردانیده دستوری دادند که همت بر استیصال مقاهیر گماشته سمت مالوه پیش گیرد و براه بیجا گده در آمده در نواحی قلعهٔ ماندو از دریای نربده بگذرد و مراسم تیقظ و تفحص بتقدیم رساند که تا بهر جانبی که آن ره نورد دشت ناکامی سر برآورده قدم ادبار پیش نهد تعاقب نموده سزاي کردار آن نابکار در کنار روزگارش نهد - و سرافراز خان و راجه دوارکا داس و مادهو سنگه واله راو رتن و یکه تاز خان و شیر زاد و سیام سنگه و اوگرسین و امیر بیگ واله شاه بیگ وگروهي از گرز برداران و برق اندازان بهمراهی او تعین فرمودند و حکم شدکه اگرعبدالله خان بهادر بآن حدود رسیده باشد هردو فوج فراهم آمده خاربن فساد آن مخاذیل بر کنند - سید مظفر خان به اقبال ابدي بر جناح استعجال بگذر اکبر پور از آب نربده گذشته رو بمقصد نهاد و چون عبد الله خان بهادر آگهی یافت که مقاهیر از گذر دهرم پوری گذشته اند او نیز ازان گذر عبور نموده در لونیهره فرود آمد درآنجا شنید که بست و هشتم جمادي الاولی بادیه نوردان ناکامی ازین مکان روان شده اند ناگزیر بدیپال پور آمد

چون دریافت که ادبار پیشگان باوجین رفته اطراف شهر را غارت نموده بجانب نواهي شتافتند روانهٔ آن صوب گردید ٭

آغاز چهارم سال

میمنت اشتمال از دور اول جلوس عالم آرا

روز یکشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و چل مطابق یازدهم دي سال چهارم از اورنگ نشینيِ برازندهٔ سریر خلافت - فرازندهٔ اکلیل دولت - حضرت جهانباني بفراوان خجستگي مژدهٔ شادماني رسانید ٭

چهارم عبد الله خان بهادر بنواهي رسید - و سید مظفر خان از دیبال پور گذشته پنجم در منکود که سر راه مندسور است شنفت که بخت برگشتگان راه مندسور گذاشته دست راست رفتند - و ششم از انجا روان شده در موضع تال‌کانو فرود آمد - درین تاریخ عبد الله خان بهادر از عقب رسیده باو ملحق گشت - و چون خبر رسید که افاغنه روز گذشته در ده کروهیِ تال‌کانو بوده امروز از انجا کوچ نموده اند - افواج منصوره بسرعت هرچه تمامتر از تال‌کانو راهي شد ٭

دهم موضع خلجي پور مضرب خیام گشت - و بوضوح پیوست

که خون گرفتگان سرونج رویه شتافته اند - و سر رشتهٔ تدبیر واهشته هرسو گام ناکامي میزنند *

چهاردهم شیران لشکر فیروزي بسرونج رسیده آگهي یافتند که مقاهیر دو روز پیش ازین آنجا آمده بودند - و خواجه با بای آفتاب که بزمانی قلیل پیش از رسیدن ملاعین داخل سرونج شده بود و خواجه عبد الهادي پسر صفدر خان که از قبل پدر در سرونج می بود باتفاق همت بر نگاهبانیِ شهر گماشته سکان آن بلده را از دست انداز گروه فساد پژوه حراست نمودند - و مخاذیل از نواحیِ سرونج پنجاه فیل سرکار والا بردند *

کشته شدن دریای کافر ماجرا بهزاران سرگردانی و پریشانی

چون پیرای تیره رای و دریای هرزه گرای را از هیچ راهی روی حیات و از هیچ روئي راه نجات نماند - هر روز را روز واپسین دانسته به هزاران سر گردانی و پریشانی در جست و جوی مهرب از سرونج دست راست شده بملک بندیله در امدند - که بکاپي سر برارند - و چون ججهار سنگه بندیله بجهت آنکه پسرش بکرماجیت پیرا را در حین فرار از دار الخلافت اکبرآباد بملک خود راه داد تا از انجا بدکن رفت مورد عتاب پادشاهی گشته بود بکرماجیت بواي تدارک تقصیر خویش و شرمندگیِ پدر هفدهم بتعاقب مخاذیل در آمده خود را بدریا که چنداول بود - رسانید - و کمال جرأت و جسارت بکار برده هنگامهٔ نبرد گرم گردانید - آن خون گرفته

چه از بد مستیء بادهٔ تهور نا بخردانه و چه از مدهوشیء می شیدا روزی حسابی ازین جماعت بر نگرفته بیمحابا تاخت - در اثنای زد و خورد تفنگی بر سر آن تهی مغز رسیده کارش بانجام رسانید - و پسر او نیز مقتول گردید - سپاه بندیله پیرا انکاشته برو هجوم آورند - و پیرای فرصت جو توجه ایشان بسوی دیگر غنیمت دانسته ازین مهلکه جان بدر برد - و بکرماجیت سر آن فساد پیشه را با سر پسرش بدرگاه مقدس فرستاد - و شرمساریء گذشته را بنهجی که باعث امتیاز او میان هم سران گشت تلافی نموده درین پیکار نزدیک چار صد افغان و دو بست بندیله راهگرای نیستی گشتند - و پس از انکه سر آن فتنه گر بدرگاه رسید از پیشگاه نوازش شاهنشاهی بکرماجیت در جلدوی این خدمت بخطاب جگراج (ن) و اضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سربلندی یافت - و مصحوب سندر برهمن ملقب به کب رای خلعت و شمشیر مرصع و علم و نقاره به او عنایت نموده فرستادند *

کشایش قلعهٔ دهارور بتائید اقبال بیهمال بادشاه دوران و سعی جمیل اعظم خان

خان مذکور که برکتل انجن دوده (۲ ن) بر آمده سه کروهیء دهارور رحل اقامت انداخته بود - درین هنگام ملتفت خانرا با مانوجی

(ن) جوگراج (۲ ن) انجن دده

بهونسله و اهتمام خان داروغهٔ توپخانهٔ والا که از دیرین بندگان آستان خلافت مکان است و مرحمت خان بخشیء احدیان تفنگچی و کماندار تعیین نموده مقرر گردانید - که قصبهٔ دهارور وبیتهه آنرا که هفتهٔ یک روز درآنجا مردم از مضافات و توابع دهارور و دیگر مواضع نزدیک و دور برای خرید و فروخت هر قسم متاع فراهم آیند تاخت نماید - و چون قلعهٔ دهاررر که بدشوار کشائي و فزونیء اسباب قلعه داري در دکن مشهور است - بر فراز پشته واقع شده - و دو جانب آن جویهای عمیق دشوار گذار است که گنجایش فرود آمدن لشکر ظفر قرین ندارد - قرار داد که بعداز تاخت قصبه و بیتهه به تسخیر آن نپرداخته همت بر تعاقب بی نظامیه و تبنیه این گروه ادبار پژوه باید گماشت - پس از آنکه ملتفت خان با دیگر بندهای درگاه داخل قصبه شده باعظم خان انها کرد - که جمعي کثیر آن روی خندق بانداختن تیر و تفنگ اشتغال دارند - اعظم خان با جمیع بندهای درگاه معلی از قصبه گذشته نزدیک قلعه بچاردیواری که توپ رس بود درآمده نشست - و ملتفتخان وهمرهان او بکنار خندق رفته مردم قصبه را که اسباب و اموال و اهل و عیال خود باستظهار توپ و تفنگ قلعه بخندق درآورده بجنگ میکوشیدند بضرب بندق ازان جا برداشتند - و بچستي و چالاکي بخندق در شده دست نهب و اسر کشوده غنیمت بسیار گرد آوردند - اعظم خان جمعی از پیاده های راجه ججهار سنگه بندیله را برای گرفتن فیلی چند که در خندق سراغ یافته بود فرستاد - انها بجلادت و جسارت رو بکار نهاده چهار فیل و اسپ و شتر و گاو و اسباب بسیار آوردند -

و چندی مجروح و مقتول گشتند - و دیگر بار بهادران لشکر منصور هجوم نموده بقیهٔ اسباب خندق را غارت کردند - و درین مرتبه نیز سه فیل و اسپ بسیار بدست مردم بندیله افتاد - اعظم‌خان فیلانرا برای سرکار والا گرفته اسپان و اسباب بآن جماعه باز گذاشت - و از فزونی دلیری و دلاوری شب پیاده بخندق در آمد - و چون بعد از ملاحظهٔ دیوار ظاهر شد که دریک جانب آن دریچه ایست که بگچ و سنگ بر آورده اند - و آنرا به بیل و کلند شگافته یا بباروت پرانیده بقلعه درمی توان آمد - بسرعت هرچه تمامتر بیلدار انرا سرگرم کار گردانید - و جانب دیگر بمردم قسمت نموده مقرر ساخت که ملچار ها پیشتر برده کار بر اهل حصار تنگ گردانند - سیدی سالم حبشي و پدر و برادران اعتبار راو بمحافظت قلعه پرداخته بان و توپ و تفنگ می انداختند - و کنداوران عسکر فیروزی نیز از هر ملچار محاذی رخنهاي کنگره تیر و بندق سر میدادند - چنانچه گروهی از توپچي و تفنگچي و باندار حصار ره گرای نیستی گشتند - و مجاهدان نصرت نشان شب از روز ها باز ندانسته در کشایش قلعه سعی فراوان مینمودند - ازانجا که مهام این دولت مقضی المرام بیمدد این و آن ساخته شده است ارابهٔ توپ کلاني که بر سر دروازهٔ قلعه بود در انداختن نخستین از صدمهٔ آن شکست و توپ بر بالای برج افتاده از کار باز ماند - اعظم خان و مرحمت خان و میر غیاث را با جمعي از تفنگچیان سرکار معلی و تابینان خود فرستاد که در برابر دروازه بر کنار خندق در پناه عمارتي نشسته کار بر قلعه نشینان تنگ گردانند - اگرچه برخی از لشکریان - چه

دیرین بندگان وچه دکنیان که در سلک دولتخواهان منسلک گشته
بودند مبالغه میکردند - که اولی آن ست که فتح این قلعهٔ دشوار
کشا بوقتش باز گذاشته تعاقب مقهوران نموده آید - اما اعظم‌خان
که از سنگ انداز نداشتن قلعه و طرز قلعه داری حصار گزینان که
قلیلی بودند - و از مساعی عساکر قلعه کشا و نیرنگ پردازی اقبال
فیروزي مآل دریافته بود که این قلعه تسخیر پذیر است - چندیرا
از طایفه که دل برکار نمی نهادند بمحافظت آرد - و بعضی را
بحارست جمعی که برای کاه و هیمه میرفتند معین گردانید -
و خود با گروهی از بندهای درگاه دل برکشایش حصار نهاده
دست اجتهاد کشاد - ومجاهدان اقبال را به نوید الطاف پادشاهی
آمادهٔ پیکار گردانید - و چون از کار طلبي و پیکار گزینی بهادران
قلعه کشا و از جرأت وجسارت مبارزان نبرد آرا نگاهبانان قلعه را
دست از کار وکار از دست رفته بود - صبح دوشنبه بیست و سیوم
جمادی الثانیه مطابق هشتم بهمن ماه سوار شده رو بدروازهٔ قلعه
نهاد - و قرار داد که سپاه نصرت اعتصام ازطرف دروازه که جرندارد
و یورش بآساني میسر است بیك دفعه ملچار های خود برآمده
برخی به نردبان و چندي بکمند بردیوار حصار بر آیند - کار پژوهان
که تیر و تفنگ وحقه و سنگ را باران سرسبزي کشت زارفیروزي
میدانستند طایفهٔ ازانها برخندق هجوم آوردند - و گروهی بپاي
جلادت بدیوار بر آمدند - و مرحمت خان با چندي بقلعه درآمده
دریچهٔ دروازه را کشود - اعظم خان با سایر سران و سرداران بدرون
در آمد - و قرین در آمدن او قریب دو هزار کس بدیوار بر آمده

داخل حصار شدند - و اموال و اسباب بسیار با پارهٔ جواهر ومرصع آلات غارت نمودند - و مبلغ ومقدار ان بسبب اژدحام خلایق بضبط در نیامد - سیدي سالم قلعه دار و پدر و برادران و اهل و عیال اعتبار راو و اهل بیت شمن عم ملک بدن و جدهٔ مادریٔ بی نظام با همگی عمله و فعله اسیر گشتند - اعظم خان بعضی را که نگاه داشتن ایشان ناگزیر مصلحت بود نگاهداشته دیگرانرا از مرد و زن و خرد و بزرگ بالتماس امرای دکن بتصدق فرق مبارک بندگان اعلی حضرت آزاد گردانید - و بمیامن اقبال مشکل کشای اورنگ آرای جهانباني - و بمساعیٔ جمیلهٔ اولیای دولت جاوداني - چنین حصن حصین بزودي و آساني تسخیر پذیرفت - و چون از عرضه داشت اعظم خان و منهیان وقایع آن صوبه حقیقت تردد و مساعیٔ بندگان اخلاص گزین - وکیفیت این فتح مبین - بمسامع بشارت مجامع رسید اعظم خان بعنایت خلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب شش هزاري شش هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا - و راجه ججهارسنگه بندیله بخلعت و اسپ - و مرحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار نوازش یافتند - و دیگر بندها نیز در خور حالت مشمول مراحم گشتند - و چون خبر رسید که بخت برگشتگان بی نظامیه آوازهٔ فتح شنیده از بیست کروهیٔ دهارور که محل اقامت این بادیه پیمایان ادبار بود کوچ نمودند - و بارادهٔ مذبذب ساختن نصیري خان که قلعهٔ قندهار در قبل دارد بآنصوب شتافت باشد که قندهار از دست بهادران قلعه کشا خلاص توانند ساخت اعظم

خان بد آنچه از اسباب توپخانه و ذخیرهٔ قلعه از آفت تا راج باز
مانده بود سر انجام لوازم قلعه داري نموده حراست آنرا بمیر
عبد الله رضوی با جمعی از منصبداران و هفتصد پیاده تفنگچي
و برخی توپ انداز مقرر گردانید - درین اثنا رندوله سردار لشکر بیجاپور
که عادل خان اورا و فرهاد پدرش را با ده هزار سوار فرستاده
بود تا بعضی محال ملک اورا که دران سمت واقع است از آسیب
بی نظامیه نگاهدارند - و در تسخیر قلاع و تصرف پرگنات که حضرت
شاهنشاهی از ملک بی نظام باو عنایت فرموده بودند بکوشند
بقصبهٔ ماندور که ده کروهي دهارور است رسیده باعظم خان پیام
نمود که چون عادلخان از صدق بندگی بلوازم دولتخواهی و مراسم
هواجوئی قیام می نماید - و مقرر گردانیده که این جماعت با
عسکر فیروزی اتفاق نموده در مالش مقاهیر بی نظامیه سعی
نمایند - بنده میخواهدکه شما را در یابد و تابع صوابدید دولتخواهان
باشد - اعظم خان بانکه میدانست که او با بی نظام در مقام موافقت
است و بخرابیء ملک او هرگز رضا ندهد صلاح وقت را که نخته
کار سخته روزگار از دست بگذارد منظور داشته پاسخ داد که چون
عزیمت تعاقب مخاذیل بی نظامیه تصمیم یافته است از روی
اخلاص و بندگی برین ارادهٔ راسخ بوده رود بیاید رندوله و فرهاد
پدر او در همان روز روانهٔ لشکر ظفر اثر گشتند - اعظم خان روز دیگر
بجهة ملاقات ایشان در دهارور توقف نموده - یاقوت خان و
اوداجیرام وکهیلوجي و مالوجی و چندی دیگر از دکنیانرا با ملتفت
خان پسر کلان خود و دیگر بندگان درگاه خلایق پناه باستقبال آن

جماعه فرستاد - رندوله و پدرش از غلبه توهم با جمعی مسلح اعظم خان را دیدند - خان بیست خلعت و بیست اسپ برندوله و فرهاد و دیگر سران عادلخانیه داده کمال دلجوئي و خوشخوئی بکار داشت - ایشان اظهار نمودند که چون عواطف والای حضرت خاقانی در بارهٔ عادلخان روز افزونست وحصون ملک بی نظام که درسمت بیجاپور واقع است با توابع و مضافات باو مرحمت فرمودند - اگر قلعهٔ دهارور که دریندولا به نیروی تیغ جهان کشای اولیای دولت انفتاح یافته و از جملهٔ آن قلاع است بما باز گذارید درمیان همسران باعث افتخار عادل خان خواهد بود - اعظم خان جواب داد که حکم گردون توان چنان صدور یافته بود که عادل خان بسعی و تردد خود قلاع مذکوره را با توابع از تصرف بی نظامیه برآورده متصرف شود - و درتخریب ملک و تفریق جمعیت بی نظام بد فرجام با لشکر نصرت اثر متفق گشته بذل سعی نماید - درین مدت مدید که هوا خواهان درگاه عرش اشتباه در تعاقب آن بادیه پیمایان ادبار فراز از نشیب باز ندانسته در کندن بیخ فساد و بر انگندن بنیاد فتنهٔ ایشان کمال کوشش مینمودند - هرچند بشما نوشته آمد که درین وقت که مقاهیر پریشان و سرگردان شده بخود گرفتارند و نگاهبانان قلاع امید کومک ندارند فرصت را از دست نداده قلاع را بتصرف در آرید - بگوش هوش نشنیده تغافل و تکاهل ورزیدید اکنون که مجاهدان اقبال از روی جد و جهد تمام قلعهٔ دهارور را فتح نمودند - این التماس بس بیجاست وقابل پذیرائي نیست چنین مطلب دور از کار بعرض اشرف نمیتوان رسانید - بهرحال

چون آن ادبار پیشگان درنشیب گهاتند - و جز آنکه بالا بر ایند چارة ندارند شما در قصبهٔ مانخوه که درهمین نزدیکي است - رحل اقامت بیفگنید - و مردم خود را از حوالیِ قلعه نادرگ و غیر آن طلب نموده با جمعیت آمادهٔ کار باشید - و از هرگهاتي که بر ایند خود را رسانیده سر راه بران گروه گمراه بگیرید - تا افواج دشمن مال رسیده بآب تیغ شعلهٔ حیات مستعار ایشان فرونشانند - و خود در پی بی نظامیه که قندهار رویه میرفتند - روانه گشته در دو روز بحوالیِ قصبهٔ انبه جوکاهي رفت - وخاطر از استحکام قلعهٔ آن فراهم ساخته تاتار خویش میرعبد الله (ن) رضوي را بنگاهباني باز گذاشت - و از گهات انبه جوکاهي فرود آمده بقصبهٔ بریل رسید - و ازانجا شب درمیان بقصبهٔ کهیر- بخت برگشتگان بر حقیقت کار آگاهي یافته ترک رفتن قندهار نمودند - و از راه پرسي روانهٔ پرتور شدند - اعظم خان بریںمعني اطلاع یافته بموضع اشتي آمد - و ازان راه متوجه پرتور شد - و از پرتور ابیالي که در فتح دهارور بدست افتاده بود مصحوب علي اصغر ولد جعفربیگ آصفخان بدرگاه سلاطین مطاف فرستاد - مقاهیر از راه جالناپور بسوی دولت آباد فرار نموده - هر روز مسافت دراز مي نوردیدند - و لشکر نصرت اثر منزل به منزل در پی می شتافت - چون جالناپور مضرب خیام عساکر فیروزي گشت دریافته آمد - که آن گروه فرصت پژوه که برای مذبذب ساختن سپهدار خان که با قلیلي بمحاصرهٔ قلعهٔ تلتم پرداخته بود .

(ن) عبد الهادي

از جالناپور بصوب بهوکري روانه شده بودند - از آگهیء وصول افواج قاهرۂ بجالنا پور فسخ آن عزیمت نموده به پناه دولت آباد در آمده اند - و بی نظام بآن سرگشتگان بادیۂ ضلالت پیغام نموده که توقف شما درین نواحي باعث توجه عساکر نصرت مآثرمیشود رای صواب آن است که بسمتی که رندولہ و سایر عادلخانیه اند رفته چنانچه سابقا قرار داده بودید قلعۂ سولا پور را با ولایت آن بایشان بدهید - و بعد از عهد و پیمان متفق گشته به تردد وتلاشي که از دست برآید لشکر پادشاهی را بخود مشغول دارید - مخاذیل باین اراده از راه رامدوده باز متوجه بالا گهات گشتند *

نگارش وزن شمسی

روز مبارک دوشنبه غرۂ رجب سنه هزار و چل مطابق پانزدهم بهمن جشن شمسي وزن انجام سال خجسته فال سي و نهم و آغاز سال چهلم از زندگانیء جاویدانیء حضرت خاقاني انعقاد یافت - و آن گرانبار صورت و معنی بآئیني که درین وزن فرخنده معهود است بطلا و دیگر اجناس بر سخته آمد - و پلۂ ترازو رشک افزاي آفتاب گردید - و بخشش سي هزار روپیه از زر و سیم وزن و بذل زرنثاردامن احتیاج جهاني بر آمود - و شریف اصفهاني خالوي باقر خان نجم ثاني بمنصب هزاري هفتصد سوار - و شجاع ولد معصوم خان کابلي بمنصب هزاري چار صد وپنجاه سوار - و مکرمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافتند - و نرسنگداس پسر راجه دوارکا داس بمنصب پانصدي ذات و چارصد سوار سرافراز گردید *

فرو نشستن شعلۀ حیات پیرای کفران گرا باب تیغ مبارزان عسکر اقبال و انهدام بنیان فساد افاغنۀ بد سگال

آن بد بخت برگشته از کشته شدن دریای شقاوت انتما که باستظهار معاونت او ره گرای نا دولتخواهي و بد اندیشی بل ره نورد نگونساري و نا برخورداري بود پای استقامت از دست داده سراسیمه سر راه فرار می پیمود و هرچند میخواست که بگمنامی از میان بدر رفته بمامنی رسد افواج دشمن مال دست از تعاقب باز نکشیده خود را باو میرسانیدند *

بیست و هشتم جمادي الثانیه بعد از وصول بموضع نیمي از ولایت باندهو که پانزده کروهی سهپنده و سی کروهی اله بادست ظاهر شد که آن زیان زدۀ صورت و معنی بر هشت کروهی بموضع مذکور است - و چون از کوفت نوردیدن راه دراز و همراهی زخمیان پیکار جگراج دیر تر سوار شد - عساکر اقبال خود را بآن ناقص خرد زیاده تر نزدیک رسانیدند - و نخست سید مظفر خان هراول افواج قاهره باو رسید - برابر وصول مبارزان ظفر طراز آگاهي یافته بعضي از افاغنه را که اسپان زبون داشتند باسباب قلیلي که دست زد تاراج نشده بود روانۀ پیش ساخته با قریب هزار سوار پیکار گذار سر راه مظفر خان گرفت - و هنگامۀ کارزار گرم گشت - خان شجاعت آئین چپقلشهای مردانه نمود - و بسیاري از کندآوران رزم خوي ناموس جوي داد وفاداري

و جانسپاري دادند - و راجه دوارکاداس و شیرزاد خویش خان عالم با چندی به ترددات مردانه هم نبرد خود را فرود آورده دلیرانه جان در باختند - و از افغانان صدر روهیله و محمود پسر پیراي نا مسعود با بسیاري از ادبار زدگان بگوی نیستي فرو رفتند - پیرا چون دیدکه از زخمهاي منکر توانائي تلاش و تردد ندارد و پسر صدر و جمعي که بآنها استظهار تمام داشت کشته شدند - پای ثبات از دست داده سیوم بار راه فرار سپرد - و در اثناي گریز از فرط ره نوردي و اضطرار فیلاني که همراه داشت جابجا میگذاشت - چنانچه پیش از وصول او بحوالي کالنجر بیست فیل بدست اولیاء دولت در اثناي تعاقب افتاده - فیلی چند بدست مردم راجه امرسنگه زمیندار باندهو که او بعد از نوشتن دولتخواهان اورا روانهٔ درگاه خلایق پناه گردانید - و چون پیرا بنواحيِ کالنجر رسید سید احمد قلعه دار کالنجر آگهی یافته سر راه گرفت و هنگامهٔ نبرد گرم ساخته جمعي را مقتول و برخی را ماسور گردانید - و حسن (ن) پسر پیرا را با بیست و دو فیل از جملهٔ افیالی که از سرونج برده بودند بدست آوردند - و پیراي نکبت گرا از اضطراب و اضطرار طوغ و علم گذاشته با هزاران خواري با چندی فرار نمود - و آنروز بقاید اجل موعود بیست کروه رفته برکنار سهینده که مقطع زندگاني و مقبض جان فانیش بود فرود آمد - سید احمد حقیقت ستیز خود و گریز پیرا ببارگاه سلاطین مطاف معروض داشت - و از پیشگاه نوازش پادشاهي

(ن) حسین

بخطاب جان بازخان سرفرازگردید - و فرمان قدر توان عز صدور یافت که ماسیر افاغنه را بقتل رسانیده فیلان را با پسر پیرا بدرگاه آسمان جاه بفرستند *

روز دوشنبه غرهٔ رجب مطابق پانزدهم بهمن عبد الله خان بهادر و سید مظفر خان باین عزیمت که او را ازتکادو راه و بی راه و روا رو گاه و بیگاه خلاص سازند - فوج اراسته روانه شدند - پیرا از کشته شدن فرزندان و خویشان و اعوان که باعانت این جماعه سر بی‌مغزش دیوکدهٔ آمال باطله و امانیء کاذبه شده بود - امید رستگاري منقطع ساخته - بهمرهان گفت که از زندگانیء فانی که گرامند این همه خواري و شرمساري نیست سیر آمده ام تا راه فرار باز است - و درها فراز - هرکه میل رفتن داشته باشد بهر طرفي که داند رود - چندي پاي ثبات فشردند - و جمعی فرار اختیار نمودند - درین هنگام شیر پیشهٔ وغا سید مظفر خان هراول لشکر فیروزي که با مادهو سنگه و گروهي از گرز برداران و دیگر بندگان درگاه عالم پناه پیش پیش لشگر منصور میرفت - رسید - پیراي خسران گراي با پسرش عزیز نام که نزد پدر عزیزترین فرزندان بود - و ایمل و جمعي از افاغنه دو فیل را که با او مانده بود برو داشته بسوي سید مظفر خان روانه شد - خان مذکور با همراهان خود برو تاخت آورد - آن مدبر چون دید که کنداوران افواج منصور بهیچ وجه دست ازو باز نمیدارند از اسپ فرود آمده با مادهو سنگه و جمعي از گرز برداران و دیگر بندگان از سادات باره و غیره که هراول سید مظفرخان بودند آویزشي نمودند- و در اثناي زد و خورد مادهو سنگه

برچهه برو زد و پیش ازانکه سید مظفرخان برسد مجاهدان اقبال - و فدائیان دشمن مال هجوم آورده آن خون گرفته را با عزیز پسرش و ایمل پاره پاره ساختند - و از رفقای او که قریب بصد کس بودند بیشتری کشته شدند - و گرز برداران سرهای آن شوریده سران بریدند - و برخی بدر رفتند - از غزاة لشکر نصرت اثر سید ماکهن پسر سید عبد الله نواسهٔ سید مظفر خان با بیست و هفت تن دیگر بپایهٔ والای شهادت رسیده - و جمعي خون جراحت را گلگونهٔ رخسار خود گردانیدند - درین هنگام عبد الله خان بهادر از عقب رسیده سر پیرا و عزیز و ایمل را مصحوب خواجه کامگار برادر زادهٔ خود بدرگاه عرش اشتباه فرستاد - و فرید پسر دیگر پیرا را که زنده بدست افتاده بود قید نمود - و چون مادر بهادرخان که درمهینده که جاگیر پسرش بود اقامت داشت - و جان‌جهان پسر پیرا گریخته باو پناه برده بود - عبد الله خان براي آوردن‌او اقبال نام خواجه سراي خود را فرستاد - او جان جهان را باجلال برادر خرد بهادر خان نزد خان آورد - خان او را بیکه تاز خان سپرده روانهٔ درگاه سلاطین پناه نمود *

بامداد روز دو شنبه هشتم رجب مطابق بیست و دوم بهمن در اثنای آنکه مظهر عواطف سبحاني حضرت خاقاني در آب تبتی کشتي سوار عشرت اندوز صید مرغابی بودند - خواجه کامگار سرهاي آن نگون ساران ببارگاه گردون جاه آورد - و معتمد خان این مژده را در کشتی رسانید - خاقان سلیمان حشمت سکندر شوکت زبان بشکر افضال الهي کشاده بدولتخانهٔ معلی معاودت فرمودند

و حکم نواختن کوس شادمانی نمودند - اعیان دولت و ارکان سلطنت مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و معتمد خان بمژدگان این نوید خلعت خاصه یافت - و خواجه کامکار بخلعت و اضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار و خطاب غیرت خانی و عنایت اسپ سر برافراخت - و سرهای این سرگشتگان بادیهٔ ادبار از دروازهٔ قلعه آویخته آمد - تا عبرت مایهٔ سایر فساد پیشگان فتنه اندیش گردد - و سکنهٔ برهانپور که آن زیان کار دین و دنیا و نگونسار صورت و معنی را مدت مدید در کمال کامکاری صوبه دار خود دیده بودند - محو تماشای اقبال دشمن مال پادشاه والا جاه گشتند - و مناشیر مشتمله برین فتح سترگ بیمین الدوله آصف خان که در بالاگهات بود - و مهابتخان خانخانان که بنظم صوبهٔ دار الملک دهلی می پرداخت - و دیگر صوبه داران شرف صدور یافت - و عبد الله خان بهادر و سید مظفر خان را بارسال فرامین عنایت آگین با خلعتهای فاخر مصحوب عبد الله بیگ کامیاب گردانیدند - طالبای کلیم این رباعی در افسردن شعلهٔ حیات دریا و فرو نشستن حباب زندگانی پیرا منظوم ساخته بمسامع بشایر مجامع رسانید - و بصلهٔ گرامی دامن امیدش گرانبار گردید

* رباعی *

این مژدهٔ فتح از پی هم زیبابود * این کیف دو بالاچه نشاط افزا بود
از رفتن دریا سر پیرا هم رفت * گویا سر او حباب این دریا بود

پیش از کشته شدن آن مخذول چون بعرض اشرف رسیده بود که پیرای برگشته بخت دو حلقهٔ فیل سرکار خاصه شریفه را از سرونج

برده - از غیب دانی و نهفته بینی فرموده بودند که ان شاء الله درین زودی سرآن بی اقبال همراه اقبال بدرگاه والا خواهد رسید - و نیز بر زبان صواب ترجمان رفته که بحساب سپاهی گری روز مبارک دوشنبه افواج نصرت امتزاج به نبرد آن مقهور می پردازند - و دو شنبهٔ دیگر خبر قتل او میرسد - ازانجا که ضمیر مهر تنویر جام جهان نماست - مطابق آنچه برزبان الهام بیان رفته بود از نشیب خفا بر فراز ظهور برآمد *

هفدهم رجب مطابق غرهٔ اسفندار بمعهود هر سال بندگان خاص را بعنایت خلعت زمستانی بر نواختند *

شب بیست و هفتم بعطای ده هزار روپیهٔ مقرر دامن امید محتاجان بر آمودند *

هشتم شعبان آقاحیدر که غلام ترک معتبر بی نظام بود وبخواص خان مخاطب برهنمونی بخت بدریافت سعادت آستان بوس مستسعد گشت - و بخلعت و خنجر مرصع و منصب دو هزاری هزار سوار و مرحمت اسپ و دوهزار اشرفی بعنوان مدد خرج نوازش یافت - و سیدی یاقوت حبشی معروف بمقدم بعنایت منصب در خور قدر و حال فرق مباهات بر افراخت *

نهم یمین الدوله که بحکم و الا با اکثر نو ئینان بلند مقدار از بالاگهات برگشته بیرون شهر فرود آمده بود - و بقصد دریافت دولت کورنش روانه شد - شهنشاه گردون غلام از بنده پروری و پرورده نوازی امر فرمودند که پادشاه زادهای کامگار بخت بیدار تاکنار شهر استقبال نموده بآستان مقدس بیاورند - آن رکن رکین سلطنت

بعد از دولت ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بخلعت خاصه قامت اعتبارش زینت تازه یافت - بعد از شایسته خان و فدائیخان و دیگر بندگان درگاه بتقبیل عتبهٔ والا سر افراز گشتند - و همدرین روز عبدالله خان بهادر و سید مظفر خان که خدمت پسندیده بتقدیم رسانیده بودند باستلام آستان فلک نشان سر افتخار بر افراختند - عبد الله خان بهادر بعنایت خاصه و جیغه مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و بخطاب فیروز جنگ و مرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مفتخر گشت - و سید مظفر خان بعنایت مذکوره و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و سوار و بخطاب خانجهانی که درین دولت ابد پیوند بعد از خانخانانی ازان بلند ترخطابی نیست سر مباهات بآسمان رسانید - و بندهای درگاه که با این دو نوئین بودند بترتیب منصب شرف کورنش دریافته باضافه و دیگر مراحم سر افراز گردیدند *

اکنون تتمهٔ داستان اعظم خان و بی نظامیه نگارش می یابد

چون مقرب خان و بهلول بقصد آنکه با بیجاپوریان مصالحه نمایند - از راه رامدوده ببالا گهات متوجه گشتند - چنانچه نگاشته آمد - اعظم خان از جالناپور براه بیلی و سنگمنیر عازم بالاگهات شده بشاه گده آمده سامان قلعه انبه جوکائی نموده میر ابراهیم خویش میرزا یوسف خانرا به نگاهبانی آن فرستاد - مکرر برندوله نوشت که قرار یافته بود که هرگاه بی نظامیه قصد بر آمدن بالاگهات کند

سر راه گرفته نگذارید - درینولا که آن مقاهیر ارادهٔ برآمدن گهات
مانک دون دارند و بانجماعه بسیار نزدیکند بموجب قرار داد پیش
راه ایشان گرفته از برآمدن گهات باز دارید - تا لشکر ظفر پیکر بدانجا
رسیده در استیصال این مشت بدسگال باتفاق سعی نماید - او در
پاسخ نوشت که اکثر همرهان من بجانب نلدرک و محال دیگر
رفته اند - قلیلي که مانده اند تاب مقابلهٔ ایشان ندارند - بنده نیز
به نلدرک رفته حقیقت را بعادلخان می نویسد - بعد از سرانجام
جمعیت بهرچه اشاره کنند بعمل خواهد آورد - و مقرب خان چون
دید که افواج قاهره بهیچ وجه دست از تعاقب باز نمیدارند مکرر
برندوله پیغام کرد که شما نمک پرورد دودمان نظام الملک اید - و
نشو و نما و اعتبار و اقتدار شما از تربیت اوست - درین هنگام
که لشکر پادشاهي در مقام خرابیٔ این خاندانست حقوق نمک
پروردگي مقتضیٔ آنست که در حفظ دولت و آبروی این سلسله
سعي بلیغ نمایند - ما او را بدادن قلعهٔ شولاپور و محال متعلقهٔ آن
راضي ساخته ایم - شما نیز در ترصیص بنیان وداد طرفین و توثیق
ارکان اتحاد جانبین کوشش کنید - تا این هر دو قبیله از آفت
صدمات عساکر پادشاهي محفوظ و مصون باشند - اعظم خان برین
معني وقوف یافته براي آگهي بر مکنون ضمیر رندوله نوشت - که
وعده چنین بود که به نلدرک بروید و در آنجا سرانجام لشکر نموده
بسپاه نصرت دستگاه ملحق شوید - الحال شنیده میشود که بجانب
پرگنهٔ کانتي میروید - اینمعني بر نقض عهد گذشته و خلف وعدهٔ
رفته دلالت دارد - او بجواب نپرداخته بتغافل گذرانید - و

بی نظامیه بگهات مانک دوده برآمده بجانب پرینده روانه گشتند - و افیال و اسباب زاید را در قلعه پرینده گذاشته بخاطر فراهم ازانجا بکنار تالاب ککراله که ده کروهی پرینده بجانب نلدرگ است ورندوله آنجا اقامت داشت شتافتند - و چون اعظم خان پی‌هم شنید که رندوله وکیل مقرب خان را همراه کسان خود نزد خواص خان که مدار مهمات عادلخان بروست فرستاده - و خواص خان اورا تسلی داده باز گردانیده است - و مصالحه بدادن قلعهٔ شولاپور با ولایت آن قرار یافته - حقیقت بپایهٔ اورنگ جهان ستانی معروض داشته التماس کومک نمود - حکم جهان‌مطاع عز صدور یافت که از فوج خواجه ابوالحسن که در ناسك است سید دلیرخان باحدیان و از حضور اقدس سردار خان و رشید خان و خواص خان و دیگر بندهای درگاه خلایق پناه و سه هزار سوار از تابینان یمین الدوله آصفخان باعظم خان به پیوندند - و شیخ معین الدین از بیجاپور با پیشکش عادلخان و شیخ محی الدین از گلکنده باپیشکش قطب الملک روانهٔ درگاه آسمان جاه شده بودند - اعظم‌خان از اندیشهٔ آنکه مبادامقاهیر بعد از تعاقب به پرگنهٔ اوسه و بهالکی و جیت کوپه که در نواحی قلعه بدر است رفته بشیخ معین مضرتی برساند - توقف درحوالی پرینده و تدبیر تسخیر قلعهٔ آن و بدست آوردن فیلان و اسباب مخاذیل که انجا فرستاده بودند تصمیم نموده قرار داد که یکچندی مقرب خان و دیگر ملاعین را مشغول دارد تا همه سر راه بر هردو برادر نتوانند گرفت - و هم کومک درگاهی بعسکر فیروزی برسد و هم بر اتفاق این دو رریان و آنچه درمیان خود قرار دهند اطلاع

حاصل شود - بعد ازان هرچه مصلحت وقت تقاضا کند بروي کار خواهد آمد - و پس از رسیدن بیک کروهی پریندہ راجه جیسنگه را بابعضی بندهای پادشاهي تعیین نمود که قصبه و پلیته پرینده را تاراج نماید - راجه نخست پلیته را که بفاصلهٔ یک کروه جانب چپ قلعهٔ پرینده بود تاراج نموده ازانجا بر سر قصبهٔ که متصل قلعه بود رفت - و دیوار خام را که بارتفاع پنج گز و عرض سه‌گز بر دور قصبه بود و خندقي بپهنای سه ذراع برگرد آن بصدمهٔ فیل رخنه کرده آمد - و تفنگچیان محافظ حصار فرار نموده بخندق‌قلعه پناه بردند - وقصبه غارت زدهٔ لشکر اقبال گشت - و اعظم خان نیز از عقب رسید - درین اثنا قلعه نشینان دوتوپ بزرگ که تیر هر کدام یک و نیم من پادشاهی بود سردادند - تبریکي درمیان فوج منصور افتاد چون زمین سنگ لاخ بود از صدمهٔ آن سنگ ریزها جسته چندیرا هلاک و برخی را زخمی گردانید - اعظم خان بقصبه در آمده براي گرفتن فیلان مقاهیر که در خندق بودند اهتمام نمود - مجاهدان اسلام هفت فیل از خندق بر آورده بسرکار والا ضبط نمودند - و فراوان غنیمت بدست آمد - مقرب خان و دیگر مخاذیل که در حوالی تالاب کگراله بودند و با رندوله یکرنگي داشتند از شنیدن این اخبار سراسیمه گشته برندوله نوشتند که مثل دهارور حصاری حصین با مضافات بتصرف بندگان پادشاهي در آمد و توابع قلعهٔ قندهار را نصیرخان بدست آورده بمحاصرهٔ قلعه پرداخته است - و سنگمنیر و بیضاپور و جنیر ومحال آن نواحي سرحد وطن و نکو که بملک عادل خان پیوسته است بجاگیر ساهو

جي بهونسله مقرر شده - و ضلع ناسک را خواجه ابوالحسن متصرف گشته - و جز دولت آباد و محلي چند که بآن متصل است در تصرف نظام الملک نمانده - سود کار و بهبود روزگار شما دران است که از روی یکرنگي و یگانگي اتفاق نموده در نگاهباني خانهٔ او سعي نمائید و اگر نه افواج قاهره بعد از فتح پرنیده جائي بکسي نخواهند گذاشت - و همین که مارا از میان برداشتند در فکر شما خواهند شد - مصلحت طرفین آنست که بموجب قرارداد قلعهٔ شولاپور را با توابع از ما گرفته ارکان مصالحه را مستحکم گردانید - و در استحکام قواعد دولت نظام الملک که باعث بهبود جانبین است جد بلیغ بتقدیم رسانید - رندوله در جواب نوشت که این معني بعادل خان قرار داده اکنون مقرب خان خود رفته قلعهٔ شولاپور را با محال متعلقه آن حوالهٔ گماشتگان عادل خان نماید - و پیمانرا بایمان موکد ساخته خاطر فراهم آورد - اعظم خان محاصرهٔ قلعه را دست آویز نموده چشم درراه کومک درگاهي و خزانه داشت - و چون پنج شش کروهی پرنیده کاه و هیمه نمانده بود - یا قوت خداوند خان و ملتفت خانرا با جماعهٔ میفرستاد که از دور دست علف و هیمه مي آوردند - و غازیان دولت جاوید طراز قلعه را قبل نموده از سه طرف کوچهٔ سلامت بخندق رسانیده شروع در سرکردن آن نمودند - و راجه جیسنگه و اهتمامخان میر آتش کوچهٔ سلامت بخندق رسانیده شروع در سرکردن آن نمودند - اعظم خان ملچاري محاذی دروازهٔ قلعه ساخته ازان تا خندق یک تیر انداز بود - کوچهٔ سلامت راست کرده برکنار خندق دمدمه بر افراخت - چنانچه

بر مردم شیر حاجي تردد دشوار گشت - و چون قلعه دار هر روز مقرب خان و بهلول را بر اضطرار و اضطراب قلعه نشینان آگاه ساخته پیغام میداد که اگر میخواهید که این قلعه مثل دهارور از دست نرود زود بکومک برسید - جمعي از پی نظامیه در اطراف لشکر فرخنده اثر که یک کروهی قلعه بود بر آمده آغاز دست درازي نمودند - یاقوت خان با فوجی بر آمده تا سه کروه مقاهیر را رانده بر گشت - روز دیگر یاقوت خان و ملتفت خان بسمت پرگنهٔ بارسي براي علف و هیمه رفتند - مقرب خان و بهلول که با دیگر مخاذیل جهت تسلیهٔ قلعهٔ پرنیده جریده از تالاب ککراله بقصبهٔ بهوم آمده بودند تا فرصت یافته دست بردي نمایند - برین آگاه گشته بقصد نبرد یاقوت خان و ملتفت خان روانه گشتند - اعظم خان بر ارادهٔ این بخت برگشتگان آگاهي یافته باتفاق راجه جیسنگه و راجه ججهار سنگه بندیله و جمعي از بندهاي کار طلب بدانجانب رفت - مقرب خان و بهلول تاب صدمات افواج دشمن شکن نیاورده خودرا بدامن کوه کشیدند - لشکر فیروزي برانکه بنگاه غنیم لئیم قصبهٔ بهوم است از جواسیس آگهي یافته بتاراج آن متوجه گشت - و باستعجال تمام بسر وقت بادیه پیمایان ادبار هنگامي که اسباب بار کرده در پي فرار بودند رسیده اسپ و شتر و گاو بسیار بافراوان اسباب بدست آورد - و تاکهات پانسي که چار کروهی پرنیده است تعاقب کرده معاودت نمود و شب درجائي که غنیم فرود آمده بود گذرانده روز دیگر بمعسکر رسید - و چون ظاهر شد که عادل خان از خرد سالي در انصرام معاملات اختیاري ندارد و زمام مهمات

بدست دولت نام غلام کلاونتي است که پدر او ابراهیم عادل خان
اورا بدولتخان مخاطب ساخته نگاهبانی قلعهٔ بیجاپور باو باز
گذاشته بود - و آن نمک حرام بد فرجام بعد از فوت ابراهیم خود را
خواص خان نام نهاده حل و عقد معاملات را به برهمنی فتنه انگیز
شرارت آمیز مراري پندت نام سپرد - و درویش محمد پسر کلان
ابراهیم عادل خان راکه از همشیرهٔ قطب الملک بود مکحول گردانیده
دختر اورا برای خود خواستگاري نمود - و عرض و ناموس دودمان ولي
نعمت خود را بباد برداد - و عادل خانیه بابي نظامیه اتفاق نموده
یکجا شده اند - و در یکماه قبل پرنیده غله بقدر کفاف لشکر از چاه
کاوي بدست افتاده - و اکنون تا بیست کروهی پرنیده گیاه نمانده
ناگزیر اعظم خان محاصرهٔ حصار پرنیده گذاشته بجانب دهارور روان
شد - دران روز ادبار پیشکان خود را ننمودند - روز دیگر که از موضع
پاتره کوچ شد - ظاهر گشت که ارادهٔ برامدن گهات دیگر که طرف
دست راست است دارند - وچون بیتهوجي بانوجی نزدیك رسیده
آمد یا قوت خان و ملتفت خان و دیگر بندهای درگاه عرش اشتباه
که چنداول بودند چپقلشها بروي کار آورده بسیاریرا به توپهای ارابه
که اسپان میکشیدند و بان و تفنگ روانهٔ ملک عدم گردانیدند -
درین اثنا خبر رسید که غنیم از گهات پانسي برآمده سر راه بر
لشکر ظفر پیکر گرفته است - اعظم خان راجه جیسنگه و راجه پهار
سنگه و راجه انوب سنگه و دیگر راجپوتان را که هراول بودند بمدافعه
فرستاد - و ملتفت خانرا نیز با دوهزار سوار از فوج چنداول بکومك
روانه نموده - ره نوردان ادبار نزدیک نیامده بر نیم کروهی سپاه

فیروزی استاده شدند - و چون همگي افواج قاهره بگهات بر آمد و یاقوت خان و کهیلوجي و مالوجي و سایر دکنیان که چنداول بودند عقب رسیدند - برخي از مخاذیل خود را بسوي چنداول نمودند و بیک تاختن یاقوت خان گریختند - ومقرب خان و بهلول و بیتهلوجي و دیگر بي نظامیه و رندوله و فرهاد پدرش و سایر عادل خانیه که باتفاق پیش روئ هراول گرفته بودند بمجرد رسیدن اعظم خان فرار نمودند - و آن روز ساحل دریای ونجره مضرب خیام عساکر گیتي پیما گشت - و روز دیگر قصبهٔ بالني اگرچه مردم آنجا بامید کومک قلعه را استحکام داده بودند - اما بهادران حصار کشا سر سواري کشودند - و غارت نموده ازانجا بماندوواز ماند و شب درمیان بدهارور رفتند - درین منزل داور خان که از درگاه والا جاه و سید دلیر خان که از لشکر خواجه ابوالحسن حسب الحکم روانه شده بودند بعساکر فیروزي پیوستند - و چون ملک بدن و اعتبار راو مکرر التماس رستگاري عیال خود که در دهارور بقید اولیاء دولت بلند صولت افتاده بود نموده بودند و اعظم خان جوابی جز این که اگر در سلک دولتخواهان در آئید هم رهائي اینجماعه صورت میگیرد و هم شما بمناصب لایقه سر افراز میگردید نشنیده درین هنگام هر دو برادر بقصد خدمتگذاری درگاه جهان پناه از مقاهیر جدا شده بدهارور آمدند - و اعظم خان را دیدند - و هرکدام بخلعت و اسپ و مدد خرچ از سرکار والا سر بلند گردید *

اکنون عنان گلگون خامه بصوب نگارش وقایع حضور منعطف میگردد

بمحمد علي بیگ ایلچي دارای ایران که بموجب فرمان گردون

توان از دار الخلافهٔ اکبرآباد روانهٔ برهانپور شده بود مصحوب مکرمتخان دیوان بیوتات خلعت فاخر فرستادند - و حکم شدکه هرجا بار بر خورد خلعت بپوشاند - و رفاقت نموده بمعتقد خان صوبه دار مالوه برساند که او به پیشگاه حضور خواهد آورد - وخود بسرعت تمام معاودت نماید - چنانچه او دوازدهم شعبان سعادت ملازمت دریافت •

از سوانح این ایام حادثهٔ عسرت انجام امساک
باران وگرانئ غله است در همگي بلاد دکن وگجرات

سال گذشته در محال بالاگهات خصوصا نواحئ دولتاباد باران نباریده بود - و درین سال اگرچه در اطراف و اکناف نیزکمي کرد اما از ملک دکن و گجرات بالکل منقطع گشت - و سکان آن دیار از انقطاع مواد اکل و فقدان مایهٔ قوت باضطرار افتادند - جانی بنانی میدادند و کس نمیخرید - و شریفی برغیفی میفروختند و نمی ارزید - دستی که پیوسته بانعام دراز بودی جز بگدیهٔ طعام نکشودی - وپائی که همیشه ساحت استغنا سپردی جز راه در یوزه نهپیمودي - مدتي گوشت سگ بجای گوشت بز و استخوان آهن کردهٔ اموات به آرد آمیخته بفروخت رفت - چنانچه بعد ظهور این معنی فروشندگان از پیشگاه عدالت پادشاه حق شناس دین اساس بسیاست رسیدند - انجام کار از عموم اضطرار شروع در خوردن گوشت یکدیگر نمودند - گوشت فرزند را شیرین تر از مهر او میدانستند - و از بسیارئ جان سپردگان طرق بر اهل تردد تنگ شد - و هرکه پس از جان کندن بسیار تا اجل موعود مهلت یافت و نیروی ره نوردي در خود دید بقریات و قصبات ممالک دیگر انتقال نمود - و درین ولایات که

بابادي مشهور و معروف بود اثر معموري نماند - و این بلای شدید
و باهای گذشته و غلاهای رفته را که در تواریخ مبالغه برسم تعجب
نوشته اند درنظر بی اعتبار گردانید - و در مولفات لاحقه چون مثل
مضروب و سمر مکتوب مرقوم خواهد گشت - مظهر مراحم یزداني
حضرت خاقاني - که کارگذار تقدیر مفاتیح کنوز ارزاق بدست گنج
افشان و دل دریا سانش سپرده است - و غمام انعامش چون انعام
غمام از کشت زار امید جهانیان نشان افسردگي برده - ابواب بر و
نوال و اسباب احسان و افضال بر روی عالمیان کشاده - و آماده
گردانیدند - و بحکم قدر توان متصدیان مهمات برهانپور و احمد
آباد و ولایت صورت آش پیز خانها که بهندوستان زبان لنگر گویند
براي فقرا و نیازمندان ترتیب دادند - و هر روز آنقدر آش و نان
که بکفاف در ماندگان طعام کفایت کند مطبوخ میگشت - و نیز
حکم جهانمطاع شرف صدور یافت که روز میمنت اندوز دوشنبه که
بشرف جلوس مقدس بسان دیگر ایام متبرکه عز امتیاز دارد در
برهانپور که بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت آیات نور پذیر است - ورای
خیرات و مبرات هر روزه پنجهزار روپیه که ماهی بیست هزار روپیه
باشد باهل استحقاق و احتیاج بدهند - چنانچه در بیست دوشنبه
یک لک روپیه بفقرا و مساکین مرحمت شد - و ازینجهت که
عسرت اقوات و ضیق اوقات سکان احمد آباد زیاده بر دیار دیگر
بمسامع قدسیه رسید حکم مقدس شرف صدور یافت که ناظمان
مهمات صوبهٔ مذکور پنجاه هزار روپیه نقد نیز بغلادیدگان آن شهر
قسمت نمایند چون امساک باران و گرانئ غله باعث خرابئ

اکثر ممالک گشته بود متصدیان مهمات خالصات ممالک هندوستان
درین سال و سال آینده بحکم خاقان دادگر بادشاه عدل گستر که
همگي همت والا و تمامي نیت علیا بر معموری مملکت وآبادی
ولایت و رفاهیت عباد مصروف دارند - قریب هفتاد لک روپیه
که زیاده از دوصد و سي هزار تومان عراق قریب دوکرور و هشتاد
لک خانیی ما وراء النهر باشد در هشتاد کرور دام محال خالصهٔ والا که
یازدهم حصهٔ ممالک محروسه است تخفیف دادند - تخفیف محال
جاگیر امراء والا قدر و دیگر منصبداران برین قیاس باید نمود *

شب پانزدهم که بشب برات موسوم است از بسیاری چراغان
رشک افزای روز گردید - و شهنشاه دین پرور بمعهود هرسال ده هزار
روپیه بصلحا و فضلا و دیگر نیازمندان مرحمت فرموده عباداتي که
مخصوص این شب متبرک است بکمال خشوع و خضوع ادا نمودند *

گذارش نو روز

درین هنگام که پادشاه صورت و معنی شهنشاه دین و دنیي
ابواب بر و نوال کشاده‌بود - وموائد احسان و افضال گوناگون نهاده -
بعد از انقضای بیست و سه گهري و شش پل از شب جمعه هفدهم
شعبان سال هزار و چهلم هجري خورشید عالم آرا به بیت الشرف
تحویل نمود - و نو روز عالم افروز نشاط افزا گشت - پادشاه فلک جاه
بر سریر کام بخشي و کامراني جلوس فرموده مراسم بخشش و
بخشایش بتقدیم رسانیدند *

درین روز رشید خان انصاري باضافهٔ پانصد سوار بمنصب

سه هزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و بابا خواجه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دوهزاري ذات و هزار سوار و خطاب عزت خان و خدمت فوجداري سرکار بهکر و عنایت علم و فیل - و مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصدي ذات و دویست سوار بمنصب دو هزاري سوار و بعنایت علم سرافراز گشتند - و از اصل و اضافهٔ منصب فیروز خان ناظر مشکوی اقبال دوهزاري ذات و هشصد سوار - و مروت خان هزاري ذات و چار صد سوار مقرر گشت - و دیانت رای گجراتي که از قوم ناگر است و از مراتب حساب و هندي نامهای باستاني اگهي دارد بخدمت دفترداري خالصهٔ شریفه و اضافهٔ منصب - وجسونت رای بخدمت بخشیگري احدیان نوازش یافتند ٭

هژدهم شعبان افضل خان و صادق خان بحکم اشرف محمدبیک ایلچي ایران را که بحوالي برهانپور رسیده بود استقبال نموده بدولت ملازمت اقدس رسانیدند - او بعد از ادای آداب وکورنش و زمین بوس نامهٔ شاه صفي که در تهنیت جلوس والا نوشته بود گذرانیده دعای شاه رسانید - واختی کلمات که بگذارش آن مامور بود معروض داشت - شهنشاه پایه شناس نامه را بدست مبارک گرفته بعلامي افضلخان سپردند - و پس از التماس محمد علي بیگ در بارهٔ تعین وقت برای گذرانیدن تنسوقات شاه بیست و دوم این ماه معین گشت - و ایلچي را بمرحمت خلعت طلا دوزي و تاج قزلباشي مرصع و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع گران بها سرفراز گردانیدند - و چون در ایام نوروز پان و عطریات در خوانهای مرصع

و طلا باعیان دولت و سائر حضار مجلس بهشت آئین مرحمت میشود پاندان مرصع پر از پان با خوانچهٔ زرین و نه پیالهٔ طلا پر از ارگجهٔ خاصه با سرپوش و خوان زرین که قیمت مجموع قریب بیست هزار روپیه باشد بمحمد علي بیک عنایت شد - و معتقد خان صوبه دار مالوه که بامر اقدس ازاوجین مصحوب ایلچي بدرگاه والا رسیده بود سعادت تقبیل آستان عرش مکان دریافت - بعد ازو عبد الحق برادر علامي افضل خان که بحکم قضا نفاذ ایلچي را از دار الخلافهٔ اکبرآباد تاپاني‌پت استقبال نموده بود و ازانجا بدار الخلافه واز دارالخلافه به برهانپور آورده تمام راه لوازم مهمانداري بتقدیم رسانیده بود بشرف کورنش رسید *

بیست و دوم بموجب حکم اقدس محمد علي بیگ سه‌تقوز اسپ عراقي با اقمشه و دیگر نفایس ایران که شاه برسم ارمغان فرستاده بود وقریب سه لک‌روپیه قیمت داشت از نظر انورگذرانید *

بیست و ششم‌بیست و پنج‌اسپ عراقی و پانزده شتر نر و ماده واستری چند با اقمشه و تحف ایران که قیمت مجموع آن پنجاه هزار روپیه شد ازخود‌پیشکش نمود - و محمد تقي تحویلدارسوغات شاه نیز اسپی چند پیشکش کرد *

سلخ ماه یمین الدوله آصف خان جواهر و مرصع آلات نفیسه و دیگرنوادر امتعه و اسپ وفیل برسم پیشکش گذرانید -ازانجمله متاع قریب سه لک روپیه شرف قبول یافت - شیخ محی الدین که نزد قطب الملک جهت آوردن پیشکش رفته بود سعادت ملازمت اندوخت - و موازی چهارده لک روپیه از جواهر مرصع آلات گران

بها و زر نقد و فیلان کوه پیکر و دیگر امتعه و نفایس گلکنده که او بوجه پیشکش با عرضه داشتی مشتمل بر رسوخ عقیدت و خلوص عبودیت مصحوب وفا خان نامی از معتمدان خویش همراه شیخ مذکور فرستاده بود بنظر والا در آمد - وشیخ از جملهٔ چار لک روپیه که قطب الملک باو تکلف نموده بود یك لک روپیه را جواهر و فیل و امتعه پیشکش گذرانید - جنس موازی دو لک روپیه پیشکش کیا زمیندار ملک چاندا بنظر فیض اثر در آمد - هژده اسپ پنجابی با اقمشهٔ نفیسه که مهابتخان خانخانان از دارالملک دهلی پیشکش فرستاده بود شرف پذیرائی یافت *

پنجم رمضان که روز شرف آفتاب بود مبلغ هشتاد هزار روپیه بمحمد علي بیگ و ده هزار روپیه بهمراهانش انعام شد - و آنچه درین نو روز از جملهٔ پیشکش حضرت مهد علیا و بادشاهزادهاے کامکار بخت بیدار و امراء والا مقدار بدرجهٔ قبول رسید بیست لک روپیه ارزش داشت - چون خواجه ابو الحسن با تابینان در ناسک اقامت نمود اکثر رعایای پراگنده قول گرفته بامکنهٔ خویش باز آمدند - و آن ملک که پی سپر تاراج افواج قاهره شده بود و از خشک سالي و گراني خراب - رو بآباداني نهاد - و خواجه تیول سرور خان وشرزه راو و سایر دکنیان را که در سلک دولتخواهان منسلك بودند همانجا تن کرد - و ازانرو که حکم گردون مطاع عزصدور یافته بود که ساهوجي را طلبیده در ناسک بگذارد - و خود بشاه گده رود بساهوجي مکتوبی نگاشته - و دکنیاني را که دران ملک جاگیر داشتند همانجا گذاشته روانهٔ شاه گده شد - و خان زمان را از یک منزلی ناسك بهتنبیه متمردانی

که در کوهستان ترنکلواري گرد آمده اسباب زوال و نکال خود سرانجام میدادند فرستاد - او در عرض ده روز مقاهیر را سزاء شایسته درکنار نهاده بخواجه پیوست - و پس از انکه خواجه با همرهان از شاه گده به رامگانو و ازانجا به پرتور رفته روانهٔ کنار آب کهرس پورنا گردید - فرمان شد که خزانه از درگاه والا نزد او فرستاده شده از هر راهی که مناسب داند همراه میرزا عیسی ترخان و سردار خان و رشید خان و خواص خان و چندی دیگر از بندهاي درگاه بلشکر منصور ارسال نماید - از تائیدات آسماني که پیشکاز این دولت و کارگذار این سلطنت است اعراب و احشام قلعهٔ تلتم که از حصون حصینهٔ دکن است و بر قلعهٔ کوه واقع با سپهدار خان که این حصار در قبل داشت متفق گشته نهاني فوجی را از بندهای جان‌سپار درون آن محکمه درآوردند و نگاهبان آن که ازین سازگاري غافل بودند و بعد از کشیدن کرنا ازروي اضطراب دست و پاي زد بدست غزات قلعه کشا و کمات رزم کرا گرفتار آمد - و از نیرنگیِ اقبال روز افزون چنین حصار بکمتر زماني بي آنکه شمشیر از نیام برآید یا تیر بخانهٔ کمان در آید مفتوح گشت - جوهر خان حبشي و میدني رای در سلک بندهای درگاه والا منسلك گردیدند - نخستین بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار - و دویمین بمنصبي درخور سر افتخار بر افراخت - بیني داس ولد راجه نرسنگدیو بندیله بمنصب پانصدي ذات و دویست سوار نوازش یافت ٭

درین هنگام بمسامع حقایق مجامع رسید که روزگار شیرخان

صوبه دار گجرات سپري گرديد - اعلى حضرت اسلامخان حاكم دار الخلافهٔ اكبرآباد را ناظم گجرات گردانيدند - و منصب او كه چار هزاري چار هزار سوار بود پنجهزاري چار هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و خلعت خاصه و اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا و فيل از حلقهٔ خاصه براى او فرستادند - و صوبه دارئ دار الخلافه و صيانت قلعه بصفدر خان و خدمت ديواني و بخشيگري و واقعه نويسي و بيوتاتئ دار الخلافه بمكرمت خان و فوجدارئ اين روى آب تا هودل بمعتقد خان مفوض نمودند - چون راجه پتهلداس كه از وفا داري و جانسپارئ پدر و برادر و خدمت گذاري و جدكارئ خود خصوصا ترددو تلاشي كه در نبرد پيراى هرزه گراى در حوالئ دهولپور بروى كار آورده بود بدرجهٔ رفيعهٔ راجگي رسيد - همواره آرزوى قلعه داري كه در راجپوتيه پايهٔ والاى راجگي بى آن اعتباري ندارد داشت - شهنشاه كام بخش بنده نواز بيست ودوم رمضان قلعهٔ رنتهنبور را كه از قلاع حصينهٔ معتبرهٔ فراخناى هندوستان است و قلعه دار خان بحراست آن مى پرداخت باو مرحمت كردند - و بعنايت خلعت خاصه سر افراز ساخته دستورئ آنصوب دادند - راو اوديسنگه نگاهبانئ اين قلعه براو سرجن هادا كه نوكر معتبر او بود تفويض نموده بود - حضرت عرش آشياني لواى ملك كشا بتسخير آن بر افراخته بنفس نفيس بمحاصره پرداختند - راو حصار را استوار ساخته هنگامهٔ توپ و تفنگ گرم گردانيد - و چون كار برو تنگ شد بذريعهٔ ندامت و خجالت كه در حضرت گردون رفعت سلاطين والا اقتدار استوار ترين وسايل است

ملتجي گشته قلعه را باولياء دولت سپرد و داخل بندگان گشت *

از سوانح این ایام فتح قلعهٔ ستونده است به نیروی اقبال جهان کشا

چون سپهدار خان بعد از فتح قلعهٔ تلتم بفرمان گردون توان تسخیر ستونده پیش نهاد همت ساخته از چار جانب بمحاصرهٔ آن پرداخت - و ملچارها پیش برده کار بر حصار گزینان تنگ ساخت سیدی جمال قلعه دار آن بذیل عجز و انکسار متمسک گشته امان نامهٔ التماس نمود - سپهدار خان رضا قلي را که نوکر معتمدش بود بپای حصار فرستاده پیغام کرد که قلعه را بمجاهدان اقبال بسپارد که مال و ناموسش از آسیب لشکر دشمن مال محفوظ و مصون خواهد بود - و تجویز نامهٔ منصب او و سیدی میران پسرش و و سیدی سرور دامادش نگاشته درون قلعه فرستاد - او با عیال وتوابع بر آمده قلعه را بتصرف بندگان درگاه آسمان جاه گذاشت - وبتائید آسماني و نیروی اقبال بلند این استوار حصار که بر فراز کوه است بزودي و آساني مسخر گشت - روز دیگر سپهدار خان درون آن محکمه رفته خاطر از استحکام مداخل و مخارج فراهم ساخت - و میرزا محمد خویش خود را با گروهی درانجا گذاشته بر گردید *

از سوانح آنکه چون جواسیس باعظم خان خبر رسانیدند که عادلخانیه و بی نظامیه در هفت کروهی لشکر نصرت مظهر برکنار آب ونجره نزدیک یکدیگر فرود آمده اند خان بیک ناگهان بعد از یک و نیم پهر شب از دهارور سوارشده بدلالت جاسوسان بامداد

خود را بلشکر ملاعین رسانید - رندوله با سایر سران عادلخانیه و بی نظامیه بهزاران خواري و شرمساري جاني بدر برد - و اسپ و شتر و گاو و بان بسیار بدست غازیان دولت جاوید طراز افتاد - و اعظم خان با جنود نصرت آمود بجانب انبه چوکانی بر گردید - و چون عادلخانیه و بی نظامیه ازین قرار خجالت کشیده بقصد تذبذب نصیرخان که قلعهٔ قندهار را در قبل داشت روانه گشتند اعظم خان با عسکر نصرت پیکر که دران دو سه روز از فقدان غله و کاه تعب دیده بود بسمت گهات ناندور که هم آذوقه دران حوالي بهم میرسد و هم سرراه قندهار است روانه شد - در موضع موزیفه که ده کروهی گهات مذکور است غله بسیار بدست افتاد - و ازانجا کوچ کرده بقصبهٔ مانکانو وطن تاناجی دوریه که از معتبران بی نظام بود رفت - و ملتفت خان را بتسخیر قلعهٔ مانکانو که برادر تاناجي حراست آن می نمود فرستاد - مبارزان نبرد گزین نیم شب هجوم آورده بر دیوار حصار بر آمدند - و قلعه دار دست و پا گم کرده ملتفت خان را دید - و هرچه از قسم توپ و تفنگ و دیگر اسلحه درون قلعه بود نزد اعظم خان آوردند *

درین اثنا خبر شتافتن مقاهیر بموضع هلي که ده کروهي قندهار است رسید - عساکر فیروزي بپرگنهٔ دردال و ازانجا بقصبهٔ راجوري که حاکم نشین دردال است و حصاری دارد که مردم مقرب خان بصیانت آن می پرداختند رفتند - مقاهیر تاب صدمات مبارزان اقلیم کشا نیاورده از قلعه فرار نمودند - و ازان حصار نیز هفت توپ داخل توپخانهٔ سرکار والا شد *

تتمهٔ احوال لشکر کارگذار و مقاهیر زبانکار
بعد از فتح قلعهٔ قندهار نگاشته خواهد شد

غرهٔ شوال مطابق چاردهم اردی بهشت عید فطر نوید کامرانی رسانید - درین روز مبارک مرصع حوضهٔ که یمین الدوله بامر خاقانی بیک لک روپیه مهیا ساخته پیشکش نموده بود - بر فیل نصرت نشان بستند - و خاقان دین پرور که ماه مبارک رمضان را بصیام گذرانیده بودند - وسی هزار روپیه مقرر بمحتاجان عطا نموده - قرین دولت و اقبال بران کوه هیئت - فلک حرکت - سوار شده بعیدگاه تشریف فرمودند - و بآئین مقرر در رفتن و آمدن نیازمندان را کامیاب خواهش گردانیدند - نجابت خان ولد میرزا شاه رخ را از تغئیر احمد بیگ خان بفوجداری صوبهٔ ملتان که در جاگیر یمین الدوله مقرر بود وباضافهٔ پانصدی ذات و ششصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ذات ودو هزار سوار و بعنایت نقاره عز افتخار بخشیدند - میرزا شاه رخ در ملازمت حضرت عرش آشیانی عزت تمام داشت - چنانچه در مجلس بهشت آئین حکم نشستن می فرمودند - پدر او ابراهیم میرزاست - پسر میرزا سلیمان - که حضرت فردوس مکانی بدخشانرا باو عنایت فرموده بودند - او پور خان میرزا ست - اخلاص خان بخلعت سربر افراخته بفوجداری اجمیر دستوري یافت - از تعیناتیان بنگاله محمد زمان و از کومکیان کابل بهاري داس کچهواهه از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار و دویست سوار سرفراز گشتند - و چندر من ولد راجه نرسنگهدیو بندیله بمنصب هزار و پانصدي ذات و هفتصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

از عرایض منهیان صوبهٔ اڑیسه بشرف استماع رسید که چون کهیرا پاڑه با قلعهٔ منصور گڈه و توابع آن چنانچه نگاشته آمد بسعی باقرخان نجم ثانی بتصرف اولیاء دولت قاهره درامد - قطب الملکیه پس از چندی برسیدن کومک اطراف و اتفاق بعضی زمینداران مغرور گشته بخیال محال استخلاص هنگامه ارای پرخاش گردیدند باقرخان بر اندیشهٔ لا طایل این زیاده‌سران باطل گوش اگهی یافته جمعی را در کهیره پاڑه گذاشته با گروهی از بهادران شجاعت ائین جریده بقصد تنبیه آن کوته بینان متوجه گشت - و سي کروه راه پر جنگل کم آب در سه روز نوردیده بمعسکر غنیم رسید - ره نوردان ادبار پای ثبات از دست داده بیشتری بدرخت زار و کوهسار در امدند - و جمعی بقید اسار - و بنه و بار ایشان بتاراج رفت - و ازان رو که غنوده خردان از گذشته اظهار ندامت و خجالت نموده بذیل تضرع و تخشع متمسک گشتند - و قطب الملک نیز از در خدمتگذاري و جانسپاری در امده پیشکش بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود - باقرخان بموجب العفو زکوة الظفر زینهار داده یک فیل و ده هزار هون نقد که چل هزار روپیه باشد برسم جرمانه گرفته بکهیره پاڑه مراجعت نمود - و چون در مهندري نام مکانی مستحکم دوازده کروهی کهیره پاڑه نزدیک بیست هزار کس از فتنه پژوهان آن سرزمین فراهم آمده می‌خواستند که‌شورشی سر کنند - باقرخان بعزیمت اواره ساختن آن فساد اندیشان روان شده نزدیک جنگلی فرود آمد - شش هفت هزار کس ازان جماعهٔ شوریده روزگار از درخت زار برآمده شروع در شوخی نمودند - و همین که فوجی از

فدائیان جانباز تاخت - تاب مقاومت نیاورده بمکان خود برگردیدند -
روز دیگر باقر خان گروهی را بمحافظت اردو گذاشته بآن درخت
زار دشوار گذار در آمد - مخاذیل در پناه دیواری از چوب که بارتفاع
پنج و نیم گز میان دو کوه سر راه در کمال استحکام ساخته بودند و
خندق عمیق درپیش آن کنده گرم پیکار گشتند - اگرچه خون
گرفتگان آشفته روزگار نهایت کوشش بتقدیم رسانیدند اما انجام کار
بسیاری بقتل رسیده بقیة السیف خاک ادبار برفرق روزگار خود
بیخته فرار نمودند •

از سوانح این ایام فتح قلعهٔ قندهار است بیمن اقبال نصرت مال و حسن سعي اولياء دولت بی زوال

چون نصیریخان با جمعی از بندهای درگاه آسمان جاه از
پیشگاه عزیمت اقلیم کشا به تسخیر ملک تلنگانه معین گشته بود.
او فتح قلعهٔ قندهار را که از قلاع نامدار ان دیار است - و بمتانت
و دشوار کشائی در کمال اشتهار و حراست آن بصادق داماد یاقوت
خداوند خان تعلق داشت پیش نهاد خود ساخته بآن صوب
شتافت - و روز شنبه بیست و سیوم جمادي الاولی سال گذشته بیک
کروهی قلعه فرود آمد - روز دیگر باتفاق راجهٔ بهارتهه و شهبازخان
و دیگر منصبداران و احدیان بعزم گرفتن قصبهٔ قندهار سوار شد
پس از وصول سپاه اقبال بنزدیکی قصبه سر افراز خان سر لشکرآن
ملک که میان قلعه و قصبه آراسته و آلات آتش بازی پیش رو
چیده مستعد نبرد بود از روی تهور نا بخردانه حمله آورد - و از توپ

و تفنگ بالای قلعه - و آتش باري پائين آن عرصهٔ پيكار بر
جوانمردان نبردکار نمودار کرهٔ نار گشت - لشکر فيروزي داد مردي
و مردانگي داده بسياري از مقاهير را بنهانخانهٔ عدم روانه گردانيد
و چندی که اجل موعود و وقت معهود شان نرسیده بود بپایمردی
فرار جان بسلامت بردند - و سرافراز خان با معدودی بسمت لشکر
بی نظامیه شتافت - و شهر بتصرف بندگان درگاه آسمانجاه درامد
و اسپ و شتر و اموال و اسباب بسیار غنیمت شد - و قریب پنج
شش هزار مرد و زن گرفتار گشت - سر گروه لشکر ظفر جمیع بندیان
را بتصدق فرق فرقدان سای شهنشاه زمین و زمان آزاد ساخته
و از فتح قصبه و دفع کومک قلعه نشینان خاطر را پرداخته -
کشایش قلعه پیش نهاد همت گردانید - و بعد از تقسیم
ملچارها مردان رزم جو و گردان پیکار خو شروع در کوچهٔ سلامت
نمودند - و پس از چندی که کوچهٔ سلامت ملچار نصیریخان
بخندق رسید - بعضي ازان گروه شقاوت پژوه که در پناه دیوارخندق
بسر می بردند فرار نمودند - و برخی بتفنگ جان گزا بدار البوار
شتافتند - و چون جمعی از مقاهیر در مقبرهٔ قاضي قوام که میان
خندق عریض واقع شده جا گرفته بانداختن بان و حقه و تفنگ
مردم ملچار را تعرض میرسانیدند - از ملچار نصیریخان ته مقبره
نقب رسانیده آتش دادند - و ان بنا از بنیاد پرید - و جمعی از
مقاهیر آتش افروز جهنم گشتند - و بجاي عمارت مجاهدان اقبال
ملچار ساخته نشستند - درین وقت رندوله و مقرب خان و بهلول
مخذول و دیگر عادل خانیه و بی نظامیه از راه رسیده بر ملچار

نصیرخان هجوم آوردند - آن شیر بیشهٔ وغا از کثرت این روبه منشان حسابی بر نگرفته طرح جنگ انداخت - و میان توپ و تفنگ قلعه و ضرب غنیم تلاشهای مردانه نمود - مخاذیل تاب زد و خورد مجاهدان اقبال نیاورده رو بر تافتند - و جمعی را بکشتن داده سه کروه پس رفته نشستند - لشکر منصور از گریز غنیم سرگرم کار شده در سرانجام اسباب قلعه کشائي بیشتر از پیشتر ساعي گشت - و از جملهٔ بیست و یك نقب شش نقب باتمام رسید - سه بباروت انباشته شد و سه دیگر را موقوف داشتند که اگر آن سه نیک بکار در نیاید سه دیگر را بباروت انباشته آتش دهند - در اثناء آنکه اسباب کشایش حصار آماده بود اعظم خان که بکومک نصیرخان متوجه شده بود بوقت حوالی قندهار رسید - نصیرخان استقبال نموده اورا برای تماشای پرانیدن قلعه و یورش بهادران بملچار خود آورد و در حضورش سه نقب را که بباروت انباشته بودند آتش زدند - یکی آتش دزدید و دو دیگر درگرفته دیوار شیر حاجی را با نصف برج قلعه پرانید - چندي که دربرج و تهدیوار بودند هیمهٔ دوزخ گشتند - با آنکه از درون حصاربان و تفنگ وحقه و سنگ و مشکهای باروت را آتش زده می انداختند مجاهدان اقبال پیاده دویدند - و از نصف النهار تا غروب هنگامهٔ کارزار گرم بود - چون دیوار حصار خوب نپریده بود و قلعه نشینان آتش بازي بکار میداشتند مبارزان دولت در نتوانستند آمد - و پس از غروب همانجا ملچارها ساخته در صدد آتش دادن نقبهای دیگر شدند - و چون اهل قلعه گرفتاري خود را با هزاران خواري بیقین دانستند

بوسیلهٔ راجه بهارته که ملچار برابر دروازهٔ قلعه بعهدهٔ او بود ودرونیان با او گفت و شنیدی داشتند التماس جان بخشي نموده قول طلبیدند - نصیریخان ملتمس ایشان پذیرفته راجه بهارته را باامان نامه بدروازهٔ قلعه فرستاد - صادق قلعه دار با هفت کس دیگر از اهل حصار راجه بهارته را دیده درقلعه را بر روي اولیای دولت باز کرد - و ابواب سلامت و نجات بر روی روزگار خود فراز - و روز دیگر که ساعت نیک بود با همرهان نزد نصیریخان آمده ده فیل گذرانید - نصیریخان اورا با همرهان از سرکار والا خلعت و اسپ داده بمراحم روز افزون شاهنشاهی مستمال و مطمین گردانید •

مخفي نماند که چنانچه مظهر کرامات سنیه و مورد الهامات بهیه بخط قدسي نمط به نصیریخان نوشته‌بودند که انشاء الله‌تعالی قلعهٔ قندهار بسعي آن فدویٔ جان هپار در اواخر اردی بهشت مفتوح خواهد شد - بعد چار ماه ونوزده روز از تاریخ محاصره پانزدهم شوال مطابق بیست و هفتم اردی بهشت فتح قلعه بروي کار آمد و اعظم خان و نصیریخان و دیگر دولتخواهان بتماشای قلعه رفته از استحکام آن حصن حصین و سرانجام آن بارهٔ متین حیرت اندوختند و یکصد و شانزده توپ خرد وکلان که درون قلعه بود با سایر اسباب قلعه داري بقید ضبط در اورده مراجعت نمودند - از جمله توپهای بزرگ آن حصار عنبریٔ کلان است و عنبریٔ خرد - و ملک ضبط و تجلي که هر یک برای برهم زدن لشکری و شهری کفایت‌کند - وچون ادبار رسیدگان عادلخانیه و بی نظامیه از استماع خبر فتح قلعه مایوس شده خود را بسمت دیکلور کشیدند - و از لشکر اقلیم کشا

بیست کروه دور رفتند - واعظم خان را در قندهار برای توقف باعثی
نماند - و جمعی که از درگاه اسمان جاه با خزانه معین گشته بودند
پائین گهات رسیدند - خان مذکور از قندهار کوچ نموده متوجه
دردال شد نشود که مقاهیر عذری اندیشیده بخزانه دست بردی
نمایند - و خزانه همراه گرفته بنواحی دریای ونجرة آمد - ونصیرخان
خاطر از سامان اسباب قلعه داري و ضبط مداخل و مخارج فراهم
ساخته بجانب بودن و ایندور رفت - ازانجا که کار بی نظام از
انتظام افتاده بود - و طالع نحوست مطالعش رو بخواب نهاده -
فتح خان پسر کلان ملک عنبر را که وکیل و سپهسالار او بود بقید
در اورد - و مقرب خان را که غلام ترک معتمد و میر شمشیر و سر
لشکر او بود بجای فتح خان سردار سپاه گردانید - حمید خان
حبشي را وکیل ساخت - و چون پس از چندی دریافت که این
هردو از عهدهٔ سرانجام مهام چنانچه باید برنمی آیند فتح خان را
از بند بر اورده بدستور سابق وکیل وسپهسالار گردانید - مقرب خان
ازین سلوک ناهموار دل از همراهي و دولتخواهی او بر کنده
بذریعهٔ ارسال مکاتیب مشتمله برخلوص اخلاص و رسوخ عقیدت
باولیای دولت ابد اتصال باعظم خان ملتجي گشت - خان مذکور
چون در تحصیل این سعادت اورا مجد یافت - برای اطمینان او
از درگاه خواقین پناه التماس فرمان قضا توان نمود - وچون منشور
استمالت عز ورود فرمود - تاماجي (۲) دوریه که ملازم بی نظام بود

(۲ ن) تا باجی

و پیش دست مقرب خان با دوازده کس برای مهمسازی او نزد خان آمد - خان بمقدمات الفت انگیز محبت امیز تسلیه نموده اورا خلعت و خنجر مرصع و اسپ و اکثر همرهان اورا خلعت داده رخصت کرد - روز دیگر مقرب خان با همگي همرهان روانهٔ لشکر ظفر پیکر گردید - اعظم خان ملتفت خان پسر خود را با دیگر بندگان پادشاهي باستقبال او فرستاده بمصلحت دید وقت خود فیز تا کنار اردو رفت - و بمنزل خود آورده از سرکار والا خلعت و خنجر مرصع و چار اسپ و دو فیل نرو ماده و یک لک روپیه نقد با دو صد خلعت وصد شال وهفتاد اسپ بهمرهانش داد - ومنصب او پنجهزاري ذات و سوار - و منصب رفیقانش که از صد افزون بودند در خور مرتبت تجویز نموده بدرگاه والا عرضه داشت نمود - و مبلغی برسم مدد خرچ از خزانهٔ عامره برفقای او رسانید - وچون تا رسیدن برسات روزی چند درمیان بود - و مکرر رندوله باعظم خان پیام کرد که اگر بوسیلهٔ التماس شما تقصیرات عادل‌خان بذیل عفو بادشاهانه پوشیده آید بنده متکفل می شود که دیگر عادل خان پا از دایرهٔ انقیاد بیرون نذهد - و جز طریق اطاعت نه پیماید - و شیخ معین الدین را که با پیشکش رخصت نموده بود و ثانی الحال در بیدر نگاه داشته بدرگاه گردون جاه روانه گرداند - اعظم خان بصواب دید سایر دولتخواهان قرار داد که تا رسیدن برسات به پرگنهٔ بهالکي وجیت کوپه از توابع بیدر رفته توقف گزینند - اگر گفتار رندوله فروغی از راستی داشته باشد عفو تقصیرات عادل خان درخواست نماید - و الا بتاراج آن محال پرداخته

پاداش نقض عهد و خلف وعد در کنار روزگار ان نا استوار نهد - و ازانجا مراجعت نموده هرجا مناسب داند ایام برسات بگذراند - و باین اراده پیش رفته بر کنار آب رنجره فرود آمد - قرار یافته بود که هنگام نزول تا بر پا شدن خیام فوج هراول و برانغار وجرانغار و چنداول بجای خود قیام نماید - و بعد ازان از هر فوجی چند سردار بنوبت یک کروه دور از عسکر ایستاده خبردار باشند - تامردم اردوگاه و هیمه بفراغ خاطر بیاورند - و چون درین روز از غنیم اثري ظاهر نشد بهادر خان روهیله و شهباز خان و رشید خان انصاري و یوسف محمد خان تاشکندي که نوبت گهي داشتند سررشتهٔ احتیاط ازدست واهشته باقلیلي ازلشکرگاه پیشتر رفته نشستند - و مردم لشکر براي هیمه وکاه باطراف پراگنده شدند - چون جمعي از راجپوتان پیش ازانکه سپاه ظفردستگاه بمنزل رسد سه کروه پیش رفته دهي را قبل کرده بتاراج پرداخته بودند - و سکنهٔ ده در پناه دیواري براى نگاهبانيء نفوس و پاسبانيء مال و ناموس بقدر امکان در مدافعه کوشیدند بهادر خان و شهباز خان و رشید خان و یوسف محمد خان برین آگهي یافته بکومک راجپوتان رسیدند - اتفاقا اکثر همرهان ایشان ازان ده کاه و غله بدست آورده باردو مراجعت کردند - و با ایشان زیاده از هزار سوار نماند - درین وقت تمامي مخاذیل فرصت جو که دوازده کروهيء لشکر فیروزي رحل اقامت افگنده بودند بقصد انکه قابو یافته دستبردي نمایند سه کروهيء آن ده آمده جمعي را بقزاقي که شیوهٔ دکنیانست و باصطلاح این کروه برگي گري گویند فرستادند - چون ایشان نزدیک ده رسیده - بر قلت جمعیت بهادر

خان و همرهانش مطلع گشتند سواری نزد سرداران خود فرستاده
بر حقیقت حال آگاه گردانیدند - و خود نمایان شده بهادر خان و
همرهانش را مشغول ساختند - مجاهدان اقبال قلت خویش و
کثرت مخالف بنظر در نیاورده تاخت آوردند - و گروه عذر پژوه
خویشتن را بر گریز داشته مبارزان نصرت آئین را تا دو کروه دیگر
بجانب لشکر خود کشیدند - درین اثنا رندوله و سرافراز و بهلول
مخذول و دیگر سرداران عادل خانیه و بي نظامیه با پنج شش هزار
سوار بسرعت تمام رسیده بهادر خان و همرهانش را درمیان گرفتند
چون کار برین ناموس پرستان تنگ شد از اسپان فرود آمده دست
جلادت کشادند - و جمعي کثیر را رهگرای جهنم گردانیدند - و
بکوششهای مردانه و تلاشهاي گردانه مثل سایر و سمر دایر گشتند.
شهباز خان با پسرش بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - و بهادرخان و
یوسف محمد خان را که بزخمهاي گران در میدان بیخود افتادند -
مقاهیر برداشته بردند - و رشید خان زخمي از نبرد گاه بر آمده
بلشکر فیروزي پیوست - و برادر او و جمعي از خویشانش دولت
شهادت در یافتند - درین معرکه زد و خورد نزدیك بصد کس از
برادران و تابینان بهادر خان و غیره جان در باختند - اعظم خان
اگرچه از شنیدن این خبر با بسیاري جلو ریز رسید - اما چون
غنیم بدست افتادن بهادرخان و یوسف محمد خانرا فوز عظیم
دانسته از آب ونجره گذشته بود - و شب در رسید - تعاقب را
بیحاصل پنداشته بر گردید - روز دیگر متوجه پرگنهٔ جیت کوپه و
بهالکي گشت - که اگر درجائي مخاذیل را در یابد تلافي جسارتی

که ازان خسارت پیشگان بروی کار آمده نماید - و الا آن پرگنات را بتاراج خراب گرداند - و چون در بعضي پرگنات بیدر که عادل خان به بی نظام داده بود و بعد فوت عنبر باز متصرف گشته - و بدین سبب مکرر ممر افواج طرفین شده اثری از آباداني نبود - و آذوقه و علف بدست نمی افتاد - و برسات نیز نزدیک رسیده بود - سه چهار منزل نوردیده بصواب دید همگي دولتخواهان از دومنزلی قصبهٔ بهالکي مراجعت کرد مخاذیل بی نظامیه و عادلخانیه سرراهها خود را می نمودند - و چون دولتخواهان درگاه میخواستند که بصوب قندهار رفته در جائي ایام بارش گذرانند - و در راهها غله و آذوقه نمانده بود بچستي و چالاکي شتافته قصبهٔ کلویره را که غلهٔ بسیار داشت - و غنیم پیشتر از آب ونجره گذشته آنرا متصرف شده بود - از دست باطل‌کوشان بر آوردند - و یک روز توقف نموده آن قدر غله که تا رسیدن قندهار کفایت کند برداشتند - و قصبه را با بقیهٔ غله سوخته روانهٔ مقصد گشتند - و از راه دردال براجوري رفتند - غنیم دران طرف کوه راجوري نزول ادبار نمود - روز دیگر اعظم خان مقرر ساخت که تا رسیدن فوج هراول بکنار نهر آبی که سه کروه پیش بود و فرود آمدن اردو و برپا شدن خیام درین منزل توقف گزینند - پس ازان با سایر لشکر روانه گردد واتفاقا پیشتر همرهان بمنزل پیش رفتند - و با اعظم خان زیاده بر پنجهزار سوار نماند - درین اثنا گروه فرصت پژوه که نزدیک چارده هزار سوار بودند فراهم آمده عقب لشکر آغاز شوخي نمودند - اعظم خان و سایر دولتخواهان باوجود قلت همرهان تکیه برتائید صمداني نموده

بران بخت برگشتگان جلو انداختند - غنیم نابکار تاب حملهٔ فدویان جانباز نیاورده رو بگریز نهاد - بهادران لشکر منصور تا یک کروه تعاقب نموده فراوان پیاده کرناتکي از تفنگچی و باندار که پیش آمده دلیری میکردند کشتند و بان بسیار با کوان حامل آن بدست آورده قرین نصرت بر گردیدند و مخاذیل رهین هزاران خجالت وندامت هفت کروه پس رفتند - و دیگر پیرامون جرات و جسارت نگشته بجانب بیدر شتافتند - افواج نصرت امتزاج روز دیگر بکنار دریاي مینار و فردای آن بقلعهٔ قندهار رسیده یک روز اقامت نمودند - و چون دران نواحي غله و کاه نایاب بود شب درمیان بکنار دریای گنگ جانب قصبه ناندیر رفته منزل گزیدند - و ازین جهت که دریا پاي آب نبود و کشتی بهم نمیرسید جالها ساخته در عرض ده روز از آب گذشتند - و چون بعد از تفحص ظاهر شد که حوالیٔ موضع سدهیر که ریک یومست فراوان کاه دارد از ناندیر به پنج کوچ بدانجا رفتند *

بیستم شوال بمنصور پسر عنبر پنجهزار روپیه انعام شد - قاضي محمد سعید کرهرودي وکیل عادلخانرا درسلك بندگان درگاه منسلک ساخته سي هزار روپیه سالیانه مقرر فرمودند - و ده هزار روپیه بوی انعام نمودند - وفا خان حاجب قطب الملک که پیشکش بدرگاه والا آورده بود - چنانچه گذارش یافت بعنایت خلعت و انعام نه هزار روپیه سر افرز گردید *

بیست و یکم دلاور خان بریج از جونپور که در تیول او بود آمده سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه اندوخت - و بخلعت و اسپ بازین

مطلا نوازش یافته بلشکر ظفر اثر دکن مرخص شد - و پدرا پسرش از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب پردلخان سر فراز گردید *

ششم ذی القعده خلعت و کهپوه مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب نظر بیك گرز بردار بمقرب خان دکنی عنایت نموده فرستادند - و منصب او پنجهزاری پنجهزار سوار که اعظم خان تجویز نموده بود مقرر فرمودند - سکندر دوتانی که از پستی همت و دنایت فطرت رعائت قرابت برای جهالت گرا نموده باو پیوسته بود - دریغولا بوسیلهٔ ندامت و خجالت بدرگاه خواقین پناه بازگردید پادشاه خطاپوش عطا پاش از زلات وبیله و تقصیرات ثقیلهٔ او اغماض عین نموده در سلک خدمت گذاران منسلک گردانیدند *

محمل ارا شدن ملکهٔ عفت قباب گردون جناب خورشید احتجاب حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی ازین سپنجی سرا و منزل رنج و عنا بنزهت گاه جاودانی و نشاط کده روحانی

زمانهٔ ناپایدار - و روزگار ناساز گار - که شادی او غم آموداست - و شربت او زهر آلود - گل مسرتش با خار جفا - و مل عشرتش با خمار عنا - هرچه بر افرازد بیندازد - و بهرکه پردازد نسازد - درین هنگام که از دادگری و جود پروری خدیو زمین و زمان - خداوند مکین و مکان - پادشاه دین پناه - شهنشاه حق آگاه - ابواب بر

ونوال برروي دور و نزديک‌كشاده بود - و اسباب احسان و افضال براى
خويش و بيگانه‌اماده - خاطرها از غم وا پرداخته - و دلها با شادمانى
درساخته - نه فتنه را روى بيداري - و نه روزگار را خوى‌ستمكارى -
ناگاه خاصيت جفا كاري - و طبيعت دل آزاري - باز نموده حادثهٔ
ناگزير - و واقعهٔ نا گذر آن ملكهٔ ملكات جهان - مالكهٔ مالكات دوران
بانوى خاندان كرم - خاتون دودمان شرف - حضرت مهد عليا -
خدر معلى - ممتاز الزماني - بروى كار آورد - گذارش اين حال
وحشت اشتمال آنكه پس از انقضاى نيمهٔ شب چهار شنبه هفدهم
شهرذى القعده سال هزار و چهلم مطابق بيست و ششم خرداد -
ازان دوحهٔ چمن اقبال صبيهٔ متولد گشت - و مزاج وهاج از
حيز اعتدال عدول نمود - و عنصر صحت امتزاج از اوج استقامت
نزول - و چون دريافت كه جان گذشتنى را ازين جهان گذاشتني
وقت ارتحال است - و اين مختصر زندگانى عاريتى را هنگام استرداد -
نواب قدسي القاب پادشاهزادهٔ والا گوهر بيگم صاحب را فرستاده
از بندگان اعلى حضرت كه دران نزديكي تشريف داشتند قدوم
گرامي التماس نمود - پادشاه مهر آئين شفقت گزين در كمال
آشفتگي و غمگيني بر بالين آن دمساز ديرين - و همراز اخلاص
آئين - رسيدند - آن راه گراى آخرت بسفارش فرزندان والا گوهر و
والدهٔ ماجده پرداخته ديدار آخرين اين بر گزيدهٔ آلهي و مظهر
رحمت نامتناهي را زاد اين راه دور و رفيق اين سفر دراز ساخت -
و نداء ارجعي الى ربك راضية مرضية را كشاده پيشاني اجابت
كرده ببهشت برين و جوار رحمت رب العالمين شتافت - اين

سانحهٔ ناگاه و نایبهٔ جان کاه جهان را وحشت آگین - و جهانیان را غم گزین گردانید - و بنای کام بنا کام منهدم گشت - و لشکر صبر و آرام منهزم - و ازین حادثهٔ دل کوب - و واقعهٔ پر آشوب - در قوایم صبر ایوبی پادشاه کوه تمکین تزلزل افتاد - و از دم آه و نم اشک مرآة خاطر مهر ناظر که چون آئینهٔ خورشید هرگز روی تیرگي ندیده بود زنگ کدورت گرفت - درین ماتم غم فزا از بسیاری گریه دیدهٔ خاکیان دریا ریز گشت - و چشم افلاکیان طوفان خیز - پادشاه فلک گاه لباس سفید - و پادشاهزادهاے کامگار و اعیان دولت والا مقدار و سایر بندگان و خدمتگاران رخت ماتم پوشیدند - و آن گنجینهٔ عفت و خزینهٔ عصمت را در عمارت باغ زین آباد برهانپور که آن روي آب تپتي واقع شده و عمارت مذکور میان حوضي که صد در صد است اساس پذیرفته - برسم امانت مدفون گردانیدند - چون گویم که جهاني از احسان و افضال و عالمي از بر نوال - را خاک پوش ساختند - ني ني آن محفوفهٔ الطاف سبحاني را از مشکوی جهانباني بمینوی جاوداني بردند - و آن منظورهٔ انظار صاحب قراني را از وحشت کدهٔ فاني - بنزهتگاه روحاني - سپردند ●

آخر روز پنجشنبه بیست و پنجم این ماه پادشاه حقیقت سرشت از دریای تپتي عبور فرموده بر ضریح آن مورد غفران آلهي تشریف برده روح بار وحش را بفاتحه شاد گردانیدند - و آنچه از اورنگ خدیو دیهیم خدا از قلق و اضطراب سر بر زد نگارش پذیر نیست - و التزام فرمودند که تا رایات فلک گرا دران شهر باشد روز هرجمعه مزار رحمت آثار آن مغفوره را بقدوم گرامي

فیض آگین گردانند - با انکه همگی اوقات قدسي همات مصروف برافراختن رایات عدل و داد و بر انداختن آیات شورش وفساد است - و همواره در فراهم آوردن مرضیات الٓهي و مراسم ظل الالهي میکوشند - درین حادثهٔ غم افزا یک هفته بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام بر نیامده بمعاملات ملک که بي ضرورت باهمال آن راضي نیستند نپرداختند - مکرر بر زبان وحي‌ترجمان رفت که اگر بار گران خلافت الهي - و شان والا شان پادشاهي - که مشتمل بر ترفیهٔ زیر دستان که بدایع و دایع ایزدی اند باین رضا جوی آلهی حواله نمی بود - و از پذیرائی این مایهٔ گرا نمایه سر باز زدن نا خوشنودی جهان آفرین نمیدانست - و بفرمان عقل که شرع داخل است و حکم شرع که عقل خارج اقامت امور ملیکه و ادامت شیون ملکیه ناگزیر نمي بود - هراینه سلطنت بلند مرتبت فراخنای هندوستان ترک نموده این ممالک وسیعه راچه آنچه نیاکان بزرگوار والا آثار از چند سلاطین اورنگ آرای - و راجهای نخوت گرای - بشمشیر کشور کشا گرفته اند - و چه آنچه بسعي مبارزان این دولت - و مجاهدان این سلطنت- داخل ممالك محروسه شده - میان بادشاه زادهای والاتبار قسمت کرده باقي عمر گران‌مایه را در تحصیل عمر باقي که پرستش معبود حقیقی است و نیایش مسجود تحقیقي صرف می نمود - و بعد از وقوع این حادثهٔ کلفت زای تا دو سال از اقسام مستلذات و متنعمات خصوصا استماع ساز و نغمه و لبس جواهر شب افروز و اقمشهٔ گرانمایه اجتناب نمودند - و در اعیاد و دیگر جشنها که پرده نشینان عفت در مشکوی دولت فراهم آمده

بی حضور آن سفر گزین ملک تقدس بلوازم نشاط و انبساط می پرداختند - بی اختیار اشک از دیدهٔ مقدس می ریخت - و در محاسن اقدس که زیاده بر بیست موی سفید نبود بعد ازین ماجرای غم افزا بکمتر مدتی موی بسیاري سفید گردید - امید که ایزد تعالی این مصیبت را واپسین مصایب گرداناد - و دست اقتها بدامن دولت روز افزون مرساناد ٭ بیت ٭

نصیب خصم تو با داغمی بود مارا ٭ وگرترا که مبادا غمیست مارا باد
اگر بد است وگر نیک کار ما شاید ٭ سلامت سرتو باد هرچه بادا باد

نگارش فیض آن ملکهٔ جهان را دفتری جداگانه باید - در عفو اجرامی که بهیچ وجه عذر پذیر نباشد - و در محو آثامی که بهیچ رو شفاعت درگیرنه - درخواست آن مالکهٔ ملکي نژاد را اثر عظیم بود - چنانچه بسیاري از مستحقان قتل و مستعدان اسرکه از هیچ رو امید حیات و نجات نداشتند بشفاعت آن نیک مآل حیوة تازه اندوختند - حفظ مراتب عصمت - و پاسبانی مدارج عفت - و سیرت پسندیده - وسریرت گزیده - و ادامت لوازم ناموس پادشاهی و اقامت مراسم طاعات الهي - و رضا جوئي خالق - و خیر خواهیِ خلائق - بحالی رسانیده بود - که زبان کوته بیان از عهدهٔ گذارش آن بر نیاید - هنگامی که عمر مبارک اعلی حضرت بپانزده سال و هشت ماه قمري و هفت روز که پانزده سال و دو ماه شمسي و چهارده روز باشد رسیده بود - حضرت جنت مکاني آن هودج نشین عظمت و اعتلا را که صبیهٔ رضیهٔ آصف خان خانان خلف اعتماد الدوله است - برای اعلی حضرت - سلیمان مرتبت - خطبه فرمودند

و پس از انقضای پنج سال و سه ماه قمري و دو روز که پنج سال و یک ماه شمسي و پنج روز میشود - چون عمر ابد پیوند خدیو اقبال به بیست سال و یازده ماه قمري و نه روز وبیست سال و سه ماه شمسي و نوزده روز باشد رسید - جشن ازدواج میمنت امتزاج آن مهد آرای دولت که از مدتی گرامیش قریب بیست سال گذشته بود بآئینی که در خور شان خواقین فلک منزلت باشد - و شرح آن بزبان خامه گذارش نپذیرد - آرایش داده - شب جمعه نهم ربیع الاول سال هزار و بیست و یکم مطابق بیست و دوم اردي بهشت اعلی حضرت را گونا گون عنایت نمودند - و سهرهٔ لالی متلالي بدست مبارک بر فرق مقدس بستند - و اعلي حضرت بشکوه آسماني سوار گشته منزل رکن رکین دولت اعتماد الدوله را بقدوم والا سعادت آمود گردانیدند - و حضرت جنت مکاني بنشاط و انبساط تمام بدان عشرت کده تشریف فرموده آن نوئین والا مکان را سرافراز ساختند - و در حضور آن حضرت عقد ازدواج منعقد گردید - و کابین پنج لک روپیه مقرر شد - و آن شرف دین و دنیا نوزده سال و هشت ماه قمري و نه روز که نوزده سال و یک ماه شمسي و شش روز باشد در مشکوی اقبال کامیاب دولت دارین بود - و پس از زندگی سي و نه سال و چار ماه قمري و چار روز که سي وهشت سال و دو ماه شمسي میشود ازین شورش کدهٔ فاني بآرامگاه جاوداني انتقال نمود - بی‌بدل خان در تاریخ این رحلت باین مصراع * ع *

جاي ممتاز محل جنت باد

ملهم گشته - اگرچه دختر نیک اختر مظفر حسین میرزا بن سلطان

حسین میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوي که بیک سال وهشت ماه پیش از سعادت آندوزی حضرت مهد علیا در رجب سال هزار و نوزدهم هجري در حینی که سن اقدس از نوزده سال تجاوز نموده بود شرف ازدواج معلی اندوختند - و از و صبیهٔ قدسیه پرهنر بانو بیگم نام دوازدهم جمادي الاخری سال هزار و بیستم بوجود آمده - و دختر شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان که اعلي حضرت در نخستین یساق دکن بعد از کد خدائي حضرت مهد علیا به پنج سال و پنج ماه و بیست و سه روز دوم رمضان سال هزار و بیست و ششم اورا باقتضای مصلحتي شرف تزوج بخشیدند - و بفرمان آن حضرت بمنزل عبد الرحیم خانخانان تشریف فرموده آن عصمت سرشت را بحبالهٔ نکاح در آوردند - و دوازدهم رجب سال هزار و بیست و هشتم در دار الخلافهٔ اکبرآباد پسري پادشاهزادهٔ جهان افروز نام ازو متولد شد - که بعد از یک سال و نه ماه در برهانپور بگلستان ارم خرامید - سعادت خدمت می اندوزند - اما بنام این نسبت نامي خرسنداند - و بمحض این پیوند گرامي رضامند - و این دولتمند سعادت پیوند از بخت مادر زاد - و دولت خدا داد - و خلوص اخلاص - و خصوص اختصاص - و رضا پژوهي و مزاج داني در دل فیض منزل گیتي خدیو چنان جا کرده بود که محبت دیگری نمی گنجید - وپادشاه قدردان پایهٔ شناس درشدت و رخا و سفر و حضر ازان فروغ شبستان خلافت جدائی نمي گزیدند *

ازان معدن جواهر سلطنت چهارده فرزند گرامي بوجود آمده

هشت پسر نیک اختر و شش دختر عفت پیکر ازانجمله هفت پادشاهزادهٔ والا گوهر بفروغ زندگانی جاودانی بسان کواکب سبعه زینت افزای آسمان جاه و جلال اند ٭

نخست در درج دولت - دری برج صفوت - پادشاهزادهٔ حورنسا بیگم روز شنبه هشتم صفر سنه هزار و بیست و دو دردارالخلافهٔ اکبرآباد قدم بعالم هستي نهاد - و بعد از زندگی سه سال و یک ماه روز چهار شنبه بیست و چارم ربیع الثاني سال هزار و بیست وپنجم در اجمیر محمل آرای سفر آخرت گردید ٭

دوم ملکهٔ والا جناب - قدسي القاب - مالکهٔ عفت نصیب عصمت نصاب - صاحبهٔ کون و مکان - پادشاهزادهٔ عالم و عالمیان - جهان آرا بیگم - که بخطاب مستطاب بیگم صاحب اشتهار دارند - واز شمایل گزیده و خصایل پسندیده بتوجهات سامیهٔ خدیو زمان و عنایات نامیهٔ خداوند دوران اختصاص دارند - روز شنبه بیست و یکم صفر سنه هزار و بیست و سه هجري در حینی که اعلیحضرت بمهم رانا اشتغال داشتند پایه افزای هستي گشتند ٭

سیوم اختر برج جهانداري - گوهر درج کامگاري - درة التاج پادشاهي - قرة العین شاهنشاهي - مهین پور خلافت - بهین خلف بسالت - بادشاهزادهٔ سعادت پژوهٔ - محمد دارا شکوه - شب دو شنبه بیست و نهم صفر سال هزار و بیست و چارم بعد معاودت از مهم رانا در بلدهٔ اجمیر از خلوت کدهٔ وحدت ببارگاه کثرت آمدند

چهارم قص خاتم عظمت - عنوان منشور ابهت - دیباچهٔ صحیفهٔ فرمان روائي - سرلوح صفحهٔ کشور کشائي - بادشاهزاده

محمد شاه شجاع بهادر - شب یکشنبه هزدهم جمادي الاخری سنه هزار و بیست و پنج در بلدهٔ مذکور بدار الملک وجودرسیدند ◦

پنجم عصمت نقاب - عفت قباب - روشن رای بیگم - دوم رمضان سنه هزار و بیست و شش در برهانپور متولد شد ◦

ششم طراز کسوت کشور ستاني ◦ نور حدقهٔ جهانباني - فرازندهٔ رایت بختیاري - فروزندهٔ شمع نامداري - بادشاهزاده محمداورنگ زیب - شب یکشنبه پانزدهم ذي قعده سنه هزار و بیست و هفت بباغ آفرینش جا گرفت ◦

هفتم نهال گلشن اقبال - گلبن چمن دولت و افضال - بادشاه زادهٔ امید بخش ◦ روز چهارشنبه یازدهم محرم سال هزار و بیست و نهم در حوالیِ سهرند تولد نمود - و در ربیع الثاني سال هزار و سی و یکم در برهانپور داعیِ حق را لبیک اجابت گفت ◦

هشتم ماه فلك رفعت بادشاهٔ زاده ثریا بانو بیگم - شب بیستم رجب سنه هزار و سي از افق دولت طلوع نمود - وبیست و سیوم شعبان سنه هزار و سی و هفت پس اززندگانی هفت ساله رو در نقاب عدم کشید ◦

نهم پسری در شادي آباد ماند - و سال هزار و سی ودو بوجود آمد چون دربن محنت سرا شادي و غم باهم است - و عشرت و الم توام پیش ازتعیین نام بروضهٔ دار السلام خرامید ◦

دهم بادشاهٔ زادهٔ والا تبار مراد بخش - شب چهار شنبه بیست وپنجم ذي الحجه سال هزار وسي و سه درقلعهٔ رهتاس قدم در دایرهٔ وجود گذاشت ◦

یازدهم بادشاه زادهٔ عالي نسب لطف الله شب چار شنبه چاردهم صفر سنه هزار و سي و شش پیش از جلوس مقدس از کتم عدم بمنصهٔ وجود آمد - و پس از زندگانیِ یک سال و هفت ماه نهم رمضان سال هزار و سی و هفتم بعد از اورنگ آرائی خاقاني سفر گزین ملک تقدس شد ٭

دوازدهم پادشاهزادهٔ دولت افزا شب چار شنبه چهارم رمضان سنه هزار و سی و هفت بر فراز هستي نمودار شد - و بیستم رمضان سال دیگر پس از زندگیِ یک سال و پانزده روز بشهرستان نیستی شتافت ٭

سیزدهم صبیهٔ قدسیه دهم رمضان سال هزار و سی و نهم متولد گشت - و دایهٔ اجل اورا بحضانت برداشت ٭

چهاردهم آخرین فرزند دولت گوهر آرا بیگم شب چار شنبه هفدهم ذی القعده سنه هزار و چهل در برهانپور بمهد وجود آمد ٭

حضرت خاقاني متروکات آن مغفوره را از اشرفي و روپیه و جواهر و مرصع آلات و سایر اشیا که زیاده بریک کرور روپیه بود - نصف بقرة العین سلطنت - واسطة العقد دولت - بیگم صاحب - ونصف بدیگر درر بحر جلال - دراریِ فلک اقبال - مرحمت فرمودند - و مهماتی که به نواب غفران مآب تعلق داشت به آن پرده گزین سرادق عزت مفوض گشت - و چهار لک روپیه نیمه نقد و نیمه جاگیر بر سالیانهٔ سابق که شش لک روپیه بود افزوده اسحق بیگ یزدی را که کدخدامنش است و خدمت میر سامانیِ حضرت مهد علیا داشت بخدمت دیوانیِ آن والا گهر سر افراز گردانیدند -

و آن درة التاج دولت بدستور والده ماجده مهر خود را بستي النسا خانم سپردند *

دهم ذي الحجه روز عيد اضحى بادشاه دين پناه بنمازگاه تشريف فرمودند - و در مجي و ذهاب بآئين مقرر نياز مندان كامياب شدند - و سنت قربان بتقديم رسيد - مزاوار خان باضافهٔ پانصدي ذات و دو يست سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار - و شاه بيگ خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - مباهي گشتند *

از غرهٔ محرم (سنه ۱۰۴۱) تا روز عاشورا مبلغ ده هزار روپيه مقرر بفقرا و محتاجان رسيد *

چاردهم مقرب خان دكني كه بحسن سيرت و شجاعت آراسته است از بخت رهنمون و سعادت روز افزون دولت تقبيل عتبهٔ فلك رتبه دريافته بعنايت خلعت و جمدهر مرصع با پهولكتاره و شمشير مرصع و اسپ از طويلهٔ خاصه با زين مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه و انعام چل هزار روپيه سرافراز گرديد *

پانزدهم اعظم خان بفرمان گردون توان لشكر ظفر آئين را در سدهير گذاشته باستلام عتبهٔ اقبال سر افتخار بر افراخت - و هزار اشرفي نذر گذرانيد - بر زبان وحي بيان رفت كه اگرچه از تو درين سفر دو خدمت شايسته يكى تاختن بر پيدا وآواره ساختن او دوم فتح قلعهٔ دهارور بوقوع آمد - اما دو خطا نيز واقع شد اول آنكه هرگاه بظهور پيوسته بود كه تسخير قلعهٔ پريندة صورت پذير نيست باوجود قلت آذوقه كه باعث تنگى كار و سختى روزگار عسكر فيروزي گشت توقف

نبایستي کرد - دیگر آنکه بعد از انسلاک مقرب خان در سلک دولتخواهان و رسیده آمدن بشکال بجانب ننذر نبایستی شتافت - برسات را در مکاني که کاه و غلهٔ فراوان داشت بایستی بسر برد - و تاخت ملک عادل خان را بعد از سپري شدن ایام بارش قرار داد - تا ازین یورش بی هنگام پریشاني بحال لشکرراه نیافتی - اعظم خان بخطای خود معترف گردید - یاقوت خداوند خان وجوهر خان دکني و منصبداران دیگرکه همراه خان مذکورآمده بودند بشرف کورنش رسیدند - پیشکش اسلام خان صوبه دار گجرات مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و نه راس اسپ کچهي و صد زر بفت عراق و برخي اقمشهٔ گجرات بنظر کیمیا اثر در آمد •

از عرضه داشت سپهدار خان بعرض مقدس رسید که فتح‌خان چون دریافت که رستگاری او از قید بی نظام اضطراریست هرگاه خاطر آن غدار فراهم‌شود باز محبوس خواهد ساخت - پیش‌دستي نموده بی نظام را بدستوري که پدرش عنبر نظر بند میداشت مقید گردانید •

بیست و پنجم اوداجیرام از لشکر ظفر قرین آمده بتقبیل سدهٔ سنیه جبین بخت بر افروخت - چون یمین الدوله روزی چند بواسطهٔ بیماري دولت ملازمت در نیافته بود بیست و نهم بادشاه حق شناس حقیقت اساس از فرط عنایت برسم عیادت بمنزل آن رکن رکین سلطنت تشریف فرموده شامگاه بدولت خانه مراجعت نمودند - بخواجه ابو الحسن که بحکم عالم‌مطیع با خان زمان و سایر همرهان بکومک نصیریخان روان شده بود و پس از شنیدن خبر

فتح قلعهٔ قندهار در راه توقف گزیده - حکم اقدس شرف صدور یافت که چون قلعه مفتوح گشته هرجا مناسب داند ایام برسات بگذراند - خواجه به پاتر شیخ بابو رسیده درکنار رود خانه که زندک آبي داشت رحل اقامت انگند - اتفاقا آخر روز چارم صفر سحایب متراکمه دریا ریز گشت - و بعد از دوپهر و دوگري شب آب دریا طوفان خیز - و از سر کوه سیلی عظیم رو بلشکر نهاد - و مردم از ظلمت شب و شدت باران در کمال آسیمه سري بهر طرف گریختند - و خواجه بر اسپ بي زین سوار شده ازان مهلکه برآمد - درخت حیوة قریب دوهزارکس از سپاهی و غیر آن بالختی اسپ و شتر بسیلاب فنا رفت - و از اموال خواجه هفت هزار اشرفی و ده هزار روپیه با همگي اسباب توشکخانه و سلاح خانه و فراش خانه و جز آن آب برد *

بیست و سیوم اسلامخان ناظم احمد آباد باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه - وقلیج خان (ن) حاکم الهاباد باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چارهزاري ذات و سه هزار و پانصد سوار سربلند گشتند *

بیست و چهارم نصیریخان از قندهار آمده بتقبیل آستان گردون شان سرعزت بر افراخت - و بعنایت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چارهزار سوار سربلند صورت و معني گشت - و از همرهانش راجه بهارتهه بندیله باضافهٔ

(ن) فتح خان

پانصدي ذات بمنصب سه هزار و پانصدی ذات و سه هزار سوار سرافراز شد - و اسد خان معموري که دردار السلطنت لاهوربود باجل طبیعی درگذشت - از وقایع صوبهٔ اوڈیسه بشرف استماع رسید که از قضا در انبار باروتي که در جوار خانهٔ سید پرورش خان بود آتش در گرفت و سید با دوازده کس سوخت *

سیوم ربیع الاول محمد علي بیگ ایلچی را بمرحمت خلعت فاخره و فیل باحوضهٔ نقره و شصت هزار روپیه نقد بر نواخته بدار الخلافهٔ اکبر آباد دستوري دادند - و حکم شد که تا رسیدن رایات جهانکشا بانجا روزي چند بیاساید - وبسامان ضروریات بپردازد - درین نزدیکي که آن شهر کرامت بهر بفروغ ماهچهٔ اعلام لامعهٔ نور آگین خواهد گشت رخصت معاودت خواهد یافت - و هر یکی از محمد تقي تحویلدار ارمغان و الله قلي میر آخور را خلعت و پنجهزار روپیه انعام فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و نور محمد عرب را بخلعت نوازش نموده حکم کردند که ایلچی را بدار الخلافه رساند اهتمام خان را بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار و بعطاي اسپ سرافراز گردانیده بتهانه داري جالناپور فرستادند - آي محمد تاشکندي بمنصب پانصدي ذات ردویست سوار مفتخر گشت *

چارم سرفراز خان چغتائي با پسران بشرف ملازمت رسید - و ربخلعت نوازش یافته بگجرات مرخص گردید *

پنجم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت و جمدهر مرصع باپهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا بر نواخته بلشکر

نصرت آئین بالاگهات فرستادند - و نمیرتخان و خواجه ابو البقا برادرزادهای اورا خلعت داده باو رخصت فرمودند - چون بعرض اقدس رسید که روزگار راوسور بهورتیه سپري گردید کرن پسرش را بمنصب دوهزاري هزار و پانصد سوار و خطاب راوي بر نواختند - و بیگانیز وطنش درتیول او مرحمت نمودند - و ستر سال دیگر پسر اورا بمنصب پانصدي دويست سوار عز افتخار بخشیدند •

شب دوازدهم دوازدههزار روپیه مقرر باصحاب نیاز عنایت شد •

نوزدهم دلاورخان برنج از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاري چار هزار سوار سربلند گردید •

جشن قمري وزن

روز مبارک دوشنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و چهل و یکم موافق یازدهم ابان بزم انتهای سال چل و یکم و ابتدای چل و دوم از سنین عمر ابد قرین حضرت خاقاني آرایش یافت - و مجلس وزن قمري منعقد گشت - و ان کوه وقار گران بار بطلا و اجناس معهوده برسخته آمد - فراوان زر و سیم نثار که قرة العین دولت و جهانباني پادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب بآئین والدهٔ مغفوره ترتیب داده بیرون فرستاده بودند بفضلا و صلحا و شعرا مرحمت شد - نصیریخان را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مفتخر گردانیده ببالاگهات دستوري دادند - و بالتماس او ماهی مراتب را که در عهد باستاني سلاطین دار الملک دهلي شیوع داشت و ایشان بحکام دکن داده

بودند و اکنون در دکن اعتبار تمام دارد و دنیاداران آنجا بکسي
که مستعد عنایات عظیمه باشد میدهند عنایت فرمودند - و سردار
خان و جوهر خان دکني و خواص خوان و راجه روز افزون و بسیاري
از منصبداران باو مرخص گشتند - و باندازهٔ مرتبه هر کدام بعنایتی
از خلعت و اسپ سر برافراخت - از جملهٔ سواران منصب سید
خانجهان که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار است هزار سوار دو اسپه
سه اسپه مقرر شد - دلاور خان دکني را که در زمرهٔ بندگان منخرط
گردید بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مبارک خان
نیازي را باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزاري هزار
و دویست سوار - و از اصل و اضافه هریکي از نظر بهادر خویشگی
و زبردست خان‌را بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و سید علاول را
بمنصب هزاري هفتصد سوار - شجاع ولد معصوم خان کابلي را که
بخدمت تهانه‌داری غزنین نوازش یافت بمنصب هزاري شش صد
سوار بر نواختند - مخلص خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید ●

نهم سپهدار خان بقلعه داری احمد نگر از تغییر جان نثار خان
و عنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا مفتخر گشت -
سید عمر که خواهر بی نظام در حبالهٔ نکاح او بود و سید علوي
برادرش و چندی دیگر از دکنیان بتقبیل عتبه فلک رتبه سعادت
اندوختند - اورا بعنایت خلعت و کهپوه مرصع و منصب دوهزاري
هزار سوار و برادرش را بخلعت سر بلند گردانیدند - یاقوت خداوند
خان بانعام چهل هزار روپیه و فخر الملک پسرش بعطاء ده هزار
روپیه و اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار سرافراز

گشتند - درین سفر ورای خنجر و شمشیر و اسپ و فیل و لختي مرصع آلات که قیمت مجموع قریب یک لک روپیه بود و لک روپیه نقد بیاقوت خداوند خان و پسرش بدفعات مرحمت شد *

پانزدهم بهادرجي ولد جادون رای که نزد اعظم‌خان نرفته بود (ن) ادراک شرف کورنش نموده ده اسپ و یک فیل پیشکش گذرانید - و جگدیو رای برادر جادون رای نبیرهٔ جادون رای که نام قدیمش پتنگ رای است و بدولت بندگی این درگاه بنام جد سرافرازي یافته نیز دولت استلام آستان عرش مکان دریافتند - بهادر جی را بخلعت و کهپوه مرصع و منصب پنجهزاري پنجهزار سوار و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل - و جادون راي را بخلعت و خنجر مرصع بلند پایگي بخشیده پنجاه هزار روپیه نقد بهر سه مرحمت فرمودند - خان زمان بحکم مقدس از فوج خواجه ابوالحسن آمده سعادت تقبیل قوایم اورنگ جهانباني دریافت *

چارم جمادي الاولی پتهوجي با برادران و خویشان همراه کهیلوجي و مالوجي بآستان کیوان مکان رسید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل مباهي گشت - چون قطان صوبهٔ کابل که از طایفهٔ سنیهٔ سنیهٔ حنفیه انداز سلوک لشکر خان صوبه دار انجا بسبب مخالفت مذهب راضي نبودند - صوبهٔ مذکور را بسعید خان که چغتای و سپاهیِ پاک اعتقاد است - و به نسبت جدش میر غیاث الدین تر خان که از امرای حضرت قطب الملة و الدین

(ن) رفته بود

صاحبقران بود و دیگر نیاکانش که درین سلسلهٔ علیه بامارت رسیده اند خانه زادهٔ کرمی است - و درین نزدیکي در کندن بیخ فساد افاغنهٔ پشاور مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - مرحمت فرمودند - و فرمان قدر توان صوبه داري را با خلعت فاخر و خنجر مرصع ارسال نمودند - و باضافهٔ هزار و پانصد سوار ازانجمله هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز ساختند - تهانه داري هردو بنگش بشمشیرخان مفوض شد - و او بعنایت خلعت و نقاره و باضافهٔ پانصدي هفتصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر افتخار بر افراخت *

شانزدهم از عرایض منهیان لشکر بالاگهات بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که پیمانهٔ زندگانیء راو رتن هادا لبریز گشت - خاقان زمان سترسال نبیرهٔ او را که جانشین او بود بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار و خطاب راوي سر بلندي بخشیدند - و ولایت بوندي و کنکر و پرگنات آن نواحي که وطن راو رتن بود در تیول او مرحمت نمودند - و فرمان مشتمل برین عنایات فرستاده اورا بدرگاه گردون جاه طلب فرمودند - و مادهو سنگه پسر راو رتن را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بر نواخته پرگنهٔ کوته و پلایتهه را در جاگیر او مقرر گردانیدند - گوپی ناتهه پدر راو سترسال باوجود حقارت جثه آن قدر زور داشت که میان دو شاخ درخت که هریکي بکلندگیء ستون شامیانه متوسط باشد نشسته پا بر یکی و پشت بر دیگری نهاده

هردو را از هم جدا می ساخت - و بهمین زورهای بیجا بیمار شده
پس از چندی در زندگی پدر سپري شد - مابقا چون فتح خان
پسر عنبر بوسیلهٔ یمین الدوله آصفخان عرضه داشت محتوي بر
دولتخواهي و هوا جوئي فرستاده معروض داشته بود - که این
خدمت گذار لخلاص شعار بی نظام را که از کوتاه بیني و شقاوت
گزیني بدسگالي و مخالفت اولیای دولت ابد میعاد می نمود -
مقید ساخته امیدوار مراحم بادشاهي است - و در جواب آن فرمان
قضا جریان عز صدور یافته بود - که اگر گفتار او فروغ راستي دارد
جهان را از آلایش وجود بی سود او پاک گرداند - چون فتح خان
بعد از ورود حکم جهان مطاع برهان بی نظام بدفرجام را خفه نموده
شهرت داد که باجل طبیعي در گذشت - و حسین نام پسر ده سالهٔ
او را جا نشین آن بد آئین گردانید - و عرضه داشتي مبني از
حقیقت این واقعه بدست محمد ابراهیم که از نوکران معتمد او
بود بدرگاه سلاطین پناه فرستاد - مثال لازم الامتثال صادر شد که
اقبالی را که بدرون حصار دولتاباد برده - از قلت آذوقه ضایع خواهند
شد - آن را با نفایس جواهر و مرصع آلات بی نظام همراه پسر
کلان خود برسم پیشکش ارسال نماید - تا ملتمسات او عز قبول یابد
و با منشور نوازش کهپوه مرصع و دو اسپ یکی عراقي با زین طلا
دیگری ترکي راهوار با زین مطلا مصحوب شکرالله عرب و فتح خان
بدولتاباد فرستادند - اوداجیرام بانعام چل هزار روپیه سرافراز گردید *

روز جمعه هفدهم جمادي الاولی نعش مقدس مسافر اقلیم
تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني را که بطریق امانت مدفون

بود مصحوب بادشاهزادهٔ نامدار محمد شاه شجاع بهادر و وزیر خان
و ستي النساء خانم که بمزاج شناسي و کارداني بدرجهٔ اولی پیش
دستي و وکالت آن مالکهٔ جهان ملکهٔ جهانیان رسیده بود روانهٔ
دار الخلافهٔ اکبر آباد نمودند - و حکم شد که هر روز در راه آش بسیار
و دراهم و دنانیر بی شمار بفقرا و نیازمندان بدهند - و زمینی در
نهایت رفعت و نزاهت که جنوب رویهٔ آن مصر جامع است - و
پیش ازین منزل راجه مانسنگه بود - و درینوقت براجه جیسنگه
نبیرهٔ او تعلق داشت - برای مدفن آن بهشت موطن بر گزیدند -
اگرچه راجه جیسنگه حصول این دولت را فوز عظیم دانست - اما
ازروي احتیاط که در جمیع شیون خصوصا امور دینیه ناگزیر است -
در عوض آن عالي منزلی از خالصهٔ شریفه باو مرحمت فرمودند -
بعد از رسیدن نعش بآن شهر کرامت بهر پانزدهم جمادي الثانیه
سال آینده پیکر نورانیِ آن آسماني جوهر بخاک پاک سپرده آمد
و متصدیان دار الخلافه بحکم معلی عجالة الوقت تربت فلک مرتبت
آن جهان عفت را از نظر پوشیدند - و عمارتی عالیشان و گنبدی
رفیع بنیان - که تا رستخیز در بلندي یادگار همت گردون رفعت
حضرت صاحبقران ثاني باشد - و در استواري نمودار استقامت
عزایم باني - طرح افگندند - و مهندسان دور بین و معماران صنعت
آفرین چهل لک روپیه اخراجات این عمارت براورد نمودند ●

فرستادن یمین الدوله ببالاگهات برای بیدار ساختن محمدعادل خان ازخواب غفلت و پندار

چون محمد عادل خان از خرد سالي و تبه رائي و ناآزموني و کثرت همنشینان بد و دوستان نا بخرد و اغواي پیشکاران غرض پرست خصوصا دولت نام غلامي که دناءت ذات و رداءت صفات او مجملی گذارش یافته پا از منهج مستقیم بندگي که سرمایهٔ افتخار و پیرایهٔ اعتبار پدر او بود بیرون نهاد - پادشاه دوربین صواب گزین رکن رکین سلطنت یمین الدوله آصف خان را بجهة بیدار ساختن او از غنودگیِ غفلت نامزد ساخته مقرر گردانیدند - که اگر عادلخان برهنمونیِ بخت بیدار وخرد هشیار بسان پدر لوازم اطاعت و خدمت گذاري و مراسم انقیاد و فرمان برداري بتقدیم رسانیده پیشکشي در خور این درگاه گردون جاه ارسال دارد - قصد استیصال وخرابیِ او نکند - و اگر از ریعان جواني و طغیان ناداني بشاه راه مطاوعت و مطابعت نگراید - از ملک او آنچه گرامند ضبط باشد داخل ممالک محروسه نماید - و باقي را پی سپر عساکر جهانکشا و پامال مواکب گیتي پیما سازد *

نوزدهم جمادي الاولی مطابق هفدهم آذر آن رکن رکین و نوئین اخلاص گزین را بعنایت خلعت خاصه و چارقب طلادوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و مادهٔ فیل مفتخر گردانیده رخصت فرمودند -

و با آن نوئین والامکان اعظم خان و سید خانجهان و راجه گجسنگه و
شایسته خان و خان زمان و راجه جیسنگه و سردار خان و راجه بهار
سنگه و معتقد خان بخشی این لشکر و الله و یردیخان و اصالتخان
و دیگر منصبداران - و از دکنیان یاقوت خداوندخان و اوداجیرام
و کهیلوجی و مالوجی بهونسله و بهادرجی وغیر انیان مرخص
شدند - و از خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل و زر آنچه درخور
هرکس بود عنایت شد - و فرمان مقدس عز صدور یافت که
عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بارفقای خویش و خواجه ابوالحسن
با راجه جهار سنگه بندیله و همرهان خود و نصیریخان و راجه بهارتیه
و همگی سپاه تلنگانه بعسکر فیروزی پیوندند - و بهزار سوار و چار
هزار پیاده برق انداز باعرابهای توپ و فیلان هتنال و هزار احدی
تیر انداز نیز همراه گردانیدند - و ترتیب جنود نصرت آمود در
پیشگاه حضور اقدس چنین قرار یافت که فوج قول بوجود اخلاص
آمود یمین الدوله و دیگر منصبداران مستحکم گردد - و هراول براجه
گجسنگه و راجه بهار سنگه بندیله والله و یردیخان و سید عالم باره
و چندر من بندیله باجمعی از راجپوتان و اصالتخان با پانصد سوار
تفنگچی اختصاص پذیرد - و یاقوت خداوند خان با تمام دکنیان و
نصیریخان و راجه بهارتیه با یکصد و هفتاد منصبدار برسم منقلای
پیش لشکر منصور میرفته باشند - اگرچه سرداری این فوج بیاقوت
خان نامزد شد - اما از دوربینی و حزم گزینی اعتماد بر دکنیان
نکرده نسق آنرا بعهدهٔ نصیریخان باز گذاشتند - خان جهان بانوجی
از سادات باره و امروهه التمش باشد - و برانغار با عظم خان و راجه

انوب سنگه و راو دودا و گروهی از منصبداران قوت گیرد - و جرانغار بخواجه ابو الحسن و خان زمان و ظفر خان با جمعی از منصبداران مستظهر شود - و حکم مقدس شد که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و رشید خان انصاري و راجه روز افزون و بعضی منصبداران و طایفهٔ از برق اندازان سوار در جانب راست - و شایسته خان و راجه جیسنگه خانلر پسر ذو الفقار خان قراماللو با جمعي از منصبداران و برق اندازان در طرف چپ بمراسم طرح قیام نمایند - و راجه ججهار سنگه بندیله و چندی دیگر از منصبداران با پانصد سوار احدي چنداول باشند - مهر اوزک پیش از سریر ارائي نزد حضرت مهد علیا می بود - پس ازانکه اورنگ جهانباني بجلوس میمنت مانوس آسماني پایه گشت بالتماس ان ملکهٔ دوران به یمین الدوله عنایت شد - او بار اول که ببالاگهات مرخص گردید بجناب خدر معلی سپرد - و پس از مراجعت باز یافت - درین مرتبه یک روز پیش از رخصت آورده از نظر خورشید اثر گذرانید - اعلی حضرت آنرا بنواب گردون قباب بیگم صاحب سپردند - و ازین تاریخ خدمت بزرگ مرتبت مهر نمودن فرامین مطاعه بآن مسند آرای عصمت تفویض یافت - حکیم مسیح الزمان و ملا خواجه خان مخاطب بخواجهٔ جهان التماس دستوری زیارت حرمین شریفین نموده باین امنیت فایز گشتند - چون پادشاه حق آگاه شهنشاه دین پناه که ابر انعامش چون انعام ابر جهانرا در گرفته است - بعد از بر افراختن پایهٔ اورنگ جهانباني بجلوس مبارک نذر فرموده بودند که پنج لک روپیه باهل استحقاق

ر احتیاج حرمین مکرمین ارسال فرمایند - بناظمان مهمام صوبهٔ گجرات فرمان شد که در احمد آباد و سورت و آن نواحي دولک و چهل هزار روپیه را متاعی که دران مکان والا شان خرید و فروخت میشود ابتیاع نموده بخواجهٔ جهان که بدیانت و قدم خدمت موصوف است حواله نمایند - که بعد از فروخت سود و سرمایه را باتفاق حکیم به نیازمندان آن دوبقعهٔ رفیعه برساند - خدمت عرض مکرر از تغیر حکیم مذکور بحکیم حاذق پسر حکیم همام گیلاني مفوض گشت - شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سرعزت برافراخت - حکیم جمالای کاشي که بخدمت دیواني سرکار حضرت مهد علیا ممتاز الزماني سربلند بود از تغیر میرعبد الکریم بخدمت دیوانيِ صوبهٔ پنجاب و منصب هزاري ذات و دوصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید •

آغاز پنجم سال
میمنت اتصال از دور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و چل و یکم مطابق چهارم دي سال پنجم از تخت آرائي موسس ارکان جهانباني حضرت خاقاني نوید عشرت و کامراني رسانید •

جشن وزن مبارک شمسی

روز دو شنبه سیوم رجب موافق ششم بهمن ماه جشن وزن شمسي انتهای سال چهلم و ابتدای چهل و یکم از عمر ابد پیوند خدیو روزگار خداوند جهاندار آرایش یافت - و آن گردون رفعت بطلا و دیگر اشیاء معهوده برسخته آمد - و دامن امید عالمیان بزر و سیم نثار بر آمود - درین روز مسرت افروز اختر برج جهانداري - جوهر معدن کامکاري - پادشاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که با وزیر خان و ستی النساخانم نعش حضرت مهد علیا بدار الخلافه رسانیده و چار روز درانجا مانده بدرگاه والا مراجعت نموده بودند باستلام عتبهٔ اقبال سعادت جاوید اندوختند - و علامي افضلخان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و سه هزار سوار - و مقرب خان دکني بعنایت خلعت فاخر و ماهي مراتب - و فدائی خان بمرحمت علم و نقاره و صفدر خان باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار - و موسویخان صدر باضافهٔ

هزاري ذات بمنصب چار هزاري ذات و هفتصد و پنجاه سوار - و جعفر خان باضافه پانصدي ذات و دو بست سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار و دو بست سوار - و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و چار صد سوار - و راى كاشيداس بخدمت ديواني و اميني چكلهٔ سهرند و فزوني منصب نوازش يافتند - پيشكش قاسم خان صوبه دار بنگاله سي و سه فيل و بيست و هفت كونت (؟) و سپر بسيار كه خاصهٔ آن ملك است وچهل من عود و اقسام امتعهٔ آن ولايت كه قيمت مجموع زياده بر دو لك روپيه شد از نظر اكسير اثر گذشت *

دهم بعرض مقدس رسيد كه روزگار جهانگير قليخان ولد خان اعظم كوكلتاش سپري گرديد *

دوازدهم كرن ولد راو سور از پيكانير وطنش بدرگاه كيوان بارگاه رسيده دولت زمين بوس دريافت - و يک فيل پيشكش نمود و ياسين و شمشير و ديال پسران شير خان سعادت تقبيل آستان گردون شان دريافته اميال پدر برسم پيشكش بنظر اقدس درآوردند - دو فيل بايراق نقره حسن قبول يافت - و نخستين از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار و ديگران بمنصبي درخور سربلند گشتند - مبارز خان افغان از تيول خود ميوات آمده بدولت كورنش رسيد - عبد الرحمن تربالي كه از معتمدان قديم الخدمت درگاه والاست از كابل آمده بادراک شرف ملازمت و عنايت خلعت و خنجر مرصع تارک بخت برافراخت - چون فتح خان پسر عنبر باوجود اظهار انقياد احكام و اوامر پادشاهي از عقل نا سليم و طبع

غیر مستقیم در فرستادن پیشکش توقف و تعلل نمود بیست و
و سیوم سریر آرای جهانبانی وزیر خانرا بمرحمت خلعت خاصه
و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و بعنایت
اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواخته با ده هزار سوار نبردکار
رخصت فرمودند - تا هم بتسخیر قلعهٔ دولتاباد به پردازد - و هم آن
گران خواب غفلت را بیدار ساخته رهگرای سعادت گرداند - و
مقرب خان دکنی را که بر حقیقت آن سر زمین آگاه بود و با فتح
خان عداوت داشت بخلعت فاخر و جیغهٔ مرصع و اسپ از طویلهٔ
خاصه با زین مطلا - و مبارز خان را بعنایت اسپ و فیل - وراجه
پتهلداس و مادهو سنگه و جان نثار خان وراو کرن و پرتهي راج را
بخلعت و اسپ سر بلند گردانیده همراه خان مشار الیه دستوري
دادند - و ازانجا که پس از روانه شدن وزیر خان بروزی چند سید
ابو الفتح وکیل فتح خان که از قبل خبر نیز مکرر بآستان مقدس
آمده بود بدرگاه والا رسیده عرضه داشت اورا از نظر انور گذرانید - و
بعرض اقدس رسانیدکه فتح خان عبد الرسول پسرکلان خود را با جواهر
و مرصع آلات و افیالی که داشت روانهٔ درگاه سلاطین پناه نموده
و درین نزدیکي میرسد - حضرت ظل الهي از تقصیر تاخیری که
ازو در ارسال پیشکش رفته بود اغماض عین فرموده بوزیر خان
فرمان فرستادند - که بهر جا رسیده باشد ازانجا بر گردد - و چون
عبد الرسول بدرگاه معلی رسید جعفر خان بامر اقدس استقبال
نموده به پیشگاه حضور آورد - او بعد از احراز دولت بار جواهر و مرصع
آلات و سي فیل و نه اسپ که فتح خان مصحوب او فرستاده بود

و قیمت مجموع هشت لك روپیه شد از نظر اطهر گذرانید - و بعنایت
خلعت و کهپوه مرصع و اسپ و فیل سرافراز گردید - حقیقت
لشکر اقبال آنکه پس از روانه شدن یمین الدوله از بالا پور بمقصد
خواجه ابو الحسن با راجه ججهار سنگه و دیگر منصبداران تا حوالی
آن و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ تا باسم و نصیریخان باهمرهان
تا ناندیر باستقبال شتافته دریافتند - و یمین الدوله دو روز در
ناندیر مقام نموده احمال و اثقال زاید لشکر درانجا گذاشته جریده
شب درمیان بقندهار رفت - بعد از ملاحظهٔ مداخل و مخارج آن
قلعه بحکم اقدس رومي خان را بحراست گذاشته روانهٔ مطلب
گشت - و پس از رسیدن بیکمنزلی قلعهٔ بهالکي هنگام سواري قوز
یساول را فرستاده که بحوالی آن رفته مکنون خاطر حراس حصار
دریابد و بران آگهي دهد - اگر اهل محکمه آذوقه بمعسکر اقبال
بیاورند سپاه نصرت دستگاه دست از تعرض آن جماعه باز دارد - واگر
از دریافت این سعادت سر باز زنند بتسخیر قلعه پرداخته آید - و
چون قوز در اثناء راه برگشته ظاهر ساخت که حصار گزینان از
شقاوت منشي و عاقبت دشمني سر از فرمان پذیري برتافته
اسباب هلاک خود اندوخته اند - و بانداختن توپ و تفنگ آتش
جهنم برای خود افروخته - منغلای لشکر فیروزي به تسخیر آن
محکمه معین گشت - و معتمد خان بخشي بالختي از بندرهای
درگاه بکومک این فوج مقرر شد - کار طلبان نصرت شعار قلعه را
احاطه نموده شروع در ملچار کردند - و نیران جدال اشتعال یافت
و چون ندویان جد کار دیدند که فتح این محکمه بمحاصره دیرخواهد

شد - قرار دادند که شب بکمند و نردبان بر فراز آن بر آمده مسخر
گردانند - قلعه نشینان برینمعنی آگهی یافته سررشتهٔ ثبات ازدست
دادند - و در تاریکیء شب که صبح نجات گریزندگان حیوة پرست
از طرفی که ملچار نداشت بدر رفتند - و کوچهٔ بی ناموسی برلگام
فرار سپرده خود را رستگار و رعایا را گرفتار گردانیدند - و مبارزان
لشکر منصور از هر جانب بقلعه در شده دست اسر و غارت کشوده
فراوان غنیمت از آذوقه و اسباب فراهم آوردند - ناگهان آتش در
حقه و دیگر آلات آتشبازی در گرفت - و اصالتخان را که از جلادت
و جسارت فراز قلعه بر آمده بالای چوبین تختی که در زیر آن
آتشبازی گذاشته بودند استاده بود با آن تخت بهوا برد - و او بکلاءت
آلهی که همواره پاسبان مردان اخلاص گزین و گردان رزم آئین است
اندرون قلعه در مکانی که کاه بسیاری برهم ریخته بود افتاد - اگرچه
پارهٔ ازدست و روی او بباروت سوخت اما از آسیب هلاک محفوظ
ماند - و آتش بمسجدی پر از باروت در گرفته خرمن عمر جمعی
بباد فنا داد - و چون یمین الدوله از پیشگاه خلافت مامور شده بود
که اگر فتح خان اطاعت امر بادشاهی سرمایهٔ سعادت شناخته پسر
کلان خود را با پیشکش بدرگاه معلی فرستد آنچه از ولایت متعلقهٔ
بی نظام مسخر اولیاء دولت قاهره گردد بمردم او حواله نماید -
و درینولا بآن نوئین با تمکین خبر رسید که او بعد از تعیین شدن
وزیرخان با لشکر فیروزی از خواب غفلت بیدار شده پسر کلان
خود را با پیشکش بدرگاه معلی فرستاده قلعهٔ بهالکی را که
داخل سرحد بی نظام بود با توابع بشخصی که از قبل فتح خان

بحراست قلعهٔ اودگر که قرب جوار داشت می پرداخت -
سپرد - و ازانجا همراه مواکب گیتي پیما بقصبهٔ کلانور که از
محال معمورهٔ ملک عادلخان است رو نهاد - و چون ظاهر
سلطان پور که بشهر گلبرگه اتصال دارد مرکز اعلام نصرت اعتصام
گردید - حفظهٔ آنجا خلاصه متوطنان آن بلده را بقلعهٔ گلبرگه
که انرا بتوپ و تفنگ و دیگر ادوات جنگ استحکام داده بودند -
در آوردند - روز دیگر اعظم خان و عبد الله خان بهادر فیروزجنگ
و خان زمان باشارهٔ یمین الدوله بحوالیِ قلعه رفتند - هرچند از قلعه
و حصار شهر توپ و تفنگ ببارش درآمد اما مبارزان اقبال حصار
شهررا سرسواري مفتوح گردانیدند - و از قتل و اسر وا پرداخته آنچه از
اسباب و اموال یافتند تاراج نمودند - از درون خندق نیز اسپ بسیار
بدست آمد - یمین الدوله اشتغال بتسخیر قلعهٔ گلبرگه که هم باعث
تضیع لشکر بود و هم موجب تعطیل مقصد صلاح ندیده آخر روز
مجاهدان اخلاص شعار و مبارزان نبرد کار را بمعسکر طلبید و ازانجا
کوچ نموده درکنار آب نهنورا دایره کرد - و درانجا شان سی هزار
سوار دیده رو بمطلب نهاد - و بعد از رسیدن بحوالیِ بیجاپور کنار
تالابي که میانِ نور سیور و شاه پور است مخیم لشکر فیروزي گردانید
غنیم هر روز از خندق گشته درمیدان صف میکشید و از طرفین
بان و تیر و تفنگ هنگامهٔ نبردگرم میگردید - وجان بازان معرکهٔ
جلادت ویکه تازان مضمار شجاعت با انکه از بالای قلعه توپ و
تفنگ و بان و ضرب زن مانند صاعقه میریخت مقاهیر را پیش
انداخته تا پاي حصار مي دوانیدند - و بحراست روز افزون الهي-

و یمن اقبال شاهنشاهي - بعافیت بر میگشتند - اگرچه یمین الدوله هرروز محافظت جمعی که بآوردن کاه و هیمه می رفتند بسرداري مقرر میگردانید اما چون از فراوانيء لشکر و فزونيء دواب باساني چنانچه باید صورت نمی بست - مخاذیل فرصت جوبجماعه که باطراف و جوانب متفرق میگشتند قابو یافته دست بردي مینمودند - و تا آن سرزمین مخیم عساکر ستاره شمار بود - هر روز مکرر میان کنداوران هر دو طرف بر سرکهیتي مبارزت و مقابلت برروی کار می آمد - و ازانجا که فیروزي در رکاب اولیاي سلطنت والا مرتبت است - و هزیمت همعنان اعداي دولت بلند صولت - هربار دلیران معرکهٔ هیجا به تیغ آتشبار دمار از روزگار غنیم ادبار شعار بر می آوردند - خصوصا شیربیشهٔ وغا نصیربخان و درین حروب از عیان بیجاپور سکندر علی پسرعم رندوله با چندی رهگرای عدم گشت - در ابتدا شیخ دبیر نامي از محرمان و مخصوصان خواص خان از قلعه برآمده مقدمات مصالحه و فرستادن پیشکش درمیان آورد - چون شایسته اعتماد نبود پذیرفته نیامد - پس ازان همواره محمد امین مخاطب بمصطفی خان داماد ملا محمد لاهوری پنهاني نوشتجات مشتمل بر دولتخواهی درآوردن بندهای پادشاهي بقلعه نزد یمین الدوله میفرستاد - و مواعید را موکد بایمان غلاظ و شداد میگردانید - و خلف وعده را عذری می آورد - آخر چون بظهور پیوست که وعدهاي او مواعید عرقوب است - و اقوالش بسان سایر اقاویل دکنیان بکذب منسوب - بعد از گفت وگوی بسیار قرار یافت - که مصطفی خان با خیریت خان حبشي

عم زندوله نزد یمین الدوله امده مدعیات برگذارد - و ارسال پیشکش شاهنشاهي و انقیاد اوامر ظل اللهی قرار داده مبانی مصالحه را مستحکم گردانید - انجام کار هر دو از قلعهٔ بیجاپور آمدند - و نصیریخان و معتمد خان باشاره یمین الدوله تا کنار اردو باستقبال شتافته ایشانرا نزد آن ساعد مساعد دولت آوردند - یمین الدوله مجلس بزرگانه ترتیب داده و عمدهای دولت را حاضر ساخته پس از ادای مقدمات گونا گون مقرر گردانید که عادل خان مبلغ چهل لک روپیه از جواهر و مرصع آلات نفیسه و فیلان کوه پیکر و نقد برسم پیشکش بدرگاه والا بفرستند - و اطاعت اوامر خاقاني و اجتناب از نواهی وسیلهٔ نجات و ذریعهٔ حیات دانسته دیگر پا از جادهٔ هواداري و خدمتگذاري بیرون نگذارد - و برطبق این قرارداد عهد نامهٔ نگارش یافت - و درآخر مجلس مصطفی خان و خیریت خان و بهادر خان و یوسف خان که در قید بیجاپوریان بودند و بدولتخواهان سپرده مرخص گشتند - شیخ عبد الرحیم خیرآبادي را که از ملازمان معتمد یمین الدوله است همراه بودند که پیمان نامه را بمهر عادلخان رسانیده مصحوب او بفرستند - روز سیوم شیخ مذکور را رخصت نموده پیام کردندکه عهد نامهٔ بدست وکلای خود فرستاده خواهد شد - روز دیگر وکلا آمده التماس بعضي مطالب نمودند - چون ملتمسات نزدیک بکار بود در معرض قبول افتاد - وقرار یافت که فردا عهد نامه برسانند - هنگام رخصت نوشته مصطفی خان را یکی از محرمان او چنانچه دیگری بران اطلاع نیافته نزد یمین الدوله انداخته بدر رفت - مضمونش آنکه چون

خواص خان دریافته که عسکر ستارهٔ حشر ازین رهگذر که آذوقه در لشکر نمانده است و آوردن کاه و هیمه از راه دور باعث محنت مردم و تعب دوابست زیاده بر چند روز تاب توقف ندارد مدار کار بر مکر سازی و حیله پردازي گذاشته است - و بامید انکه ارکان لشکر از پراگندگي و پریشاني سپاه فیروزي دل از تسخیر این ملك برداشته بی حصول مقصود خواهند برگشت - شب را ببام و روز را بشام میرساند - چون در مدت بیست روزه محاصره بیجاپور غلهٔ از هیچ جای نرسید - و مقاهیر پیش از رسیدن جنود نصرت آمود مواضع معمورهٔ اطراف شهر را ویران ساخته غلها را بجاهای دوردست برده بودند و آذوقهٔ که لشکر فیروزي همراه داشت بخرچ رفت و از نیابی غله سیری بیک روپیه رسید - و نزدیک شد که مردم و دواب از کار باز مانند بمصلحت دید دولتخواهان مقرر شد که از ظاهر بیجاپور بر تاخاسته بملک آباد غنیم در آیند تاهم لشکر ظفر اثر مرفه گردد وهم ملک معمور آن ادبار پیشگان خراب شود - و باین عزیمت کنار آب کشن کنگ را گرفته بسمت رای باغ و مرج که از محال آباد ان ملک است نهضت نمودند - و هرجا آب و علف و غله می یافتند فرود آمده لشکر را بتاخت و تاراج اطراف می فرستادند - ومبارزان اقبال هزدو جانب راهی را که ازان عبور مینمودند بقتل واسر و نهب خراب میگردانیدند - از روز در آمدن افواج فیروزي در ملک عادل خان تا هنگام بر آمدن بر تاخت و تاراج بود - و چون خلاصهٔ آن ملک پی سپر عساکر نصرت ماثر گشت و سپاه از محنت عسرت برامد و ایام برسات نزدیک شد - اولیاي دولت قاهره از حوالی

قلعهٔ سولاپور گذشته - و ازکتل هرکه داخل ملک پادشاهیست فرود آمده پایان آن منزل گزیدند - و قریب پانزده هزار باطل کوشان که تا قلعهٔ سولاپور عقب مجاهدان اقبال مي آمدند برگشته بسوي بیجاپور رفتند *

اکنون بنگارش سوانح حضور سراسر نور می پردازد

شب بیست و هفتم رجب ده هزار روپیه بارباب استحقاق رسید *

غرهٔ شعبان جواهر و اقمشه و اسپان عربي و عراقي با دیگر تحف و رغایب که معز الملک متصدي مهمات بندر سورت و کنبایت دران دو بندر بهم رسانیده فرستاده بود از نظر انور گذشت *

هشتم وزیر خان که بتسخیر دولتاباد دستوري یافته بود احراز دولت ملازمت نمود - روشن ضمیر ولد صادق خان میر بخشی را بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و دویست سوار بر نواخته از تغییر سردار خان قوربیگی ساختند - و چون بعرض اشرف رسید که شمشیر خان تهانه دار هر دو بنگش جهان فاني را پدرود نمود ضبط بنگش بالا بارد شیر ولد محمد مسعود برادر کلان سعید خان که در جنگ افاغنهٔ تیراه بدرجهٔ شهادت رسیده و تهانه داري بنگش پایان بابو البقا برادر خرد سعید خان مقرر شد - راو ستر سال نبیرهٔ راو رتن دولت استان بوس دریافته چل فیل که از جد او مانده بود برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ازانجمله هژده فیل که دو لک و پنجاه هزار روپیه قیمت دارد و ازان میان هشت فیل قابل آن است که داخل اقبال خاصه شود بشرف پذیرائي رسید - و تتمه باو مرحمت شد - و بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و علم و نقاره سر افرازي یافت *

شب پانزدهم که لیلة البرات بود ده هزار روپیه مقرر بمستحقان عطا فرمودند - و عبادات مخصوصه این شب متبرک بتقدیم رسانیدند *

شب چهار شنبه بیست و پنجم کشن سنگه ولد جسونت راتهور نور الدین قلي را در حینیکه او از دولتخانهٔ خاص بر آمده بمنزل میرفت بکینهٔ آنکه در عهد حضرت جنت مکاني پدرش را مردم نور الدین قلي کشته بودند زخمهای منکر زده و کارش بانجام رسانیده بدر رفت *

نگارش نوروز گیتی افروز

بعد از گذشتن هشت گري از روز شنبه بیست و هشتم شعبان سال هزار و چهل و یکم هلالي خسرو سیارگان به‌بیت الشرف انتقال نمود - و نوروز عالم افروز جهان را بریاحین رنگارنگ و سبزه هاي گونا گون بیاراست - و فیض افضال شاهنشاه والا اقبال دل افروز جهانیان گردید *

بلاله ز فردوس جام آمده * ز رضوان بگلشن سلام آمده
شده جلوه گر نازنینان باغ * رخ آراسته هریکی چون چراغ
شهنشه در آرایش روزگار * فزوده بهار دگر بر بهار

درین روز عشرت اندوز فدائی خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر برافراخته جونپور را در تیول او عطا فرمودند - و میرزا عیسی ترخان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا بر نواخته بایلچپور رخصت نمودند - و عبد الرسول پسر فتح خان را بمرحمت طرهٔ

مرصع سر عزت بر افراختند - بسید عمر یزنه بی نظام پانژده هزار
روپیه انعام شد - حکیم جمالای کاشي دیوان دار السلطنت لاهور
بظهور آثار دیانت بدیانت خان مخاطب گشت - بهرجي زمیندار
بکلانه با پسر و برادران دولت استلام عتبهٔ فلک رتبه دریافت - وسه
فیل و نه اسپ و لختي مرصع آلات برسم پیشکش گذرانید *

زینهاری شدن شیرخان ترین زمیندار فوشنج بدرگاه سلاطین پناه

چون پدر شیر خان را باشاه بیگ خان کابلي که از پیشگاه
عنایت حضرت عرش آشیاني بصوبه داري قندهار سر بلند بود
نقش ساز گاري ننشست بایران شتافت - و شیر خان در همان
ملک نشو ونما یافت - پس ازانکه شاه عباس در اواخر سلطنت
حضرت جنت مکاني قندهار را بتصرف در آورد اورا بریاست قبایل
افاغنهٔ فوشنج و نواحیٔ آن نامزد ساخته رخصت نمود - او دران
سر زمین استقلال بهم رسانید - و بعد رحلت شاه چه از زیاده سري
و فتنه گري که خوي این گروه شورش پژوه است و چه از غرور
التفات شاه صفي بعلي مردان خان ولد گنج علیخان آزبک که از
قبل شاه عباس بجای پدر حکومت صوبهٔ قندهار داشت - ودر دولت
او نهایت عزت و اعتبار - چنانچه باید سر اطاعت و انقیاد فرود نمی
آورد - و نیز از ستم و تعدیٔ او که جبلیٔ این قوم شوم است متردّدین
عراق و هندوستان را بفراغبال آمد و شد میسر نبود - علي مردان خان
برای استیصال او جویای قابو بود - سال گذشته شیر خان بامید آنکه

مال و مواشي مرزبانان حوالیء سیوي و کیخابه بدست آرد ازافاغنهٔ کوهستان نواحیء نوشنج حشري فراهم آورده و قلیلي را بمحافظت قلعهٔ نوشنج و عیال و اموال خود گذشته متوجه این کار نکوهیده آثار گشت - علیمردان خان با سه هزار سوار از خود و هزار سوار از زمینداران نواحیء قندهار یلغار نمود - و صبح گاهی بقلعهٔ نوشنج رسیده سر سواري مفتوح گردانید - و همگي زر و زیور و اسباب را با اسپ بسیار که او برهزني و ستمگري اندوخته دران حصار فراهم آورده بود بدست آورد - و عیال اورا اسیر ساخته بقندهار فرستاد - و خود درانجا توقف نمود - چون خبر خانه خرابي و بی ناموسي بآن خانه بر انداز رسید دیوانه وار باستعجال تمام مراجعت کرد - علي مردان خان بچستي و چالاکي سر راه او گرفت - و دو سه کروهیء نوشنج بهم پیوستند - و هنگامهٔ پیکار گرم گردید - چون با شیر خان افاغنهٔ بسیار جمع شده بودند پاي ثبات هراول قزلباش از جا رفت علیمردان خان از دید این حال با مردم غول بمدد شتافت وبا انکه تفنگي بر پاشنهٔ خان مذکور رسیده پران جست آن ناموس پرست همت مردانه و دل گردانه را کار فرموده زخم را مخفی داشت و ثبات قدم ورزیده غنیم را شکست فاحش داد - و شیر خان گریخته بدوکی چتالی رفت - و هرچند تردد و تلاش نمود کاری از پیش نتوانست برد - و چون چارهٔ کار بهبود روزگار جز انکه پناه باولیاي دولت ابد پیوند برد ندید از نواحیء دوکي عرضه داشتی مشتمل بر اظهار عجز و انکسار و ابراز هواداري و خدمتگذاري و ارادهٔ دریافت سعادت آستان بوس نزد احمد بیگ خان که دران ایام

به نیابت یمین الدوله حاکم ملتان بود فرستاد و نوشت - که این عرضه داشت را بدرگاه خلایق پناه ارسال نموده از ملتزمان بساط تقرب برای او فرمان عنایت عنوان التماس نماید - بعد رسیدن عرضه داشت بدرگاه معلی منشور نوازش عز صدور یافت - او بعنایت پادشاهانه مستمال و مطمئین گشته روی امانی بآستان کامرانی که کام بخش هر قاصی و دانی است نهاد - و دوم رمضان بدریافت سعادت زمین بوس سر افتخار برافراخته نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و منصب دو هزاری ذات و هزار سوار و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت - و درنواحیٔ پنجاب جاگیر یافت *

شانزدهم که روز شرف بود پیشکش اسلام خان صوبه دار گجرات لختی جواهر و مرصع آلات و هشتاد اسپ و اقمشهٔ آن دیار بنظر خورشید اثر درآمد - قلیج خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و راجه رایسنگه ولد مهاراجه باضافهٔ هزاری دو یست سوار بمنصب سه هزاری هزار و دو یست سوار و اصل و اضافهٔ خدمتخان خواجه‌سرا تحویلدار جواهر خانه بمنصب هزار و پانصد سوار - و هر کدام از عبد الرحمن ترمانی و هربسنگه ولد کشن سنگه راتهور بمنصب هزاری ششصد سوار و سرانداز خان قلماق بمنصب هزاری چار صد سوار نوازش یافتند *

معاودت موکب گیتی پیما از خطه برهانپور بدار الخلافت اکبر آباد

چون پیرای کافر ماجری بلسر عیال و نهب اموال زیان زدهٔ

صورت و معني شده بسزای اعمال نکوهیده رسید - و بي نظام نیز بکیفر حمایت و رعایت او دست زد حوادث و پامال نوایب گشت - و ملک بیجاپور که اصلا تاخت سرحدش در عهد حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکاني با آنکه مکرر عساکر منصوره بر دنیا داران دکن معین شده بودند دست بهم نداده - چه جاي آنملك بورود لشکر پادشاهی پي سپر گردید - و نورس پور که در حوالی بیجاپور است و دار الملك و حاکم نشین با توابع و مضافات خراب شد - و نیز بحدوث سانحهٔ وحشت افزاي حضرت مهد علیا طبیعت مقدس از بودن برهانپور بملال امده بود - نهضت رایات جهانکشا بصوب دار الخلافهٔ اکبر آباد مقرر شد ●

روز پنجشنبه بیست و چهارم ماه مذکور مطابق بیست و هفتم فروردین بعد انقضای ده گري ادرنگ آراي جهانباني رکضت فرموده بدولتخانه که دو کروهيء شهر برپا شده بود نزول اجلال فرمودند ●

درین تاریخ صد اسپ عراقي که مردم محمد علي بیگ ایلچي از عقب برای اواز ایران آورده بودند و او آنرا بطریق پیشکش همراه امیر بیگ کس خود از دار الخلافه بدرگاه معلی فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - و خلعت و صد هزار روپیه نقد مصحوب او برای محمد علی بیگ مرحمت نموده فرستادند - و بامیربیگ و همرهانش چار هزار روپیه انعام شد - عبد الرسول پسر فتح خان بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ و فیل تارک عزت بر افراخته رخصت انصراف بدولتاباد یافت - و از روی

عاطفت مصحوب او خلعت و شمشیر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل بفتح خان فرستادند - و چون اعظم خان صوبه دار دکن در بالاگهات بود ملتفت خان پسر او را بخلعت و اسپ نواخته در برهانپور گذاشتند که تا رسیدن پدر بمحافظت آن قیام نماید - و حکیم خوشحال ولد حکیم همام را بخلعت و اسپ سرفراز ساخته بخشي و واقعه نویس صوبهٔ دکن گردانیدند *

بیست و پنجم سالیانهٔ قاضي محمد سعید کرهرودي از اصل و اضافه سی و شش هزار روپیه مقرر شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه معهود بمستحقان رسید *

غرهٔ شوال مطابق دوم اردي بهشت عید الفطر نوید شادماني داد *

پنجم حوالیِ کالي بهیت که میان برهان پور و نربده است مضرب خیام گشت - و بهیم سین زمیندار آن نواحی بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه مفتخرگشته دو فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت سربلند گردید *

دهم میرزا عیسی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار نوازش یافت *

بیست و دوم الله و یردیخان از بالا گهات آمده باستلام استان عرش مکان پیشانیِ طالع بر افروخت - روز دیگر بهادر خان روهیله و یوسف محمد خان تاشکندي که کیفیت مردانگي و گرفتاری اینان نگارش یافته از لشکر نصرت اثر آمده بدولت زمین بوس رسیدند - پادشاه مهربان قدردان بمراحم بادشاهانه که همواره دربارهٔ

بندگان وفا گزین عقیدت آئین مبذول است تدارک گذشته فرموده
هرکدام را بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر با یراق طلائي مینا کار
و اسپ و فیل سربرافراخته - نخستین را باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب چار هزاري ذات و سه هزار و پانصد سوار و بانعام بیست
و پنجهزار روپیه نقد - و دویمین را باضافهٔ پانصدي ذات و
هشتصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار و بعطای
نقاره و بیست هزار روپیه نقد - مباهی گردانید - عبد الرزاق ولد
امیر خان صوبه دار تته سعادت زمین بوس دریافته لختی جواهر و
اقمشهٔ آن دیار و هزار مهر نذر که ازقبل پدر آورده بود از نظر مقدس
گذرانید - ازانجا که بر پیشگاه ضمیر حق پذیر که

(مصرع) یکذره ز نورش آفتاب است *

پرتو افگند که انتظام مهام دکن چنانچه باید از اعظم خان صورت
پذیر نیست - یرلیغ قدر توان بنام مهابتخان خانخانان عز صدور
یافت - که از عنایت روز افزون نظم مهمات صوبهٔ خاندیس و دکن
بآن سپهسالار مقرر گشته - سرانجام ضروریات نموده از دار الملک
دهلي بسرعت تمام روانه شود - و سعادت استلام قوایم سریر فلک
نظیر دریافته از حضور اقدس مرخص گردد - و به یمین الدوله اصفخان
فرمان عالیشان صادر شد که صوبه داري دکن بر مهابت خان خانخانان
قرار یافته خان زمان را بنیابت پدر با تعیناتیان دکن در برهانپور
گذاشته با اعظم خان و دیگر بندگان درگاه والا جاه که همراه او معین
شده بودند احراز شرف ملازمت نماید *

دوم ذي القعده نصیرخان بدولت تقبیل عتبهٔ جاه و جلال

رسید - و از تغئیر معتقد خان بصوبه داری مالوه سر برافراخته رخصت یافت - و به معتقد خان فوجداری اطراف دارالخلافت مفوض گشت - و ازانرو که تنظیم مهمات صوبهٔ پنجاب که از پیشگاه عنایت پادشاه فلک بارگاه به تیول یمین الدوله مرحمت شده بود و تنسیق محال خالصهٔ آنجا که نسبت بخالصات دیگر صوبجات زیاده است از عنایت الله یزدی که از قبل یمین الدوله بحکومت آن صوبه می پرداخت چنانچه باید بروی کار نمی آمد نظم و نسق آن ملک وسیع را بوزیر خان که معتمد قدیم الخدمت درگاه والاست تفویض نمودند - و از جملهٔ سواران بمنصب او که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار بود یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیده بعنایت خلعت خاصه و فیل از حلقه خاصه برنواخته اورا بدار السلطنت لاهور رخصت فرمودند - چون چتر آسمان سا سایهٔ وصول بر ملک بندیله افگند بکرماجیت مخاطب بجگراج پسر راجه ججهار سنگه دولت زمین بوس دریافته هزار مهر نذر و دو فیل پیشکش گذرانید - مقرب خان دکني بخلعت فاخر و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلند گشته بسنبهل که در جاگیر او مقرر شده بود رخصت یافت - الله وردیخان را باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار بلند پایگی بخشیدند *

یازدهم ظاهر گوالیار مرکز رایات گردون ارتفاع شد - و اورنگ آرای جهانباني بسیر قلعه توجه فرمودند - چون عمارتی که بحکم حضرت عرش آشیاني و حضرت جنت مکاني دران حصار فلک رفعت ساخته شده مندرس گشته بود حکم شد که عمارتی دیگر

اساس نهند - چنانچه در عرض یك سال بصرف سي هزار روپیه صورت انجام یافت - و چون مقرر است که هر قلعه که مورد رایات ظفر شود حقیقت زندانیان آنجا بعرض اقدس برسانند - احوال محبوسان این قلعه معروض گردید - و یازده کس که از دیرباز در حبس بودند بتصدق فرق فرقدان سای آزاد گشتند - سید خان جهان از دکن آمده شرف کورنش دریافت - و ازانرو که گوالیار در جاگیر او بود برخی مرصع آلات و اقمشه پیشکش گذرانید *

پانزدهم عبدالله خان بهادر فیروز جنگ از دکن معاودت نموده سعادت تقبیل قوایم سریر خلافت اندوخت و بعنایت خلعت و خنجر مرصع با پهولکتاره و صوبه داری بهار سر بلند گشته مرخص گردید - سیف خان را از صوبهٔ بهار تغییر نموده بجای قلیج خان صوبه دار آله آباد گردانیدند - خلیل خان که موکب جهان نورد از جاگیر او گذشته بود یك فیل با برخی اقمشهٔ عراق پیشکش نمود *

هژدهم درنواحی دار الخلافت اکبرآباد مهابتخان خانخانان سپهسالار که حسب الحکم از دار الملک دهلي برای ادراک زمین بوس روانه شده بود بکورنش سر بلندگشته هزار مهرنذر و نه فیل پیشکش گذرانید - ازانجمله دو فیل برای سربلندی او بشرف قبول رسید - و قامت عزتش را بخلعت خاصه بر آراستند - و چنانچه مقرر شده بود بصاحب صوبگی کل دکن سر افراز فرمودند - خان عالم بتقبیل سدهٔ سنیه مباهي گردید - او از اولاد امیر شاه ملک دوبلد یست که از نوئینان معتبر ثالث القطبین حضرت صاحبقران بود - از کمال وقوف در فن میر شکاري حضرت جنت مکاني اورا چندي قوش

بیگی ساخته بودند - بعد ازان بسفارت پیش شاه عباس والی ایران فرستادند - چون از چرب زبانی و مزاج دانی که نا گزیر سفرا است بهرهٔ نداشت آداب این شاه جسیم چنانچه باید ازو بتقدیم نرسید - شاهنشاه کام بخش که همت آسمان پیوندش بر رفاهیت حال جهانیان عموما و جمعی که درین سلسلهٔ منیه حق قدیم خدمت دارند خصوصا مبذول است اورا بسبب کبر سن و التزام کوکنار از خدمت معاف داشته مبلغ یک لک روپیه برسم سالیانه مقرر گردانیدند - اکنون در دار الخلافت رحل اقامت افگنده بجمعیت خاطر بدعای دوام دولت روز افزون قیام مینماید - محمد علی بیگ ایلچی که از برهانپور بدار الخلافت پیشتر آمده بود چنانچه گذارش یافت شرف زمین بوس دریافته دو اسپ عراقی بطریق پیشکش بنظر انور در آورد - صفدر خان حاکم دار الخلافت و معتقد خان فوجدار نواحی آن و مظفر خان معموری که داخل لشکر دعا بود و مکرمتخان وجمعی دیگر که درانجا بودند محرز شرف ملازمت گشتند - پیشکش صفدر خان از اسپان عراقی و شتران نر و ماده و اقمشهٔ ایران بنظر خورشید اثر در آمد - اصالت خان از لشکر فیروزی آمده باستلام آستان فلک نشان سعادت اندوخت •

بیست و دوم باغ نور منزل بورود موکب گیتی پیما که پس از پنجاه کوچ و هشت مقام از برهانپور بآنجا رسید فروغ تازه یافت - و بجهت وصول ساعت دخول دار الخلافت هشت روز دران نزهتکده توقف شد - قلیچ خان از اله آباد آمده سعادت ملازمت دریافت •

بیست و نهم یمین الدوله از دکن رسیده باحراز شرف ملازمت مفتخر گشت - و هزار اشرفي نذر گذرانید - و خواجه ابو الحسن و شایسته خان با دیگر امرا و منصبدارانی که همراه آن نوئین والا مقدار بودند نیز باستلام عتبهٔ علیه سربلند گردیدند - و هر کدام در خور پایه نذر گذرانید - و هم درین روز مهابتخان خانخانان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر افتخار بر افراخته رخصت دکن فرمودند - و لهر اسپ و دلیر همت و گرشاسب و افراسیاب پسران اورا و نبیره اش شکر الله پسر خانزمان را بمرحمت خلعت و اسپ مباهي گردانیده همراه او دستوري دادند *

غرهٔ ذی الحجه سنه هزار و چل و یک مطابق سیم خرداد پادشاه جهان پناه دار الخلافت را فیل سواره بورود اقدس میمنت آمود گردانیدند - و پادشاهزادهٔ جوان بخت محمد داراشکوه در پس حوضه نشسته برسم مقرر نثار پرداخت - اعیان مصر جامع دیدهٔ امید را بدیدار عالم افروز این خورشید جبین روشن ساختند - و نیازمندان به نثار چیني کام دل بر گرفتند - درین روز قلیج خان را از تغییر نجابت خان بصوبه داری ملتان سرافراز ساخته رخصت فرمودند - سید نظام مخاطب بمرتضی خان بتقبیل آستان جلال سربلند گشته هزار اشرفي نذر و یک فیل پیشکش گذرانید - مکرمتخان باضافهٔ پانصدي ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و شش صد سوار - و عبد الحق برادر علامي افضلخان

بخطاب امانت خان نوازش یافتند - به شیر خان‌ترین بیست هزار روپیه انعام شد - میر صابر که برای افروختن روی دراهم و دنانیر و برافراختن پایهٔ منابر بنام‌نامي و القاب‌گرامی پادشاه کشورکشای عدوبند بدولتاباد رفته بود و خدمت مرجوعه را بتقدیم رسانیده بر گردیده چند اشرفي و روپیه مسکوک بسکهٔ عالم افروز که فتح خان ولد عنبر حبشي مصحوب او فرستاده بود از نظر اقدس گذرانید - چون دربنولا که دار الخلافت مشرق اشعهٔ ماهچهٔ رایات گیتي پیما گشت یکسال از سانحهٔ وحشت افزای گردون قباب حضرت مهدعلیا تمام شده بود حکم معلی عزصدور یافت که مراسم آشی که روز فوت ترتیب می یابد و بعرس زبان زد اهل هندوستانست برای آن محفوفهٔ الطاف الهي بروی کار آید - متصدیان مهام بیوتات در صحن روضهٔ منوره خیام‌گردون ارتفاع برپا نموده - و سرادق فلک سا بر دوران کشیده - بساطی که چشم جهان نوردان را بحیرت افگند گستردند - و مجلسی که فلک همه تن دیده بخواب ندیده مرتب گشت - و بورود خدیو حقیقت اساس فیض آمود گردید - اعیان امرا و اکابر اشراف و فضلا وصلحا و مشایخ و حفاظ دران مجلس معلی بشرف حضور رسیده فاتحهٔ مغفرت آن قدسي مرتبت خواندند - از فزوني و انبوهی مردم اعلی حضرت فروغ افزای خلوت گشته بیمین الدوله حکم نمودند که با دیگر ارکان سلطنت و محمد علي بیگ ایلچي و اهالي و اشراف دران محفل فیض منزل بنشینند - و در قعود ترتیب درجات مرعي گردد - پیشکاران خدمت سماط آسمان انبساط گسترده اقسام اطعمه و اشربه

و اصناف حلویات و عطریات که در مضمار تحریر کمیت تیز خرام خامه لنگ است - و تعریف کیفیت آنرا فراخنای بیان تنگ - چیدند - و از جملهٔ یک لک روپیه که برای خیرات و مبرات مقرر شده بود پنجاه هزار روپیه دران مجلس باهل استحقاق و احتیاج مرحمت نموده و نصف دیگر فردای آن بعفایف صالحات و از اهل محتاجات عنایت فرمودند - و حکم شد که بعد ازین سالی که ساحت دار الخلافت به پرتو رایات فلک سا منور باشد پنجاه هزار روپیه - و سالی که همای چتر والا بسایهٔ گرانمایه میمنت افزای جای دیگر باشد دوازده هزار روپیه برای ترویح روح مقدس آن رهگرای ملک تقدس باهل استحقاق از ذکور و اناث تقسیم یابد ●

دهم ذی الحجه عید قربان مژدهٔ کامرانی رسانید - پادشاه دین پناه بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا معاودت نموده رسم قربان بتقدیم رسانیدند ●

دوازدهم از جملهٔ سواران منصب سید خانجهان که پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - یاسین خان باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و اهتمام خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشتند ●

شانزدهم اختر برج اقبال پادشاهزاده مراد بخش فروغ افزای مکتب گردید - وملامیرک بآموزگاری معین شد - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب گشت - چون بعرض اقدس رسید که باقر خان صوبه دار اودیسه بسپاه و رعایا سلوک ناپسندیده کرده است

صوبهٔ مذکور را ازو تغیر نموده بمعتقد خان که دیرین خدمتگذار است مرحمت فرمودند - و بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و سه هزار سوار و بعنایت اسپ با زین مطلا بر نواخته دستوري دادند - و رشید خان انصاري بفوجداري آنروی آب و دار الخلافت - و الله ویردیخان بفوجداري این روی آب سربلند گشتند •

بیست و یکم میر برکه برسم سفارت بعراق رفته بود بر گردیده بشرف کورنش رسید - و نه اسپ عراقي با اقمشهٔ آن ملک پیشکش نمود - روز دیگر تربیت خان فوجدار سرکار سهرند - و سرکار حصار سعادت استلام عتبهٔ فلک رتبه دریافت - و یک فیل و اسپي چند و ده شتر و برخي امتعهٔ سهرند پیشکش کرد •

سلخ ماه مذکور وقاص حاجي ایلچي نذر محمد خان والئ بلخ به حوالئ دار الخلافت رسید - و معتمد خان بحکم مقدس استقبال نموده ببارگاه گردون جاه آورد - و او شرف زمین بوس اندوخته نیاز نامهٔ نذر محمد خان را با ارمغانش از اسپ و شتر و امتعهٔ بلخ که قیمت مجموع پانزده هزار روپیه شد از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت و مرصع خنجري که چارهزار روپیه ارزش داشت سر افتخار برافراخت - بهومن پسرش نیز خلعت مرحمت شد - و بعد از دو روز وقاص حاجي سي و پنج اسپ و سه زره و ده شتر نر و ماده - و پسرش هژده اسپ و چند شتر برسم پیشکش گذرانیدند - سي هزار روپیه بحاجي و ده هزار روپیه به پسر او انعام شد •

درعشرهٔ اولی محرم ده هزار روپیه بفقرا و یتامی عطا فرمودند •

دوازدهم صادق خان میر بخشی که بسبب بیماري در برهانپور
مانده بود بشرف ملازمت رسید *

هژدهم صوبهٔ کشمیر را از تغئیر اعتقاد خان برادر یمین الدوله
بخواجه ابو الحسن داده اورا بعنایت خلعت سر بلند گردانیدند -
و چون آق سقال این دولت جاوید طراز است و بي ضرورتی دوری
او نمی گزیدند پسرش ظفرخان را خلعت و اسپ داده بنظم مهام آن
ملک بنیابت او رخصت فرمودند - ملا حیدر خصالي که طبع
موزوني دارد بخلعت و دیوانیٔ کشمیر سر افراز گشت *

بیست و دوم از اصل و اضافهٔ معتمد خان بخشیٔ دوم منصب
سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خانلر ولد ذو الفقار خان
بمنصب هزاري ششصد سوار - و اصالتخان بمنصب هزاري چار صد
سوار سرافراز گشتند - کرپارام کور بخدمت فوجداریٔ چکلهٔ حصار
و اضافهٔ منصب نوازش یافت *

نوزدهم صفر اعظم خان از برهان پور آمده بسعادت کورنش
رسید و هزار مهر نذر گذرانید - اکبر قلي سلطان ککهر دو تقوز
اسپ ترکي وچهار تقوز استر ککهري پیشکش نمود - دو فیل که
الله یار خان ولد افتخار خان ترکمان از بنگاله پیشکش فرستاده بود از
نظر انور گذشت *

بیست و نهم سالیانهٔ میر ظهیر الدین برادر میر میران نیردي
هژده هزار روپیه مقرر گشت *

سیوم ربیع الاول دیانت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزاري
ذات و چار صد سوار برنواخته از تغیر رای کاشیداس دیوان و امین

و فوجدار سرکار سهرند - و رای کاشیداس را بجای دیانت خان دیوان دار السلطنت لاهور گردانیدند •

پنجم محمدعلي بیگ ایلچي بعضی از نفایس ایران پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و انعام هشت هزار روپیه نقد سر بلند گردید - و بمحمد تقي و الله قلي که از ملازمان فرمان روای ایران همراه او بودند یازده هزار روپیه انعام شد •

گذارش تسخیر بندر هوگلي و استیصال فرنگیان نکوهیده فرجام و استیلای غزاة اسلام و کیفیت احداث این بندر با نبذی از احوال ساتگانون که بندر معتبر ولایت بنگاله است

خوری از دریا شور جدا شده قریب بیست کروه بجانب راجمحل که در سالف ایام از کثرت احراق نار بآگ محل زبان زد روزگار بود و چون راجه مانسنگه بحکومت بنگاله سرافراز گردیده و برای اقامت خود حصاری از گل و خشت دران بلده بر افراخت آنرا براجمحل موسوم ساخت - و حضرت عرش آشیاني باکبر نگر مسمی گردانیدند - و در اوایل فتح بنگاله بجای گور که پیش از انفتاح آن مقر حکام بود حاکم نشین شده آمده است - سرحد ولایت بنگاله و صوبهٔ بهار بفاصلهٔ هفت کروه از راجمحل جائیست که شمالی آن گنگ با دیگر دریاها عریض شده متصل میگذرد - و جنوبي آن کوهیست رفیع طولاني وآن مکان را گدهي نامند - آب گنگ از پیش راجمحل گذشته بآن خور مي پیوندد - و در محاذي مکان

اتصال گنگ بخور مذکور به جانب راست بمسافت ربع کروه بر کنار خلیجي ازگنگ بندر ساتگانو واقع است - کشتی در پنج روز از ساتگانو براجمحل میرسد - در عهد بنگالیان گروهي از بازرگانان فرنگ که سکان سوندیب بودند بساتگانو آمد و شد داشتند - و در جائی که یک کروه از ساتگانو گذشته بر کنار خور بواسطهٔ آبادني خوش کرده بودند - ببهانهٔ آنکه برای خرید و فروخت مکاني ضرور است بدستوری بنگالیان خانهٔ چند ساختند - وبمرور ایام از بی شعوري و بی پروائي حکام ولایت بنگاله فرنگی بسیار فراهم آمده منازل در نهایت ارتفاع و متانت بر افراختند - و بتوپ و تفنگ و دیگر ادوات جنگ استحکام دادند - پس از چندی بزرگ معمورهٔ بروی کار آمد - و بهبندر هوگلي نامزد شد - یك جانب آن دریا بود سه طرف دیگر خندق کنده آب خور انداختند - و آمد شد جهازات فرنگ باین بندر و بیع و شری درانجا مقرر شد - و بازار بندر ساتگانو رو بکساد نهاد - و از رواج و رونق بر افتاد - و فرنگیان هوگلي آنچه از ده و پرگنهٔ بندر مزبور بر دو طرف خور واقع است باندکی اجاره گرفته عمل میکردند - و از رعایای آن مواضع برخی را بعنف و جمعی را بطمع نصرانی ساخته درجهازات خود بفرنگ می فرستادند - وبتصور ثواب عظیم که سرمایهٔ عذاب الیم است نقصان وجه اجاره را که از رفتن رعایا رو مینمود از نفع تجارت میدادند - و این عمل شنیع نه مخصوص ساکنان محال اجاره بود بل بر هرکه از قطان پرگنات کنار آب دست می یافتند اسیر نموده می بردند - چون بر مرآت خاطر صواب ناظر پادشاه اسلام نواز کفر گداز پیش از جلوس مقدس

هنگامي که رايات جهان پيما هما آسا ظلال اقبال بر ديار بنگاله گسترده بود حقيقت سلوک نا شايستهٔ نصاراى بندر هوگلي باهل اسلام چنانچه بايد پرتو ظهور افگنده بود - و به نيت نيک طويت که همواره بر افراختن اعلام دين و بر انداختن آيات کفر مصروفست تصميم يافته که هرگاه روى دنانير بسکهٔ اين دولت روز افزون برافراخته گردد - و پايهٔ منبر بخطبهٔ اين سلطنت والا مرتبت برافراخته - خار بن فساد اين ضلالت کيشان ازين ديار برکنده آيد - وآثار ظلال اين باطل کوشان ازين ملک بر افگنده - بعد از جلوس ميمنت مانوس که جهان را آرايش تازه روى نمود - و جهانيان را آسايش بى اندازه - قاسم خان را بصوبه دارى بنگاله سرافراز ساخته فرمودند - که از دير باز هدم معابد ضلالت معاهد و هياکل شقاوت منازل نصاراى اين بندر مکنون ضمير حق پذير است بايد که پس از نظم مهام ضروريهٔ اين ملک وسيع درکندن بنيان اين فيئه تباه کيش و بر افگندن ارکان اين طبقهٔ فساد انديش مساعئ جميله بکار برد - و طريق تقديم اين خدمت و سبيل فرستادن مجاهدان اسلام از راه تري و خشکي بطرزيکه اين عقدهٔ دشوار کشا بزودي و آساني صورت افتتاح پذيرفت - بزبان وحى ترجمان گذارش فرمودند - خان مذکور اسباب انجام اين کار آماده نموده اواخر زمستان در ماه شعبان سال گذشته عنايت الله پسر خود را با الله يار خان که درين فتح مصدر خدمت پسنديده شده و در حقيقت سردار او بود و ديگر امرا و منصبداران کومکئ آن صوبه بتسخير هوگلي رخصت نمود - و بهادر کنبو ملازم خود را که رانتق و فاتق مهماتش بود با جمعيت خويش

از سوار و پیاده ببهانهٔ ضبط محال خالصهٔ مخصوص آباد بدانجا فرستاده مقرر ساخت - که وقت کار خود را باالله یار خان و عنایت الله برساند - و باندیشهٔ آنکه مبادا این گروه باطل پژوه از توجه عساکر فیروزي آگهي یافته با عیال و اموال در کشتیها در آیند - و ازین مهلکه برآیند - و غازیان اسلام از نیل مطلب باز مانند - چنان وا نمودند - که افواج نصرت امتزاج بتاخت و تاراج هجلي میروند - و مقرر شد که الله یارخان و عنایت الله وهمراهانش در بردوان که در سمت هجلي است توقف گزینند - و هرگاه خواجه شیر و معصوم زمیندار و صالح کنبو که با تابینان از راه بندر سري پور با نواره بقصد آنکه سر راه بر فرنگیان به بندند معین گشته بودند - بموهانه که دهنهٔ خور هوگلي است رسیده خبرفرستند - ایشان ازانجا به یلغار خود را بهوگلي رسانند - و مراسم جهاد و لوازم اجتهاد در قمع بنیاد این مردودان باطل کیش و قلع نژاد این مطرودان فساد اندیش بر روي کار آرند - الله یار خان و عنایت الله و رفقای ایشان خبر وصول خواجه شیر و همرهان او بدهنهٔ خور شنیده از بردوان یلغار نمودند - و در شبا روز بموضع هلدی پور که میان ساتگانو و هوگلي واقع است رسیده فرود آمدند - درینولا بهادر کنبو با پانصد سوار و پیادهٔ بسیاري از مخصوص آباد به الله یارخان و عنایت الله پیوست - و برای بستن دهنهٔ خور بجائی که خواجه شیر و غیر او بانواره بودند شتافته میان هوگلي و دریاي شور درتنگنای بکشتیهای نواره پل بست - تا جهاز از راه خور بدریای شور در نیاید - و راه فرار مقاهیر مسدود گردد ٭

دوم ذي الحجه سنه هزار و چهل و یک کنداوران لشکر اسلام هم از طرف خور با مردم نواره و هم از جانب دیگر بتسخیر آن مکان متین و استیصال فرنگیان بد آئین رو نهادند - و در معمورهٔ این روی خندق که ببالي اشتهار دارد گروهی را علف تیغ بیدریغ گردانیدند-وهرچه یافتند غارت نمودند - الله یار خان و عنایت الله باستصواب دولتخواهان جمعي از غزاة را به قریات و پرگنات درجانب خورفرستادند تانصارای اجاره داران مواضع را روانهٔ جهنم گردانند - و کماة دین بقتل و اسر کفرهٔ ضلال گزین پرداخته عیال عملهٔ نواره اینانرا که همه بنگالي بودند گرفته آوردند - ناگزیر چهار هزار ملاح که اهل بنگاله آنها را غرابی گویند از مقاهیر جدا شده بلشکر نصرت قرین پیوستند - ازین رهگذر بادبارزدگان آسیمه سري و پراگندگي راه یافت- و مبارزان اسلام قریب سه و نیم ماه بمحاصرهٔ آن مکان حصین پرداختند - تیره بختان سیه گلیم گاه راه جنگ می پیمودند - و گاه در صلح میزدند - و باین روش روز گذرانیده چشم در راه کومک فرنگ داشتند - و از دو روئي و غدرخوئي هم به تمهید مقدمات مصالحه قیام نموده قریب یک لك روپیه بعنوان پیشکش واصل ساختند - و هم به تهیهٔ مواد مجادله پرداخته نزدیک هفت هزار تفنگچي را که درمیان این بد کیشان بودند بر تفنگ انداختن داشتند - چنانچه بسیاري از اشجار باغي را که بهادران با جمعی کثیر دران فرود آمده بود بي شاخ و برگ گردانیدند - انجام کار مجاهدان غزا شعار بیلداران گماشته درپیش خندق جانب کلیسا که از قلت عرض و عمق کم آب بود جرها زده آب دزدیدند - و از

ملچار الله یار خان و سید حسن کمونه و بهادر کنبو نقبها دویدند - دو نقب طرفین را خسارت پیشگان خبر یافته آمودند - نقب میانه که ببهادر متعلق بود پائین منزلی که در منازل این پست همدان بارتفاع و متانت امتیاز داشت و بیشتری از فرنگیان درانجا فراهم شده بودند سر بر کرد و بباروت انباشته آمد - چهاردهم ربیع الاول فدویان ناموس پرست در برابر آن صف کشیدند تا غنوده بختان از اطراف فراهم آیند - و چون جمعیت نموده هجوم کردند و هنگامهٔ نبرد توپ و تفنگ گرم گشت - نقب را آتش دادند - آن عمارت مرصوص البنیان مرفوع الارکان با بسیاری از کفر کیشان که دران گرد آمده بودند بسان بخار و دخان رو بآسمان نهاد - و غزاة اسلام بیورش در آمدند - برخي ازان گروه گران جان از راه آب بجهنم شتافتند - و جمعي بهزاران جان کندن ازین مهلکهٔ عظیم بسلامت بر آمده خود را بکشتیها رسانیدند - درین اثنا خواجه شیر و معصوم زمیندار چون قضای ناگهان با مردم نوارهٔ رسیده بسیاري از آن بد کرداران نابکار را راهگرای نیستي گردانیدند - و عصاة دین یک جهاز کلان را که قریب دو هزار مرد و زن وفراوان اسباب و اموال داشت از بیم تصرف حماة اسلام در انبار باروتی که دران جهاز بود آتش زده سوختند - و جمعي کثیر که در دیگر غرابها بودند خود را سوخته رو بدوزخ نهادند - و از شست و چهار تُوپهٔ کلان و پنجاه و هفت غراب و دو یست جلیه یک غراب و دو جلیهٔ فرنگیان گوه بجهت آنکه آتش کشتیها سوخته در چند کشتي تیل درگرفته راه کشوده بود بدر رفتند - و هرچه از آب و آتش سالم ماند

بتصرف مجاهدان دین درآمد - از ابتدای پیکار تا انتهای کارزار آنچه از زن و مرد و برنا و پیر مخاذیل کشته شد و بباروت پرید و بآب فرو رفت و بآتش سوخت قریب ده هزار کس خواهد بود - و از فدویان ناموس پرست نزدیک هزار تن بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت نایز گشت - و از ذکور و اناث نصرانی چهار هزار و چار صد کس بقید اسارا درآمد - و نزدیک ده هزار کس از رعایای پرگنات که در حبس این ستم پیشگان بودند رستگاري یافتند - و بیمن تائید رباني و توجهٔ مشکل کشای حضرت خاقاني که همت فلکي رتبتش مصروف تقویت شریعت غرای نبوي و تائید ملت بیضای مصطفویست چندین فتحي بزرگ بزودي وآساني نصیب اولیای دولت گردید - و درخت کفر و ضلال که دران مرز و بوم رگ و ریشه فرو برده بود باقبال عدو مال شهنشاه دین پناه از بیخ و بن بر افتاد - و بجای آواز ناقوس صداي تسبیح و تهلیل بلندي گرا شد - ایزد جهان آفرین سایهٔ گرانمایهٔ این خدیو خدا پرست که آسمان را بکام او میگردانند و ستاره را بآرام او سیرمی فرمایند برجهان و جهانیان مبسوط داراد *

ششم ربیع الاول سید جعفر خلف سید جهانگیر ولد سید محمود خان باره که در ایام دولت حضرت عرش آشیاني سرآمد سادات باره بود بمنصب چهارهزاري ذات و دوهزار سوار سر عزت برافراخت او از کوتاه بیني و عاقبت نیندیشي در ناملك حرمان ملازمت اقدس که سرمایهٔ خسران دین و دنیا است گزیده التماس رخصت باره نمود - و پس از دستوري بزاد و بوم خود رفت - و بطلب

حضرت جنت مکاني رفته نوکر شد - چون اورنگ خلافت بجلوس مقدس زينت يافت و او مانند ساير بندها بدرگاه کيوان جاه آمده درين تاريخ ملازمت نمود - خاقان مجرم نواز از کرم جبلي و فتوت فطري تقصير اورا بنظر در نياورده با آنکه حضرت جنت مکاني هزاري کرده بودند بمنصب مذکور و خطاب شجاعت خاني نوازش فرمودند - سعادت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سرافراز گرديد ٭

شب دوازدهم دوازده هزار روپيه بسادات و مشايخ و علما و فقرا عنايت نمودند - چون طبيعت يمين الدوله به بيماري از جادهٔ صحت انحراف پذيرفته بود اعلی حضرت از روی عاطفت بجهت عيادت بمنزل آن عضد الخلافت تشريف فرمودند - و رسم پا انداز و نثار و پيشکش بتقديم رسيد - نظر بهادر خويشگي از سنبهل آمده بتقبيل عتبهٔ والا رخ برافروخت - و دو فيل پيشکش نمود ٭

بيستم لشکر خان پس از تغيير صوبه داری کابل که بسعيد خان مرحمت شده بود بدرگاه گيتي پناه رسيده سعادت کورنش دريافت - و هزار اشرفي بصيغهٔ نذر و يک لک روپيه و سي اسپ برسم پيشکش گذارانيد - و از تغيير مهابت خان خانخانان بصوبه داری دار الملک دهلي سر بلند گرديد - و پسرانش سزاوار خان و لطف الله با او مرخص گشتند ٭

جشن وزن قمری

روز شنبه هشتم ربيع الثاني سنه هزار و چل و دو موافق غرهٔ

آبان جشن وزن قمري انتهای سال چل وسیوم از زندگانئ جاودانی انعقاد یافت - وآن نور پرورد آلهي بطلا و دیگر اشیای معهوده وزن نموده آمد - و دامن امید جهاني بسیم و زر برآمود - درین روز فرخنده محمد علي بیگ ایلچئ ایران را بمرحمت خلعت طلادوزي و کمر مرصع و فیل و ماده فیل و چهار اشرفي کلان یکي بوزن چار صد توله دوم سه صد توله سیوم دو یست توله چهارم صد توله - و چهار روپیه باوزان مذکوره سرافراز ساخته رخصت مراجعت فرمودند - از روز ملازمت تا وقت معاودت سه لک و شانزده هزار روپیه نقد و قریب یک لک روپیه جنس باو عنایت شد - اعتماد خان که برهمنوني بخت بیدار از عادل خان رو برتافته باین درگاه آسمانجاه پناه آورده بود بمنصب دو هزاري هزار سوار و خطاب قزلباش خان و انعام بیست هزار روپیه سر بلند گردید - و از اصل و اضافهٔ رشید خان خواجه سرا بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار - و حکیم مومنا بسالیانهٔ شانزده هزار روپیه کامیاب گشتند - و حکیم رکنای کاشي که در فن طبابت وسط است چون از کبرسن التماس رخصت مشهد مقدس نموده بود اورا بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه سر افراز ساخته مرخص گردانیدند •

کشایش یافتن قلعهٔ حصینهٔ کالنه به نیروي اقبال جهانکشا

بیدار بختی که بمساعئ جمیله و تدبیرات نبیله جهان را در آرایش و جهانیان را در آرامش دارد - کارپردازان تقدیر کلید

کشایش معضلات در آستین همت او می‌نهند - و زمان زمان نیرنگی اقبال چهره افروز هزاران فتح و نصرت میگردد - مصداق این مقال آنکه چون فتح خان پسر عنبر حبشی بی نظام را بملک نیستی روانه گردانید - محمود خان قلعه دار کالنه سر از متابعت و مطاوعت او پیچیده در پی استحکام قلعه شد - و خواست که بساهوی بهونسله که از وخامت عاقبت و واژونیء طالع قدر نعمت و نوازش این درگاه آسمان جاه نشناخته از جادهٔ عبودیت انحراف ورزیده بود - وولایت ناسک و تربنگ و سنگمنیرو جنیر را تا ملک کوکن متصرف شده - و یکی از خویشان بی نظام را که در حصنی از حصون آن ولایت محبوس بود بدست آورده لوای خود سری می افراشت - توسل جسته - قلعه را بوی بسپارد - خانزمان که بنیابت پدر بنظم ولایت دکن و برار و خاندیس می پرداخت - چون بر مکنون ضمیر محمود خان آگهي یافت - بمیر قاسم هروي قلعه دار للنگ که بکالنه نزدیک است برنگاشت - که اورا بمراحم و الطاف بادشاهي مطمئن و مستمال ساخته نگذارد که قلعه را بساهو حواله نماید - میر بنامه و پیغام محمود خان را بریرنمعنی آگاه گردانید - و میر را نزد خود طلبیده پس از گفت و شنود بسیار قرار داد که ازین ارادهٔ فاسد و اندیشهٔ کاسد باز آمده بشاه راه عبودیت گراید - و بامید مراحم و اعطاف حضرت ظل اللهي قلعه را باولیای سلطنت روز افزون بسپارد میر پس از دریافت اینمعني که او برهنمونیء سعادت برین اراده راسخ است - حقیقت واقعه بخانزمان قلمي نمود - خان زمان استمالت نامهٔ مصحوب عجم منصبدار نزد محمود خان ارسال داشت

او بر مضمون نکاشته آگاه گردید - مردم ساهو فتنهٔ خود را که بجهت سپردن قلعه طلبیده بود بی نیل مطلب برگردانید - و منصور و مظفر را که پسران رشید او بودند با قاضي ابو الفضل وکیل خود همراه عجم و معصوم ولد میر قاسم پیش خان زمان فرستاده خود در پي خالي کردن قلعه شد - و چون منصور و مظفر بحوالی برهانپور رسیدند - خانزمان فخر الملک ولد یاقوت خان و دلاور خان دکني را برسم پذیره فرستاد - و پس از ملاقات برای مزید امیدواري و استمالت محمود خان بهردو پسر او منصبی درخور حال تجویز نموده به نخستین خلعت و اسپ و فیل و شش هزار روپیه - و بدویمن خلعت و اسپ و چهار هزار روپیه - از سرکار خالصهٔ شریفه رسانید - و قاضي ابو الفضل را امیدوار منصب و جاگیر گردانید - و ازانجا که خانزمان پیش از آمدن پسران محمود خان فرمان عنایت عنوان را که اعلی حضرت حسب الالتماس او به نشان پنجهٔ مبارک آرایش داده با خلعت و خنجر مرصع و اسپ برای مفاخرت و مباهات محمود خان فرستاده بودند - مصحوب جعفر بیگ بلوچ نزد او ارسال داشته بود - دریفولا عجم و معصوم ولد میر قاسم را روانه ساخت - تا جعفر بیگ را با حشمی که همراه دارد بقلعه درآورده فرمان و تبرکات را بمحمود خان برسانند - و سعی نمایند که اوازانجا بزودي برآمده ببرهانپور برسد - و مبلغی از خزانهٔ عامره بواسطهٔ علوفهٔ احشام و ذخیرهٔ قلعه همراه اینان ارسال داشت - پس از رسیدن جعفر بیگ بحوالیٔ کالنه محمود خان دو کروه استقبال نموده بمراسم اداب پرداخت - و بفرمان قدرتوان و تبرکات شهنشاه زمان تارک

فتخار بر افراخت - و شب یکشنبه دوم ربیع الثاني مطابق بیست و پنجم مهر قلعه را با هشت پرگنه از توابع آن که پیش از قحط و وبا هنگام معموري دو کرور چهل لک دام جمع داشت - و شش لک روپیه موافق دوازده ماهه حاصل بتصرف اولیای دولت قاهره باز گذاشت - و پس از چندی باتفاق میر قاسم و عجم و معصوم ببرهانپور آمد - و بمنصبی در خور و انعام پنجاه هزار روپیه نقد مباهي گردید - درین هنگام بعرض مقدس رسید که قاسم خان صوبه‌دار بنگاله بعد از فتح هوگلي بسه روز باجل طبعي درگذشت - چون بندهٔ کار آمدني اخلاص سرشت بود حضرت شاهنشاهي تاسف فرمودند و اعظم خان را بخلعت خاصه و صوبه داری آن ملک و مرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش نموده مرخص گردانیدند. حاجي محمد جان مشهدي قدسي تخلص که در سخن سنجان عراق و خراسان بجودت فطرت و رسائي طبیعت معروف است - و به پیشوائي بخت بیدار و رهنمائی دولت کارگذار بسان دیگر سخنوران آفاق دل از موطن برگرفته بعزیمت آستان بوس رو بهندوستان بهشت نشان نهاده بود باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشته قصیدهٔ در مدح بادشاه جود گستر هنر پرور بعرض رسانید - و بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه سر برافراخته در سلک مداحان انتظام یافت - این چند بیت ازان قصیده است * نظم *

ای قلم برخود ببال از شادي و بکشا زبان
در ثنای قبلهٔ دین ثانیِ صاحب قران
آبروی آفرینش کعبهٔ صدق و صفا

قبلهٔ اقبال خاقان زمن شاه جهان
جوهر اول شهاب الدین محمد کز ازل
از برای خدمتش زد چرخ دامن بر میان
اختر برج کرامت مظهر لطف اله
جوهر تیغ شجاعت مصدر امن و امان
آنکه از آغاز فطرت بسته شهباز ظفر
چون عقاب تیر بر شاخ کمانش آشیان
گر مخالف ور موافق از ولایش دم زنند
با بد و نیکست چون خورشید گرم و مهربان
تا زیمن دولتش ایمن شود از حادثات
زد بدامان بقایش دست عمر جاودان
دولت از پیشانیش پیدا چو نور از آفتاب
نصرتش از تیغ لامع همچو مهر از خاوران
سرمهٔ چشم غزالان سازد از داغ پلنگ
ساز کاریهای عدلش چون نهد پا در میان
شهرت آثار عدلش زود بر خواهد گرفت
تهمت زنجیر عدل از گردن نوشیروان
خوش نشست از نقش پایش نقش هفت اقلیم را
ربع مسکون کو دگر بنشین بعیش جاودان
آفتابی اینچنین طالع نشد در هیچ قرن
ز ازمان دولت صاحبقران تا این زمان
جای حیرت کی بود گر کامل آمد از ازل

مهر در حد کمال آید پدید از خاوران
سر غیبي بر ضمیر روشنت پوشیده نیست
راز خود تقدیر باراي تو دارد در میان
حبذا دولت که بیند باتو خود را هم رکاب
مرحبا نصرت که باشد باتو دایم همعنان

دوم جمادي الاولی از اصل و اضافهٔ ابو البقا ولد احمد بیگ خان بمنصب هزاري، ششصد سوار - وقلعه دارخان که از جمله غلامان این درگاه است بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار سرافراز گشتند *

هشتم جعفر خان بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سربلند گردید - اخلاص خان از احمد آباد مراجعت نموده دو فیل بالختي امتعهٔ آن ولایت پیشکش گذرانید - ذو القرنین فوجدار سرکار بهرایچ بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه تارک افتخار برافراخت - و پنج فیل پیشکش نمود - پوشیده نماند که ضابطهٔ مقررهٔ این دولت ابد مدت است که بدیوان کل دو پیش دست از سرکار والا مرحمت میشود - یکي برای ضبط سررشتهٔ طلب و تنخواه بندها - دیگری برای انجام معاملات خالصهٔ شریفه - چون درینولا رای مانی داس را که بخدمت دفتر تن که طلب و تنخواه بآن باز بسته است قیام می نمود - و بمنصب هزاری ذات و صد و پنجاه سوار سرافرازي داشت - کبرسن دریافته بود - بنابران خدمت مسطور بملا عبدالطیف گجراتي که از فن نویسندگي وقوف دارد تفویض فرمودند *

از دقایق طبع دقیقه سنج و فطرت آسماني پیوند شهنشاه دانش نواز دانا پرور آنکه دوازدهم جمادي الاولی در مجلس

بهشت آئین از سکندر ذو القرنین سخني مذکور شد - یمین الدوله معروض داشت که تا امروز هیچ دشوار پسندی بر اقوال او انگشت اعتراض ننهاده - و نظر عیب هیچ دوربینی بر افعال او نیفتاده - اعلی حضرت فرمودند که اگر نبوت سکندر بثبوت پیوسته باشد جای حرف نیست - والا مارا برو دو سخن است - نخست آنکه چنین پادشاه خردمند دانش آئین را برسم سفارت نزد نوشابه رفتن نکوهیدهٔ خرد دوربین و عقل صواب گزین است - چه هتک حرمت و قطع حیات را چارهٔ نداشت - دوم آنکه چون رسول دارا بطلب خراج معهودي که پدرش هرسال میفرستاد نزد او آمد در پاسخ آن پدر را مرغ خواند - چنانچه در باستاني نامها مسطور است و شیخ نظامي مي سراید مصراع

شد آن مرغ کو بیضه زرین نهاد

و امثال این کلمات لایق شان سلاطین دانا نبود - سعید خان صوبه‌دار کابل که چار هزاري ذات و چار هزار سوار یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه منصب داشت هزار سوار دیگر او دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه الله یار خان از تعیناتیان صوبهٔ بنگاله بمنصب دوهزار و پانصدي هزار و هشتصد سوار سرافرازگشت *

بیست و دوم شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار و دو یست سوار سربلندي یافت *

آغاز سال ششم

از دور اول جلوس مقدس

روز سه شنبه غرۀ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و دو مطابق بیست و سیوم آذر سال ششم از سریر آرائي خدیو دین و دولت خداوند ملک و ملت بفرخي آغاز شد •

چهارم این ماه رایات اقبال بعزم سیر و شکار بصوب باري بر افراخته آمد •

چهاردهم اعتقاد خان صوبه دار کشمیر باحراز سعادت ملازمت مستعد گشته هزار مهر نذر گذرانید - و جواهر و مرصع آلات و امتعۀ کشمیر از اقسام شال و انواع جامه وار و کمربند و جای‌نماز وقالي و پشم شال که قیمت مجموع یک لک روپیه شد پیشکش نمود - درین عهد سعادت مهد کار قالیهای سرکار خاصۀ شریفه که در کشمیر بی نظیر و دار السلطنت لاهور از پشم شال می بافند بجائی رسیده که گزي بصد روپیه که زیاده از سه تومان عراق باشد تمام میشود - ونفاست آن بمرتبه ایست که قالیهای کرمان که درکار خانۀ والیِ ایران بافته میشود نسبت بآن حکم پلاس دارد - برای همگي نشیمن هاي دولتخانۀ والا قالیهای پشم شال سرانجام یافته - از وقایع صوبۀ گجرات بعرض مقدس رسید که سید دلیر خان باره فوجدار سرکار بروده بساط هستي در نوردیده •

نوزدهم موکب گیتی پیما از یاری بدار الخلافت معاودت نمود - یمین الدوله و سائر بندها که در دار الخلافت مانده بودند استقبال نموده در باغ نور منزل بشرف کورنش رسیدند - چون خواجه ابوالحسن را که در بندگی و هواخواهی و اعتماد بکبرسن رسیده بود عارضهٔ جسمانی روی نمود - شهنشاه بنده نواز ازروی عاطفت و عنایت برسم عیادت که طریقهٔ انیقه نبویست پرداخته منزل اورا بنور حضور منور ساختند - خواجه بعد ادای لوازم عبودیت و انکسار صد قطعه زربفت و غیره بطریق پا انداز و دو فیل و ده هزار اشرفی به سبیل پیشکش بنظر کیما اثر در آورد •

مفتوح شدن قلعهٔ کهاتا کهیری از توابع صوبهٔ مالوه

چون بهاگیرت بهیل سرگروه فساد کیشان صوبهٔ مالوه که ازکثرت جمعیت و حصانت قلعهٔ کهاتا کهیری با طاعت و انقیاد صوبه داران سابق نپرداخته بود - در صوبه داری نصیر بخان نیز مصدر فتنه وفساد شد - خان مشار الیه از سارنگپور بقصد مالش آن وخیمة العاقبه روانه گردید - ازانجا که صیت قلعه کشائی خان مذبور رعب افزای فساد پیشگان متمرد شده بود او بمجرد شنیدن این خبر پای ثبات از دست داده بوسیلهٔ سنگرام زمیندار کنور نزد خان آمد - و قلعه را که از دیر باز پناه جای او و نیاگان او بود باز گذاشت - خان قلعه کشا روز مبارک دو شنبه بیست و یکم جمادی الثانیه با بندهای بادشاهی و تابینان خود داخل حصار شده دران منبت کفروعصیان بافراختن رایات اسلام و انداختن هیاکل و اصنام پرداخته کوس

نصرت و فیروزی بلند آوازه گردانید - و بعد اذان و اقامت نماز بجماعت ادا نموده وظیفه و دعای دوام دولت ابد پیوند که بر کافهٔ برایا واجب است بجا آورد - سر انداز خان قلماق که در سلک غلامان معتمد انسلاک دارد بعنایت خلعت و خدمت کوتوالی دار الخلافت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید غرهٔ رجب پیشکش سعید خان صوبه دار کابل صد اسپ و برخي از جانور شکاري و غیر آن از نظر انور گذشت *

جشن وزن شمسي

روز یکشنبه دوازدهم شهر رجب سال هزار و چل و دوم هجري مطابق چهارم بهمن جشن وزن شمسي انتهای سال چل و یکم و ابتدای سال چهل و دوم از عمر جاوید طراز آرایش یافت - و آن گرانمایه گوهر را بطلا و دیگر اشیای معهوده سنجیدند - نشاط را بارگاه فراختر شد - آزمندان تهي دست بکام دل رسیدند - درین روز مبارک سید خان جهان (‡) که بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مباهي بود هزار سوار دیگر از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - باقرخان نجم ثاني با پسران خود از اڈیسه آمده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه رخ بر افروخت و هزار اشرفي بر سبیل نذر و جواهر و مرصع آلات و طلا آلات که قیمت

(‡) در هر سه نسخه سید خان جهان نوشته - غالباً که صحیح سعید خان خان جهان باشد *

مجموع دو لک روپیه شد بطریق پیشکش گذرانید - و از تغییر اسلام
خان بصوبه داری گجرات و بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا
و فیل سر افراز گردید - جعفر خان باضافهٔ پانصدي ذات و سه صد
سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - و اخلاص‌خان
پسر بایزید بیگ بخدمت قلعه داری قلعهٔ رهتاس و مرحمت
خلعت و اسپ سر بلند گشتند - و از اصل و اضافهٔ همت خان
بمنصب هزار و پانصدي هزار و چار صد سوار - و شجاع ولد معصوم
خان کابلي تهانه دار غزنین که بخطاب اسد خان و عنایت علم
سربرافراخت بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و مروت خان
آخته بیگي که بخدمت میر توزکي نیز از تغییر خلیل الله خان
و برونق التماسش بخطاب مرشد قلي خان که للهٔ شاه عباس
و عم مروت خان بود نوازش یافت بمنصب هزار و پانصدي پانصد
سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزاري هشتصد سوار - وفوبت
خان بمنصب هزاري ششصدسوار - مفتخر گردیدند - بسیدجمال
الدین بارهه فیل عنایت شد - وقاص حاجي ایلچی نذر محمد
خان بانعام بیست هزار روپیه و مومن پسر او بعطای پنجهزار روپیه
سر افتخار و مباهات بر افراختند - و دامن امید سادات و فضلا و
صلحا که شرف حضور دریافته بودند و شعرا که اشعار غرا درتهنیت
بعرض مقدس رسانیدند بسیم و زر برآمود - و اهل نغمه و طرب
بآئین مقرر کامیاب شدند - چون پیشتر بعرض اقدس رسیده بود که
در ایام دولت حضرت جنت مکاني در بنارس که منشای کفر و
ضلال و منمای وزر و وبال است بتخانه بسیار احداث یافته ناتمام

مانده است - و برخی از متمولان کفرهٔ فجره میخواهند که باتمام رسانند - و شهنشاه دین پناه حکم فرموده بودند که چه بنارس وچه دیگر محال ممالک محروسه هرجا بتخانه احداث یافته باشد آنرا بر اندازند - درینولا از عرضه داشت وقایع نگار صوبهٔ آله آباد معروض گشت که هفتاد و شش بتخانه‌در خطهٔ بنارس بخاك برابر گردید •

ارایش یافتن جشن ازدواج بادشاهزادهٔ بخت بیدار سعادت یار محمد داراشکوه

چون مهین اختر برج دولت و اقبال بهین گوهر درج حشمت و جلال پادشاهزاده محمد دارا شکوه و پادشاهزادهٔ ارجمند سعادت پیوند محمد شاه شجاع بهادر بحد بلوغ رسیدند - خدیو اقبال بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی فرمودند که اگر نخستین خلف خلافت بکریمهٔ ستوده سیر شاهزاده پرویز که بوالا نژادی عز امتیاز دارد چه از طرف پدر نبیرهٔ حضرت غفران پناه جنت مکانی است - و از جانب مادر نواسهٔ شاهزاده مراد خلف حضرت عرش آشیانی - و دومین را بدختر نیک اختر سلالهٔ خاندان مجد و علا رستم میرزای صفوی‌که به نجابت و شرافت موصوف است - پیوند یابد - مناسب است - حضرت مهد علیا بعرض اشرف رسانیدند که آنچه بخاطر رسیده محض صواب است - و آن عاقلهٔ زمان کاملهٔ دوران جمعی را به احمد آباد وغیره فرستادند تا رغایب مجلوبات و غرایب مرغوبات از قسم اقمشه و غیران که در طوهای سلاطین والا اقتدار بکار رود مهیا سازند - درین اثنا که طنطنهٔ شادمانی گوش افروز

جهانیان بود - و صدای مبارک باد مژدهٔ عیش میرسانید از نوزل فلکي واقعهٔ عظیم وداهیهٔ دهمای حضرت مهد علیا ممتاز الزماني که عالم را بتیره روز ناکامي نشاند روی نمود - و این مطلب چندی در توقف افتاد - و چون رایات جلال بهزاران میمنت و اقبال از برهانپور معاودت نموده ورود سعادت بدار الخلافت اکبر آباد فرمود و یک سال و هشت ماه از ارتحال آن محفوفهٔ رضوان اللهي بسر آمد - حضرت شاهنشاهي نخست بکد خدائي مهین پور خلافت پرداخته روز یکشنبه هشتم جمادي الاولی سال هزار و چل و دوم هجري مطابق روز انیران سیم آبان پس از انقضای یازده گهري مبلغ دو لک روپیه یك لک روپیه نقد و یک لک روپیه جنس نصف جواهر ثمینه ونصف امتعه و اقمشهٔ نفیسه از سرکار خاصهٔ شریفه برسم ساچق همراه علامي افضل خان دیوان کل و صادق خان میر بخشي و موسوئخان صدر الصدور و میر جمله میر سامان و مخدرات حجب عصمت والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد علیا و همشیرکلان آن مرحومه و مغفوره و عمات ایشان و ستي النسا خانم چنانچه سزاوار شان سلاطین عظیم الشان باشد بمنزل پرده نشین تتق عفت جهان بانو بیگم بنت شاهزاده مراد زوجهٔ شاهزادهٔ پرویز فرستادند - وآن محتجبهٔ حجاب عزت بتمهید لوازم جشن و سور - و بسط بساط طرب و سرور پرداخته بمردم درون و بیرون که همراه ساچق رفته بودند از اقمشهٔ نا دوخته تورهای لایق داد - درینولا که ساعت سعادت افزای عقد نزدیک رسید نواب قدسي القاب پادشاهزادهٔ جهان و جهانیان بیگم صاحب که در خدمت اقدس کسب اخلاق

حمیدہ و اطوار گزیدہ نمودہ رضا پژوهی شهنشاہ آسمان جاہ را از
مهین اسباب بر خورداري و بهین مواد کامگاري میدانند و بعد از
حضرت مهد علیا بتنظیم و تنسیق مهمات حرم سرای سلطنت و
شبستان دولت می پردازند التماس نمودہ متکفل سرانجام
لوازم این جشن گشتند - آنچه نواب مغفرت ایاب مهد علیا در ایام
زندگي برای والا پیوند گرامي فرزند مهیا ساخته بودند و آنچه از
سرکار نواب قدسي القاب سرانجام یافت از نقد و جنس شانزدہ
لک روپیه است - بدین تفصیل - هفت لک روپیه جواهر ثمینه و
مرصع آلات - و چهار لک روپیه طلا آلات و نقرہ آلات و غیرہ و اقسام
اقمشه و امتعهٔ هندوستان و عراق و روم و چین و فرنگ و فرشهاي
گونا گون و بساطهای رنگارنگ و سایبانهای مخمل زربفت و زر دوزي
و دیگر لوازم کارخانجات که در خور حال خواتین ذوي الاقتدار باشد و
چندین فیل و مادہ فیل بایراق نقرہ و اسپان عربي و عراقی وکچهي
و ترکي با زین مرصع و طلا و نقرہ و یك لک روپیه نقد تفصیل
همهٔ آن مبلغ چهارلک روپیه باشد در پیشکش بندگان اعلی حضرت
وتورهٔ پادشاهزادها و بیگمان و خلعت امرا و غیرها گذارش خواهد
یافت - و چون برای چیدن این اسباب بغیر از ایوان والا بنیان پیش
جهروکهٔ عام و خاص که از متحدثات حضرت جهانباني است جا
نبود - روز جمعه بیست و چهارم رجب المرجب سال هزار و چل
و دوم مطابق روز مهر شانزدهم بهمن صحن دولت خانهٔ خاص وعام
خلوت نمودہ و خدمت گذاران شبستان عظمت و جلال و پیشکاران
مشکوی دولت و اقبال بامر نواب قدسي القاب ملکهٔ زمان بیگم

صاحب و سرکاري عفيفهٔ شريفه ستي النساء خانم اسباب و اشياى مذکوره را از آغاز طلوع نير اعظم تا آخر پهر سيوم بترتيبي که حيرت افزاى جهان نوردان دشوار پسند بود دران ايوان رفيع مکان چيدند بعد فراغ ازين شغل خطير ملکهٔ ملکي نژاد بخدمت پادشاه سليمان گاه رفته التماس نمودند که اميدوار است که براى حصول يمن و شرف اسباب ببوگاني بنظر انور در آيد - خليفهٔ زمان باستدعاي آن قدسي سمات سايهٔ دولت بدان بساط حشمت انداختند - نواب سپهر جناب پيشکشى لايق از جواهر و مرصع آلات و جز آن که قيمت مجموع يک لک و پنجاه هزار روپيه بود از نظر اقدس گذرانيدند - اعلى حضرت سپهر مرتبت ازروى عاطفت قبول فرموده آن ملکهٔ زمانرا بر چنين سرانجام لايق تحسين و آفرين نمودند - وصد توره براى پادشاه‌زادهاى والا مکان و بيگمان عفت نشان و زنان و فرزندان امرا که بيشتر نه پارچه و کمتر هفت پارچه قطع نا کرده بود و بر اکثر آن از مرصع آلات چيزي گذاشته شده مرحمت کردند - و آخر روز خديو اقبال پردگيان تتق عصمت را بمحل مقدس رخصت فرموده بار عام دادند - تا نوئينان عاليمقدار و ارکان دولت و اعيان سلطنت بتماشاى اين نوادر نظر فريب ديده باز کشايند - و بيمين الدوله آصف خان نه دست خلعت فاخر با چارقب طلا دوزي و شمشير و خنجر مرصع گرانبها - و بعضي از امراى عمده خلعت با چارقب طلا دوزي - و ببرخي خلعت بادرجي - و بچندي ازينان خنجر مرصع نيز - وبديگران خلعت تنها عنايت شد - و اهل نغمه و نوا تشريفها و انعامها يافتند - و قيمت

این اشیا دو لک و پنجاه هزار روپیه بود - روز دیگر آن جهاز دولت طراز را همراه بعضي از پردگیان سرادق عظمت و سلطنت بآئین شایسته بمنزل پادشاهزادهٔ کامگار فرستادند - پس ازان پرده نشین تتق عصمت جهان بانو بیگم زوجهٔ پادشاهزادهٔ پرویز بنت شاهزادهٔ مراد جهازی که بقدر قدرت برای دختر نیک اختر خویش آماده ساخته بود حسب التماس او بفرمان شهنشاه دوران در ایوان دولت خانهٔ خاص و عام بهمان دستور چید - اگرچه در جنب اشیائی که به پیشکاری خادمان سرکار نواب عالمیان مآب بیگم صاحب ترتیب یافته بود وزني نداشت - اما چون او نیز دیرین اندوختهای خود را از جواهر و مرصع آلات و دیگر اسباب جهاز بآنچه در خانهٔ شاهزادهٔ پرویز فراهم آورده بود بترتیب و تزئین تمام وا نمود - گیتي خدیو را دربارهٔ او نظر مرحمت افزون شد *

شب بیست و هفتم ده هزار روپیه مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

غرهٔ شعبان سنه هزار و چل و دو در شاه محل مقدس (ن) مجلس حنابندان منعقد گردید . و از بسیاري شموع مرصع لگن که گوئي آفتابي هر سو طالع گشته بود زمین را بر آسمان پایه افزود - شهنشاه فلک بارگاه بمشکوی اقبال تشریف فرموده بخشیان عظام را امر فرمودند که امرا و اعیان سلطنت را موافق قدر و مرتبه بنشانند - و چون بسبب قضیهٔ نا مرضیهٔ حضرت مهد علیا نغمهٔ

(ن) در دولتخانهٔ خاص

از بی نوائي مثل سایر اسباب مسرت و شادماني قريب دو سال پرده نشين بود حکم شد که نغمه سرایان بارید دم و بربط نوازان نکیسادست بدستیاری ساز و آواز زنگ غم از مرآت خاطر جهانیان بزدایند - صدای دلکش مطربان و آوای خوش خنیا گران فلک را برقص آورد - و ناهید را برشک - و کدبانوان قاعده دان مطابق رسم و آئین حنا برانگشتان مجلسیان بسته رومالهای زرنگار بران پیچیدند و فوطهای زرتار قسمت نمودند - خدمتگذاران بارگاه جلال گل وپان با انواع تنقلات و فواکه و مشمومات خوان درخوان چیدند - و اقسام آلات آتش بازي که از جانب عروس برکنار دریای جون نصب شده بود حیرت افزای تماشائیان گشت ٭

دوم ماه مذکور بفرمان شهنشاه عالم پناه بادشاهزادهاي کامگار بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب و مراد بخش با یمین الدوله و دیگر امراي نامدار و اعیان دولت پایدار بوالا منزل پادشاهزادهٔ جهان و جهانیان رفته بزم نشاط آراستند - و نوئینان والا قدر بتهنیت این طوی فرخنده پیشکشهاي لایق گذرانیدند - و آن گوهر اکلیل سلطنت را برگلگون کوه هیکل آسمان رفتار سوار کرده بقدر تفاوت مرتبه برخی سواره و گروهی پیاده در رکاب روان گشتند - و در دولت خانهٔ خاص و عام بدولت کورنش و زمین بوس بادشاه هفت اقلیم خدیو تخت و دیهیم رسانیدند - اورنگ نشین اقبال خلعت خاصه و جمدهر مرصع وشمشیر مرصع با پردلهٔ مرصع گران بها و تسبیح مروارید که لعلهاي ثمین داشت و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین مرصع دیگری با زین

طلا میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل که قیمت همه چار لک روپیه باشد عنایت فرمودند - برسم هندوستان سهرهٔ که عقود در شاهوار با لعل و زمرد آبدار بود و حضرت جنت مکاني بر فرق فرقدان سای اعلی حضرت شب ازدواج میمنت امتزاج بدست مبارک بسته بودند تیمنا و تبرکا بدست حق پرست برسر خرد پرور آن والا گهر بسته سرافراز دین و دولت ساختند - بادشاه زادهٔ بلند قدر بادای تسلیمات شکر عواطف بادشاهي بتقدیم رسانید - درین مجلس بهشت آئین به یمین الدوله آصفخان خلعت خاص با چار قب زر دوزي و خنجر مرصع با پهولکتاره و به دیگر امرا و اعیان سلطنت و بندهای روشناس بتفاوت درجه خلعت فاخر عنایت نمودند - و باهل طرب نیز خلعت وانعام مرحمت شد - چون روز بنشاط و شادماني گذشت - شب هنگام پیشکاران بارگاه خلافت بامر اقدس در باغ پائین دولت خانهٔ خاص و زمین ته درشن چراغان روشن ساخته کشتیهای دریای جون را که بکثرت شموع و فراوانیء مشعل و چراغ رشک افزای ثوابت و سیارات بود بجلوه در آوردند - و بافروزش آلات آتشبازي که از سرکار والا در کنار جون نصب شده بود زمین را فروغ بخش انجمن افلاک گردانیدند - و بعد از دوپهر و شش گهري که تا آن هنگام هنگامهٔ ساز و نوا و محفل عیش و طرب گرم بود چون ساعت فیض اشاعت نکاح که مختار انجم شناسان یونان و هندوستان بود رسید قاضي محمد اسلم را بشاه برج طلب فرمودند - و او در حضور اشرف اقدس خطبهٔ عقد نکاح برخواند - و مهر بر وفق کابین نواب مغفرت قباب مهد علیا تیمنا

پنج لک روپیه مقرر گردید • بیت •

سعادت بر کشاد اقبال را دست • قران مشتري با زهرة پیوست

صدای مبارکباد از زمین بپروین رسید - و ندای تهنیت از آسمان بزمین - زمینیان دست به نثار کشادند - و آسمانیان لب بدعا - طالب کلیم تاریخ این جشن خجسته بدین نمط در سلك نظم کشید • نظم •

ازین دلکشا جشن وافر سرور • همه عید شد سر بسر ماه و سال
ز گوهر فشانی دست کرم • گهر گشت چون آبله پایمال
ز بس گوهر و زر گرفتست اوج • مرصع توان کرد تیغ جبال
طمع آنچنان طرف ازین جشن بست • که دیگر لبش را نشد در سوال
دو سعد اختر اوج شاهنشهي • ببرج شرف کرده اند اتصال
ز آمیزش زهره و مشتري • سعادت گرفتست اوج کمال
خرد بهر تاریخ این عقد گفت • قران کرده سعدین برج جلال

هشتم شعبان شهنشاه فلک بارگاه بالتماس مهین گوهر درج اقبال منزل آن گزین اختر برج خلافت را بقدوم مسرت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند - و آن درة التاج جهانباني از دولتخانهٔ مبارک تا مکان نزول میمنت موصول بانواع اقمشهٔ نفیسه از قسم مخمل زربفت و زربفت بوم طلا و بوم نقره وبوم دارایي و مخمل ساده مراسم پا انداز بتقدیم رسانید - پس از نزول اقدس اقسام جواهر و زر و سیم نثار نموده انواع نفایس که قیمت آن یک لک روپیه باشد ازانجمله اسپی بود عراقي نژاد و سرافراز نام • بیت •

چو عقل فلسفي افلاک گردی • چو فکر هندسي گیتي نوردي

با زین مرصعی که برای سواری اعلی حضرت در کارخانهٔ آن والاگهر سرانجام یافته بود بعنوان پیشکش گذرانید - و خلعتهای نوئینان والا مقدار و امرای نامدار و دیگر بندهای رو شناس بنظر انور درآورده بحکم اشرف بهر کدام عنایت فرمود - بیمین الدوله آصفخان دوتقوز پارچه با شمشیر مرصع و بچندی از عمدهای دولت خلعت فاخر با چارقب طلا دوزي و بگروهی از امرا خلعت با فرجي و بجمعي از بندهای روشناس خلعت تنها - نخست اولیای دولت در پیشگاه حضور سراسر نور بعد ازان در خدمت بادشاهزادهٔ جوان بخت بادای مراسم تسلیم سربرفراختند - خرج این جشن فرخنده سي و دولک روپیه است که قریب صد هزار تومان عراق و یک کرور و سي لک خانیء ماوراء النهر باشد - ازانجمله شش لک از سرکار خاصهٔ شریفه و شانزده لک از سرکار نواب قدسي القاب فروغ بخش شبستان خلافت بیگم صاحب و ده لک از جانب بادشاهزادهٔ جوان بخت مادر عروس *

گذارش جشن کد خدائی بادشاهزادهٔ عالیمقدار محمد شاه شجاع بهادر

ازانجا که خاطر ملکوت ناظر متوجه آن بود که از والا پیوند شاهزادهٔ عالم و عالمیان محمد شاه شجاع بهادر نیز وا پردازند - بعد فراغ ازکد خدائي مهین اختر برج جلال حکم فرمودند که براي انجمن آرائي این جشن سور و عشرت پیرائي بزم سرور مکرمتخان دیوان بیوتات که از علم نجوم بهرهٔ وافر دارد و داروغگیء اهل تنجیم بدو منوط است

باتفاق اخترشناسان یونان و هندوستان ساعت اختیار کند - خان مذکور باتفاق ستاره شماران تعمق نظر نموده شب جمعه بیست و سیم شعبان المعظم سنه هزار و چل و دو هجري مطابق چهاردهم اسفندارمذ اختیار نموده بعرض اشرف اقدس رسانید - اعلی حضرت بادشزادهٔ جهانیان بیگم صاحب فرمودند که چون نسبت ببرادران امروز بجای مهد علیا آن فرزند بجان پیوند است بآئینی که جشن کدخدائی مهین پور خلافت سامان داده مواد این طوی خجسته نیز سرانجام دهد - نواب فلک جناب بآنکه فاصله میان این دوطوی بزرگ زیاده بر بیست و دو روز نبود لوازم این جشن در عرض چند روز بگزین طرزی مهیا گردانیدند - و روز جمعه نهم شعبان یك لک و شصت هزار روپیه نقد و صد هزار روپیه جنس ازانجمله پنجاه هزار روپیه جواهر و پنجاه هزار روپیه اقسام اقمشهٔ نفیسه از سرکار خاصهٔ شریفه برسم ساچق مصحوب صادق خان میر بخشي و موسویخان صدر و میر جمله میر سامان و چندی از پردگیان که همراه ساچق مهین اختر سماي عظمت رفته بودند بخانهٔ نقاوهٔ دودمان مجد و علا رستم میرزا ارسال یافت - و چون خجسته ساعت عقد نزدیک رسید شب پنجشنبه بیست و دویم شعبان از خانهٔ سلالهٔ خاندان عز و اعتلا رستم میرزا بآئین پسندیده حنا آوردند- و این مجلس والا در شاه محل مقدس معلی منعقد شد - وانواع آتشبازي که از جانب میرزا بآرایش تمام آورده بودند بر افروختند - و حسب الحکم الاقدس یمین الدوله با سایر نوئینان والا قدر دران محفل خلد آئین نشست - و رسم بستن حنا و دادن فوطهای

زرکش بتقدیم رسید - و خوانهای پان و اصناف تنقلات و عطریات بترتیب شایسته بمجلس آوردند - نوای رود و آوای سرود زمینیان را گرم مسرت گردانید - و صدای تهنیت این بزم نشاط افزا سامعه افروز آسمانیان گشت - صباح آن دولتخانهٔ خاص و عام خلوت نموده شد - و از اسباب جهاز که برخی در ایام حیات حضرت مهد علیا سرانجام یافته بود - و بیشتر پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب آماده ساخته بودند - و همگی ده لک روپیه بود - بدین تفصیل - پنج لك روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات - و پنج لک روپیه طلا آلات و نقره آلات و غیرها - و گونا گون اقمشه و فرشها و بساطها و سایبانهای زردوزی و مخمل زربفت و سایرلوازم کارخانجات و اصناف خیول با زین مرصع و طلا و نقره و فیول با یراق نقره و تورها و خلعتها که گذارش خواهد یافت - آنچه شایستگی چیدن داشت خادمان مشکوی جلال بامر نواب خورشید احتجاب و سرکاری عصمت نقاب ستی النسا خانم بترتیب و آئینی که در طوی نخستین خلف خلافت گذارده آمد در همان ایوان کلان چیدند - و خیول و فیول بیرون دولتخانهٔ خاص و عام حاضر ساخته آمد - و بعد از دو پهر روز شهنشاه انجم سپاه خورشید آسا جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام را فروغ بخشیده برای حصول یمن و سعادت بر اشیای مذکوره نظر فرمودند - و بالتماس نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب از جنس مسطور متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و دیگر تحف بعنوان پیشکش قبول نموده آن ملکهٔ ملکی صفات را تحسین و آفرین نمودند - و

مخدرات سرادق عصمت را رخصت نموده فرمان دادند که خواص
بندها نیز ازین تماشا بهره برگیرند - و رسم تورهٔ پادشاهزادها و بیگمان
و دیگر عفایف حرم محترم که بر اکثر آن از مرصع آلات چیزی
گذاشته بودند - و خلعتهاي یمین الدوله و دیگر عمدهای دولت و
بندهای روشناس بآئین جشن نخستین بروی کار آمد - و تشریف
و انعام اهل طرب نیز بهمان دستور - و بفرمان والا نفایس مذکوره
را بمنزل پادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار فرستادند - آخر روز حضرت
شاهنشاهي جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام را بنور حضور بر افروخته
انجمن آراي مسرت و شادماني و عشرت پیراي کام بخشي و
کامراني گشتند - و چون شب بساط انجم بروی فلک بنشاط این
جشن عالم آرا بگسترد - و روزگار بفزونیٔ کافوري شموع و فراواني
چراغ فروغ آگین گردید - و بفرمان گیتي خدیو دراریٔ فلک
سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب و پادشاهزادهٔ مراد بخش
و یمین الدوله آصفخان با سایر امرا بمنزل پادشاهزادهٔ جوان بخت
که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگي نشیمن اقبال اعلی حضرت
بود - و برکنار دریای جون اساس یافته است - رفته بآئینی که درطوی
اولین سمت ذکر یافت آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار
دریا بدولتخانهٔ مقدس آورده بدولت کورنش و تسلیمات رسانیدند -
و حضرت خاقاني خلعت خاصه و شمشیر مرصع و جمدهر مرصع با
پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری
با زین طلا مینا کار و فیل خاصه بایراق نقره و ماده فیل که قیمت
مجموع دولک روپیه شد عنایت فرموده مهرهٔ لالیٔ متلالي با لعل

و زمرد که بر سر مهین بادشاهزادهٔ بخت بیدار بسته بودند بدست جون پرست بر سر دانش پرور آن ستودهٔ سیر بستند - و بادشاهزادهٔ کامگار والا گهر تسلیمات عنایات شاهنشاهي بجا آورد - کیفیت و کمیت آلات آتشبازي که مانند کوه طور هوش ربای تماشائیان بود بزبان چوبین خامهٔ گذارش پذیر نیست - و چون هنگام میمنت التیام گرامي عقد در رسید - قاضي محمد اسلم در شاه برج بحضور اشرف اقدس بخواندن خطبهٔ نکاح پرداخت - و چهار لک روپیه کابین قرار یافت - صدای مبارکباد از هرگوشه بلندي گراي شد - و ندای تهنیت از هر جانب نوید عشرت جدید رسانید - طالب کلیم تاریخ این طوي فرخندهٔ چنین بر گذارد • نظم •

ای دل ازگلشن امیدگل عیش بچین • روزگار طرب و عشرت جاوید آمد
پیش از آن دم که زنوروز چمن عیدکند • بمشام همه بوی گل امید آمد
جشن فرخندهٔ والا گهر عالي قدر • عالم افروز تر ازکوکبهٔ عید آمد
بسرا پردهٔ ماه فلک پادشهي • از پی سازطرب موکب ناهید آمد
بهر تاریخ قران کرد رقم کلک کلیم • مهد بلقیس بسر منزل جمشید آمد

سلخ شعبان گیتي خدیو بمنزل ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمد شاه شجاع بهادر تشریف فرمودند - و بادشاهزادهٔ والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و اقسام پارچه از نظر انور گذرانید - و حسب الحکم به یمین الدوله آصفخان دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع و بعلامي افضل خان و سید خانجهان و اعتقاد خان و شایسته خان خلعت با چارقب - و بچندي خلعت بافرجي - و بسایر بندهای روشناس خلعت تنها - مرحمت فرمودند - و نوئینان والا قدر نخست

تسلیمات نوازش پیش اعلی حضرت بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ کامکار بتقدیم رسانیدند - اعلی حضرت ازروی شفقت و عنایت طعام همانجا تناول فرموده آخر روز بدولتخانهٔ مقدس معاودت نمودند - هزار روپیه مقرر شب پانزدهم این ماه به نیازمندان عطا شد *

فرستادن تربیت خان برسم رسالت نزد نذر محمد خان والیء بلخ

چون در ابتدای اورنگ آرائي حضرت شاهنشاهي نذر محمد خان از مستیء بادهٔ غفلت و جواني و دید طرز عالم که دران ایام لختی رو بشوریدگي داشت بیراهه شتافته سلسلهٔ شناسائي و دوربیني گسیخته بود - و پس از شنیدن طنطنهٔ کوس جهان ستاني وصیت گیتي افروزیء حضرت خاقاني که بسیط زمین را در گرفته از بیم مکافات کردار نا شایستهٔ خود وقاص حاجي را درین سال بپایهٔ سریر خلافت فرستاد تا بیاریء مراسم معذرت و ندامت نایرهٔ غضب پادشاه قدر قدرت فرو نشانده رشتهٔ هوا خواهي و مودت این دودمان خلافت نشان را که عروهٔ وثقای سلاطین جهان است دوتائي دهد - برخاطر مهر ناظر پرتو افگند که در برابر ایلچيء خان مشار الیه یکی از فدویان معتمد برسم سفارت بدان صوب فرستاده آید تا خاطر خان که بصدور حرکت نکوهیده توزع و تشتت دارد مطمئن گردد - لهذا درینولا تربیت خان را که خانه زاد درگاه والا است بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاریء ذات و هشتصد سوار و عنایت اسپ و فیل مفتخر و مباهي گردانیده باین خدمت تعین فرمودند

و وقاص حاجي را نيز بعنايت خلعت و اسپ و فيل و موصن پسرش را بمرحمت خلعت سرفراز ساخته مصحوب تربيت خان مرخص گردانيدند - و نامهٔ مشتمل بر كمال رافت و عطوفت كه از منشات علامي افضل خان بود با تنسوقات هندوستان كه قيمت آن يك لک روپيه باشد همراه تربيت خان ارسال فرمودند *

نقل نامه

حمد بيحد و ثناي بيعد مالك الملكي را سزد كه چشم حشمت او عرصهٔ امكان را از سرحد مشرق ازل تا مغرب ابد فرو گرفته - و فرمان نافذ او جميع كاينات و تمام مخلوقات را از شهرستان عدم براورده در صحراي وسيع الفضاي وجود جمع نموده - و حكمت بالغهٔ او موافقت و مصادقت آنها را بايكديگر شيرازهٔ ارتباط و ايتلاف اجزا و اوراق آن مجموعه گردانيده - و قوام نظام عالم وابقاي سلسلهٔ بني آدم را ببقاي آن مصادقت و موافقت منوط و مربوط ساخته - و رافت شاملهٔ او تقاضاي آن كرده كه انسان را كه شهبيت قصيدهٔ مخلوقات است ازان مجموعه انتخاب نموده - سر و سردار آن سلسلهٔ عليه ابوالبشر را بمنصب جليل القدر خلافت روي زمين امتياز بخشيده مسجود ملايک آسمان گردانيده - و اين عطيهٔ كبري را ذريهٔ او نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن بر قرار و پايدار داشته - چنانچه در هر عصري و اواني صاحب دولتي را كه لايق آن مرتبهٔ قصوي و شايستهٔ اين درجهٔ عليا دانسته از اهل آن عصر و زمان بر گزيده - و تاج خلافت بر سر آن برگزيدهٔ خود نهاده - و

سریر سلطنت را بوجود فایض الجودش آراسته - و وجوب اطاعت اورا جزو ایمان - و صدور مخالفت اورا بغي و عصیان - شمرده - و غرر درر صلوات نامیات - و زواهر جواهر تسلیمات زاکیات - نثار فرق فرقدان سای آن سرور که خلیفة اللهي را بهتر ازو خلفي نبوده - و رتبهٔ خلافت از وصول بعتبهٔ سدرهٔ مرتبهٔ آنحضرت کسب افزونی نموده - و آل خیر مال آن فیض گستر که مودت ایشان اجر رسالت سید کاینات - و صحبت آن نیک منشان سفینهٔ نوح نجات است - و اصحاب هدایت مآب آن خیر البشر که نجوم سمای هدایت ورجوم شیاطین غوایت اند - خصوصا خلفای راشدین مهدیین که ارکان قویمهٔ شرع مبین - وعناصر اربعهٔ عالم دین - و یاران موافق سید المرسلین و اعوان و انصار خاتم النبیین - اند - و بعد تا عنایت یزدان شامل حال کافهٔ عالمیان و حمایت ملک منان متکفل حفظ جهانیان از مکاره دوران و مکاید زمان است - ذات والا صفات ملکي ملکات خلاصهٔ خوانین بلند مکان - سلالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - دیباچهٔ نسخهٔ کامگاري - عنوان صحیفهٔ نامداري - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - در درج اقبال - دری برج جلال - بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف و اعطاف ملک منان - ثمرهٔ شجرهٔ چنگیز خان - مشمول گوناگون عنایت ایزد رحمن - محفوظ بحفظ و حمایت یزدان بوده مزین مسند دولت - و مشید ارکان شوکت - باد - بر ضمیر مهر انجلا قمر ضیای آن سلالهٔ دودمان عز و علا هویدا و اشکارا بوده باشد - که نامهٔ نامي را که رشحات اقلام آن پیوسته طراوت بخش گلشن

محبت و یکانگي بود - و صحیفهٔ گرامي را که سواد مداد آن همیشه روشني دیدهٔ مودت و یکجهتي مي افزود - حمیده خصال پسندیده افعال - توفیق آثار - سعادت‌یار - حاجی الحرمین الشریفین وقاص حاجي - در وقتی که رایات جاه و جلال - قرین نصرت و اقبال - از دکن مراجعت فرموده - و خاطر اولیاء دولت قاهره از دفع و رفع طائفهٔ ضالهٔ افاغنهٔ ملاعنه - که راه بغي و عناد - و طریق فساد و افساد را پیش گرفته - ازین دیار فرار اختیار کرده - پناه بنظام الملك دکني برده بودند - و قریب بدوازده هزار سوار درانجا ازان فیهٔ باغیه جمع شده - و نظام الملک را که همیشه صاحب بیست و سی هزار سوار بود باخود متفق ساخته - بنیاد فتنه انگیزي را استحکام تمام داده - مربی مغز خود را بساغر غرور مدهوش نموده - خیالات فاسده بخاطر آورده بودند - چنانچه مقتضای حزم آن بود که جزم عزم بقلع و قمع آن اهل فساد از بیخ و بنیاد نموده شود - لهذا عنان عزیمت بآنصوب معطوف گشت - و وجه همت والا نهمت را بر استیصال آن گروه فتان گماشت - و از تنبیه و تادیب نظام الملک نیز که از برکت اتفاق بآن گروه پر نفاق او و اعیان دولت او در رفتن بعالم عدم - و استقرار در قعر جهنم - بآن افاغنهٔ ملاعنه اتفاق نمودند - و پنج قلعهٔ نامدار او که هریک بحصانت و متانت شهرهٔ آفاق - و باستعداد آلات حرب و قلعه داري درمیان قلاع عالم طاق بود - مثل قلعهٔ قندهار و دهارور وکالنه و تلتم و ستونده - و آن قدر ولایت او که جمیع آن پنجاه لک روپیه است که درصد و پنجاه لک خاني بوده باشد - درین یساق بتصرف اولیای دولت قاهره

در آمد - و از رسیدن پیشکشهاي وافر از قسم جواهر نفیس و مرصع
آلات قیمتي و فیلان کوه پیکر و تحف دیگر از جانب سایر دنیاداران
دکن بدرگاه معلی جمع شده بود - و دار الخلافهٔ اکبر آباد که رشک
شهرهای عالم و جامع خوبیهاي بلاد عرب و عجم و بهترین مساکن
بني آدمست - مستقر خلافت کبری و مقر سلطنت عظمی گشته-
رسانید - ورود آن نامهٔ عنبرین شمامه بهجت افزاي خاطر خلت
آئین و ضمیر دوستي گزین گردید - چون مضمون صدق مشحون آن
مخبر از غایت محبت و ولا و مشعر بر نهایت مودت و صفا بود -
باعث ازدیاد استحکام رابطهٔ قرابت صوري و تشئید علاقهٔ صداقت
معنوي که میان این دودمان خلافت نشان و آن سلسلهٔ عظیم الشان
واقعست - گشت - ادای رسم تهنیت جلوس میمنت مانوس این
نیازمند درگاه صمدیت بر سریر خلافت و اورنگ سلطنت نموده
اظهار مسرت تمام و بهجت مالا کلام از جهت وصول این نعمت
عظمی و عطیهٔ کبری باین نیازمند درگاه واهب العطایا کرده بودند-
یقین حاصلست که دوستان از مسرت دوستان مسرور و از وصول
نعمت عظمی بایشان محظوظ میشوند - دیگر عذری که از برای
توجه خود بحدود کابل خواسته بودند و تفصیل آنرا بحاجي موسی
الیه گفته که بعرض رساند - بمسامع جاه و جلال رسانید - الحق
اینچنین خواهد بود والا باوجود رسیدن خبر جلوس میمنت مانوس
ما بر سریر خلافت موروثي بهیچ وجه لایق نمی نمود که این قسم اراده
که فایدهٔ دین و دنیوي بران مترتب نباشد ازان طرف نسبت باهل
اسلام خصوصا نسبت بجماعهٔ که اهل سنت و جماعت باشند بوقوع

آید - اما محل تعجب است که چرا این‌چنین اخباری که کالشمس
فی نصف النهار هویدا و اشکار است دیر بآنجا رسیده - و چون
مناسب چنان بود که یکی از منتسبان درگاه معلی و معتمدان بارگاه
آسمان‌سا با حاجی موسی الیه بآنصوب روانه شود - فدوی خاص معتمد
تمام اخلاص تربیت خان را که ابا عن جد از خانه زادان این درگاه
فلک اشتباه است همراه حاجی مشار الیه مرخص ساخت - و
چون آن مقدمه که درباب معاملهٔ قزلباش در سلک تحریر در آورده
بودند طولی داشت با بعضی از مقدمات دیگر زبانی بخان موسی
الیه گفته شد - از تقریر آن فدوی معلوم خواهند نمود - و یقین
خواهند داشت که مطابق آن انشاء الله تعالی در وقتش از قوه
بفعل خواهد آمد - وچون باعثی ازبرای زیادتیء توقف آن فدوی
درانجا نیست اورا بزودی رخصت انصراف ارزانی خواهند داشت -
دیگر چون درینولا خبر بهجت اثر فتح بندر هوگلی رسیده بود که
جمع کثیر از فرنگیان بی دین دران فتح قتیل و اسیر گشته اند - و
از استماع خصوصیات آن‌فتح مبین اهل اسلام را بهجت تمام حاصل
میشود - ذکر آنرا برسبیل اجمال در ذیل این نامهٔ همایون فال
لایق دید - تا آن خان دین‌دار اسلام شعار و ساکنان قبة الاسلام بلخ
ازین خبر مسرت اثر مبتهج و مسرور گردند - خلاصهٔ این واقعه و
نقاوهٔ این سانحه آنست که بندرهوگلی بندریست در نزدیکی بندر
ساتگانو که از بنادر عمدهٔ مشهورهٔ بنگاله است - و جمع کثیری و جم
غفیری ازفرنگیان درانجا می بودند - وازاربسیار ازان اشرار بمسلمانان
آن دیارکه درجوار آن کفار نابکار ماوی و مسکن داشتند میرسید -

چنانچه بسیاري از اهل اسلام را گرفته جبرا و قهرا نصاری مي نمودند - و ازین جهت که استیصال اهل کفر و ضلال برذمهٔ همت والا نهمت پادشاه اسلام که مروج دین مبین سید انام علیه و علی آله و اصحابه الف الف صلوة و الف الف سلام باشد - واجب و متحتم است - بقاسم خان صوبه دار بنگاله حکم شده بود که در قلع و قمع و رفع و دفع آن طایفهٔ ضاله بکوشد - صوبه دار مذکور امتثال فرمان واجب الاذعان نموده جمعي از بندهای درگاه معلی را که تعینات آن صوبه بودند برسر آن کفرهٔ فجره تعین نمود - واز جملهٔ نوارهٔ بنگاله که یک هزار منزل کشتي است و در هرکشتي مقرراست که سوای هفتاد هشتاد ملاح از قسم تفنگچي و توپچي وگوله انداز و تیرانداز و نیزه دار و شمشیر دار و نقارچی و نفیرچی و کرنائي و سرنائی و درود گر و آهن گر واقسام محترفه و دیگر جماعه مي باشند چنانچه مجموع آن قریب هفتاد هزار نفر علوفه خوار میشود که ماه بماه ازخزانهٔ بنگاله علوفهٔ خود را نقد مي یابند - و بغیر ازین جماعه جمعي دیگر از سپاهیان کار آزموده از منصبدار و احدی نیزدرین کشتیها هستند - پانصد منزل کشتي باین استعداد نیز بآن لشکر ظفر اثر روانه ساخت - مدت چهار ماه آن بهادران فدوي و شیر مردان نصیري در برو بحر بآن بد کیشان بمقابله و مقاتله مشغول بودند - تا آنکه رفته رفته کار را بر آنها تنگ ساختند - و نقبها را بزیر حصار محکمهای آنها رسانیده دیوار های آن برهوا پرانیدند - و از هر چهار طرف یورش کرده آنرا مسخر ساختند - و چون آن بندر در کنار خوردریای شور واقع شده بقیة السیف بقای

حیوة خود را در فرار دانسته بر بالای جهازها و غرابها رفته رو بگریز نهادند - نهنگان بحر وغا و شیران میدان هیجا از راه خشکي و دریا تعاقب آن طایفهٔ وخیم العاقبت نمودند - و آن کشتیها را با سکان آنها گرفتند - و از جملهٔ آن بعضی را قتیل و برخی را اسیر ساختند - چنانچه قریب ده هزار نفر ازان کفار نابکار درگرفتن این بندر متین دستگیر شدند - و سوای فرنگیِ جنگي پنجهزار کس دیگر از خدم و حشم آن کشتیها و غرابها در قید و بند افتادند - و شصت و چهار جهاز و غراب با غنایم موفور و اموال نامحصور بتصرف اولیاي دولت قاهره و عساکر منصوره درآمد - و عرق کفر و ضلال بالکل ازان دیار بر کنده گشت - و بجای کنایس آنها حسب الحکم معابد و مساجد بنا نهادند - و عوض صدای ناقوس گبران آواز اذان مسلمانان ازان مکان بگوش ملاء اعلی و کرو بیان عالم بالا رسید - لله الحمد که - اینچنین فتحی اهل اسلام را درین ایام روی داد - دولت دنیا وسیلهٔ سعادت عقبی و باعث رضاي مولی باد *

لشکر خان را که از کبر سن خدمات مرجوعه از و منمشي نمیشد داخل اشکر دعا گردانیده صوبه داری دهلي از تغییر او باعتقاد خان ولد اعتماد الدوله مفوض نموده و بعنایت خلعت و اسپ سرافراز ساخته بآن صوب رخصت فرمودند - شاه بیگ خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری ذات و دو هزار سوار مباهي گردید *

گذارش نو روز

درین هنگام مسرت فرجام که شعاع جهان‌کشائي اقبال روزافزون در اطراف و اکناف ساطع بود - و فور یزدان پرستي و فروغ عدالت پروري در آفاق لامع - طنطنۀ نوروزي نوید کام اندوزي رسانید - روز یکشنبه نهم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و دو هجري آفتاب عالمتاب به پرتو اعتدال برج حمل بر افروخت - اورنگ آرای جهان ستاني برتخت کام بخشي و کامراني جلوس فرموده دست جود پرست بپاشیدن سیم و زر برکشادند - و نهال امیدجهاني بابر افضال سر سبز و شاداب گردانیدند - و شعرا بپایۀ سریر اعلی اشعار غرا معروض داشته بصلات گرامي کامیاب گشتند - درین روز فرخنده پیشکش عبد الله‌خان بهادر فیروز جنگ از جواهر و مرصع آلات و شش فیل و چند اسپ و دیگر نفایس از نظر انور گذشت *

چاردهم راجه جیسنگه از وطن معاودت نموده باستلام عتبۀ علیه سر برافراخت *

نوزدهم خواجه ابو الحسن که از بندهای معتمد قدیم الخدمت درگاه والا بود رخت هستي بربست - خواجه در عهد حضرت عرش آشیاني بخدمت وزارت شاهزاده دانیال و دیوانیء دکن بلند پایگي داشت - و چون حضرت جنت مکاني سریر آرای سلطنت گشتند اورا از دکن طلب فرموده میربخشي گردانیدند - آخر بحسن عقیدت و خدمت گذاري بپایۀ والای دیوانیء کل و منصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار رسید - و پس ازانکه سریر خلافت بجلوس

حضرت شاهنشاهي آرایش یافت قدم بندگی خواجه را منظور داشته بعنایت منصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار چنانچه گذارش یافت سر افراز ساختند - و با آنکه سنش بهفتاد رسیده بود چون در سلک بندهای حق گذار اخلاص شعار انسلاک داشت و براستي و دیانت خدمات مرجوعه بتقدیم رسانیده بود - شهنشاه بنده نوازبرفوت‌او تاسف نموده سایهٔ عاطفت بر بازماندهای او گستردند - و بظفر خان پور او صوبه داری کشمیر که بنیابت پدر بآن می پرداخت استقلالا مفوض داشته اورا باضافهٔ پانصدی ذات و هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و علم و نقاره سرافراز گردانیدند *

بیست و دویم راجه گجسنگه از وطن خود آمده بتقبیل آستان دولت آشیان سرافراز گردید - و یک فیل با لختی جواهر و مرصع آلات پیشکش نمود - خلیل الله خان پسر میر میران را میرآتش گردانیدند - محمد حسین‌جابري بخدمت دیوانی برهانپور از تغیر میرم بیگ - و میر عبد الکریم بداروغگی عمارات دارالخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگی یافتند *

بست و سوم پیشکش سید خانجهان از جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا شرف قبول یافت *

بست و پنجم بپادشاهزادهٔ با فرو شکیب محمد اورنگ زیب فیل ازحلقهٔ خاصه با ساز نقره و ماده فیل عنایت شد - میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان بمرحمت خلعت و اسپ نوازش یافته بفوجداری سرکار بهرایچ مرخص گردید - خواص خان

باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار مفتخر گشت - غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعنایت علم لوای مفاخرت برافراخت - بهر کدام از میر ظهیر الدین علي برادر میر میران یزدي و حاکم خان چهار هزار روپیه برسم انعام مرحمت شد - قاضي محمد سعید کرهرودي را که سي و شش هزار روپیه سالیانه داشت بمنصب هزاری ذات و صد سوار بلند پایگي بخشیدند - از ابتدای نوروز تا بیست و هشتم رمضان که روز شرف بود آنچه از پیشکش بادشاهزادهای والا تبار و امرای عالیمقدار شرف پذیرائي یافت هشت لک روپیه قیمت شد *

درین تاریخ همشیرهٔ یلنکتوش اتالیق نذر محمد خان والیٔ بلخ با جبن نام خویش او که از راه سورت قصد طواف حرمین شریفین داشتند باشارهٔ یلنکتوش باستلام عتبهٔ والا رخ برافروخته صد اسپ و هفتاد و پنج شتر نر و مادهٔ و نه غلام قلماق که یلنکتوش مصحوب ایشان برسم پیشکش فرستاده بود بنظر انور در آوردند - و هر کدام هژده اسپ از خود نیز پیشکش نمود - پادشاه جود پرور ایشانرا بتشریفات و انعامات نقد نوازش فرمودند - و پس از چندی آن عفیفه در دار الخلافهٔ اکبرآباد بساط هستي در نوردید - وسعادت حج در نیافت مولانا حسن قبادیاني که از علماء ماوراء النهر است و بتقوی و طهارت آراسته و همراه ایشان آمده بود سعادت اندوز ملازمت گردید - و بیست و هفت اسپ و بیست شتر پیشکش گذرانید - با آنکه کلامش از کبر سن مفهوم نمیگردید شهنشاه دانش پناه بانعام پانزده هزار روپیه سرافراز فرمودند *

غرهٔ شوال عید فطر مژدهٔ شادمانی رسانید - خدیو خداپرست که رمضان را بروزه و دیگر عبادات و انفاق سي هزار روپیه مقرر معمور داشتند بر فیل فلک خرام سوار گشته بنماز گاه تشریف بردند - و بدستور معهود آرزو مندان بزر نثار کامیاب گشتند - لشکر خان که بواسطهٔ کبرسن از خدمات معاف شده بود چنانچه گذارش یافت با پسران بتقبیل آستان سلاطین مکان سر بر افراخت - سزاوار خان پسر کلان اورا باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار سوار و علم و نقاره و خدمت فوجداری لکهي جنگل از تغییر جان نثار خان - و لطف الله خان پسر خورد اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چهار صد سوار سر افراز گردانیدند - راجه پتهلداس بعنایت خلعت خاصه و فوجداری خطهٔ فیض اساس اجمیر از تغییر میرزا مظفر کرماني نوازش یافت - اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري کومکی بنگاله باضافهٔ پانصدی ذات و ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دو یست سوار و از اصل و اضافه علاول ترین بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و جانباز خان بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و خانلر بخطاب ذو الفقار خان سربلند گردیدند *

یازدهم شوال خبر رسید که یادگار حسین خان از تعیناتیان کابل و با با خواجه مخاطب بعزتخان تیولدار بهکر باجل طبیعي در گذشتند *

دو از دهم شاه نواز خان خلف رستم میرزا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و عنایت خلعت و علم و نقاره

و فوجداری نواحی دار الخلافهٔ اکبر آباد از تغییر الله و یردی خان بر نواخته آمد - و از اصل و اضافه منصب پرتهیراج راتهور از تعیناتیان دکن دو هزاری هزار و پانصد سوار - شریف خان هزار و پانصدی هزار سوار مقرر شد •

فرستادن خواجه قاسم مخاطب بصفدر خان از درگاه والا بسفارت ایران

چون فرمان روای ایران شاه عباس بحری بیگ را عجالة به تهنیت جلوس میمنت مانوس روانهٔ درگاه والا ساخته میخواست که یکی از عمدهای دولت را با تحف و نفایس آن ملک برسم سفارت بفرستد - و در همان نزدیکی ایام حیاتش سپری گردید چنانچه گذارده آمد - و شاه صفی نبیره اش پس از سریر آرائی سلطنت ایران برعایت سنت سلف در تحریک سلسلهٔ وداد و تشئید مبانی اتحاد این دودمان خواقین نشان کوشیده محمد علی بیگ را که از محرمان و معتمدان شاه عباس بود با هدایا و تحف از اسپ و دیگر امتعهٔ نفیسهٔ آن ولایت که سه لک روپیه قیمت داشت و تهنیت نامهٔ جلوس مبارک بدرگاه والا فرستاده بود - شهنشاه جهان پناه نیز از مرتبه دانی - سیادت مآب صفدر خان اسمعیل اتائی را که از تربیت یافتهای ایام سعادت فرجام پادشاه زادگی حضرت خاقانی است - و بمزاج دانی و اعتماد موصوف - بخدمت بلند مرتبت سفارت سرفراز ساخته یک لک و پنجاه هزار روپیه بصیغهٔ مدد خرج عنایت فرمودند - و مرصع آلات گران ارز

با دیگر غرایب تنسوقات که قیمت مجموع چهار لک روپیه شد ازانجمله یک لک روپیه مرصع آلات و سه لک روپیه اقسام اقمشهٔ نفیسهٔ ولایت هندوستان بهشت نشان که در کارخانجات احمد آباد و پٹن و بنارس و مالده مهیا شده و باب ایران بود- حوالهٔ خان مشار الیه نموده باندرزهاي خرد افزای دانش افروز گوش هوش او بر افروختند *

بیست و پنجم شوال مطابق پانزدهم اردي بهشت بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع وخنجر مرصع و اسپ و فیل مفتخر و مباهي گردانیده دستوري بخشیدند- و نامهٔ از منشات علامي افضل خان مشتمل برکمال تلطف وفتح قلعهٔ دشوارکشاي دولت آباد که بعد ازدو ماه ازرخصت صفدر خان بمسامع جاه وجلال رسید - و تا این وقت خان مذبور بواسطهٔ سرانجام برخي ضروریات در اکبرآباد توقف داشت - ومحتوي بر دیگرفتوحات که نصیب اولیاي دولت قاهره شده بود مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

حمدي که از قواي متناهئ بشري آید چگونه معبودي را شاید که کمالات ذاتئ اوبی انتها وصفات جلالي وجمالئ او لایعد ولا یحصی است - متناهي را با نامتناهي چه نسبت - وامکان را درجنب وجوب چه قدرت - باوجود این حال صاحب کمال چه سان در میدان بیان لوای حمد بر افرازد - و جنود آنرا مقدمة الجیش مقاصد کلام خود سازد - و اسپ چوبین خامه را در عرصهٔ

سخنوري تازد - پس همان به که سپر درین معرکه اندازد - و بدرود خجسته ورود رافع لواي حمد صاحب مقام محمود - عنوان نامهٔ امکان - باعث تصنیف نسخهٔ جهان - حبیب خالق انس و جان - علیه و علی آله خصوصا اهل العباء الذین بطهارتهم نطق القرآن - و اصحابه لاسیما الخلفاء الذین من فضایلهم ملي الفرقان - من الصلوة افضلها و من التسلیمات اشرفها - فاتحهٔ این نامه را متبرک ساخته بذکر مقصد پردازد - وصول نامهٔ عبهر شمیم - و ورود صحیفهٔ عنبر نسیم - آن درة التاج دولت عظمی - واسطة العقد شوکت کبری - ثمرهٔ شجرهٔ دودمان مصطفوي - درهٔ فاخرهٔ خاندان مرتضوي - صفاوهٔ سلسلهٔ علویه - نقاوهٔ قبیلهٔ صفویه - در ثمین بحر سلطنت - قصر رفیع اقلیم عظمت طراز کسوت فرمان روائي - نگین خاتم کشور کشائي - گلدستهٔ گلشن اقبال - نوباوهٔ بوستان جلال - تابندهٔ ماه فلک جهانباني - درخشندهٔ کوکب برج کشور ستاني - زینت افزاي مجلس نامداري - مسند آراي محفل کامکاري - سریر آرای خورشید ضیا - دارای مشتري لقا - شاه بیت قصیدهٔ سلاطین نامدار - عنوان صحیفهٔ خواقین کامگار - شاه جمجاه - خسرو فلک بارگاه - که هر حرف آن بحر ژرفي بود مملواز لآلیء دوستي و یگانگي و هر سطر آن نهری جاري از منهال زلال محبت و یکجهتي - مصحوب حمیده صفات - پسندیده ملکات - مرضي الاطوار - سعادت آثار - محمد علي بیگ - که از اوضاع او معلوم میشود که خدمت سلاطین نموده - و مودب بآداب گردیده - مرحل گشته بود - گلشن خلت را نضارت تازه - و چمن صداقت را طراوت بی اندازه -

ارزاني داشت - از نامهٔ عنبرين شمامه استشمام آن ميشد كه از رسيدن خبر جلوس ميمنت مانوس اين نيازمند درگاه اله آن فرزند جمجاه فرحان و شادان گشته اند - دريمعني شكي نيست - ورابطهٔ دوستي شاهد صدق اين دعويست - چه وصول نعمت عظمى - و حصول عطيهٔ كبرى - مسرت افزاى خاطر احبا مى باشد - يقين كه بعد ازين نيز همين شيوهٔ ستوده و اين عزيزهٔ مرضيه را حليهٔ شاهد دوستي خواهند ساخت - و نسبتهاى قديم را بروابط جديد بدستوري كه مابين اسلاف اين دودمان خلافت نشان و آن سلسلهٔ رفيع المكان متحقق بوده منظور داشته بنوعى استحكام خواهند داد كه اينمعني نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن بر قرار و پايدار باشد - تا از ثمرهٔ اين شجره عالمى بهره ور شود - واز نتيجهٔ اين مقدمه بساط فيض در بسيط زمين گسترده گردد - چون مناسب چنان بود كه يكي از منتسبان درگاه آسمان جاه و شخصى از معتمدان بارگاه عرش اشتباه راهمراه آن مرضي الاطوار برسم سفارت و طريق حجابت روانهٔ آن صوب نموده آيد - بنابرين صاحب مرتبهٔ سيادت - فايز درجهٔ امارت - فدوى قديم الخدمت - سزاوار الطاف نمايان - صفدر خان را كه از بندهاى معتمد معتبر اين درگاه عرش اشتباه است - روانه نموده شد - تا اين صحيفهٔ وداد را بآن فرزند والا نژاد رساند - و زباني بعضى از مقدمات را كه منتج استمرار قاعدهٔ دوستي - و مثمر استقرار رابطهٔ يكجهتي - ميگردد - بيان نمايد - چه از آثار و اخبار ديار چنين مفهوم ميشود كه از مردم داناي دولتخواه زمان حضرت شاه جنت آرامگاه عم بزرگوار غفران پناه جعل الجنة مثواه - آنچنان

کسي نمانده که این قدر حالت و قدرت داشته باشد که کیفیت نسبتهائی که میان خواقین این دودمان خلافت نشان - وسلاطین آن خاندان عظیم الشان - متحقق بود بعرض آن فرزند والا شکوه رساند - در خدمت پادشاهان عظیم الشان ضرور است که جمعي از دانایان بوده باشند - و آن قدر نسبت و عزت و قدرت داشته باشند که دلیرانه هر مقدمه را که مصلحت دولت دران باشد عرض نمایند و این معنی را هم خاطر نشین کنند که درحقیقت معنی پادشاهي و سلطنت آنست که مالک الملک حقیقي بمحض کرم ذاتیء خود بندهٔ خاصی را بجهت مصلحت عام برمیگزیند- و بپایهٔ والای ظل اللهي سرافراز میگرداند - و خلق خود را باو می سپارد - تا حفظ نفس و عرض و مال و مرتبهٔ آنها نماید - ودست قوي را از ضعیف کوتاه دارد - و داد مظلوم از ظالم بستاند - وبسنت سنیهٔ الهي عمل نموده تقصیرات آنهارا که بمقتضای بشریت سر میزند عفو فرماید - و تا ضرور نشود هیچ یکی از بندهای خدا را عقوبت ننماید - هرگاه‌حال برین منوال‌باشد پس آن برگزیدهٔ حق سبحانه و تعالی را نیز واجب است که اینمعني را همواره منظورنظر انور خود دارند - تا بعین عنایت خلق آن مملکت از سپاهي و رعیت منظور نظر کیمیا اثرآن فرزند سزاوار تاج و تخت گردد - و اگر از بنده تقصیری بوقوع آید که عفو و اغماض آن موافق مصلحت نباشد درخور آن تقصیر تنبیه یابد - وارتکاب ازالهٔ حیات که در حقیقت تخریب بنیان الهي است - که ید قدرت شامله آن را بسالهاي دراز ساخته - وسبب قوي بی اخلاصي و نفرت طبایع

است - بي ضرورت تام نبايد نمود - و باحسان تسخير قلوب ايشان بايد كرد (الانسان عبيد الاحسان) مقدمهٔ حقه است - درينصورت خاطر جمع - و ملك ايمن و دولت باستحكام - و مهمات بانتظام خواهد بود - از غايت محبت و نهايت رافت بمودای الدين النصيحه اين چند كلمه بر زبان خامه جاري گرديد - لايق آنكه بعد از رسانيدن نامه و پيغام آن سيادت و امارت مرتبت را بزودي رخصت انصراف ارزاني دارند - چون ضابطهٔ وداد - وقاعدهٔ اتحاد - مقتضی آنست كه از استماع افزونیِ اسباب دولت - و زيادتیِ علامات شوكت - دوستان فرحان وشادان گردند - لهذا بر سبيل اجمال در ذيل اين نامهٔ خجسته فال فتوحات تازه كه از ميامن تائيدات بی اندازهٔ ايزد متعال كه شامل حال اين نيازمند درگاه ذوالجلال است - درين ايام خجسته فرجام دست داده بود مرقوم قلم يگانگي ميگردد - ازانجمله آنكه چون پيرای افغان كه اعلی حضرت - فردوس منزلت - عليين آشيان - جنت مكان - انار الله برهانه - اورا بدرجهٔ اعلای امارت رسانيده - و بخطاب خانجهاني و مرتبهٔ سپهسالاري سرافراز گردانيده بودند - از كفران نعمت - و طغيان طبيعت - كه منشاء آن خبث طينت - و سوء خلقت است - طريقهٔ بغی وعصيان پيش گرفته اختيار فرار ازين ديار نموده پناه بملك نظام الملك برد و جمع كثيری از افاغنهٔ ملاعنه بر سر او جمع شدند - و نظام الملك كه قريب سي هزار سوار داشت به او متفق گرديده خيالات فاسده را بخاطر هاي ناقص خود راه دادند - دفع و رفع آن باغيان را واجب دانسته همت والا نهمت را بر استيصال آن گروه ضال گماشت

وعنان عزیمت را بآنصوب معطوف داشت - و افواج قاهرهٔ متعدده بسرداری امراء عمده برای تادیب نظام الملک و تخریب ملک او و دفع فتنهٔ آن فیئهٔ باغیه - و رفع فساد آن طائفهٔ ضاله - تعین نموده عساکر منصوره بیمن تائید قادر بی همتا - و برکت اقبال روز افزون ما - در هر مرتبه از مراتب مقابله و مقاتله دمار از روزگار آن گروه نابکار براورده شکستهای گونا گون دادند - و ملک نظام الملک را بنهب و غارت و قتل واسر خراب و بیآب ساختند - و کار را چنان برافغانان تنگ گردانیدند که آنها نجات خود را منحصر در بر آمدن ازان دیار دانسته فرار را بر قرار اختیار نمودند - از جملهٔ افواج قاهره که از برای استیصال و استهلاک آن جماعهٔ واجب الدفع تعین شده بودند - جمعی تعاقب آن طایفهٔ عاقبت نا محمود نموده مانند شیران ژیان آن روبه صفتان را پیش انداخته بسعیهای مردانه و کوششهای فدویانه خود را بآنها رسانیدند - از مشاهدهٔ این حال آن گروه بد مآل دست از جان شسته پای ثبات در معرکه افشردند - و دست و پای که دست از جان شستها و از سر گذشتها را باید زد دران عرصه زدند - آخر الامر بعون عنایت ملک داور فتح و ظفر نصیب لشکر فیروزي اثر گردید - و سر پیرا و سردریا را که او نیز درین دولت عظمی بمرتبهٔ علیا فایز گردیده بود با سر پسران پیرا - و سایر سرداران آن طایفهٔ وخیم العاقبت - بدرگاه خلایق پناه فرستادند - و باقي باغیان را قتیل و اسیر ساختند - و نظام الملک نیز با اکثر عمدهای خود از شومي این اتفاق در رفتن بعالم عدم و استقرار در قعر جهنم با آن جهنمیان اتفاق نمود - و پسر نظام الملک مذکور که بجاي

پدر نشسته بود - و فتح خان پسر عنبر که مثل پدر مدار علیه آن سلسله شده بود با اموال و اسباب و توابع و لواحق اسیر و دست گیر شدند - وقلعهٔ دولتا باد را که اساس دولت نظام الملکیه و حاکم نشین آن مملکت است - و در استحکام و استعداد شهرهٔ آفاق - و در حصانت و متانت میان قلاع هندوستان طاق بود - چه آن حصن حصین در حقیقت نه قلعه است که کوه پر شکوه در نهایت عظمت و غایت رفعت از سنگ خارا در صحرای مسطحی واقع شده - چهار قلعه ازانجمله بر بالای آن کوه فلک شکوه است - بعضها فوق بعض - و بر دوران کوه والا شکوه خندق پر آب عریض و عمیق واقعست که در سنگ خارا کنده شده - وپنج حصار استوار و دو خندق عمیق دیگر برروي هم متصل بکوه مذکور دارد - با هفت قلعهٔ دیگر که هریک بحصانت و متانت مشهور - و بسامان و سرانجام اسباب قلعه داري معروف اند - مثل قلعهٔ دهارور و قندهار وکلنه و اندور و تلتم و ستونده و نباتي مفتوح ساختند - بعضي را مانند دولتا باد و دهارور و قندهار - بعد از محاصره بمقاتلهٔ بسیار - و محاربهٔ بي شمار - و استعمال اقسام آلات قلعه گیري - و ارتکاب انواع دلیري - و بردن نقابان چابک دست نقبهارا بزیر دیوار های بلند و پست - و پریدن آن دیوار ها بتحریک آتش برهوا - و دادن خاک آن حصار ها بباد فنا - و یورش کردن بهادران عدو بند قلعه کشا - و در امدن آن شیران بیشهٔ هیجا - بضرب شمشیر ازان رخنها - و پنج قلعهٔ دیگر را که قدرت قلعه داري از قلعه داران آنها - بواسطهٔ دهشت لشکر ظفر پیکر - و صدمهٔ عساکر

فیروزی اثر - و ملاحظهٔ حال مردم قلاع دیگر - و گرفتن قلعهای محکمتر - مسلوب شده بود - در سر سواري - و از قلعهٔ دولتاباد تنها هزار توپ که در چندی ازان آدم میتواند نشست داخل توپخانهٔ خاصهٔ شریفه شد - و تمام ملک نظام الملک که جمع آن دو کرور و بیست و پنج لک روپیه است که شش صد و بیست و پنجهزار تومان عراق باشد - بممالک محروسه منضم گشت - و قطب الملک نیز اختیار بندگي وفرمان برداري نموده مبلغ پنجاه لک روپیه که قریب یکصد و شصت هزار تومان میشود از جواهر نفیسه و مرصع آلات قیمتي و فیلان نامي کوه پیکر پیشکش فرستاد - افواج قاهره بر سر ملک عادل خان تعین شده - انشاء الله تعالی او نیز همچو قطب الملک اختیار بندگي و فرمانبرداري نموده در خور حالت و قدرت خود پیشکش خواهد داد - یا مانند نظام الملك مستاصل و خراب خواهد شد - دیگر فتح بندر هوگلي است که بندریست نزدیک بندر ساتگانو که از بنادر مشهورهٔ صوبهٔ عمدهٔ بنگاله است - از سوالف زمان الی الان جمع کثیری و جم غفیری از فرنگیان درانجا ماوی و مسکن داشتند - چون آزار بیشمار ازان کفار نابکار بمسلمانان آن دیار میرسید - چنانچه بسیاري از اهل اسلام را گرفته جبرا و قهرا نصراني مي نمودند - ازانجا که استیصال اهل کفر و ضلال برذمهٔ همت والانهمت پادشاه ذي شوکت اسلام شعار - که مروج دین متین سید انام - علیه و علی آله و اصحابه الف الف صلوة و الف الف سلام - باشد - واجب و متحتم است - بصوبه دار بنگاله حکم نمود که در قلع و قمع و دفع ورفع آن طایفهٔ ضاله بکوشد -

ناظم صوبهٔ مذکور فوجي ازلشکربنگاله بر سر آن کفرهٔ فجره تعین نمود - و از جملهٔ نوارهٔ بنگاله که یک هزار کشتي است - وسوای ملاحان از قسم تفنگچي و توپچی و کماندارو نیزه دار وسایر عمله و قلعهٔ آن کارهفتاد هزار نفر علوفه خوار بان نواره متعلق است - که ماه بماه ازخزانهٔ عامرهٔ بنگاله علوفهٔ خود را نقد می یابند - پانصد کشتي پر ساز و سامان را نیز بآن لشکرظفر اثر روانه ساخت - مدت چهار ماه شیران بیشهٔ وغا - نهنگان بحر هیجا - در برو بحر بآن بدکیشان بد منشان بمقابله و مقاتله مشغول بودند - وکار برآنها تنگ ساختند - و نقبها را نیز بزیر دیوارهای محکمهٔ آنها رسانیده آن دیوار هارا کالعهن المنفوش برباد دادند - و از هر چهار طرف یورش کرده آن بندرهارا مسخر نمودند - قریب ده هزار نفر ازان کفار نابکار درگرفتن این بندر متین قتیل و دست گیر گشتند - و سوای فرنگی جنگي پنجهزار کس دیگر از خدم و حشم آن کشتیها و غرابها درقید و بند افتادند - و شصت و چهار جهاز و غراب با غنایم موفوره و اموال نا محصوره بتصرف عساکر منصوره درآمد - و عرق کفر و ضلال بالکل ازان دیار برکنده گشت - و بجای بیع و کنایس آنها معابد و مساجد بنا نهادند - و عوض آواز ناقوس آن گبران صداي اذان مسلمانان دران مکان بگوش کرو بیان ملاء اعلی و ساکنان عالم بالا رسید - توقع آنکه همواره برشحهٔ خامهٔ بوستان مودت دوستان را در نشو و نما دارند - و پیوسته باعلام احوال خجسته مآل بهجت افزای خاطر محبان صادق الولا باشند - خورشید اقبال جاوداني و کواکب جلال دو جهاني پیوسته از افق افضال ایزد متعال طالع ولامع باد ●

نهم ذي القعده از سواران منصب خان زمان كه پنجهزاري
پنج هزار سوار است دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت *
روز پنجشنبه هفدهم فرمان دادند كه بمراسم عرس حضرت مهد
عليا ممتاز الزماني به پردازند - چون سابقا به بيدل خان كه
خدمت داروغگي زرگر خانهٔ خاصهٔ شريفه بدو منوط است حكم شده
بود كه سركاري نموده محجري از طلا كه كتابه و قبه و اكثر گلهاى
آن مينا كار باشد - و كوكبه و قناديل طلاي مينا كار مهيا سازد -
و درينولا پس از اتمام انرا بنظر انور در آورد - و حكم شد كه
محجر را كه چل هزار توله وزن دارد و شش لك روپيه صرف آن شده
بر دور تربت جنت رتبت آن محفوفهٔ رحمت ايزدي نصب
نمايند - و كوكبه و قناديل بر اهراز مرقد آن مهبط نور آويخته بروى
چبوترهٔ كرسيء عمارت مزار خلد آثار كه هنوز اساس گنبذ آن از
زمين بر نيامده از چهار جانب خيام گردون رفعت و سايبانهاى آسمان
وسعت بر افرازند - و تمامي فضاى فيض انتماي او را به بساطهاي
مزين و فرشهاي ملون آرايش دهند - و چون كار پردازان چابك
دست از ترتيب وتزئين آن مكان فردوس نشان فارغ گشتند - شب
هنگام شهنشاه دوران با نواب قدسي القاب سپهر قباب بيگم صاحب
و ديگر پادشاهزادها و جميع مخدرات استار عفت و مطهرات مكامن
عظمت بضريح منور آن فردوس مآب تشريف فرموده تا دو پهر
بجهت ترويح روح آن سفر گزين ملك تقدس توقف فرمودند - و
حسب الحكم خوانهاى اقسام اطعمه و انواع حلويات و اصناف
عطريات دران نزهتگاه چيده صلاى عام در دادند - و بيست و پنجهزار

روپیه نصف مبلغ مقرر بمستحقین عطا نموده و اصحاب عمایم را
که از اکناف ممالک فراهم آمده بودند ازروی عاطفت بقدر مرتبه
فرجی و شال مرحمت فرموده دولتخانهٔ والارا بمعاودت فروغ آگین
گردانیدند - وفردای آن آخر روز خاقان حق شناس باز تشریف برده
آن مکان نزهت نشانرا تا یک پهر شب بنور حضور منور ساختند -
و بیست و پنجهزار روپیه بمستحقات عنایت شد *

نوزدهم از دقایق صوبهٔ کابل بعرض اقدس رسید که زنی سه
پسر بیک شکم آورد - و پس از زندگیِ سه روزه هر سه بمقر اصلی
شتافتند - و دیگری دختی زائید که دو سر داشت یکی بر مکان
خود دویمین بر ناف و این سر نیز با دو چشم و دو ابرو و دو گوش
و بینی بوده - و بعد از ساعتی درگذشت - سرانداز خان کوتوال ازاصل
و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سرافراز گردید - چون
درین ایام برخی از خوادم اهل محل بطاعون که سبب اکثری آن
تعفن هواست درگذشتند - خاقان نهفته دان بمنازل قدیم بیرون
قلعه که برکنار جون نزدیک بسطح آب اساس یافته و هوای فضای
آن در نهایت دلکشائی و روح افزائی است تشریف فرمودند - پس
از چندی بیرون قلعه نیز در بعضی منازل دیک علامات وبا سانح
گردید - دربن اثنا بر ضمیر الهام پذیر پادشاه حقیقت آگاه که کار
حکمت در لباس سلطنت بانجام میرسانند پرتو افگند - که چون
چهار سرخ زهرمهرهٔ اول که ازان جنس بازوبند و انگشتر خاصه
می سازند در دفع سمیت هشت سرخ زهر تندی که برمات بران
نگذشته باشد و بمجرد خوردن هلاک کند سودمند است - و این مادهٔ

سمي است - باشد که زهر مهره بوزن مذکور دفع آن نیز نماید - چون تجربه نمودند نافع آمد - و بیمن رافت پادشاه دانش آئین گروهی از چنگ اجل رهائي یافتند *

ثبات ورزیدن پادشاهزادهٔ با فرو شکیب محمد اورنگ زیب در برابر حمله فیل کوه پیکر موسوم بسدهکر - و برچهه زدن بران مست عربده خوی خود سر *

شهنشاه دوران در اکثر ایام بتماشای جنگ افیال سحاب تمثال آسمان رفتار بدیع کردار

* نظم *

همه عفریت شکل صاعقه فعل * همه خارا مرین سندان سر

مصرت می اندوزند - مگر روز مبارک دوشنبه که روز جلوس مقدس است - درین روز میمنت اندوز همگي همت پادشاهانه مصروف آنست که ابواب انواع نشاط و اسباب اقسام انبساط کشاده و آماده باشد و بهیچ جانداری آسیبی و آزاری نرسد - و آویزهٔ این عفریت کرداران کوه پیکر بی آن صورت نه بندد - گاهي برخی از تماشائیان در زیر دست و پای این دو بیستون با چار ستون نیستی گرای شوند - و گاه از شدت غیرت و حدت غضب یکدیگر را هلاک گردانند - اتفاقا روز سه شنبه بیست و نهم دو پیل کوه پیکر ابر خرام رعدخروش که از نهیب آواز واوله در چرخ برین انداختی - و گاه جدال آتش را آب و دریا را سراب پنداشتي - یکی دندان دار سدهکر نام دیگری بی دندان موسوم بصورت سندر از فیلان نامی سرکار خاصهٔ شریفه بامر

پادشاهي در پای جهروکهٔ درشن منازل ایام پادشاهزادگي بجنگ انداختند - این دو عفریت منظر که مانند باد وزان و بحر جوشان اساس مخالف را بیک جنبش آسماني از بیخ بر اندازند - و چراغ عمر اعادي را بیک دم زدن فرو نشانند - در عرصهٔ کین گرم ستیز گشته بتصادم خارا شکن قوایم زمین را متزلزل گردانیدند - و عربده کنان از پیشگاه نظر شهنشاه دور بین لختی مسافت نوردیده بپای جهروکه درشن دولتخانه اندرون قلعه باهم درآویختند - فرمانروای جهان بعزم تماشا قرین دولت سوار شده با دراری فلک سلطنت متوجه آنصوب گشتند - و بادشاهزادهای والا گهر گامی چند پیش رانده جانب راست سدهکر سپهر اختر برج اقبال محمد دارا شکوه و طرف چپ گوهر درج سلطنت محمد شاه شجاع بهادر و سر و جویبار دولت محمد اورنگ زیب بدیدن این شگرف آویزه مشغول شدند - و چون این دو پرخاش جوی آتش خو ازهم جدا شده برجعت قهقري قدمی چند گذاشتند - و فاصلهٔ قلیلی بهم رسید سدهکر که هم نبرد خود را دور دید دران عربدهٔ بد مستي از وفور خشم و غضب هر لحظه حملهای عظیم و حرکتهای عنیف میکرد بجانب شهسوار مضمار شجاعت محمد اورنگ زیب درید - آن رستم آثار پیل شکار عنان مرکب باد رفتار صاعقه وار را که از غایت جلدي

به پشت او نتواند گرفت زین خود را
بهر دو دست گرش در بغل نگیرد تنگ

بدست تهور استوار داشته از جای بجنبید • شعر •

بمردي زجا یک سر مو نشد • زپیش چنان میل یکسو نشد

بتمکین سرشته زبس جوهرش * نجنبید جز نبض از پیکرش

و چون فیل نزدیک رسیده بتائید آسماني و توجه مشکل کشائي حضرت خاقاني بازوی جلادت کشوده بزخم برچهه پیشانی آن دد نهاد دیو نژاد را مجروح گردانیدند * نظم *

بتکلیف فطرت دلیري نمود * بسنی که تکلیف بر وي نبود

درین سن اگر بودی افراسیاب * همی گشتي از دیدن فیل آب

عاکفان حظایر قدس و معتکفان صوامع انس قوارع قرآني بردست و بازوي آن قرة العین جهانباني دمیدند - خفتگان گران خواب غفلت از غریو تحسین و نعرهٔ آفرین بیدار گردیدند - نظارگیان بحیرت در شدند - هرگاه خاقان اعظم حضرت صاحبقران ثاني در عنفوان جواني پیکر شیر ژیان طعمهٔ شمشیر خونخوار اژدها کردار ساخته باشند چنانچه گذارش مي یابد ظهور امثال این امور از اخلاف چه مستبعد * مصراع *

شیر بود هرکه بزاید ز شیر

آن خشم آگین پس از جراحت نزدیک تر شده قصد نمود - هرچند آتش افشانی چرخي و بان که کرهٔ ارض از سورت نیران کرهٔ آتشین شده بود بکار رفت سودمند نیامد - و بر اسپ شاهزاده دندان زده اسپ در غلطانید - آن شیر بیشهٔ دلیري از پشت زین بروی زمین آمد - و بچستي و چالاکي دردم دست بر قبضهٔ شمشیر کرده برخاست - پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر از دید حال بدین منوال با آنکه از هجوم خلایق و فراوانیِ آتش بازي و فزونیِ دخان راه در آمد مسدود گشته بود عنان گلگون فلک

خرام سبک‌گردانیدند تا نزدیک رسانیده برچهه زنند - ناگاه در اثناء
تاختن چرخی بر پیشانی اسپ میخورد - و اسپ چراغ پا میشود
و آن والا گهر می افتد - راجه جیسنگه ولد راجه مها سنگه بن
جگت سنگه پسر کلان راجه مانسنگه که از خانه زادان معتمد این
درگاه است و جانشین راجهٔ مانسنگه نیز بر فیل می تازد - چون
اسپش ترسنده بود و روبروي فیل نمي آمد - از جانب راست
در آمده برچهه می اندازد - درین هنگام که جانهاي آرمیدهٔ جهانیان
در کشاکش غم بود و زمانه چون زمانیان از شوریده سری در هم -
حضرت شاهنشاهي بذات اقدس بدانصوب توجه فرموده فرمان
دادند که گرز برداران و سایر سعادت گزینان جلو پیشتر خود را
برسانند - و چون صورت سندر حریف نبرد را بجانب دیگر مشغول
دید قابو یافته برو حمله آورد - سدهکر مجال برگشتن در خود نیافته
روان گردید - صورت سندر سر در پي گریخته نهاد - و هر دو نشیب و
فراز راه در نظر نیاورده باد آسا بدر رفتند - و پادشاهزادهای بخت
بیدار مشمول حفظ و حراست ایزدي بدیدار مهر آثار بادشاه زمین
و زمان زندگانیء تازه اندوختند - خدیو خدا آگاه نخست نونهال
حدیقهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب را در آغوش
شفقت کشیده بتقبیل عاطفت پیرایهٔ سعادت بخشیدند - و
بگوناگون عنایت و خطاب بهادري نوازش فرمودند - پس ازان
قرة العین دولت محمد شاه شجاع بهادر را مهرباني نموده زبان گوهر
بار بتحسین و آفرین بر کشودند *

روز جمعه دوم ذي الحجه سنه هزار و چهل و دو مطابق بیست

و یکم خرداد که روز وزن سال پانزدهم از سنین عمر پادشاهزادهٔ فیل افگن محمد اورنگ زیب بهادر بود خاقان دریا نوال در دولتخانهٔ خاص و عام آن اختر برج خلافت را بزر سرخ سنجیده این مبلغ را که پنجهزار اشرفي بود بآن کامگار حواله نمودند - و حکم فرمودند که وجه مسطور بمستحقین بدهند - و آن والانژاد را بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و تسبیح مروارید مزین بقطعهاي لعل و زمرد گران بها و کرهٔ مرصع و بازوبند مرصع بالماس و اقسام انگشتري از لعل و یاقوت و الماس و مروارید و خنجر مرصع با پهول کتارہ و شمشیر مرصع و سپر با یراق مرصع و برچهی مرصع و دو اسپ قبچاق یکی سرافراز نام بازین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل سدهکر با مادہ فیل که قیمت مجموع دو لک روپیه شد سربلند گردانیدند - سخن طرازان فارسي و هندوستاني بنظم و نثر داستان آن رستم آثار برگذاردند - و دامن امید بجزایل عطایا بر امودند - سعیدای گیلاني مخاطب به بیدلخان که این ماجراي مرد ازما در سلك نظم کشیده بعرض مقدس رسانید - بامر خاقاني بزر سنجیده آمد و مبلغ هم سنگش که پنجهزار روپیه بود باو انعام شد *

اکنون این محامدنگار بگذارش داستان شیر می پردازد *

روزی حضرت جنت مکاني در پرگنهٔ باري بشکار یوز اشتغال داشتند - ناگهان انوپ بدگوهر که در اواخر فرمان فرمائي حضرت عرش اشیاني از وفور خدمتگذاري بپایهٔ سرداری خدمتگاراني که بخواص معبرند ارتقا یافت - و در اغاز سریر ارائي حضرت جنت مکاني نیز چندی بهمان خدمت مي پرداخت - در اثنای آنکه

باره یعنی جمعی که در سواری شکار شرف اندوز حضور می باشند بفاصله از عقب می اورد خبر شیري قوي هیکل تنومند شنفته بدان سو می شتابد - و باتفاق مردم باره آنرا قبل نموده کس بخدمت حضرت جنت مکاني میفرستد - آنحضرت از افزوني رغبت بشکار شیر با انکه روز اخر شده بود و فیلان که از لوازم نخچیر این جاندار جان شکر اند همراه نبودند اسپ سوار متوجه آنصوب گشتند - و بعد از دیدن شیر از اسپ فرود آمده مکرر تفنگ انداختند چون زخم منکر نبود رفته بهنشیب زمینی نشست - ازانجا که آفتاب فرو شده بود و آنقدر وقت که دران نماز توان گذارد منقضي گشته و همت علیا مصروف بران که شیر شکار شود آنحضرت که جز گیتي خداوند و راجه رام داس کچواهه و انوپ و اعتماد رای و حیات خان داروغهٔ آبدار خانه و کمال قراول دیگری در خدمت اشرفش نبود گامی چند پیش رفته تفنگی کشاد دادند - اتفاقا درین مرتبه نیز زخمی که از حمله باز دارد بدو نرسید - و از شدت غضب و حدت غیرت غران و خروشان بجانب آن حضرت دوید - خدیو نشاتین بخانهٔ‌کمان چون قمر بقوس درآمده تیری انداختند- اگرچه رسید اما کار گر نیامد - آن درنده خشمناک بانوپ که پایهٔ تفنگ در دستش بود رسیده اورا بر زمین انداخت - درین وقت سر شیر بجانب راست آنحضرت بود انوپ یکدست خود را بدهنش داده دست دیگر نزدیک بشانه اش حمایل کرد - خاقان زمان که جانب چپ آنحضرت مایل به پیش ایستاده بودند شمشیر صاعقه بار از نیام آخته خواستندکه بر شانهٔ شیرحواله فرمایند - چون دست

انوپ حمایل دیدند از فرط استقلال اندیشهٔ آنکه مبادا گزندی بانوپ رسد بخاطر خطیر آورده بر کمر آن خشم آگین زدند تا کمرش بشکند - و آنچنان بجلدی و چابکدستی شمشیر بغلاف در اوردند که جز حیات خان که با اعتماد رای در یمین حضرت جنت مکانی بود دیگری مطلع نشد - رام داس که در دست چپ اعلی حضرت بود نیز شمشیری حواله نمود - حیات خان هم چوبی چند زد - شیر انوپ را گذاشته راهي شد - در خلال این احوال مردم از اطراف و جوانب رمیده هجوم آوردند - وکار انجام یافته شیر به پایان رسانیدند حیاتخان چون دلیري و استقلال و چابکدستیء کیهان خداوند به موقف عرض حضرت جنت مکاني دراورد آنحضرت شمشیر خون آلود بدست مبارک از غلاف کشیده ملاحظه نمودند - و بر دست و بازوی این دست پرورد قدرت دادار و تمکین و وقار این شهسوار شیر شکار تحسین و آفرین فرمودند - وانوپ را بخطاب انیرای سنگهدلن یعني مالندهٔ شیر و اضافهٔ منصب مفتخر و مباهی ساختند *

ششم علامي افضل خان براي تحصیل مجد و شرف التماس قدوم سعادت لزوم بمنزل خود که مسمی و مورخ بمنزل افضل است نمود - خاقان قدردان از وفور عاطفت و شمول عنایت ملتمس اورا شرف پذیرائي بخشیدند - آن وزیر دانشور از محل رکوب بندگان اعلی حضرت تا منزل خود که بیست و پنج جریب مسافت داشت اقسام اقمشهٔ پانداز گسترد - و پس از نزول اجلال برسم نثار پرداخت - و بشکر عنایت شهنشاه بنده نواز زبان برکشاده پیشکش

لایق از قسم جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا بنظر کیمیا اثر دراورد و متاع یک لک روپیه بقبول موصول گشت - پیشکش سعید خان صوبه‌دار کابل صد اسپ از نظر انور گذشت *

دهم عید اضحی نوید کامراني باولیای دولت رسانید - نشاط را روز بازار دیگر شد - شهنشاه ابر دست دریا دل با شکوه آسماني فیل سوار بنماز گاه تشریف فرمودند - و بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و رسم‌نثار و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز فرخنده اسلام محمد از پیش پدر خود عبد السلام فتحپوري تهانه دار ولایت کوچ که از توابع ملک بنگاله است آمده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه احراز سعادت نمود - و یک فیل و نه اسپ پیشکش گذرانید - جگرام ولد هردیرام بعنایت فیل سربرافراخت *

مفتوح گشتن قلعهٔ دولتا باد بتائید حضرت رب العباد

ازانجا که منشور جهانکشا بنام اولیای این سلطنت ابد اعتصام بطغرای دوام مطرز ساخته اند همواره انحلال شیون مشکله و انفتاح امور معضله که بسعي سلاطین روزگار کشایش نپذیرد بکمتر کوششي نصیب هواخواهان این دولت میگردد - انموذج این مقال فتح قلعهٔ دولتاباد ست که کمند تسخیر خواقین بالیه بر فراز کنگرهٔ آن نرسیده - تفصیل این اجمال آنکه - چون فتح خان ولد عنبر حبشي سودکار و بهبود روزگار خود در فرمان برداری احبای دولت قاهره شناخته عبد الرسول پسر خود را با پیشکش

شایسته بپایهٔ سریر عرش نظیر فرستاد - و اظهار دولت خواهي و اطاعت بندهاي درگاه آسمان جاه را وسیلهٔ عفو جرایم و صفح زلات خویش ساخت - خاقان کرم گستر بعضی محال را که پیشتر باو متعلق بود و بساهوی واژون طالع مرحمت فرموده بودند حسب الالتماس فتح خان باز بدستور سابق باو عنایت فرمودند - ساهوی تبه رای ضلالت گرا از ادبار پیشگي و شقاوت منشي آنرا دست آویز فتنه و فساد ساخته به بیجاپور یان متوسل گردید - و عادل خان باغوای آن ابلیس پر تلبیس گروهی از سر آمد لشکر خود را باو همراه نمود - تا قلعهٔ دولت آباد را که بحصانت قواعد و استواریِ ارکان زبان زد روزگار است از تصرف فتح خان بر آورند - فتح خان که بي نظامیه را از بدخوئي و سفک دماء و سستیِ ایمان و نادرستیِ پیمان خود که باعث توزع خاطر و تشتت جمعیت است آزرده داشت - ایشانرا درمقام کین توزي و نفاق اندوزي یافته بخانخانان مهابتخان نوشت - که ساهوی سیاه رو سلسله جنبان فتنه شده لشکر بیجاپور بر من می آرد - چون در قلعه آذوقه که از مهین مواد قلعه داریست نمانده همانا قلعه از دست خواهد رفت - اگر بسرعت خود را رسانیده مرا از زحمت این گروه وا رهانید حصار بشما حواله نموده روي امید بآستان خلافت که مامن خایفان است مي آرم - خانخانان خان زمان را با جمعي از بندهای والا درگاه بطریق منغلای پیشتر روانه ساخته خود بیست و نهم جمادي الثانیه مطابق بیست و دوم دي ماه در ساعت مسعود بآن صوب راهي گردید - و خان زمان بیك منزلي کهرکي رسیده بترتیب

افواج پرداخت - و خود بعروهٔ وثقای اقبال جهانگشای حضرت
شاهنشاهي متمسک گشته قول شد - و برادران خود لهراسب و دلیر
همت را باتابینان پدر که همراه داشت هراول ساخت - در میمنه
جگراج و کهیلوجي با گروهی از مردمان کار وا گذاشته در میسره
مرتضی خان و آتش خان با فوجي از گردان پیکار تعین نمود - و
مبارزخان را با پسر خود شکرالله چنداول گردانید - و ازانجا کهرکي را
وجه همت ساخته روان شد - و چون هراول از گهاتی بهولنیري عبور
نموده آگهي یافت که سرداران عادلخانیه و ساهوی تیره بخت با
جمعیت گران سر راه گرفته اند تا رسیدن قول و چنداول از دنبال
بالای گهاتي توقف گزید - پس ازان باستظهار تائید سماوي
بحرکت در آمد - رندوله که از دلیران فیهٔ طاغیه بود بدیدن عساکر
منصوره با سه چهار هزار سوار بجانب چپ رفت - و ساهوجي و
میناجي و آنکس که با همراهان که قریب چهار هزار سوار بودند
در پناه کریوه بر جاي خود ایستاده ماندند - فوج هراول جلو ریز
بر آنها تاخته غنیم را که بپاي اندازي لمحهٔ ثبات ورزید از عرصهٔ
نبرد رانده تا تالاب کهرکي رسانید - و در اثناي تعاقب جمعي را
بر خاک هلاک انداخت - از افواج رندوله که چپ رفته بود طایفهٔ
برابر مرتضی خان و آتش خان و دیگر دلیران فوج جرانغار نمودار
گشتند - و تاب حملهٔ شیران بیشهٔ شهامت در خود ندیده از حیلت
گري و مکر پروري که شعار بد کرداران آن مرز و بوم است رو
برتافتند - و بفوج خود که عقب پشته نهان شده بود پیوسته باتفاق
دل بر نیستي گذاشتند - کندآوران لشکر فیروزي با قلت عدد به برق

تیغ آتش فشان عرصهٔ کارزار بر افروختند - خان زمان چون آگهی یافت که دلاوران نبرد آرا کثرت مخالف در نظر نیاورده پای ثبات فشرده اند باتفاق راو ستر سال و دیگر بندهای پادشاهی که در غول بودند خود را بکومک رسانید - و بسیاری ازادبار زدگان شقاوت گرای را که قوت مقاومت در خود نیافته راه فرار پیمودند پنج شش کروه تعاقب نموده علف تیغ گردانید - و با همراهان قرین فتح و نصرت مراجعت نموده در موضع سانکی که دو کروهی کهرکیست و مضرب خیام لشکر ظفر فرجام بود فرود آمد - بیجاپوریان از صدمات افواج قاهره خایف گشته با فتح خان طرح صلح انگنده قرار دادند که قلعه را در تصرف او وا گذاشته سه لک هون نقد با آذوقهٔ قلعه برسانند - آن وخیم العاقبت از کوتاه بینی و کار نشناسی باین کلمات مموهه نقض عهد که فطری او بود نموده بآنجماعه متفق گشت - و چون اکثر حیوانات دران حصار از کمی غله و نایابی قضیم و علیق بصحرای عدم شتافتند - عادل خانیه بصواب دید فتح خان در سرانجام آذوقه کمر همت بر بستند - خانخانان که در ظفر نگر اقامت داشت پس از شنیدن این خبر بخان زمان بر نگاشت - که هرگاه آن بد مآل رشتهٔ پیمان گسیخته است تسخیر قلعه و تادیب او و تنبیه بیجاپوریان پیش نهاد همت سازد - و نخست رندوله و ساهوی فساد خو را که در نظام پور و حوالی دولت آباد بسامان آذوقه و دیگر لوازم قلعه داری اشتغال دارند برخیزاند - و وخود را بآنجا رسانیده مداخل و مخارج بسران و سرداران حواله نماید تا ابواب وصول غله مسدود گردد پس ازان اگر فتح خان بسعادت

یاوری و بخت وری از اندیشهای فاسد باز آمده بقول و عهد سابق وفا کند او را بعنایات خاقانی مطمئین گرداند - والا متوجه تسخیر قلعه شود - خانزمان بسرعت تمام بنظام پور آمده نقده پژوهان را از حوالی دولتا باد بر آورد - و فتح خان برهنمونی ادبار خیریت خان بیجاپوری عم رندوله را با قریب ششصد سوار داخل قلعه ساخته باستحکام برج و باره پرداخت - و بانداز کارزار دران محکمه نشست *

دوازدهم شعبان گروهی از بیجاپوریان حوالی لشکر نصرت اثر نمودار گشتند - خان زمان بکهیلوجی و غیره بر گذارد که تا سلاح پوشیدن من آنجماعه را بخود مشغول دارید - کهیلوجی و مالوجی و بهیکوجی و بسونت راو با دیگر اهل دکن انتظار خان زمان نبرده بر مخالفان تاختند - مقاهیر جنگ به گریز کرده و بفوج خود پیوسته بکهیلوجی و همراهانش که غنیم را کم انکاشته باقلیلی تعاقب نموده بودند در آویختند - درین اثنا خان زمان مانند پیل دمان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده کهیلوجی و رفقای او را استظهار بخشید - وقریب سه کروه مقهوران را عقب دوانید - وبضرب تیغ خون آشام جمعی را رهگرای ملک عدم گردانید - و لوای ظفر بر افراخته و رخسارهٔ همت بر افروخته معاودت نمود - و چون بیقین دانست که فتح خان از غنودگی طالع و مستی بادهٔ غفلت کالیوه سری بنیاد نهاده بعزم محاصره نظام پور را برای بودن خود برگزید - ولهراسپ ودلیر همت را با شکرالله پسرخود و تابینان خانخانان که با او همراه بودند بموضع میمته که سمت کهرکی است روانه ساخت -

و بگرماجیت ملقب بجگراج بندیله را بناکچهري که عقب قلعه
واقعست تعین نمود - تا هر کدام ملچار ساخته در رعایت قواعد
هشیاري و جدکاري سعي نماید - خانخانان برین ماجرا آگاه گردیده
از ظفر نگر بصوب دولت آباد در حرکت آمد - و با پرهتیراج راتهور
و گروهي از بندهای پادشاهي در غول قرار گرفت - و نصیریخان
را که از عمدهای والاي درگاه است هراول گردانید - و اوداجیرام
را با برادران و خویشان چنداول - و بساز و ابهت تمام از کهرکي
گذشته سلخ شعبان بخان زمان پیوست - صباح آن چون خسرو
زبرجد سریر لواي فیروزي بر افراخته عسکر ظلمت اثر شب را
منهزم گردانید - دور حصار ملاحظه نموده در منزل بي نظام که
در نظامپور متصل قلعه اساس یافته است فرود آمده جگراج را در
دروازهٔ ناکچهري جائی که خانهٔ فتح خان بود جایداد - و دروازهٔ
نظام پور را به نگاهبانيء خان زمان و اگذاشته نصیریخان را بدروازهٔ
پتن فرستاد - و دلیر همت را با طایفهٔ از جنگ آزمایان شجاعت
دثار بکاغذیواره که دهی است نزدیک بحوض قتلو و کاغذ دولتابادي
که بنفاست شهرهٔ آفاق است درانجا مي سازند روانه ساخت - و
اهتمام آلات و ادوات حرب از توپ و ضرب زن که همراه برداشته
بود بعهدهٔ لهراسپ باز گذاشته مقرر نمود که از سرکوب حصار که
کوهی است رفیع و کاغذیواره بران آباد است بجانب قلعه سر دهد
و قرارداد که خان زمان همواره با پنج هزار سوار آمادهٔ کارزار باشد-
و در هر ملچاري که احتیاج کمک شود بي توقف خود را برساند -
افواج قاهره اطراف و جوانب حصار را احاطه نموده و ملچارها

برافراخته بکشایش آن دژ آسمان رفعت که اوج بارهٔ آن از برج کیوان گذشته و استواری اساسش چون سد سکندر رسوخ پذیرفته و بفزونی توپ و تفنگ و ضرب زن و بان و دیگر ادوات آتشباري و توپچیان قدر انداز برالسنهٔ روزگار مذکوراست کمر اهتمام بر بستند - وبدوانیدن نقب و ساختن کوچهٔ سلامت و سرانجام زینه و غیر آن پرداختند - فتحخان پسر بي نظام را در کالاکوت نشاند چه بر فرق قلعهٔ دولت اباد که از فرط استحکام تسخیر پذیر نیست از تنگی جا جز برق اندازانی که به پاسبانی آن قلعه مقرر اند دیگري را گنجایش نه - خود در مهاکوت قرار گرفت - و سایر مردم را در حصار بیرون که بر دور شهر واقع شده و عنبرآنرا در ایام پادشاهزادگی اعلی حضرت در حیني که نوبت دوم بذات اقدس فتح مملکت دکن را ضمیمهٔ فتوحات دیگر گردانیدند از نهیب صدمات افواج قاهره طرح انداخته بود و بدین جهت بعنبر کوت اشتهار دارد - جایداد - با آنکه مخالفان به سردادن توپ و تفنگ هر لحظه آتش پیکار ملتهب میگردانیدند مبارزان قلعه کشا جان فشاني در راه قبلهٔ آمال حیات جاوداني شمرده بمساعی جمیله روز بروز نقب پیش مي دوانیدند - دربن اثنا یاقوت بد جوهر سیه بخت که از شقاوت ذاتي باوجود بندگی این والا درگاه رشتهٔ هواخواهی بي نظام بد فرجام را از دست نه هشتي - چون دانست که بعد ازمفتوح شدن قلعه تمام ولایت بي نظام بتصرف اولیاي دولت ابد مدت خواهد در آمد نهاني در صدد تقویت محصوران شد وندانست که مآل کار ناسره و خیم است - و جزاي کفران نعمت عذاب الیم - و هرچند سعي نمود که آذوقه

وتفنگچي و ديگر اوازم قلعه داري بآنها برساند از تدبيرات صائبهٔ خانخانان و ديد بانیِ اهل ملچار مطلب او بفعل نيامد - و مكرر غلهٔ كه ازبازار آن سپاه رو بقلعه مى بردند بدست امداد - و چون انديشهاى تباه آن‌گمراه بروى روز افتاد از بيم عصيان و خوف سطوت غضب خاقان گيتي ستان براه فرار كه شعار غلامان نابكار است شتافته بمقاهير عادل خانيه پيوست ٭

چهاردهم رمضان رندوله و ديگر مقهوران قريب چهار صد گاو غله همراه گرفته هنگام فرو شدن افتاب بحوالیِ لشكر آمدند - تا بخيريت خان و ساير بيجاپوريان كه بصوابديد فتح خان در حصار عنبر كوت بودند و فتح خان در دادن آذوقه بواسطهٔ قلت آن تساهل مى ورزيد برسانند - خانخانان لهراسپ و اوداجيرام و بهادرجي وجگراج بنديله را تعين نمود كه دمار از روزگار اشرار بر آورده غله را بدست آورند - و از هر دو طرف جنگ بان و تفنگ قايم گرديد - نصف شب رندوله و فرهاد و بهلول و ساهو و آنكس قريب چهار هزار سوار از فوج خود همراه گرفته بر بنگاه خانزمان ريختند - راو سترسال كه خانزمان اورا با گروهى از مردم خود بمحافظت بنه و بار گذاشته بملچار رفته بود با راجپوتان خويش و تابينان خانزمان دست تهور كشاده بطعن و ضرب برادر زادهٔ بهلول ناقبول و جمعي دكني را از هم گذرانيد - و بقية السيف قدم در واديِ فرار نهادند - گريختگان بي آزرم بعد از سه روز باز نزديک عسكر فيروزي نمودار گشتند - خانخانان تاكيد نمود كه زمين پر از كريوه و مغاک است افواج قاهره يسال بسته برجاى

خود بایستند - و تا مخاذیل شوخي کرده پیش نیایند جلو نیندازند - دلیران معرکهٔ هیجا بموجب قرارداد آمادهٔ کارزار گشتند - ره نوردان بادیهٔ فنا بی ستیز و آویز عنان تافته بهزاران ناکامي نزد یاقوت کافر نعمت و رندوله که متصل نظام پور مترود نشسته بودند رفتند - یاقوت گفت که هر روز خود را نمودن و باني چند انداخته و برگشتن ابروی خود ریختن است - مصلحت آنست که درینوقت که سرداران لشکر بادشاهي از مراجعت شما خاطر فراهم آورده دایره گزین گشته اند نبایر و مردم گزیدهٔ مرا با رندوله و خیل او همراه گرفته بچستي و دلیري دست برد نمائید مقاهیر برهنمونیٔ یاقوت تیره اختر دو پهر روز بربنگاه دلیر همت هجوم آوردند - دلیر همت با دلاوران پیکار پرست بمقابله ایستاد - درین اثنا سواري از فوج غنیم که کاسهٔ سر بی مغزش از بادهٔ پندار پر بود بیرون آمده پرتهیراج راتهور را بمبارزت طلبید - پرتهیراج که در میمنهٔ دلیر همت بود برآمده باو مقابل شد - و چون کار از مواجهه بمصادمه کشید پرتهیراج اورا بضرب شمشیر مغفر شکاف رهگرای عدم گردانید - رندولهٔ مقهور و نبیرهاي یاقوت مخذول و دیگر خاکساران ادبار پژوه از دیه این حال قدم جلادت پیش گذاشتند - دلیر همت با همرهان درصدد مدافعه شد - مقارن این حال لهراسپ با فوج خود به پرتهیراج ملحق گردید - و باتفاق نایرهٔ حرب بباد حمله برافروخته بازوی شهامت بطعن و ضرب پر کشادند

* بیت *

سپاه از دو سو جنبش انگیختند * شب و روز را درهم آمیختند

سم بادپایان فولاد نعـــل * بخون دلیران زمین کرده لعل

چون تائید آسمانی همواره با بهادران نصرت شعار است مخالفان وخیم العاقبه متزلزل گشته رو بگریز نهادند - و در اثنای عبور از نهري که درپیش بود گروه انبوه از آب تیغ مجاهدان لشکر منصور که بتعاقب شتافته بودند بآتش دوزخ پیوستند - و افواج قاهره قرین فتح و ظفر بمقر خود معاودت نمودند - دریناولا چون بخانخانان خبر رسید که جمعی از تابینان بندهاي پادشاهي که از انتشار مقاهیر در اطراف و جوانب خود را بلشکر گردون اثر نمیتوانند رسانید در ظفر نگر اقامت گزیده اند و بیست هزار گاو غله نیز درانجا هست به ترکمان خان تهانه دار ظفرنگر نوشت که با مردم خود و جماعهٔ مذکوره گاوان و غله همراه گرفته روانهٔ اینجانب گردد - و هرگاه از ظفرنگر برآید آگاه سازد تا فوجی بجهت رسانیدن رسد بکمک او تعیین نموده آید - ترکمان خان پس از راهي شدن بخانخانان خبرفرستاد خانخانان جمعی از سران سپاه را مثل مبارزخان و راو دودا و احمد خان نیازي و نظر بهادر خویشگي بمعاونت و مظاهرت ترکمان خان روانه ساخت - و چون بوضوح پیوست که ساهو و بهلول و فرهاد و نبیرهاي یاقوت مردود بادیگر مدبران خبر آمدن ترکمان خان و آوردن رسد یافته بآنصوب رو آورده اند - بخانزمان پیغام داد که خاطر از استحکام ملچار فراهم آورده خود را بکمک او برساند - خان زمان گروهی را بپاسبانیء ملچار گذاشته با راو ستر سال و دیگر بندهای والا درگاه بحرکت در آمد - پس از وصول بکهرکي متفحصان احوال گذارش نمودند - که گروه بی شکوه که بجانب رسد روان شده اند قریب پنج هزار سوار در باغ چکل تهانه انجمن آرای یکدلي گشته منتظر

نشسته اند - خانزمان قلت موافق و کثرت مخالف را وزني نفهاده
با همرهان مسلح گردید - و بجنۀ اوفاي اقبال روز افزون حضرت
شاهنشاهي مستظهر گشته بقصد مالش متوجه شد - مقاهیرکمی
سپاه فیروزي دیده بهادران عرصۀ دلیري را دایره وار احاطه نمودند
خانزمان ثبات ورزیده از جاي بجنبید - و بگفت تا رعد اندازان از
هر جانب بسر دادن تفنگ وگجنال که عبارت از بادلیچه است صبح
امید اشرار را تیره تر از شب دیجور ناکامي گردانند - خسارت زدگان
از هر طرفي که قدم جسارت پیش گذاشتند مبارزان ظفر به بیلک
جان ستان و تیغ خون افشان از هم گذرانیدند - و چون از سه پهر روز
تا دو گهري شب هنگامۀ زد و خورد گرمي داشت - و گروهي از
مقاهیر ره سپر نیستي گشتند - و جمعي بزخمهای حیات گسل
بر خاک ناکامي افتادند - شقاوت اندوزان رستگاري خود را از چنگ
شیران عرصۀ وغا که ازین سعادت منشان نیز برخی بپایۀ والاي
شهادت رسیدند و طایفۀ چهرۀ حماست را بگلگونۀ زخم بیاراستند در
فرار دانسته بباغ چکل تهانه معاودت نمودند - خانزمان میدان نبرد
دایره گاه ساخت - و طریقۀ حزم واحتیاط مرعي داشته شب به بیداري
و هوشیاري گذرانید - و بعد ازان که طلیعۀ صبح از افق مشرق
ظاهر شدن گرفت - کوس نصرت و فیروزي بلند آوازه گردانیده
با بنه و بار روانۀ مقصد گردید - گمرهان تیه ضلالت خایب و خاسر
از باغ مذکور بصوب کهرکي راهي گشتند - و ازانرو که پیش نهاد
خاطر دلیران نبود آزما رسانیدن رسد بعسکر ظفر اثر بود بتعاقب
مقهوران نپرداخته در موضع بن به ترکمان خان پیوستند - اتفاقا

دلیر همت با بهادر جی دکنی و راجه پهار سنگه بندیله و سید علاول باره و تلوکچند و جعفر نجم ثانی و چند دیگر از بندهای والا درگاه و گروهی از مردم خانخانان که مجموع قریب هزار و دویست سوار بودند وخانخانان از استماع خبرجنگ بکومك خانزمان فرستاده بود - چون از کهرکي عبور نمود بفوج غنیم که طریق فرار می پیمود ملاقي شد - و طرفین بانداختن بان و تفنگ پرداختند - درین اثنا بهلول مردود با دیگر مخاذیل هم داستان شده برگذارد که درینوقت که جمعیت خانخانان متفرق گشته فرصت غنیمت شمرده از تقابل دلیر همت باید وا پرداخت - و بدولتاباد شتافت - بود که تلافی گذشته بروي کار آید - مقاهیر شقاوت آما برین رای خسارت گرا متفق گشته از دلیرهمت رو بر تافتند - و باتفاق روانهٔ دولتاباد گشتند - و دلیر همت بافوج خود بخانزمان ملحق گردید - خانزمان از غدر مخالفان اندیشیده بدلیر همت گفت که چون غنیم سیه گلیم بشورش انگیزي بآنصوب شتافته است مبادا فرصت یافته دست فساد بر کشاید او بسرعت هرچه تمامتر خود را بخانخانان برساند که من با جمعیت خود رسد را بلشکر ظفر اثر میرسانم - دلیرهمت مراجعت نموده آخر شب بخانخانان پیوست - ره نوردان دشت ناکامي پس از آگهي فسخ عزیمت نموده بمقر خود معاودت کردند - و ببیست و یکم ماه مذکور رسد غله بمعسکر خانخانان رسید ٭

بیست و سیوم کهیلوجي که بیمن بندگی خاقان ممالک ستان برتبهٔ والاي پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار رسیده در ملک

تعیناتیان دکن انتظام داشت باندیشهٔ آنکه پس از تسخیر قلعهٔ دولت بی نظامیه خلل خواهد پذیرفت مانند یاقوت بد گهر راه فرار سپرد - چون مالوجی و برسوجی برادران خرد او برهنمونیء طالع همراهیء او نگزیده نزد خانخانان آمدند - خانخانان هر دو را خلعت و اسپ وفیل و مدد خرج داده بامید عنایات شاهنشاهی سرگرم بندگی گردانید *

بیست و هفتم باردیگر دکنیان فرار پیشه فتنه سرشت که مکرر بهزاران ناکامی گریخته بودند اطراف عسکر منصور نمودار شده قریب پنج هزار سوار برابر ملچار خان زمان و اوداجیرام و راو ستر سال و دلیر همت بیان اندازی مشغول گشتند - و دوهزار و پانصد سوار که آذوقه همراه داشتند بالای اوپرکهتکه - (ن) برآمدند تا هرگاه افواج پادشاهی بجنگ پردازند وقت یافته آذوقه را درون حصار بفرستند - خانخانان بخانزمان و دیگر سران سپاه پیغام داد که یسال بسته بر جای خود بایستید - و هرچند مقاهیر شوخی نمایند جلو نیدازید - مبادا شمارا بخود مشغول داشته آذوقه بقلعه برسانند - درین اثنا رندوله و یاقوت مردود و یاقوت عادلخانیه که با گروهی فراز اوپرکهتکه برآمده بودند فوجی را تعین نمودند که از راه کهاتی اوباش دره که متصل قلعه است بزیر آمده آذوقه را نزدیک حصار ببرند - چون بندهای پادشاهی میان گهاتی دیواری سنگین بر افراخته بودند و ملچار مرتضی خان و سید علاول بآن نزدیک بود

(ن) اوپرکهتله

برهم دیوار بجنگ تیر و تفنگ در پیوست - نصیریخان و پهار سنگه بندیله بر کثرت مقاهیر آگهي یافته هر کدام جمعی از سوار و پیادهٔ تفنگچي بکمک دلیران کارزار فرستاد و از جانب خانزمان نیز احمد خان نیازي با جماعهٔ تفنگچي بمدد رسید - غنیم عاقبت وخیم از استظهار سپاه خون آشام بهرام‌انتقام دل پای داده جوالهای غله را از سر کوهی که میان ملچار مرتضی خان و جگراج بندیله نزدیک قلعه واقع بود پائین انداختند - تا حصار گزینان برون آمده بآساني بردارند - و خود بباد تفرقه مانند گرد و غبار ناپدیدگشتند - خیریت خان با همراهان بجهت برداشتن غله به سمت ملچار جگراج از قلعه برون‌آمد - خانخانان پس از آگهي برین‌معنی‌بجگراج گفته فرستاد که باستحکام ملچار پرداخته نگذارد که آذوقه بقلعه برسد - جگراج از ملچار خاطر فراهم ساخته مقاهیر را بضرب تیغ آبدار و سنان خارا گذار بحصار دوانید - و غله را بتصرف در آورد - و طایفهٔ که برابر فوج خانزمان ایستاده بودند نیز تاب مقاومت در خود ندیده گریزان گشتند - شیران بیشهٔ شجاعت بتعاقب آن سبکساران ناهنجار شتافته از کشته پشته بر آوردند - درین اثنا شکر الله ولد خانزمان‌که با تابینان پدر بهراولي قیام داشت پیشتر رانده به بهلول رسید - آن بد نهاد دون فؤادکه ره سپر وادی فرار بود برگشته بمقابله پرداخت - و آتش کارزار مشتعل شد * بیت *

زگرد سپاه آسمان بست میغ * همه گرز بارید و پولاد تیغ

گروه انبوه ازان جماعهٔ بي شکوه لکد کوب اجل گشتند - و از لشکر منصور جگنات خویش مهیس داس ولد دلپت رای را تهور که

از راجپوتان معتبر خانخانان بود در معرکهٔ نبرد ترددات نمایان ازو بوقوع آمده بدلیری نقد زندگی در باخت - انجام کار نسیم فتح از مهب اقبال وزید - و بهلول مخذول پشت هزیمت نموده بهزاران خواری و شرمساری رو بگریز نهاد - سپاه اقبال تکامشی نموده اسپ و آدم بسیار بغنیمت گرفتند - و بفرخی و فیروزی لوای معاودت بر افراختند - دریناولا اوداجیرام دکنی که از پیشگاه عنایات حضرت خاقانی بمنصب والای پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار سرافراز گشته بود بدیرین مرضی که داشت رخت هستی بر بست - خانخانان جگ جیون پسر اورا با وجود صغرسن سه هزاری ذات و دو هزار سوار منصب تجویز نمود تا لشکر اوداجیرام متفرق نگردد •

ششم شوال سپه سالار خانزمان و نصیرخان و دیگر بندهای پادشاهی را بتاراج بنگاه مقاهیرکه نزدیك عساکر نصرت مآثر بود روانه ساخت - خانزمان بترتیب افواج پرداخته خود باراو ستر سال و راوکرن و چندی دیگر از منصبداران در قول جای گرفت - و دلیرهمت را با گروهی از راجپوتان منصبدار و تابینان پدر هراول ساخت - و در برانغار مبارز خان و احمد خان نیازی و احداد مهمند و سایر افغانان معین ساخته جرانغار را بپاسبانی نصیرخان و تابینان او استحکام داد - و باستظهار تائید آلهی و اعتضاد اقبال شاهنشاهی رده بسته بره نوردی در آمد - پس از طی سه چهار کروه غنیم از دست راست نمودار شد - و ستیزی بگریز آغاز نهاد تا افواج قاهره را بخود مقیدگردانیده بنه و بار بآسانی وارهاند - سران لشکر منصور به نبرد نپرداخته بموضع اهل و امل که بنگاه مقهوران بود متوجه

گشتند - و بجلدي و چستي خود را بآنجا رسانيده دست غارت
کشادند - و اسپ و شتر و خيمه و ساير اسباب با انبارهاي غله
غنيمت گرفته مخاذيل را که پيش از تاراج بنه خود را وا نموده
بودند بحملهاى گران شکست دادند - و قريب نصف النهار لشکر
فراهم آورده با غنايم موفوره عنان معاودت منعطف گردانيدند - روز
ديگر فتح خان با سپاه خود از قلعه بدروازهٔ پٿن وکهرکي آمده جمعی
را از دريچهٔ که محاذی نقب بود بيرون فرستاد تا بر ملچاري که
نقب ازانجا سر شده بود بغتة بريزند - بهادران رزم خوی ناموس
جو گروهی از ابطال بتاديب آن جماعه تعين نمودند - فرستادها
بسرعت برق و باد خود را رسانيده بضرب تير و تفنگ گروهی را
ازان طائفهٔ ضاله ره گرای عدم ساختند - فتح خان بهزاران ناکامي
از دروازه مراجعت نمود - و چون چند روز کاه وهيمه باردو نرسيده بود
خانخانان قرار داد که خانزمان لشکريان را همراه گرفته براي آوردن
کهي بيرون بشتابد - و نصيريخان با موج خود نزديک اردو بايستد
تا بجماعهٔ که دررفتن و آمدن پس و پيش می شوند گزندی از
غنيم نرسد - پس ازان که خان زمان باهمرهان روانه شد ونصيريخان
بر قلهٔ کوهی که در حوالئ اردو بود توقف نمود - سرداران افواج ادبار
امتزاج خبر رفتن خانزمان شنيده بجانب لهراسپ و دلير همت
که با موج خود در سمت نظام پور ايساده بودند راهي گشتند -
نصيريخان خود را به لهراسپ و دلير همت رسانيد • نظم •
همه با دل شير و نيروی ببر • زنوک سنان شان خراشيده ابر
بتاخت پرداختند - رندوله و مخذولان ديگر چون دريافتند که

درین گیرودار باهمرهان طعمهٔ شمشیر دلیران نصرت شعار خواهند گردید - خار ناامیدي در دل شکسته بهزاران خواري قدم در وادیٔ فرار نهادند - آخر روز خانزمان مراجعت نموده کهي را بلشکر رسانید*

نهم نقبي که از ملچار خان زمان سرشده بود بباروت انباشتند - و مقرر شد که راجه پهار سنگه با برادران و نظر بهادر خویشگي و راجه سارنگدیو و سید علاول باره و کشن سنگه و بدن سنگه بهدوریه و سنگرام زمیندار جمو و نظر بیگ اورنگ و یولم بهادر مستعد گشته آخر شب در ملچار خان زمان فراهم آیند - و همین که صبح فیروزي چهره برفروزد و سپهسالار حاضر گردد بنقب آتش درزده دلاوران مذکور بعد از بریدن دیوارها درون قلعه در ایند - با آنکه یک گهري از شب باقي بود و هنوز پیکار گزینان جمع نشده بودند خطا کرده نقب را آتش دادند - بیست وهشت گز از دیوار و دوازده گز از برج قلعه بپرید - و راهی وسیع مفتوح گشت - اما از نارسیدن افواج پادشاهي کسی بقلعه در نیامد - درین اثنا خبر رسید که شقاوت اندوزان غنوده بخت که بیرون قلعه بفتنه و فساد می پرداختند بانداز پیکار نمردار گشته اند - سپهسالار خان زمان را به نبرد آنها تعین نمود - و چون از ریزش تیر و تفنگ و بان که حصار نشینان بر سر دیوار شکسته هجوم آورده سر می دادند جماعهٔ که برای در آمدن قلعه مقرر شده بودند ملچار را پناه خود ساخته قدم پیش نمي گذاشتند - و مقاهیر بچوب و تخته در سد راه میکوشیدند - سپهسالار خواست تا خود پیاده شده بقلعه در شود - نصیریخان گفت که از سران و سرداران چندین سگالش خلاف قوانین کارداني

است - من با جماعهٔ مذکوره بتوفیق ربانی و توجه حضرت خاقانی بقلعه در می آیم - خانخانان مهیس داس راتهور را نیز با گروهی از تابینان خود همراه خان مشار الیه نمود - و او بملچار آمده افواج منصوره را پیش انداخته مغفر اقبال شاهنشاهی بر سر و جوشن حراست الهی در بر بقلعه دوید - نخست حصار نشینان ثبات ورزیده دست ممانعت کشودند - و چون بازار جانستانی و سر افشانی گرم گردید و گروهی از تابینان سپهسالار و نصیرخان و دیگر بندهای اخلاص سرشت بزخمهای منکر چهره بر افروختند - و برخی بپایهٔ والای شهادت بر آمدند - نصیرخان و نظر بهادر و تابینان خانخانان از جانب رست و راجه پهار سنگه و راجه سارنگدیو و سید علاول و کشن سنگه و بدن سنگه بهدوریه و سنگرام و غیر اینان از طرف چپ حمله آورده بقدم جسارت در قلعه در آمدند - خیریت خان بیجاپوری و دیگر متحصنان لختی بشمشیر و خنجر در آویختند - آخر کار از استیلای دلاوران قلعه کشا فرار نموده در خندق قلعهٔ مهاکوت پنهان گشتند - و بسیاری از مقاهیر را بدم تیغ مجاهدان رزم آرا سپردند - سپهسالار روزگار بکام خود یافته مثل عنبر کوت حصار مرصوص البنیان مرفوع الارکان را که ارتفاع اساسش تا شرفات چهارده گز و عرض آن ده گز است باوجود فزونیِ ادوات جنگ از بان و توپ و ضرب زن و زنبورک و بادلیج و تفنگ به تدبیرات نبیله و مساعیِ جمیله مفتوح گردانیده با نصیرخان و دیگر کنداوران فیروزی نشان بدیدن برج و بارهٔ حصار پرداخته کشایش مهاکوت را پیش نهاد همت ساخت - و تابینان نصیرخان و راجه پهار سنگه و پسران

شیر خان و سنکرام و چندي دیگر از منصبداران را بجهت محاصره تعین نموده بمنزل بی نظام که محط رحال سپهسالار بود مراجعت نمود - درین اثنا خان زمان نیز از تقابل لشکر غنیم که بعد از فتح عنبرکوت مضطرب گشته راه هزیمت سپرد واپرختہ باهمرهان معاودت نمود - روز دیگر سپهسالار ازانجا بر آمده در خانهٔ یاقوت کافر نعمت که درون عنبر کوت نزدیک دروازهٔ مهاکوت واقع است فرود آمد - و مالوجي و جگ جیون و برخی دیگر از بندهای درگاه آسمان جاه را بضبط ملچاري که خود دران مي بود تعین نمود - و قرار داد که خان زمان و نصیرخان و مبارز خان و راو ستر سال و راو کرن بیرون عنبرکوت درملچار خود آمادهٔ کارزار باشند - و چون خانخانان آگهي یافت که رندوله قصد آن دارد که یاقوت تیره اختر و بهلول مخذول و فرهاد بی بنیاد و کهیلوجي و دیگر مقاهیر را بصوب برار و تلنگانه بفرستد تا غبار فتنه بر انگیخته طرق آذوقه و خزانه مسدود گردانند باشد که تذبذب بی بقواعد عزیمت دلاوران نصرت شعار راه یابد *

چاردهم خان زمان و راو ستر سال و راو کرن را با جمعیت شایسته تعین نمود که اگر فساد پیشگان باین انداز رهنوردي فرا پیش گیرند مالش بسزا داده آذوقه خزانه بلشکر ظفر اثر برسانند *

هفدهم رندوله و ساهو با سه هزار سوار و قریب سه هزار سرباری غله حوالی عساکر گردون مآثر نمودار گشتند - و گروهی از سوار و پیادهٔ نیزه‌دار و تیرانداز و جمعی از برق اندازان کرناتکي را فرستادند که غله را همراه برده در خندقی که بیش دریچهٔ شیر حاجي است انداخته برگردند - تا حصار نشینان که از فقدان غله و عدم قوت

ممات را برحیات پایه فراتر می نهادند و اکثری پوست حیوانات
مرده را حد رمق میکردند بیرون آمده بردارند - ازانجاکه سپهسالار
پیش از رسیدن این ادبار زدگان برین قرار داد واقف گشته
نصیرخان و مالوجي و راو دودا و پرتهیراج را از دور بیني و حزم
گزیني بیرون خندق گذاشته بود و مهیس داس را با جماعهٔ راجپوتیه
درون آن داشته - همین که شقاوت منشان بد سگال غافل از کمین
بهادران فیروزي مآل نزدیک خندق رسیدند مبارزان دروني و بیروني
با تیغهای خون چکان و سنان آتش سان دویده گروهی را برخاک
هلاک انداختند - مخالفان رستگاری خود را در گریز دانسته مانند
مور و مار هر طرف متواري گشتند - دلیران ناموس جوی آذوقه
بدست آورده در سایهٔ رایات فتح معاودت نمودند - و چون به اقبال
عدو مال حضرت خاقاني آثار کشایش مهاکوت نیز رعب افزای
بي راه روان گردید - و دلاوران جدکار نقب را پائین حصار رسانیدند
فتح خان خایف گشته اهل وعیال خود را با احمال و اثقال
بکالاکوت روانه ساخت - وخود با خیریت خان عم رندوله ودرتوناگ
ناتهه و تاناجي دورویه و دیگر بیجاپوریان جریده در مهاکوت
ماند - خیریت خان و سایر عادل خانیه که از نایابی اذوقه بستوه
آمده بودند وغلبهٔ افواج قاهره را روزبروز درتزاید می یافتند بوساطت
مالوجي امان طلبیدند - تا پنهاني از قلعه برآمده نزد عادل
خان بروند - خانخانان امان نامه فرستاد - و بکلمات وحشت زدا دل
آنکاران نا امید را مطمین گردانید - و قریب دویست کس شب
بیست و هشتم پس از سپري شدن چهار گهري جانب ملچار نظر

بهادر خویشگي بر کنگرهٔ قلعه کمند بسته فرود آمدند - خانخانان مالوجي و سایر دکنیان را فرستاده جماعهٔ مذکوره را نزد خودطلبیده و در تسلیهٔ خواطر متشتته و قلوب منشرحهٔ آن گروه خایف کوشیده خیریت خانرا با چندی دیگر خلعت داده بدلیر همت سپرد - و دو تونا گ ناتهه و غیره را بمناسبت کیش برهمن بمالوجي حواله نمود تا مراسم ضیافت و مهمانداري بتقدیم رسانند - و صباح آن باز باحضار آنها پرداخته فرمان قضا جریان که بخط مقدس درباب ارسال کمک و توجه رایات عالیات بصوب دکن عز صدور یافته بود نمود - و از جانب شهنشاه فلک بارگاه مواعید لطف و قهر رسانیده گفت - که مضمون یرلیغ قدر نفاذ را رفته خاطرنشان عادلخان نمایید - و بگویید که باغواي غرض پرستان فساد اندیش که مطمح نظر شان جز رواج کار وگرمیٔ بازارخود نیست خانهٔ آباد خود را خراب نسازد - و در مراتب نیکو بندگي و هوا خواهیٔ این دولت آسمان صولت طریقهٔ پدر را که سرمایهٔ رستگاریٔ اوست از دست ندهد - والا بعد از تسخیر قلعهٔ دولتاباد که بامداد جنود غیبي در اندک زماني نصیب اولیاي سلطنت روز افزون خواهد گشت ایام بارش در احمدنگر بسر برده و خان زمان را در قندهار و لهراسپ را در دهارور و دلیر همت را در پونه و چاکنه گذاشته بتوفیق ایزدي که همواره مقدمة الجیش این دولت بلند صولت است با عساکر منصوره که بصدمات کوه شکن مکرر بنیاد حیات گروهی از انصار آن ادبار آثار منهدم ساخته و مابقي را براه فرار انداخته اند بتادیب آن گران گوش بیهوش و تنبیه مفسدت پیشگان تباه

اندیش که بفسانه و فسون غول راه او گشته اند متوجه خواهیم گردید - و عنقریب رایات جلال قرین هزاران نصرت و اقبال برای استظهار عسکر فیروزي اثر ورود نموده جزاي کردار ناشایستهٔ عاقبت نشناسان عافیت دشمن در کنار روزگار شان خواهم نهاد - و بعد از اداي پیام امید و بیم خیریت خانرا با همراهانش رخصت داد - و همت بر تسخیر قلعه گماشته تاکید نمود - که هر روز بسر دادن توپ و بان بجانب حصار بپردازند - و چون خبر یافت که رندولهٔ شقاوت‌گراي با ساهوی تیره رای از پهولیسور که سه فرسخی دولتاباد است برآمده نزدیک کوه الوره فرود آمده است مقرر گردانید - که هر شب جمعي بکاغذیواره رفته سر راه آن بی راه روان بگیرند و به بیداري و هشیاري بگذرانند - درینوقت حمیرراو موهنیه از گران خواب غفلت بیدارگشته بیاوری طالع از افواج ادبار رو برتافته پناه بلشکر اقبال آورد - خانخانان اورا امیدوار عنایات خاقاني گردانید - و خان‌زمان که براي تنبیه مفسدان بصوب برار و تلنگانه راهي شده بود چون بظفرنگر رسید درانجا توقف نموده جاسوسان باطراف فرستاد تا خبری از مخاذیل بیاورند - و چون آگاه گردید که خزانه و رسد از برهانپور بکریوه روهنکهیره رسیده است و غنیم خبر یافته میخواهد که بآن طرف بشتابد - راجه بهادر سنگه بندیله و احمد خان نیازي را در ظفر نگرگذاشته خود بواسطهٔ آوردن خزانه و رسد جانب روهنکهیره روانه گردید - مقاهیر بر حرکت خانزمان واقف گشته آخر روز بر سر احمد خان نیازي‌که در ظفر نگر نزدیک قصبه فرود آمده‌بود هجوم آوردند - او باوجود کمی مردم ثبات

ورزیده گرد نبرد بلند گردانید - درین اثنا راجه بهادر سنگه بکومک رسید - و چون کار از تیر و تفنگ بشمشیر و خنجر منجر گردید گروهی از ضلالت پیشگان بوادیِ عدم شتافتند - و بقیة السیف در متیز صرفه ندیده رو بگریز نهادند - و خانزمان با خزانه و رسد مراجعت نموده داخل ظفر نگر شد - و ازانجا دولتاباد را وجه همت گردانیده بره نوردي در آمد - رندوله و یاقوت و ساهو پس از آگهي برین معني بیکدیگر پیوسته باتفاق جانب خانزمان روان گشتند - باشد که فرصت یافته دستي بخزانه و رسد توانند رسانید - و سپهسالار پس از شنیدن این خبر نصیریخان و جگراج را باعتضاد خانزمان تعین نمود - غنیم عاقبت وخیم تا رسیدن ایشان هرروز با خان زمان به آهنگ جنگ پیش مي آمد - و از فزونیِ صولت و سطوت مجاهدان فیروزي نشان بهزاران ناکامي رو بر مي تافت - بعد از پیوستن نصیریخان و جگراج بخانزمان با جمعي از دلیران آزمون کار قول شد نصیریخان و راجه پهار سنگه و ارجن عموي رانا جگت سنگه را با فوج رانا که همراه او بود هراول ساخت و بهادر جي پسر جادون راى و مبارز خان و جگراج و چنداول گردانید - و بترتیب وائین شایسته بارسد و خزانه قطع مراحل وطی منازل فرا پیش گرفت - و چون هنگام ره گرائی لشکر نصرت ائین فوج هراول و چنداول نزدیک یک کروه از قول دور ترمي بود روزیکه پیکار گزینان ظفر قرین داخل کهرکي میشدند مقاهیر عادل خانیه و بي نظامیه یکدل گشته قرار دادند که تا رسیدن کمک هراول و چنداول کار خانزمان بانجام رسانند - غافل از انکه حفظ ایزدي همواره

در پاسبانیء اولیاي این دولت ابد مدت است - و قریب نه هزار سوار نیزه گزار در فضای بیرون کهرکي بر قول تاخت آوردند - خانزمان بمضمون (کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله) مستظهر گشته با راو ستر سال و راو کرن و تلوک چند و برخي دیگر که همراه داشت در معرکهٔ نبرد دلیرانه بایستاد - و از هر دو طرف آویزشي سترگ روي نمود

* نظم *

دو کوه آهنین از جای جنبید * زمین گفتي ز سر تا پاي جنبید
دو لشکر روبرو خنجر کشیدند * جناح و قلب را صف بر کشیدند
تراک تیر و چاکا چاک شمشیر * دریده مغز پیل و زهرهٔ شیر

مقاهیر پس از زد و خورد بیشمار آثار ادبار ازو جنات روزگار ناسازگار خویش مشاهده نموده گریزان گشتند - مقارن این حال جگراج که در فوج چنداول بود از آمدن غنیم خبر یافته بسرعت هرچه تمامتر خود را بخان زمان رسانید - مخاذیل بر جدائي جگراج و ماندن بهادرجي و مبارز خان با قلیلی در چنداول اگهي یافته بقصد تلافیء گذشته رو بآنصوب آوردند - همین که سپاهیء سیه بختان نمودار شد بهادرجي با مردم خود چون ابر صاعقه ریز ناخته قلب مخالف را پراگنده گردانید - درین ضمن مبارز خان نیز رسید - ضلالت اندوزان شکست یافته بهزاران خواري و زاري در اطراف و جوانب متفرق گردیدند *

پانزدهم ذي القعده خان زمان با بیست هزار گاو غله و شش لک روپیه نقد و صد من بارود بمعسکر فیروزي پیوست - و از فراواني و ارزانیء غله خلایق را نیروئی دیگر پدید آمد - درین وقت

حکیم حیدر علي نوکر خانخانان که اهتمام نقب در عهدهٔ او بود نزد خانخانان آمده گفت که نقب شیر حاجی مهاکوت انصرام یافته و بباروت انباشته شده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - وچون سپه‌سالار خبر یافته بود که مراري پندت که رتق و فتق امور بیجاپور در قبضهٔ اختیار اوست از بیجاپور آمده باجمع عادل خانیه و نظامیه در الوره نزول نموده است و قرار داده که سپاه مخالف باتفاق از طرف اوپرکهتکه بر لشکر ظفر اثر بریزند به پرانیدن قلعه نپرداخته خانزمان را با مبارز خان و راو ستر سال و راجه پهار سنگه و راو کرن و جمعی دیگر از بندهاي پادشاهي تعیین نمود که از دور حصار برخاسته متصل کاغذیوره فرود آیند تا راه درآمد مقاهیر مسدود گردد - بعد ازان که بهادران نصرت مند نزدیک کاغذیواره رسیدند شب‌هنگام گروهی از فوج غنیم برآمده برابر عسکر خانزمان بیان اندازي مشغول گشتند - سپهسالار بدینمعني آگهي یافته نصیرخان و لهراسپ را بکمک فرستاد - و چون صبح دمید قریب دو سه هزار بانداز پیکار نمایان گشته شوخي آغاز نهادند - خانزمان با دیگر دلاوران جلو انداخته مقهوران را شکست داد - و تا دو کروه تعاقب نموده عنان منعطف گردانید - دریڼولا خداوند خان و سیدي سالم نوکران عمدهٔ بی نظام‌که در قید فتح خان بودند از قلعه بیرون آمده خانخانان را دیدند - سپه سالار خداوند خان را بنصیرخان سپرد تا از حال او واقف باشد ●

بیست و چهارم مراري پندت بفزونی سپاه مغرور گشته رندوله و ساهو را با گروه انبوه برابر خانزمان گذاشت - و خود یاقوت تیره

جوهر را همراه گرفته بالشکر گران نمایان گردید - خانخانان بخانزمان پیغام داد که چون فتنه پژوهان حوالیِ معسکر اقبال ظاهر گشته‌اند باید که زود از اوپرکهتکه فرود آمده بمقاتله پردازد - خانزمان چون بدفع رندوله و ساهو مشغول بود فرود نیامد - سپهسالار پس ازآگهي آمدن خانزمان را مصلحت ندیده لهر اسپ را با فوج خود تعیین نمود - و جگراج و راو دودا و پرتهیراج را بگفت تا از ملچار خود بر آمده سواره بایستند - و دلیر همت را با چندربهان و چندی دیگر بپاسبانیِ ملچارهاي درون عنبرکوت گذاشته خود با برخی پیکار گزینان جنگ آزما از قلعه برآمده بجائی که راو دودا ایستاده بود رسید - درین اثنا مردم رانا که خانزمان آنجماعه را بسر کردگي بهویت بکمک خانخانان فرستاده بود میرسند - و چون فوجی از مقاهیر برابر راو دودا آتش حرب بر افروخته بود و لهر اسپ دور بود سپهسالار باوجود کمیِ سپاه توقف ننموده بجانب مقهوران روان گردید - ومالوجي و پرسوجي و راو دودا و جمعیت رانا نیز از دنبال آمدند - و باندک تردد غنیم را از جا برداشته میدان نبرد خالي گردانیدند - مقارن این مبارز خان و راجه پهار سنگه و جگراج نیز رسیدند - خانخانان مبارز خان و راجه پهار سنگه را بتعاقب گریختگان فرستاده از احوال مراري و یاقوت و عنبر عادل خانی استفسار نمود - و چون خبر یافت که بر لهر اسپ رفته اند با آنکه دو گهري از روز باقي بود با قلیلي از تابینان خود و جگراج و مردم رانا بمدد لهر اسپ راهي شد - درین میان راو دودا چندر اوت نبیرهٔ راو چاندا که چندي از خویشان او در هنگام کارزار جان نثار

گشته بودند اجازت طلبید که مقتولان خود را بردارد - سپه سالار
چون میدانست که لشکر مخالف جابجا ایستاده است و در اطراف
جنگل قایم است منع نمود - ازانرو که اجل موعودش رسیده بود
حرف سپهسالار گوش ننموده با ماوجی به برداشتن جان باختگان
عرصهٔ دلیری پرداخت - همین که فوج خانخانان از نظر ناپدید
گشت غنیم فرصت یافته با گروه انبوه از اطراف بر راو دودا
ریخت راو مذکور و معدودی که همراهش بود چون راه رستگاری
مسدود یافتند دل بر هلاک نهاده از اسپان فرود آمدند و
بمردانگی نقد جان در باختند - و سپه سالار پیش ازان که بمدد
لهراسپ به پردازد در اثنای ره نوردی بحشری از افواج
مخالف بر می خورد - و شقاوت منشان بی آزرم را براه فرار می
اندازد - درین ضمن گروهی دیگر از میان جری برامده نمودار
گشتند - و ظاهر شد که یاقوت بد اختر و عنبر و کهیلوجی درین فوج
اند - و مراری با جمعی عقب آن قشون آراسته هراول را لهراسپ
فرستاده است تا اورا بجنگ درگریز جاذب اینها بکشد - سپه سالار
جز نبرد چارهٔ ندیده بهویت برادر زادهٔ رانا را به پیکار یاقوت خذلان
شعار که در میمنهٔ اشرار تیره روزگار ایستاده بود تعیین نمود - و
بجگراج که از دنبال می آمد گفته فرستاد که بسرعت خود را
برساند تا باتفاق بر قلب مخالف بزنیم - جگراج گفت که چون
جری درمیانست در عبور قدری درنگ خواهد شد - خانخانان
باوجود قلت سپه تکیه بر حفظ ایزدی نموده رایت همت برافراخت
و شمشیر سرافشان نقمه نشان از نیام انتقام آخته با همرهان برقلب

سپاه غنیم حمله آورد - و چون گرد مصاف رخسارهٔ آفتاب قیرگون گردانید - و صدای کرنا و آوای روئینه خم در خم سپهر نیلگون در پیچید - گروه مخالف پای ثبات از دست داده فرار برقرار اختیار نمودند - از غرایب اتفاقات آنکه در اثنای گریز مقاهیر را جری پیش می آید - و از تنگی راه افواج ادبار امتزاج در حین گذشتن از توزک می افتد - مبارزان عرصهٔ شهامت که از عقب می آمدند دریفوقت گروهي را به تیغ خون ریز روانهٔ ملک عدم گردانیده خود را بیاقوت بدنهاد رسانیدند اگرچه حبشیان بدروی دد خو برای محافظت سردار خود لختي ثبات ورزیده آتش قتال ملتهب گردانیدند - اما بهادران نصرت نشان جمعي کثیر ازین طایفهٔ ضاله را بگوی نیستي فرستاده بغتة بر یاقوت مردود که در دولت نظام الملکیه در علو مرتبه و سرداري لشکر سهیم و عدیل نداشت ریختند - و بزخم نیزه و شمشیر کارش بانجام رسانیدند - درین اثنا گروه حبشی مانند مور و مگس فراهم آمده خواستند که پیکر آن سیه رو از میان برده سرمایهٔ سپید روئي خود سرانجام دهند - دلاوران نصرت آئین بناکامیء آن گروه خذلان پژوه کمال حمامت و حمیت کار فرموده جسد پلید آن پلید را بدست آوردند- بقیة السیف چون رو بگریز نهادندقریب یک کروه تعاقب نموده جمعي را در حین فرار ره گرای دار البوار گردانیدند - دریفولا پس از سپری شدن یك پهر شب نصیریخان آمده بسپه سالار خبر رسانید که افواج مخالف از هرطرف شکست یافته راه گریز پیش گرفتند - سپه سالار که گوش بر آواز خبر خانزمان و لهراسپ داشته

پراگندهٔ خاطر بود بشنیدن مژدهٔ فیروزي خوشدل گشته از نگراني برآمد - جائي که سطوت اقبال عدومال شهنشاه بي همال صف آرای هنگامهٔ نبرد باشد خاقان و قیصر را جز اطاعت و فرمان پذیری چارهٔ نیست - چه جاي طایفهٔ مور نهادان مار طبیعت - چه هرکه بوساوس شیطاني وهواجس نفساني از دایرهٔ انقیاد اولیای این دولت پا بیرون نهاد - دست خوش عساکر جهان پیما و پامال افواج گیتي کشا گشته جان و ناموس خود را بباد فنا داد - مصداق این مقال غیرت اشتمال سزا یافتن پیرا و دریا و جادون رای و یاقوت مردود و غیر اینهاست - که هریک در مقام خود گذارش یافته است - و بر جویندگان مآثر حضرت صاحبقران ثاني پرتو ظهور میدهد ●

بیست و پنجم چون خبر رسید که مراري پندت از حوالي الوره کوچ کرد و پنج کروه بصوب کهرکي شتافته منزل گزیده است - خانزمان باشارهٔ خانخانان از اوپرکهتکه برخاسته بطرف نظامپور نزول نمود که اگر احیانا آن مقهور باز ارادهٔ آمدن نماید پیش روي او داشته باشد - دریئولا رندوله و ساهو که مراري ایشان را جانب اوپرکهتکه گذاشته بود بعد از رفتن خانزمان سرگهاتي را خالي یافته شامگاه آنجا آمدند - و شروع در بان اندازی کردند - خانخانان لهراسپ را با جمعي تعیین نمود که پائین گهاتي بایستد - و چون صبح دمید نصیریخان و راجه پهار سنگه و لهراسپ را با تابینان خود فرستاد که بالای اوپرکهتکه برایند و به تنبیه و تادیب مقاهیر به پردازند و بجگراج پیغام داد که از راه گهاتي که بنگاه او نزدیک است بر آمده در دفع مفسدان بکوشد - نصیریخان

و راجه پهار سنگه و لهر اسپ باوپرکهتکه آمده باغنیم نبرد آغاز نهادند - و بضرب شمشیر مقاهیر را از پیش برداشته گروهي را بقتل رسانیدند - و جماعهٔ کثیر باسیري گرفته و اسپ بسیار بدست آورده مظفر و منصور بلشکر نصرت اثر مراجعت نمودند - درین روز سپهسالار بعد انقضای یک پهر بملچار رسید - علاول که نزدیک نقب شیر حاجي مهاکوت بود رفته مقرر گردانید که بنقب آتش در زنند - فتح خان برینمعني آگهي یافته‌از فزوني خوف و هراس وکیل خود را نزد خانخانان فرستاد - و بکمال تخشع و ابتهال اظهار نمود که چون با عادل خانیه پیمان را بایمان موکد ساخته ام که بی صوابدید آنها حرف صلح درمیان نیارم ناگزیر کس خود را نزد مراري پندت فرستاده از کمي آذوقه و استیلای بهادران قلعه کشا آگاه میسازم - و وکلاے اورا طلب مینمایم - تا باتفاق صلح نموده حصار را باولیای دولت ابد اعتصام وا گذارم - امروز پرانیدن قلعه موقوف دارند تا خبری از مراري برسد - سپهسالار چون میدانست که گفتارش فروغی از راستي ندارد و بمکر و تسویل میخواهد روز بگذراند گفته فرستاد که اگر میخواهد که پرانیدن قلعه امروز موقوف ماند پسر خود را بلا توقف بفرستد - بس از انکه ظاهر گردید که اوپسر را نميفرستد نقب را آتش دادند و یک برج و پانزده ذراع از دیوار بپرید - بندهاے جان سپار که‌انتظار وقت می بردند از توپ و تفنگ و حقه و بان که از بالای مهاکوت پی هم میریختند هربر نتافته بحصار در آمدند - خانخانان سید علاول و سنکرام و یولم بهادر را که بیرون شیر حاجي این روی خندق

ملچار داشتند تعین نمود تا اندرون قلعه ملچارها بر افراخته شرائط هوشیاري بجا آرند - و چون آخر روز مراوي و سایر عادل خانیه خبر فتح شنیده از طرف جماریتکری باز نمودار گشتند - سپهسالار خان زمان و نصیریخان وگروهی دیگر را باستیصال آنها روانه ساخت - افواج قاهره با غنیم صف آرا گشته لختی بجنگ بان و تفنگ در آویختند - و همین که سه چهار گهري از روز باقي ماند دلیران رزم پرست بران تباه کار ریخته باندک تردد از میدان راندند و برخی از اسپ و آدم مقاهیر بدست آورده بعسکر فیروزي معاودت نمودند - درینولا پسر محلدارخان نظام الملکي که بلقب پدر ملقب بود و اظهار هوا خواهي و دولتخواهی مینمود برهنمونی بخت بیدار از قلعهٔ نباتي که محل اقامت او بود نزدیک قلعهٔ کالنه است بقلعهٔ کالنه آمده سپهسالار را پیغام داد که قلعهٔ نباتي بهر که اشاره رود حواله نموده خود را پیش شما برسانم - خانخانان گفته فرستاد که چون بنه و بار ساهو و زندوله در بیضاپور است اگر بالفعل خود را بانجا رسانیده کاري تواند ساخت مشمول عنایات شاهنشاهي خواهید گردید - محلدار خان بسعادت یاوری خود را به بنگاه آن ستاره سوختگان بی آزرم رسانیده دست نهب و غارت برکشاد - و چون بد اندیشان این دولت خدا داد بدست خود ابواب خسران میکشایند و بپای خود راه خذلان می پیمایند اتفاقا زن و دختر ساهو که با خزانه و اسباب در همان نزدیکي از جنیر به بیضاپور آمده بودند بدست محلدار خان افتادند - و جز این قریب چهار صد اسپ و یک لک و پنجاه هزار هون با فراوان اسباب و اجناس

از ساهوی سیاه رو و نزدیك دوازده هزار هون از نقد و جنس از رندوله بتاراج رفت - و سپهسالار از استماع این خبر مسرت اثر مکتوبی مشتمل بر تحسین و آفرین بمحلدار خان نوشته اعلام نمود که عیال ساهو را بجعفر بیگ قلعه دار کالنه سپرده خود بعسکر اقبال ملحق گردد - ازانجا که هنگام پرده کشای تقدیر ایزدي و شگرفکاری تائید سرمدي رسیده بود - فتح خان از گران خواب غفلت و پندار بیدار گردیده دریافت - که به نیروي اقبال خاقان کشور ستان و تدبیرات صایبهٔ خانخانان قلعهٔ دولت اباد عن قریب بتسخیر اولیای دولت قاهره خواهد در آمد - ناگزیر برای پاس عرض و ناموس خود و بی نظام عبد الرسول پسر کلان خود را نزد سپهسالار فرستاده التماس نمود که چون باغوای ساهوی مخذول و تلبیس عادلخانیهٔ ابلیس طبیعت از مسلک قویم بندگي بیراهه شتافته زمام عاقبت اندیشی از دست واهشته ام - و مصدر عصیان و طغیان گشته - امید واریم که جرایم مرا که ناشي از کمال ناداني و وساوس شیطاني است از درگاه گیتی پناه درخواست نمائید - و یک هفته مهلت دهید که عیال و اطفال خود و بی نظام از قلعه بیرون آرم - و تا انقضای وعده عبد الرسول را که اعز اولاد من است برسم نوا نزد خود نگاه دارید - سپهسالار نظر بر عجز و بیچارگی او امان داده عبد الرسول را پیش خود نگاهداشت - و چون فتح خان بجهت برآوردن اسباب و عیال بار بردار و مدد خرچ استدعا نمود - خانخانان فیلان و اشتران خود را با پالکی چند و ده لك و پنجاه هزار روپیه نقد از سرکار والا باو داده برگذاشتن قلعه تاکید نمود -

فتح خان مقالید قلعه نزد سپهسالار ارسال داشته خود به بیرون آوردن احمال و اثقال پرداخت - سپهسالار گروهی از معتبران خود بضبط پاسبانی ابواب حصار مقرر گردانید - وفتح خان دل از قلعه برگرفته روز دوشنبه نوزدهم ذي الحجه مطابق ششم تیر با بي نظام و همگي توابع و لواحق بیرون آمد - و حصون تسعهٔ دولتا باد را که ازانجمله پنج برروی زمین است و چهار برقلعه کوه باتوپ بسیار و سایر اسباب قلعه داري از حرب و باروت و حقه و بان باولیای دولت قاهره وا گذاشت - سپهسالار دیگر با بندهای پادشاهي به تماشاي قلاع نهگانه که در بلندي وحصانت با نه فلک انبازند پرداخته نقارهٔ شادماني نواخت - و خطبهٔ فیروزي بنام گیتي افروز شهنشاه تخت ودیهیم پادشاه هفت اقلیم بلند آوازه گردانید - زمانه و زمانیان مراسم تهنیت و مبارک باد بتقدیم رسانیده بزبان اخلاص ادا نمودند * نظم *

که یارب بدین شاه صاحبقران * که آراست گیتي بامن و امان
بقائي زیاده ز اندازه بخش * بهر لحظه اش دولت تازه بخش
همه کام اورا بر اور بخیر * بهیچش مباد احتیاجي بغیر

چون انفتاح این معقل منیع که آسمانهٔ تصورش با عنان آسمان هم عنان است - وساکنانش از بیم حوادث در امان - وبرق آتشپاي بدست یاري ریاح عواصف بذروهٔ آن نتواند رسید - و وهم تیزگام بپایمردي اندیشهٔ دوربین پیرامون آن نیارد گشت - از مآثر اقبال خداداد اورنگ آرای جهانباني است - و مفاخر دولت ابد میعاد حضرت صاحبقران ثاني - و نگارش آن بر نویسندهٔ وقایع این سلطنت والا مرتبت ناگزیر - بنابران مجملي از احوال این حصن حصین

نگاشته نبذي از عنایات ایزدي که دربارهٔ این شهنشاه دین پناه و پادشاه حق آگاه روز افزون است برروی روز مي اندازد - این دژ آسمان تمثال که نام قدیم آن دیوگر و دهاراکر است و امروز بدولتاباد اشتهار دارد قطعهٔ سنگی است سر بفلک کشیده و دور آن که از قلعه تا بجائي که بآب رسیده تراشیده چنان ملسا و مصفا ساخته اند که گذار مور و مار بران دشوار است پنجهزار گز شرعي است - و ارتفاعش صد و چهل ذراع - و گرد آن خندقي بعرض چهل ذراع شرعي - و ژرفائي سي در سنگ خارا حفر نموده اند - از درون کوه راهی تاریک پرپیچ و تاب چون راه مغار که در روز روشن جز بچراغ نوردیده نیاید برده اند - و دران زینها از همان سنگ تراشیده - پائین کوه دروازه ایست آهنین - و ازین دروازه بآن راه در آمده از درون حصار سر بر می آیند - همانجا تابهٔ کلاني از آهن تعبیه نموده اند که اگر ضرور شود آنرا بروی راه داشته بالای آن آتش افروزند تا از شدت حرارت راه درآمد مسدود گردد - اسباب متعارفه کشایش قلاع از نقب و ساباط و سرکوب و جزان درگرفتن این موئل منیع کارگر نیست - لهذا کمند تدبیر هیچ یکی از کشور کشایان والا شکوه بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده - ازانجا که تائیدات صمداني و تیسیرات آسماني پیشکار این حضرت والا رتبت است و کارگذار این دولت بلند صولت حوادث ارضي و سماوي از اسباب کشایش گشت - نخست ابواب باران که موجب سرانجام مواد زندگاني است بران ملک مسدود گردید - و ابر که برادي و جوانمردی ضرب المثل است چندان زفت شد که بقطرهٔ آبی مسامحت ننمود - و ازان

قحطي مفرط بروی کار آمد-چنانچه سپهر برین از بام تا شام بقرصی
قانع بود - و آنرا از طمع گرسنگان زیر زمین پنهان میکرد - و از
شام تا بام بگردهٔ ساخته بود وآن نیز از چشم مردم زخم محاق میدید -
و ازان وبائي که تمام آن ملک را فرو گرفت پدید آمد - چنانچه
هیچکس بتجهیز وتکفین نازنینانی که بناز قدم بر زمین می گذاشته
اند نپرداختي - و بحفر قبور مستورات را که دیدهٔ خورشید و ماه بر
طلعت شان نیفتادي در پرده نکردی - و ازان خرابیء عظیم بآندیار
روي نهاد - و چون آذوقهٔ قلعه نشینان تمام شد - و امید غله چه از
فقدان حبوب و چه از محاصرات متوالیهٔ عساکر نصرت مآثر پیش
از رسیدن خانخانان نماند- و درین اثنا خان خانان نیز بافواج قاهره
در رسید - ناگزیر باضطرار و اضطراب که همواره نصیب بداندیشان
این دولت روز افزون باد افتاده قلعه را باولیاي سلطنت سپردند -
هرکه بدیدهٔ عبرت بین و نظر خبرت گزین این حصار استوار را به
بیند - بقین داند که از آثار بشر نیست - نه نیروي ایشان بکندن و
تراشیدن آن وفا کند - و نه عمر ایشجماعه بانجام آن اکتفا - همانا
این اثر امم پیشین است چنانچه کلام غیر مخلوق درذکر قوم صالح
علیه السلام بران ناطق است - و کانوا ینحتون من الجبال بیوتا -
یا عفاریت بحکم سلیمان علیه السلام این کار دشوار و صنعت استوار را
باتمام رسانیده باشند - حاجي محمد جان قدسي که بمناقب طرازیء
این دولت فزانیده و بمفاخر پردازیء این اقبال پاینده کامیاب است
این چند بیت در وصف قلعهٔ مذکور گفته • نظم •
حصاري که مثلش ندیده است کس • بود قلعهٔ دولت اباد و بس

فلک را رخ از رفعت پایه اش * کبود است از لطمه سایه اش
خرد را بود خندقش در نظر * ز فکر خرد مند ته دار تر
بود مملکت را عروس این حصار * که پایش بود از شفق در نگار

ازانجاکه کار پردازان قضا و قدر ظهور هر امری را بوقتی خاص و شخصی مخصوص باز بسته اند. فتح این قلعهٔ دشوار کشا بزمان میمنت نشان دولت بلند مرتبت حضرت صاحبقران ثانی واسم سامی اورنگ آرای جهانبانی منوط ساخته بودند - هرچند سلاطین ماضیه و خواقین بالیه خصوصا حضرت عرش آشیانی مساعی جمیله بکار داشتند اثری بران مترتب نگشت - ایزد سبحانه همواره صیت قلعه کشائی و عالم آرائی حضرت شاهنشاهی را تا فلک دوار است و کواکب سیار - در ربع مسکون سایر و دایر داراد *

و چون بیست و ششم ذی الحجه مطابق روز تیر از ماه تیر مژدهٔ این فیروزی از عرضه داشت سپهسالار بسمع مبارک کهشاه‌راه بشایر باد رسید - خاطر اقدس انبساط یافت - ملتزمان سریر خلافت را گلدستهٔ شادکامی بدست افتاد - نیایش ایزدی بتقدیم رسید - نوبت کامرانی فرو کوفتند - طنطنهٔ نصرت گوش افروز جهانیان گشت - گیتی خداوند خلعت خاصه با نادری و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و جل مخمل زر بفت و ماده فیل برای خانخانان - و خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل خاصه برای خانزمان - مصحوب سید لطف علی بهکری عنایت نموده ارسال داشتند - و نصیریخان را نیز خلعت و اسپ از طویلهٔ

خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه فرستاده بوالا خطاب خان دورانی و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - و دیگر بندها که درین مهم مصدر خدمتی شده بودند بقدر مرتبه نوازش یافتند - و میتی سنگه ولد راودودا را که در وطن بود بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدی هزار سوار و خطاب راو مفتخر گردانیدند - و چون بعد از کشایش حصار سپهسالار خواست که برخی از بندهای اخلاص شعار را بحراست قلعه بگذارد - و خود بی‌نظام و فتح خان را همراه گرفته بصوب برهانپور بشتابد - و اکثری از رهگذر آنکه لشکر فیروزی در مدت محاصرهٔ قلعه انواع رنج و تعب کشیده بود همواره با بیست هزار سوار بیجاپوری و نظام الملکی بکارزار پرداخته و آذوقه نیز کم شده از تکفل این معنی سر برتافتند - خان دوران که بفزونی خدمات شایسته مورد عنایات خاقانی است از اخلاص خالص و حمامت راسخ پذیرای این خدمت گردید - خانخانان اورا با سید مرتضی خان و جماعهٔ دیگر از منصبداران درقلعه گذاشته بجانب ظفر نگر راهی شد - در اثنای ره نوردی مخاذیل بیجاپور هر روز بجنگ و پیکار پیش می آمدند - وجمعی را بکشتن داده بهزاران خواری و ناکامی میگریختند - ازانجمله تاناجی دو رویه که سر آمد گروه شقاوت پژوه بود آتش افروز جهنم گردید - پس از رسیدن افواج قاهره بحوالیء ظفر نگر مراری و سایر بیجاپوریان فرهاد پدر رندوله را فرستادند - باشد که بوساطت او ابواب صلح مفتوح گردد - سپه سالار از اطلاع بر حیلت سازی و مکرپردازیء ایشان فرهاد را بی نیل مطلب پر

گردانید - و بظفر نگر درآمده از غله که دران جا ذخیره بود با آنچه از برهانپور و حوالی آن بطلب او درین هنگام رسید بمردم داد - خلائق از عسرت برفاهیت گرائیدند - و مقاهیر عادل خانیه بفراوان یاس و باس مراجعت نموده بدولتاباد رفتند - و چون میدانستند که در قلعه آذوقه کمي پذیرفته است و خان دوران با قلیلي بمحافظت آن می پردازد در دیوار ملچارهائي که گندوران عساکر گردون مآثر بر افراخته بودند و هنگام بر آمدن نینداخته فرود آمدند و قلعه را محاصره نموده جنگ و پیکار آغاز نهادند - خان دوران انتظار کومک نبرده مکرر از قلعه بیرون آمده چپقلشهای مردانه بروی کار آورد - و ازانرو که بحسن سلوک او رعایای حوالی دولتاباد مطمئین خاطر بوده غله میرسانیدند در اثنای قبل از ممر آذوقه محنت نکشیده - خانخانان بعد از شنیدن این خبر اوایل محرم با رسد بسیار بصوب دولتاباد راهي گردید - و مقهوران چون دریافتند که درین معي بیجا غیر ازان که خرمن حیات خود را بباد فنا بر دهند کاري نمی توانند ساخت - و آوازهٔ آمدن خانخانان نیز تزلزلي در قوایم عزیمت ایشان انداخت - دور قلعه را گذاشته براه ناسک و تربنک که در حوالی آن بان گنگا درین ایام پایاب بوده و در اطراف غرق آب در آمده بکام نا کامي ره سپر فرار گشتند - خانخانان ده هزار گاو غله که همراه داشت در قصبهٔ تري کنو بخانزمان حواله نموده تا ده گروهی دولتاباد رسانیده مصحوب جمعي بقلعه بفرستد - و خود بدرهانپور رفته جماعهٔ را برگماشت که بدیدبانی فتح خان که از عقل دور اندیش بهرهٔ ندارد و بی نظام از صغر سن

نیک از بد باز نمیدانند بپردازند - مبادا بفسون دیو نفساني و فسون غول ناداني مصدر امری گردند که مورث دفع این ناقص خردان شود - چون خان دوران با تابینان خود در کشایش این حصار تعب بسیار کشیده بود از فزونیِ عاطفت یرلیغ قدر نفاذ بنام او شرف صدور یافت که قلعه‌را بمرتضی‌خان سپرده خود بمالوه‌که صوبه‌داری به او متعلق بود رفته چندي بیاساید - خان دوران مرتضی خان را در قلعه گذاشته و زری که از خزانهٔ عامره باخود داشت براي نا گزیر قلعه بمشار الیه داده فرود آمد - و روانهٔ مطلب شد - درین ایام از عرضه داشت راجه بهارتهه که بحراست تلنگانه معین بود بعرض ملتزمان بارگاه خلافت رسید که بولا و میدی مفتاح که با سه چهار هزار سوار در قلعهٔ دیکلور (ن) اقامت داشتند از استیلای دلیران معرکهٔ هیجا قلعه را واگذاشته ره گرای فرار گشتند و مبارزان لشکر منصوره گروه انبوهی ازین طایفهٔ خذلان پژوه درانثنای گریختن مقتول و مجروح ساخته عیال بولای مقهور را با یک فیل بدست آوردند - و قلعه بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد *

در عشرهٔ اولی محرم ده هزار روپیه برسم مقرر باصحاب نیاز عطا شد *

یازدهم عنایت الله ولد قاسم خان و بهادر کنبو بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخته عنایت الله دو فیل و بهادر سه فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و از اسیران فرنگ چهار صد آدم از مرد و زن

(ن) دیکاور

و خورد و کلان با اصنام آن کفر گزینان ضلالت گرا بنظر پادشاه اسلام پرور در آوردند - خاقان دین‌نواز کفرگداز بارباب شریعت فرمان داد که نخست آن گروه شقاوت پژوه را براه قویم ملت محمدي و شارع مستقیم دین احمدي خوانده باذعان احکام اسلام تکلیف نمایند - برخی که توفیق احراز این شرف یافتند بقبول دین صواب آئین مورد مراحم شهنشاه حق آگاه گشتند - بیشتري را که از رسوخ جهالت و وثوق ضلالت سر از ادراک این دولت باز پیچیدند بامرا قسمت نموده حکم فرمودند - که این طایفهٔ نکوهیده کردار را محبوس و معذب نگاهدارند - هرکه برهنمونیء توفیق باسلام گراید بعرض مقدس رسانند تا از برای او اوقات گذار مقرر فرموده آید - و هرکه این شرف در نیابد همواره مقید باشد - چنانچه اکثری ازینان در حبس بجهنم پیوستند - از اصنام هرچه تماثیل انبیا علیهم السلام بود حسب الحکم در آب جون افگنده باقی را درهم شکستند - درینولا به‌پادشاهزاده‌های والا اقتدار و امرای عمدهٔ حضور بآئین هرسال خلعت باراني عنایت شد - راجه رایسنگه ولد مهاراجه بعنایت فیل سرفراز گردید *

بیست و ششم فیروز خان ناظرمحل را بمرحمت فیل و خلیل الله خان را باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و امانت خان برادر علامی افضل خان را بمنصب هزاري صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

روز سه شنبه دهم صفر مطابق بیست و پنجم امرداد از ناساز گاریء هوای برسات عارضهٔ تپ وگرانیء سر باعث تغیر مزاج معلی

گشته جهانی را در اضطراب انداخت- از بارگاه خلافت انواع خیرات و اصناف مبرات بتقدیم رسید - نیازمندان درگاه ایزدي دست دعا بچرخ برین برداشته پیشانی ابتهال بر زمین گذاشته صحت ذات اقدس و تندرستی شخص مقدس را که • مصراع •

سلامت همه آفاق در سلامت اوست

از شفاخانهٔ غیبي مسالت نمودند - پس از سپري شدن سه روز مزاج وهاج اعتدال پذیرفت - پزشکان عیسی دم که بدوام حضور اقتنای سعادت و استیفای برکات مینمایند از عطایاي پادشاه جود گستر خلعت یافته بانعام مبالغ گرانمند دامن امید بر آمودند - نواب سپهر قباب خورشید احتجاب ملکهٔ ملکي آیات بیگم صاحب و دیگر مستورات حجب عصمت و مخدرات تتق عفت پنجاه هزار روپیه و پادشاهزادهای بخت بیدار و نوئینان اخلاص شعار یک لک روپیه برسم تصدق گذرانیدند - ازین مبلغ یک لک روپیه بمستحقین و پنجاه هزار روپیه بمستحقات عنایت شد •

هژدهم سیف خان صوبه دار اله آباد باستلام آستان سلاطین مطاف سر برافراخته هزار مهر بصیغهٔ نذر و برخي مرصع آلات و طلا آلات و دیگر اشیا بعنوان پیشکش گذرانید- و بشرف پذیرائي رسید •

فرستادن بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر بصوب دکن و ذکر وقایع دیگر

چون از عرایض خانخانان مکرر بعرض باریافتگان حضور رسید که کشایش حصار دولتا باد باس تمام در دل دکنیان انداخته - و

افواجی که بخدمات این ملک می پردازند از کثرت ترددات شاقه و قلت آذوقه محنت آمود و رنج فرسودگشته بمهمی دیگر نمیتوانند پرداخت - اگر یکی از پادشاهزادهای کامگار بختیار را با ساز و سامان شایسته از خزانه و توپخانه و دلیران رزم پژوه و پیلان کوه شکوه باینصوب تعیین فرمایند - امید است که بمیامن اقبال حضرت خاقانی ولایت بیجاپور در حیطهٔ تصرف اولیاي دولت روز افزون در آید - خاقان گیتي ستان روز یکشنبه بیست و دوم شهر صفر مطابق ششم شهریور بعد از گذشتن نه گهري - اختر برج سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر را که هفتصد و پنجاه روپیه روزیانه می یافتند بخلعت خاصه با نادري طلا دوزی وکهپوهٔ مرصع با پهول کتّاره و شمشیر مرصع . و منصب والای ده هزاري ذات و پنجهزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع و دیگري با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره وجل مخمل زربفت و ماده فیل و رتهه و انعام شش لک روپیه نقد بلند پا یگي بخشیده با پیلان آسمان نهاد و اسپان تازي نژاد و سلاح و خزانهٔ بسیار و لشکر جرار بآنصوب رخصت فرمودند - و در حین رخصت فاتحهٔ فیروزی برخواندند - و از شمول عاطفت و وفور شفقت حکم شد که از در دولتخانه بر رتهه سوار شوند - و نقارهٔ شادماني نواخته روانه گردند - و از امرا و منصبداران سید خانجهان و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس. و الله ویردي خان و رشید خان انصاری و خواص خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و قزلباش خان افشار و سید عالم باره و چندر من بندیله و

راجه روز افزون و بهیم راتهور و راجه رام داس نروري و یکه تازخان
و اصالت خان و خلیل الله خان و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر
و جمالي ولد قمرخان قزوینی و حبیب سور و شرزه خان و دیگر
دلاوران جدکار و جانسپاران شهامت دثار و هزار احدي و هزار سوار
برق انداز و پیادهٔ بسیار از تفنگچی و کماندار در ملازمت آن گوهر
اکلیل خلافت مرخص گشتند - سید خانجهان بمرحمت خلعت
خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با
ماده فیل و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس بعنایت خلعت خاصه و
اسپ ازطویلهٔ خاصه با زین مطلا - والله ویردي خان و اصالت خان
و خلیل الله خان بخلعت و اسپ - و بعضي بعنایت اسپ - و
برخی بمرحمت خلعت - مفتخر و مباهي گردیدند - و اصالت
خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار
و خدمت بخشیگری این لشکرسربلندي یافت - و حکم شد که
بیست و پنج لک روپیه از خزانه بجهت مدد خرچ منصبداران و
مشاهرهٔ احدیان و برق اندازان و غیر آن همراه دهند •

نهم ربیع الاول صادق خان میر بخشی یزنهٔ یمین الدوله از
جهان‌فانی درگذشت - اعلی‌حضرت از عموم رافت و بنده نوازي سرو
جویبارسلطنت پادشاهزاده محمداورنگ زیب بهادر را براي مفاخرت
اخلافش خصوصا پسر کلان او جعفر خان که بحسن عقیدت و لطف
خدمت منظور انظار شاهنشاهي است بتعزیت فرستادند - و حکم
شد که بفزونی الطاف خاقاني تسلیه بخشیده اورا با برادران بشرف
بساط بوس مشرف گردانند - پس ازان که جعفر خان با برادرانش

بسعادت حضور نایز گشتند فرمان روای جهان بزبان وحي ترجمان سخنان غم زدای که هریک حرز بازوي هوشمندي و تمیمهٔ گردن بخت بلندي بود فرموده جعفرخان را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو هزار سوار - و روشن ضمیر را بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و سه صد سوار و بمنصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار بر نواختند - و عبدالرحمن نیز باضافه سر افراز گشت - و بهرام پسر چهارم بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سر بلندی یافت *

شب دوازدهم ربیع الاول بحکم شهنشاه حق آگاه مجلس میلاد سرور انبیا خلاصهٔ اصفیا علیه افضل الصلوات و اجملها آرایش یافت و گروهی از فضلا و صلحا و حفاظ حاضر گشته بتلاوت قرآن و ذکر محاسن و مکارم آن خلاصهٔ انس و جان پرداختند - و آفاق بانواع بخور و اقسام عطر معطر گردید * بیت *

چنان شد بخار بخور اوج گیر
که شد وسمهٔ روی بدر منیر
مشام هوا شد چنان عطریاب
که شبنم نمی ریخت غیر از گلاب

و خوانهای اطعمهٔ گونا گون و فواکه رنگارنگ و اصناف تنقلات وصنوف حلویات فروچیده صلای عام در دادند - سریر آرای خلافت برای پاس تعظیم و بزرگ داشت این شب متبرکه بر مسندی که بررویِ زمین گسترده شده بود نشستند - و بهر کدام از ارباب صلاح واصحاب استحقاق در خور حال خلعت و فرجی و شال عنایت فرمودند -

و چون مردم بسیار فراهم آمده بودند بر دوازده هزار روپیهٔ مقرر هشت هزار روپیه[ی] دیگر افزودند *

چاردهم سیف خان را بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش فرموده بصوبهٔ الهاباد که در عهدهٔ او بود دستوری دادند *

بیست و چهارم خان دوران از مالوه آمده باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشت - و هزار اشرفي بصیغهٔ نذرگذرانید - سنگرام زمیندار کنور نیز باستلام عتبهٔ والا سر برافراخت - براجه بختاور پسر راجه راجسنگه کچواهه که از ضلالت کفر رهائي یافته بسعادت اسلام رسیده است خلعت و دو هزار روپیه نقد عنایت فرمودند *

اسلام خان که پس از تغیر حکومت گجرات بحکم اقدس از راه بجهت آوردن بی‌نظام و فتح خان و اموال ایشان به برهانپور رفته بود بیست و هفتم شرف آستان بوس دریافت - و هزار مهر بعنوان نذر و جواهر و مرصع آلات و تنسوقات گجرات که قیمت همه یک لک روپیه باشد برسم پیشکش بنظر انور در آورد - و بی نظام و فتح خان را که مهابت خان خانخانان با غنایم قلعهٔ دولتاباد همراه او روانهٔ درگاه معلی ساخته بود حاضر گردانید - بی‌نظام را بسید خانجهان حارس قلعهٔ گوالیار حواله فرمودند - و فرمان شد که چنانچه بهادر نظام‌الملك که در فتح قلعهٔ احمد نگر اسیر اولیای دولت قاهره شده بود در قلعهٔ مذکور محبوس است بی‌نظام را نیز دران قلعه مقید دارد - واز مجرم نوازي نقوش سئیات فتح خان با آنکه از شقاوت فطری و واژونی طالع مکرر مصدر حرکات نکوهیده شده بود بزلال عفو شسته

پرتو نیر عاطفت ملکانه بر حال او افگندند . و در سلک بندگان درگاه جهان پناه منتظم ساخته بعنایت خلعت و دو لک روپیه سالیانه مفتخر گردانیدند - و اسباب و اموال اورا باو باز گذاشتند - و هرچه به بی نظام تعلق داشت بسرکار والا ضبط شد - پردلخان باضافهٔ ششصد سوار بمنصب هزاري هزار سوار - و عبد الرحمن ولد صادق خان بخدمت بخشیگری احدیان سرافراز گردید *

نگارش وزن قمری

روز شنبه یازدهم ربیع الثاني سنه هزار و چل و سه مطابق بیست و سیوم مهر ماه مجلس وزن قمري اختتام سال چل و سیوم و افتتاح چل و چارم از سنین عمر جاوید طراز بآئین معهود ترتیب یافت - آن جهان کرم بطلا و دیگر اشیای معهود سنجیده آمد - چون مقرر گشته که تا پادشاهزادهای والا گهر را بخدمتی مامور نگردانند منصب ندهند - چنانچه به درة التاج سلطنت محمد شاه شجاع بهادر پس از دستوري بمهم دکن منصب عنایت شد - همین پور خلافت بآئین دیگر بختمندان کامگار که بتفاوت درجات بروزیانه سربلند اند تا این تاریخ هزار روپیه روزیانه می یافتند - لیکن ازانرو که جمیع امور این سلطنت بر وفق اقتضای خرد دور بین است - درین روز مسعود آن بیدار بخت را که باخلاق پسندیده و اطوار گزیده در ضمیر خورشید نظیر اورنگ آراي جهانباني پیش از دیگر اخلاف جا دارند - و خاقان مهربان بدوری ایشان رضامند نیستند - بمنصب والای دوازده هزاری ذات و شش هزار سوار و علم و نقاره

و تومان طوغ و آفتاب گیر و خیمهٔ سرخ که جز پادشاهزادهاي دیگری بمنصب آن مرخص نمی گردد - سرافراز ساختند - و سرکار حصار را که حضرت فردوس مکاني در آغاز جلوس مبارک بر سریر سلطنت هندوستان بهشت نشان در تیول حضرت جنت آشیاني عنایت نموده بودند - و آن حضرت در عهد دولت خود بحضرت عرش آشیاني و همچنین حضرت عرش آشیاني بحضرت جنت مکاني و حضرت جنت مکاني بحضرت صاحبقران ثاني ادام الله تعالی ظلال عاطفته علی رؤس الاقاصي والاداني ارزانی داشته بجاگیر آن اختر برج سلطنت مقرر فرمودند - و فوجداری سرکار مذکور بمحمد علي بیگ خویش قلیج خان مفوض گردید - اسلام خان را بخلعت خاصه بر نواخته از پرورده نوازي بوالا پایهٔ بخشیگری اول رسانیدند - بخشیء ممالک گذارش تاریخ مینماید - خان دوران صوبه دار مالوه بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بلند پایگي یافته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان محمد شاه شجاع بهادر دستوري یافت - راجه بهارته بندیله باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاري ذات و سه هزار و پانصد سوار - و از اصل و اضافه جان نثار خان بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار - و مکرمت خان که بخدمت فوجداری نواحیء دار الخلافت اکبرآباد سرفرازي یافته - بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار - و شریف خان بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و سهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ

بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار - و قاضي محمد سعيد كرهرودي كه ازتغير مكرمتخان بديوانئ بيوتات ركاب سعادت سربلند گشت - بمنصب هزاری دوصد سوار عز افتخار انداختند - و خدمت ديوانئ سركار مهين پور خلافت بمحمد يوسف تفويض يافت - و داروغگئ داغ وتصحيحهٔ منصبداران از تغير قاضي محمد سعيد كرهرودي بزين الدين علی برادر اسلام خان مفوض فرمودند - چون بعرض مقدس رسيد كه از دلايل نجومي في الجمله گراني در سال حال از سنين عمر ابد طراز ظاهر ميگردد - از انروكه تصدق عقلا ونقلا باعث رد آفات و دفع نحوسات است - ذات اقدس را بطلا وزن نموده مبلغ همسنگ باهل استحقاق دهند - بنابران بيست و هشتم ربيع الثاني بار ديگر اين جهان افضال كه همواره به بذل و عطاي اموال جهانيان را از احتياج بر می آرد بزر سرخ سنجيده آمد - و مبلغ بمستحقين مرحمت شد - و ازانجا كه حفظ ايزدي شامل حال اين سرمايهٔ امن و امان است درين سال مكروهی بوجود همه سود نرسيد - همانا اين كلأت از اثار تصدق بود يا صدق حديث كذب المنجمون و رب الكعبه ظهور نمود *

سلخ ماه نوبتخان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سرافرازي يافت *

هفدهم جمادی الاولی موكب جلال قرين دولت و اقبال از دار الخلافت اكبرآباد بسير و شكار روهتاس و باري متوجه گرديد - شاه بيگ خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و اهتمام خان باضافهٔ هزاری ششصد سوار بمنصب دوهزاری هزار

و دویست سوار - و از اصل و اضافه حسینی برادر باقرخان نجم‌ثانی بمنصب هزاری ششصد سوار سربلند گشتند - پرسوتم سنگه نبیرهٔ راجه راج سنگه کچهواهه که بیمن بندگی پادشاه اسلام از ظلمت آباد کفر بفروغستان ایمان رسیده بود بسعادتمند موسوم گردید - و بخلعت و اسپ و زر نقد نوازش یافت *

واضح باد

که مصنف احوال هر ده سال را یک یک مجلد کرده است لیکن درین جا بلحاظ زیادتی حجم تا این مقام یک حصه علحده نموده شد تا در مجلد کردن بدنما نباشد *

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سال هفتم

از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و سه مطابق دوازدهم آذرماه هفتم سال ميمنت اشتمال فرح بخش جهانيان گشت - و نويد کامراني بعالميان رسانيد *

دوم نور محمد عرب بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه سرافرازي يافت *

سيوم خديو اقبال که عشرت صيد و نخچير اندوخته معاودت فرموده بودند باغ نور منزل را نضارت تازه بخشيدند - يمين الدوله آصف خان و علامي افضل خان با ديگر امرا و ساير بندها که در دارالخلافه اقامت داشتند پذيره شده شرف ملازمت دريافتند *

چارم دار الخلافه بباهچهٔ رايات عاليات فروغ آگين گرديد *

بيست و چهارم محلدار خان از دکن آمده سعادت آستان بوس اندوخت - و بمرحمت خلعت و کهپوهٔ مرصع و منصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار و اسپ و فيل و بيست هزار روپيه نقد سر بر افراخت - و سرکار منگير از توابع صوبهٔ بهار در اقطاع او مقرر گشت *

غرهٔ رجب خیرات خان که در نخستین سال جلوس مقدس از قبل قطب الملک نزد والیِ ایران برسالت رفته بود و درین سال مراجعت نموده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه پیشانیِ طالع برافروخت - و سه تقوز اسپ با چند استر و شتر و اقمشهٔ ایران برسم پیشکش بنظرکیمیا اثر در آورد - کلیان جهالا که اطیِ حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام بادشاهزادگي هنگامی که بقصد مالش رانا امر سنگه در اودیپور اقامت داشتند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ اورا دستگیر نموده به پیشگاه حضور آورده بود جان بخشي نموده ازاد فرموده بودند و امروز از راجپوتان عمده رانا جگت سنگه است که از قبل رانای مذکور بدرگاه والا آمده عرضه داشت اورا با یك فیل که بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذرانید •

گذارش جشن شمسی وزن

روز جمعه بیست و ششم رجب سنه هزار و چل و سه مطابق هشتم بهمن جشن وزن شمسي انتهای سال چهل و دوم و اغاز چل و سیوم از جاوید زندگي حضرت شاهنشاهي انعقاد یافت - و آن دریا نوال بخشش را بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیدند - درین روز میمنت افروز بر منصب علامی افضل خان که پنجهزاري ذات و سه هزار سوار بود هزاري ذات افزودند - و جعفر خان را بعنایت نقاره بلند آوازه گردانیدند - مکرمت خان بعنایت علم و فیل سر عزت بر افراخت - و از اصل و اضافهٔ باقي بیگ قلماق بمنصب هزاري ششصد سوار و خطاب خاني - و میر عبدالکریم داروغهٔ عمارات

دولتخانه دار الخلافت اکبراباد بمنصب هزاري دو صد سوار نوازش یافتند - نتانند پسر رای بنوالیداس که بخدمت مشرفی فیلخانه والا سرافراز است یک فیل پیشکش نمود *

شب بیست و هفتم دو هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق عنایت فرمودند *

بیست و نهم مطابق یازدهم بهمن آفریدگار بیمثال بادشاهزاده والا اقبال محمد دارا شکوه را از دختر نیک اختر سلطان پرویز صبیه کرامت فرمود - حضرت خاقاني قرین سعادت جاوداني بمنزل آن اختر برج خلافت شرف قدوم ارزاني داشتند - و آن گوهر اکلیل سلطنت بعد از اداي مراسم پا انداز و نثار انعام تحف و هدایا بعنوان پیشکش گذرانیده بفرمان شاهنشاه یمین الدوله دو تقوز پارچه با جمدهر مرصع - و بعلامی افضل خان و شایسته خان خلعت با چارقب زردوزی - و باسلام خان و جعفرخان ومیر جمله وموسوی خان و شاه نوازخان خلعت بافرجی - و بسایر بندها خلعت تنها عنایت نمودند - و این گروه اخلاص پژوه نخست در پیشگاه حضور اعلی حضرت بعد ازان پیش پادشاهزاده جوان بخت به تسلیمات پرداختند - و شهنشاه آسمان جاه همانجا طعام تناول فرموده آخر روز دولتخانه معلی را بنور حضور معمور گردانیدند *

بر افراختن رایات فیروزی از دار الخلافت بصوب پنجاب

چون دار السلطنة لاهور که ان نیر مستقر سریر خلافت این

دودمان خواقین نشان است از جلوس میمنت مانوس بورود رایات جهان پیما زینت نیافته بود - و خاطر عشرت پیرای بندگان اعلی حضرت بگلگشت خطهٔ بی نظیر کشمیر که بفزونی سبزه و ریاحین نموداریست از فردوس برین بل بهشتي است برروی زمین نیز رغبت میفرمود - بنابران اخرروز پنجشنبه سیوم شهر شعبان المعظم سنه هزار و چل و سه مطابق چاردهم بهمن موکب جلال از اکبر اباد بصوب پنجاب راهی گردید - و سرادق عظمت که بیرون شهر دار الخلافت کنار دریاي جون برافراخته شده بود بنزول اقدس مورد انوار گشت - و سه روز درین منزل مقام شد خان عالم را که از میر شکاری وقوف تمام دارد هزار و پانصد اشرفي عنایت کرده حکم فرمودند که تا دار الملک دهلي ملازم رکاب سعادت باشد - بحاکم خان چار صد اشرفي و به شیر خان ترین ده هزار روپیه و بصوفي بهادر فیل مرحمت شد - و از اصل و اضافه میر شمس بمنصب دوهزار و پانصدی دو هزار سوار - و پیرخان میانه بمنصب هزاري هشتصد سوار سرافراز گشتند - هفتم موکب اقبال ازین منزل کوچ نموده بره نوردي درآمد - و از عدالت گستري و رعیت پروری مقرر فرمودند که بخشي احدیان با احدیان تیرانداز از یک طرف راه و میر آتش با برق اندازان از طرف دیگر اهتمام نمایند تا بعبور اردو و مرور لشکر زراعت پا مال نگردد - و چون بسطت اردوی گیهان پوي بعد از نزول بسیط زمین را فرو می گرفت - داروغگان و مشرفان و امنا معین گشتند تا هر قدر زراعت پی سپر گردد برآورد نموده حصه رعیت برعیت و حصه جاگیر دار که بپایهٔ هزاري نرسیده باشد

بجاگیر دار از سرکار معلی زر نقد برسانند - باسلام خان میر بخشی اسپ از طویله خاصه با یراق طلا عنایت شد - شافی پسر سیف خان بمرحمت فیل مفتخر گشت *

چهاردهم در مهترا که از معابد مشهورهٔ کفرهٔ هندوستانست الله ویردیخان قراول بیگی بعرض مقدس رسانید که آن روي آب در بیشهٔ که محاذی موضع مهابن است شیری چند بنظر در آمده و قطع نظر از جان شکری وحوش صحرا بمواشی قصبات و قریات ان نواحی ضرر بسیار میرسانند - شهنشاه شیرشکار بکشتی از آب عبور نموده فیل سواره بنخچیرگاه در آمدند و چهار شیر دو نر که در نهایت تن آوري و قوت بودند و دو ماده به تفنگ شکار فرمودند - و یک شیر بچه را گرز برداران بفرمان والا زنده بدست آوردند *

شب پانزدهم که لیلة البراة بود بموجب حکم اشرف کنار دریا سفاین بفانوس و چراغ برافروخته آمد و تماشای چراغان عشرت افزاي خاطر اقدس گردید - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان عطا شد - و عبادات مخصوصهٔ این شب بتقدیم رسید - روز دیگر از متهرا نهضت نمودند *

بیستم کلیان جهالا را که پیشکش رانا جگت سنگه آورده بود بخلعت و اسپ سرافراز ساخته مصحوب او خلعت فاخر واوربسی مرصع با دو اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلا و دیگري با زین مطلا و فیل برانا فرستادند - درین تاریخ الله وردیخان بعرض اشرف اقدس رسانید که درین نواحي شیري چند ظاهر گشته - اعلی حضرت بانصوب تشریف فرموده دو شیر یکي نر که هفت سن و

دیگر مادهٔ که پنج من پادشاهی وزن داشت بتفنگ شکار کرده معاودت نمودند - بحکیم الملک چهار هزار روپیه و بحکیم مومنا دو هزار روپیه مرحمت شد ●

بیست و سیوم اعتقاد خان صوبه دار دار الملك دهلی یک منزلی شهر آمده احراز معادت ملازمت نمود ●

بیست و چهارم نورگدهٔ که بحکم حضرت جنت مکاني درون ان عمارات ساخته شده بفر نزول معادت موصول آرایش یافت ●

بیست و ششم نخست بطواف روضهٔ منورهٔ حضرت جنت اشیاني انار الله برهانه پس ازان بزیارت مرقد فیض مظهر سلطان المشایخ شیخ نظام الدین اولیا قدس سره پرداخته متولیان و سدنهٔ این اماکن نزاهت مواطن را بخیرات و مبرات دامن آرزو بر آمودند - و پنجهزار روپیه از سرکار والا با نذور پادشاهزادها بمعتمدان حواله رفت - تا بحاکساران نیاز آئین و خامل ذکران بیغوله نشین درخور احتیاج قسمت نمایند - و از اصحاب عمایم و ارباب استحقاق شهر معادت بهر دارالملك دهلی هر کس بشرف ملازمت مشرف شد ابر افضال خاقاني کشت امیدواران را سر سبز و شاداب گردانید ●

بیست و هفتم از نور گدهٔ بشکار پالم که صید گاهی است مقرر رکضیت نمودهٔ در عمارات پادشاهي که دران سر زمین اساس یافته نزول اجلال فرمودند- و چهار روز دران مقام دل افروز بعشرت نخچیر پرداخته فراوان صید نمودند - چنانچه در یك روز بذات اقدس چهل آهوی سیاه بتفنگ خاصه که بخاص بان موسوم است شکار کردند - و هیچ یکی محتاج به تیر دوم نگشت - و اینمعني باعث تعجب

همگنان گردید - بر زبان گوهر بار رفت که در ایام پادشاهزادگي روزي در چگندیر (جلیسر) که شکارگاه حوالی دار الخلافهٔ اکبراباد است شانزده آهو بدست مبارک شکار کرده بودم - و چون این ماجرا بسمع حضرت جنت مکاني رسید فرمودند که ما نیز دریک روز هژده آهو بتفنگ زده‌ایم - طالبای کلیم این رباعی بعرض مقدس رسانیده بصله کامیاب گردید •

• بیت •

چون شاه جهان پادشه شیر شکار • افگند بپالم پی نخچیر گذار
روزي بتفنگ خاص بان چل آهو • انگندکه نفگند پیک صید دو بار

دوم شهر رمضان مقرب خان دکنی از سنبل اقطاع خود آمده شرف زمین بوس دریافت •

پنجم در مقام سون‌پت اعتقاد خان صوبه دار دار الملک دهلي را بعنایت خلعت سرافراز ساخته رخصت انصراف دادند •

هفتم مقرب خان بمرحمت خلعت نوازش یافت و بجاگیر خود مرخص گردید - سپهدار خان از قلعهٔ احمد نگر آمده بتقبیل عتبهٔ والا فرق عزت بر افراخت و هزار مهر نذر گذرانید •

شانزدهم باغ پرگنهٔ انباله که بفرمان گیتي خدیو در ایام سعادت فرجام بادشاهزادگي ترتیب یافته بود و در اغاز جلوس مبارک به‌نواب آسمان قباب پادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب عنایت شده بفرنزول اقدس نضارت فردوسی یافت - و حکم شد که متصدیان سرکار آن ملکهٔ دوران دران مکان روح افزا مطابق امرخاقانی عمارتی بنانمایند •

نوزدهم باغ حافظ رخنه که درزمان دولت حضرت عرش آشیاني به جد کاري حافظ که دران ایام کروري سهرند بود درانجا مرتب

گشته و در نزاهت و لطافت دران هنگام قرینه نداشت و بامر حضرت جنت مکانی متصل آن تالابی دلکشا ساخته اند - منزل سعادت محفل گردید *

گذارش نو روز

شب سه شنبه بیست و یکم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و سه هجري خورشید زرین لوا باشعه گیتی افروز نزهت سرای حمل را فروغ آگین ساخت - خاقان هفت اقلیم - و بادشاه تخت و دیهیم - سریر خلافت را بانوار عدالت بر افروخته ابواب نشاط بر روی جهانیان مفتوح گردانیدند - سپهدار خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و نیل و صوبه داری گجرات از تغیر باقر خان نجم ثانی بلند پایگی بخشیده رخصت فرمودند - امام قلی که شاه صفي والی ایران اورا همراه خیرات خان نوکر قطب الملک بسفارت گلکنده فرستاده بود و مصحوب او نامه بدرگاه عالم پناه نیز ارسال داشته درینوقت شرف استلام عتبه والا دریافت - و بیست اسپ و چند استر و شتر با دیگر اشیاي ایران بر سبیل پیشکش بنظر انور خاقان جود گستر در آورد - و بخلعت و انعام چل هزار روپیه سر افراز گردید - پاینده بی اوزبک که بسعادت یاوری از ماوراء النهر بعزم زیارت حرمین شریفین آمده بود شرف اندوز ملازمت گردید - و هژده اسپ و ده شتر نر و ماده پیشکش نمود - و به انعام ده هزار روپیه نوازش یافت - بدیانت خان دیوان و فوجدار سهرند حکم شد که مطابق طرحی که پسند طبع اقدس آمده نشیمني دلکش

که یک رو طرف باغ و دیگری جانب تالاب داشته باشد بسازد *

بیست و دوم رایات فیروزي ازانجا نهضت نمود *

بیست و سیوم سراي اعتماد الدوله مضرب خیام گردید - درین روز راجه جگت سنگه ولد راجه باسو از نواحی کانگره آمده بتقبیل سده سینه سر برافراخت - و دیانت خان بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوری معاودت بسهرند یافت *

سلخ رمضان کنار آب بیاه معسکر اقبال گشت - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق رسید *

روز عید فطر مقام فرمودند - درینولا از نیرنگي تقدیر صبیهٔ صفیه پادشاهزاده بلند اختر محمد دارا شکوه که نخستین گل آن نهال حدیقه سلطنت بود بفردوس برین ارتحال نمود - خاطر آن گوهر اکلیل خلافت غم آگین شد - چنانچه از فرط اندوه اثار تپ ظاهر گشت - وحرارت واضطراب رو بفزوني نهاد - و چون برمعالجه اطبای حضور اثري مترتب نمي گشت - خاقان مهر گستر وزیر خانرا که از بند هاي معتمد قدیم الخدمت است و از علم طب بهره وافي دارد و مزاج خلیفهٔ زمان و پاشاهزادهای بلند مکانرا نیکو میشناسد از دار السلطنة لاهور طلب فرمودند - و ازانرو که ساعت مختار بجهت ملازمت نزدیک نبود حکم شد که خود را بایلغار برساند و بمداوا پرداخته معاودت نماید - پس ازان که موکب اقبال حوالی دار السلطنة برسد در ساعت نیک سعادت استلام عتبه والا دریابد - خان مومی الیه چهارم شوال داخل اردوي کیهان پوی گشته

پادشاهزاده جهانیان را ملازمت کرد - و نخست تشخیص مرض که ناگزیر مداواست و اطبای دیگر ان را نیک در نیافته بودند نموده در صدد معالجه شد - و بیمن توجه خاطر ملکوت ناظر در اندک وقتی مزاج گرامی باعتدال گرائید - و بزم نشاط را رونق پدید آمد - اعلی حضرت در ایام بیماری آن اختر برج کامکاري از مزونيي عاطفت حکم فرموده بودند که سراپرده آن والا گهر متصل دولتخانه پادشاهی برپا میکرده باشند - تا نواب قدسي القاب بیگم صاحب اکثر اوقات آمد شد نموده به بیمارداري بپردازند - و خود نیز بذات اقدس مکرر بعیادت تشریف بردند - و مبالغ گرانمند بفقرا و مساکین عطافرمودند ٭

ششم کنار تالاب خواجه هشیار که در ظاهر دارالسلطنة است مرکز اعلام جاه و جلال گردید ٭

هفتم مطابق هفدهم فروردین ازانجا برفیل نصرت نشان سوار شدند - درین هنگام وزیر خان دولت ملازمت دریافت و هزار مهر نذر گذرانید - و نجابت خان فوجدار دامن کوه کانگره و میرزا والی و سزاوار خان پسر لشکر خان فوجدار لکهي جنگل و سایر تعیناتیان و اعیان و اشراف لاهور با او آمده شرف کورنش حاصل نمودند - و بعد از یک پهر روز دولتخانه دار السلطنة به نزول اقدس آسماني پایه شد ٭

نهم که روز شرف بود وزیر خان پیشکشي عالي از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و اسپ و شتر و پارچه ولایتي و قالي کار ولایت و لاهور و دیگر اشیا که در مدت صوبه داري پنجاب سرانجام داده

بود از نظر انور گذرانید - برای سرافرازي او جنس چهار لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و هم درین روز سعید خان صوبه دار کابل که بعد از جلوس مقدس سعادت ملازمت در نیافته بود بدارگاه عظمت و جاه رسیده بتقبیل آستان گردون نشان سر بر افراخت و هزار مهر بصیغهٔ نذر و صد اسپ وصد شتر نر و ماده بعنوان پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورد - وقلیچ خان حاکم ملتان بدرگاه والا آمده احراز شرف ملازمت نمود - و هژده اسپ عراقي و لختی اقمشهٔ ایران برسم پیشکش بنظر انور در آورد - و چهل اسپ کچهي با دیگر امتعه گجرات که باقر خان نجم ثاني حاکم آن ولایت روانهٔ درگاه معلی ساخته بود درین وقت رسید و شرف قبول یافت - منصب نجابت خان که خدمت فوجداری دامن کوه کانکره بوجه شایسته بتقدیم رسانیده بود باضافه پانصدی ذات سه هزاري ذات و دو هزار سوار مقرر گشت - مخلص خان از گورکهپور آمده باستلام عتبهٔ والا سرافراز گردید و دو فیل پیشکش کرد - منصب افتخار خان برادر سعید خان از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار قرار یافت - قیمت آنچه از روز نو روز تا روز شرف از پیشکش پادشاهزاده های کامکار و امرا و اعیان دولت بپذیرائي رسید مبلغ ده لک روپیه شد ●

پانزدهم بزیارت مرقد منور حضرت جنت مکاني تشریف فرموده ده هزار روپیه از سرکار خاصه و پنجهزار روپیه نذر پادشاهزادهای والا قدر به نیازمندان بذل نمودند ●

ازانجا که خاطر حق ناظر خدیو خدا شناس بمصاحبت خاک بیزان کوی نیاز میل تمام دارد هفدهم کلبهٔ مصباح طرق هدایت -

مفتاح كنوز ولايت - ميان ميررا كه نقد سلوكش بسكهٔ قبول رسيده و مبادی طلبش بمنتهای وصول - رياضت از جبين نور آگينش ساطع - و آثار عرفان از باطن فيض موطنش لامع - و احوال سعادت اشتمال او و ديگر مشايخ و فضلای اين عهد بتفصيل در خاتمه نكارش خواهد يافت - بحضور موفور السرور فروغ آمود گردانيدند - چون ان دانای اسرار كوني و الهی حطام دنيوی و مواد صوري را بنظر در نياورده بناكامي نفس خود كام در خواهش بسته داره پادشاه روشن دل جز تسبيح و دستار سفيد چيزي ندادند - و از اشتهار ميل طبيعت آن سرامد وا رستگان بتنها نشيني و وحدت گزينی بعد از جلسهٔ خفيفه اظهار وداع نمودند - آن پيشواي اهل يقين بخواهش تمام استدعا نمود كه ساعتي بجلوس فيض مانوس محنت كدهٔ اين بي نوا را راحت آما گرداند - و اين محفل روحاني در كمال شگفتگی و بشاشت انجام پذيرفت - و بسانكات گوش آرا و كلمات سعادت افزا بزبان الهام بيان گذارش داده باعث نشاط خاطر آن خموش زبان گويا دل و انبساط باطن ان كنج نشين پيوند گسل گشتند *

نوزدهم منزل شيخ بلاول را شرف قدوم ارزاني داشته لختي بمقالات دلكشا و مقولات فيض انتما سامعه افروزگرديدند - و دوهزار روپيه بشيخ كه هرچه بدو رسيدی صرف اضياف و فقرا نمودی عطا فرموده بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و چون عمارات دولتخانهٔ خاص و آرامگاه دولتخانهٔ عالي كه بامر حضرت جنت مكاني ساخته شده بود پسنديدهٔ طبع اقدس نيامد حكم شد كه از

سر بسازند - و طرحی گزیده بوزیر خان و متصدیان عمارات پادشاهی حواله شد - که تا هنگام معاودت از کشمیر داپذیر مهیا گردانند - عوض خان قاقشال باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ شادي بيگ ولد جانش بهادر بمنصب هزاري هشتصد سوار سربلندي يافتند *

بیست و یکم منزل یمین الدوله که بسان قدر و منزلت و اعتبار و مرتبت او نسبت بسایر نوئینان والامقدار از منازل دیگر امرا در نزاهت و دلکشائی و وسعت و رفعت امتیاز تمام دارد - و مبلغ بیست لک روپیه خرچ آن شده حسب الالتماس او بفر مقدم مبارک آرایش یافت - یمین الدوله بعد از اداي شکر عواطف و مراحم شهنشاهی و مراسم پانداز و نثار پیشکشي عالی از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و اسپ و پارچه و دیگر نفایس که قیمت مجموع ان شش لک روپیه شد بنظر انور در آورد - و عاطفت پادشاهی شرف پذیرائی بخشید - و یمین الدوله سوای ان بپادشازادهاي کامگار نیز برخی از مرصع آلات و اسپ و پارچه پیشکش گذرانید - و خاقان بنده نواز طعام تناول فرموده آخرروز بدولتخانهٔ والا تشریف آوردند - درین تاریخ سعید خان را بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع نوازش نمودند - و از سواران منصب او که چارهزاری چار هزار سوار و دوهزار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و او را بعنایت اسپ با زین مطلا وفیل سر برافراخته بکابل رخصت انصراف دادند - چون سپری شدن راجه بهارته بندیله بمسامع حقایق مجامع رسید دیبی سنگه پسر اورا بمنصب دوهزاري دوهزار

سوار و خطاب راجگي بر نواختند - عزيز الله ولد يوسف خان بخطاب عزت خاني و عنايت علم سربلند شد *

بيست و دوم نجابت خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره نوازش يافته بمحال فوجداري مرخص گرديد - پيشكش سيد حسن ولد سيد دلير خان بارهٔ پنج فيل بپايهٔ قبول رسيد *

بيست و سيوم بشكار جهانگير آباد معروف به هرن مناره كه شكارگاه مقرر حوالي دار السلطنت است متوجه گشتند - و سه روز دران مكان نشاط افزا توقف فرموده عنان مراجعت منعطف گردانيدند - و چون صيد گاه مذكور بروح افزائي و كثرت نخچير از مصايد ديگر امتياز دارد - و عمارتي كه در زمان حضرت جنت مكاني درانجا بنا يافته چنانچه بايد نبود - فرمان شد كه عمارتي ديگر دركمال خوش طرحي و زيبائي مرتب گردانند - چنانچه در عرض يكسال بصرف هشتاد هزار روپيه صورت تماميت يافت *

هشتم ذي القعدة قليچ خان را بعنايت خلعت و اسپ با زين مطلا سرافراز ساخته رخصت انصراف بجانب ملتان دادند - مخلص خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات دوهزار سوار و صوبه داري تلنگانه كه از صوبجات ملك جنوبي است و عنايت اسپ با زين نقره سربلند گشته بآنصوب راهي گرديد - محلدار خان دكني بخلعت و علم و اسپ با زين مطلا و خدمت فوجداري سركار گورگهپور از تغيير مخلص خان فرق عزت برافراخت - پردل خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و از اصل و اضافهٔ لطف الله ولد

لشکر خان بمنصب هزاری ششصد سوار مفتخر گردیدند *

نهضت موکب اقبال بسیر نزهتگاه کشمیر

بیست و چهارم مطابق غرهٔ ماه خورداد بساعت مختار ارباب تنجیم از دار السلطنت رکضت فرمودند - و آن روی دریای راوی

سرا پردهٔ شاه عالم پناه * کشیدند بر اوج خورشید و ماه

بیست و پنجم وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره بر نواخته دستوری معاودت بدار السلطنت دادند - روز دیگر رایات اقبال جانب بهنبر بحرکت درامد *

پوشیده نماند که از دار السلطنت تاکشمیر چهار راهست یکی راه پکهلي که سي و پنج منزل و یک صد و پنجاه کروه پادشاهیست - کروهی دویست جریب - و جریبي بیست و پنج ذراع - ذراعی چهل انکشت - این راه اگرچه بعید المسافت و خم و پیچ ونشیب و فراز بسیار دارد اما گرم سیر است و نسبت براههای دیگر درین برف کمتر می افتد - و زود برطرف میشود - چون خواهند که در آغاز موسم شگوفه بکشمیر رسند ازین راه میروند - دوم راه چومکه که بیست ونه منزل و یک صدو دو کروهست - درین راه نیز برف کم است لیکن یک دو جا بعد از گداختن از فراوانی گل ولای گذشتن دشوار است - و ازین راه در اوسط بهار میرسند - سیوم راه پتوح که بیست و سه منزل و نود و نه کروه پادشاهیست - این نیز همان قدر برف دارد وازین راه اواخر بهار میتوان دریافت - چهارم راه پیر پنچال که هشتاد کروه پادشاهیست - از لاهور تا بهنبر

که راهیست هموار هشت منزل و سی و سه کروه هست - و از بهنبر
تا کشمیر که کوهستان است دوازده منزل و چهل و هفت کروه - از
صعوبت ممر که بیشتر بر شوامخ جبال واقع است شتر از بهنبر
پیشتر نمیرود - و بار بر فیل و اسپ و استر بر می دارند - چنانچه
پیش خانه نسبت بسفرهای دیگر درین سفر بسیار تخفیف می یابد -
و لهذا از زمان حضرت جنت مکاني قرار یافته که در یازده منزل
از منازل دوازده گانه که جوگي هتي و نوشهره و جیکهس هتی و
و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه ولدهي محمد قلی و هیره پور
و ماچه مرگ و خانپور باشد هرجا یکدست عمارت که باصطلاح اهل
کشمیر انرا لدهی نامند مشتمل بر مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص
بسازند - و عمارت هرکدام را باهتمام یکی از نوئینان عظام واگذاشته
اند - و اگر از راه دیگر رایات جلال متوجه کشمیر میشود در منازل
کوهستان نیز این طریقه معمور است - راه پیر پنچال اگرچه بهتر
و نزدیک تر از سه راه دیگر است اما ادراک هنگام تماشای شگوفه
و لاله جوغا سو باین راه ممکن نیست - چه تا اواخر اردي بهشت
که انجام بهار است بر سر کتل پیرپنچال برف مي باشد - و چون تا
روانه شدن اردوی گیهان پوی از دار السلطنة برف گداخته بود
طی مراحل براه پیرپنچال مقرر شد - و از آب چناب براه پل کشتي
عبره فرمودند *

سیوم شهر ذی الحجه مطابق دهم خورداد در ظاهر بهنبر نزول
اجلال واقع شد - ازانجا که در عهد دولت حضرت جنت مکاني
لشکر از کثرت و ازدحام در راههاي تنگ و کریوهاي دشوار گذار این

راه ازار بسیار می کشید شهنشاه حقیقت آگاه که آسایش وآرامش کافهٔ برایا پیش نهاد همت والا دارند حکم فرمودند که سوای پادشاهزادهای کامکار و اسلام خان میربخشي و جعفرخان وشاهنواز خان قوش بیگی و مرشد قلی‌خان‌آخته بیگی و چندي از بندهای نزدیك و قراولانی که حضور ایشان بجهت صید و شکار ضرور است و گروهی از اهل کارخانجات دیگرے درركاب ظفر نباشد - عقب اردوی معلی یمین الدوله آصف خان باشایسته خان وجمعی دیگرازخویشان و منتسبان خود - پس ازان علامي افضل خان با عمله دفتر - سپس میر جمله میر سامان باکار گذاران بیوتات سرکار خاصه شریفه - ازان پس معتمد خان بخشي دوم با سایر منصبداران بفاصلهٔ یک منزل می آمده باشند - و اینمعنی باعث آسودگی همکنان در عقبات معضله گردید - ظفرخان صوبه‌دار کشمیر تا بهنبهر که در جاگیر او بود استقبال نموده باستلام عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت *

چهارم رایات جهان پیما از بهنبر نهضت نمود و چوکي هتي که ازانجا چهار کروه است معسکر اقبال شد - درین راه کریوه است عسیر العبور که بگهاتی آدی دکه یعني سخت تنگنا اشتهار دارد - وازینطرف ارتفاعش یك کروه ور بع است و از جانب دیگر سه ربع کروه - چون لدهي ان در اهتمام اسلام خان بود خان مشار الیه پیشکشی بنظر اکسیر اثر در آورد - روز دیگر از چوکي هتي کوچ نموده بنوشهره که ازانجا سه و نیم‌کروه است و از توابع صوبهٔ کشمیر و بامر حضرت عرش اشیانی برکنار رود خانهٔ آن حصار استوار

ساخته اند تشریف فرمودند - این قصبه در جاگیر ظفر خان بود
و لدهی آن در عهدهٔ او - در سالف زمان درین راه دو سنگ کلان از
کوه غلطیده بر کرانهٔ شاه راه افتاده بود - بامر حضرت جنت مکانی
سنگتراشان هنر پرداز دو پیکر فیل تراشیده اند - صباحی آن
جنگس ستی که از نو شهره چهار و نیم کروه است و عمارت لدهی
آن که مشرف بر رود خانه است بروشن ضمیر خلف صادق خان
تعلق داشت مقر اعلام نصرت انجام گردید - ازانجا براجور که پنج
و نیم کروه است و لدهی آن نیز بر کنار این رود خانه واقع شده و
در اهتمام ظفر خان بود نهضت نمودند - روز دیگر در موضع تهنه
از مضافات پرگنه راجور که بفاصلهٔ چهار و نیم کروه ازان واقع است
دایره شد - و لدهی انرا که بسربراهی میر جمله صورت تمامیت
یافته و بسان همتش پست و زبون بود بنزول اجلال منور گردانیدند -
یک روز برای آرامش لشکر درانجا مقام نموده برای آن از کتل
رتن پنجال که بفراوانی سبزه و ریاحین و اشجار زبان زد روزگار است
عبور فرمودند - و بموضع بیرم کله که از تهنه سه کروه است ودوطرف
آن کوههای مملو از گل و صنوبر سر بفلک کشیده - و رود خانه دارد
که منبعش تال پریان است و در گوارائی و لطافت مصداق هذا
عذب فرات - و لدهی پادشاهی بسرکاری ظفر خان بر کنار آن
اساس یافته - و در درهٔ کوه آبشار یست که بقدر سه چهار آسیا آب
از ارتفاع سی گز ریخته برود خانه می پیوندد - و بحکم حضرت
جنت مکانی محاذی آبشار چبوتره از سنگ ساخته اند - فرود آمدند -
روز دیگر چون عید اضحی بود دران مکان توقف فرموده و برسم

قربان پرداخته بسیر آبشار و ازانجا بشکار قمرغه متوجه گشته پنج راسو که از کمر کوه نمودار شدند باوجود بعد مسافت بتفنگ شکار فرمودند و هفت راسو پیاده بدست گرفتند *

پنجشنبه یازدهم از بیرم کله سوار شده پوشانه را که عمارت لدهي آن نیز در عهده ظفر خان بود و دو کروه بادشاهي فاصله داشت مهبط رایات جلال گردانیدند - روز دیگر از پوشانه که پاي کتل پیر پنجال است کوچ نمودند - و کتل مذکور را که از پائین تا بالا قریب دوکروه بادشاهیست و ازان میان یك کروه بمرتبه بلند و ناهموار که طی بعضی جاها سواره ممکن نیست بخجستگي پالکی سوار عبور نمودند - مَصاعد آن با فلک انباز است و مُصاعد آن با ملک هم آواز - مرغ تیز پر برقله آن پرواز نکند - و سحاب بلندي گرا از دامن آن سر برنیارد - حاجي محمد جان قدسي این چند بیت در وصف آن گفته * بیت *

معاذ الله ز راه پیر پنجال * که مثلش دیده کم چرخ کهن سال
صبا در دامنش زان می خرامد * که نتواند ببالایش بر آمد
سراپا گشته حیرت چرخ والا * که ره این کوه را چون رفته بالا
درین ره مرغ نتواند پریدن * بمقراض پر این ره را بریدن
بود مشکل گذشتن زین ره تنگ * درین ره راهرو نقشیست برسنگ
رهی افتاده چون طول امل پیش * که در هر گام دارد صد خطر بیش
گروهي دست ازجان بر فشانده * دران ره چون گره بر تار مانده
ز قطع ره بسر غلطیده یکسر * چنان کز رشته بگسسته گوهر

بعد از قطع این عقبه موکب جلال در منزل لدهي محمد قلی که

از پوشانه سه و نیم کروه است - و او درحکومت کشمیر برای فرود آمدن سفر گزینان و ره نوردان ساخته بود - و پس از اندراس آن ظفرخان حاکم آن ملک از زر سرکار خاصه شریفه بکمتر مسافتی لدهی دیگر برای نزول اقدس بنا کرده - ورود نمود - روز دیگر از ناري براری که راهیست در کمر کوه و یک جانب آن کوه و طرف دیگر دره واقع شده عبور فرموده بموضعی که آنرا سرای سوخته نامند و میان دره آباد گشته که مختتم نشیب و فراز و مفتتح همواري راه است رسیدند - درین دره رود خانهٔ جاریست که آبش درکمال عذوبت و گوارائی است - روز دیگر لدهي هیره پور را که باهتمام علامي افضل خان انجام یافته بود و مسافت ازلدهي محمد قلي تا انجا سه کروه و سه ربع است رشک بهشت برین گردانیدند - نهري که میان لدهی در نهایت دلکشائی و روح افزائی جاري است باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گشت - و پیشکش علامی بنظر کیمیا اثر درآمد - روز دیگر مقام شاجه مرگ که چهار کروهی هیره پور است معسکر اقبال گردید و لدهی آنرا که سرکاری آن بشایسته خان متعلق بود به نزول میمنت موصل فروغ تازه بخشیدند - و ازانجا بخانپور که سه کروه مسافت دارد و لدهی ان بکار فرمائی یمین الدوله صورت اتمام گرفته - توجه فرمودند - درین راه نضارت سبزه ها و لطافت آبهای مسرت انگیز و طراوت گلهای مشك بیز دیده را نور و دل را سرور می بخشید - و این گل زمین سرآغاز منزهات این ملک دل نشین است *

روز پنجشنبه هژدهم از خانپور که پنج کروهي شهر است نهضت

نموده بدولتخانه والا تشریف بردند - این مصر یوسف لقا را که بکشمیر شهرت یافته در دفاتر سری نگر می نگارند - اما از سیومین دفتر اکبر نامه مستفاد میگردد که نامش در راج ترنگنی که مبنی است از احوال چهار هزار ساله این سرزمین نزاهت اگین ستي سر است هنود ستي زن مهادیو و سر تالاب را نامند چون تمامی این زمین اب فرو گرفته بود و ستی همواره دریخجا غسل نمودی بدین اسم موسوم گردید - و سبب بر آمدن این مرز و بوم از زیر آب نیز نقل نموده - مساحت طول کشمیر دلپذیر که محفوف است بشوامخ جبال از ویرناک که جنوب رویه واقع است تا موضع دواره کنجل از اعمال پرگنه وچهن کهاورة که طرف شمال است قریب صد کروه رسمي است - و عرض آن از موضع ککنه کر جانب مشرق تا موضع فیروز پور از مضافات پرگنه بانکل سمت مغرب نزدیک بسي کروه رسمي - این خطهٔ فردوس نظیر بحسب نزهت و صفا - و لطافت آب و هوا - و وفور ریاحین و اشجار و کثرت فواکه و اثمار - و باغهای خوش - و جزیرهای دلکش - و چشمسارهای تسنیم زلال - و تالابهای کوثر مثال - و آبشارهای فرح فزا - ویلاقات دل کشا - بهترین معمورهٔ دنیا است - و مساحان ربع مسکون - و سیاحان کوه و هامون - باین کیفیت مکانی گذارش ندهند - نظم طرازان پارسي در وصف آن اشعار غرا برگذارده اند - ازانجمله این چند بیت است که حاجی محمد جان قدسي که درین سفر فرح اثر در رکاب سعادت کامیاب بود گفته - و باحسان و تحسین سرافراز گردیده

* نظم *

خوشا کشمیر و خاکپاک کشمیر * که سر بر زد بهشت از خاک کشمیر
سوادش سرمهٔ چشم بهار است * بهشت وجوی شیرش آب لار است
ز جوش سبزه در کوه و بیابان * زمین کشته و نا کشته یکسان
جز آن گلها که مشهور جهانست * گل اینجا بوستان در بوستانست
کند در بذل عمر جاودانی * هوایش کار آب زندگانی
بزیر سبزه ره در کوه و صحرا * چو از عقد زمرد رشته پیدا
بود مایل بسبزی خاک پاکش * مگر آب زمرد خورده خاکش
ز فیض ابر میروید درین کاخ * زتار شمع گل پیش از رگ شاخ
کند گل بر سر دیوار ریشه * شود فولاد سبز از آب تیشه
نگاری بر ورق گر صورت خار * ز تاثیر هوا گل آورد بار
گر افتد از کف ساقی پیاله * دواند ریشه در گل همچو لاله
بمینا گر کند فیض هوا کار * ببالد چون کدوی تازه بر تار

آب بهت که یکی از آبهای پنجاب است و فزون از شط بغداد از وسط این شهر که بسی وسیع است میگذرد - و منبعش چشمهٔ ویرناک است که از شهر بیست و دو کروه بادشاهی است - و تعریف آن بجای خویش گذارش خواهد یافت - آب این چشمه ازطرف جنوب می آید - و در راه رودها و چشمهای بسیار بآن می پیوندد - و دریائي شده از میان شهر جاری میگردد - و شمال رویه رفته بگولاب محیط وسعت چرخ حباب که بتال الر مشهور است در می آید - و ازانجا تا بارهٔ موله بر زمینی هموار میرود - بعد ازان بکوهستان در آمده و سر از زمین پنجاب بر آورده از پنج کروهی قلعهٔ روهتاس میگذرد - و بآب چناب که از جبال کشتوار

برآمده است پیوسته از زیر ملتان عبور می نماید - و با سایر آبهای پنجاب از پائین اُچه و بهکر و سیوستان و تتهه گذشته در نواحی لاهری بندر بدریای شور ملحق می شود - و در شهر بر اب ژرف بهت از چوبهای استوار و عمودهای ستبرده پل بسته اند - ازانجمله چهار پل میان شهر واقع شده استحکام این پلهای چهارگانه بمرتبه ایست که از گذارده افیال کوه پیکر و موکب کیهان نورد گردون اثر خللی بقواعد آن راه نمی یابد - بیشتر عمارات این شهر برکنار این دریا اساس یافته - مساکن این ملک جز دولتخانه پادشاهی و و منازل پادشاهزادهای والا گوهر و امرای عالی قدرهمه ازچوب و تخته است - و اکثر آن سه طبقه و چهار طبقه - و پشت بامها را از تخته خرپشته ساخته روی آنرا توز پوش میگردانند - و بر زبران خاک ریخته تخم لاله چوغاسو که بهترین اقسام آنست و دران سرزمین بغایت بالیده و سبز رنگ می باشد میکارند - شرقی شهر گولابیست وسیع که آنرا ڈل بفتح دال مهمله میخوانند آبش در نهایت صفاست - و ازان انواع سبزه سر برزده و برجزایر مشحون برياحين و اشجار و ازهار محیط گشته - از انبوهي گل و سبزهگوئی بر صحن آب فرش زمردین و بساط رنگین گسترده اند - و از عکس آن

• نظم •

بهشتی از ته دریا نمودار • چنان کز دیدهٔ تر عکس دلدار
چمنها درمیان آب پیدا • چو روی نوخطان از دیدهٔ ما
بهشت است آنکه تا کشمیر را دید • سر از شورش بزیر آب دزدید

پیشتر گذار تماشائیان که بسیر باغ و جزایر این ڈل مي پردازند

در سایهٔ پید است که دو رویه از میان آب رسته و سر بر سر یکدیگر گذاشته سایه افگن است - سیر اکثر منزهات این زمین جنت آئین بکشتی است - وچون آب زاید ڈل نهری بزرگ گشته بدریای بهت می پیوندد از بهت بڈل و از ڈل به بهت کشتي آمد شد مینماید - از شهر سرا بالاي آب تا موضع کهنه پل که قریب شانزده گروه پادشاهی است و سرا زیر تا باره موله که دوازده کروه است بر کشتی میروند - حدایق و بساتین و ریاض مملو بفوا که و ریاحین دیده و دل را نشاط آمود میگرداند - بهترین اینها باغ فرح بخش است که بحکم اقدس مرتب شده. همانا این گل زمین نموداریست از بهشت جاوداني - و اثمارش یادگاری از مستلذات انجهاني - شاه نهر خیابانش انموذجي از سلسبیل و کوثر - و عمارات رفیع بنیانش با قصور بی قصور فردوس همسر - باني این مباني موسس ارکان جهانباني حضرت صاحب قران ثانی اند - سراسر این باغ خیابانیست بعرض سی گز که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگي بامر حضرت خاقانی دو جانب آن چنار و سفیدار بفاصلهٔ ده گز نشانده اند - و از تاریخ بنا تاحال که چهارده سال باشد بلطف تربیت سال بسال طراوت و نضارتش افزوده - سابقا این حدیقهٔ رشیقه بشاله مار معروف بود - دریفولا که بشرف قدوم نخل پیرای ریاض خلافت زیب و زینت تازه یافت - وفیض و میمنت بی اندازه - و ریاحین و اشجار آن در کمال تنومندي و سرسبزي و رنگینی وشادابي بنظر کیمیا اثر در آمد - بفرح بخش موسوم گردید - بحکم والا متصل این باغ جانب شمال حمامی نزه بنا یافته ونهر مذکور

که ده گز عرض دارد و اعلی حضرت آنرا شاه نهر نام کرده اند از عقب باغ داخل خیابان گشته - در وسط ان جاري است - و ازمیان عمارت میانه باغ عبور نموده در حوض زیرین عمارت مذکور که سی گز درسي است و چبوتره درمیان و هشت فواره دارد آبشاري شده میریزد - و نیز از وسط عمارت ابتدای باغ گذشته در حوض پائین آن که نه فواره دارد و سي درسي است آبشار دیگر شده درمي‌آید - و از سه جای دیگر آبشار گشته و از خیابان برابر باغ گزاره نموده بدّل مي پیوندد پهنای شاه نهر درین خیابان که آن نیز سي گز عرض دارد ده گز است - کشتي از دّل بخیابان مذکور در آمده نزدیک عمارت ابتدای باغ میرسد- و در انتهای خیابان بر سر شاه نهر جائي که بدّل متصل مي شود اعلی حضرت عمارتي که از یکطرف بر دّل و از جانب دیگر بر خیابان مشرف باشد و کشتی از میان آن آمد شد نماید مقرر نموده حکم فرمودند که دو ایوان رو بشاه نهر مقابل هم بسازند - بر دو سوی حوض پیش عمارت در آمد باغ دو دست منزل و در پس آن جائی برای خادمان محل مقدس ساخته اند - سفیداری که شهنشاه گیتي پناه درایام پادشاهزادگی بدست میمنت پیوست در شاه نهر نشانده بودند و دو درخت چنارکه بر دو کنار شاه نهر برابر همدیگر واقع شده در ته هریک چبوتره بسته بر روی آن سه برگه کاشته اند حسن جهان افروز این گلشن فردوس آئین را رونق دیگر بخشیده - مجملا اسباب خوبی و زیبائي این باغ بیش ازان است که بزبان خامه گذارش پذیرد - دریذولا بفرمان قدر توان عقب باغ فرح بخش باغي دیگر

طرح نموده بفیض بخش موسوم گردانیدند - و حکم شد که خیابان
آن به پهنای خیابان فرح بخش بسازند - و شاه نهر بعرض پانزده
گز از میان بگذرد - و سه قطار فواره دران جوشان باشد - و وسط باغ
حوضي شصت گز در شصت که شاه نهر مذکور از ارتفاع دو گز آبشار
شده دران بریزد ترتیب داده یکصد و چهل و چار فواره نصب نمایند
و میان حوض عمارتی طبقی ده گز در هشت گز و بر دور طرف
طولانی آن دو ایوان سنگین هریکي بطول بیست و چهار گز وعرض
هفت گز و بر دو جانب آن دو حجره هر کدام بطول هشت گز
و عرض پنج بنا نهند - و نهرمذکور ازین حوض بر آمده از سه جانب
سه آبشار شده بریزد - هر آبشاری بعرض ده گزو تا دروازه فرح بخش
جاری باشد - و دران سه رشته فواره و یک جانب نزدیک دیوار
باغ جهروکه دولتخانه خاص و عام و قرینه آن عمارتی دیگر مرتب
گردانند - تا هرگاه این مکان نزاهت نشان بقدوم اشرف رشک افزای
بهشت برین گردد - منازل باغ فرح بخش محل مقدس و عمارت
میانه فیض بخش دولتخانهٔ خاص و پیش جهروکه جانب بیرون باغ
دولتخانهٔ خاص و عام باشد - و از جمله بساتین پادشاهی باغ دولتخانهٔ
والا است که مسمی بنور افزا ست - ودر فزونیء اثماربی همتا - در زمان
فرمان روائی حضرت جنت مکانی درکشمیردرخت شاه الو کم بود -
درین عهد میمنت مهدکه جهان را نشوونمای دیگراست فراوان شده •
دیگرباغ بحر ارا (ن) که محاذی جهروکه درشن واقع شده وزمین

(ن) بهر ارا — حالا بهرار میگویند

آن دو طبقه است و در وسط آن چهار چنار موزون سر بفلک کشیده و بامر حضرت خاقانی میان چنارها تالاری ساخته اند دو مرتبه در کمال رنگیفي ٭

دیگر باغ عیش آباد که نشاط افزای خاطرهاست - و غمزدای دلها - اکنون باغهای که بانمار حدیقهٔ خلافت و نوئینان والا قدر متعلق است بر نگاشته خامه را گلریز و نامه را نشاط انگیز میگرداند ٭

باغ نور افشان که نور محل در زمان حضرت جنت مکانی بر کنار آب بهت که چنارهای سایه گستر داشت طرح انداخته و در عمارت مقابل هم مشرف بران ساخته و فضائی دارد دلکشا ٭

باغ صفا که بر کنار تالاب صفاپور ترتیب یافته است و آبش رشك افزای چشمهٔ زندگانی است - و آن روی تالاب برابر باغ کوهچه در کمال موزونیت واقع - باغي که جواهر خان خواجه سرا در عهدهٔ حضرت جنت مکاني میان ڈل احداث نموده بود و این هر سه بسرکار پرده نشین سرادق سلطنت بیگم صاحب تعلق دارد - در باغ صفا متصدیان سرکار آن ملکهٔ دوران عمارات خوش و چمنهای دلکش پرداخته اند ٭

باغ شاه آباد نام که محمد قلي ترکمان در حکومت خویش ساخته بود - و در ایام نیك انجام پادشاهزادگي اعلی حضرت داخل باغهای خاصه گشته - و درین وقت بپادشاهزاده اقبال مند محمد دارا شکوه مرحمت شد ٭

باغ مراد که میان ڈل واقع شده بپادشاهزادهٔ والا گوهر مراد بخش عطا فرمودند ٭

باغ نشاط که یمین الدوله جنوب رویه ڈل ساخته - و زمین آن نه مرتبه است در هر مرتبه آبشاری - در سر آغاز آن عمارتیست که یک رو بسوی ڈل دارد و روی دیگر بباغ - و در انتهای آنکه بکوهی در نهایت نضارت و خضرت پیوسته است - نیز عمارتی رفیع و نشیب آن چبوترۂ وسیع و حوضی فسیح که آبشار از جوی میان عمارت دران می ریزد ترتیب یافته *

باغ نسیم که اعظم خان و باغ افضل اباد که علامي افضل‌خان شمال رویه ڈل پهلوی هم طرح انداخته اند هردو پرگل و خوش‌میوه است - متصل آن باغیست از سیف خان سر سبز و شاداب *

باغ ظفر خان که بر کنار جدي بل (3) که تالابی است حوالئ شهر مرتب گشته - از شگفتگي و رنگیني درکمال دل نشینی است - و چون بر طول واقع شده بعد از پیشکش نمودن او اعلی حضرت باغ طولانی نام کرده اند *

باغ الهی که میرزا یوسف خان هنگام حکومت این صوبه ساخته بود - و الحال از جمله باغهای پادشاهي است - نهری از آب لار که بهترین آبهای آن دیار است بعرض سه گز دران جاري است - در وسط باغ چبوترۂ ساخته اند و دران حوضی ده درده - بر کنار آن چناریست بغایت رشیق و بالیده - چون نشیمن دل نشین نداشت دریفولا حکم شد که دو دست عمارت بر دو جانب چبوتره محاذي هم بر سر جوی بسازند *

---

(3) حالا زیدّی بل میگویند

باغ فیروز خان که برکنار دریای بهت مرتب شده - و باغ خدمت خان که در جزیرهٔ ڈل است - هر کدام سیرگاهی است روح افزا - سخن کوتاه بسیاری از منتسبان این درگاه آسمان جاه از امرا و خدمتگار درین سرزمین نشاط آگین در خور مرتبه و استعداد باغها ساخته اند - و از اماکن روح گستر کشمیر باغهای ریشیان است که بزبان این دیار ایزد پرستان را خوانند برکنار دریای بهت باغها ساخته اثمار انرا وقف گردانیده اند - و بهترین آن باغ گنگا ریشی است در جزیرهٔ بهت - و آن بگلهای رنگارنگ و و سبز هاي گوناگون و انواع اشجار و اثمار مملو است *

و از امکنهٔ متنزهه شهاب الدین پوراست که برکنار دریای بهت واقع شده قریب صد چنارتناور بقطار برلب آب سایه گسترده - از یکطرف آن آب لار بدریای بهت می پیوندد - و بامر حضرت جنت مکانی در دست عمارت قرینه هم زینت افزای این سرزمین گشته است - و از باستانی عمارات کشمیر عمارت لنک (3) است که میان ڈل اساس پذیرفته است- و چون بمرور دهور بآن اندراس راه یافته بود اعتقاد خان در ایام حکومت خود از سر عمارت مطبوعي ساخته *

چون از گشت حدایق این خطهٔ دلپذیر دست و دامن خامه گل چین و عنبرین گردید - نبذی از کیفیت و کمیت اثمار خوش گوارش برنگاشته نی قلم را شکرین میگرداند - این چمن همیشه بهار اقسام فواکه دارد - و اکثر آن سرد سیری است -

---

(3) حالا لانک میگویند

ازانجمله شاه آلواست که گیلاس هم نامند - در بالیدگی و شیرینی بهتر از شاه آلوی کابل است - و سیب که آن نیز رنگین و بالیده است - و ناشپاتی که از نازکی و سیرابی تا بهتر نمیرسد - و خربزه اگر آفتی بدو نرسد بسان خربزه خوب کابل است - و تربز که بنهایت بزرگ و شکننده و شیرین است - و اقسام انگور لیکن از رطوبت شیرین نه - و شفتالو که در لطافت و نزاکت مانند شفتالوی کابل است - و انواع زرد آلو فراوان است - اما میرزائی و سفیدچهٔ کابل بمراتب بهتر از زرد آلوی اینجا - و توت بیدانه و غیر آن بسیار است - لیکن بیدانه کابل بهتر از بیدانهٔ کشمیر - و انار اما زبون - بادام وافر است - پسته اگرچه بهم میرسد اما کم درخت است - گردگانرا بفراوانی این مکان جای دیگر نشان ندهند - چنانچه در تمام این ولایت روغن انرا در چراغ بکار می برند - کلانتر اصناف اثمار چون بحضور اشرف اقدس برسختند - شاه آلو یک مثقال برامد - سیب پنجاه وهفت - سفرجل نود و پنج - زرد آلو نوزده - میوهای وگیاهای دوائی زیاده بران است که بقید تحریر در آید •

چون لختی از احوال بساتین این سرا بستان خلد آئین بر گذارده آمد - برخی از ییلا قاتش که بخضارت و نضارت و کثرت میاه ضرب المثل است گذارش داده نی خشک خامه را سر سبز میگرداند - یکي ییلاق گوری مرگ است و ان الگیست که بسبزه و ریاحین آموده است - و ابواب نشاط بروی نظارگیان کشوده - نهري دارد چون دلهاي روشن ضمیران مصفا - و مانند چشمهٔ حیوان روح افزا - دست قدرت بیچون بر دور آن از کوهی مشحون

باشجار صنوبر حصاري کشیده . و چشم جهان بین بدلکشائی و طراوت آن مرغزاری ندیده - ازان رو که در زمان پیشین این ییلاق چراگاه اسپان بود و بزبان کشمیری ایلخی اسپ را گودی بضم کاف عجمی و کسر دال نامند و مرغ را مرگ بفتح میم و را باین اسم اشتهار یافته *

دیگر ییلاق توسه مرگ چون سبزه اش در کمال نزاکت است اهل‌کشمیر انرا بتوس تشبیه داده باین نام‌میخوانند - خدیوحقیقت آگاه میفرمودند که در ایام پادشاهزادگی هنگام سیراین دو ییلاق خصوصاگودي مرگ شصت قسم‌گل و لاله بنظر انور در آمده بود *

دیگر ییلاق سنگ سفید و ییلاق ماء اللبن است *

اکنون گذارش چشمه سارها و آبشارها بمحل خود حواله نموده بنگاشتن وقایعی‌که پیشهٔ این مناقب نگار است میپردازد * بیت *

مرا مناقب ممدوح من شهاب الدین
فراغ داده زمدح بهار و فرور دین

در عشرهٔ اولای محرم (۱۰۴۴) ده هزار روپیه بدستور مقرر بمستحقان عطا فرمودند *

پانزدهم منزل پادشاهزادهٔ بلند مرتبت محمد دار شکوه را که در ایام پاشاهزادگی اعلی حضرت به نزول اقدس مورد برکات گشته بود بفروغ قدوم میمنت لزوم نور اگین گردانیدند - آن درة التاج سلطنت بشکر عواطف شاهنشاهی پرداخته بعد از ادای مراسم پاانداز و نثار پیشکشی از مرصع آلات و اقمشه نفیسه بنظر کیما اثر در آرد - اعلی حضرت نعمت خاصه تناول فرموده آخر هاي روز

بدولتخانهٔ والا معاودت نمودند - از عظایم اشراقات ضمیر مهر تنویر شهنشاه حق آگاه که درین ایام پرتو ظهور بخشید آنکه - چون خاقان غیب دان حسب الالتماس نواب قدسی‌القاب مخدرهٔ نقاب عظمت و جلال بیگم صاحب باغ آن درهٔ صدف دولت را بمقدم فیض توام منور ساختند - در اثناي گلگشت نشیمنی بنظر والا در آمد که سقفش بی دیوار بچهار ستون بر افراخته بودند - برزبان الهام بیان جاری‌گشت که چنان می نماید که این عمارت خواهد افتاد و خود نزدیک رفته از عموم رافت دیگران را نیز منع فرمودند - مقارن این حال سقف نشیمن مذکور از هم فرو ریخت - و مشاهدهٔ آن موجب حیرت همگنان گردید - اري قدسی سماتی که باوجود این همه اسباب مکنت و جهانداری - و مواد حشمت و فرمان گذاري لحظهٔ بی یاد حق بسر نبرد - و عامهٔ خلایق را بدایع ودایع ایزدی دانسته همت پادشاهانه بر رفاهیت زیر دستان و جمعیت ایزد پرستان مصروف گرداند - اگر باظهار خوارق عادات براي رهنموني برایا پرده از روي باطن نهفته بین برگیرد مستبعد نیست - و ملکی ملکاتی که پاسبانی جهانیان را پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر گرداند - اگر کارگذاران‌تقدیر هموارهٔ در حفظ وحمایت او کوشش نمایند شگفت نه

• بیت •

اگر بحر گیتي شود پر نهنگ • وگر کوه و صحرا بود پر پلنگ
کسی را که یارست بخت بلند • نیابد ازان یک سر مو گزند

بستم از عرضداشت بادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شجاع بهادر بعرض مقدس رسید که شب دو شنبه بست و دوم ذی الحجه کریمهٔ

سعادت طینت از بطن دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ آن کامگار متولد گشت و فردای آن والده اش ازین عالم در گذشت - خدیو مهر پرور آن صبیه را دلبند بانو بیگم نام نهادند *

غرهٔ صفر از وفور عنایت بعیادت علامی افضل خان که عارضهٔ جسمانی داشت تشریف فرموده بگوارش لطف مداوای کامل بخشیدند - علامی بعد از ادای اداب پانداز و نثار پیشکش گذرانید - چون پادشاه حق آگاه را درین پرسش جزرعایت سنت سنیهٔ نبویه - و نوازش و بلند نامیٔ علامی - امر دیگر منظور نبود - پیشکش در معرض قبول نیفتاد *

گذارش نهضت بادشاهزاده جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر با لشکر دکن بتسخیر قلعه پرینده

چون قلعه پرینده را که در تصرف نظام الملکیه بود و اقا رضوان نامی از قبل بي نظام بمحارست آن قیام مینمود اعظم‌خان چنانچه گذارش یافت محاصره نموده بواسطهٔ بعضي موانع دست ازان باز کشید - عادل خان بقلعه دار مذکور پیغام داد که هرگاه لشکر بادشاهي این قلعه را مسخر سازد جان و مال تو در معرض تلف خواهد بود - اگر آن را بتصرف من واگذاري مبلغي گرامند بتو میرسانم - و نوکر خود ساخته اقطاع لایق میدهم - و پس از استحکام قواعد عهد و پیمان قریب مبلغ سه‌لک هون بدو گروهی از براهمه که در سپردن قلعه ساعی بودند داده قلعه را بدست آورد - و سیدي فرحان نامي را به نگاهباني آن باز گذاشت - و توپ موسوم بملک

میدان را که باوجود کلانی و کشادگیش بدین مرتبه که دران آدم بفراغت می نشیند خوش قد و مر راست است ازین قلعه به بیجاپور برد - توپ مزبور پیشتر در قلعه احمد نگر بود در زمان حضرت عرش آشیانی هنگام کشایش این قلعه بدست اولیای دولت قاهره افتاد - در عهد حضرت جنت مکانی که از بی پروائی آن حضرت قوانین ملک داری چنانچه باید متمشی نمی شد عنبر که همواره در کمین فرصت بود قابو یافته قلعهٔ احمد نگر را قبل نمود - و کار بر حصار نشینان تنگ ساخت - خواجه بیگ میرزای صفوی حارس قلعه بتکرار اضطرار خود را بسلطان پرویز که با گروهی از امرای کلان منصب و لشکری گران و حشمی بیکران و ساز و سامان فراوان در برهانپور نشسته بود وا نمود - سلطان از بی رشدی و عیش دوستی و تن آسانی بفریاد او نرسید - او در سنه هزارونوزده قلعه را کام و نا کام بعنبر داده خود با همرهان به برهانپور آمد - و عنبر توپ مذکور را ازانجا به سولا پور که در دست عادل خان بود برد و حصار آنرا محاصره نموده بهمان دست افزار قلعه کشائی نوزدهم رمضان سنه هزار و سی و چهار مفتوح گردانید - پس از فتح آن در پرینده نگاه داشت - ازانجا که کشایش پرینده از دیر باز مرکوز خاطر خانخانان بود بعد از رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر بنواحی برهانپور با لشکر جرار و سامان بسیار از درگاه گیتی پناه بآن کامکار معین شده بود - چنانچه گذارش یافت - بملازمت شتافته التماس نمود - که چون لشکری چنین همراه است وقت آن است که بتسخیر قلعهٔ پرینده پرداخته آید - پادشاهزادهٔ

بخت بیدار انصرام این مهم کشاده پیشانی پذیرفته و از روي کار طلبي به برهانپور در نیامده حوالی باغ زین آباد دایره کردند ٭

بیست و ششم ربیع الثاني مطابق هشتم آبان سال ششم با خانخانان و دیگر امرای عظام و تمامی کومکیان صوبهٔ دکن متوجه مقصد گشتند - و بملکاپور رسیده قرار دادند که خانزمان با بسیاري از منصبداران و برق اندازان سوار و پیاده باستعجال بیشتر روانه گردد و از قلعه بر گذشته بتاخت ملک بیجاپور و احراق علف آن و محاصرهٔ قلعه پرینده بپردازد - تا لشکر که بکمک محصوران آید از عسرت آذوقه و نایابی علیف زود متفرق شود - وخانزمان را خلعت و فیل عنایت نموده با راجه جیسنگه و مبارز خان والله ویردی خان و رشید خان و مرتضی خان و راو ستر سال و راجه پهار سنگه و جگراج بندیله و اصالتخان و مبارک خان نیازي و احمد خان نیازی و راجه روز افزون و سنگرام زمیندار جمو و باقي بیگ اوزبک و گروهی دیگر رخصت فرمودند - و خود با خانخانان وسایر منصبداران از عقب نهضت نمودند -ازانجاکه انجام این مهم وابسته بآذوقه بود و رسیدن آن موقوف برین که سه چهار تهانه با جمعیت شایسته در راه نشینند تا غله از برهانپور بلشکر منصور بآساني برسد مقرر شد که در ظفر نگر نور محمد عرب با پانصد سوار و درجالناپور سید عالم بارهه با پانصد سوار و در شاهگده قزلباش خان با هزار سوار و در بیر صف شکن خان با دو هزار سوار بنشینند و بمحافظت رسد پرداخته از حدود خود بسلامت بگذرانند - و چون بوضوح پیوست که ساهوی بهونسله باتفاق برخی ضلالت پیشگان واژون

طالع یکی از خویشان محبوس بی نظام را که از قلعهٔ انجرائی برآورده بود دست آویز فساد ساخته میخواهد که فتنه بر انگیزد - و در حوالیء احمد نگر لشکر فراهم آورده پس از تاخت و تاراج نواحیء دولتاباد بصوب ظفر نگر بشتابد - و طرق ومسالك را بربنجاره و سایر متردّدین مسدود گرداند - بنابران پادشاهزادهٔ والا مقدار بصواب دید سپه سالار خواص خان را با سه هزار سوار بجانب احمد نگر فرستادند - که مفاهیر را مالش بسزا داده تاجنیر تعاقب نماید - و بنهب و غارت چمارکونده که وطن بهونسله است پرداخته در سنگمنیر اقامت گزینند - در خلال این احوال عادل خان از توجه عساکر گردون مآثر بقصد کشایش قلعهٔ پرینده آگهی یافته کشناجی وتو را با خزانه روانه ساخت که در تهیهٔ مواد قلعه داری وامداد قلعه دار کوشش بجا ارد - و رندوله و مراری پندت را با خیل و حشم خود تعین نمود که کنار ناله آب سین را بنگاه ساخته هر کدام بکیشک قلعه قیام نماید - و چون خانزمان از ملکاپور پیشتر راهي گردیده باشلیقي قول بعهدهٔ خود گرفته راجه جیسنگه را با سایر را جپوتان هراول و الله ویردي خان و رشید خان و اصالت خان را با برق اندازان برنغار و مبارز خان را با گروه افاغنه جرانغار گردانید - و جگراج را چنداول ساخت - و بسرعت هرچه تمامتر نزدیك پرینده رسیده بر سر نهری که یک کروهی قلعه جاریست و دران حوالی سوای آن آب نشان ندهند فرود آمد - و تاکید نمود که لشکریان در گرد آوری هیمه و کاه سعیء موفور مبذول نمایند - و بتقسیم ملچار وکندن نقب و ساختن کوچه

سلامت پرداخته اهتمام آن بعهدهٔ الله ویردیخان باز گذاشت - مقاهیر در مدافعه کوشیده هر روز بتوپ و تفنگ قلعه چندی را در ملچارها هلاک می ساختند - و رعد اندازان لشکر فیروزی نیز از رخنهاي شرفات حصار برخی از شقاوت منشان را روانهٔ حصن عدم میگردانیدند. چنانچه روزی سیدی فرحان پاسبان قلعه از سوراخي نگاه میکرد تفنگی بر شقیقه اش زده کارآن ناتمام را باتمام رسانیدند پس ازو غالب نامي از قبل عادل خان بجایش رسید و نیز بزخم تفنگ در گذشت - ازان پس عادل خان نورس نامي را به نگهباني فرستاد - و چون خان دوران صوبه دار مالوه که از درگاه گیتی پناه بخدمت پادشاهزادهٔ عالي قدر رخصت یافته بود با جمعیت شایسته از تابینان خود درین نزدیکی نیز بعسکر نصرت اثر پیوست آن والا گهر راجه پتهلداس را نزد خانزمان فرستادند *

ششم رمضان پادشاهزادهٔ والاتبار با سپه سالار و دیگر نوئینان بیکار گذار سه کروهي پرینده رسیده قرار دادند که روزی چند درانجا رحل اقامت اندازند تا هم کاه و هیمه بلشکر منصور برسد و هم کمک خانزمان نموده اید - درین اثنا مقهوران بیجاپور و ساهو با جماعهٔ نظام الملکیه نمودار شدند - روز دیگر خانخانان که نوبت کهی او بود پسر خود لهر اسپ و حکیم خوشحال بخشی دکن را با چندی دیگر از بنده های والا درگاه و تابینان خویش بمحافظت کهی تعیین نمود - و چون بر شوریده سری غنیم آگاه بود خود نیز سوار شده بلهراسپ پیغام داد که تا رسیدن من توقف نماید - خان دوران پس از استماع این خبر چندی بر گماشت که از فوج

خانخانان واقف باشد - اگر احتیاجی رو دهد زود آگاه گردانند -
اتفاقا همین که خانخانان نیم کروه از معسکر پیش رفت قریب ده
هزار سوار ادبار آثار نمایان گشتند - و جوقی ازینان شوخی نموده
بر قلعه دار خان و حسینی قدیمی و گروهی دیگر که خانخانان
بقراولی پیش فرستاده بود تاختند - خانخانان لهر اسپ را بکومک
روانه ساخته خود نیز از عقب راهی شد - شقاوت پژوهان بهادران
نصرت شعار را جنگ کنان بفوج کلان خود کشیده مرکز وار درمیان
گرفتند - مهیس داس راتهور که سرامد راجپوتان خانخانان و
هراول او بود ور گهناتهه بهاتی و راجپوتان دیگر پا قایم کرده
بفوج پیش رو در آویختند - و لوازم سعی و جان نشانی بجا آورده
در میدان نبرد افتادند - و کار بر خانخانان و همراهان او بمرتبهٔ
تنگ شد که باوجود قرب کومک اینجماعه برو دشوار گردید - و
برداشتن مجروحان ازان دشوار تر - خان دوران که تابینان خود
مستعد پیکار و آمادهٔ کارزار بود برینمعنی آگهی یافته سوار شد - و
بسرعت تمام راهی گردید چنانچه غیرت خان با فوج عبد الله
خان بهادر فیروز جنگ و برخی از گرز برداران کار طلب مثل
خواجه طاهر و امیر بیگ و ناد علی و غیر ایشان که از درگاه والا
رخصت همرهیِ خان دوران یافته بودند در راه باو ملحق گشتند -
و با تابینان و همراهان که مجموع قریب دوهزار و پانصد سوار بود
قابو دیده فوج عقب خانخانان را بر گروهی که جانب راست
خانخانان داشتند زده هردو قوشون را بجوق مقابل خانخانان رسانید
و مهیس داس را که زخمهاي منکر داشت با دیگر راجپوتان

که مجروح و مقتول در معرکه افتاده بودند برداشته بخانخانان پیوست - ادبار پژوهان از رسیدن خان دوران و دست برد مبارزان صف شکن و دلیران شیر افگن فرار بر قرار اختیار نمودند - و خان خانان و خان دوران عنان معاودت منعطف گردانیده در حوالی ارد و پادشاهزادهٔ جهانیان را که بعد از استماع استیلای غنیم بقصد مدد سوار شده بودند ملازمت نمودند - اگر خان دوران بهادر بسرعت نمی رسید و بمالش غنیم که خانخانان را قبل نموده کار برو تنگ ساخته بود نمی پرداخت بر آمدن خانخانان ازین معرکه محال بود - و این کار نمایان سبب مجرای عظیم خان دوران در پیشگاه خلافت شد ●

هشتم پادشاهزادهٔ کامگار از مقام کنپاپور متوجه پرینده گشته نزدیک معسکر خانزمان برافراز کریوه فرود آمدند - همان روز قریب پانصدکس از قلعه برآمده برملچار راجهٔ پهاړ سنگه ریختند و جنگ در پیوست - جمعی از گروه خذلان پژوه کشته و زخمي گشتند و چندي از مردم راجه و تابینان اصالت خان و راجه روز افزون خان در باختند - انجام کار بقیه مقاهیر ضلالت پذیر تاب مقاومت در خود نیافته بپای فرار از عرصهٔ کارزار بدر رفتند - و هم خانخانان براي آوردن کهی سوار شده و سید خانجهانرا با برادران و تابینان او هراول گردانیده روانه پیش ساخت - و خود در دست راست کهی شده محافظت جانب چپ کهي را بعهدهٔ خان زمان و راو ستر سال و رشید خان و پرتهیراج و جوقی دیگر باز گذاشت - و راجه جیسنگه و مرتضی خان را با فوجی از بند های والا درگاه چنداول

گردانید - و جای میده شجاعت خان و راجه بتهلداس و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازی میان خان زمان و راجه جیسنگه - و جاي مالوجی و سایر دکنیان با شرزه خان و صالح بیگ جلایر و کریم داد بیگ قاقشال و طایفهٔ دیگر میان خود و راجهٔ جیسنگه مقرر ساخت - و چون افواج قاهره پنج شش کروه نوردیده شروع در آوردن کهی نمودند غنیم نمودارگردید - خانخانان به خانزمان پیغام داد که دو تیر پرتاب بیرون کهی بوده جانب چپ کهی نگاهدارد تا مقهوران داخل کهی نتوانند شد - پس ازان مردم کاه و هیمه برداشتند و راهی گشتند - ادبار زدگان یک دل شده بر خان زمان حمله آوردند - آن معرکه آرای نبرد قدم همت استوار داشتهٔ گروه انبوه رابدلالت تیغ وسنان مرحله پیمای نیستي گردانید از مبارزان لشکرمنصورنیزبرخی گشته وجمعی خسته گشتند - درین اثنا خانخانان خبرآویزه غنیم با خانزمان شنیده بسرعت برق و باد خود را بخان زمان رسانید - و بسطوت تمام جمعیت مقاهیر را پراکنده ساخته براه فرار انداخت - و همچنین هر مرتبه که فرار پیشگان فراهم آمده بر افواج نصرت امتزاج زور می آوردند خانخانان بآبیاري جدوجهد مردانه نیران شرارت ارباب خسارت فرو می نشاند - و راجه جیسنگه نیز تمام راه باغنیم چپقلشهای نمایان کرده قطع مسافت نمود - و آخر روز کهی سالما باردو رسید *

دوازدهم حشری گران از بیراهه روان بر ملچار الله ویردیخان هجوم آورده هنگامه نبرد گرم گردانیدند - و چون آتش پیکار بالتهاب درآمد و از هر طرف خرمن وجود جمعی بباد فنا رفت الله

ویردیخان باعتضاد اقبال عدو مال خاقانی از ملچار برآمده به نیروی شهامت و بازوی جلادت مخاذیل را منهزم ساخته بمقر خود مراجعت کرد •

هژدهم سید خانجهان و خان دوران بهادر و مبارز خان و دیگر منصبداران که نوبت گهی داشتند هنگام سحر بره نوردی در آمدند دکنیان بی آزرم آگهی یافته مقرر ساختند که قریب دو هزارسوار بر کنار اردو نمایان شوند و باقی جانب گهی روند - خانخانان پس از شنیدن این خبر لهراسپ را فرستاده که هردو لشکر برابر سواران مذکور بایستد - خسارت زدگان لهراسپ را دیده خود را بجماعه که طرف گهی رفته بودند رسانیدند - و سید خانجهان و خان دوران مردم گهی را فراهم آورده تاکید نمودند که در راه از یکدیگر جدا نشوند - مبادا غنیم فرصت جو را دستی بکار رسد - اتفاقا بانی از لشکر غنیم برشتری از مردم گهی که کاه بار داشت میرسد و از طغیان باد آتش درکاه و همیه که بر دیگر جانوران بار بود و درکاه صحرا که بلند فراوان بود می‌افتد و بسیاری از شتر و گاو با دو فیل و برخی اسپ و آدم ضایع میگردد - و در نسق افواج قاهره فی الجمله برهمخوردگی راه می‌یابد - خانخانان بمجرد آگهی براینمعنی کس بطلب خانزمان فرستاده سوار شد - اختر برج خلافت بادشاهزاده جهانیان نیز از استماع این خبر سوار شدند - خانخانان معروض داشت که برای تنبیه این جماعه دولتخواهان کفایت میکنند لایق آنکه برگردیده بمعسکر اقبال تشریف فرمایند - و چون دریافت که آن گوهر درج بسالت در تادیب اشرار خذلان شعار مصر اند و ازین

ارادهٔ بر نخواهند گشت - مبالغه ننموده التماس کرد که بر فیل سوار شوند - و راجه پتهلداس و پرتهیراج را با خود گرفته هراول اما پیشتر روان گردید - غنیم که شتر و گاو کهی را پیش انداخته میبرد از شنیدن خروش کوس روئین و دیدن اعلام نصرت آئین پادشاهزاده با تمکین پای ثبات ازدست داده راه فرار سپرد - درین اثنا خانزمان که حسب الطلب خانخانان باستعجال تمام راهي گشته بود و رشید خان از جانب راست در رسید - خانخانان راجه پتهلداس وپرتهیراج را نزد خانزمان فرستاد تا باتفاق گریختگان را تعاقب نموده مالش دهند - و گوهر اکلیل سلطنت هزار سوار از ملازمان خود بکمک خانزمان فرستاده عنان یکران با خانخانان باردو منعطف ساختند - شب هنگام خانزمان با همرهان از تعاقب وا پرداخته برگشت و جوهر دليري نوئینان اخلاص سرشت مانند سید خانجهان وخانزمان و خلن دوران و راجه پتهلداس که درین روز مصدر ترددات گشته بودند فروغ دیگر یافت *

نوزدهم که نوبت کهی خانزمان بود چون بخانخانان خبر رسید که مقهوران بارادهٔ انکه بر سر کهی بریزند سوار شده‌اند پایان روز با جمعیت خویش بحرکت در آمد - اتفاقا همین که افتاب رخ بنهفت رندوله و نبیرهٔ یاقوت و دیگر مخاذیل نزدیک ملچارهای نقب رسیده برهنمونیِ ادبار گروهی را پیاده ساخته بر ملچارها دوانیدند - الله ویردیخان باقبال نصرت مآل شاهنشاهي توسل جسته با همرهان از ملچار خود بر آمد و بضرب تیر و تفنگ اساس زندگیِ بسیاری منهدم گردانیده جمع دیگر را بزخمهای گران بر

خاک ناکامی انداخت - از مردم الله وبردیخان و راجپوتان جگراج و سپاهیان اصالت خان نیز برخی بگلگونهٔ زخم سرخ روئی جاوید اندوختند - خانخانان در اثنای ره نوردي خبر فیروزي مبارزان لشکر منصور شنفته سپاس ایزدی بجا آورده بمقر خویش معاودت نمود - و خانزمان سالما باکهی بأردو درآمد ●

بیست و دوم پادشاهزادهٔ عالی قدر بصواب دید خانخانان بسید خانجهان و خانزمان و راجه جیسنگه و مبارز خان و راجه پتهلداس وراو ستر سال و راو کرن و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازي و نظر بهادر خویشگي و طایفهٔ دیگر از بندهای درگاه گیتي پناه و از امرای دکني مالوجی مقرر نمودند که چهار پنج گهري از شب مانده خود را به بنگاه غنیم برسانند باشد که دست بردی نموده آید - دلیران پیکار پرست بموجب قرار داد شب پنجشنبه بیست و سیوم راهی گشته بعد از سپری شدن یک پهر روز به بنگاه شقاوت منشان رسیدند ازان رو که مقاهیر پیشتر خبر یافته، بنه را روان کرده بودند نهب و غارت دلخواه صورت نه بست - لختی بان وگاو بسیاری که بران آذوقه بار بود - و شتر و گاو لشکر بادشاهی که مقهوران روز سوختن کهی برده بودند - بدست مجاهدان ظفر پیوند افتاد - و چون غنیم سیه گلیم که بنه وبار میگریزانید بسیار نزدیك بود راجه جیسنگه هراول فوج مذکور اسپ تاخته خودرابوی رسانید - و بسیاری ازپیادها را مردم او اسیر نمودند - و سید خانجهان و خان زمان و جماعهٔ دیگر از فوج قول جلو ریز باو پیوستند - درین اثنا موده وجي برادر مراري با مبارز خان در آویخت - اگرچه مبارزخان ببازوی شجاعت تیغ

انتقام آخته جوقی را که دران چندی نامور بودند بر خاک هلاک انداخت - اما خانزمان پس از آگهی بر آویزه مودهو سید خانجهان را بکمک راجه جیسنگه باز گذاشته بسرعت هرچه تمامتر بمدد مبارز خان رسید - و گروه افاغنه را مستظهر ساخته مودهوجي را که دو زخم تیر داشت رهگرای جهنم گردانید - بقیة السیف راه فرار سپردند •

دوازدهم شوال چون نبیرهٔ یاقوت و رفقای او با قریب چهارهزار سوار سر راه کاکا پندت ملازم خانخانان که بواسطهٔ غله جانب بیر رفته بود گرفتند - خانخانان بعرض درة التاج خلافت رسانید که درینوقت که ستاره سوختگان بطرف دیگر مشغول اند اگر بر بنه و بار ایشان تاخت پرده شود اغلب آنکه کار بکار هواخواهان صورت یابد - پادشاهزادهٔ عالي قدر از فزونیء خواهش تماشاي جنگ دکنیان مقرر فرمودند که خود نیز سوار شوند - جگراج و لهر اسپ ویکه تاز خان و چندي دیگر را بپاسبانیء اردو باز گذاشته روز دیگر پیش از دمیدن صبح مسلح گشته بر فیل سوار شدند - و لختي برون معسکر براي فراهم آمدن لشکر و ترتیب افواج درنگ نمودند - و خانخانان و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و دیگر پیکار گزینانرا همراه خود در فوج قول نگاهداشته سید خان جهانرا هراول و خانزمان را با مبارز خان و راوستر سال و برخی دیگر میمنه - و سید شجاعت خان و مرتضی خان را با گروهی میسره - و خان دوران چنداول - قرار داده راهي شدند - مقاهیر که پیشتر آگاهي یافته بنه را بطرفي فرستاده و در چرها آتش زده آماده قتال

ایستاده بودند - همین که مبارزان نصرت شعار نزدیك رسیدند از جانب برانغار ظاهر شده ببان اندازی مشغول گشتند - خان زمان فوج مقابل خود را بحملهٔ نخستین از میدان برداشت - سید خان جهان نیز بر فوجی که برابر او آمده بود اسپ انداخت - درین اثنا راجه جیسنگه و راجه پتهلداس بکمک شتافته مقهوران را باتفاق یکدیگر از پیش راندند - و خاندوران که چنداول بود نیز از عقب راهی شد - خانزمان و سید خانجهان در حین فرار اشرار نابکار از دنبال در آمده گروهی را به تیغ آبدار روانهٔ دار البوار گردانیدند - در اثنای گریز فراری سرآمد ادبار پوروهان از اسپ افتاد و یکی از نوکرانش بر اسپ خویش سوار کرده اورا بر آورد - و خود کشته گردید - و بادشاهزادهٔ رفیع مقدار پس از استماع خبر نصرت اولیای دولت بصوب آردو مراجعت فرمودند - اخر روز لشکر نیز رسید - و چون درین مدت بر مساعی دلاوران جان سپار جدکار که در انجام انقاب بکار می بردند اثری مترتب نمي شد - چه بعضي نقب هارا مقهوران یافته در انسداد آن می کوشیدند و از برخی آب بر می آمد - و از نقبي که الله ویردیخان مابین شیر حاجی رسانیده بباروت انباشته بود - و پادشاهزادهٔ والا گهر از راه کوچهٔ سلامت رفته درحضور خود آنرا آتش داد - اگرچه یک برج شیر حاجی پرید لیکن راهی که یورش توان کرد مفتوح نگشت - و مع هذا میان خانخانان و خان دوران از رهگذر آنکه خان دوران مکرر اظهار نمود که من خان خانانرا از کشته شدن خلاص کرده ام عداوت گونه بهمرسیده بود - ونیز سایر امرا و منصبداران از ناهنجاری و بد سلوکی خانخانان آزرده

بودند و بدین سبب ان شقاوت پژوهان بر تدبیرات خانخانان آگهی یافته علاج آن مي نمودند - و در تسخیر قلعه کوشش خانخانان اثري نمي بخشید - خانخانان بعرض پادشاهزادهٔ نامدار رسانیدکه هرچند آذوقه فراوان است اما تا ده دوازده کروهي اردو گاه و همیه نمانده - و هرمرتبه بواسطه کهی در رفتن و آمدن زیاده بر بیست کروه تردد باید نمود - و این معني باعث خرابيء لشکر میگردد - و برسات هم رسیده - مصلحت آنست که بیش ازین توقف ننموده عنان معاودت بصوب برهانپور منعطف گردانند - ازانجا که پادشاه زادهٔ کامکار در جمیع کارها به عمل نمودن یصواب دید سپهسالار مامور بودند سیوم ذی الحجه مطابق دهم خورداد از پرینده کوچ کرده به برهانپور راهي گشتند •

هفتم در حیني که افواج قاهره از زیرگهاتي که هزده کروهی بیر است نهضت نموده بره نوردي در آمدند - غنیم نمودار گشته بسر دادن بان پرداخت - خانزمان با راو ستر سال و جگراج و راو کرن و برخي دیگر از بندهاي پادشاهي که در فوج چنداول بودند بر مقاهیر تاخت - درین اثنا راجه جیسنگه و مرتضی خان از میمنه و اصالت خان و خلیل الله خان از میسره بر آمده خود را بکمک خانزمان رسانیدند - و جمعي را طعمهٔ شمشیر ساخته گروه انبوه را مجروح گردانیدند - و اسپ بسیار غنیمت شد - و ازانرو که پراگندگي تمام بجمعیت مقاهیر راه یافته بود دیگر تا برهانپور که بیست و ششم مورد عساکر ستاره شمار گشت اثری ازان طایفهٔ نکوهیده آثار پدید نیامد - و پس از آنکه معاودت پادشاهزادهٔ رفیع قدر

از عرایض منهیان آن صوبه بمسامع جلال رسید - خانخانان را که از بد خوئي فطري با دیگر بندهاي پادشاهي طریق ناسازگاري مي نمود چنانچه گذارش یافت و پادشاهزادهٔ والا قدر را بي تسخیر قلعه برگردانیده بود معاتب ساخته آن اختر فلک خلافت را با جمیع بندهاي که در رکاب ایشان رفته بودند بدرگاه گیتی پناه طلب فرمودند •

(اکنون لختي از وقایع حضور بر مي نگارد)

پانزدهم صفر شهنشاه گیتي پناه از باغ فرح بخش کشمیر که یک شبانروز دران مکان دل افروز بکام بخشي و کامراني پرداختند - حسب الالتماس یمین الدوله بباغ او موسوم بباغ نشاط کشتي سوار شرف قدوم ارزاني داشتند- یمین الدوله بعد از اقامت مراسم نثار پیشکشي از جواهر و مرصع آلات بنظر کیمیا اثر در آورده چون باغ مذکور بدلکشائي و راحت افزائي پسند طبعیت اقدس گشت تمام روز درانجا بعشرت و مسرت گذرانیده شامگاه بدولتخانهٔ والا معاودت فرمودند •

هفدهم پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و ششصد سوار سر افرازی یافت •

دهم ربیع اول پیشکش ظفرخان صوبه دار کشمیر از اقسام شال و فوطه و گوش پیچ طرح دار و ساده و انواع تهرمه و کربلائی زرتار و ساده و زعفران و دیگر اشیای آن دیار از نظر انور گذشت و بپایهٔ قبول رسید •

شب دو ازدهم مجلس میلاد خاتم انبیا علیه و علی آله افضل

الصلوات و اکملها در دولتخانهٔ خاص و عام ترتیب یافت - شهنشاه اسلام پناه دران محفل فیض منزل گروهی از علما و فضلا و صلحا و حفاظ خطهٔ دلپذیر کشمیر را که بتفاوت درجات دران قدسی انجمن قعود نموده بتلاوت قران می پرداختند بمرحمت خلعت و فرجی و مدد معاش از زمین و یومیه سرافراز ساخته مبلغ دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود هر سال عنایت نمودند - و پس از انقضای یک پهر شب برخی از اعیان دولت را درانجا گذاشته بمحل مقدس تشریف بردند - وبحکم معلی پیشکاران بارگاه عظمت وجلال بنقسیم خوانهای الوان اطعمه و اشربه و انواع حلویات و عطریات پرداخته حضار آن مجلس منیف را بهره ور گردانیدند •

هژدهم منزل جعفر خان بفیض قدوم میمنت لزوم پادشاه بنده نواز فروغ آمود گردید - و بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار پیشکشی گذرانید - خاقان دریا نوال برای مباهات او شرف پذیرائی بخشیدند •

نهضت رایات فیروزی از کشمیر بصوب و یرناگ و ازانجا بدار السلطنة لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای نشاط افزا و مرغزارهای دلکشا که هریک دلیلی است بر شگرفی صنایع ایزدی واقع شده بر خاطر ملکوت ناظر پرتو افگند که بسیر ان حدود توجه فرموده عنان عزیمت بجانب دارالسلطنة منعطف گردانند •

روز یکشنبه بیست و سیوم مطابق بیست و پنجم شهر یور بعد

از سپری شدن دو ساعت نجومی موکب گیهان نورد که سه ماه درین سر زمین نزاهت آگین اقامت داشت قرین هزاران شادمانی نهضت نمود - و در موضع پنور که از دولتخانهٔ شهر براه خشکی سه کروه و ربع و راه دریا پنج کروه پادشاهی است دایره شد - و باغی که درانجا بر کنار بهت مرتب گشته به نزول اقدس فیض آمود گردید - موضع مزبور زعفران زار است اما هنوز زعفران گل نکرده بود - روز دیگر قریه ونتي پور که از مضافات پرگنهٔ آلر است و از پنور براه خشکي سه و نیم کروه مضرب سرادق مجد و جلال گشت - فردای آن پنج براره را که از مضافات پرگنه اینچه است و در تیول درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه مقرر بنزول اشرف اعلی میمنت اما ساخته یکروز دران نزهتگاه که از ونتي پور براه خشکي چهار کروه و ربعي و براه دریا پنج کروه مسافت دارد مقام فرمودند - درین مکان پادشاهزادهٔ بلند قدر عمارتی دلاویز و باغي مسرت انگیز که نهري بعرض سه گز از وسط آن بدریا مي ریزد برکنار بهت طرح افگنده اند - و آنروي دریا نیز عمارتي و باغي محاذی این عمارت بنا نهاده - شب دوم از سرکار آن اختر برج سلطنت در هر دو کنار بهت چراغان بر افروختند *

بیست و هفتم از پنج براره تا پل کهنه که منتهای سیر کشتی است بکشتی قطع مسافت نموده ازانجا بر تخت روان که از مخترعات مبدع قوانین جهان بانیست بفرخي و خجستگی سوار شده باینچه که در یتول اسلام خان میربخشي است تشریف بردند - درین پرگنه معبدی بود باستاني - پادشاه عدالت گستر بهدم بنیان آن فرمان

داده پرگنه مذکور را باسلام آباد موسوم گردانیدند - سابقا دو سمت
عمارت یکی برای محل مقدس و دیگری بواسطهٔ دولتخانهٔ خاص
بردو چشمهٔ خوشگوار که دران مکان نزه واقع شده ساخته بودند -
چشمه محل از میان حوضی ده در ده گذشته بمختصر حوضی که
بر روی چبوتره وسیعی پرداخته اند - و بر کنار آن چنار عظیم سر
برافراخته - می آید - و ازان بحوضی بیست گز در بیست که در ته
چبوتره است ریخته بیرون میرود - و چشمهٔ دولتخانهٔ خاص نیز
از میان حوضی ده در ده بر آمده بحوض دیگر که چل گز در چل
است می ریزد - و ازین حوض جوئی بقدر دو آسیا آب بر آمده
بجوی چشمه محل ملحق میگردد - درینولا باسلام خان حکم شد
که دران نزهتکده عمارات خوب و نشیمنهای مرغوب بسازد - آخر
این روز آصف آباد معروف بمچهي بهون که در تیول یمین‌الدوله
است و آن نوئین والا قدر بفرمان حضرت جنت مکاني درانجا
عمارات و حیاض و انهار و ریاض ساخته - مهبط رایات اقبال گردید -
چون اهل آن‌دیار مچهي ماهي را خوانند و بهون‌خانه را - و چشمهٔ
این مکان ماهي فراوان دارد موضع مذکور باین نام اشتهار یافته -
حاجي محمد جان قدسي صفت آن چشمه بدین‌گونه گذارش داده

• بیت •

اشارت جانب این چشمه از دور • کند انگشت را فوارهٔ نور
کند گر امتحان سردیٔ آب • نیارد پنجهٔ مرجان دمي تاب
مگر یاقوت اینجا آب خورده • که آتش آبرویش را نبرده
ازان ماهي زند خود را بقلاب • که در آتش جهد از سردیٔ آب

بروی چشمه ماهي صف کشیده * چو مژگان‌های تر بر روي دیده
دمادم چشمه ازماهی طپیدن * کند چون چشم آهنگ پریدن
و ازان رو که مکان مزبور دلکشا و روح افزا بود اعلی حضرت سه روز مقام فرمودند - و یمین الدوله شب دوم بر حوضها و جویهای درون و بیرون چراغان بر افروخت *

غرهٔ ربیع الثاني قرین دولت فزاینده در ده اچول که حضرت شاهنشاهي آنرا بنواب گردون قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مرحمت نموده صاحب آباد نامیده اند - نزول اجلال فرمودند - وچون عمارت مشکوی معلی دولتخانهٔ خاص که در عهد حضرت جنت مکاني درین موضع ترتیب یافته بود - چه از کهنگي و چه از بد طرحی پسند طبیعت اشرف نیفتاد - حکم شد که بجای آن عمارات دیگر با آبشار ها و حوضها بجهت آرامگاه مقدس ودولتخانهٔ خاص و عام مرتب گردانند - و بمراتب بهترازانچه پیشتر بودبروي کار آمد درینجا چشمه ایست در کمال عذوبت و صفا که باچندین چشمهٔ دیگر بحوض ایوان عمارت محل در شده در حوض‌کلان‌پیش ایوان می ریزد - و ازانجا بحوض و جوی و ابشار ریخته بیرون باغ میرود - درین مکان نیزسه روز مقام شد - و چراغان بر کنار جداول و حیاض بامر اقدس بر افروخته آمد - روز سیوم مقام بسیر لوکه بهون که یک و نیم کروهی صاحب آباد است متوجه گشتند و عماراتش که هنوز صورت اتمام نیافته بود بنظر اجمال در آورده باز دولتخانهٔ صاحب آباد را سعادت آمايي گردانیدند - درلوکه بهون چشمهٔ از دامن کوه بر آمده جاري میگردد - بر سر چشمه حوضی

است چهارده گز در چهارده - و بر دو جانب آن دو حوض دیگر بهمان طول و عرض - جوئی بعرض دو گز از حوض نخستین درین دو حوض در می آید - و نهری بعرض چهار ذراع از پیش حوض سر چشمه روان گشته و میان عمارت قدیم در آمده بحوضی چهل و شصت ذراع در چهل و پنج داخل میگردد - و ازانجا بصحن عمارت دولتخانهٔ خاص رسیده حوض پیش عمارت را که نه گز در نه است لبریز میگرداند - و ازانجا در حوض بیرون می افتد در صحن دولتخانه خاص زیبا چناري است سر بر کشیده - و پائین آن مربع چبوتره که هر ضلعش دوازده گز است - و بر کنار حوض بیرون عمارت نیز چهار چنار بقطار سایه افگنده - اعلیحضرت لوکه‌بهون را بپادشاهزادهٔ سعادت نصیب محمد اورنگ زیب بهادر عنایت کرده فرمودند که درین سر زمین عمارتی بسازند *

پنجم از صاحب آباد نهضت نموده در ویرناگ که چشمهٔ آن منبع دریای بهت است و بهترین چشمه سارهای کشمیر - انجمن آرای مسرت گشتند - بر سر این چشمه مثمن حوضي است که قطرش چهل گز است و هر ضلعش هفده - و حضرت جنت مکاني در ایام پادشاهزادگی آنرا ساخته اند - ماهی آن شمار بر نتابد - و عقب چشمه کوهچه ایست مرتفع مطبوع درکمال نزاهت ونضارت چون بر دور چشمه عمارتي و باغی در خور این گل زمین نبود حضرت خاقاني باغی دلکشا و منازل و حیاض وجداول در حضور اقدس طرح انداخته بشاه آباد موسوم گردانیدند - و حیدر ملک کشمیری را بداروغگي عمارات مذکوره سرافراز ساخته حکم کردند

که او این گرد حوض را که بفرمان حضرت جنت مکاني رو بحوض اساس یافته از پابیندازد - و درمجرای آب چشمهٔ از حوض ایوانی که یک رویش بباغ باشد و دیگر رو بحوض - بطول هفده ذراع و عرض دوازده - بر دو سران دو عمارت طبقي که هر کدام شاه نشیني رو بباغ داشته باشد بسازد - بطرزي که جوئی بعرض پنج گز از اب چشمه میان ایوان مذکور شده در باغ جاري گردد - در هر طرف ایوان هفت ایوان دیگر که در هردو جانب چهارده ایوان واقع شود و دو جوي دیگر از دو سمت نهر مزبور که هریک بعرض چهار ذراع از پیش ایوانها بگذرد و بر دو جانب وسط باغ دولتخانهٔ خاص دو دست عمارت یکی بر سر دروازه دیگری قرینه آن وحمامی باحوضها و ابشارها و نشیمنها مقرر فرمودند - و در منتهای باغ نیز حوضی پنجاه و هفت گز در پنجاه و هفت که فوارهٔ درمیان و سه ابشار بر طرف آن باشد طرح نمودند *

جشن قمري وزن

روز یکشنبه هفتم ربیع الثاني سنه هزار و چل و چار مطابق نهم مهرجشن قمري وزن خاتمه سال چل و چارم وفاتحه چل و پنجم از عمر ابد اعتصام شهنشاه گردون غلام آرایش یافت - و برسم معهود این جهان وقار بطلا و دیگر اشیا بر سخته آمد *

درین روز نظم طرازان پیشگاه حضور اشعاری که در تهنیت این بزم گیتی افروز و تعریف کشمیر دلپذیر گفته بودند بعرض اقدس رسانیده بصلات وافره کامیاب گردیدند - ونغمه پردازان نیز بانعامات

متکاثره دامن امید بر آمودند - مرشد قلي خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر افراز گردید •

هشتم خاقان دوران از شاه آباد بدار السلطنة متوجه گشته در چهار روز هیره پور را که سر راه پرپیچ پال است بورود اقدس فیض آگین گردانیدند - و در اثناي راه بسیر آبشار اوهرکه دو کروهي موضع جمال نگري در درهٔ دست چپ راه واقع است توجه فرمودند - منبع آبشار چشمه ایست کوثر نام که از برفهای گداختهٔ جبال مشرق رویه نیز آبشاري بان ملحق میگردد - و نهري عظیم شده بر روي سنگ صلب مي ریزد - از صدمهٔ اب بمرور ایام بران سنگ حوضي وسیع بهم رسیده - و از حوض بدره که قریب پانزده ذراع نشیب دارد مي افتد - از صداي آب نزدیک آبشار دوکس هرچند پهلوي هم باشند آواز یکدیگر نمي توانند شنید - در عرصهٔ کشمیر فردوس نظیر و نواحيِ آن آبشار فراوان است اما بهترین آن آبشار اوهر است پس ازان آبشار سکهناگ که حیرت افزاي تماشائیان است چه بقدر ده اسیا اب از ارتفاع چهارده گز ریخته دریاچهٔ که زلالش در صفا یادگار کوثر و تسنیم است جاري میشود - و ازانروکه این ابشار پیشتر بنظر انداب سپهر خلافت در آمده بود درینهنگام به تماشاي آن نپرداختند - دیگر ابشار بیرم گله که کیفیت و کمیت آن گذارش یافته - پیش ازانکه این نزهتگاه مورد عساکر گیتي کشا شود جهات خوبي آن منحصر در آب و هوا و نزاهت جاي وفزوني سبزهای گونا گون و فراوانيِ گلهاي رنگارنگ و میوهٔ چند خودرو بود - چه ساکنان انجا طرز چمن پیرائي و بوستان آرائي نمي

دانستند - و نیز اگرچه دران چندی که اکثر علوم متعارفه درس
گویند بودند اما علوم متداوله شیوع تمام نداشت - برخي خط نسخ
تعلیق نیکو می نوشتند ونبذي زبان شعر داشتند - بعد ازانکه درعهد
دولت حضرت عرش آشیاني کشایش یافت اکثر ساکنانش اکتساب
مراسم اهلیت و لوازم آدمیت نموده شایستگی جوهر ظاهر ساختند -
و فارسی گفتن و خط خوش نوشتن - ونغمهٔ فارسي سرائیدن - رواج
تمام یافت - ازانجمله شیخ یعقوب کشمیری است که در اقسام علوم
عقلیه و نقلیه درجهٔ عالي داشت - و بصحبت بسیاري از واصلان
حق رسیده و ریاضات شاقه که طریقهٔ طائفهٔ علیهٔ صوفیه است
کشیده بپایهٔ ارشاد رسیده بود - و بسا خداوندان استعداد را
بیمن تکمیل او رتبهٔ کمال نصیب گشته - و ملا محمد حسین
کشمیري که بیمن تربیت حضرت عرش اشیاني در خط نسخ
تعلیق از خوش نویسان عصر گوي سبقت برده بود - و اثمارش
نیز تازه رو بخوبي نهاد - در زمان حضرت جنت مکاني که
در اواخر سلطنت پنج مرتبه تشریف فرمودند - چون توجه والا
مصروف تربیت این سرزمین نشاط آگین بافراختن عمارات و
اصلاح درختان میوه دار به پیوند و جز آن داشتند - ازانچه بود
بسیار بیش آمد - وچون بجلوس میمنت مانوس خدیو عالم
خداوند بني آدم سریر آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني
جهانرا فروغ تازه بهمرسید - و جهانیان را فروغ بي اندازه - این
سر زمین که از جمیع متنزهات عالم امتیاز دارد بعمارت روح افزا
و بساتین دلکشا نمودار بهشت برین گردید - واکثر اثمار ان به پیوند

و دیگر اسباب تربیت در شیرینی و بالیدگی و سیرابی یاد از میوهای نیک ولایت کابل میدهد - و ازانجا که در عسکر اقبال فضلا و هنرمندان هفت اقلیم فراهم آمده کامیاب اند ساکنان این زمین نشاط آگین از مصاحبت وهمزبانی اهل اردو فضایل وهنرها کسب نموده اند - ایزدکام بخش که تشئید مبانیِ جهانداری بارتفاع لوای داد گستریِ این پادشاه خلایق پناه مربوط گردانیده - وتوکید مراسم فرمان گذاری بتمهید لوازم دین پروری این شهنشاه دینی و دنیوی منوط - آفتاب دولتش را از مغفره کسوف محفوظ و مامون و ماه سلطنتش را از و سمت محاق محروس و مصون دارد *

بیست و دوم به بهنبر که منتهای کوهستان کشمیر است منزل شد - جگنات کلاونت که بخطاب کبرائی سرافراز است - و در تصنیف نغمات هندوستانی و تالیف معانی امروز مثل او در هندوستان بهشت نشان نیست - وبجهت بستن تصنیفات حسب الحکم در دار السلطنت مانده بود بدرگاه آسمان جاه آمده دوازده تصنیف که بهندوستانی زبان دهرند نامند - و در نغمات مختلفه مشتمل بر مضامین رنگین بنام اقدس خاقان هنر پرور جود گستر ترتیب داده بود بعرض مقدس رسانید - ازانجا که تصنیفاتش خاطر اقدس را عشرت آگین ساخت بامر پادشاه دانش نواز بزر سنجیده آمد - و چار هزار و پانصد روپیه هم سنگش باو عنایت گشت - چون در یک و نیم گروهی بهنبر بفرمان قضا نفاذ قریب پانزده هزار آدم فراهم آمده جانور بسیار گرد آورده بودند بیست و سیوم بعد نصف النهار به شکار قمرغه متوجه گشته یکصد و بیست مودیال که

عبارت از قوچ کوهی است و چکاره صید فرمودند - درین میان موذیال بیشتر بود - چکاره قسمیست از آهو و در اکثر جایهای ولایت و غیران بهم میرسد - و آهوی سیاه و سفید مخصوص هندوستان خلد نشان است *

درینولا بعرض مقدس رسیدکه مسلمانان ساکن بهنبهر از جهالت پیشگی بکفار دختر میدهند - و ازین طایفه می ستانند - و مقرر شده که مسلمانان دختر کافر را بعد از ممات دفن کنند وکافران دختر مسلمانانرا پس از انقراض حیات بسوزانند - فرمان شد که هر کافری که مسلمه در خانهٔ او باشد اگر شرف اسلام دریابد زن را بعقد مجدد با او باز گذرانند - و اگر از شقاوت و غوایت از ادراک این سعادت سر بر تابد مومنه را ازو جدا سازند - و جوکو زمیندار انجا که مصدر این کار نکوهیده آثار شده بود بتوفیق ربانی و بیم و امید حضرت صاحبقران ثانی با تمام قبیلهٔ خود در ملت بیضای مصطفوی درآمد - و بخطاب راجه دولتمند سر افرازی یافت - و بسیاری از کفار از غوایت برامدند و مسلمانان از جهالت رستند - و بیمن دین پروری این بادشاه اسلام نواز کفرگداز چنین رسم قبیح از میان این طایفهٔ جهل بنیاد مرتفع گردید - و قاضی و معلم از سرکار خاصه شریفه معین گشتند - تا باجرای احکام شریعت و تعلیم اداب عبادت بپردازند - و چون رایات جلال بحوالی گجرات پنجاب رسید - جمعی از سادات و مشایخ ان قصبه استغاثه نمودند - که برخی از کفار نابکار حرایر و امای مومنه را در تصرف دارند - و چندی ازیشان مساجد بتعدی در عمارات خود درآورده - بنابران

شیخ محمود گجراتی که از رسمی دانش بهره ور است - و داروغگي مردم جدید الاسلام برو مقرر - رخصت یافت - تا بعد از ثبوت نساء مسلمه را از تصرف کفار برآرد - و مساجد و عمارات آن ملاعین جدا سازد - او مطابق حکم بعمل آورده هفتاد حره و جاریهٔ مومنه را از تصرف کفرهٔ فجره برآورد - و هرجا که مسجدی در زیر عمارت هنود در آمده بود بعد از تحقیق آن را افراز نمود - و زري از انها بطریق جرمانه گرفته بدستور سابق مسجد ساخت - پس ازانکه این ماجرا بمسامع جلال رسید یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که بدستور قوم جوکو هرکه مسلمان شود مسلمه را بعقد مجدد باو باز گذارند - و هر که از گمراهی و خرد تباهی پذیرا نشود معروض دارند - تا اورا تادیب نموده اید - پس از ورود فرمان جمعي از سعادت یاوری بپایهٔ اسلام رسیده زنان مسلمه را بنکاح جدید متصرف گشتند - گمرهان دیگر را که ظلمت کفر پرده بر چشم آنها فروهشته بود و از ادراک این شرف محروم گردیدند تنبیه نموده زنان مومنه را از قید آنها باز داشتند - و بامر خاقاني در عقد ازدواج طبقه ناجیهٔ اهل اسلام در آوردند - و حکم شد که در کل ممالک محروسه هرجا چنین واقع شده باشد بدین دستور عمل نمایند - چنانچه اناث بسیار از دست کفار برآمده در نکاح مسلمانان در آمدند - و گروهی از کفار بقبول دین مبین از آتش دوزخ رهائي یافتند - و بتخانها منهدم گردید - و بجاي آن مساجد بنا یافت - ایزد سبحانه سایهٔ گران مایهٔ این افتاب فلک خلافت و هدایت را بر جهان و جهانیان مبسوط داشته اطناب سرادق عظمت و جلال اورا باوتاد خلود منوط

گردانند - میر برکه بخاری را از تغییر سید عبد القادر مانک پوری میر عدل اردوی گیهان پوی گردانیده بعنایت خلعت سرافراز ساختند - و ازانرو که سید مذکور خود ترک منصب و اختیار عزلت نموده بود ثانی الحال هرچند اظهار ندامت کرد سودمند نیامد - و چون بعرض اشرف رسید که در نواحی کنتهه من اعمال پرگنهٔ کاهون که از مضافات زمین جانوهه است و به تیلهٔ غازی اشتهار یافته مار خور و قوچ بسیار است - به الله ویردی خان قراول بیگی حکم فرمودند که با لوازم قمرغه بدان صوب بشتابد - و از پرگنات حوالی موضع مذکور جمعی کثیر فراهم آورده طرح قمرغه انداز - و خود نیز با شکوه آسمانی متوجه صید گاه مذکور گشتند - و در اثنای ره نوردی بشکار نیله‌گاو و گورخر پرداخته دوازدهم جمادی الاولی سرزمین کنتهه را مرکز رایات جهان پیما گردانیدند - و سه روز متوالی بعشرت نخچیر اشتغال نموده از مارخور که بز کوهی باشد و قوچ کوهی و چهکاره چار صد و بیست و چهار صید فرمودند - مار خور شصت و شش - قوچ یکصد و شصت و هفت - چهکاره یکصد و نود و یک - ازانجمله پنجاه تا به تیر و تفنگ شکار خاصه شده بود و تتمه را پادشاهزادهای والا تبار و نوئینان عالی مقدار و قراولان بامر شاهنشاهی صید کرده بودند *

چهاردهم خانزمان از درشت خوئی و آزار جوئی پدر مفارقت جسته باستلام عتبهٔ فلک رتبه سر افتخار بر افراخت - در همین تاریخ بعرض مقدس رسید که مهابتخان خانخانان بمرض بهگندر که تازی زبانان ناسور خوانند و دیرین رفیق او بود بساط زندگانی در

نوردید - معتمد خان تاریخ فوت اورا که نام قدیمش زمانه بیگ بود (زمانه آرام گرفت) یافته - بخان دوران صوبه دار مالوه فرمان شد که ببالاگهات شتافته تا تعین شدن صوبه داری ازان مملکت خبردار باشد - و از سواران منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - رشید خان انصاري باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و هریکي از احمد خان نیازي و مبارک خان نیازی از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - شادی بیگ ولد جانش بهادر بخطاب شادي خان و نور محمد عرب بخطاب عرب خان سر بر افراختند - راجه جگت سنگه ولد راجه باسو زمیندار کوه دامن کانگره از سرزمین خود آمده بتقبیل استان عرش مکان دولت تازه اندوخت *

هژدهم قمرغه گورخر نشاط افزاي خاطر اقدس گشت - این جاندار که بیشتر در دشت می باشد و هنگام تشنگي قطع مسافت بعیده نموده بآبشخور معین که جز دران آب نخورد خود را مي رساند - در نواحي بهنبهر که برکنار درياي بهت واقع شده بسیار است - و برای خوردن آب بدرياي مذکور مي آید - الله ویردیخان قراول بیگي بامر خاناني جمعي برگماشت که هرگاه بواسطهٔ آب رو بدریا آرد سرراه بگیرند تا از نیافتن آب ازینجا برگشته ناگزیر به تنگنائي که دران نزدیکي است و اندک ابي دارد در شود بعدازان مداخل و مخارج را مسدود گردانیده همه را بقید در آورند - و چون تدبیر خان مشارالیه مطابق خواهش بظهور آمد دامي که براي

گرفتن وحوش ساخته آید بر دور کشیدند - وگیتي خدیو تشریف فرمودند - بیست شکارخاصه شد وچهل و سه بفرمان والا دراري فلک خلافت و اعیان دولت صید نمودند - ونتاج انرا حسب الحکم ملتزمان رکاب سعادت زنده بدست گرفتند ٭

بیست وچهارم نجابت خان فوجدار کوهستان کانگره سعادت ملازمت دریافت ٭

آغاز سال هشتم

ازدور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چل و چار مطابق دوم آذرماه سال هشتم از اورنگ آرائي خاقان زمين و زمان باعث امن امان نشاط افزای جهانيان و مسرت بخش عالميان گرديد ۰

سيوم وزيرخان صوبه دار پنجاب در نواحیء دار السلطنة لاهور بادراک شرف ملازمت مستسعد گشت ۰

پنجم خاقان بيهمال بفروغ نير اقبال دار السلطنة را منور ساخته مورد امن و امان گردانيدند - سابقا سرکار بيجاگر و سرکار ندربار و بعضي محال سرکار هنڈيه که آنروي آب نربده است و نزديک برهانپور داخل صوبهٔ مالوه بود دريذولا از پيشگاه خلافت فرمان شد که محال مزبوره چون از مالوه دور واقع شده از توابع صوبهٔ خانديس اعتبار نمايند - و باقي محال هنڈيه که اينجانب نربده است بدستور قديم از مضافات صوبهٔ مالوه انگارند - و ولايت خانديس و برار و دکن را که پيشتر يک صوبه‌دار بضبط ونظم آن‌مى پرداخت دو حصه ساختند - يکي بالاگهات - دوم پايان گهات - صوبه داري بالاگهات که عبارتست از کل دکن که سرکار دولتاباد و احمد نگر و پتن و بير و جالناپور و جنير و سنگمنير و فتح آباد با توابع و مضافات باشد و لختي محال برار و تمامي تلنگانه و جمعش

يك ارب و بيست كرور دام بخانزمان تفويض فرمودند - و از سواران منصب او كه پنجهزاري پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بود دو هزار سوار ديگر نيز دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و اورا بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولكتاره و شمشير مرصع و اسپ از طويلهٔ خاصه بايراق طلا و فيل از حلقهٔ خاصه و ماده فيل سربلند گردانيده مرخص ساختند - و صوبه داري پايان گهات را كه تمام خانديس و اكثر ولايت برار باشد و جمع محال آن نود و دو كرور دام است بعهدهٔ خاندوران كه بنظم صوبهٔ مالوه مي پرداخت مفوض نمودند - و با او خلعت و شمشير مرصع و بساير امراى تعينات دكن خلعت مصحوب خان زمان فرستادند - و حكم شد كه از تعيناتيان دكن راجه جيسنگه و مبارز خان و راو ستر سال و جگراج با خانزمان در دولتاباد و راجه بهار سنگه بنديله و مادهو سنگه هادا و نظر بهادر با خان دوران در برهانپور باشند - و غير ايشان را هر دو سردار باتفاق يكديگر باخود بگيرند - مبارز خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدى سه هزار و پانصد سوار سرافراز گرديد - الله ويردي خان قراول بيگي بخلعت خاصه و صوبه داري مالوه از تغيير خان دوران و باضافهٔ هزاري ذات و دو هزار سوار بمنصب چارهزاري ذات و چار هزار سوار و بعنايت اسپ با زين طلا و فيل مفتخر گشته از پيشگاه حضور رخصت يافت - اسحق بيگ زور آبادى خويش يادگار حسين خان بخدمت بخشيگرى و واقعه‌نويسي صوبهٔ پايان‌گهات و محمد رشيد كاباي بخدمت ديواني آن صوبه سرفراز گشتند - غازي بيگ بخدمت بخشيگري و واقعه‌نويسي

پنجاب بلند پایه گردید - خواجه جهان خوافی که از دیرین بندهای والا درگاه است و بزیارت اماکن شریفه رفته بود دولت ملازمت دریافته نه اسپ عربي پیشکش نمود *

هفتم پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر از دکن بدرگاه خواقین پناه آمده بسعادت ملازمت مستسعد گشتند و هزار مهر نذر گذرانیدند - جگجیون ولد اوداجیرام بمنصب سه هزاري دوهزار سوار که مهابتخان تجویز نموده بود نوازش یافت *

نهم خدیو خدا آگاه بروضهٔ منوره سریرآرای جنان حضرت جنت مکانی تشریف فرموده بعد از ادای اداب زیارت بعطاي مبلغ ده هزار روپیه دامن امید سدنهٔ آن مکان فیض نشان و دیگر ایزدی نیازمندان و بینوایان بر آموردند - بختیار خان دکني بخدمت فوجداري لکهي جنگل و تهاره که در تیول او نیز مقرر گشت از تغییر سزاوار خان ولد لشکر خان مباهي گردید - و سزاوار خان بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گشته بجاگیر خود که در حدود دکن تن یافته مرخص شد *

دهم محمد علي کامراني از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار سرافرازي یافت *

پانزدهم راجه جگت سنگه را بتهانه داری بنگش مابین وتنبیه مفسدان الوس ختک که دران مرز و بوم اقامت دارند و عنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین نقره سرافراز ساختند *

بیست و ششم منزل یمین الدوله بفر قدوم اشرف مورد سعادات گردید - یمین الدوله بمراسم پا انداز و نثار پرداخته پیشکشي از

جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و مراکب باد پیما بنظر انور در آورد و آن بشرف پذیرائي رسید - اعلی حضرت تمام روز درانجا بعشرت و انبساط گذرانیده شامگاه بدولتخانهٔ والا معاودت فرمودند ٭

بیست و نهم امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و اسپ و فیل - و از اصل و اضافه لطف الله ولد لشکر خان بمنصب هزاري هشتصد سوار سر افراز گشتند ٭

سیوم رجب پادشاهزادهٔ عالي قدر محمد اورنگ زیب بهادر را که پانصد روپیه روزیانه داشتند بمنصب دههزاری ذات و چهار هزار سوار و علم و نقاره و تومان طوغ بلند پایگي بخشیده فرمان دادند که بعد ازین خیمهٔ سرخ برای آن گوهر اکلیل سلطنت برپا میکرده باشند ٭

هشتم خدیو خدا آگاه بکاشانهٔ فیض آشیانه پیشوای ارباب صفوت و صفا - رهنمای اصحاب معروت و تقی - قدوهٔ حق شناسان صافي ضمیر - میان میر - که پیشتر نیز بقدوم سعادت لزوم مهبط انوار گشته بود - تشریف فرموده بگذارش بسا دقایق حقایق و غوامض معارف باعث انشراح صدور و انبساط قلب آن زاویه نشین تجرد گزین گشتند ٭

بیست و دوم پادشاه درویش نواز کلبهٔ سالک مسالک شرع مبین شیخ بلاول را بشرف ورود میمنت آمود بار دیگر رونق بخشیدند و مبلغ دو هزار روپیه عنایت نموده مراجعت فرمودند ٭

بیست و چهارم تربیت خان که برسم سفارت نزد نذر محمد

خان والی بلخ رفته بود به تلثیم عتبهٔ کیوان مرتبه رخ بر افروخته چهل و پنج اسپ و چهل و پنج شتر نر و ماده و برخی چینی آلات و قالی و نمد و دیگر اشیا بر سبیل پیشکش گذرانید - ازان میان چیزی که طبیعت اشرف را منبسط ساخت - مصحفی بود بخط شاه ملک خانم بنت سلطان محمد بن جهانگیر میرزا بن حضرت صاحبقران که بخط ریحان در کمال حسن و لطافت نوشته و در خاتمهٔ اسم و نسب خود برقاع رقم نموده - وخان مشار الیه آن را در بلخ بدست آورده بود *

بیست و ششم خاقان مهربان برای سربلندی وزیر خان صوبه‌دار پنجاب منزل اورا که بتازگی مرتب ساخته بود بورود اقدس مزین گردانیدند - او بعد از اقامت رسم پا انداز و نثار پیشکشی از مرصع آلات و طلا آلات و اقمشهٔ عراق از زربفت و جزان و امتعهٔ گجرات و تخت روان زرین که پنجاه هزار روپیه قیمت داشت و پنجاه اسپ عراقی گذرانید - از جملهٔ اشیای مذکوره متاع دولک روپیه عز قبول یافت *

شب بیست و هفتم که لیلة المعراج بود ده هزار روپیه مقرر باهل استحقاق عنایت شد *

غرهٔ شعبان منزل یمین الدوله آصف خان تشرف قدوم خاقان سلیمان مکان رشک جنان گردید - یمین الدوله پس از ادای رسم پا انداز و نثار پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر کیمیا اثر در آورد *

گذارش جشن شمسي وزن

روز سه شنبه سيوم مطابق چارم بهمن جشن فرخندهٔ شمسي وزن انتهای سال چل و سيوم و ابتدای چل و چارم از عمر ابد اتصال خاقان با فر و اقبال که پرتو مهر عاطفتش گيتي افروز باد - در عمارت برج دولتخانه دار السلطنت ترتيب يافت - و بآئين هر سال ان سرير آرای خلافت بطلا و ديگر اشيای معهودة برسخته آمد - فضلا و شعرا و ارباب تنجيم بعطای زر سرخ و سفيد كامروای گشتند - و اهل نغمه و طرب كامياب - دريں روز سعيد خان صوبه دار كابل شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفي نذر گذرانيد - و عبد القادر پسر احداد را كه مايهٔ فساد الوس افاغنه راه كابل بود - و بمساعی جميله خان موصي اليه از اعمال نكوهيدهٔ خويش نادم گشته طريق خدمتكاري پيش گرفته بود - همراه آورده بدولت زمين بوس رسانيد - شهنشاه بنده پرور سعيد خان را مشمول عواطف ساخته باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنج هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پايه بگردانيدند - و هريكی از ميرابراهيم رضوي و راجه روز افزون باضافهٔ پانصدی دويست سوار بمنصب دوهزاری هزار سوار - وتربيت خان بمرحمت خلعت و اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و بخدمت آخته بيگي از تغير مرشد قلي خان - و هر كدام از اصالت خان و خليل الله خان و عرب خان و جمالي بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و نخستين بعطاي خلعت و خدمت

بخشیگری احدیان از تغیر عبد الرحمن ولد صادق خان - و مغل خان ولد زین‌خان بمنصب هزار و پانصدی هفصد سوار - و عثمان روهیله عم بهادر خان بمنصب هزاري پانصد سوار سرافراز گشتند - مهیس داس راتهور که سابقا نوکر مهابتخان بود بمنصب پانصدي چار صد سوار نوازش یافت - از سوانح جنوبی ممالک که درینولا بعرض ارفع رسید آنکه چون مهابتخان خانخانان که نظم مملکت دکن برو مقرر بود ایام زندگي بسر اورد ماهوی سیاه رو و گروهی دیگر از مخاذیل بی نظامیه فرصت غنیمت شمرده دست تطاول بمحال نواحی دولتابادکه قلعه داری آن بمرتضی‌خان منوط بود دراز گردانیده شروع درتحصیل زر نمودند - درین اثنا خان‌دوران از مالوه خود را به برهانپور رسانید - و مادهو سنگه و میر فیض الله راکه بمحافظت آن بلده گذاشته با راجه جیسنگه و مبارز خان و جگراج بندیله و اکرام خان و حکیم خوشحال بخشي و واقعه نویس و باقي بیگ اوزبک و غیر اینان - و از دکنیان مالوجي وپرسوجي برای استیصال مفسدان تباه اندیش و قلع بنیاد بیراهه روان ضلالت کیش بره نوردي در آمد - و روز پنجم بظفر نگر رسید - و دران مکان توقف مصلحت ندیده در عرض سه روز بکهرکی رفت - و چون دریافت که مقهوران از استماع این خبر از حوالی دولتاباد برخاسته جانب رامدوده راهی گشته اند بدولتاباد شتافته یکروز مقام نمود •

نوزدهم ماه مذکور به رامدوه امد - و پایان شب بیستم ازانجا سوار شده پس از سپري گشتن یک و نیم پهر روز بکنار آب بان گنگا رسید - درینوقت خبر آوردند که مردودان بصوب سیوگانو رفته اند -

لهذا متوجه آن طرف گشته آخرهاي روز داخل سهوگانو شد - و به ترتيب صفوف پرداخته خود در قول جاي گرفت - و راجه جيسنگه را هراول ساخت و بر انغار و جرانغار بديگر مردان کار ودليران کارزار استحکام داد - و با آنکه وقت تنگ بود بدفع گروه خسارت پژوه که از سهو کانو دوکروه پيش رفته برکنار نهر فرود آمده بودند رو آورد - مقاهير بمجرد ديدن اعلام نصرت فرجام هراسان شده گريزان گشتند - بهادران نصرت مند چون ظلمت شب افاق را در گرفت تعاقب ننموده همانجا منزل گزيدند - و اواخر شب بسمت امراپور راهي گشتند - بعد از رسيدن انجا دريافتند که مقهوران باراده انکه از راه کوتل موهري بالاي گهات برايند - بنه و بار خود را از گهات مانک دوده بصوب قلعهٔ جنير روانه کرده اند - بنابران بگهات مانک دوده شتافته خود را به بنه و بار ضلالت پيشگان رسانيدند - ازين طايفه جماعهٔ بالابرآمده بودند - وگروهي بحراست وپاسباني اسباب اشتغال داشتند - اينان لختي پاي ادبار فشرده بکارزار پرداختند - باشد که بقيهٔ مردم اينها نيز فرصت يافته فراز گهات توانند رسيد - مبارزان لشکر فيروزي جوقي از شقاوت منشان را علف تيغ خونريز ساخته همگي اسباب و قريب هشت هزار گاو غله و گاوي چند که بران اسلحه و بان بار بود بغارت برده نزديک سه هزار آدم اسير گردانيدند - خان دوران غنايم را بلشکر قسمت نموده ازانجا بموضع پاتهري و از پاتهري بقلعهٔ احمد نگر آمد - و خاطر از سر انجام آذوقه و حراس قلعه فراهم آورده جانب پٹن حرکت نمود - دريلولا چون آگهي يافت که خانزمان بدولتا باد

راهی گشته است - تعیناتیان بالای‌گهات را نزد خانزمان فرستاده به برهانپور که ضبط و ربط آن بعهدهٔ او مقرر بود بر گشت ه

پنجم منزل علامي افضل خان که بتازگي در دار السلطنت بنا نموده بود بورود اقدس سعادت آمود گردید - علامی بعد از تقدیم مراسم نثار و پانداز پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اقدس در اورد - شهنشاه قدردان از وفور عاطفت و شمول عنایت شرف قبول بخشیدند و ده هزار روپیه نثار بعبد القادر پسر احداد که دریفوقت کامیاب سعادت حضور بود انعام فرمودند ه

رکضت موکب اقبال از دار السلطنت بدار الخلافة اکبر اباد

هفتم در ساعت مختار ستاره شماران باریک بین رایات عالیات بصوب دار الخلافة اکبر آباد نهضت نمود و چون پادشاه زادهٔ نیک اختر مرادبخش آبله بر آورده بود حکم شد که تا حصول صحت در دار السلطنة توقف نماید - و ستي النسا خانم را براي خدمت آن والا گهر همانجا گذاشتند - وزیر خانرا بعنایت پادشاهی مفتخر ساخته از نخستین منزل بجهت معالجه مرخص گردانیدند سعید خان را بخلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویله خاصه بایراق طلا و فیل از حلقه خاصه سربلند گردانیده بصوبهٔ کابل که نظم ان بعهدهٔ او بود - و نجابت خان را بخلعت خاصه و فیل فرق مباهات بر افراخته بمحالی که در فوجداری او مقرر بود - دستوري دادند - و عبد القادر پسر احداد را بعطاي خلعت و

شمشیر و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش فرموده با سعید خان - و پرتهي چند زمیندار چینیه را بخلعت و اسپ سرافراز ساخته با نجابت خان - رخصت نمودند. شیخ موسی گیلاني بخدمت دیوانیء پنجاب سر افرازي یافت *

شب پانزدهم ده هزار روپیهء مقـرر بارباب استحقـاق عطا فرمودند *

هفدهم پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بعد از حصول صحت از دار السلطنة روانهٔ درگاه معلی شده بود بسعادت ملازمت مستسعد گشت *

بیست و هشتم ظلال جاه و جلال برساحت سهرند گسترده باغ حافظ رخنه را که هنگام توجه موکب اقبال از دار الخلافة اکبرآباد بصوب پنجاب نیز مورد برکات گشته بود بنزول اقدس آرایش بخشیدند - و بمنازل بیرون باغ که بحکم جهان مطاع برکنار تالاب مهیا شده بود تشریف برده - وتصرفي چند شگفت افزاي دوربینان ژرف نگاه بخاطر غیب دان آورده - میر علي اکبر کروری سهرند را فرمان دادند - که مطابق طرح جدید بانجام رساند *

دوم ماه رمضان شاه آباد معسکر اقبال گردید - اسلام خان را با سردار خان و دین دار خان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و سید عالم باره و اصالت خان و لطیف خان نقشبندي و قلعه دار خان و سید لطف علي و گروهی دیگر از دلیران کارزار که مجموع قریب هفت هزار سوار بود تعین فرمودند که پیشتر خود را بدار الملک دهلی رسانیده از آب جون عبور نماید - و متمردان ان

روي آب را که سنگ راه مترددین اند مالش دهد - تا از اعمال نکوهیدهٔ خویش باز آمده به بیراه نه گرایند - و مقرر شد که مقرب خان دکني جاگیردار سنبهل نیز با این فوج همراه بوده در برکندن بیخ مفسدان سعي بجا آورد - و شایسته خان خلف یمین الدوله با دوهزار سوار از تابینان پدر واختیار ولد مبارز خان - و چندي دیگر از منصبداران که همه قریب پنجهزار سوار بودند معین گردید که بدار الملک دهلی رسیده باتفاق باقر خان صوبه دار آن ملک بدفع گمراهان این روي آب به پردازد - راجه دیبي سنگه باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار سربلند گردید *

پنجم از نواحی بوریه قرین هزاران میمنت و اقبال بر کشتی نشسته سیر کنان و صید افگنان روانه گشتند *

یازدهم حوالی کیرانه را که مسقط الراس مقرب خان جراح است بنزول اشرف فروغ آگین ساخته از ذره پروری عمارت و باغ اورا که برکنار آب جون ترتیب داده سیر فرمودند - مقرب خان برسم پا انداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات وغیره که در عمارت باغ چیده بود از نظر انور گذرانید - خاقان پرورده نواز پذیرفتن لختي آن دیرین بنده را سرمایهٔ افتخار بخشیدند *

چهاردهم سید شجاعت خان که از دکن برگشته باقطاع خود رفته بود دولت ملازمت دریافت *

پانزدهم ظاهر شهر سعادت بهر دهلي مورد رایات نصرت آیات گردید - و سرادق پادشاهي در نورگده برافراخته امد صباح آن بمزار فیض آثار حضرت جنت آشیانی تشریف برده بجهت ترویح روح

آن عرش مکان پنجهزار روپیه بخدم آستان سدره نشان و دیگر روزگار شکستگان و اهل استحقاق که دران رضوان کده به ایزد پرستی اشتغال دارند عنایت نمودند *

هفدهم ماه مذکور اکثر امرای اردو را در دهلي گذاشته با پادشاه زادهای عالي تبار و چندی از ارکان سلطنت پایدار و عمله شکار بصیدگاه پالم متوجه گشتند - چار روز دران سرزمین مسرت آگین خاطر اقدس بعشرت نخچیر منبسط گردید - و جاندار بسیار صید شد - چنانکه در یک روز چهل آهوی سیاه بتفنگ خاص بان که هنگام توجه بکشمیر نیز بهمان تفنگ بعدد مذکور زده بودند شکار خاصه گشت *

بیست و دوم بدار الملک دهلي مراجعت فرمودند - و ازانجا بدار الخلافة اکبراباد متوجه گشتند *

بیست و پنجم در سیوم منزل از دار الملک بعرض اشرف رسید که درین نواحی شیری چند در بیشه بنظر درآمده - پادشاه شیرشکار عنان یکران بدانصوب منعطف ساخته شش قلاده شیر که سه ازان نر بود و سه ماده بتفنگ شکار فرمودند - و چهار شیر بچه را گرز برداران زنده بدست گرفتند - درین هنگام که طبیعت والا بنشاط صید و شکار انبساط داشت - روز جمعه بیست و ششم رمضان سنه هزار و چهل و چار مطابق بیست و ششم اسفندیار که مقام سلطان پور از اعمال پرگنه پلول معسکر اقبال گشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید که پس از سپري شدن دو ساعت و ربع از پاس اول روز مهین خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي فرزندي

بوجود آمد که جبین خورشید آئینش مرآة جلایل آثار است - و ناصیهٔ سعادت قرینش لوحهٔ نبایل اطوار - از وصول این بشارت فرمان شد که نقارهٔ شادمانی بنوا در آورند - صداي سرور بگنبد آسمان در پیچید - و آواي تهنیت از آسمان بزمین رسید ٭

بیست و هفتم مابین موضع منهوي و بجولي در اثنای رهٔ نوراي خبر شیر یافته بسمت بیشهٔ که مکان آن جاندار جان شکر بود متوجه گشتند - و چار شیر دو نر و دو ماده بتفنگ شکار کرده مراجعت نمودند ٭

سیم منازلي که بفرمان قدر توان نزدیک بگهات سامي بر کنار دریاي جون تازه اساس یافته بود بفر نزول اقدس آراسته شد - و پادشاه زادهٔ جوان بخت محمد دارا شکوه که بواسطهٔ ولادت فرزند سعادت پیوند در سلطان پور از رکاب مقدس باز مانده بودند بادراک دولت ملازمت مستسعد گشتند - و هزار مهر برسبیل نذر گذرانیده التماس نام نمودند - خلیفهٔ الهي آن نوبارهٔ ریاض سلطنت را بسلیمان شکوه که از اتفاقات حسنه بتکرار یکبار تاریخ ولادت نیز می شود موسوم گردانیدند - درین روز عبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار که بحکم خاقاني براي تنبیه زمیندار رتن پور رفته بود با مرزبان آنجا بابو لچهن نام و دیگر زمینداران آن نواحي و غنایمي که درین یورش بدستش افتاد بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و هزار اشرفي نذر ملازمت و هزار دیگر که بجهت انصرام این مهم نذر نموده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - نبذي از ترددات خان مشار الیه که درین مهم ازو بوقوع آمده بر می

نگارد - چون عبد الله خان بهادر چهار کروهی کتل بهاکی که قریب شصت کروه از رتن پور این طرف واقع است رسید راجه امرسنگه مرزبان باندهو با جمعیت خود باو پیوست - و قرار یافت که تکیه بر حفظ ایزدی و اقبال شاهنشاهی نموده بر کتل مذکور برایند - و همین که دلیران شجاعت دثار رو بکتل نهادند زمیندار آن سرزمین که اسباب خسران آماده میداشت با گروهی از فتنه‌گرایان سر کتل را گرفته به تیر و تفنگ ابواب ممانعت کشود - فیروز جنگ با همرهان پیش رانده جمعی کثیر از مقاهیر را روانهٔ جهنم گردانید - بقیة السیف جز فرار چاره ندیده در حصار تینوتهر که شمال رویهٔ کتل میان جنگل در نهایت حصانت و متانت است و از تراکم اشجار و تشابک اغصان گذار باد بران دشوار - متحصن گشتند - خان از عقب شتافته حصار مذکور را سرسواری مفتوح ساخت - و خسارت زدگان بد سگال را که در قلعه در آمده از استیلای مبارزان فیروزی مآل اکثر عیال خود را سوخته دل بر نیستی گذاشته بودند بقتل رسانید - و زنان و فرزندان جمعی که جوهر نکرده مقتول گشتند باسیری گرفت - و دو سه روز توقف نموده سر کتل را که عبور اردو ازان متعذر بود آن چنان هموار گردانید که ارابهای توپخانه در کمال سهولت گذشت - و ازانجا که راهی گشته استیصال بابو چهن زمیندار رتن پور پیش نهاد همت ساخت - او ازانچه بر متحصنان حصار تینوتهر رفت خایف گشته بوساطت راجه امرسنگه کسان نزد فیروز جنگ فرستاده ازروی عجز و استکانت اظهار اطاعت و ابراز تباعت نمود - و پیغام داد که خانرا دیده

کمیت پیشکش پادشاهي مقرر سازد - خان مزبور سندر کب رای را
که از درگاه گیتي پناه نزد او رفته بود با یکی از معتمدان راجه
امرسنگه براي استمالت او فرستاده خود از عقب کوچ بر کوچ
بدانصوب روانه گردید - بابو لچهمن بمجرد رسیدن سندر کب راي
برای دیدن عبد الله خان بهادر راهي شد - و سه فیل با خود آورده
فیروز جنگ را دریافت - و نه فیل و دو لک روپیه نقد پیشکش
قبول نموده مقرر کرد - که در عرض بیست و پنج روز سرانجام داده
همراه فیروز جنگ روانهٔ درگاه عرش اشتباه شود - در همین تاریخ
اسلام خان و شایسته خان که بواسطهٔ مالش ضلالت پیشگان دوجانب
آب جون دستوري یافته بودند - و بسیاری از دیو طنیتان دد
طبعیت را علف تیغ خونریز گردانیده اهل و عیال و مواشیٔ آن
گروه ادبار پژوه فزون از حد و شمار بدست آورده جاهای استوار را از
بیخ برکنده بودند - شرف آستان بوس دریافتند - ومقرب خان تیولدار
سنبهل و باقرخان صوبه دار دار الملک دهلي که رفیق ایشان بودند
باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - سید خانجهان ناظم دار الخلافهٔ
اکبر آباد و اعتقاد خان و لشکر خان و راجه پتهلداس و راجه
امرسنگه زمیندار بادهو و احمد بیگ خان و شیخ فرید و مکرمت
خان و زبردست خان و غیرت خان برادر زادهٔ عبدالله خان بهادر و میر
عبدالکریم بخشي وداروغهٔ عمارت دارالخلافه و غیر ایشان که ازانجمله
چندي در دارالخلافه اقامت داشتند و برخي از اطراف آمده بودند نیز
درین منزل بادراک سعادت ملازمت کامیاب گشتند - درین ماه مبارک
سي هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق و اصحاب احتیاج رسید •

نگارش جشن نوروزی

دریں هنگام که ابواب شادمانی بر روی روزگار کشاده است - و روزگار صلای عشرت بدور و نزدیک داده - انجمن آرای جهان صورت فروغ افزای عالم ظاهر - رنگ آمیز ریاحین و ازهار - حلي بند بساتین و اشجار - یعنی خسرو سیارگان - در نهم ساعت فیض اشاعت از شب چهار شنبه غرهٔ شهر شوال سنه هزار و چهل و چار لوای اعتدال در برج حمل بر افراخت * شعر *

باد شبگیري نسیم آورد باز از نوبهار
ابر نو روزي علم افراخت باز از کوهسار
آن چو پیکان بشارت بر شتابان در هوا
وین چو پیلان جواهر کش خرامان در قطار
گه معطر خاک دشت از باد کافوري نسیم
گه مرصع سنگ کوه از ابر مروارید بار

چون ساعت دخول موکب جهان‌کشا بدار الخلافت و جلوس میمنت مانوس فرازندهٔ تاج کشورستانی - برازندهٔ سریر جهانبانی برتخت مرصع که بفرمان والا تازه انجام پزیرفته - و کیفیت و کمیت آن گذارش خواهد یافت روز جمعه سیوم شهر شوال مطابق سیوم فروردین مقرر شده بود - خاقان بر و بحر تا رسیدن ساعت مختار منازل کهات سامی را به توقف گرامی آرایش بخشیده روز عید فطر که باقتران نوروز مژدهٔ شادمانی برشادمانی میرسانید بمسرت و کامرانی گذرانیدند - و بامر پادشاهی کار پردازان بارگاه سلطنت پیش ایوان

رفيع بنيان دولتخانهٔ خاص و عام و دار الخلافت اميکي از مخمل زر بفت که صنعت گران وهنروران گجرات انواع صنايع دران بکار برده بودند - و بيک لک روپيه مهيا گشته - و سايبانهاي مخمل زربفت بستونهاي طلا و نقره بر افراخته - بساطهای زرين و فرشهاي رنگين گستردند - و بر دور تختگاه که زير اسپک برای آن سرير عرش نظير آماده شده بود محجر طلا کشيده اورنگ مذکور را که زينت افزاي روزگار است و در عهد سلطنت هيچ يکي از خواقين باليه چنين تختي بروی کار نيامده در وسط آن گذاشتند - و شاميانهٔ زر نگار مسلسل مرواريد که يمين الدوله مبلغ يک لک روپيه بران صرف نموده با چهار ستون طلاي مرصع پيشکش کرده بود پيش تخت بر پا ساختند - و اطراف سرير چترهاي مرصع با غلاف مرواريد و دور مسلسل مرواريد و تختها و کرسيهاي طلای ميناکار و ساده و خرگاه هاي سيمين با پوشش زردوزي قرينهٔ يکديگر نصب نمودند - و در و ديوار دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل طلا باف و نقره باف گجراتي و زر بفت عراقي و ديباي رومي و چيني و پردهای فرنگي آذين بستند *

احوال لختي از چگونگی تخت و سبب ساختن آن برگزارده زبان خامه را جواهر ريز ميگرداند

چون بمرور ايام - و کرور اعوام - اقسام جواهر ثمينه که هريک شايستهٔ گوشوارهٔ ناهيد - و کمربند خورشيد است در جواهر خانهٔ والا فراهم آمده بود - در آغاز جلوس مقدس بر ضمير الهام پذير منطبع گرديد که از تحصيل چنين تحف غريبه و نگاهداشتن ازين نفايس

عجیبه مطمح نظر دوربین جز دولت آرائي و زینت افزائي امری
دیگر نیست - پس درجائي بکار باید برد که هم تماشائیان از حسن
جهان افروز این نتایج بحر و کان بهره برگیرند - و هم کارگاه سلطنت
را فروغي تازه پدید آید - حکم شد که سواي جواهر خاصه که در جواهر
خانهٔ مشکوي مینو مثال می باشد از قسم لعل و یاقوت و الماس
و مروارید قیمتي و زمرد که دو صد لك روپیه قیمت آنست هرچه
در تحویل خانزمان بیرون است از نظر اظهر بگذرانند - و جواهر ثمینهٔ
گران سنگ راکه پنجاه هزار مثقال است و مبلغ هشتاد و شش لك روپیه
بهای آن شده بود انتخاب نموده به بي بدلخان داروغهٔ زرگرخانه حواله
فرمودند تا بیک لک تولهٔ طلاي ناب که دوصد و پنجاه هزار مثقال است
و مبلغ چهارده لک روپیه قیمت آن تختي بطول سه گز و ربعي و عرض
دونیم گز و ارتفاع پنج گز سرکاري نموده بجواهر مذکوره ترصیع نماید
و مقرر شد که سقف آنرا ازدرون بیشتر میناکار ولختي مرصع و از بیرون
بلعل و یاقوت و جز آن مرصع مغرق ساخته بزمردین اساطین دوازدگانه
بر افرازد - و بالاي آن دو پیکر طاؤس مکلل بزواهر جواهر و درمیان
هر دو طاؤس درختي مرصع بلعل والماس و زمرد و مروارید تعبیه کند
و برای عروج سه پایه نردبان مرصع بجواهر آبدار ترتیب دهد - در
مدت هفت سال این تخت عرش مثال بمبلغ صد لک روپیه که سه
صد وسي و سه هزار تومان عراق و چهارکرورخاني رایج ماوراء النهر
است صورت اتمام یافت - از جملهٔ یازده تختهٔ مرصع که بر دور آن
براي تکیه نصب نموده اند تختهٔ میانگي که خاقان سلیمان مکان
بران دست حق پرست گذاشته تکیه زده می نشینند ده لک روپیه

قیمت دارد - از جواهري که درین تخته نشانده اند لعلي است در وسط آن بقیمت یک لک روپیه‌که شاه عباس والی ایران مصحوب زنبیل بیگ برسم ارمغان نزد حضرت جنت مکاني ارسال داشته بود آنحضرت درجلدوي فتح دکن بخاقان ممالک ستان حضرت صاحبقران ثاني بدست علامي افضل خان بدکن فرستاده بودند - نخست اسم سامیٔ قطب الملة و الدین حضرت صاحبقران ثاني و میر شاه رخ و میرزا الغ بیگ بران منقوش بود - بعد ازانکه بانقلاب ایام و انقضای اعوام بدست شاه عباس افتاد او نیزنام خود را بران مرتسم گردانید - چون بحضرت جنت مکاني رسید نام نامیٔ خود را با نام سامیٔ پدر بزگوار بران نگاشتند - اکنون باسم گرامیٔ پادشاه هفت اقلیم شهنشاه تخت و دیهیم آب و تاب تازه و زیب و زینت بی‌اندازه دارد بامر خاقاني این مثنویٔ حاجی محمد جان قدسي که ختمش بر تاریخ است بمینای سبز درون تخت کتابه نموده اند

* مثنوي *

زهی فرخنده تخت پادشاهي * که شد سامان بتائید الهي
فلک روزي که میکردش مکمل * زر خورشید را بگداخت اول
بحکم کار فرما صرف شد پاک * بمینا کاریش مینای افلاک
جزاین تخت از زر وگوهرچه‌مقصود * وجودبحروکان را حکمت این بود
ز یاقوتش که در قید بها نیست * لب لعل بتانرا دل بجا نیست
برای پایه اش عمری کشیده * گهر افسر بسر خاتم بدیده
بخرجش عالم از زر شد چنان پاک * که شد از گنج خالي کیسهٔ خاک
رساند گر فلک خود را بپایش * دهد خورشید و مه را زر بمالش

سرافرازي که سر بر پایه‌اش سود • ز گردون پایهٔ بر تخت افزود
خراج بحر و کان پیرایهٔ او • پناه عرش و کرسي سایهٔ او
ز انواع جواهر گشته الوان • چراغ عالمي هر دانهٔ آن
در اطرافش بود گلهای مینا • فروزان چون چراغ از طور سینا
چو میگود ازفرازش کوتهي دست • نگین خویش جم برپایه‌اش بست
شب تار از فروز لعل و گوهر • تواند صد فلک را داد اختر
دهد شاه جهان را بوسه بر پای • ازان شد پایهٔ قدرش فلک سای
کند شاهجهان بخش جوان بخت • خراج عالمی را خرج یك تخت
خداوندی که عرش و کرسي افراخت • تواندقدرتش تختی چنین ساخت
اگر باقیست تاکون و مکان را • بود برتخت جا شاه جهان را
بود تختی چنین هرروز جایش • خراج هفت کشور زیر پایش
چو تاریخش زبان پرسید از دل • بگفت اورنگ شاهنشاه عادل
دیگری این تاریخ یافته - (سریر همایون صاحب قراني)

هرگاه مدار مدارج اطرا - و مبنای مراتب ثنا - بر تشبیه و تنظیر باشد و اشباه و امثال این سریر بي نظیر را درکار خانهٔ ایجاد خلعت وجود نداده باشند - در توصیف آن انشا پردازان بلاغت شعار و مدح طرازان فصاحت دثار را با آنکه خامهٔ معجز نگار شان در اعجاز نگاري یدطولی دارد جز شرمساري نصیبهٔ نیست - ناگزیر بر خلاف گروهي از سخن وران کوتاه بین که کار مشکل ستایش این اورنگ جهانباني را آسان پنداشته سجلی بر نادانيء خود نگارش نموده‌اند عنان گلگون تیز گام گردون خرام خامه را از قطع این بیدای بیکران باز کشیده برسروقایع نویسي که شیوهٔ این صحامد گزار است میرود •

شهنشاه دوران با فر ایزدی روز مبارک جمعه از دولتخانهٔ گیهان برکشتي روانهٔ مستقر سریر خلافت گشتند - و بارگاه حشمت را بنور الهي بر افروخته در آغاز ساعت دوازدهم که انوار سعادت ازان تابان بود بر اورنگ فلك رفعت جلوس فرمودند - ابواب سلوت و خرمي کشاده شد - و اسباب عشرت و بیغمی آماده - محفل انس بآئین تازه بسان خلد برین زینت بی اندازه یافت - دست گهربار خاقان کشور ستان که در بزم و رزم زر افشان و سر افشان باد جیب و دامن روزگار مملو گردانید •

• بیت •

در رزم بدست آرد و در بزم ببخشد • ملکی بسواری و جهانی بسوالي

طنطنهٔ رود و سرود بعیوق رسید - و زمزمهٔ دعای اصحاب عمایم از چرخ هفتم بگذشت - آسمان بزبان حال بدین مقال مترنم گردید - که

• شعر •

ای گهـــر تخت بخاتم ترا • دور شهنشـــاهئ عالم ترا
گوش فلک باز پی کوس تست • تخت هوا خواه قدم بوس تست

نخستین مهین اختر برج اقبال پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد دارا شکوه را خلعت خاصه با نادري که گریبان و دور آستین و دامانش مروارید نگار بود - و دو لک روپیه نقد - و بهرکدام از گوهر درج جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و نیر اوج کامراني پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر - خلعت خاصه با نادري و یک لک و پنجاه هزار روپیه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزادهٔ مراد بخش - خلعت و نادري و یک لک روپیه عنایت فرمودند - پس ازان یمین الدوله آصف خان را به خلعت خاصه باچارقب زر دوزي و شمشیر مرصع

و والا خطاب خانخانانی و سپهسالاری و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلای مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره بر نواختند - سید خانجهان که بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز بود دو هزار سوار دیگرش نیز دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند و هزار سوار از منصف اسلام خان میر بخشی دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بصوبه داری ملک بنگاله از تغیر اعظم خان نوازش نمودند - مقرب خان دکنی بخطاب رستم خان سرافرازی یافت - جعفر خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار مفتخر گردید - عزت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و دویست سوار - و راجه رامداس نروری باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ فیروز خان ناظر بمنصب دوهزاری هزار سوار - وخواجه برخوردار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سر بلند گشتند و صد دست خلعت بنوئینان والا قدر عنایت نموده مقرر فرمودند که تا نه روز دیگر روزی صد کس را از سایر بندها عطا فرمایند چنانچه در ده روز هزار خلعت زرین مرحمت شد - و ریاض آمال گروه انبوه باضافهٔ مناصب و شمول دیگر عنایات سر سبزی یافت - از اطناب تفصیل آن نگارش نمی یابد - سخن پردازان نظم طراز را که قصاید غرا در ستایش پادشاه مفضال گزارش داده بودند از موج خیز دریای بخشش حیاض آرزو مالامال گردید - طالب کلیم که بمناقب گستری این دولت فلک صولت رطب اللسان است

چون قصیدهٔ رنگین بعرض اقدس رسانید بحکم شهنشاه دانش پرور بزر سنجیده آمد - و بانعام مبلغ هم سنگ که پنج هزار و پانصد روپیه بود کامیاب گشت - پادشاهزادهٔ عالیمقدار محمد شاه شجاع بهادر اقسام جواهر و مرصع آلات و اوانیء زرین میناکار و ساده و انواع اقمشهٔ عراق و گجرات و دکن و شش فیل که قیمت مجموع آن دولک و بیست هزار روپیه شد برسم پیشکش گذرانیدند •

ششم عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بیست و شش فیل نر و ماده و لختي مرصع آلات و طلا آلات و اقمشه که همگي چهار لک روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و نه فیل و دولک روپیه نقد پیشکش زمیندار رتن پور را که با زمیندار مزبور همراه آورده بود نیز بنظر اکسیر اثر در آورد •

هفتم پیشکش علامي افضل خان مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه از نظر انور گذشت - و متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول موصول گشت - شایسته خان و سیف خان و جعفر خان نیز جواهر و مرصع آلات و نسایج عراق و گجرات پیشکش کردند •

دهم گوهر اکلیل سلطنت مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بترتیب جشن ولادت ثمرة الفواد سلطان سلیمان شکوه که در راه بوقوع آمده بود پرداخته التماس قدوم سعادت لزوم مظهر انوار آلهي حضرت شاهنشاهي نمودند - خدیو مهربان منزل پادشاهزادهٔ جهانیان را بمقدم فیض توام نور آگین ساخته آن والا گهر را سربلند گردانیدند - و پادشاه زادهٔ عالي مقدار پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و مرصع آلات و اصناف اقمشه که قیمت آن یک لک روپیه شد بنظر اشرف در آورده آن با کورهٔ گلشن

اقبال را بسعادت حضور رسانیدند - سریر آرای خلافت بدیدار میمنت آثار آن نوباوهٔ چمن دولت نشاط آمود گشته تسبیح مروارید و لعل گران بها رونما عنایت نمودند - و بحکم گیتي خداوند پادشاهزادهٔ فلک قدر دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع بآصف خان خانخانان بعد ازان خلعت با چارقب بعبد الله خان بهادر وعلامي افضل‌خان و خلعت بافرجی باسلام‌خان و اعتقاد خان وشایسته خان و خان عالم و جعفر خان و موسوي خان و خلعت تنها بدیگر امرا تا هزاري منصب دادند - نوئینان اخلاص آئین اولا در حضرت خلافت و ثانیا در خدمت پادشاه زادهٔ کامگار آداب بجا آوردند - و خاقان زمان همانجا نعمت خاصه تناول نموده آخر روز دولتخانهٔ والا را بورود مقدس بر افروختند *

دو ازدهم پیشکش سپهدار خان صوبه دار گجرات اسپک مخمل زر بفت با میمین ستونهای طلااندود که بیک لک روپیه در احمد اباد مهیا ساخته بود بنظر اقدس در آمد - رستم خان و راجه بتهلداس و امر سنگه ولد راجه گجسنگه و فیروز خان نیز بقدر حالت پیشکش گذرانیدند - رستم خان بعنایت جمدهر مرصع با پهولکتاره سرافرازي یافت - تربیت خانرا بمرحمت فیل بلند پایگي بخشیدند *

چهاردهم بهادر خان روهیله از اقطاع خود آمده تقبیل آستان سلاطین مطاف نمود - محمد زمان طهراني شرف ملازمت اندوخته دو فیل و نه تانگهن که از بنگاله همراه آورده بود پیشکش کرد - شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار سر بلند گشت *

هژدهم پادشاه مهر گستر بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - آن زبدهٔ نوئینان والا مکان مراسم پا انداز و نثار بجا آورده و برخی از جواهر و مرصع آلات و اشیاء مینا کار با زرین تخت روان و اقمشهٔ نفیسه عراق و گجرات که قیمت مجموع آن پنج لک روپیه شد برسم پیشکش گذرانید - و آن بشرف پذیرائی رسید - شهنشاه آسمان جاه تا آخر روز بهزاران مسرت و انبساط گذرانیده به نماز شام دولتخانهٔ والا را منور گردانیدند *

نوزدهم شوال مطابق نوزدهم فروردین جشن شرف ترتیب یافت - بحر افضال خاقانی بموج در آمد - ابر احسان حضرت صاحبقران ثاني ریزان گشت - بقرهٔ باصرهٔ خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد داراشکوه اوربسي و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه فیل با یراق نقره - و بخانخانان سپهسالار دو اسپ ازطویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری با زین طلای مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مرحمت فرمودند - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل برنواخته به پتنه که نظم آن بدو مفوض بود رخصت انصراف دادند - افضل خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چهار هزار سوار و راجه جیسنگه باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري چهار هزار سوار نوازش یافتند - میرجمله را از تغیر اسلام خان میر بخشي گردانیده بمرحمت خلعت وخنجر مرصع و باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب پنجهزاري دو هزار سوار بر نواختند - بهادر خان روهیله را

با عطای خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چارهزاري چارهزار سوار مباهي ساخته باقطاعش رخصت فرمودند - راجه بتلهداس بعنایت فیل بلند پایگي یافته بصوب اجمیر مرخص گشت - اصالت خان بخلعت خاصه و بصوبه داري دارالملک دهلی از تغیر باقر خان نجم ثاني و باضافهٔ هزار و پانصدی ذات و هزار و هفتصد سوار بجهت ناگزیر بودن فزوني جمعیت بواسطهٔ ضبط صوبه بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و به علم و فیل - و روشن ضمیر ولد صادق خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دوهزاري ششصد سوار و نظر بیگ ازبگ بمنصب هزاري پانصد سوار سرمایهٔ افتخار اندوختند - خدمت دیوانی بیوتات از تغیر قاضي محمد سعید کرهرودي بمکرمت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر حکیم حاذق بقاضي مزبور و خدمت داروغگی باغ از تغیر میر زین الدین علي بعنایت الله برادرزادهٔ علامي افضل خان مفوض ساختند - درین روز پیشکش میر جمله و و معتمد خان و خواص خان مشتمل بر لختی جواهر و مرصع آلات بنظر اقدس در آمد - آنچه از نوروز جهان افروز تا جشن نشاط افزای شرف از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای والاتبار و امرای بلند مقدار به پذیرائي رسید مبلغ بیست و چار لک روپیه بود •

بیست و پنجم منزل اسلام خان که برکنار دریاي جون انجام یافته بود بورود اقدس سعادت آمود گشت - وخان مزبور بلوازم پانداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ یک لک روپیه برسبیل پیشکش گذرانید •

دوم ذي القعده باقر خان نجم ثاني بعنایت خلعت و اسپ

بازین عطا مفتخر گشته بجونپور که در تیول او مرحمت شده بود دستوری یافت *

چهارم اسلام خان را که در جشن نوروزي ایالت صوبهٔ بنگاله بدو عنایت شده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتّاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا برنواخته بصوبهٔ مذکور و محمد زمان طهراني و صالح اشهري را که دیوانیِ آن صوبه بدو مفوض گشته بمرحمت اسپ سرافراز ساخته همراه او رخصت فرمودند - درینولا چون بعرض ملتزمان بساط تقرب رسید که فتنه گرایان کامان پهاري طریق تمرد و فساد می پویند - حکم شد که مرشد قلیخان میر توزک باگروهی از منصبداران که با تابینان خود قریب دوهزار سوار بودند - برای تنبیه مفسدان آنجا بشتابد *

هفدهم که روز رحلت حضرت مهد علیا ممتاز الزماني بود بآئین هر سال در روضهٔ آن محفوفهٔ رحمت صمداني مجلس عرس منعقد گردید خدیو خدا آگاه شرف قدوم بدان مکان فردوس نشان ارزاني داشته از جملهٔ پنجاه هزار روپیه نصف بصلحا و اتقیا و حفاظ و دیگر مستحقین دران انجمن فیض مسکن مرحمت نمودند - و باقی فردای آن به مستحقات عطا فرمودند -

بیستم بسمع اقدس رسید که نابهر بي سفیر نذر محمد خان والیِ بلخ حوالیِ دار الخلافه آمده - حکم شد که تربیت خان بدرگاه عرش اشتباه بیاورد - نا بهر بي مصحوب خان مشار الیه رسیده باستلام عتبهٔ والا جبین طالع برافروخت - و به تسلیمات سر برافراخته نامه گذرانید - و از جملهٔ ارمغانیِ نذر محمد خان

نه باز طریغون و دو شنقار و نه چرغ که برخی آهو گیر بود - و چندی باب شکار قعل بنظر انور در آورد - شکار قعل بدین آئین است که هرجا خیل کلنگ نشسته باشد سواري چند چرغها گرفته پایان باد مي ایستند - و قعل باشی با دو چرغ و بیست وسی سوار جانب راست و قعل باشی دیگر با دو چرغ و همین مقدار سوار جانب چپ روانه شده ازین سواران هریکی را بفاصلهٔ ایک گزانداز ایستاده کرده کلنگهارا دایره وار احاطه میذمایند پس ازانکه هر دو قعل باشي از چپ و راست بهم می پیوندند و سوار اسپان تاخته کلنگها میپرانند بعد از پرواز آنجماعه که پایان بادگرفته استاده اند چرغها سر میدهند چرغها فراز کلنگها برمی آیند - وچون خیل کلنگ قصد برآمدن ازین دایره میکنند سواران از اطراف طبل زده غوطه میگردانند - وآواز بلند می کنند - کلنگ راه برامد مسدود یافته باوج درمی آید - درین اثنا از چپ و راست نیز چرغها سر میدهند - این تیز چنگلان قوي بال بصید پرداخته گاه یکي گاهی دو و گاه زیاده بران از هوا فرود می آرند - و بهر طرفي که نزدیک آیند سوارانی که متصل باشند اسپان تاخته آنرا میگیرند - روز دیگر تتمهٔ هدایا صد اسپ و پنجاه شتر نر و ماده و صد من سنگ لاجورد و لختی نسایج توران و سمور و قالی و نمد و تلاتین و چینی آلات و جزآن که قیمت مجموع هفتاد هزار روپیه شد از نظر اشرف گذشت *

بیست و دوم تورانبي وخشور چل اسپ و سي و پنج شتر نر و ماده و نبذی سمور و دیگر امتعهٔ آن ولایت از جانب خود پیشکش نمود - او بعنایت خلعت و کاردیکده مرصع غلاف و یک

اشرفی چار صد تولکي موسوم بکوکب طالع و یک روپیه بهمین وزن - و خواجه یاقوت تحویلدار اشیاء مذکور بخلعت و یک اشرفي و یک روپیه که هرکدام صد توله وزن داشت نوازش یافتند - منصب جانباز خان از اصل و اضافهٔ هزاري ششصد سوار مقرر گشت ٭

بدست آوردن نجابت خان بعضی از قلاع زمیندار سری نگر و ناکام مراجعت نمودن از سوء تدبیر

چون نجابت خان فوجدار دامن کوه ولایت پنجاب عرضه داشت نمود که اگر مهم سري نگر به بندهٔ مفوض شود و دوهزار سوار بکمك معین گردد با زمینداران کوه دامان بدان سو شتافته از مرزبان آنجا پیشکش شایسته میگیرد - و اگر از زر دوستي و عافیت دشمني در ادای آن تعلل ورزد ملک او را مسخر میگرداند - حسب الالتماس او مهم مذکور بدو مفوض گردید و دو هزار سوار از پیشگاه حضور بکمک او روانه شد - او بعد از رسیدن کومک بملک غنیم در آمده نخست قلعهٔ شیرگدهٔ را که زمیندار سري نگر آنرا در سرحد ولایت خود برکنار آب جون مشرف بر ولایت سرمور (که از زمینداران آن نواحي است - و برفي که از غرهٔ اسفندار تا آخر خرداد بمستقر سریر عظمت و مقر اورنگ خلافت بدار الخلافت اکبرآباد برکشتي مي آرند از کوهیست که سرمور در تصرف دارد) بنا نهادهٔ جمعی را درآنجا گذاشته بود تا هنگام فرصت بملك پادشاهي درآمدهٔ بزیر دستان دستي رسانند - سرسواري مفتوح گردانید - پس ازان حصار کالپي را باندک تردد بدست آوردهٔ بزمیندار سرمور که دربن یورش

با افواج قاهره همراه بوده لوازم دولتخواهي بجا می آورد - و حصن مذکور سابقا باو متعلق بود - و زمیندار سري نگر به استیلا آنرا متصرف گشته - حواله نمود - درین اثنا مرزبان مرمور برگذارد که چون زمیندار سري نگر قلعهٔ بیرات نیز بزور از من گرفته است اگر فوجی بکمك معین شود تا مردم خود فرستاده قلعه را باز بتصرف در آورم - نجابت خان جمعی را بکمک او تعیین نمود - ایشان بآنجا رفته قلعه را از دست مقاهیر بر آوردند و با مواضع متعلقهٔ آن بمردم او سپرده معاودت نمودند - نجابت خان از کالپي بقلعهٔ سانتور که سه طرف آن آب ژرف محیط گشته روانه شد و آنرا بغلبه از دست مقهوران بر آورده جکتو زمیندار لکهن پور را با صد سوار و قریب هزار پیاده بحراست آن باز گذاشت و خود پیشتر رفته تا کنار گنگ بتصرف در آورد - چون متصل هردوار از دریاي گنگ عبره نمود آگهي یافت که بر کتل تلاو که در شعاب جبال سري نگر واقع است حشری از رجاله فراهم آمده راه درآمد آن ملک بگچ و سنگ مسدود ساخته اند - وتفنگچیان به پاسبانئ آن گذاشته بقابوان گوجر گوالیاري و اودیسنگه راتهور را بمحافظت بنه و بار تعیین نموده خود را بکتل رسانید - با انکه مخاذیل از اطراف مانند مور و ملخ هجوم آورده بسر دادن تیر و تفنگ مي پرداختند مبارزان جدکار بر دیواری که فتنه گرایان آنرا سد راه لشکر ساخته بودند مستولي گشته از هرجانب رخنه افگنده برگروه مخالف ریخته بعد از کشش بسیار جمعی کثیر بقید اسر در آوردند - نجابت خان بفراوان جد و کد از کتل گذشته گوجر و غیره را با احمال و اثقال نزد خود طلبید

و پائین کندل دایره کرد - روز دیگر چون سمي کروهئ سري نگر رسید مرزبان آن ملک ازین دستبرد پی در پی هراسان شده وکیل خود را پیش خان مزبور فرستاد - و ده لک روپیه برای سرکار والا و یک لک روپیه بجهت خان مشار الیه قبول کرد - مشروط بآنکه تا وصول این مبلغ همانجا توقف گزیده ملک او را پامال نگرداند - خان مذبور درانجا توقف نمود - اتفاقا در لشکر پادشاهي که براههاي دشوار گذار میان ملک غنیم درآمده بود ازان رو که رسد نمیرسید عسرت پدید آمد - درین اثنا وکیل زمیندار سري نگر برخي نقره آلات همراه آورده نجابت خانرا دید اگرچه در اول حال قرار داد که در عرض پانژده روز پیشکش واصل گرداند اما چون دریافت که از نایابئ آذوقهٔ لشکر زیاده بر یک ماه نمیتواند استاد و برسات نیز نزدیک آمده به نیرنگ سازي و حیلت پردازي دو کس از خویشان خود گرو گذاشته مرخص شد و برای اطمینان خاطر خان پی هم کس فرستاده پیغام میداد که عنقریب پیشکش میرسانم - و یک و نیم ماه بمکر و تزویر گذرانیده زیاده بریک لک روپیه نرسانید - با آنکه عسرت از حد گذشت چنانچه سیری بیگ روپیه میسر نمیگشت - از سنوح این حال مقاهیر بگرد آورئ اسباب شقاوت پرداخته راه برآمد لشکر را بسنگ و چوب مسدود ساختند - و نجابت خان از غرور جواني و کم تجربگي و کشودن قلاع مذکور بمآل کار پي نبرده در انتظار پیشکش غافل نشسته بود - پس ازانکه از فقدان آذوقه تشتت تمام بحال مردم راه یافت و گروهی بر بستر هلاک افتادند گوجر گوالیاري را با دویست سوار بواسطهٔ آوردن غله به پرگنه نگینه روانه

ساخت و همین که پنج شش کروه نوردید جمعی کثیر از اطراف ریختند کوجر از ناموس پرستي دل بر نیستي گذاشته با پسران و دیگر همرهان جان بدلیري در باخت - و چون هنوز گوش سرگروه لشکر به پنبهٔ غفلت آگنده بود خبری ازین واقعه بدو نرسیده و منتظر مراجعت کوجر بوده چشم بر راه آذوقه میداشت - تا آنکه مقاهیر از هرجانب لشکر را گرد گرفته بسر دادن تفنگ و فلاخن کار بر مردم آنچنان دشوار گردانیدند که هیچکس از دایره قدم بیرون نیارستی گذاشت - درین هنگام نجابت خان جز برگشتن چارهٔ ندیده ازانجا راهي گردید - و بتعب تمام با قلیلی ازان مهلکه رهائي یافت - چه همرهانش دو کروه باوی نوردیده بعد ازانکه راهها بسته یافتند بیشتري بامید رستکاري پیاده شده هرطرف منتشر گشتند و اثری ازانها پدید نیامد - و روپچندگوالیاري و طایفهٔ دیگر که غیرت مردي ایشانرا بدیگونه برآمدن رخصت نمیداد داد نبرد داده همانجاکشته شدند و از بی‌تدبیری سردار نا آزموده کار چندین چشم زخمی به لشکر رسید - اگر اندکی از خرد دوربین و راي صواب گزین بهره میداشتی در ابتداء کار نظر بر منتهاي امور انداخته درآن مزلقه بآگهي سلوک میکردي - وسررشتهٔ تدبیر ازدست فرو نهشتی - اگرکامروائی فتح نگشتی همراهانرا بهلاک نیفگندی - و چون این ماجری بعرض ملتزمان سریر خلافت رسید او را به تغیر منصب و جاگیرتادیب فرمودند - و میرزا خان بن شاه نواز خان ولد عبد الرحیم خانخانان را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و جاگیرهای او برنواخته خدمت فوجداری دامن کوه کانکره از تغیر مشار الیه بدو تفویض نمودند *

بیراه رفتن ججهارسنکه بندیله و یکرماجیت پسر او و تعین عساکر فیروزی باستیصال آن دو بد مال و ظهور نیرنکیء اقبال

غنوده بختی که برهنمونیء ادبار از منهج قویم سداد بمسلک نا مستقیم فساد شتافته در خارستان جهل منزل گزیند و چشم از عواطف خدای مجازي و خداوند حقیقي باز بسته بدست کفران پرمحنت سلسلهٔ عصیان که مورث زوال و مثمر و بال است بجنباند روز دولتش تیره گردد و دیدهٔ امیدش خیره • بیت •

چوتیره شود مرد را روزگار • همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال احوال خسارت مآل ججهار ناپکار است چه تا آن کج گرای تیره رای طریق خدمت گذاري و جان سپاري این درگاه آسمانجاه را شاهراه نجات خویش دانسته بجرزن ضلالت در نیامده بود اختر دولتش طالع و کوکب بختش ساطع بود - همین که عنان کردار بدست ادبار سپرد - و قدم در بیراه گذاشته بادیهٔ شقاوت پیمودن گرفت ابواب خسران ابد و اسباب خذلان سرمد بر روی روزگارش کشاده و آماده گشت - و جان و مال و عرض و عیال او دستخوش حوادث و پامال نوایب گردید - تفصیل این اجمال آنکه چون خاقان کرم گستر اوایل رجب سال دوم از جلوس مقدس رقم عفو بر جریدهٔ اعمال قبیحهٔ آن فتنه آما کشیده بدکن تعیین فرمودند - آن کفرکیش خطا اندیش بعد از مدتی از مهابت خان خانخانان که نظم مملکت دکن برو مقرر بود رخصت حاصل نمود

و پسر جانشین خود بکرماجیت مخاطب بجگراج را با جمعیت خویش درآنجا گذاشته بزمین شورش آئین خود برگشت - و باغوای طبیعت لئیم و اغراء آز وخیم بر سر بیم نراین زمیندار ولایت گده اشکر کشیده اورا به پیمان و ایمان از در چوراگده که حاکم نشین آن ولایت است بیرون آورد - و رشتهٔ عهد از دست واهشته با گروه انبوه از اعقاب و عشایر و دیگر منتسبان بقتل رسانید - و قلعه را با توابع و فراوان نقود و اجناس متصرف گردید - پس ازانکه پسر بیم نراین که خان دوران هنگام راهي شدن از مالوه اورا با پیشکش پدر همراهگرفته بدرگاه والا آورده بود طغیان آن مست بنیان بعرض معلی رسانید بآن واژون آثار از مکمن جلال یرلیغ قضا نفاذ مصحوب سندرکب راي صادر گردید - که چون بی حکم اقدس خون بیم نراین و منسوبان او ریخته ولایت گده را بتصرف در آورده است سودکار او درآن است که ولایت مذکور به بندهای پادشاهي تسلیم نماید و اگر میخواهد که در اقطاع او مقرر شود در عوض آن جاگیرهای حوالي وطن بگذارد و از نقود بیم نراین مبلغ ده لك روپیه بدرگاه والا بفرستد - او پیش از ورود فرمان عالي شان از نوشتهٔ وکیل خود برحکم ارفع مطلع گشته بدلالت جهل و ضلالت از جادهٔ عبودیت رهگرای معصیت گشته پسر خود بکرماجیت را که با جمعیت پدر همراه خانزمان در بالاگهات بود اشارت نمود که ازانجا گریخته خود را زود بوطن رساند - آن ره نورد وادی ادبار بمجرد اطلاع راهي گردید درینوقت چون خان دوران که در برهانپور بصوبه داری پایان گهات مي پرداخت آگهي یافت که خانزمان ناظم مهمات بالاگهات به

تکامشیء آن مردود در نیامد - با راجه بهار سنگه و چندرمن بندیله
برادران خرد ججهار مقهور و مادهو سنگه هادا و را و کرن و نظر بهادر
و میرفیض الله و سایر منصبداران از برهانپور بطریق یلغار در عرض
پنج روز بمقام اشته از مضافات صوبهٔ مالوه بفوج مخالف رسیده
جمعی کثیر را روانهٔ جهنم ساخت - و نزدیک بود که بکرماجیت نیز
درین زد و خورد بخلاب ممات درشود - اما ازانجا که نفسی چند از
زندگانیء فانی آن گمراه تبه‌کارنادانی باقی بود زخمی ازمیدان نبرد
فرار نمود و با قلیلی خود را بجنگلهای دشوار گذار و جبال عسیر
العبور زد - و راههای غیر متعارف را که جز شناسای آن سرزمین
دیگری نتواند پی برد قطع نموده درپرگنهٔ دهامونی به پدر ملحق
شد - الله ویردیخان صوبه دار مالوه با آنکه سرراه او بود توفیق
تعاقب نیافت - و با خان دوران نیز همراهی ننمود - و چون این
ماجری بعرض حضار محفل اقبال رسید بیست هزار سوار نبردآرا
بسرکردگیء سه سردار فیروزی آثار یکی عبد الله خان بهادر فیروز
جنگ که در همان نزدیکی رخصت معاودت پتنه یافته بود درینولا
فرمان شد که از راه مراجعت نموده بقلع بنیاد آن بدنهاد بپردازد
دوم سید خانجهان سیوم خاندوران که بعد از تعاقب بکرماجیت
در مالوه توقف گزیده انتظار حکم می برد معین گشتند تا
ببرکندن بیخ فساد آن سر گشتگان دشت ادبار عبرت مایهٔ سایر
کوته بینان عافیت نشناس سرانجام دهند - و سید خانجهان را
بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سربلند
ساخته با سردارخان و امرسنگه واد راجه گجسنگه و مختارخان و

کشن سنگه بهدوریه و قلعه دارخان و جهانخان کاکر و کرپارام کور و
جیرام پسر راجه انوپ سنگه و هادي داد برادر رشید خان انصاري
و اندر سال نبیرهٔ راو رتن و روپ سنگه بنبیرهٔ جگنات کچهواه و گروهی
دیگر از منصبداران و پانصد سوار از تابینان یمین الدوله و دو هزار
تفنگچی پیاده که مجموع هشت هزار سوار و دوهزار پیاده تفنگچي بود
از پیشگاه حضور مرخص گردانیدند - و بامرا و منصبداران مذکور نیز
درخورحالت خلعت و اسپ مرحمت شد - و مقرر گردید که بهادر
خان روهیله با راجه امرسنگه زمیندار باندهو و احمد بیگ خان و
چندرمن بندیله و راجه سارنگدیو و دیگر منصبداران که همگي
شش هزار سوار بودند در فوج فیروزجنگ بوده بلوازم جان فشاني
قیام نماید - و حکومت خاندیس بالله و یردیخان مفوض گردانیده
و پایان گهات ولایت برار که ضبط آن به خان دوران متعلق بود
بخانزمان عنایت فرموده خان دوران را بصوبه داري مالوه بر
نواختند - و حکم شد که او با مادهو سنگه ولد راو رتن هادا و راجه
دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله و نظر بهادر خویشگي و یاسین
و برادر او و پسران شیر خان و احداد مهمند و حبیب سور و
تعیناتیان مالوه که جمله شش هزار سوار بودند از راه چندیري
بحوالی بجهور آمده تا انقضاي ایام بارش اقامت گزینند - و عبدالله
خان بهادر پرگنه ابرج را از مردم ججهار گرفته و جمعی
بحراست آن باز گذاشته از آب بهینه عبور نماید - و نزدیک
بهاندیر موسم برسات بگذراند - و سید خانجهان تا سپري
شدن بشکال در بداون توقف کند - بعد ازان افواج قاهره بهم پیوسته

در استیصال گمراهان صحرای ادبار بکوشند - و برای هر فوجي دیوان و بخشي و واقعه نویس معین گردید - ججهار غنوده بخت باستماع خبر تعین عساکر فیروزي از خواب غفلت درآمده دریافت که عنقریب دلیران کارزار و شیران خونخوار اهل و عیالش باسیري گرفته ملک و مال اورا متصرف خواهند گشت - ناگزیر از راه استکانت و لابه گري وکیل خود را بدرگاه گیتي پناه فرستاده بوسیلهٔ خانخانان سپهسالار التماس کرد که اگر یکی از بندهای درگاه والا نزد این عاصی تبه کار دستوري یابد بوساطت او استعفاي جرایم نموده مطالب و مآرب خود را معروض دارم - ازانجا که جرم پوشي و عذر نیوشي از کرایم شیم این حضرت گردون رتبت است مرتبهٔ دوم سندر کب رای را رخصت نموده حکم فرمودند که اگر سي لك روپیه نقد بعنوان پیشکش داده سرکار بیاتوان عوض چوراگده وا گذارد و خود با جمعیت خویش نزد خانزمان ببالاگهات دکن رود و پسر جانشین خود را بآستان عرش مکان بفرستد دیگر باره نقوش معاصی او بزلال مکرمت محو خواهد گردید - و یرلیغ قدر نفاذ صادر شد که عبد الله خان بهادر فیروزجنگ و سید خانجهان و خان دوران هرجا رسیده باشند تا برگشتن سندر کب رای توقف نمایند - و مقرر فرمودند که اگر ججهار مقهور از تیرگی بخت رهگرای شقاوت گشته بامتثال احکام پادشاهي گردن ننهد قلعهٔ اوندچه را مفتوح ساخته راجگی آن ولایت و ریاست قوم بندیله براجه دیبي سنگه که سابقا به نیاکانش تعلق داشت و حضرت جنت مکاني درجلدوي کشتن شیخ ابو الفضل بنرسنگهدیو مرحمت نموده بودند چنانچه

در اثناء وقایع فرار ججهار تبه کار مرتبهٔ اولی در نخستین سال گذارده آمد عنایت فرمایند - چون سندر کب رای که بجهت تبلیغ اوامر پادشاهي از آستان سلاطین مطاف نزد آن واژون طالع رفته بود دریافت که بر صانت قلاع و انبوهی جنگل وسعت ملک و فزونی مال و فراوانی دیگر اسباب نکال مدهوش گشته سر خود سري می خارد ازانجا مراجعت نموده دیده وشنیده خود را در پیشگاه حضور برگذارد - مناشیر قضا نافذ بنام هرسه سردار که بامر خاقاني منتظر معاودت سندر کب رای و سپري شدن ایام بارش بودند صادر گردید - که استیصال آن تبه کار سیه روزگار را پیش نهاد همت گردانند - و چون بر خاطر غیب ناظر که عقده کشای مشکلات است پرتو افگند که مبادا سرداران مذکور مراتب قرب و منزلت و مدارج قدم خدمت خود بنظر در آورده از رای یکدیگر سر بر تابند و موافقت بمخالفت منجر گردد سرداری مواکب منصوره به اختر همای خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر مقرر فرمودند - چنانچه پانزدهم ربیع الثاني مطابق پنجم مهر در خجسته ساعتی آن والاگهر را بخلعت خاصه و طرهٔ مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار و بعنایت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دوم با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل نوازش نموده روانهٔ آنصوب گردانیدند - و شایسته خان و رستم خان و راجه بتهل داس و مخلص خان و راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و دیندار خان بخاري و شیر خان ترین و

سید عالم باره و گوکلداس سیسودیه و مهیس داس راتهور و شیخ آلهدیه و جمعی دیگر از منصبداران و هزار احدی تیر انداز و برق انداز و هزار سوار تابینان یمین الدوله در خدمت آن عالي نسب معین ساختند - وهنگام رخصت بشایسته خان خلعت خاصه با جمدهر مرصع باپهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصهٔ مرحمت شد - دیگر امرا نیز بقدر مرتبت بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافتند - قاضی محمد سعید کرهرودی بخدمت بخشیگري و واقعه نویسیٔ این لشکر و باضافهٔ پانصدیٔ ذات بمنصب هزار و پانصدي دویست سوار سربلند گردید - و فرامین قدر آئین بنام عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و سید خان جهان و خان دوران بصدور پیوست که ضروریات امور را بعد از اطلاع آن درة التاج سلطنت انجام دهند - و در باب حرکت و سکون آن والاگهر هرچه مصلحت وقت باشد در خدمت ایشان معروض دارند *

اکنون خامهٔ سوانح نگار بگذارش وقایع حضور مي پردازد

غرهٔ ذي الحجه پادشاهزادهٔ اقبال مند محمد دارا شکوه را فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرمودند - پیشکش اعظم خان صوبه دار بنگاله و دوازده فیل و پنجاه اسپ تا نگهن و بیست و پنج خواجه سرا و مهر بسیار و فراوان عود و پارچهٔ سفید که قیمت مجموع آن هفت لک روپیه شد با پنج لك روپیهٔ نقد که تمامي زمینداران آن ملک باو داده بودند - چه آئیني است مقرر که هرکه بصوبه داریٔ آنجا سرفرازي می یابد مبلغ مذکور یک مرتبه بطریق پیشکش بوی میدهند و او همراه

پیشکش خود پیش از عزل راهي کرده بود - به پایهٔ قبول رسید *

دهم عید اضحی ابواب شادماني برروی جهانیان بر کشاد - شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف فرموده بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و رسم نثار درمجي و ذهاب و سنت قربان بتقدیم رسید - درین روز به نابهربي حاجب بلخ سي هزار روپیه و بخواجه یاقوت تحویلدار ارمغان پنجهزار روپیه و بمراد آخته بیگي چهار هزار روپیه و به نذربیگ قوش بیگي یک مهر سي تولکي و دو هزار روپیه - و بعباد الله میرشکار دوهزار روپیه و بداروغهٔ شتران هزار و پانصد روپیه مرحمت شد - ذوالفقار خان بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي هشصد سوار از اصل و اضافه و مرحمت اسپ سرافرازي یافته از تغیر سید لطف علی بهکري بخدمت فوجداري میان دواب مرخص گشت *

هژدهم میر جمله بعنایت فیل بلند پایگي یافت - میر خان را بخلعت و خدمت بخشیگري احدیان از تغییر اصالت خان نوازش فرمودند *

بیست و پنجم مکرمت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزاري ذات و هزار و پانصد سوار مباهات اندوخت *

در عشرهٔ اولي محرم هزار روپیه بدستور معهود باهل استحقاق مرحمت شد *

شانزدهم خواص خان بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و حکومت تته از تغییر یوسف محمد خان تاشکندي مباهي گردید - آگاه خواجه سرا بخطاب خانی و فوجداریٔ این روی آب دارالخلافه

سرافراز گردید - جگنات کلاونت مخاطب بکبرای در جایزهٔ تصنیفی
که تازه بسته بود و مستحسن افتاده بعنایت فیل مفتخر گشت •

پانزدهم صفر اعظم خان از تغییر سیف خان بصوبه داری الهاباد
سر بر افراخت - و سیف خان را بمرحمت خلعت و اسپ بازین
مطلا و فیل سر افرازي بخشیده بصوبه داری گجرات از تغیر سپهدار
خان تعین فرمودند - و سید هزبر خان را بعنایت اسپ با زین
نقره و هر یکی از سلطان نظر برادر سیف خان و یحیي پسر خان
مزبور را بمنصب هزاري ذات و سه صد سوار از اصل و اضافه
بر نواخته همراه او مرخص ساختند - لشکر شکن ولد شاه نواز خان
بن عبد الرحیم خانخانان بخدمت فوجداری سرکار لکهنو فرق
مباهات بر افراخت - حکیم مسیح الزمان که بزیارت حرمین مکرمین
رفته براه بصره مراجعت نموده بود و از انجا به بندر لاهري رسیده
روانهٔ درگاه والا شده درین هنگام باستلام عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت
بر افروخت - و چهل اسپ عربي که در بصره و نواحی آن براي
پیشکش خریده بود بنظر اقدس در آورد و بدرجهٔ قبول رسید -
ازانجمله دو اسپ یکي بوز و دیگري طرق که حسن منظر و نکوئي
لون و تناسب اعضا با تیزگامي و باد خرامي فراهم دارند داخل
سرامد اسپان گشته نخستین بپادشاه پسند و دومین به تمام عیار موسوم
گردید - و حکیم را بعنایت خلعت و منصب سه هزاري ذات و
پانصد سوار بدستور سابق و فیل و بیست هزار روپیه نقد و حکومت
بندر و سرکار سورت از تغییر معز الملک بلند مرتبه گردانیدند - پنج
اسپ عربی که علی پاشا حاکم بصره بعنوان پیشکش مصحوب

کس خود همراه حکیم فرستاده بود نیز از نظر اکسیر اثر گذشت - و یک اسپ طرق پسندیده افتاد •

بیست و هفتم بپادشاهزادهای کامگار و نوئینان نامدار خلعت بارانی مرحمت گردید - سرکار سورته بتیول میرزا عیسی ترخان عنایت شد - و او باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری چارهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سربرافراخت •

شب دوازدهم ربیع الاول مجلس عرس مقدس اشرف موجودات افضل کاینات علیه اکمل الصلوات و التحیات بانواع بخور و اصناف مشمومات عطر آمود گشت - و گروهی از حفظه و دیگر ارباب صلاح و اصحاب استحقاق بمطعومات و عطاء دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود بهره‌ور گشتند •

شانزدهم بکوکب سماء خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - راجه دیبی سنگه بمرحمت نقاره و روشن ضمیر ولد صادق خان بخطاب صلابت خان و حکیم الملک بانعام شش هزار روپیه نوازش یافتند •

جشن قمری وزن

روز جمعه هشتم ربیع الثانی سنه هزار و چهل و پنج مطابق بیست و نهم شهریور مجلس قمری وزن اختتام سال چهل و پنجم و افتتاح سال چهل و ششم از عمر ابد پیوند خاقان جهانیان منعقد گردید - و آن گرانبار خلافت بطلا و دیگر اشیای مقرر

بر ساخته آمد - درین روز مسعود نابهربی ایلچی نذر محمد خان بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه و نه خوان از نثار طلا و نقره سرافراز گشته رخصت معاودت یافت - بخواجهٔ یاقوت تحویلدار ارمغان و غیره خلعت و پنجهزار روپیه نقد عنایت شد - بصالح خواجه برادر عبد الرحیم خواجه که از بلخ یک دست باز طریغون و برخی اشیاء دیگر بر سبیل پیشکش همراه نابهربی بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود - چهار هزار روپیه مرحمت فرمودند - و میرک حسین خوافی را بعطای خلعت و اسپ بلند پایگی بخشیده بعنوان سفارت نزد نذر محمد خان با گرامي نامه و صد و شصت یاقوت و دوصد و پنجاه زمرد یک مادهٔ فیل با حوضهٔ نقره و برخی مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان که باب آنجا بود و قیمت همه یک لک و بیست و پنجهزار روپیه شد فرستادند . جمالي ولد قمر خان بخطاب جانسپار خان سرافراز گردید *

چهاردهم راجه جیسنگه از دکن آمده دولت ملازمت دریافت *

ارتفاع رایات جهانکشا بسیر دولتاباد و عزم تسخیر دیگر قلاع بی نظام

چون دریافت حقایق ملک خصوصا آنچه بتازگي تسخیر پذیرفته باشد از قواعد ملک داري و قوانین فرمان گذاریست توجه بسمت دولتاباد که انفتاح آن از نبایل عنایات یزدانی و جزایل عطایای صمداني بحضرت خاقاني است مرکوز ضمیر الهام پذیر

گردید - تا هم آگهی بر کیفیت آن دژ آسمان تمثال بی وساطت غیری بحصول انجامد - و هم تادیب فتنه پژوهان بد فرجام وتسخیر سایر حصون بی نظام دلخواه صورت گیرد - و فرمان طلب بنام اعظم خان صوبه‌دار الها باد صادر شد که ملتفت خان را با جمعی دران صوبه گذاشته بدار الخلافهٔ اکبرآباد بیاید - و بحکومت آن مصر جامع بپردازد - و حراست حصن دار الخلافه بسر انداز خان قلماق مفوض ساخته هژدهم ربیع الثاني مطابق هشتم مهر در ساعتي که چهرهٔ افروز سعادت بود بر رتهه سوار شده روانه گشتند - و باغ نور منزل بنزول الویهٔ ظفر پیکر منبع برکات گردید - و مبشر غیبي تاریخ این نهضت مبارک بدین گونه گذارش داده * ع *

بپادشاه جهان این سفر مبارک باد

درین مکان نزه سه روز توقف واقع شد - ازآنجا بدو کوچ و یک مقام ساحت فتح پور مضرب خیام گردون رفعت گردانیده سه روز بشکار مرغابي و سیر تالاب جلیحون وسعت آن پرداختند *

بیست و هشتم منزل روبباس بورود معلی رونق فردوس یافت - دریانجاشش روز عشرت اندوز نخچیرگشتند - درین منزل مرشدقلیخان میر توزک را بخلعت بر نواختند - و فوجداري متهرا و مهابن و مالش شقاوت کیشان آنجا بوی مفوض فرمودند - و چون فزوني جمعیت ناگزیر ضبط آنجااست باضافهٔ پانصدي‌ذات و هزار و سیصد سوار بمنصب دوهزاري دوهزار سوار سر بر افراخته و بمرحمت علم عز افتخار بخشیده دستوري دادند - میر خان که بخشیگري احدیان و داروغگي کرکیراق خانه بدو منوط بود بخدمت میرتوزکي نیز از تغیر

خان مشارالیه و مرحمت خلعت و عصاي مرصع مفتخر گشته •

هشتم جمادي الاولی موضع یاري بمهچهٔ رایات گیتي کشای بر افروخته هشت روز مسرت آرای صید و شکار گشتند •

بدست آمدن قلاع و دفاین ججهار تیره روزگار و بیا سا رسیدن آن بادیه پیمای ادبار و بکرماجیت پسر یتکه او و رسیدن سر پرشر آن دو تیره اختر بدرگاه خان عدل گستر •

شرح این مقال انکه سران افواج قاهره بعد از وصول فرامین والا از جائی که توقف گزیده انتظار صدور حکم معلی و انقضای ایام بارش مي بردند راهي گشته در نواحئ بهاندیر بیکدیگر پیوستند - و هدم بنیان آن ره نورد بغی و طغیان و تسخیر حصون حصینهٔ اورا وجه همت گردانیده پس از رسیدن سه کروهی اوندچه که آغاز شجرستان بوم آن بوم طبیعت است به بریدن اشجار متراکمه و هموار ساختن طرق عسیره پرداخته هر روز لختی پیش میرفتند ججهار خذلان شعار قریب پنجهزار سوار و ده هزار پیاده در اوندچهه که مهرب آن منبع فتنه و فساد بود فراهم آورده باستظهار جنگل منتظر کارزار نشسته بود - و گروهی از سوار و پیاده را پی هم میفرستاد تا در پناه درخت زار بریزش تیر و تفنگ مي پرداختند - و غزاة لشکر اسلام نیز هر روز چندی را آتش افروز جهنم میگردانیدند - و بدین طرز و آئین قطع مسافت نموده بیست و نهم ربیع الثاني حوالیئ مواضع کهمر والی که یک کروهئ اوندچهه است - و مقاهیر آنرا نبردگاه قرار داده بودند معسکر ساختند - درین اثنا راجه دیبي سنگه با هراول نوج خان دوران

شتافته کوهچهٔ کهمر والي را از تصرف مردم ججهار سیه گلیم واژون طالع که درآنجا اقامت داشتند بر آورد - و جمعی را دستگیر ساخته پیش خان دوران آورد - ججهار غنودهٔ بخت با وجود انبوهی جنگل و سنگ لاخهای نعل فرسا و فزونی جر و حل حوالی اوندچهه از درآمدن عساکر فیروزي مآثر هراسان گشته اهل و عیال و منتسبان خود را با دواب و لختی زر سرخ و سفید از حصار اوندچهه بر آورده بقلعهٔ دهامونی که پدر آن تیره اختر در کمال متانت بنا نموده و شرقي و شمالي و جنوبی آن جرهای عمیق است که کندن نقب و کوچه سلامت صورت نپذیرد و غربی آن که هموار است خندقی بپهنای بیست ذراع پادشاهي کنده بجرهای مذکور رسانیده اند - روانه ساخت - پس ازان جوقی را بصیانت حصن اوندچهه گذاشته خود نیز با بکرماجیت و سایر منسوبان بدان صوب ره نورد فرار شد - سرداران لشکر پادشاهي از استماع این نوید نشاط افزا خود را بسرعت نزدیک قلعهٔ اوندچهه رسانیدند - و بترتیب ملچار و سرانجام زینه پرداخته فوجی را از دلیران نبرد آزما تعین کردند - تا پایان شب دو شنبه دوم جمادي الاولی که آغاز صبح نصرت بود بزینه و کمند بر دیوار حصار بر آمدند - پاسبانان حصن از استیلای مبارزان قلعه کشا آسیمه سر گردیده چون جز فرار چاره نیافتند از طرف دیگر بدر رفتند - شیران بیشهٔ وغا از دیوار بدرون حصار فرود آمده در قلعه را بر کشادند - سران سپاه نیز بقلعه درآمده باقامت تکبیر و آذان تقدیم نیایش ایزد منان و فاتحهٔ استمرار دولت خاقان گیتي ستان پرداختند و

یک روز در اوندچهه مقام نموده راجه دیبی سنگه را که اوندچهه با مضافات از درگاه خواقین پناه باو عنایت شده بود با جمیعت او در آنجا گذاشتند و عرایض متضمن بشارت فیروزي بدرگاه والا و بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان ارسال داشته چهارم از دریای ست دهاره که قصبهٔ اوندچهه برکنار آن واقع شده و بواسطهٔ تندی آب و فزونی خرسنگ گذاره ازان متعسر است عبور نموده بتعاقب آن مردود نکوهیده عاقبت روانه گشتند *

چهاردهم سه کروهی دهامونی رسیده آگهي یافتند که آن مقهور عیال خود را با برخی اسباب و خواسته که پیش از برآمدن خود از قلعهٔ اوندچهه بحصار مذکور فرستاده بود ازینجا نیز بر آورده بقلعهٔ چوراگده که بر استواري و حصانت آن بیشتر اعتماد دارد روانه ساخته است - و عمارت دور حصار دهامونی بر افگنده رتنائی نام شخصی را با گروهی از معتمدان خویش بحراست قلعه باز داشته جانب پرگنه کهتوا که در سمت چوراگده است رفته بعد از تسخیر پذیرفتن حصن دهامونی زود خود را بقلعهٔ چورا گده تواند رسانید - هزبران معرکهٔ هیجا ببریدن اشجار و ساختن ممر مشغول گشته در عرض دو روز در نواحیِ قلعهٔ دهامونی رسیدند - و بپای مردیِ شجاعت ملچارها را تا کنار خندق برده کار بر قلعه نشینان دشوار گردانیدند - اگرچه مقاهیر از درون حصار بسر دادن بان و تفنگ و انداختن حقه و سنگ نایرهٔ حرب بر افروخته تا نصف شب دست و پای زدند اما آخر کار از سطوت لشکر فیروزي بطلب زینهار کس نزد خان دوران فرستادند - درین اثنا بهادر خان روهیله

و نظر بهادر خویشگي که از طرف جنوبيء قلعه ملچار خود را بکذار جر رسانیده از سمت شرقی بیرون مي آيد و در ظلمت شب خود را بجنگلي که در همان نزديکي بود رسانيده پنهان ميگردد - بهادران ظفر پیوند از فرو نشستن صدای توپ و تفنگ و بر نیامدن آوای محصوران حصار را از وجود اشرار خالي دانسته سرداران افواج قاهره را بسرعت هرچه تمامتر آگاه گردانيدند - سر کردهای عساکر منصوره بعد از شنيدن اين خبر مقرر ساختند که اوائل صبح بقلعه در آیند - هنوز لختی از شب باقي بود که يغماچيان درون قلعه رفته بنهب و غارت پرداختند - خان دوران بمجرد اطلاع برينمعني از خندق گذشته با اسحق بيگ بخشيء فوج خود و چندی ديگر از راه دريچه درآمده جمعي را به نگهباني آن راه گماشته بمنع گروه غارت گر و گرد آوريء اموال مقيدگرديد - ليکن تارسيدن خان مشار اليه چارده پانزده خانه تهي ساخته بودند - درين اثنا شخصی از جنوبيء قلعه فرياد بر آورد که درفلان برج خون گرفتهٔ چندهستند - علی اصغر ولد جعفر بيگ اصف خان بخان دوران گفت که من رفته جماعهٔ مذکوره را بسته مي آرم - خان دوران هرچند او را ازين اراده باز داشته مکرر بر گذارد که درين شب تار و کثرت عوام که درآن دوست از دشمن باز نتوان دانست تردد معقول نيست فرضا اگر اجل رسيدهٔ چند مانده باشند صباح گرفتار خواهند شد - او گوش ننموده بر فراز حصار بر آمد - قرين اين احوال گل مشعلي که غارتيان بر افروخته براى تاراج اموال مي گشتند در انبار باروتی که به برج قلعه بود مي افتد و آتش درگرفته تمام

آن برج را با هشتاد گز دیوار دو جانب که ده گز عرض داشت
می پراند - و علی اصغر با همرهان نیست و نابود میگردد -
چون خان دوران دران وقت بواسطهٔ ضبط اسپان مقاهیر بجائی
رفته بود مضرتی بدو نرسید برخی از همرهان او از سنگ
ریزهای که بدان طرف افتاد آزار کشیدند - و ازان رو که اکثر
سنگها جانب بیرون افتاده بود بگروهی که با دیگر سرداران درخارج
حصار برای در آمدن انتظار تباشیر صبح می بردند آسیب رسید -
و قریب سیصد آدم که بیشتر آنها از مردم امر سنگه ولد راجه
گجسنگه بودند و دویست اسپ بباد فنا رفتند - انچه از نقد و جنس
قلعه بضبط در آمد خان دوران بجماعهٔ معتمد حواله نمود روز دیگر
خبر آوردند که جوقی برای هیمه و علف بجنگل رفته چاهی که
ججهار شقاوت شعار دران زرهای خویش پنهان ساخته بود یافته‌اند
خان دوران بدان مو شتافته بعد از جست وجو سه چاه دیگر بهم
رسانید - و مبلغ دولک و پنجاه هزار روپیه بدست آورده داخل
خزانهٔ پادشاهی گردانید - و ازین ظاهر شد که او در جنگل چاهها
کنده زر خود را پنهان ساخته است و چون اولیاء دولت دریافتند
که آن ضلالت کیش در قصبهٔ شاه پور که دو کروهی چوراگده
واقع است اقامت دارد و کس نزد زمیندار ولایت دیوگده فرستاده
منتظر است که اگر بوعدهای او بازی خورده میان ملک خود راه
دهد ازینجا بدکن بگریزد و درین ضمن بتهیهٔ اسباب قلعه داری
چوراگده نیزمی پردازد - و بموجب حکمی که از پیشگاه خلافت صادر
شده بود سید خانجهان بجهت تنسیق ولایت مفتوحه و تفتیش

دنداین همانجا توقف گزید - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ وخان دوران باسایر امرا بیست و پنجم بصوب شاه پور راهي گشتند - درینولا ججهار سیه بخت خبر فوت زمیندار دیوگده شنیده از تذبذبی که در ماندن و بر آمدن داشت بیرون آمد و توپهاي قلعهٔ چوراگده شکسته و اسبابي که درآنجا بود سوخته و منازل درون حصار را که بیم نراین زمیندار دیوگده ساخته بود بباروت پرانیده با آهل و عیال و اموال از راه لانجي و کروله‌که داخل ملک زمیندار دیوگده است روانهٔ دکن گردید - سران لشکر بعد از آگهي باستعجال تمام قطع مراحل نموده بچوکا نکاه چوراگده رسیدند و خان دوران بصواب دید فیروز جنگ با جمعي از بندهاي پادشاهي بقلعه در آمده بر بام بتخانه رفته آوای آذان و دعاے فزونیٔ عمر شهنشاه دوران بلند گردانید - و احداد مهوند را با جمعی از منصبداران و پسر صاحب تنکه سنگرام زمیندار کنور و پانصد پیاده تفنگچي بپاسبانیٔ آن دژ فلک رفعت گذاشته بشاه پور که درینوقت عبد الله خان بهادر فیروز جنگ نیز بانجا رفته بود معاودت نمود - درینجا چودهریٔ تبه کرپلي راگهو نام که بدیدن خان دوران آمده بود بر گذارد که ججهار مقهور قریب دو هزار سوار و چهار هزار پیاده و شصت فیل بیست نر و چهل ماده که بر بعضی زر نقد و طلاآلات و نقره آلات و برچندی عیال خود را بر داشته است همراه دارد و از سنگینيِ هر روز چهار کروه کوندي که نزدیک هشت کروه رسمي است نوردیده میرود - با آنکه او پانزده روزه راه پیش رفته بود سر کردهای افواج قاهره از شاه پور بتکامشي در آمدند - و بقصد آنکه

تا آن نکوهیده آثار را بکیفر اعمالش نرسانند و عیال و اموال او را بدست نیارند عنان باز نگیرند - هر روز قطره نموده ده کروه کوندي مي نوشتند - و قرة العین خلافت پادشاه زادهٔ اورنگ زیب بهادر نیز طی منازل نموده عساکر جهانکشا را مستظهر میگردانیدند - و همواره حقایق تسخیر ملک و قلاع و قمع بندیلهای بد فرجام و دیگر اخبار مسرت انجام که از نوشتجات سرداران و سوانح نگاران بظهور مي پیوست بدرگاه عرش اشتباه معروض میداشتند - و بعد ازانکه اولیاء دولت ابد میعاد بتعاقب در آمده ان خسران گرای را آوارهٔ دشت ادبار ساختند و نزدیک رسید که آن مخذول مقتول یا ماسور گردد - و پادشاهزادهٔ جهانیان بد هامونی رسیده روزي چند اقامت گزیدند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و خان دوران که باعساکر فیروزي از شاه پور بر اثر آن ادبار آثار شتافته بودند از ولایت گدهه کنکه ولانجي که بگوبند کوند متعلق داشت گذشتند - و چون بسرحد ملک چاندا رسیده اگهي یافتند که مخاذیل چهار کروه پیشتر فرود آمده اند پیش از ظهور تباشیر صبح بقصد مالش شقاوت کیشان ضلالت اندیش بره نوردي در آمدند - و پس از سپري شدن یک پهر روز بمنزلگاه ادبار پژوهان رسیده آگاه گردیدند که از وصول افواج قاهره مخذولان شباشب ره سپر فرار گشته اند - بنابران تعاقب نموده تا فرونشستن آفتاب قریب بیست کروه کوندي طی کردند - و ا ان روکه مراکب مواکب منصوره لختی نعل انداخته بودند و برخي مانده شده تا دو پهر توقف گزیدند - و باز بسرعت برق و باد راهي گشتند - و همین که دو پهر از روز گذشت قراولان فیروز

جنگ خبر فرستادند که غنیم عاقبت و خیم افیال مال و عیال و سایر احمال و اثقال پیش انداخته نزدیک میرود - فیروز جنگ گروهی از تفنگچي و تیرانداز را بکمک قراولان تعین کرده بر نبرد آرائي تحریص نمود - و به بهادر خان که هراول فوج او بود پیغام داد که او نیز بوقت کار و هنگام پیکار خود را رسانیده فوج قراول را مستظهر گرداند - قراولان بعد از رسیدن کمک بر مقاهیر تاخته و به تیر و تفنگ و دیگر آلات جنگ پرداخته پاشنه کوب میرفتند - درین اثنا نیکنام عم بهادر با جمعی از همراهان بپای مردی شجاعت از فوج قراول گذشت - ججهار شقاوت شعار و بکرماجیت ضلالت دثار از غلبهٔ دلیران کارزار زنی چند را که اسپان آنها توانائی نداشتند بکوی نیستي فرستاده از بد فرجامي بر سر نیکنام هجوم آوردند - بعد از انکه نایرهٔ قتال زبانه برکشید و نیکنام بتردداتِ مردانه با هفت کس دیگر زخمها برداشته در عرصهٔ ناورد افتاد - مادهو سنگه ولد راو رتن که در فوج هراول خان دوران بود از یمین نیکنام جلو انداخته جوقی را بآب تیغ آتش بار غریق بحر فنا گردانید - بقیة السیف تاب صدمات جنگ آزمایان ظفر نشان نیاورده رجعت قهقري نمودند - درینولا خان دوران به بهادر خان ملحق میگردد و هردو بر قلب سپاه خسارت زدگان که درآن ججهار و بکرماجیت واژون طالع بودند می ریزند - اگرچه آن دوبد گوهر حرکت المذبوحي نمودند اما آخرکار جمعی را بکشتن داده وطوغ و نقارهٔ خود را با چهار فیل و نه شتر زر آمود گذاشته بدرخت زاری که درآن نواحي بود گریخته پناه بردند - غزاة اسلام با وجود

تزاحم اشجار بتجسس آن دو نکوهیده کردار تا شام پرداخته همانجا فرود آمدند - و چون لختی از شب گذشت زمینداران اطراف که بترغیب و ترهیب اولیای دولت ابد قرین از ملاعین سراغ می جستند بر گزاردند - که عیال خود را با هشت فیل خزانه همراه پسران خود اودیبهان و برادر خردش و سیام دوا که معتمد او بود و جماعة دیگر جانب گلکنده روانه ساخته خود نیز بدان صوب از عقب راهي گشته است - فیروز جنگ و خان دوران بهادرخان را که باوجود عارضهٔ جسماني لوازم جان نشاني بجا می آورد و محمود بیگ خواقي را که دیوانیء فوج فیروز جنگ بدو مفوض بود بر بنه و اشیائی که مجاهدان دین بغنیمت گرفته بودند نگاهداشته خود با گروهی از مبارزان رزم پرست بتعاقب مقاهیر نهضت نمودند - و هراولي عساکر اقبال و سرکردن طریق خان دوران بر خود گرفت - و با آنکه محتالان بد مآل در گم کردن پی امیال بدلالت خرد تباه و فکر کوتاه لطایف الحیل بکار بردند از اصابت تدبیر براهی که نقده پژوهان شتافته بودند افواج منصوره را می برد - و هر چند مکرر خبر رسید که مقهوران ده فیل خزانه در جنگل شمالي نبرد گاه گذاشته رفته اند سر ان لشکر نصرت اثر غنیم را فرصت نداده خود بدآن طرف متوجه نگشتند - و به بهادرخان و محمود بیگ خواقي پیغام دادند که فیلان را با زر بدست آورند - و درآن روز پانزده کروه گوندي نوردیده در آغاز ظلمت شب برای آسودگیء مراکب فرود آمدند و پس از انقضای نیمهٔ آن باز سوار شده برنقل مفسدان کمر عزیمت استوار بر بستند - در خلال این احوال ظاهر

گردید که اودیبهان از جملهٔ هشت فیل شش فیل را باندازِ مغلطه
از راه گلکنده بسمت چاندا فرستاده است - و دو ماده فیل باد رفتار
که برآن نسا و اطفال آن مستعد نکال سوارند با خود گرفته بسرعت
تمام میرود - و شیران بیشهٔ دلیري بفیلان مذکور مقید نگشته راه
گلکنده از دست ندادند - و به پیمودن آن بال استعجال کشادند -
اتفاقا گروهی از تابینان فیروز جنگ که از عقب مي آمدند -
بفیلان برخورده هر شش را با احمال میگیرند - و چون بعد از
نوردیدن پنج شش کروه سپاهی مخالف نمودار شد خان دوران
سید محمد پسر کلان خود را با مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگي
و خواجه عنایت الله و اسحق بیگ بخشي و پانصد سوار مغل
بر سبیل تعجیل تعین نمود - مخذولان از سطوت افواج قاهره
فرصت جوهر کردن زنان که آئین جهال کفرهٔ هندوستان است نیافته
باضطراب دو زخم جمدهر براني پارپتي زن کلان راجه نرسنگهدیو
و بدیگر اناث و اطفال پیکان شمشیر و جمدهر زده خواستند تا بکام
گریز بدر روند - درین اثنا گروه مذکور در رسیده جمعی را به تیغ
و سنان از هم گذرانیدند - و طایفهٔ را که در هنگام ستیز بقدر دست
و پای میزدند خاندوران از عقب آمده طعمهٔ شمشیر جان شکر و
خنجر اجل پیکر ساخت - و درگبهان پسر ججهار و درجن سال
ولد بکرماجیت را اسیر گردانیده مضمون * ع *

سرکشي با سرفرازان سرنگوني آورد

بروی روز انداخت و اودیبهان و برادر خرد او سیام دوا که بگلکنده
فرار نموده بودند پس از چندی نیز گرفتار آمدند - چنانچه تفصیل

آن نگارش خواهد یافت - جوانان کار طلب باشارهٔ خان دوران رانی
پاربتی و دیگر زنان مجروح را از خاک برداشته با افیالی که
مرصع آلات و اشرفی بار داشتند و دیگر غنایم نزد فیروز جنگ
آوردند و سرکردهای عساکر منصوره بر کنار تالابی که درآن نزدیکی
بود برای آسایش دواب و ضبط غنایم و جست و جوی تتمهٔ اموال
و تفحص احوال کثیر الاختلال ججهار و بکرماجیت که پیش نهاد
همت اولیاء دولت درین سفر نصرت اثر قتل و اسر آن دوخسران
مآل بود - دایره نمودند - درین هنگام که بمددگاری و کارگذاری
تائیدات ربانی طنطنهٔ کوس فیروزی بلندی گرای بود - بشارت
کشته شدن ججهار و بکرماجیت که از دستبرد دلیران خونخوار
خایف گشته دریکی از جنگلهای آن نواحی پنهان شده بودند -
و طایفهٔ گوند که درآن سر زمین آبادند بعقوبت تمام آن دونمک
حرام حق نشناس را بقتل آوردند - گوش هوا خواهان بر افروخت -
خان دوران از شنیدن این مژدهٔ کام اندوزی ستایش ایزدی و
نیایش اقبال جهان پیرای خاقانی بجا آورده سوار شد - و به پیگر
آن دو حیلت گر آمده گفت تاسرهای شان که زنبور خانهٔ فتنه
و فساد بود ازتن برداشتند - و آنرا با انگشترهای آن دوگم نام و
اسپ و یراق که پیش کشندگان بود فیروز جنگ آورده باستصواب
مشارا الیه هردو سر را مصحوب بهادر بیگ داروغهٔ تفنگهای خاصهٔ
روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخت * بیت *

همه سر کشان را سر انداختند * اساس مخالف بر انداختند
امان یافت هرکس که گردن نهاد * شده عاصیان را سر و زر بباد

غرهٔ شعبان در نواحی سیهور که معسکر اقبال بود بهادر بیک
سرهای گردن کشان به پیشگاه حضور آورد - بفرمان والا از دروازهٔ
سرای سیهور آویختند - تا عبرت مایهٔ سایر شقاوت گزینان کوتاه
بین گردد - نرسنگدیو پدر ججهار غنوده بخت در درخت زار و
جاهای دشوار گذار آن ملک چاهها کنده بزر آگنده بود تا در حوادث
روزگار و سوانح چرخ غدار آن نابکار و فرزندان بی هنجارش را بکار
آید - و غیر خود و دو خدمتگار راز دارش دیگری برآن آگهی
نداشت - و ججهار مقهور بعد ازانکه جانشین پدر شد در افزایش
آن کوشید - غافل ازانکه آنچه باندیشهٔ کوتاه مواد جاه و دستگاه خود
پنداشته از اسباب زوال آن گمراه خواهد گردید - چنانچه پس از
ورود افواج قاهره بآن سر زمین فتنه آگین جان و مال آن بد مآل و
اولاد کفر نژادش در معرض تلف افتاد - و از جملهٔ دفاین ونقودی
که با خود گرفته بود بمرات قریب یك کرور روپیه بخزانهٔ عامره رسید -
و ولایتی که نزدیک پنجاه لک روپیه حاصل دارد بتصرف درآمد - ایزد
بیهمال همواره آوازهٔ گیتی کشائی و کشور گیری اقبال روز افزون
خاقان زمان و شهنشاه دوران در روزگار سایر دارد - چون سرداران
عساکر منصوره بسرحد ملك چاندا رسیده بودند - مقرر ساختند -
که از کبپا زمیندار آن ولایت که سر آمد زمینداران گوندوانه است
پیشکشی گرفته مراجعت نمایند - بنابران سنگرام مرزبان کنور را
بدآنصوب پیشتر فرستاده و بزبان او کلمات وعد و وعید حواله نموده
خود از عقب راهی گشتند - کبپا جز اطاعت و فرمان پذیری چاره
ندیده به سنگرام قرار داد - که سران لشکر را به بیند و بگرد آوری

لختی از اموال و اسباب مقاهیر بندیله که در سرزو بوم او بغارت رفته بود پرداخته سر کردهای لشکر فیروزي را سه کروهی ملک خود بر کنار دریای پرتینه آمده دید و فراهم آورده را گذرانید و برهنمونیِ طالع تقبل نمود که از روی فرمان پذیري پنج لک روپیه نقد بر سبیل پیشکش بسرکار والا و یک اک روپیه از نقد و جنس باولیاء دولت ابد مدت برساند - چنانچه در همان نزدیکي بدو دفعه واصل گردانید - ازانجمله دو فیل نامي بود یکی موسوم بروپ سنگار و دیگری به بهوجراج و نیز قبول نمود که هر سال بیست فیل پنج نر و پانزده ماده بدرگاه آسمان جاه بفرستد - یا در عوض آن هشتاد هزار روپیهٔ نقد بخزانهٔ عامره واصل سازد - وناصیهٔ بخت بخاک آستان سلاطین مطاف در دولتاباد بر افروزد - خانِ فیروز جنگ و خان دوران تعهد نامه ازو گرفته روانهٔ درگاه خواقین پناه گشتند *

اکنون بنگارش وقایع حضور مي پردازد

چون از عرائض گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر کیفیت آبادیِ ارندچهه و نزاهیت آن فراخنا و فراوانیِ انهار و غدیران و النکهاي روح افزا و سیر جاهای دلکشای و فزونیِ اصناف نخچیر بمسامع حقایق مجامع رسید - و مسافت راه ارند چهه از راه راست بیست و یک کروه بیش نبود - پانزدهم جمادي الاولی از موضع باري بدانصوب متوجه گشتند - شکر الله عرب بفوجداریِ کامان بهاري فرق عزت بر افراخت *

بیستم شیخ دبیر وغیره که عادل خان برسم سفارت روانهٔ درگاه

معلی ساخته بود باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند ـ و شیخ دبیر یک فیل بعنوان پیشکش بنظر انور در آورد ـ و همه بانعام ده هزار روپیه نوازش یافتند *

بیست و یکم مخلص خان و مکرمت خان را بعنایت خلعت و اسپ بر نواخته با چندی دیگر بتسخیر حصار جهانسي که از حصون رصینهٔ مرز و بوم بندیله است و بر فراز کوهچه میان اشجار متراکمه و اغصان متشابکه واقع شده و از معتمدان ججهار غنوده بخت بسنت نام بحراست آن قیام مي نمود دستوري دادند و حکم شد که در تفحص دفاین آن مطرور که پیشتر دران نواحي نشان میدهند نیز سعي نمایند *

بیست و سیوم علامي افضل خان بمرحمت فیل سر بلندي یافت *

اغاز سال نهم
از دور نخستین اورنک ارائي خاقان
هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم

روز مبارک دوشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و چل و پنج مطابق بیستم آبان ماه نهم سال از جلوس مقدس روزگار را نشاط آمود ساخت زمانیان عشرت از سر گرفتند *

هفتم موضع مروا از مضافات بیانوان بورود موکب گیتي پیما مورد سعادات گردید - صباح آن بتماشای آبشار موضع دهوم گهات که درکمال نزاهت و لطافت است تشریف برده تا دوپهر بنشاط و انبساط گذرانیدند - و ازان رو که درآن نزدیکي مکانی شایستهٔ نزول اقدس نبود با دولت روز افزون بموضع مروا مراجعت نموده چهار روز مقام فرمودند *

دهم بعرض اشرف رسیدکه پس ازانکه مکرمتخان و دیگر بندهای پادشاهي حوالیء حصار جهانسي رسیده بسرانجام مواد قلعه کشائي پرداختند قلعهداران از استیصال ججهار شقاوت شعار و غلبهٔ افواج نصرت امتزاج رستگاري خود منحصر در سپردن قلعه دانسته زینهار طلبید - و حصار را با توپ بسیار که ازان جمله ده توپ کلان راجهٔ نرسنگهدیو پدر ججهار تیره روزگار در همان قلعه ریخته بود - و فراوان سرب و باروت بمکرمتخان حواله نموده اورا دید

خاقان ممالک ستان در اثنای ره نوردی حصن مذکور را بضیاء لوای ظفر انتما بر افروخته گردهر داس برادر راجه پتهلداس را بخدمت قلعه داری سرافراز گردانیدند - نجابت خان بفوجداری و تیول کول و غیره سربلندی یافت ٭

هژدهم سرادق جاه و جلال نزدیک موضع دتیه بر افراخته آمد دتیه در دامن کوهی واقع شده - نرسنگه دیو دران عمارتی که مشرف است بر انهار و سبزه زار و اشجار بی خار هفت طبقه چنانچه متعارف هنود است بر اساس هشتاد و چهار گز در هشتاد و چهار برافراشته زر بسیاری بران صرف نموده است - اعلی حضرت بتماشای آن عمارت توجه فرمودند - و چون بعرض مقدس رسید که در یکی از بساتین نواحی دتیه از جملهٔ دفاین ججهار واژون طالع چاههای زر نشان میدهند - حکم شد که اسحق بیگ یزدی دیوان سرکار نواب سپهر قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب تفحص نموده بقید ضبط در آورد - باقی خان نیز معین گشت که با مکرمت خان در جنگلهای حوالی دتیه بتحقیق مدفونات آن گمراه روسیاه پردازد - تاناجی دکنی بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و دیانت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مفتخر گشتند ٭

بیست و پنجم نواحی اوندچهه معسکر اقبال گردید - شهنشاه دین پناه بسیر قلعه و عمارات آن تشریف فرمودند - بتخانهٔ که نرسنگه دیو نزدیک منازل خود درکمال رفعت و حصانت بنا نهاده بود بامر پادشاه اسلام پرور از بیخ بر انداختند - و بیمن قدوم ارفع

مراسم کفر بمناسک اسلام مبدل شد - راجه دیبي سنگه که پاسبانی حصار مذکور بعد از تسخیر بدو مفوض گشته بود دولت کورنش اندوخته پیشکشی گذرانید - دور قلعهٔ اوندچهه که سنگ چینی است بی گل و آهک و شرفات ندارد و قریب چهار کروه پادشاهي است ٭

بیست و ششم ظلال اعلام ظفر پیکر بر کنار تالاب بیرساگر که نرسنگه دیو ساخته و تالاب خوشی است و دورش پنج و نیم کروه پادشاهي مبسوط گردانیده سه روز بصید و شکار پرداختند ٭

سلخ ماه کنار تالاب سمندر ساگر که در پرگنهٔ چهتره واقع شده دائره گاه گردید - دور این تالاب هشت کروه پادشاهي است - نرسنگدیو دران جسری استوار بر بسته و آبشاری روح گستر از روی این جسر می ریزد در پهنا و ژرفا از سیصد کولاب خرد و بزرگ آن پرگنه امتیاز دارد - از صفای آبش آینهٔ حلبي در زنگ شرمساری - و از چین دلکشایش زلف مهوشان در پیچ و تاب بی قراري - عذوبتش نمک بر جگر بحر محیط بیخته - و گوارائیش آب چشمهٔ حیوان ریخته - دربنجا روزی چند اقامت فرموده نشاط افزای طبیعت اقدس گشتند - و پرگنهٔ چهتره که نهصد قریه دارد حاصل هر سال آن هشت لک روپیه است بحکم اشرف در خالصهٔ شریفه ضبط شد - و بامر خاقاني باسلام آباد موسوم گردید ٭

سیوم رجب نور حدیقهٔ سلطنت و کامکاري پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر حسب الحکم از ناحیهٔ دهاموني معاودت نموده شرف ملازمت دریافتند - و هزار اشرفي نذر گذرانیدند - و شایسته خان وگروهی دیگر که با آن کامگار بودند نیز دولت آستان بوس اندوختند ٭

پنجم مکرمت خان و باقیخان و اسحق بیگ یزدي که بتفحص مدفونات حوالي دتيه و حصار جهانسي از پیشگاه حضور رخصت یافته بودند بیست و هشت لک روپیه از جاهای آن نواحي بر آورده بنظر اکسیر اثر در آوردند - و بفرمان والا این مبلغ با سي و چهار لک روپیهٔ دیگر که سید خانجهان و خان دوران و مردم پادشاهزادهٔ جهانیان و قلعه دار خان و میر خان و جمعی دیگر که در مدت اقامت آن سر زمین از دفاین جنگل دهاموني بدست آورده بودند بر فیلان بار نموده بدار الخلافهٔ اکبر آباد فرستاده امد - سردار خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار سر بلند گردانیده پرگنهٔ دهاموني با توابع در اقطاع او و نگهبانی قلعهٔ دهاموني با تنسیق آن ولایت بعهدهٔ او مقرر فرمودند - و حکم شد که تصفح تتمهٔ دفاین و ذخایر آن خائب خاسر نموده نگذارد که دیگری چیزی متصرف گردد - ویرلیغ قضانفاذ بطلب سید خانجهان شرف صدور یافت - و عنان یکران از راه سرونج بسمت دولت آباد معطوف گشت - سریسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار سر برافراخت •

بیست و یکم ظاهر بلدهٔ سرونج مخیم حشمت و اقبال گردید •

شب بیست و هفتم دامن امید اصحاب نیاز بعطای ده هزار روپیه مقرر بر آمود •

پنجم ماه شعبان اردوی گیهان پوی از دریای نربده عبور نموده آن روی آب به نزول اعلام ظفر انجام آرایش پذیرفت - الله

وزیرخان صوبه دار برهانپور که برسم استقبال راهي گشته بود سعادت ملازمت دریافت ٭

گذارش جشن شمسی وزن

روز شنبه دهم مطابق بیست و نهم دي جشن شمسي وزن خاتمهٔ سال چهل و چهارم و فاتحهٔ سال چهل و پنجم از سنین عمر ابد قرین خاقان گیتي ستان آوای مسرت بکیوان رسانید - و آن مظهر انوار الهی را بطلا و دیگر اشیای معهوده برسنجیدند ٭ نظم ٭

روزی که شود وزن شه کون و مکان
چرخ از مه و خورشید بسازد میزان
و انگاه که عقل کل بسنجد گهرش
آید ز در کون شاه جم جاه گران

درین روز میمنت افروز سید خان جهان بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بلند گشته هزار اشرفي نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با چار قب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه فرق مباهات بر افراخت - و رستم خان و گروهی دیگر از بندهای پادشاهي که همراه او بودند شرف ملازمت اندوختند - شاه نواز خان صفوي توش بیگي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار - و امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - و میر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو بیست سوار - نوازش یافتند - چون عادلخان از مستی بادهٔ نا بخردي جمعي از نتنه

پسیچان نظام الملکیه را خصوصا ماهوی فساد خو که بعضي محال ملک بی نظام بتصرف در آورده بود - و هر لحظه دود سودا ازکانون سرپی مغزش سر بر میزد اعانت نموده در ارسال پیشکش تعلل مي ورزید - و قطب الملك نیز عروهٔ وثقای بندگي و حبل متین عبودیت از دست داده با عادلخان راه موافقت مي پیمود - وچشم از عواطف خاقاني که موجب حفظ و حراست او از دست انداز حوادث است باز بسته بود - و در ابراز تشیع طریق نا هموار نیاکان بطالت شعار خویش مسلوک میداشت - و در ملک اوخطبهٔ والیٔ ایران خوانده مي شد - برخاطر مهرناظر شهنشاه دین پناه پرتوافگند که برای اقامت حجت رشاد و ارادت محجت سداد نزد هرکدام یکی از بندهای سخته کار بایرلیغ وعد و وعید ومنشور ترغیب و تهدید فرستاده آید - باشد که از اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده خود باز آمده رهگرای سعادت شوند - و رعایت مراتب اطاعت و انقیاد را سرمایهٔ نجات خویش دانند - بنابران مکرمت خان دیوان بیوتات را که بکارداني و دور بیني متصف است بعنایت خلعت و اسپ و فیل بلند پایگي بخشیده بصوب بیجاپور مرخص ساختند و فرمان قضا جریان و یک قبضهٔ شمشیر دکني که انرا دهوب نامند بایراق و پردلهٔ مرصع بعنوان تبرک مصحوب او براي عادلخان فرستادند - و حکم شد که مشافهة إنها کند که اگر از شاه راه خدمتگذاری دولت ابد پیوند انحراف ورزیده برهمان طریقهٔ ذمیمه مستقرباشد و در ادای پیشکش و گذاشتن آنچه از محال بي نظام متصرف گشته است باولیای دولت و اخراج ماهوی سیه رو و دیگر اوباش

نظام الملکیه که در ولایت خود جا داده است یا نوکر کردن اینان تساهل ورزد افواج قاهره از پیشگاه عظمت و جلال دستوری خواهند یافت - که تا ملک و مال او را تلف گردانند - و سزای کردار این گروه فساد پژوه در کنار روزگار اینان نهد *

نقل فرمان قضا جریان بعادلخان

امارت و ایالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقاوهٔ دودمان عزو علا - عضادهٔ خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خیرخواهي - مظهر اسباب هوا خواهي - قدوهٔ متخصصان سعادت کیش - خلاصهٔ مخلصان صلاح اندیش - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سزاوار صنوف عنایات و مراحم بیکران - شایستهٔ وفور توجهات و تلطفات نمایان - المختص بمواهب الملک المنان - المخصوص بمزید الافضال و الاحسان - عادلخان بجلایل الطاف پادشاهانه و شرایف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته بداند - که چون عادلخان مرحوم اخلاص درستي بخدمت موفور السعادت داشت - و ما نیز بدولت و اقبال عنایت خاص بآن مرحوم داشتیم - و التماس آن مغفور از ما منحصر درین بود که همیشه بآن عدالت و نصفت پناه در مقام عنایت و مرحمت باشیم - و پس از رحلت آن غفران پناه از دار فنا بدار بقا حقیقة تقصیری ازان زبدهٔ مخلصان ارادت کیش سر بر نزده بل مصدر هر تقصیری که درین مدت ازانطرف بوقوع آمده غلام بد اصل بد طینت بود - چه درین مدت مدار معاملات آن خانه برآن بد بخت بود و آن

عدالت و شوکت دستگاه استقلالی و اختیاری در معاملات آنجا نداشت و آن بدنهاد بسزای اعمال قبیحهٔ خود رسید - و از عرایض آن امارت پناه که بعد از واصل شدن آن بد کردار بجهنم متواتر بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته وفور اخلاص و صدق اعتقاد و قبول اطاعت و انقیاد ظاهر میگردد - و بنابرین ما بدوات و اقبال غایت عنایت و نهایت مرحمت نسبت بآن عدالت پناه داریم - وملکی که عادل خان مرحوم در تصرف داشت آنرا بالتمام دیده و دانسته بآن زبدهٔ مخلصان عقیدت پیشه مرحمت فرموده ایم - و قرار خاطر ملکوت ناظر آنست که تا آن امارت مرتبت بر جادهٔ دولتخواهي واطاعت و انقیاد احکام پادشاهي باشد اصلا ومطلقا از افواج قاهرهٔ پادشاهي ضرری بآن ملک نرسد - مي باید که آن عدالت و نصفت پناه قدر عنایات بیغات پادشاهانهٔ مارا دانسته سر رشتهٔ اخلاص و بندگیِ خود را باین درگاه خلایق پناه مستحکم داشته آنچه لازمهٔ مریدي و دولتخواهي و بندگي و اخلاص و اطاعت و انقیاد بوده باشد بعمل آورد - چون دولت آباد و احمد نگر که جای نشستن نظام الملک سابق و لاحق بود بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد - و هر دو نظام الملک را بندهاي درگاه والا در قلعهٔ گوالیار در قید دارند - تمام ملک نظام الملک و قلاع و توپهای او که از جملهٔ آن توپ ملک میدان و امثال آن باشد تعلق باولیای دولت قاهره دارد - او باشی چند مثل ساهو وغیره که در بعضی از محال نظام باعتماد حمایت آنعدالت دستگاه مانده اند - اگر آن نصفت منزلت بهبود خود را میخواهد می باید که دست از حمایت این اوباشان

باز دارد - و چون بعد از جلوس اقدس تا حال پیشکش آن عدالت
و نصفت پناه بدرگاه آسمان جاه نرسیده واجب و لازم آنکه پیشکشی
را که حکم فرموده ایم از قسم جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتي و
فیلان کلان بی عیب نامي مثل هنومنت و سرنناک و بخت بلند
و فتح نورس بدستوری که عادل خان مرحوم ترتیب داده می
فرستاد - بدرگاه معلی ارسال دارد - هرگاه آن مرحوم باوجود آنکه
قلعهٔ سولاپور را با ولایتی که نه لک هون جمع آنست مثل محال
سولا پور و محال رنکو ازان مبرور گرفته بملک عنبر داده بودیم
آنچنان پیشکشی فرستاده باشد درینوقت که ما بدولت بآن
عدالت مرتبت قلعهٔ سولا پور و آن محال را عنایت مي نمایم
باید که پیشکشی که بمراتب از پیشکش آن مغفور بهتر و بیشتر
باشد بفرستد - چون ضرور بود که بندهٔ رو شناس معتمد معتبری را
پیش آن زبدهٔ مخلصان ارادات کیش بفرستیم تا این مراتب را
بدلایل واضحه و براهین قاطعه خاطر نشان نماید - و خاطر آن قدوهٔ
مخلصان خیر اندیش را بالکل بشرح عنایت بیغایت پادشاهانهٔ
ماجمع سازد - تا آن معدلت دستگاه بیقین داند که من بعد بشرط
ثبات آن مهبط عنایات نمایان بر جادهٔ اخلاص و دولتخواهي و
قبول اطاعت و انقیاد احکام پادشاهي بغیر از عنایت و مرحمت
از مانسبت بآن عدالت و شوکت پناه امری دیگر بظهور نخواهد
آمد - اینمعنی نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن بر قرار و پایدار خواهد
بود - بنا برین فدوی خاص مخلص درست اخلاص مورد مراحم
بیکران مکرمت خان را که بمزید اعتماد و اعتبار از ابنای جنس

خود امتیاز تمام دارد - و گفته و کردهٔ او پیش ما منظور و معتبر است - با آنکه بخدمت دیوانی بیوتات سرافراز است - و بودن او در رکاب سعادت لازم - بآنصوب مرخص ساختیم تا مراتب مذبورهٔ في الصدر و این ارشادها را خاطر نشان نماید - و احکام جهان مطاع عالم مطیعي چند را که بآن زبدهٔ مخلصان ارادت کیش فرموده ایم برساند تا بمقتضاي آن عمل کند - و بمژدهٔ عنایت قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و عنایت ملك ونکوکه مجموع آن نه لک هون جمع دارد آن عدالت و نصفت پناه را مسرور و مبتهج گرداند - هرگاه خان مشار الیه بملاقات آن قدوهٔ متخصصان ارادت کیش فایز گردد - وآن مراتب را بالتمام معلوم نماید - و آن حشمت و شوکت دستگاه تمام آن مقدمات را قبول کند - و عرضه داشت خود را که مشتمل بر قبول این مقدمات بوده باشد نوشته با عرضه داشت خان مذکور بدرگاه والا بفرستد - فرمان عالیشان مزین بنشان پنجهٔ مبارک که از صدور آن فرمان مرحمت عنوان خاطر آن عدالت و نصفت دستگاه بالکل بهمه جهات از جانب عنایت و مرحمت ما جمع گردد - صادر خواهد شد - و بآنجا خواهیم فرستاد - تا خان مشار الیه آن امارت و ایالت پناه را بورود آن فرمان عنایت عنوان مسرور و مطمین خاطر گرداند - و پیشکشی را که مقرر شده گرفته آن چنان روانه شود که در ایام نو روز عالم افروز بدولت آباد برسد و آن پیشکش را از نظر اشرف اقدس اعلی بگذراند - مجملا اگر آن عدالت و نصفت دستگاه میخواهد که درجا و مقام خود ایمن باشد و ملک آن نصفت و حشمت پناه از آسیب لشکر ظفر پیکر محفوظ

ماند بمقتضای آنچه درین فرمان عالي شان حکم شده بموجب آن آنچه آن عدالت پناه را زباني ارشاد فرموده ایم بعمل آورد - و اگر بسخن جمعی از نا عاقبت اندیشان بخلاف این مراتب عمل نماید آنچه بآن عدالت پناه و آن ملک برسد آنرا از نتائج اعمال خود داند - و وبال هر آزاری که درین ضمن بخلق الله برسد آنرا بخود عاید شناسد - یک قبضهٔ دهوپ خاصه میناکار با پردلهٔ مرصع و فرگل خاصه مصحوب خان مشار الیه فرستاده شد - عنایت پادشاهانه را شامل حال خود داند - کنارآب نربده در مقام هندیه تحریر یافت ٭

و عبد اللطیف گجراتي را که سر رشتهٔ طلب و تنخواه تیول با او بود بمرحمت خلعت و اسپ و فیل نوازش نموده نزد قطب الملک روانه ساختند و فرمان قدر توان با کمر مرصع تبرکا فرستادند ٭

نقل فرمان عالیشان بقطب الملک

ایالت و امارت پناه - ارادت و عقیدت دستگاه - عمدهٔ اماجد کرام - سلالهٔ اکارم عظام - نقاوهٔ خاندان عز و علا - عضادهٔ دودمان مجد و اعتلا - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - خلاصهٔ متخصصان سعادت کیش - مورد الطاف شاهنشاهي - مصدر آداب خیر خواهي - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سزاوار عاطفت بیکران - المخصوص بعنایت الملک المنان - قطب الملک بشمول عنایات پادشاهانه مستظهر بوده بداند - که ما بدولت و اقبال پادشاه اسلام - و مروج دین مبین حضرت سید انام - علیه و علی آله و اصحابه صلوات الله الملک العلام - و موید و مروج مذهب

اهل سنت و جماعتیم - برما واجب است که در هر جا که حکم اشرف اندس ما جاري باشد احکام شریعت غرا و ضوابط ملت بیضا را جاري سازیم - و آثار بدعت و ضلالت را محو فرمایم - بمسامع جاه و جلال رسیده که در ملک آن قطب فلک شوکت علی روس الاشهاد سب اصحاب کبار که آیات قرآن مجید و فرقان حمید دلالت میکند بر فضل ایشان - و اخبار آثار صحاح شهادت میدهد بر علو درجه و سمو مرتبهٔ آن بزرگان - رضی الله تعالی عنهم - و با فضائل صوري و معنوی ایشان قرابت قریبهٔ حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین فراهم آمده - مینمایند - و آن ایالت پناه منع نمیکند - و بسزای اعمال نمیرسانند - لهذا برین از روی ارشاد حکم میفرمایم که از ملک خویش این امر قبیح و فعل شنیع برطرف گرداند - و اگر بد بختي از بی سعادتي مرتکب شود اورا سیاست نماید - و اگر چنین نخواهد کرد و رضامندیش باین معني بوضوح نخواهد پیوست - درینصورت برما لازم است که در مقام تسخیر آن ملک شویم و مال و اهل آن ولایت را بر خود حلال دانیم - و خون آنها را هدر شناسیم - و دیگر بعرض رسید که خطبه را در ان ملک بنام فرمان روای ایران میخوانند - هرگاه آن ایالت پناه دعوی مریدی ما مینموده باشد با فرمان روای ایران چه رجوع دارد - باید که بعد ازین نام فرمان روای ایران در خطبه مذکور نسازد - و در آن ملک خطبه بنام نامي و القاب سامي ما مزین باشد - دیگر مبلغ کلي از بابت پیشکش آن ایالت و شوکت پناه را باید داد چنانچه تفصیل آن از اوراقی

که بدستخط دیوانیان کرام رسیده و همراه این فرمان عالیشان فرستاده شده معلوم خواهد شد - آنرا ادا نماید - چون ضرور بود که فهمیده معتمدی را بآن صوب بفرستیم تا مقدمات مسطوره را خاطر نشان آن شوکت دستگاه کند - و اعلام نماید که ما بدولت و اقبال نظر بوفور اخلاص و صدق اعتقادی که پدر آن ایالت پناه سلطان محمد قطب الملک مرحوم بخدمت ما داشته و خدمتی که ازان مرحوم بوقوع آمده این همه عنایات پادشاهانه نسبت بآن قطب فلک ایالت میفرمایم - و آن ملک را باو مرحمت نمایم - و مقرر می کنیم که بشرط استقامت بر جادهٔ دولتخواهي و اطاعت و انقیاد احکام جهان مطاع عالم مطیع وادای مطالبات سرکار خاصهٔ شریفه بعد ازین ضرري از اولیای دولت قاهره بآن ملک نرسد - و در عوض مبلغ مذکور جواهر نفیسه و مرصع آلات ثمینه و فیلان بی عیب کلان نامي مثل داک سمندر و بشیر که پدر او بعنوان پیشکش فرستاده بود - و دیگر تحف و هدایا ازان امارت دستگاه گرفته روانهٔ درگاه والا گردد - لهذا معتمد کارآگاه ملا عبد اللطیف را که از بندهای روشناس این درگاه خلایق پناه است با آنکه خدمت دفتر تن داشت و بودن آن لایق العنایت در رکاب ظفر نساب لازم بود پیش آن ایالت و شوکت پناه فرستادیم - و هر ارشادی که آن قطب فلک ایالت و ابهت را بایست نمود بزبان آن معتمد حواله فرموده ایم - بموجب آنچه درین فرمان عالیشان حکم شد - و بهرچه زباني ارشاد فرموده ایم عمل نماید - و این پیشکش را آن چنان ترتیب داده مصحوب مشار الیه روانه سازد که در ایام نو روز عالم

افروز در دولت آباد از نظر اشرف بگذرد - و نفاست جواهر و خوبی
فیلان پیشکش مذکور بعنوانی باشد که مجرای خوب آن نصفت
دستگاه ازین جهت شود - و یقین داند که اگر توفیق قبول این احکام
نیافت و باین ارشاد مترشد نگشت و پیشکش مزبور را بروشی که
حکم جهان مطاع واجب الاتباع شرف صدور یافته روانهٔ درگاه فلک
اشتباه که ساکنان اقالیم سبعه را ملجاء و پناه امت نگردانند افواج
قاهره و عساکر منصوره بآن ملک خواهند درآمد - درآن هنگام آنچه
بآن ملک و اهل آن ملک برسد از نتایج اعمال خود داند *

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیهٔ مقرر به ارباب احتیاج
مرحمت شد - فردای آن خان دوران که از ملک چاندا روانه
درگاه جهان پناه گشته بود به تلثیم عتبه جلال سر افراز گردیده
هزار اشرفي نذر گذرانیده پنج لک روپیه نقد و فیل روپ نگار بابت
زمیدار چاندا مذکور با یراق طلائي مبلغ پنجاه هزار روپیه که خان
مشار الیه ازخود مهیا ساخته بود و برخی از اموال مقاهیر بندیله
که زمیندار مذکور نزد سرداران افواج بحر امواج آورده و زنان ججهار
مردود و درگیهان پسرش و درجن سال نبیره او را بنظر انور در آورد -
بفرمان اقدس فیل بمها سندر موسوم گردید و درگیهان و درجن
سال را مسلمان ساخته نخستین را به اسلام قلي و دومي را به علي
قلي مسمی گردانیدند و هردو را بفیروز خان ناظر سپردند - راني
پاربتي چون زخم کاري داشت درگذشته بود مگر زنان بعد از
ادراک شرف اسلام بخدمتگاري مشکوی مینو مثال نوازش
یافتند - خاندوران بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و

خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و خطاب بهادری و انعام صد اسپ ازانجمله یکی از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بر افراخت - و از سواران منصب او دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنجهزاری ذات پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه عز افتخار بخشیدند - مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگی و میر فیض الله و باقي بیگ اوزبک و غیر ایشان از همرهان خاندوران بهادر ادراک دولت ملازمت نمودند - و نخستین به اضافهٔ پانصدی صد سوار منصب سه هزاری هزار و ششصد سوار و دومی باضافهٔ پانصدی ذات منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت علم و سیومي باضافهٔ پانصد سوار منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بخطاب رحمت خان و چهارمین از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار و بخطاب قزاق خان سر بر افراختند *

هفدهم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بسعادت ملازمت فایز گشته و هزار اشرفي نذر گذرانیده فیل بهوجراج بابت زمیندار چاندا بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت خاصه و چارقب طلا دوزي و جنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا بلند پایگي یافت - بهادر خان روهیله شرف ملازمت اندوخته بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ تپچاق با زین مطلا سر افراز گردید *

بستم شهنشاه گردون حشمت منازل موضع کراره را که نخچیر گاه مقرر حوالیء برهانپور است به نزول اقدس فروغ آمود ساختند - و در روز بعشرت صید و شکار پرداخته و برهانپور را دست راست

گذاشته متوجه گهات گشتند - پس از رسیدن رایات جهانکشا بنواحی دولتاباد خانزمان صوبه دار بالاگهات از دولت اباد آمده بادراک دولت ملازمت مستسعد گشت و هزار اشرفي نذر گذرانید و یک فیل بعنوان پیشکش بنظر کمیا اثر در آورد - و مبارز خان و راو ستر سال نبیرهٔ راو رتن و پرتهیراج راتهور و راوهتي سنگه ولد راو دودا و از دکنیان مالوجي بهونسله و پرسوجي و دانش خان حبشي وگروهی ازکمکیان دگن نیز رخسارهٔ سعادت بخاک آستان عرش مکان بر افروختند *

انتهاض عساکر فیروزي ماثر بمالش ساهو و دیگر افساد پیشگان نظام الملکیه و افتتاح سایر قلاع ولایت بی نظام

چون ساهوی ضلالت خو و طایفهٔ از فتنه سگالان نظام الملکیه با آنکه بی نظام در حصن گوالیار محبوس بود برای انقیاد شقاوت پژوهان آن دیار طفلي را از قبیلهٔ و بیلهٔ اوبر داشته نظام الملک نام کرده بودند - و برخي حصول محال ملک بی نظام بتصرف درآورده براه مخالفت می شتافتند - درین هنگام که حوالیء دولت آباد از اشعهٔ گیتي افروز ماهچه لوای فیروزي منور بود حکم قضا صدور یافت که خاندوران بهادر و خانزمان و شایسته خان با افواج نصرت امتزاج به تنبیه و تادیب گمراهان پردازند - اگر عادلخان برهنمونیء طالع گروه مفسد را معاونت نه نمودهٔ درین یورش با جنود ظفر امود موافقت نماید بدو متعرض نشوند - و الا ملک اورا نیز پایمال مواکب کواکب شمار گردانند - و راجه جیسنگه و راجه بتهلداس و مبارز

خان و رشید خان انصاری و مادهو سنگه ولد راو رتن و امر سنگه ولد راجه گج سنگه و سزاوار خان ولد لشکر خان و مبارک خان نیازی و نظر بهادر خویشگی و اهتمام خان و قزلباش خان و سید عالم بارهه و نور محمد مخاطب بعرب خان و جانسپار خان و مغولخان ولد زبردستخان کوکلتاش و قزاقخان و لطف الله ولد لشکر خان و کرم الله ولد علیمردان بهادر و گوکلداس سیسودیه و مهیس داس راتهور و هادی داد برادر رشیدن خان و خواجه عنایت الله و جمعي دیگر از دکنیان و سرافراز خان و جوهر خان حبشي و جگجیون پسر اوداجی رام و سادات بهکري و چندي دیگر با هزار سوار احدی و تفنگچي و تیر انداز که مجموعه قریب ببست هزار سوار بودند در فوج خاندوران بهادر معین گشتند - و بخشیگیري وواقعه نویسي این فوج باسحق بیگ مفوض گردید - و حکم شد که راجه جیسنگه با راجه بیتهلداس و امر سنگه و سایر راجپوتان هراول و مبارز خان افغان با جماعهٔ افاغنه چنداول باشند - و خاندوران بهادر بسمت قندهار و ناندیر که بملک گلکنده و بیجاپور پیوسته است رفته اقامت نماید - و بتاخت و تاراج پرداخته حصار اودگر و اوسه را که از قلاع متینهٔ انحدود است مفتوح سازد - بهادرخان روهیله و سید شجاعت خان و شاه بیگ خان و راو چترسال و راجه بهار سنگه بندیله و پرتهیراج راتهور و خواجه برخوردار و بهیم راتهور و راجه کشن سنگه بهدوریه و بهگوان داس بندیله و اوزبک خان و حکیم خوشحال و حبیب کرانی و راو تلوک چند و دلیر همت و سام سنگه راتهور و جگنات راتهور و مغول ولد مرزا شاهرخ و سید مرزا برادر مختار خان

و راوت دیالداس جهالا وگروهی دیگر از دکنیان مالوجي و کارطلب خان و پتنگ رای مخاطب بجادون راي و آتشخان حبشي و بتهوجی و دتاجي ولد بهادر جي و رستم راو و هاباجي و بربل راو و برخی دیگر دکنیان و تابینان را با جگت سنگه که همراه برادر زادهٔ او بودند و هزار سوار احدي از تفنگچي و تیر انداز که همه اینان قریب بیست هزار سوار بودند بهمراهی خانزمان مقرر گشتند - و هراولی این فوج براو ستر سال و سایر راجپوتان و چنداولي به بهادر خان و طایفهٔ افغانان تفویض یافت - و حکم شدکه خانزمان پس از رسیدن احمد نگر محال وطن ساهو را که در چمار کونده داشتی نزدیک حدود احمد نگر واقع است مسخر ساخته ولایت کوکن را از تصرف اوبیرون آورد - و هرگاه یرلیغ مطاع صادر بود لختي ولایت عادلخان از را که دران ضلع است به نهب و غارت ویران گرداند - الله ورديخان وشیخ فرید ولد قطب الدین خان و یکه تاز خان و راجه سنگرام و سید ابوالفتح و سید عبدالوهاب و میر جعفر ولد میر حاج و از دکنیان سعادت خان بیجاپوري وراوت راو و سرور خان و فرحان خان و میدنني راو و دو هزار از تابینان آصفخان خانخانان سپه سالار که همگي هشت هزار سوار بودند با شایسته خان معین شدند - و انتفاع قلعه جنیر و سنگمنیر و ناسک و تربنگ بدو مفوض گشت *

و هفتم رمضان مطابق بیست و ششم بهمن هریکی ازخاندوران بهادر و خانزمان را بخلعت و جمدهر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه - وشایسته خان را بخلعت جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگر بندگان را در خور

مرتبت بخلعت و اسپ بر نواخته رخصت فرمودند - احمد خان نیازي باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دوهزار سوار - و حسن نبیرهٔ یاقوت خان که بخطاب خاني نیز سر بلند گردید بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و از اصل و اضافه قزلباشخان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مبارکخان نیازي بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و هریکی از اهتمام خان و همت خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مغل خان بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و بهیم رانّهور به منصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و اوزبک خان بمنصب هزاري هزار سوار سرافراز گشتند - سنگرام زمیندار کنور بمنصب هزاري ششصد سوار نوازش یافت - و چون عمارت دولتخانه درون حصار مهاکوت انجام پذیرفته بود بیست و یکم خاقان گیتي ستان کنار حوض قتلو را که دو کروهیِ دولت آباد است و بفرط صفا و طیب هوا و عذوبت ما بهترین مواضع آن نواحي است بفروغ نزول نورآگین ساختند *

بیست و چهارم آفتاب جهان تاب سپهر خلافت حصار آسمان سا ر دولت آباد را که صفت متانت و رصانت و ارتفاع آن باشگرفیِ دیگر صنایع گزارش یافته بصعود میمنت آمود رشک افزای نه فلك گردانیدند *

بیست و ششم سپهدار خان از ایلچپور آمده به استلام سدهٔ سنیه رخ برافروخت - و هزار اشرفي نذرگذرانید - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که از جملهٔ حصون نظام الملکیه که در سمت قلعهٔ چاندا و دهرپ واقعست شش قلعه را مردم ساهوی مقهور و دو قلعه

را بهوجبل نایکواري که به اصطلاح اهل دکن قلعه دار را نامند و شش قلعهٔ دیگر را فتنه پژوهان متصرف اند - و به استظهار حصانت و استحکام آن گرد فساد بر انگیخته زیر دستان پرگنات نواحي را ایذا میرسانند - به الله وردیخان که همراه شایسته خان رخصت یافته بود یرلیغ جلال بصدور پیوست که بایکهٔ تا از خان و دو هزار سوار از جمله هشت هزار سوار فوج شایسته خان بدانصوب شتافته قلاع مذکور را مسخر سازد - درین ماه مبارک بدستور معهود دامن امید محتاجان بعطای سي هزار روپیه بر آمود *

پنجم شوال از عرضه داشت شایسته خان معروض گشت که احمد خان نیازي قلعهٔ را سمیچ را از تصرف مردم ساهو بر آورده بحوزهٔ تسخیر در آورد - مابدولت و اقبال نبالگر دکني بانعام ده هزار روپیه نقد سر افراز گردید *

هفتم اودیبهان پسر ججهار و برادر خرد او و سیام دودا که از نبرد گاه بهمن تن نیم جانی بدر برده خود را بولایت گلکنده کشیده بودند - و قطب الملك قید نموده همراه کس خود بدرگاه خواقین پناه فرستاده بود رسیدند - شهنشاه حق آگاه برادر خرد اودیبهان را بفیروز خان ناظر سپرده فرمان دادند که اورا بسعادت اسلام رسانیده با پسر بکرماجیت که سابقا بار حواله شده نگاه دارد - و در باب اودیبهان و سیام دودا که کلان سال بودند حکم شد که اگر شرف اسلام دریابند بجان امان دهند - و الا بیاسا رسانند - آن دو خسران گرای از شقاوت جبلي هدایت پذیر نگشته بجهنم پیوستند *

هشتم بهرجي مرزبان بگلانه از وطن آمده دولت تلثیم عتبهٔ والا

دریافت - چون از اطوار ناستودهٔ عادلخان واضح گردید که پریشانی دماغش در تزاید است و قدر مطاوعت و متابعت بندگان درگاه آسمان جاه که وسیلهٔ نجات اوست نشناخته باغوای دشمنان دوست نما مواد زوال ملک و مال خود سرانجام داده قلعه‌دار اودگیر و اوسه را نهانی زری فرستاده است و خیریت خان را با گروهی جهت محافظت آن دوحصار استوار تعین نموده - و ساهوی سیه روز را مستمال ساخته رندوله را با جمعی بمعاونت او معین گردانیده شهنشاه انجم‌سپاه که صواعق غضبش ارکان مستقیمهٔ زمین را بتزلزل در آورده درین تاریخ سید خانجهان را نیز با سپه‌دار خان و رستم‌خان و شاه نوازخان صفوی ومرتضی خان وصف شکن خان رضوی ور اوکرن وخلیل الله خان میرآتش با پانصد سوار برق اندازو نودر پسر میرزا حیدر صفوی ومرادکام نبیرهٔ میرزا رستم‌صفوی و شیرخان‌ترین واحداد مهمند و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و راجه بهروز ولد راجه روز افزون و سید لطف علي بهکري و جیرام ولد راجه انوب‌سنگه‌وخواجه ابو البقا و یعقوب بیگ ولد شاهبیگ خان کابلي و اندر سال نبیرهٔ راورتن وعبد الهادي پسر صفدر خان اسمعیل اتائي - و از دکنیان والي محلدار خان و منکوجي و حسن خان ولد فخر الملک و شرزه راو وکر شناجي و جسونت راو و جوقی از منصب داران دیگر که کهمجموع‌ده هزار سوار بودندبرای مالش آن‌کوتاه‌بین ضلالت‌گزین مرخص ساختند - و سید خانجهان بعنایت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه و بعضی از بندها به خلعت و اسپ و برخی به خلعت و برخی به

اسپ نوازش یافتند - و فرمان شد که خان مشار الیه و خاندوران بهادر و خانزمان با افواج سه گانه از سه جانب بولایت عادلخان در آمده رندوله را بکمک مقاهیر میان بر بسته از میان برداشته ملک بیجاپور را بتاختهای پی در پی ویران سازند - درینضمن اگر عادلخان از غنودگیء غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود دست ازیغمار باز داشته آسیبی بدو نرسانند - و الا در استیصال آن خطا اندیش بکوشند *

یازدهم از عرضه داشت شایسته خان بعرض ارفع رسید که صالح بیگ نظام الملکیه نگهبان حصن کهبر درک که به نیروی طالع اظهار بندگی و ابراز دولتخواهي نموده مردم ماهوی مقهور را که دران حصار بودند بقید در آورد - و قلعه را با پرگنات نواحي به اولیاي دولت ابد مقرون باز گذاشت - درین تاریخ عثمان روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزاریء ذات و هفتصد سوار مفتخر و مباهي گشت *

گذارش نو روز کیهان افروز

روز پنجشنبه دوازدهم شوال سنه هزار و چهل و پنج هجري پس از سپري شدن سه ساعت نجومي سریر آرای آسمان چارم پرتو اعتدال بر ساحت چمن انداخته افسرده طبعان نبات را به اهتزاز در آورد شهنشاه ابر نوال بحر افضال اورنگ گیتی ستاني بجلوس سعادت مانوس بلند پایه ساخته جهانی را کامیاب مطالب گردانیدند - منصب مهین گوهر بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه به اضافهٔ دو هزار سوار دوآزده هزار ذات و هشت هزاریء

سوار - و منصب هر کدام از دو نیر اوج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر به اضافهٔ هزار سوار ده هزاري ذات و شش هزار سوار مقرر گشت - براجه گجسنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد. ملا تقیا سفیر قطب الملک به استلام عتبهٔ جلال سر بر افراخته دو فیل مست و سه ماده فیل با نبذی جواهر و مرصع آلات پیشکش قطب الملک که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بنظر انور در آورد - و بمرحمت خلعت نوازش یافت *

شانزدهم حاجي محمد جان قدسي را در جلدوي قصیدهٔ که بمدح پادشاه فلک پایگاه محلی ساخته بود بزر بر کشیده مبلغ وزن را که پنجهزار و پانصد روپیه شد باو مرحمت نمودند - درنگ خان کلاونت راکه بقدم بندگي مباهي است و در نیکوبندگي از همسران امتیاز دارد نیز بزر سنجیده مبلغ چهار هزار و پانصد روپیه همسنگش باو عطا فرمودند - غرهٔ ذي القعده مطابق نوز دهم فروردین که روز شرف بود راجه رایسنگه از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار - و مرشد قلیخان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و خلیل الله خان به اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هشت صد سوار - وسیورام گوریه اضافهٔ پانصدي ذات وپانصدسوار بمنصب هزارو پانصدي هزار سوار - و بتیولداري دهندهیره سرفرازي یافتند - وکیلان مرزبان ولایت چاندا بدلالت طالع دولت استلام آستان جلال دریافت - و سه فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ

تارک بختمندي بر افراخت - شانزده اسپ که خواجه کوچک ولد میرهاشم که از ماوراء النهر بر سبیل پیشکش ارسالداشته بود از نظر اکسیر اثر گذشت - همه را بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخشیدند بهریکي از امر الله ولد عبدالرحیم خانخانان و محمد زاهد کوکه و حکیم ضیاء الدین خویش ستي النسا خانم پنجهزار روپیه عنایت شد - از روز نوروز تا روز شرف از پیشکش پادشاه زادهاي بخت بیدار و امراي نامدار از جوهر و مرصع آلات و دیگر اشیا متاع ده لک روپیه بپذیرائي رسید - ازانجمله پنج لک روپیه از یمین الدوله *

چهارم میر ابو الحسن و قاضي ابو سعید که عادلخان بعد از روانه شدن افواج قاهره بنهب و غارت بیجاپور از خواب مستي در آمده ایشان را بدرگاه گیتي پناه فرستاده بود بوسیلهٔ آصفخان خانخانان سعادت تقبیل سدهٔ سنیه دریافته پیشکشي مشتمل برجواهر و مرصع آلات وعرضه داشتي مذبي از کمال تضرع و ابتهال که عادلخان ارسال داشته بود گذرانیدند هفتم بهرجي زمیندار بگلانه را خلعت عنایت نموده بکمک الله وردیخان که بکشودن حصار دهرپ و جزآن معین گشته بود مرخص گردانیدند - راجه دیبي سنگه که از تنسیق ولایت اوند جهه که در تیول او مقرر بود خاطر فراهم آورده روانهٔ درگاه گیتي پناه شده بود دولت ملازمت اندوخت - و بعنایت خلعت وکهپوه مرصع و اسپ مفخر گشت - و نزد سید خانجهان دستوري یافت - جعفر ولد الله وردیخان نرسنگدیو پسر کلان بکرماجیت مردود را باسوداگری بهادر نام از طایفهٔ افاغنه که نرسنگهدیو را نزد بهلول نامقبول مي برد مقید ساخته به پیشگاه حضور آورد - و حکم شدکه نرسنگهدیو را پس از دریافت شرف اسلام

بحسن قلي موهوم ساخته حوالهٔ معتمد خان نمايند - و سوداگر را ببابا رسانند *

یازدهم کیبا زمیدار چاندا بمرحمت خلعت وکهپوه مرصع و لختی مرصع آلات مباهي گشته بوطن مرخص گردید -

حقیقت سفیران پادشاهي که برای هشیار
ساختن عادلخان و قطب‌الملک از مستیٔ بادهٔ
نا بخردي و خود پرستي رفته بودند آنکه

چون مکرمتخان بنواحیٔ بیجاپور رسید و عادلخان دانست که اگر از اطاعت اولیاء دولت گردن خواهد پیچید نایرهٔ قهرجهان سوز خاقاني خرمن زندگانیٔ اورا خاکستر خواهد ساخت - و تندباد سخط جهانباني بنیاد امن و امانیٔ او از بیخ خواهد بر انداخت - ناگزیر اظهار هواداري و خدمت گزاري نموده از دراندعان وابلی درآمد تاموضع ارکهیریا که پنج کروهیٔ شهر است به استقبال یرلیغ قدر توان و تبرک خلیفهٔ دوران شتافته آئین تسلیم و دیگر آداب بندگي وتعظیم بجاآورد - مکرمتخان را باعزاز و اکرام به بیجاپور برده در تقدیم مراسم ضیافت کوشید - پس از چندي چون مکرمتخان دریافت که عادلخان بظاهر از خوف صدمات عساکر ستاره شمار ابراز اطاعت و انقیاد می نماید و بباطن از شرارت انگیزي و نتنه آمیزي نامي مدار علیه او می خواهد که فرصت یافته سرعصیان از جیب طغیان براورد - این معنی را عرضداشت نمود - بعد از وصول عرضداشت بدرگاه معلی فرمان شد که افواج قاهره بتاخت مضافات بیجاپور بیش از پیش ساعي بود و بقتل و غارت بپردازند - و چون

عبداللطیف بحوالی گلکنده رسید - قطب الملک بسعادت یاوری پنج گروه برهم پذیره پیش آمد - و تبجیل فرمان قضا جریان و تبرک خاقان ممالک ستان را از اسباب استقرار دولت دانسته تارک افتخار بتسلیمات عنایات شاهنشاهی بر افراخت - و عبد اللطیف را باحترام تمام همراه خود بشهر آورد - ازان رو که پیشکاران تقدیر مواد رستگاري او از جنگ مبارزان فیروزي نشان اماده ساخته بودند و دیدهٔ دور بین او کشاده - پذیرای اوامری که در منشور دولت مثبت بود گشته خطبه را باسمای سامیهٔ خلفای راشدین والقاب نامیهٔ بادشاه عدل آئین بلند آوازه گردانید - و مکرر هنگام خطبه خواندن حاضر شده بافشاندن زرنثار و دادن خلعت به خطیب سرمایهٔ سعادت اندوخت - و سکه را باسم سامي خدیو هفت اقلیم مزین ساخته لختی از زرمسکوک بدرگاه والا ارسال داشت - و به تهیهٔ پیشکش مقید گردید *

دوازدهم نقود مذکوره بنظر اقدس در آمد ارکان دولت و اعیان سلطنت صدای تهنیت بعیوق رسانیده اقامت مراسم تسلیم نمودند - تا این عهد میمنت مهد هیچ یکی از قطب الملکیه را توفیق چنین اطاعت و خواندن خطبه بر وفق عقاید طایفهٔ سنیهٔ سنیه رفیق نگشته بود - ایزد تعالی همگنان را در سایه لوای دین پروري و حق گستري این خدیو خدا پرست داشته از مغرهٔ بدعت و مضرت ضلالت مصئون دارد *

اکنون نگارش تتمهٔ این احوال بجای خود گذاشته بگذارش فتوحاتی که به امداد جنود آسماني و اقبال حضرت

صاحبقران ثاني سرداران ظفر نشان را روی نموده می پردازد

چون الله وردیخان بعد از ورود یرلیغ جهان مطاع بصوب قلعهٔ دهرب راهي گشت اولا بپای حصار چاندور در آمده آن معقل زمین را که بر فراز کوهی مرتفع واقع شده در قلاع آن دیار بمتانت شهرت دارد محاصره کرد - و بفراوان جد و جهد شانزدهم شوال آنرا مفتوح ساخته کلید قلعه را بدرگاه خواقین پناه فرستاد - و گردن کشان آن ولایت از نیرنگیِ تقدیر جان و مال خود را در معرض زوال یافته حلقهٔ فرمان پذیري در گوش کشیدند - ابتدا کنبهر راو قلعه دار انجراهي که آن نیز بر قلعهٔ کوه اساس یافته و حصانت آن افزون از حصن چاندور است زینهار خواسته الله ویردیخان را دید - و نوز دهم شوال آن دژ استوار را بالوازم قلعه داري به بندهای پادشاهي سپرد - الله ویردیخان برای استمالت دیگر قلعه داران کنبهر راو را دو هزاریِ ذات و هزار سوار منصب تجویز نموده پنجاه هزار روپیه نقد از خزانهٔ عامره داد - و جمعی بحراست قلعه گذاشته بتسخیر حصار کانجنه و مانجنه که بقلعه دار دهرپ تعلق داشت روانه گردید ٭

بیست و یکم شوال بان سویل منیع رسیده مداخل و مخارج آنرا دیده از چار جانب به ترتیب ملچار و تعیین دلیران نبرد کار پرداخت - یکه تاز خان را با گروهی محاذیِ دروازه - و غضنفر پسر خود را باطایفهٔ شمالیِ قلعه نگاهداشته - حسن علي پسر دیگر را با جمعی جنوبیِ قلعه معین گردانید - و سرور خانرا (ن) باچندی

(ن) سردار خان

عقب قلعه نشانده خود در جائی که از انجا خبری از ملچارها تواند
گرفت فرود آمد - و قرار داد که همه یکدل بوده بمجرد استماع
آوای کرنا از اطراف یورش نمایند - پس ازانکه صدای نفیر بلندي
گرا شد - بهادران از هر طرف بقلعه دویدند و با آنکه تفنگ و بان
و سنگهای کلان از فراز حصار ریزان بود - بعون تائیدات رباني خود را
پائین دیوار رسانیده ارکان ثبات محصوران متزلزل گردانیدند -
درینوقت که غلغلهٔ تکبیر مجاهدان دین - و ولولهٔ تهلیل مبارزان
جسارت آئین - قلعه نشینان خسارت گزین را در گرداب اضطراب
انداخته بودند کنبهر راو قلعه دار انجرائي که برهنمائی
دولت غاشیهٔ بندگي بر دوش گرفته همراه الله ویردیخان بود
بحراس قلعه پیغام داد - که اگر حصار را باولیای دولت پایدار
وا گذارند من متکفل رستگاری شما مي شوم - نگهبانان رهائي
خود را از جنگ شیران بیشهٔ وغا منحصر در سپردن قلعه
دانسته ناگزیر آمان طلبیدند - کنبهر راو برادر خود را درون فرستاده
بعهد و پیمان حارسان قلاع را مطمین گردانیده نزد الله ویردیخان
آورد - و آن هر دو قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد - و همچنین
قلعهٔ روله و جوله و اهونت و کول ویومرا و اچلاگر و دیگر حصون
متینهٔ آن سرزمین که همه بر فراز جبال واقع شده باقبال جهان
کشای خاقاني بزودي و آساني مسخر گردید - و حصن راجهٔ پیر
که جمعی از خویشان بي نظام نکوهیده فرجام آنجا بودند - و قلعه
نشینان براي محافظت آنها فراوان سعي و کوشش بجا مي آوردند
و مدت دو ماه در محاصرهٔ دلیران رزم پرست بود - با آنکه حصانت

قواعد آن افزون از قلعهٔ انجرائي است - اواسط محرم بمددگاری عنایت ایزدي مفتوح گشت - و خویشان بی نظام بقید امر بهادران ظفر انجام در آمدند - الله ویردیخان از فتح قلاع مذکوره فارغ گشته خود را حوالیء حصار دهرب که بمزید استحکام و ارتفاع شهرهٔ آن دیار است رسانیده همت بر تسخیر آن بست - بهوجبل پاسبان قلعه از شنیدن فتوحاتی که بتواتر و توالي دست داده بود هراسان شده و تاب مقاومت افواج قاهره در خود نیافته کس نزد الله ویردیخان فرستاده پیغام کرد - که اگر یک لک روپیه در وجه انعام و منصب و جاگیر لایق مرحمت شود قلعه بی محنت پیکار باولیای دولت حواله مي نماید - ازانجا که ایام بارش نزدیک رسیده بود الله ویردیخان دست از قبل باز داشته ملتمسات او را بدرگاه جهان پناه معروض داشت - و در آن نواحي منتظر حکم بنشست - بعد ازان که مضمون عرضه داشت بسمع اقدس رسید فرمان شد که بهوجبل را پس از سپردن قلعه تسلیم منصب هزاری ذات و هشتصد سوار فرموده یک لک روپیه نقد بدهد - مشار الیه بیست و پنجم محرم آن دژ فلک رفعت دشوار کشا را که تسخیر آن بي مدد گاریء اقبال پادشاهي میسر نبود به الله ویردیخان سپرده تسلیمات عنایات خاقانی بتقدیم رسانیده در سلک بندها منسلک گردید - شایسته خان دو روز پیش از نوروز بسنگمنیر رسیده پرگنات آنرا از تصرف پسر ساهوی سیه رو و دیگر ضلالت پیشگان بر آورد - و مقاهیر را ازان ولایت آوارهٔ دشت ادبار ساخت - وچون آگهي یافت که بسمت ناسک شتافته اند - شیخ فرید ولد قطب

الدین خان را به تهانه داری آنجا تعیین نمود - تا برعایای آن مرزوبوم زحمتی نرسد - و احمد خان نیازی را بدندوری و احداد مهمند را بانگوله بجهت ضبط پرگنات و فراهم آوردن کشاورزان وسایر رعایا که از جور و ستم مردودان و هیبت عساکر منصوره پراگنده شده بودند معین ساخت - تابه تسلیه و استماله سرگرم زراعت سازند - و در استحکام تهانجات کوشیده سعي نمایند که در محال آن ولایت اختلال راه نیابد - مقهوران بمجرد رسیدن شیخ فرید ازناسک بصوب کوکن رفتند - شایسته خان پس از آگهي برینمعني باقر سرکردهٔ تابینان یمین الدوله را با هزار و پانصد سوار بضبط سرکار جنیر و تادیب مخاذیل روانه گردانید - درینولا یرلیغ مطاع بشایسته خان سید - که چون از انتظام و انتساق سنگمنیر و توابع آن خاطر جمع نموده و نواحي احمد نگر خالي است زود خود را بآنحدود برساند - او بموجب حکم بلاتوقف باحمد نگر راهي گشت چون در اثنای ره نوردي از نوشتهٔ باقر دریافت که مشار الیه بر اثر پسر ساهو و سایر شقاوت اندوزان جانب کوکن رفته و درجنیر قلیلی از ادبار زدگان مانده اند - بنابران پانصد سوار از تابینان یمین الدوله بسرداری سید علي اکبر (ن) بخاري بطرف جنیر فرستاد - ایشان بدان جانب رفته شهر را از مردم ساهو متصرف گشتند - و باقر خبر مقهوران در ماهولي شنیده بقصد مالش روانه شد - درینوقت پسر ساهوی فتنه خو نزد پدر تیره اختر که در حوالي چمار کونده بود آمده

(ن) اکبر علي

گروهي را همراه گرفت و بسمت حصار جنير که عيال آن خسران مآل در آنجا اقامت داشت رو آورد - بعد از آن که نزديک جنير رسيد فوج پادشاهي از شهر بيرون آمده بمقابله و مقاتله پرداخت - و از جانبين جمعی مقتول و مجروح گشتند - شايسته خان برين ماجرای واقف گشته هفت صد سوار از همرهان خود بکمک دليران عرصهٔ شهامت تعيين نمود - مخذولان سر راه گرفته هرچند خواستند که بافروختن نايرهٔ قتال جماعهٔ مذکوره را از کمک باز دارند - سواران لشکر فيروزي داد شجاعت داده بشهر در آمدند - و باتفاق يکديگر شهر بند را مستحکم گردانيده نگذاشتند که آن مردود بشهر در آيد - و پی هم اخبار احاطه نمودن طايفهٔ ضالهٔ شهر را و فزونی عسرت خود ازکمی آذوقه و نايابی کاه و هيمه بشايسته خان نوشته استمداد نمودند - خان مزبور با آنکه اکثر کومکيان و تابينان خود را باطراف فرستاده بود و قليلی با خود داشت بسرعت تمام بجنير رسيده مقاهير را مغلوب و منکوب ساخت - و تا کنار دريای بهونره تعاقب نموده جوقی را به تيغ آبدار و سنان آتشبار معدوم گردانيد - و قرين نصرت بجنير بر گشت - و ازانرو که حصن جنير در کمال متانت است و تسخير آن بدين مايهٔ جمعيت ميسر نميگشت باقر را از کوکن طلبيده بمحافظت و مراقبت شهر و ولايت جنير بر گماشت - و در اندک وقتی سنگمنير و جنير که باهفده پرگنه از مضافات آن در کرور و شست لک دام جمع دارد داخل ممالک محروسه گرديد - و شايسته خان حسب الحکم بيست و پنجم ذي الحجه بدرگاه آسمانجاه روانه شد - وخان

دوران بهادر چون بقندهار رسید مطابق امر خاقانی تسخیر قلعهٔ او سه و اودگیر را وجه همت ساخته بحرکت در آمد و بواسطهٔ حفظ مترددین و نگهبانی رسد از دست اندازی مخالفین جا بجا تهانه نشانده قطع مراحل نمود *

هشتم شهر شوال در یک کروهی حصار اودگیر یرلیغ قضا نفاذ پرتو ورود افگند که چون عادلخان در پذیرفتن اوامر پادشاهي و ارسال پیشکش تعلل می ورزد و سید خانجهان را با فوجی از بهادران ناموس جو تعیین نموده مقرر فرموده ایم که خان مذکور از سمت سولا پور و خان زمان از طرف ایندا پور بملک او در آمده بنهب و غارت بپردازند - باید که او نیز از جانب بیدر روانه شده محال آنحدود را ویران سازد - خان دوران بهادر احمال و اثقال لشکر را با جماعهٔ که از زبونی مراکب تاب همراهي نداشتند بر کنار آب ونجره گذاشته اوائل شب نو روز سوار شد - و پس از سپری شدن پنج گهري از روز حوالی قصبهٔ کلیان که معمور ترین محال آن ولایت است رسیده بر مردم قصبه که از وصول موکب منصور غافل بودند تاخت برد - و قریب دو هزار آدم را طعمهٔ شمشیر اژدها پیکر گردانیده و جمعی را باسیري گرفته فراوان اسباب و اموال و مواشي بدست آورد - ازآنجا به نراین پور که یک ونیم کروهي از قصبه واقعست رفته نیز بقتل و اسر پرداخت - و ازانروکه لشکر گرانبار غنیمت بود شب هنگام همانجا توقف گزیده روز دیگر ببهالکي رفت - و غنایم را با چندی در حصن بهالکي نگاهداشته و آنرا بنگاه قرار داده غله و کاه بسیار گرد آورد - و بعد از شش روز با شیران خونخوار بر

مکناتهه که ده کروهی بهالکي و دوکروهی بیدر است - و بآبادي و
عمارت شهرت داشت - تاخته و تا کنار قلعهٔ بیدر شتافته اثری از
آبادانی نگذاشت - چنانچه در عرض سه روز پنجاه محل معمور آن
ولایت پامال عساکر فیروزي مآل گردید - و بر ساحل آب ونجره
برای آسودگی دواب یک مقام کرده در سه روز باز ببهالکي آمد
درینوقت حشری از مقاهیر که همراه بهلول مخذول و خیریت خان
بیجاپوري عم رندوله و یاقوت نبیرهٔ یاقوت حبشي که به پیکار فوج خان
دوران بهادر معین شده بودند نزدیک بیدر منزل کرده دو هزار سوار
نبرد گزین را به حوالی لشکر منصور فرستادند - همین که سپاهی غنیم
نمایان شد راجه جیسنگه هراول این فوج با گروهی از مبارزان عرصهٔ
ناورد بر مقاهیر حمله آورده بصدمات کوه شکن براه فرار انداخت -
خان دوران بهادر از بهالکي کوچ کرده بدیوني که سه کروهی
اودگیر است آمد - و غنایم و بنه و بار را مصحوب جمعی بناندیر
راهي ساخته تا معاودت آنجماعه همانجا دایره نمود - و بعد برگشتن
آن طایفه از دیوني بصوب بیجاپور متوجه گردید - و جمیع محال
آن ناحیت را بتاخت و تاراج خراب گردانید - درین میان غنیم
فرصت دستبرد نیافته از دور نمودار میگشت - و از سطوت دلیران
جنگ آزما راه گریز می سپرد - تا آنکه افواج قاهره محاذی گلبرگه
گذاشته بر سلطان پور و هیراپور که از قصبات عامرهٔ عظیمه بودند
تاختند - و غنیمت بسیار بدست آورده در هیراپور نزول نمودند - و
چون عساکر منصور از هیراپور بکنار آب بهونره روانه شدند مقهوران
نزدیک آمده شوخی آغاز نهادند - خان دوران بهادر خواست که

اردو بمنزل فرود آورده و لشکر تورک ساخته برگروه ادبار پژوه بتازد - برخی جوانان کار طلب مانند عرب خان و خواجه عنایت الله و سلطان یار و اسفندیار پسران الله یار کوکه ملقب بهمت خان و اهتمام خان و حسینی بر قلب مخالف جلو انداختند - و راجه جیسنگه کمک نمود - خان دوران بهادر توقف مصلحت ندیده مبارز خان را بر اردو گذاشت و خود نیز از عقب رسیده آمد - و مقاهیر را از میدان برداشته وگروه انبوه از هم‌گذرانیده اسپ بسیاري بغنیمت گرفت - و قرین فتح و نصرت بمعسکر مراجعت کرده برای آسایش خیول یک روز مقام کرد - و ازانجا در دو روز بفیروز آباد که دوازده کروهی بیجاپور است رفت - درینولا از نوشتهٔ مکرمتخان بظهور پیوست که بیجاپوریان تالاب شاپور را شکسته مردم آن قصبه و دیگر مضافات بیجاپور را درون حصار در آورده اند - و درین نواحي آب و آذوقه پیدا نیست - خان دوران بهادر بصوب بیتلی و دیگر محال تیول نبیرهٔ یاقوت حبشي که کمال آباداني داشت روانه گشت - و شب در نراین پور گذرانیده هنگام طلوع نیر اعظم سوار شد - پس از نوردیدن چهار ده کروه بر کملاپور (ن) تاخته فراوان غله و جز آن‌که در آن قصبه بود بدست آورد - و از کملاپور چهار کروه پیش رفته اقطاع ریحان سولاپوري را غارت نمود - و ولایات معمورهٔ غنیم را تا سرحد قطب الملک ویران ساخت - و بسمت سلطان پور وهیرا پور برگشته یکی از معتمدان خود را با محمد تقي که از جانب

(ن) کمال پور

قطب الملک نزد او آمده بود برای تاکید روانه ساختن پیشکش همراه عبد اللطیف سفیر بگلکنده بیجاپور و تلنگانه تا معاودت کس فرستاده - برکنار آب ونجره میان حدود گلکندهٔ خود توقف گزید - درین اثنا خبر آوردند که فوج مخالف که دوازده کروه عقب افواج قاهره بود بکمک گروهی که بسرکردگی رندوله دربرابر سید خانجهان تعین شده اند راهي گشته - خان دوران بهادر اردو را بحصار کوتکر که از توابع تلنگانه است فرستاده درآن روز شانزده کروه نوردیده - در دیگلور برای فراهم شدن جماعهٔ که از دنبال می‌آمدند فرود آمد - صباح آن بیست و چهار کروه رانده و از گهات اودگیر گذشته سه کروه بصوب اوسه رفت - وخبر برگشتن غنیم که دران نزدیکي بود شنیده شب همانجا منزل کرد - روز دیگر آگهي یافت که رندوله نیز از محاذی لشکر سید خانجهان برخاسته راه سولاپور پیش گرفته است - در خلال این احوال فرمان قدر توان وارد گردید که چون عادلخان میر ابو الحسن و قاضي ابو سعید را بدرگاه خلایق پناه فرستاده التماس حصار اوسه و اودگیر کرده بود - حکم شد که این دو قلعه از انرو که داخل قلاع بی نظام است باو عنایت نمی فرمایم - و دریتولا از عرضه داشت مکرمتخان بوضوح پیوست که او ازین خواهش باز آمده بر انقیاد احکام مطاعه مصمم گشته است - باید که دست از خرابي ملک او باز داشته بکشایش حصن اوسه و اودگیر بپردازد - بنابرآن بیست و سیوم محرم محاصرهٔ قلعهٔ اودگیر پیش نهاد همت گردانیده بدان صوب روانه گشت *

گذارش بقیهٔ این احوال در محلش خواهد نمود الحال

دستبردهای سید خانجهان بر می نگارد *

خان مشار الیه بعد از انکه از سمت شاه گدّه و بیر بدهارور رسید بنه
و بار درآنجا گذاشته به ترتیب افواج پرداخت - خود در قول جای
گرفت - بموجب حکم شاه نواز خان صفوي قوش بیگي را سردار
فوج هراول ساخته راوکرن بهورتیه و قوذر ولد میرزا حیدر صفوي
و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و
جیرام‌ولد راجه انوپ سنگه وجماعهٔ دیگر از منصبداران و احدیان و
تفنگچي و تیر انداز را همراه او مقرر گردانید - و در برانغار رستم
خان را با احداد مهمند و راجه بهروز پسر راجه روز افزون و خواجه
عبد الهادي ولد صفدر خان و برخی دیگر منصبدار و چندی از
احدیان برق انداز - و در جورانغار مرتضی خان را با شیر خان ترین
و راجه رام داس و تابینان صف شکن خان رضوي‌که بسبب ضعف
و بیماري با بنه در دهارور مانده بود و طایفهٔ از منصبدار و احدي
و تفنگچي و تیر انداز معین ساخت - و چنداولي بعهدهٔ سپهدار
خان باز گذاشته خلیل الله خان میرآتش را با مردم توپخانه و راجه
دیبي سنگه و سید لطف علي بهکري و جمعی دیگر از منصبدار
و احدي همراه او مقرر گردانید - و از دهارور مایاجي و کشناجي
شرزه راو را با جوقی دکنیان برای کشایش سرادهون تعین نمود -
ایشان بیست و ششم شوال بیک ناگاه خود را حوالی قلعه رسانیدند
و عنبر نامي که از قبل ریحان سولاپوري پاسبانی آن محکمه مي
نمود - و بیرون حصار در باغ انبه نشسته بود از مشاهدهٔ گرد لشکر
منصور سراسیمه شده با چندی جانب قلعه دوید - درین میان لختی

که دم از تیغ میزدند بدم تیغ بهادران جان سپردند - بقیة السیف زخمها بر داشته با عنبر درون قلعه در آمدند - دلیران لشکر ظفر طراز اسپی چند گرفته باحاطهٔ قلعه پرداختند - و روز سوم آنرا مسخر گردانیدند و ادوات قلعه داري از توپ و تفنگ و دیگر اسباب جنگ با آذوقه بتصرف در آورده عنبر را پیش سید خانجهان آوردند - آن نوئین شجاعت آئین اورا باستعفای دکنیان مطلق العنان ساخت - و کشفا جي شرزه راو را با جماعهٔ رعد انداز در تهانهٔ سرادهون گذاشته خود بسمت دهاراسیون راهي گردید - و در اثنای ره نوردي بر سه محل آباد تیول ریحان سولاپوري تاخت برده گروهی را که از قریات نواحی درانجا جمع شده بودند باسیري گرفت - و مواشي و آذوقه بسیار بدست آورد *

بیست و نهم شوال بدهاراسیون رسید و امتعه و حبوبی که مردم آن مکان از باس مبارزان فیروزي نشان گذاشته فرار نموده بودند همه را غارت نمود - درآنجا ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را با جمعی از تابینان خود و طایفهٔ تفنگچي به تهانه داري گذاشته روز دیگر بقصبهٔ کانتي که شش کروهی قلعهٔ سولاپور است رفته حصار آنرا محاصره نمود - حصار نشینان بانداختن بان و تفنگ پرداختند - خان مشار الیه باستناد عنایت یزداني که مفتاح شیون مشکله است - و اعتماد إقبال خاقاني که مصباح امور مظلمه - بر دور قلعه گردید بعد از ملاحظهٔ ممر همرهان را بیورش در آورد - مبارزان ظفر آئین حصار را مفتوح ساخته حصن گزینان را به تیغ خون ریز از هم گذرانید - و همگي توپ و تفنگ و

بان و حرب و باروت و آذوقه را بغنیمت گرفتند - بعد از تسخیر این
محکمه بر قصبهٔ دیوگانو تاخت و هرچه از اسباب و آذوقه درآنجا
یافت برگرفته بسمت ساهوره راهي گردید - دریندولا جمعی از
فوج مقاهیر که عادلخان به نبرد سید خانجهان بسرکردگی رندولهٔ
حبشي فرستاده بود نمایان شدند - و باني چند سرداده راه
گریز سپردند *

پنجم ذي القعده درحین سواری افواج قاهره ادبار زدگان
شوخي نموده بفوج چنداول درآویختند - شاه نواز خان سرکردهٔ فوج
هراول بکمک شتافته با سپهدار خان و رستم خان که ایشان نیز بمدد
چنداول رسیدند بآویز و ستیز پرداخت - و تا دو کروه به بان و
تفنگ و دیگر آلات جنگ هنگامهٔ پیکار گرم بود - سید خانجهان
دلیری مقهوران دیده مرتضی خان را بصیانت اردو معین ساخت
و مردم خود را در غول گذاشته با طایفهٔ رزم آرا به شاه نواز خان
و دیگر مبارزان پیوست - و شیرانه قلب غنیم شکسته جماعهٔ کثیررا
کشته و خسته گردانید - چنانچه رندوله سرآمد شقاوت اندوزان
زخمي شده از زین بر زمین افتاد - و یکی از رفقا اسپ باو رسانیده
از میدان برآورد - از لشکر فیروزي نیز برخی بدلاوری جان در
باختند - و گروهی بگونهٔ جراحت چهرهٔ شجاعت برآراستند - سید
خانجهان بدهاراسیون برگشته تا اواسط ذي القعده درآنجا بسر
برد - و چون آگهي یافت که مقاهیر دیگر باره فراهم آمده ارادهٔ
نبرد دارند لختی از اسباب و مراکب بتهانه دار دهاراسیون سپرده
چهار دهم ذي القعده بمالش گروه ضلالت پژوه راهي گردید - و

هفت کروه رسمي قطع نموده بعد از یک پهر روز نواحيِ پرگنۀ تولجاپور لشکر مخالف را دریافت - رندوله که باوجود زخم صف آرا بود بآویزش در آمده آتش قتال مشتعل ساخت - و فرهاد پدر آن بد نهاد با حشم عادلخان و دیگر اوباش بسپهدارخان درآویخت - سپهدار خان با همرهان خود و جمعی از تابینان سید خانجهان که درینوقت خان مذکور بمعاونت او فرستاده بود بران مقهور حمله آورده نزدیک یک کروه بعقب گریزانید - و عصاة دیگر تا دو پهر روز باغزاۀ نصرت شعار معرکه آرای بیکار بوده جوقی را بکشتن داده از عرصۀ ناورد گریختند - و ازانجا که درین نزدیکي آب و آذوقه نبود سرکردۀ عساکر ظفر لوا بدهارا سیون مراجعت نموده مقرر ساخت که بنه و بار را در سراده‌ون بگذارد - و از وسط اوسه وندلرک گذشته بسمت گلبرگه راهي گردد - و مواضع معمورۀ آنحدود ویران سازد بدین قرار داد بنه را در سراده‌ون گذاشته بیست و دوم ذي القعده بره نوردي در آمده و قری و محال آن نواحيِ پی سپر مواکب فیروزي گردانید *

غرۀ ذي الحجه ستاره سوختگان بعد از سه پهر شب نزدیک اردو که دو کروهيِ اوسه بود آمدۀ بیان اندازي پرداختند - و همین که دلاوران جنگ آزما از ملچار معسکر اقبال بر آمدند مردودان ثبات نورزیده هر طرف متواري گردیدند - روز دیگر هنگام کوچ نمایان گشته بسپه دار خان و راجه دیبي سنگه آویزش نمودند - و چون جنگ در گرفت خلیل الله خان که طرح بود خود را بسپهدارخان رسانید و سید خانجهان نیز گروهی را بمظاهرت

او فرستاد - غازیان عسکر منصور داد نبرد داده مقهورانرا از میدان بر داشته و تا دو کروه تعاقب نموده جمعی را مقتول ساختند - درین اثنا سید خانجهان بر قلب مخالف تاخت و باندک تردد منهزم ساخته براه فرار انداخت - و رستم خان و شاه نواز خان نیز غنیم خود را باستیلا و چیره دستي شکست دادند - سید خانجهان از ناوردگاه برگشته بسبب ویرانیء آنولایت و رسیدن ایام بارش بصوب بیر روانه گردید بعزیمت آنکه اگر در راه از مقاهیر آگهي یابد مالش بسزا داده بملک پادشاهي در آید - و هرجا حکم شود برسات بگذراند *

یازدهم ذي الحجه بعد از کوچ کردن مبارزان از هشت کروهیء مراده‌ون خسارت زدگان از عقب آمده ظاهر گشتند - شاه نوازخان که هراولیء افواج نصرت امتزاج بر او مقرر بود بسید خانجهان پیغام داد که غنیم دنبال چنداول گرفته نزدیک است که جنگ در پیوندد - و امروز چنداولیء من اختیار میکنم - چون مبالغهٔ بسیار نمود سردار لشکر قبول کرد - پس از نوردیدن یک کروه مقهوران بفوج شاه نواز خان در آویخته بسردادن بان پرداختند - دلاوران ظفر آئین نیز بانداختن گجنال و تفنگ و بان عرصهٔ پیکار را کرهٔ نار گردانیده تایک پهر کارزار نمودند - سید خانجهان چون دریافت که مردودان در میدان پا قایم کرده اند بشاه نواز خان ملحق گشت - و از میمنه خلیل الله خان با سید لطف علي و مردم توپخانه و از میسرهٔ مرتضیء خان و شیرخان ترین با همرهان خود رسیده برنافت سید خانجهان ضلالت اندوزان را براه فرار انداختند - درین

اتفاً کهیلوجي بهونسله و ربحان هولاپوري بفوج رستم خان که در پس قول بود در آویختند - سپهدار خان با جمعي از همرهان بکمک شتافته بتلاشهای نمایان طایفهٔ ضاله را پراگنده گردانیده آخرکار اشرار تیره روزگار گروهی را درمیدان پیکار غریق آب تیغ خون بارلشکرجرار گذاشته بادیه پیمای فرار گشتند - و بهزاران یاس و باس مراجعت کردند - عسکر منصور قرین ظفر معاودت نموده نخست بسرادهون بعد ازان بکنار آب و نجره و ازانجا بدهارور آمد *

کیفیت استیلاي خانزمان بر سرگشتگان بوادیٔ بغي وطغیان

آنکه او پس از دستوري از درگاه والا باحمد نگر آمده براي گرد آوریٔ آذوقه روزی چند اقامت نمود - و بیشتر احمال و اثقال درآنجا نگاهداشته به ترتیب صفوف پرداخت - خود در قول جای گرفت و فوج هراول به بهادر خان و برانغار بسید شجاعت خان و جرانغار بشاه بیگ خان و چنداول براو ستر سال استحکام داده بصوب جنیر روانه شد و چون بقریهٔ ایکولنیر که شش کروهیٔ احمد نگراست رسید آگهي یافت که ساهوی زشت خو با میناجی بهونسله که حصن ماهولي در تصرف داشت مصالحه نموده حصن مذکور را متصرف گشته است - و اورا بجنیر همراه آورده میخواهد که از راه پار گانون بسمت پرینده بشتابد - بنابران از ایکولنیر بحرکت در آمد - و پانزده کروه قطع نموده در موضع راجپور که از توابع جنیر است دایره کرد - صباح آن نوزده کروه نوردیده متصل موضع پار گانون معسکر گردانید - ساهوی مفسد که آن موضع را برای فرود آمدن خود بر گزیده بود از وصول افواج قاهره سمت

پارگانو گذاشته براهی که میان کوه و جنگل واقع است و بچاکنه و پونه منتهي میگردد راهي گشت - پس از چندی بر خانزمان ظاهر گردید که آن مقهور از آب بهونرا عبور نموده بلوهگانو که از مضافات پرگنهٔ پونه و طعلقات ولایت عادلخان است خود را رسانیده ازانجا که حکم اقدس بنفاذ پیوسته بود که اگر آن فتنه گرا بولایت عادلخان در آید اورا دنبال نکند - و صورت حال بدرگاه خواقین پناه معرض داشته تا ورود یرلیغ قدر توان منتظر نشیند - آن نبرد آرای جنگ آزما بکنار دریای بهونرا رفته فرود آمد - و عرضه داشتی منبي ازین ماجرا به پایهٔ سریر خلافت فرستاده باستمالت رعایا و بزرگان و معمور ساختن محال کثیر الاختلال حوالی آن پرداخت - و بهادر خان را با گروهی بجهت محافظت قطان آن محال از دست انداز ساهوی محتال که بفاصلهٔ بیست کروه رحل اقامت افگنده بود گذاشت - و شاه بیگخان را به تسخیر حصار چمار کونده تعین نموده مقرر ساخت که آنرا بر کشوده درآنجا باشد - خان مشار الیه بچمار کونده رفته قلعه را محاصره کرد - اگرچه حصار نشینان تا سه پهر روز در سر دادن تفنگ و بان مساعی بلیغه بکار بردند اما انجام کار از غلبهٔ مبارزان قلعه کشا مضطرب شده زینهار طلبیدند - شاه بیگخان امان داده قلعه را بتصرف درآورد - خانزمان از دریای بهونرا بجنیر حرکت نموده خواست که تا رسیدن منشور امر و نهي بضبط سرکار جنیر به پردازد - درین میان یرلیغ مطاع وارد گردید - که چون شایسته خان مامور گشته که از سنگمنیر بجنیر شتافته سرکار مذکور بحیطهٔ تصرف اولیای دولت روز افزون

در آورد - و اگر تواند حصن آنرا نیز مفتوح سازد - او بدان صوب نرود - و همچنان که سید خانجهان و خان دوران بهادر بموجب حکم معلی از سمت پرینده و کانی بولایت عادل خان در آمده بنهب و غارت آن ملک پرداخته اند او نیز بولایت مذکور داخل گشته در ویران ساختن محال معمورهٔ آنجا و تادیب ساهو و جمعی که عادل خان بکمک آن واژون طالع فرستاده سعي نماید - و خانزمان بکنار آب بهونرا برگشته برخی احمال ثقیلهٔ خود و همرهان ببهادر خان حواله نمود - و هژدهم شوال داخل ملك عادلخان شد - و بهر قریه و محال آباد که میرسید بتاخت و تاراج خراب میگردانید •

بیست و ششم شوال مابین گهات دودابائي آمد - و زمانی توقف نموده و لشکر گذرانیده پانصد کس از تابینان خود را درآنجا نگاهداشت - باشد که مقاهیر دلیري نموده پیش آیند و برمبارزان معرکهٔ وغا دستبردي نمایند - و خود جانب بالا متوجه گردید - همین که نصفی از راه قطع نموده جمعی از مقاهیر نمایان گشتند دلاوران نبرد جو که در کمینگاه بودند بیرون آمده جلو انداختند - خانزمان نیز عنان بر تافته بر آنها تاخت - و فساد پیشگان را بضرب تیغ و سنان برداشته نزدیک دو کروه تعاقب نمود - و جوقی را بزخمها بر خاک ناکامي و طایفهٔ را بزندان عدم انداخته باردو پیوست - درین اثنا حشری از لشکر ادبار براو ستر سال که عقب خانزمان می آمد نبرد آغاز نهادند - آن ناموس پرست به نیروی حماست گروهی را هلاک گردانیده بعسکر نصرت قرین ملحق گشت - درین گیرودار برخی از راجپوتان نیز مقتول گردیدند - صباح آن خانزمان

با لشکریان از کتل عبور نمود - و بهفت روز نواحی کولاپور رسیده قلعه و قصبه را محاصره کرد - و هرچند اهل حصار نایرهٔ بیکار بر افروخته بمدافعت و ممانعت پرداختند اما از سطوت شیران جانستان

همه پولاد پوش آهن خای

کین کش و دیوبند قلعه کشای

که از اطراف مستولي گشته بودند حصار با قصبه بر حسب خواهش کشایش یافت - و گروه انبوه بکوی نیستي نگونسار گشته جمعی کثیر بقید اسر بهادران کشور گیر در آمدند - خانزمان قرین فیروزي در آنجا فرود آمد - دریغولا خبر آوردند که بسیاري از سکان مواضع آن نواحي در جبلی بس بلند و تند که در همان نزدیکي بود گرد آمده اند - و عیال و اموال و مواشي همراه دارند - سرکردهٔ لشکر بهادر خان و شاه بیگ خان را بمالش آن گرا نجانان تعین نمود - مجاهدان فیروزي نشان بپای مردی شهامت برآن کوه شامخ بر آمده گروهی را بشمشیر صاعقه کردار از هم گذرانیدند - و نزدیک دو هزار آدم سیرت باسیري گرفته و فراوان مواشي و اموال و اسباب بدست آورده مراجعت کردند - و چون خانزمان از کولا پور روانه شده بساحل دریای کشن گنگا رسید ساهوی فساد خو با جمعیت خود و وفود شقاوت آمود بیجاپور محاذی افواج قاهره آمده تا سه روز بمیان اندازي پرداخت - درین میان قابو یافته با دلیران رزم گرا می آویخت - و پای ثبات از دست داده میگریخت - خانزمان شاه بیگ خان را با جوقی از راجپوتان بر اردو گذاشته بقصد آنکه بر بنگاه مقاهیر بریزد نصف شب راهي گردید -

و در آغاز سطوع نیر اعظم تاخت برد - ازان جا که مقهوران پیش از رسیدن خانزمان اکثر احمال گذرانیده بودند - و خود سبکبار ایستاده درین وقت لختی آویزش نموده راه فرار سپردند - مبارزان لشکر اقبال طایفهٔ را بقتل آورده و برخی از اسباب که مخاذیل فرصت برداشتن آن نیافتند بغنیمت گرفته برگشتند - روز دیگر هنگام کوچ عساکر منصوره که مجاهدان عرصهٔ نبرد جوق جوق برجا ایستاده انتظار کوچ اردو می بردند لشکری گران از ضلالت پیشگان بر فوج بهادر خان و سید شجاعت خان که نزدیک هم بودند ریخته بجنگ مشغول گشتند - پیکارگزینان ظفر آئین بتلاشهای دست بالا جمعی را ره سپر فنا گردانیدند - و هنوز در زد و خورد بودند که شاه بیگخان ازجانب یمین تاخته اشرار را بباد حمله از پیش بر داشت - و مانند بنات النعش پراگنده ساخت - خانزمان با سایر دلاوران ازانجا شتافته بلدهٔ مرج را که از مشاهیر بلاد بیجاپور است غارت کرد - و ازان مکان بشش روزهٔ ره نوردی بر رای باغ که از باستانی شهرهای آن ولایت است تاخت برده غنایم موفوره بدست آورد - و ده روز در رای باغ گذرانیده معاودت کرد - مخذولان از گمراهی و خره تباهی عقب مجاهدان راهی گشته گاه گاه بانداختن بان آتش در دودمان خود می افروختند - سر کردهٔ لشکر بفاصلهٔ هشت کروه از مرج عبور نموده بر ساحل نهری منزل گزید - و ازانرو که گروهی برای گرد آوری علف و هیمه منتشر گشته بودند با افواج نصرت امتزاج بجهت محافظت آنجماعه بیرون اردو ایستاده ماند - درین اثنا خسارت زدگان بی

آزرم بفوج شاه بیگ خان در افتاده جدال بنیاد نهادند - خانزمان از وفور حماست با قلیلی تاخت - شاه بیگ خان نیز از جانب شمال حمله آورد - و غنیم را بر داشته و جمعی را طعمهٔ شمشیر گردانیده تا دوکروه تعاقب نمودند - ازانجا که مخاذیل مالش بسزا یافته بودند دیگر تا بهونرا گرد لشکر نگشتند - درینولا که کنار آب بهونرا معسکر افواج قاهره بود یرلیغ قضا نفاذ ورود نمود - که چون از عرضه داشت مکرمت خان بمسامع بشایر مجامع رسید که عادل خان از عاقبت بینی و عافیت گزینی قبول احکام واجب الاذعان نموده قرار داده است که پیشکشی از جواهر ثمینه و مرصع آلات و افیال کوه شکوه موازی بیست لک روپیه مصحوب خان مزبور بپایهٔ سریر خلافت روانه سازد - و مقرر ساخت که اگر ساهوی سیه بخت از شقاوت اندوزی باز آمده حصن جنیر را با دیگر حصون ولایت بی نظام که در تصرف دارد باولیای دولت گردون صولت وا گذارد او را نوکر کند و الا در کشودن قلاع مذکوره و تادیب آن تبه رای فتنه آما باتفاق هوا خواهان این سلطنت ابد اعتصام بکوشد - باید که بمجرد رسیدن منشور سعادت گنجور بدرگاه خواقین پناه راهي گردد - تا او را مشافهه در باب تسخیر حصار جنیر و غیره و تنبیه ساهوی تیره اختر تدبیرات صایبه ارشاد فرموده مرخص گردانیم - خانزمان بعد از وصول فرمان قدرتوان روانهٔ آستان ملایک اشیان گردید *

بیستم ذي القعده بعرض اقدس رسید که فوجی از تابینان خان خانان سپهسالار که حسب الحکم بکشودن حصن انکي و تنکي

و الکه و پالکه که هژده کروهی دولتاباد واقع شده فرستاده بود قلاع مذکوره را مسخر گردانیدند - بلازم اقبال جهان کشای خاقانی را که چنین حصون متینه و قلاع رصینه که بیشتر بر جبال شامخه اساس یافته و از رفعت شرفات اندیشه را بدان راه نیست و وهم ازان آگاه نه بکمتر کوششی تسخیر پذیرفت *

چهارم ذي الحجه اعظم خان بصوبه داری احمد آباد از تغیر سیف خان و اعتقاد خان به تیولداری سرکار جونپور از تغیر باقر خان نجم ثاني سر افراز گشتند *

هفتم وقاص حاجي که برسم سفارت از قبل نذر محمد خان آمده و مشمول عنایات حضرت شاهنشاهي گشته معاودت نموده بود - و پس از رسیدن بلخ از وطن مالوف دل برگرفته روی نیاز بدرگاه سلاطین مطاف آورده - با محمد مومن پسر خود و حاجي محمد یار و خدا قلي بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سربلند گردید - او بخلعت و خنجر مرصع و یک قبضهٔ شمشیر طلای مینا کار و بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار و عنایت اسپ با زین مطلا و فیل و بیستهزار روپیهٔ نقد سر بر افراخت - و حاجي محمدیار بخلعت و شش هزار روپیه - وخدا قلي بخلعت و پنجهزار روپیه - و محمد مومن بخلعت و چار هزار روپیه نقد - کامیاب شدند - و هرکدام بمنصب در خور نوازش یافت - سالیانه حکیم مومنا از اصل واضافه هژده هزار روپیه مقرر شد *

دهم عید اضحي مژدهٔ نشاط رسانید - پادشاه دین پناه بعد از ادای نماز برسم قربان پرداختند - و از اصل و اضافه سعادت خان

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دويست سوار - و عبد الرحمن واد شير خان روهيله بمنصب هزاري ششصد سوار سر افراز گشتند - چون عادل خان پس از فرمان پذيري و اطاعت اولياى دولت التماس شبيه مقدس و عهد نامه نموده بود - تاهم تارک اعتبارش زينت گيرد - و هم ملک و مال او از نهب و غارت عساکر گردون مآثر امن پذيرد - درين تاريخ خديو کرم پرور مهر گستر از وفور رافت شبيه اقدس را که بندش محلى بدر و زمرد بود با آويزهٔ مرواريد گرانبها و يک قبضهٔ دهوپ مرصع و عهد نامهٔ مطرز بنقش پنجهٔ مبارک مصحوب محمد حسين سلدوز که با مير ابوالحسن و قاضي ابو سعيد و شيخ دبير که بعنوان رسالت از بيجاپور آمده بودند دستوري يافت - بعادلخان عنايت نموده فرستادند - و ميرابوالحسن بمرحمت خلعت و اسپ و فيل و پانزده هزار روپيه - و قاضي ابوسعيد بخلعت و اسپ و نه هزار روپيه و شيخ دبير بخلعت و اسپ و پنجهزار روپيه نوازش يافتند *

نقل فرمان عاليشان مشتمل بر عهد که چون کاخ فلک پايدار است و مانند سد سکندر استوار

امارت و ايالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقاوهٔ دودمان عز و علا - عضادهٔ خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خير خواهي - مظهر اسباب هوا جوئي - قدوهٔ متخصصان سعادت کيش - خلاصهٔ مخلصان صلاح انديش - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصيهٔ دولت و رفعت - سزا وار صنوف عنايات و مراحم بيکران - شايستهٔ

وفور توجهات و تلطفات نمایان - المختص بمواهب الملک المنان - المخصوص بمزید الافضال و الاحسان - عادل خان بجلایل الطاف پادشاهانه و شرایف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته بداند - عرضه داشتي که درین ایام بدرگاه خلایق پناه ارسال‌داشته بود رسید - و از نظر اشرف اقدس ارفع اعلی گذشت - چون از فحواي آن عرضه داشت وفور اخلاص و اختیار اطاعت و صدق‌ارادت آن عدالت و شوکت پناه مفهوم میشد - و از خطی که درینولا بوکلای خود نوشته بود و آنها باعتضاد سلطنت و فرمان روائي - اعتماد خلافت و کشور کشائي - فص خاتم شجاعت و بختیاري - آب گوهر جلادت و کامگاري - عقده کشای معاقد ملک و دولت - سپه آرای مواکب فتح و نصرت - صاحب الشوکة و الاحتشام - واجب العز و الاحترام - منتخب نسخهٔ دانش وري و دانائي - فهرست مجموعهٔ بینش و بینائي - شناسای رموز ابهت - نگاهبان قوانین معدلت - قدرهٔ خواقین سمو المکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - مبارز الملة یمین الدوله فیروزي دثار - خانخانان سپهسالار - متوسل شده آنرا بسپهسالار عالیمقدار داده بودند - و عضد الخلافه سپهسالار مضمونش بعرض اشرف اقدس اعلی رسانید - و از عرضه داشت دولتخواه بلا اشتباه معتمد درگاه آسمان جاه مرید فدوي مکرمت خان نیزکه مقارن این‌حال رسید چنین ظاهرشدکه درهرباب هرچه بآن مورد الطاف بیکران حکم فرموده ایم قبول نموده وطریق اطاعت و انقیاد را اختیار کرده بنابرین تقصیرات گذشتهٔ آن مهبط اعطاف نمایان را بعفو و اغماض مقرون ساختیم - و مجددا در مقام

عنایت و مرحمت نسبت بآن عدالت مرتبت در آمدیم اگرچه
پیش ازین هم ما به دولت و اقبال چه بواسطهٔ اخلاص خدمات عادل
خان مرحوم و سفارشهای آن مغفور و چه بجهت اخلاص و ارادتی
که آن عدالت مآب از صمیم قلب خود بخدمت ما دارد نمیخواستیم
که ازما نسبت بآن امارت و ایالت دستگاه اصلا بیعنایتی بظهور رسد
و خرابی بملک آن حشمت آیاب راه یابد - اما چون مردم کوته
اندیش آن نصفت دثار لازم گردانیدند - ضرور شد که باین مقدار
خرابی که بملک آن عدالت پناه درین وقت راه یافت راضي
نشویم - بهر حال چون زود ازان راهی که مردم کوته اندیش آن شوکت
انتباه را بآن راه برده بودند برگشت - و بهبود خود را فهمید و سلوک
طریق مستقیم بندگي و اطاعت این درگاه آسمان جاه اختیار نمود -
و در هرباب آنچه حکم فرموده بودیم قبول کرد - ما نیز بدولت تمام
ملکی که از عادلخان مرحوم بآن عدالت مرتبت رسیده بآن زبدهٔ
مخلصان مرحمت فرمودیم - و از ملک نظام الملک هم محال
ونکو و قلعهائی که دران محال واقع است و قلعهٔ سولاپور و محال
متعلقهٔ آن که ما آنرا بدولت سابقا از عادلخان مرحوم گرفته بنظام
الملک و ملک عنبر داده بودیم و قلعهٔ پریندہ و پرگنات متعلقهٔ آن
و پرگنهٔ بهالکي و پرگنهٔ جیت کو با و از ولایت کوکن آنچه به نظام
الملک متعلق بود و قلاعی که در ولایت مذکور واقع است و پرگنهٔ
چاکنه را که مجموعه پنجاه پرگنه میشود و قریب بیست لک هون
حاصل دارد بموجب تفصیل ضمن بآن شوکت انتباه مرحمت
فرمودیم - و مقرر نمودیم که سایر ملک نظام الملک بممالک

محروسه منضم بوده باشد - و تا وقتیکه آن عدالت پناه و اولاد و احفاد آن حشمت دستگاه بشروطی که در ذیل این فرمان عنایت عنوان که بمنزلهٔ عهد نامهٔ ماست مرقوم گشته عمل نمایند انشاء الله تعالی هرگز ضرري از ما و از فرزندان برخوردار کامگار نامدار عالیمقدار ما و از اولیای دولت قاهرهٔ ما به ملک آن عدالت پناه نخواهد رسید - و این معني نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن وقرنا بعد قرن بر قرار و پایدار خواهد بود *

شرط اول آنست که آن عدالت پناه سررشتهٔ مریدی واخلاص را از دست ندهد - و آنرا محکم داشته باشد - و احکامی که درین فرمان سعادت نشان مرقوم گشته تغیر و تبدیل بقواعد آن راه ندادہ خلاف آن ننماید - لوازم آنرا همیشه بجای آورد - و از خلاف آن محترز و مجتنب باشد *

دیگر آنکه قرار دهد که اصلا و مطلقا نظام الملکی در میانه نباشد و هر نظام الملکی که مانده باشد عادل خاني شود - و مردم آن عدالت پناه مطلقا متعرض محالی که از سابق و حال درین سرحد بممالک محروسه منضم شده است نشوند - و آسیبي بآن محال نرسانند - و از حدود متعلقهٔ خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز ننمایند - و پیشکش بیست لک روپیه را که از نقد و جنس درین مرتبه آن عدالت پناه قبول نموده مصحوب ندوي مکرمتخان بزودي بدرگاه والا ارسال دارد - و چون در هرباب آنچه بامارت پناه ارادت و عقیدت دستگاه - عمدهٔ اکارم عظام - سلالهٔ اماجد کرام - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - قدوهٔ متخصصان سعادت کیش - قطب

الملک حکم شده بود از روی کمال اخلاص و بندگي قبول نمود - و
از زمرهٔ مبتدعان بد اعتقاد بر آمده در سلک فرقهٔ ناجیهٔ اهل
سنت و جماعت درآمد - و بروشی که خطبه را در ممالک محروسه
باسامیء سامیء خلفای اربعهٔ را شدین مهدیین رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین - و القاب نامیء ما مزین ساخته میخوانند در ولایت
خود برؤس منابر بلند آوازه گردانید - و وجوه دراهم و دنانیر را
درآن ملک بنام نامیء ما زیب و زینت داد - و قریب پنجاه لک
روپیه پیشکش که بعد از جلوس اقدس مقرر فرموده بودیم ارسال
داشت - و این معني مقتضی آن بود که آن قطب فلک ایالت را
رعایتی فرمایم - بنا برین مقرر فرمودیم که از جملهٔ چهارلك هون
که هر سال حسب الحکم الاشرف بنظام الملک میداد دو لك هون
را هر سال بسرکار خاصهٔ شریفه واصل سازد - و دو لک هون دیگر
بآن قطب فلک شوکت معاف باشد - می باید که آن عدالت پناه
هم که کلان ترین دنیا داران دکن - و راس و رئیس آنها - و بجای
برادر کلان آن قطب فلک ایالت است اصلا و مطلقا در مقام رسانیدن
ضرری بملك آن قطب فلک شوکت نشود - ومتعرض محال متعلقهٔ
او نگردد - و تکلیف دادن چیزی از نقد و جنس بآن قطب فلک
ایالت نکند - و بهمان داد و ستد یادکاری که از قدیم الایام میانهٔ
آبای آن عدالت پناه و قطب فلک ابهت متعارف بوده
اکتفا نماید - و این مقدمه را نیز از شرایط این قرار داد داند -
ماهو و ریحان سولاپوري را چه بجهت آنکه تقصیرات ازانها بوقوع آمده
و چه بواسطهٔ التماس آنعدالت پناه باین درگاه والا راه نخواهیم داد

و چون درباب دیگر مردم آن عدالت پناه چنین مقرر فرموده ایم
که بهیچ یکی از آنها نه قول بدهیم و نه آنهارا بطلبیم - همچنین
شاهزادهای والا گهر کامگار نامدار عالیمقدار و امرای فیروزي شعار
ما نه بآنها قول بدهند و نه آنها را بطلبند - می باید که آن عدالت
پناه نیز اگر بندهٔ ازین درگاه معلی از بی سعادتی خود خواهد که
ازین درگاه والا محروم گردد و فرار نموده پیش آن عدالت پناه
برود - آن شوکت دستگاه اورا نگاه ندارد - و این مقدمه را نیز از
جملهٔ شرائط این قرار داد و عهود این مرتبه داند - و چون ساهوی
مقهور جای دیگر ندارد ظن غالب آن است که نوکر آن عدالت
پناه خواهد شد - و منقاد آن عدالت پناه خواهد بود - درین صورت
بساهوی مذکور بگوید که قلعهٔ جنجیر وقلعهٔ تربنگ وقلعهٔ راج دیو هیر
و قلعه ترنکلواري و قلعهٔ بیم گررا که بتصرف اوست بزودي خالي
نموده حوالهٔ بندهای درگاه والا نماید -که مابدولت حکم فرموده‌ایم
که هیچکس متعرض مردم ساهو و اهل و عیال آنها که در قلاع‌اویند
نشود - و سوای توپ و غیره که از لوازم آنقلاع باشد بگذارند که آنها
بهرجا که می‌خواهند ببرند - و اگر بالفرض و التقدیر ساهوی‌مقهور
نوکر آن عدالت دستگاه نشود آن شوکت پناه اورا درملک خود راه
ندهد - و اگر بملک آن عدالت پناه در آید اورا دستگیر نماید
یا زده ازملک خود برآورد - و به بندهای پادشاهي تنبیه آن
مقهور باز گذارد - تا بندهای درگاه خلایق پناه آن مردود
را مستاصل سازند - و خاطر ازان مفسد بالکل جمع نمایند - مانند
معاملهٔ قلعهٔ اوسه و اودگیر که قلعه داران آنها نظام الملکي اند اگر

آنها هم مطیع آن عدالت‌پناه باشند بآنها نیز تاکید کند که آنها قلعه را با توپ و غیره که لوازم قلاع است حوالهٔ بندهای بادشاهي نمایند - و اهل و عیال و مال خودرا که درآن قلاع داشته باشند بهرجا که خواهند ببرند - و اگر مطیع آن شوکت انتباه نباشند پس عرضه داشت نماید تا به بندهاي بادشاهي بفرمائیم که آن قلاع را به عنایت الهي جبرا و قهرا ازانها بگیرند - میباید که آن عدالت پناه بگوید که تمام این شرایط و عهود را بر صحیفه بنویسند - و تعهد بخط خود بر نگاشته بمهر خود رسانیده برطبق آن درحضور فدوي مکرمت خان قسم بمصحف مجید و فرقان حمید یاد کند - و آن نوشته را بفدوی مکرمت خان بدهدکه همراه پیشکش و عرضه داشت آن عدالت‌انتباه آورده از نظر اشرف بگذراند - این فرمان مرحمت عنوان را که مشتمل بر عهد و قول ماست و ان شاء الله تعالی این عهد و قول همچو سد سکندر ثابت و استوار خواهد بود وتغیر و تبدیل بقواعد آن راه نخواهد یافت - بدستخط خاص و نشان پنجهٔ مبارک مزین نمودیم - و خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساختیم - و حسب‌التماس آن عدالت پناه فرمودیم که خلاصهٔ این مضامین مرحمت آئین را برلوح طلائي که در ثبات ثاني لوح محفوظ خواهد بود منقوش گردانند -وقتی که لوح مهیا شود و فدوي مکرمت خان با پیشکش بدرگاه معلی برسد آن را مصحوب سید ابو الحسن و قاضی ابو سعید خواهیم فرستاد - می‌باید که آن عدالت پناه قدر این عنایات و مراحم نمایان پادشاهانهٔ مارا که هیچ یکی از ابای آن شوکت دستگاه را این قسم عنایت ما روزي نشده بود بداند - و

و بامنیت تمام و اطمینان تام که بالا ترین نعمتها ست و از دولت
ما آن عدالت پناه را حاصل شده در ملک خود بفراغت و عشرت
مشغول باشد - وشکر این نعمت را بجا آورد تا عنایت ما نسبت بآن
عدالت مرتبت پیوسته در تزاید و تضاعف باشد - که الله تعالی
در قرآن مجید می فرماید لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ
عَذَابِي لَشَدِيْدٌ - و ما که سایهٔ خدائیم اقتدا نسبت الهي نموده
چنین می فرمائیم و بمقتضای آن عمل میکنیم *

نقل عرضه داشت عادل خان که پس از افتخار بعنایت شبیه و وصول عهد نامه بدرگاه والا ارسال داشته بود *

عرضه داشت بندهٔ فدوی بر شاه راه عقیدت مستقیم - محمد
بن ابراهیم - ذرهٔ وار بموقف عرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت
مصیر اعلی حضرت خاقانی سلیمان مکانی حضرت صاحبقران ثانی
میرساند - که فرمان عالیشان قضا توان - و شبیه بی مثل و نظیر
پادشاه پادشاهان - و شمشیر قبضهٔ مرصع مرحمت حضرت صاحبقران
که مصحوب شجاعت مآب محمد حسین سلدوز مرسل گشته بود
با عهد نامهٔ پایدار استوار بوساطت و وسیلهٔ معتبر درگاه حضرت
صاحبقرانی - معتمد بارگاه سلطانی فضیلت ومکرمت دستگاه مکرمتخان

(مصرع) بساعتی که تولا بدو کند تقویم

فیض ورود و شرف نزول بخشید - و سر این مرید حلقه بگوش -
و معتقد غاشیهٔ ارادت بر دوش - را باوج رفعت و سمای

عزت رسانید - مراسم استقبال و تعظیم و تسلیم بجا آورد - بچه زبان شکر این عطیهٔ عظمی نماید و بکدام ادا از عهدهٔ این موهبت کبری بر آید - دعای آن حضرت ورد شبا روزي و ذکر محامد وظیفهٔ اوقات خود ساخته لمحهٔ بغفلت نمیگذراند - روز دوم وصول فرمان عالیشان که دوشنبه و بیست و پنجم شهر ذي الحجه الحرام باشد خان معز الیه رخصت ملازمت سراسر سعادت یافتند - و این مرید از منتخب جواهر و مرصع آلات و فیلانی که داشت پیشکشي بقدر وسع و امکان خود ترتیب داده همراه ایشان روانهٔ درگاه والا ساخت - بعد از دریافت سعادت استلام عتبهٔ والا شرح حال و ارادت و اعتقاد درستی که در خدمت اقدس دارد و خان مذکور برأی العین مشاهده نموده اند بعرض مقدس خواهند رسانید - محمد حسین سلدوز که در همین شب متوجه درگاه فلک بارگاه شد آنچه درین مجلس از صدق ارادت و صفای عقیدت مشاهد مومی الیه شده باشد یقین که در عرض آن مقصر نخواهد گردید - سایهٔ چتر معلی بر مفارق عالم و عالمیان پاینده باد - عادلخان عرایضی که بپایهٔ سریر خلافت میفرستد این ابیات غواص بحر معرفت خواجه حافظ شیرازي بر دور آن بآب زر بر می نگارد

• بیت •

جوزا سحر نهاد حمائل برابرم • یعنی غلام شاهم و سوگند میخورم
گردید نام شاه جهان حرز جان من • وز این خجسته نام براعدا مظفرم
شکر خدا که از مدد بخت کارساز • کامی که خواستم ز خدا شد میسرم
وا هم بمن بوصف زلال ابخضر که من • از جام شاه جرعه کش حوض کوثرم

من جرعه‌نوش بزم تو بودم هزار سال * کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم
شاها من از بعرش رسانم سریر فضل * مملوک این جنابم و مسکین این درم
گر باورت نمی‌شود از بنده این حدیث * از گفتهٔ کمال دلیلی بیاورم
گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر * آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم
بر من فتاده سایهٔ خورشید سلطنت * اکنون فراغت است ز خورشید خاورم
نامم ز کارخانهٔ عشاق محو باد * گر جز محبت تو بود شغل دیگرم
ای شاه شیر گیر چه کم گردد ار شود * در سایه تو ملک قناعت میسرم
عهد الست من همه با مهر شاه بود * در شاه راه عمر ازین عهد نگذرم

و ختم کلام بدین مصراع می نماید

* ع * پادشاها جهان بکام تو باد *

دوازدهم نور الله باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار دویست سوار سر بلند گردید *

پانزدهم بمیرزا ابو الحسن ولد میرزا رستم صفوی ده هزار روپیه و بمیرزا نودر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی پنجهزار روپیه عنایت شد *

دوم محرم شایسته خان که بفرمان والا از تنظیم و تنسیق سرکار سنگمنیر و جنیر وا پرداخته روانهٔ درگاه عرش اشتباه گشته بود باستلام سدهٔ سنیهٔ سر برافراخت *

پنجم سید خانجهان که بعد از انقیاد عادل خان فرمان طلب او صادر شده بود شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفی بصیغهٔ نذر گذرانید - رستم خان و سپهدار خان و شاه نواز خان و خلیل الله خان و دیگر بندها نیز همراه او سعادت آستان بوس دریافتند - سید

محمد ولد خان دوران بهادر بمنصب پانصدی پانصد سوار نوازش یافت - در عشرهٔ اولای ابن ماه مبلغ مقرر بمستحقان عطا شد *

بیست و پنجم خانزمان که بامر خاقاني بنه و بار را با کومکیان خود در احمد نگر گذاشته روانهٔ حضور شده بود بتلثیم عتبهٔ جلال چهرهٔ طالع بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و خطاب بهادري کامیاب گردید - و در همان نزدیکي بکشودن حصن جنیر و جزآن و مالش ساهوی مفسد دستوري یافت - حکیم خوشحال بخدمت بخشیگریِ این فوج معین گردید *

بیست و نهم راو ستر سال باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و شیخ الهدیه ولدکشورخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزاري هشتصد سوار سر افراز گشتند *

غرهٔ صفر شیخ عبد اللطیف سفیر از گلکنده مراجعت نموده بادراک سعادت ملازمت فایز گشت - و مبلغ چهل لک روپیه نقد و جنس از جواهر گران بها و مرصع آلات و صد فیل نر و ماده ازان میان دو فیل بایراق طلا و دو بایراق نقره و پنجاه اسپ عربی و عراقي با زینهای مرصع زرین و سیمین و دیگر اشیای نفیسه که قطب الملک مصحوب شیخ مشار الیه و شیخ محمد طاهر نوکر معتمد خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود با سجلی ناطق بپذیرائي اوامر و نواهیِ پادشاهي بخط و مهر قطب الملک بنظر اکسیر اثر در آورد - و قریب دو لک روپیه از نقد و جنسي که

قطب الملک در مدت اقامت او درآنجا باو داده بود بخوان پیشکش گذرانید •

نقل انقیاد نامه قطب الملک

تعهدنامهٔ مرید موروثی نیک خواه - مخلص و فدوی بلا اشتباه - عبد الله قطب الملک آنکه - چون بندگان اعلی حضرت خاقاني ظل سبحاني خليفة الرحماني سليمان مكاني صاحب قران ثاني خلد الله ملكه و سلطانه - و افاض على العالمين بره و احسانه - كه هزارجان گرامي فدای نام نامي و لقب سامی آن حضرت باد - ازروي كرم فطري و رافت جبلي اين ناحيهٔ مقر را بشرايط ذيل نسلا بعد نسل و بطنا بعدبطن باين نياز مند درگاه جهان پناه مرحمت فرمودند - اين مريد موروثي از صدق اعتقاد و وفور اخلاص تعهد مینماید - که همواره درين ملک خطبهٔ چار يار با صفا را چنانچه اسم سامی هريک ازان اكابردين رضوان الله تعالی عليهم اجمعين صريحا درآن مذكور شود مزين بنام نامي و لقب گرامی بندگان اعلی حضرت خاقاني ظل سبحانی در جمع و اعياد لا ينقطع می خوانده باشند - و هرگز پيرامون روشی که سابقا خوانده اند نگردند - و پيوسته بر زر سرخ و سفيد سكهٔ مبارک که از درگاه عالم پناه کنده فرستاده اند می زده باشند - و نيز قبول نمودم که از ابتداي سنه نه جلوس مقدس مبلغ دو لک هون را که هشت لک روپيه مي شود از جمله چهار لک هون بابت نظام الملک سال بسال بي عذر و اهمال بسركار خاصهٔ شريفه واصل سازم - بدين گونه که اگر پادشاهزادهٔ والا گوهر

بلند اختر نظام بخش صوبهٔ دکن باشند بخدمت ایشان بفرستم و الا بهریک از عمدهای آن دولت ابد اتصال که پرداخت صوبهٔ مذکور برای رزین او مفوض باشد برسانم - و هشت لک روپیه از جملهٔ سي و دو لک روپیه پیشکش که تا آخر سنه هشت بالمقطع برین نیازمند درگاه مقرر شده بود باقي مانده نیز با دو لک هون سال متصل که سنه نه جلوس مبارک باشد بدرگاه معلی بفرستم - و آنچه تفاوت قیمت جواهر و فیلان و اسپان و غیرها موافق قیمت حضور اشرف نسبت بقیمت گلکنده از پیشکش حال مشخص شود این مرید موروثي تعهد مینماید که بلا عذر واصل خزانهٔ عامره سازد - و در سنوات آینده هم اگر جنسي در جملهٔ زر پیشکش فرستاده شود همین طریق مسلوک باشد - و بعد ازین همیشه با اولیای دولت عظمی از صمیم قلب یکرنگ و موالف و با مخالفان که اسم بی مسمائی بیش نیستند از ته دل دشمن و مخالف باشم تا راستي و رسوخ این نیازمند در تعهدات مذکوره ظاهر و باهر گردد و درحضور رفعت پناه فضایل و کمالات دستگاه مولانا عبد اللطیف بر قرآن مجید دست گذاشته قسم یاد کردم که خلاف آنچه تعهد کرده ام از من سر نزند - و اگر خدا نخواسته باشد مصدر خلاف آن گردم اولیای دولت قاهره در انتزاع ملک من محق خواهند بود - طریقهٔ عمدهای دولت که صوبه دار دکن باشند آنکه چون همچشمان بسبب پیش قدمی این نیازمند در قبول اطاعت و بندگی درگاه جهان پناه کمر بعداوت من چست بسته اند اگر احیانا عادلخانیه بعد از معاودت رایات عالیات از کوته اندیشي و نا عاقبت بیني دست

تطاول بملک این نیازمند دراز کنند ایشان در دفع شر آنها از من و ملک من ممد و معاون باشند - و اگر باوجود آنکه این نیازمند طلب امداد و اعانت نماید و صوبه دار دکن بتغافل بگذراند و عادلخانیه بعنف و تعدي ازین نیازمند مبلغي بگیرند آن مبلغ درین هشت لک روپیهٔ پیشکش هر ساله مجری باشد - این چند کلمه بر سبیل حجت نوشته شد - تحریرا في التاریخ شهر ذی الحجه الحرام سنه هزار و چهل و پنج *

لله الحمد که مهام مملکت کثیر الفسحت دکن انجام پذیرفت - و بسیاري از فتنه پژوهان پذیرای اطاعت گشتند - ولختي که از صوب صواب و سداد منحرف گشته طریق خطا و فساد مي پیمودند بظلمت آباد نیستي شتافتند - نخست قطب الملک حاکم گلکنده به نیروي طالع دولت متابعت و انقیاد دریافته مشمول عواطف بی کران شهنشاه ممالک ستان گردید - بعد ازان عادل خان حاکم بیجاپور که در آغاز کار باغوای دیو پندار - و اضلال شقاوت اندوزان تیره روزگار - عواقب امور بنظر در نیاورده باندیشهای فاسد و ارادهای کاسد از سعادت فرمان پذیري باز مانده مواد استیصال و اسباب زوال خود سرانجام میداد - تاب مقاومت دلاوران نبرد آئین نیاورده بمسلک مطاوعت در آمد - و مناشیر قضا تاثیر خاقان اقلیم کشا را پذیرفته مبلغ بیست لک روپیه از نقود و اجناس نفیسه که گذارش خواهد یافت بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه عرش اشتباه گردانید - از شگرفیء اقبال خاقاني در اندک وقتی چندین فتوحات مشکله باولیای دولت قاهره روزي

گشت - و مبالغ گرامند از پیشکش دولتمندان دکن و مرزبانان گوندوانه با آنچه از دفاین واموال جهار نکوهیده کردار که درین یورش غزاة نصرت شعار گرفته بودند - همگي نزدیک دو کرور روپیه بود که قریب ششصد و هفتاد هزار تومان عراق و هشت کرور خانی رایج ماوراء النهر است - بخزانهٔ عامره رسید - و برای ثاقبه و تدبیرات صایبهٔ خدیو آگاه دل و ترددات شیران آهن گسل مملکتی که درایام آبادانی قریب یک کرور روپیه حاصل داشت با معاقل منیعه و موائل رفیعه که تفصیل انفتاح آن و جد و جهدی که درآن بکاررفته گذارده آمد علاوهٔ ممالک محروسه گشت - طالب کلیم اینمعني را چه نیکو سرائیده * نظم *

شاها بخنت کشور اقبال گرفت * تیغت زعدو ملك وسرومال گرفت
چل قلعه بیکسال گرفتي که یکیش * شاهان نتوانند بچل سال گرفت

لله الحمد که ولایت دکن که از زمان حضرت عرش آشیاني انارالله برهانه تا این عهد میمنت مهد که قریب پنجاه سال سپري گشته همواره مورد عساکر گیتي پیما بود - و مهمش انجام نه یافته - بیمن نیت عالم آرا و همت کشور کشای شاهنشاهي کشایش یافت - و بفرخي و خجستگي مطابق خواهش اولیای دولت قاهره تیسر پذیرفت * نظم *

همیشه تاکه زتاثیر مهر و بارش ابر * دهان غنچهٔ گل را صبا بخنداند
لب مرادش از خنده هیچ بسته مباد * که خصم را بسزا خنده اش بگریاند

پوشیده نماند که اورنگ آرای اقبال پیش از جلوس مقدس دوبار بدین مملکت تشریف فرموده بغلبه و استیلا دنیا داران این سر زمین

شورش آئین را از غنودگی غفلت بر آورده رهگرای اطاعت و انقیاد گردانیده بودند - و فتنه پژوهان و فساد پیشگانرا مالش بسزا داده بر بقهٔ تباعت در آورده پیشکشي شایسته گرفت - شرح نهضت اولی آنکه چون از بی رشدي و کارنشناسی شاهزادهٔ پرویز که با عبد الرحیم خانخانان و خان عالم و خانجهان و مهابتخان و شاه نواز خان وعبد الله‌خان بهادر بل تمامی‌امرابمهم‌دکن معین‌گشته بود -و مدتی دراز درانجا اقامت داشت کار ابترشد -و دنیا داران‌دکن باهم متفق گشته بچیرگي ولایت بالاگهات راحتی قلعهٔ احمد نگر متصرف گشتند - و چارهٔ کار منحصر در تعین این بزرگ کردهٔ پرودگار شد - لاجرم حضرت جنت مکاني اعلی حضرت را که فتح رانا نموده آمده بودند بعنایت خلعت‌خاصه و چارقب مرصع که‌دورگریبان و سرآستین‌و دامانش بلآلیء آبدار مطرز بود و خنجر مرصع باپهولکتارهٔ و شمشیرمرصع و دواسپ‌خاصه یکی عراقي با زین مرصع و دیگری با زین طلا و فیل خاصه بایراق نقره و ماده فیل بر نواخته و بخطاب شاهي که درین دودمان عرش مکان تا امروز بشاهزادها مرحمت نشده اختصاص‌بخشیده بر منصب آنحضرت که‌پانزده هزاری ذات و هشت هزار سوار دواسپه سه اسپه بود پنجهزاری ذات و دوهزارسوار دو اسپه سه اسپه افزودند که مجموع منصب بیست هزاری ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و خواني چند مشحون بلآلي و دیگر جواهراز ملبوس خاصه نزد آنحضرت آورده‌فرمودند -که آنچه خوش آید بردارند - پادشاه والا گهر تسبیح مرواریدي که لعل و زمرد نیز دران‌منظوم بود و حضرت عرش آشیاني مکرر بر سر تاجور خویش

بسته بودند و جز تبرک باعث گرفتن آن نبود بر گزیدند - حضرت جنت مکاني آنرا با یک تسبیح دیگر که درگردن مبارک خود می انداختند و یک لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و روز جمعه سلخ شوال سال هزار و بیست و پنجم هجري مطابق بیستم آبان ماه از اجمیر بدانصوب مرخص ساختند - و بمهابت خان یرلیغ رفت که سزاولی شاهزاده پرویز نموده بجانب الهاباد که در تیول او بود روانه سازد - و مقرر گشت که حضرت جنت مکاني بماند و که مکان دلکشی است و هواي خوشی دارد خاصه در ایام برسات تشریف فرمایند - و اعلی حضرت بخجستگي و مبارکي با قلیلی از امرا که از رکاب ظفر انتساب حضرت جنت مکاني بهمراهی موکب اقبال نامزد گشته بودند از راه چیتور و مندسور عازم مقصد گشتند - چون این سرزمین بسرحد رانا امرسنگه متصل بود و از خلوص عبودیت و رسوخ عقیدت و حق گذاری عنایات و سپاس داری نوازشات ارادهٔ استلام عتبهٔ فلك مرتبه نمود - از مهرباني و قدرداني بجهت مزید عزت و اعتبار او که دستگرفتهٔ اعلی حضرت بود راي رایان را دستوري دادند - که بخدمت سراسر سعادت بیاورد رانا برفاقت رای رایان در مقام انتواله که بیرون کوهستان است بموکب منصور پیوست - و دولت کورنش یافت - و پس از تقدیم مراسم بندگي لختی جواهر و مرصع آلات و اسپان و فیلان بطریق پیشکش گذرانیده - از پایه شناسي او را بعنایت خلعت فاخر و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عراقي دیگری راهوار با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق

نقره و ماده فیل سرافرازي ساخته رخصت انصراف دادند - و جگت سنگه پسر کلان نخستین پسرش را باهزار سوار در رکاب نصرت نصاب گرفتند - و از همین نواحي علامي افضلخان وراي رایان را با وکلای عادل خان نزد او ومیربکي مخاطب بمعتقد خان و رای جادونداس را پیش قطب الملك برسم سفارت فرستادند - و نشان‌های والا مشتمل بر ترغیب وترهیب نگارش یافت - که اگر ولایتي که در زمان حضرت عرش آشیاني و نخستین سال جلوس حضرت جنت مکاني باولیای دولت متعلق بود باز گذارند - وسر بر خط فرمان پذیري نهند و من بعد از جادهٔ اطاعت و انقیاد انحراف نورزند - و پیشکشی از جواهر ومرصع آلات و فیلان بگذرانند - از صدمات افواج قاهره آمن خواهند بود - والا آمادهٔ هلاک باشند -و بنفس مقدس شکار کنان قطع مسافت مینمودند - چون از آب نربده عبور واقع شد خانخانان و خانجهان و مهابت خان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگ و راجه پهار سنگه خلف راجه مانسنگه و داراب خان و راجه نرسنگه دیو بندیله و دیگر امرا و منصبداران کومکی آن صوبه برسم پذیره شتافته سعادت ملازمت اندوختند *

روز دو شنبه پنجم شهر ربیع الثاني سال هزار و بیست و ششم هجري مطابق بیست و سیوم اسفندار شهر برهانپور بقدوم ظفر لزوم رونق خلد برین یافت - در همین تاریخ حضرت جنت مکاني بشادي آباد ماندو نزول اجلال فرمودند - از انجا که پاس این شایستهٔ اورنگ ظل اللهي آرام از دلهای کجگرایان برگرفته بود و هراس این قهرمان آلهی خاطرهای نخوت منذان درگرفته -

عادلخان که تا حال نشان هیچ شاهزاده را استقبال نه نموده بود - چون بختش رو به بیداري داشت پس از آگهي بر وصول علامي و رای رایان بحوالیٔ بیجاپور مقدم ایشان گرامي داشته تا ارکهیره که پنج کروهیٔ بیجاپور است باستقبال نشان عاطفت که سجل امان و حرز جان او بود شتافت - و مقرر ساخت که آنچه از ملک پادشاهي بتصرف در آورده با اقلید احمد نگر و مقالید سایر قلاع تسلیم نماید - و پیشکشی شایسته از خود و دیگر دنیا داران دکن سرانجام داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستد - و شاه راه مطاوعت مسلوک داشته دقیقهٔ از دقایق بندگي و خدمتگذاري فرو نگذارد - و همواره مراتب اخلاص دولتخواهي را پاس دارد - و بر طبق تعهد پانزده لک روپیه شش لک روپیه نقد و نه لک روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات زرینه و پنجاه اسپ عربي و عراقي نژاد و پنجاه فیل کوه نهاد برسم پیشکش مصحوب ایشان ارسالداشت - و کلید احمد نگر و غیره حواله نمود - و قطب الملک نیز رسم پذیره و دیگر اداب بتقدیم رسانید - وپیشکشی از نوادر جواهر و مرصع آلات گران ارز و فیلان نامي و اسپان عربي و عراقي که قیمت مجموع آن هم پانزده لک روپیه بود سامان نموده با فرستادهای آستان والا روانه ساخت - و مهمي چنان دشوار بطرزی چنین آسان در عرض هفت ماه از روز رسیدن به برهانپور انجام پذیرفت - خاقان کشورستان پس از معاودت دولتخواهان از نزد عادل خان و قطب الملک خاندیس و برار و احمد نگر را بخانخانان صاحب صوبه حواله فرموده شاه نواز خان خلف

اورا با دوازده هزار سوار بخبرداری محال مفتوحه تعین نمودند - و نگهبانی هر یکی از پرگنهٔ بیر که ده کرور دام جمع داشت و چندین پرگنهٔ کلان در ولایت دکن نیست با قلعهٔ آن و قلعهٔ احمد نگر و دیگر قلاع و تهانجات بعهدهٔ یکی از امرای جمعیت دار مقرر ساختند - و سوای دوازده هزار سوار که با شاه نواز خان تعین فرمودند هژده هزار سوار دیگر که مجموع سی هزار سوار باشد و هفت هزار پیاده تفنکچي بکومک خانخانان معین گردانیدند - و چون خاطر نظام ناظر از نظم و نسق آن دیار فراغ یافت رایات اقبال بصوب ماندو نهضت نمود - و راجه بهیم که باجوقی بتادیب مرزبانان گوندوانه از برهانپور مرخص گشته بود مراجعت نموده در اثناء راه بموکب اقبال پیوست - و دو لک روپیه نقد و شصت فیل از زمیندار چاندا و یک لک روپیه و سی فیل از زمیندار جابنا آورد - و بیرم بیگ میر بخشي که با فوجی به تنبیه بهرجي زمیندار بگلانه دستوري یافته بود درین وقت اورا با افیالي که داشت به پیشگاه حضور رسانید - و چون پس از طی مراحل حوالی ماندو مخیم سرادقات اقبال گشت - مهین پور عظمت بادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه که سعادت پذیر خدمت جدامجد بودند بحکم آنحضرت با جمیع امرای ذي شان باستقبال شتافته احراز سعادت ملازمت نمودند - و بعد از یازده ماه و یازده روز یازدهم شوال این سال موافق هشتم مهر ماه بساعت مختار اعلی حضرت ملازمت والد ماجد نمودند - حضرت جنت مکاني بی اختیار از جا برخاسته و قدمی چند پیش گذاشته در آغوش عاطفت کشیدند - اعلی حضرت هزار

مهر بطریق نذر و هزار دیگر بر سبیل تصدق گذرانیدند - و درین روز فیل مرناک را که بهترین افیال عادل خان بود و مشار الیه انرا بعنوان پیشکش باعلیحضرت فرستاده بود بایراق طلا و مادهٔ فیل و دو فیل بچه و بلورین صندوقچه پر از جواهر و مرصع آلات نفیسه که ازانجمله لعلی بود قریب به هزده تانگ وزن که باین کلانی لعلی در سرکار پادشاهي نبود چنانچه حضرت جنت مکاني فرمودند که تا امروز لعلی زیاده از دوازده تانگ بنظر در نیامده و رای رایان دو لک روپیه نقد که عادلخان باو داده بود از بیجاپور بکوده فرستاد آنرا بمبلغ مزبور خریده در وقت ملازمت اعلیحضرت پیشکش نمود - و نیلم نادر تمام عیاري بوزن هفت تانک و قیمت پنجاه هزار روپیه که بآن وزن و قیمت نیلمي درسرکار پادشاهي نبود - و یک قطعهٔ الماس نفیس و یک دانهٔ مروارید غلطان نفیس و یک زمرد نو نادر بنظر انور در آوردند - حضرت جنت مکاني خدیو نشاتین را بخطاب والای شاه جهان نوازش نموده برمنصب این جهان اقبال که بیست هزاري ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود ده هزاری ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که مجموع منصب سي هزاری ذات و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - وخلعت خاصه با چار قب که دور گریبان وسر آستین و دور دامان آن مروارید قیمتی داشت و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با مرصع پردله که در فتح احمد نگر بدست افتاده بود و حضرت عرش آشیاني بحضرت جنت مکاني مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه قیمت داشت و لعلی که عالیجناب خلد ایاب حضرت مریم

مکانی والدهٔ ماجدهٔ حضرت عرش آشیاني هنگام ولادت حضرت
جنت مکاني رو نما آورده بودند با دو مروارید کلان عنایت نمودند۔
و بجهت اعلاي مرتبت و اسنای منزلت آن عالي گهر از جهروکه
فرود آمده از خوانهای نثار یک خوان جواهر بدست جود پیوست
بر تارک مبارک افشاندند - و فزونیٔ عمر و دولت و جاه وحشمت
این شایستهٔ دیهیم و تخت از حضرت احدیت مسالت نمودند ۔
انگاه بر فیل سرناک که بعض قوي هیکل و تنومند وخوش ترکیب
و سر بلند بود و از افراد نوع خود کمال امتیاز داشت سوار شده
بدرون غسلخانه رفتند ۔ وبفشاندن نثار از یمین و یسار جیب وداماں
خلقي بر آمودند - و آنرا بنور بخت موسوم ساخته سرامد جمیع
افیال خاصه گردانیدند ۔ و قیمت یك لک روپیه قرار یافت - وازان
روز باز مقرر شد که اورنگ نشین فرمان دهي همواره در محفل
مقدس متصل سریر والا بر سندلي جلوس مینموده باشند - و اعلی
حضرت پس از روزي چند پیشکش راکه هژده خوان جواهر ومرصع
آلات بود و دوصد فیل مع بایراق طلا یکی نور بخت که سابقا مذکور
شده دو مین هنونت سیومین بخت بلند و قیمت هرکدام یك لک
روپیه شد - و اگرچه هنونت و بخت بلند از نور بخت بلند و عظیم
جثه بودند اما نور بخت بحسن صورت و تناسب اعضا امتیاز
داشت ۔ و نه فیل بایراق نقره و صد اسپ عربي و عراقي سه بازین
مرصع در صحن دولتخانهٔ خاص و عام ماند و بترتیب و آئیني که
دیدهٔ روزگار ندیده از نظر اقدس حضرت جنت مکاني گذرانیدند ۔
و قیمت مجموع بیست لک روپیه شد - و سوای پیشکش دو لک

روپیه جواهر ومرصع آلات که ازانجمله لعلی بود خوش رنگ بغایت نفیس بوزن پنج و نیم تانک که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بغور محل - و شصت هزار روپیه جواهر بدیگربیگمان بطریق ارمغاني دادند - که مجموع بیست و دو لک و شصت هزار روپیه موافق هفتاد و پنجهزار تومان رایج ایران و قریب صد لک خاني رایج ماوراء النهر باشد *

بیان نهضت ثانیه آنکه

چون همگی دنیاداران دکن پیمان یکروئی و یکرائي بسته در مخالفت اولیاي دولت هم داستان گشتند - و قریب پنجاه هزار سوار به هیئت اجتماعي تاشهر برهانپور رسیده آنچه مملکت دکن داخل ممالک محروسه بود چه از صوبهٔ دکن که احمد نگر و نواحی آن باشد و چه از بالاگهات و پایان گهات برار و ولایت خاندیس بتصرف در آورده برهانپور را محاصره نمودند - و جمعی از آب نربده گذشته به نهب و غارت ولایت ماندو که از مضافات صوبهٔ مالوه است پرداختند - و عبدالرحیم خانخانان صاحب صوبهٔ آنجا که با کومکیان آنصوبه حصار نشین و قلعه گزین بود عرضه داشت نمود که اگر بسان حضرت عرش آشیاني که از فتح پور یلغار فرموده در نه روز بگجرات رسیده خان اعظم و دیگربندها را ازتنگنای محاصرهٔ میرزایان وگجراتیان رهائی بخشیدند - بفریاد رسند - و تدارک فرمایند جان بخشی بندها میشود - و الا از ناموس پرستي وحمیت دوستی بآئین راجپوتیه اهل و عیال خود را جوهر که عبارت است از کشتن ایشان از راه اضطرار نموده این فدوي و دیگر بندها جان خویشتن را فدای کار

آن حضرت خواهیم ساخت - حضرت جنت مکاني در اثنای
تماشای نزهتگاه کشمیر عرضه داشت مطالعه نموده و بخدیو اقبال
داده فرمودند که از جوهر ذاتي و دلیری جبلي و فطرت بلند وهمت
آسمان پیوند فرزند سعادتمند چنین متوقع است که بآئین جد
امجد ذریعهٔ رستگاری جهاني و وسیلهٔ زندگانیء عالمی گردد - وملک
از دست رفته بتصرف در آرد - و جزای کردار نکوهیدهٔ حکام دکن
در کنار روزگار شان نهد - خاقان عدو بند کشور کشا به شگفته روئي
و کشاده پیشاني پذیرای حکم معلی گشته بموقف عرض رسانیدند
که سعادت این فرزند این که مصدر خدمتی گردد که بکارهای حضرت
عرش آشیاني مشابه باشد - و موجب خشنودي و رضامندیء حضرت
و مقرر شد که پس از معاودت بدار السلطنهٔ لاهور عازم مطلب گردند -
چه اکثر ملازمان اعلیحضرت با رای رایان مشغول تسخیر حصار
کانگره بودند - و چون در اوایل دي ماه این سال روزي که رایات
جهانکشا از کشمیر مراجعت نموده بدار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال
فرمود، رای رایان بعد ازکشایش این حصار دولت ملازمت دریافت
رخصت اعلی حضرت را بصوب دکن موجب توقفی نماند - حضرت
جنت مکاني غرهٔ شهر صفر سنه هزار وسي هجري مطابق چهارم دي
ماه خلعت خاصه با چارقب مرصع که دور گریبان و سر آستین
و دور دامان به لالی آبدار زینت یافته بود و خنجر مرصع و شمشیر
مرصع و دو اسپ سر آمد اسپان خاصه یکی عربي بازین مرصع ودیگر
عراقي بازین طلا وفیل خاصه فتح جنگ نام بایراق نقره وماده فیل
عنایت نموده از دارالسلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و رای رایان

که بتازگي مصدر فتح قلعهٔ کانگره شده بود بخلعت و اسپ وفیل
و حسب الالتماس اعلی حضرت بخطاب راجه بکرماجیت - وراجه
بهیم و افضلخان و چندی دیگر بخلعت و اسپ - و برخی بخلعت
تنها نوازش یافتند - و مقرر گشت که پس از انجام مهم وحصول
فیروزي سوای چهل کرور دام سابق که سي و هشت کرور طلب
منصب سی هزاری ذات و بیست هزارسوار دو اسپه سه اسپه بود
و دو کرور انعام ده کرور دام دیگر از محال دکن بجلدوي فتح تن
گردد - که مجموع پنجاه کرور دام بوده باشد - و عبد الله خان بهادر
و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام خلف
میران جهان صدر و معتمد خان بخشي و واقعه نویس لشکرمنصور
و جمعی دیگر از بندها و گروهی انبوه از برق اندازان سوار و پیاده
باتوپخانه درخدمت خدیو اقبال معین گشتند - و پنجاه لک روپیه
از خزانه همراه ساختند - و چون طینت مقدس از سعادت ابدي
و هدایت سرمدي سرشته اند و ذات اقدس بمحاسن و مکارم مخمر
گشته خدیو نشاتین که از شرب باده که باعث آن رضا جوئي
حضرت جنت مکاني بود متنفر و متاذي بودند هرگزبی باعثي
و ضرورتي مرتکب نمي گشتند - و در ایام جشن بتکلیف حضرت
جنت مکاني ارتکاب مینمودند - همواره همت آسمان پیوند برای
ترک آن جویاي سبب بود - دریتوقت که متوجه تسخیر ممالک
دکن میشدند انتهاز فرصت نموده بعرض حضرت جنت مکاني
رسانیدند - که صعوبت مهم دکن بر حضرت واضح است این مرتبه
معامله بسان سابق نیست بل بمراتب ازان دشوار تر است -

نقره و ماده فیل سرافرازي ساخته رخصت انصراف دادند - و جگت سنگه پسر کلان نخستین پسرش را باهزارسوار در رکاب نصرت نصاب گرفتند - و از همین نواحي علامي افضلخان و راي رایان را با وکلای عادل خان نزد او و میریکی مخاطب بمعتقد خان و رای جادونداس را پیش قطب الملك برسم سفارت فرستادند - و نشان های والا مشتمل بر ترغیب و ترهیب نگارش یافت - که اگر ولایتي که در زمان حضرت عرش آشیاني و نخستین سال جلوس حضرت جنت مکاني باولیای دولت متعلق بود باز گذارند - و سر بر خط فرمان پذیري نهند و من بعد از جادهٔ اطاعت و انقیاد انحراف نورزند - و پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و فیلان بگذرانند - از صدمات افواج قاهره آمن خواهند بود - والا آمادهٔ هلاک باشند - و بنفس مقدس شکار کنان قطع مسافت مینمودند - چون از آب نربده عبور واقع شد خانخانان و خانجهان و مهابت خان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگ و راجه پهار سنگه خلف راجه مانسنگه و داراب خان و راجه نرسنگه دیو بندیله و دیگر امرا و منصبداران کومکی آن صوبه برسم پذیره شتافته سعادت ملازمت اندوختند *

روز دو شنبه پنجم شهر ربیع الثاني سال هزار و بیست و ششم هجري مطابق بیست و سیوم اسفندار شهر برهانپور بقدوم ظفر لزوم رونق خلد برین یافت - در همین تاریخ حضرت جنت مکاني بشادي آباد ماندو نزول اجلال فرمودند - از انجا که پاس این شایستهٔ اورنگ ظل اللهي آرام از دلهای کجگرایان برگرفته بود و هراس این قهرمان آلهی خاطرهای نخوت منشان در گرفته -

عادلخان که تا حال نشان هیچ شاهزاده را استقبال نه نموده بود -
چون بختش رو به بیداري داشت پس از آگهي بر وصول علامي
و رای رایان بحوالیٔ بیجاپور مقدم ایشان گرامي داشته تا ارکهیره
که پنج کروهیٔ بیجاپور است باستقبال نشان عاطفت که سجل امان
و حرز جان او بود شتافت - و مقرر ساخت که آنچه از ملک
پادشاهي بتصرف در آورده با اقلید احمد نگر و مقالید سایر
قلاع تسلیم نماید - و پیشکشی شایسته از خود و دیگر دنیا داران
دکن سرانجام داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستد - و شاه راه
مطاوعت مسلوک داشته دقیقهٔ از دقایق بندگي و خدمتگذاري
فرو نگذارد - و همواره مراتب اخلاص دولتخواهي را پاس دارد -
و بر طبق تعهد پانزده لک روپیه شش لک روپیه نقد و نه لک
روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات زرینه و پنجاه اسپ عربي
و عراقي نژاد و پنجاه فیل کوه نهاد برسم پیشکش مصحوب
ایشان ارسالداشت - و کلید احمد نگر و غیره حواله نمود - و قطب
الملک نیز رسم پذیره و دیگر اداب بتقدیم رسانید - وپیشکشی
از نوادر جواهر و مرصع آلات گران ارز و فیلان نامي و اسپان عربي
و عراقي که قیمت مجموع آن هم پانزده لک روپیه بود سامان نموده
با فرستادهای آستان والا روانه ساخت - و مهمي چنان دشوار
بطرزی چنین آسان در عرض هفت ماه از روز رسیدن به برهانپور
انجام پذیرفت - خاقان کشورستان پس از معاودت دولتخواهان
از نزد عادل خان و قطب الملک خاندیس و برار و احمد نگر
را بخانخانان صاحب صوبه حواله فرموده شاه نواز خان خلف

اورا با دوازده هزار سوار بخبرداری محال مفتوحه تعین نمودند - و نگهبانیء هر یکی از پرگنهٔ بیر که ده کرور دام جمع داشت و چندین پرگنهٔ کلان در ولایت دکن نیست با قلعهٔ آن و قلعهٔ احمد نگر و دیگر قلاع و تهانجات بعهدهٔ یکی از امرای جمعیت دار مقرر ساختند - و سوایء دوازده هزار سوار که با شاه نواز خان تعین فرمودند هژده هزار سوار دیگر که مجموع سی هزار سوار باشد و هفت هزار پیاده تفنگچي بکومک خانخانان معین گردانیدند - و چون خاطر نظام ناظر از نظم و نسق آن دیار فراغ یافت رایات اقبال بصوب ماندو نهضت نمود - و راجه بهیم که باجوقی بتادیب مرزبانان گوندوانه از برهانپور مرخص گشته بود مراجعت نموده در اثناء راه بموکب اقبال پیوست - و دو لک روپیه نقد و شصت فیل از زمیندار چاندا و یک لک روپیه و سی فیل از زمیندار جاپنا آورد - و بیرم بیگ میر بخشي که با فوجی به تنبیه بهرجي زمیندار بکلانه دستوري یافته بود درین وقت اورا با افیالي که داشت به پیشگاه حضور رسانید - و چون پس از طی مراحل حوالیء ماندو مخیم سرادقات اقبال گشت - مهین پور عظمت بادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه که سعادت پذیر خدمت جدامجد بودند بحکم آنحضرت با جمیع امرای ذي شان باستقبال شتافته احراز سعادت ملازمت نمودند - و بعد از یازده ماه و یازده روز یازدهم شوال این سال موافق هشتم مهر ماه بساعت مختار اعلی حضرت ملازمت والد ماجد نمودند - حضرت جنت مکاني بی اختیار از جا برخاسته و قدمی چند پیش گذاشته در آغوش عاطفت کشیدند - اعلی حضرت هزار

مهر بطریق نذر و هزار دیگر بر سبیل تصدق گذرانیدند - و درین
روز فیل همناک را که بهترین افیال عادل خان بود و مشار الیه
انرا بعنوان پیشکش باعلیحضرت فرستاده بود بایراق طلا و مادهٔ فیل
و دو فیل بچه و بلورین صندوقچه پر از جواهر و مرصع آلات نفیسه که
ازانجمله لعلی بود قریب به هزده تانگ وزن که باین کلانی لعلي
در سرکار پادشاهي نبود چنانچه حضرت جنت مکاني فرمودند که
تا امروز لعلی زیاده از دوازده تانگ بنظر در نیامده و رای رایان
دو لک روپیه نقد که عادلخان بار داده بود از بیجاپور بکوده فرستاد
آنرا بمبلغ مزبور خریده در وقت ملازمت اعلیحضرت پیشکش نمود -
و نیلم نادر تمام عیاري بوزن هفت تانک و قیمت پنجاه هزار روپیه
که بآن وزن و قیمت نیلمي درسرکار پادشاهي نبود - و یک قطعهٔ
الماس نفیس و یک دانهٔ مروارید غلطان نفیس و یک زمرد نو
نادر بنظر انور در آوردند - حضرت جنت مکاني خدیو نشاتین را
بخطاب والای شاه جهان نوازش نموده برمنصب این جهان اقبال
که بیست هزاري ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود ده هزاری
ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که مجموع منصب
سي هزاری ذات و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - وخلعت
خاصه با چار قب که دور گریبان وسر آستین و دور دامان آن مروارید
قیمتی داشت و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با مرصع
پردله که در فتح احمد نگر بدست افتاده بود و حضرت عرش آشیاني
بحضرت جنت مکاني مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه
قیمت داشت و لعلی که عالیجناب خلد ایاب حضرت مریم

مکانی والدهٔ ماجدهٔ حضرت عرش آشیاني هنگام ولادت حضرت جنت مکاني رو نما آورده بودند با دو مروارید کلان عنایت نمودند و بجهت اعلاي مرتبت و اسفای منزلت آن عالي گهر از جهروکه فرود آمده از خوانهای نثار یک خوان جواهر بدست جود پیوست بر تارک مبارک افشاندند - و فزونیٔ عمر و دولت و جاه وحشمت این شایستهٔ دیهیم و تخت از حضرت احدیت مسالت نمودند - انگاه بر فیل سرناک که بعض قوي هیکل و تنومند و خوش ترکیب و سر بلند بود و از افراد نوع خود کمال امتیاز داشت سوار شده بدرون غسلخانه رفتند - وبفشاندن نثار از یمین و یسار جیب ودامان خلقي بر آموردند - و آنرا بنور بخت موسوم ساخته سرامد جمیع افیال خاصه گردانیدند - و قیمت یك لک روپیه قرار یافت - وازان روز باز مقرر شد که اورنگ نشین فرمان دهي همواره در محفل مقدس متصل سریر والا بر سندلي جلوس مینموده باشند - و اعلی حضرت پس از روزي چند پیشکش راکه هژده خوان جواهر ومرصع آلات بود و دوصد فیل سه بایراق طلا یکی نور بخت که سابقا مذکور شده دو مین هنونت سیومین بخت بلند و قیمت هرکدام یك لک روپیه شد - و اگرچه هنونت و بخت بلند از نور بخت بلند و عظیم جثه بودند اما نور بخت بحسن صورت و تناسب اعضا امتیاز داشت - و نه فیل بایراق نقره و صد اسپ عربي و عراقي سه بازین مرصع در صحن دولتخانهٔ خاص و عام ماند و بترتیب و آئیني که دیدهٔ روزگار ندیده از نظر اقدس حضرت جنت مکاني گذرانیدند - و قیمت مجموع بیست لک روپیه شد - و سوای پیشکش دولک

روپیه جواهر ومرصع آلات که ازانجمله لعلی بود خوش رنگ بغایت نفیس بوزن پنج و نیم تانک که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بغور محل - و شصت هزار روپیه جواهر بدیگربیگمان بطریق ارمغانی دادند - که مجموع بیست و دو لک و شصت هزار روپیه موافق هفتاد و پنجهزار تومان رایج ایران و قریب صد لک خانی رایج ماوراء النهر باشد *

بیان نهضت ثانیه آنکه

چون همگی دنیاداران دکن پیمان یکروئی و یکرائی بسته در مخالفت اولیای دولت هم داستان گشتند - و قریب پنجاه هزار سوار به هیئت اجتماعی تاشهر برهانپور رسیده آنچه مملکت دکن داخل ممالک محروسه بود چه از صوبهٔ دکن که احمد نگر و نواحی آن باشد و چه از بالاگهات و پایان گهات برار و ولایت خاندیس بتصرف در آورده برهانپور را محاصره نمودند - وجمعی از آب نربده گذشته به نهب و غارت ولایت ماندو که از مضافات صوبهٔ مالوه است پرداختند - و عبدالرحیم خانخانان صاحب صوبهٔ آنجا که با کومکیان آنصوبه حصار نشین و قلعه گزین بود عرضه داشت نمود که اگربسان حضرت عرش آشیانی که از فتح پور یلغار فرموده در نه روز بگجرات رسیده خان اعظم و دیگربندها را ازتنگنای محاصرهٔ میرزایان وگجراتیان رهائی بخشیدند - بفریاد رسند - و تدارک فرمایند جان بخشی بندها میشود - والا از ناموس پرستی وحمیت درستی بآئین راجپوتیه اهل و عیال خود را جوهر که عبارت است از کشتن ایشان از راه اضطرار نموده این فدوی و دیگر بندها جان خویشتن را فدای کار

آن حضرت خواهیم ساخت - حضرت جنت مکاني در اثنای
تماشای نزهتگاه کشمیر عرضه داشت مطالعه نموده و بخدیو اقبال
داده فرمودند که از جوهر ذاتي و دلیری جبلي و فطرت بلند وهمت
اسمان پیوند فرزند سعادتمند چنین متوقع است که بآئین جد
امجد ذریعهٔ رستگاری جهانی و وسیلهٔ زندگانیِ عالمی گردد - وملک
از دست رفته بتصرف در آرد - و جزای کردار نکوهیدهٔ حکام دکن
در کنار روزگار شان نهد - خاقان عدو بند کشور کشا به شگفته روئي
و کشاده پیشاني پذیرای حکم معلی گشته بموقف عرض رسانیدند
که سعادت این فرزنداین که مصدر خدمتی گردد که بکارهای حضرت
عرش آشیاني مشابه باشد - و موجب خشنودي و رضامندیِ حضرت
و مقرر شد که پس از معاودت بدار السلطنهٔ لاهور عازم مطلب گردند -
چه اکثر ملازمان اعلیحضرت با رای رایان مشغول تسخیر حصار
کانگره بودند - و چون در اوایل دي ماه این سال روزي که رایات
جهانکشا از کشمیر مراجعت نموده بدار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال
فرمود، رای رایان بعد از کشایش این حصار دولت ملازمت دریافت
رخصت اعلی حضرت را بصوب دکن موجب توقفی نماند - حضرت
جنت مکاني غرهٔ شهر صفر سنه هزار و سي هجري مطابق چهارم دي
ماه خلعت خاصه با چارقب مرصع که دور گریبان و سر آستین
و دور دامان به لالی آبدار زینت یافته بود و خنجر مرصع و شمشیر
مرصع و دو اسپ سر امد اسپان خاصه یکی عربي بازین مرصع ودیگر
عراقي بازین طلا وفیل خاصه فتح جنگ نام بایراق نقره وماده فیل
عنایت نموده از دارالسلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و رای رایان

که بتازگي مصدر فتح قلعهٔ کانگره شده بود بخلعت و اسپ وفیل
و حسب الالتماس اعلی حضرت بخطاب راجه بکرماجیت - وراجه
بهیم و افضلخان و چندی دیگر بخلعت و اسپ - و برخی بخلعت
تنها نوازش یافتند - و مقرر گشت که پس از انجام مهم وحصول
فیروزي سوای چهل کرور دام سابق که سي و هشت کرور طلب
منصب سی هزاری ذات و بیست هزارسوار دو اسپه سه اسپه بود
و دو کرور انعام ده کرور دام دیگر از محال دکن بجلدوي فتح تن
گردد - که مجموع پنجاه کرور دام بوده باشد - و عبد الله خان بهادر
و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام خلف
میران جهان صدر و معتمد خان بخشي و واقعه نویس لشکرمنصور
و جمعی دیگر از بندها و گروهی انبوه از برق اندازان سوار و پیاده
باتوپخانه درخدمت خدیو اقبال معاین گشتند - و پنجاه لک روپیه
از خزانه همراه ساختند - و چون طینت مقدس از سعادت ابدي
و هدایت سرمدي سرشته اند و ذات اقدس بمحاسن و مکارم مخمر
گشته خدیو نشاتین که از شرب باده که باعث آن رضا جوئي
حضرت جنت مکاني بود متنفر و متانی بودند هرگز بی باعثي
و ضرورتي مرتکب نمي گشتند - و در ایام جشن بتکلیف حضرت
جنت مکاني ارتکاب مینمودند - همواره همت آسمان پیوند برای
ترک آن جویاي سبب بود - دریندوقت که متوجه تسخیر ممالک
دکن میشدند انتهاز فرصت نموده بعرض حضرت جنت مکاني
رسانیدند - که صعوبت مهم‌دکن بر حضرت واضح است این مرتبه
معامله بسان سابق نیست بل بمراتب ازان دشوار تر است -

خواهش آنست که چنانچه حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني هنگام توجه محاربهٔ رانا سانکا که با لشکر گران با آن پادشاه دیندار معرکه آراي بیکار شده بود از شرب خمر توبه نمودند - و بیمن نیت حق گرا امداد آسماني رسید - و فتح و فیروزي نصیب گردید این مرید نیز در انتهاي سال حال که انجام قرن اول عمر است و سي سال قمری تمام میشود از ارتکاب باز آید تا ببرکت آن بر اعدا ظفر یابد و پیش قبله و ولیِ نعمت سرخ روئي حاصل نماید درین باب از حضرت التماس اجازت دارد - آنحضرت تلقي بقبول نموده و تحسین فرموده بر گذاردند که حق سبحانه و تعالی گرامي فرزند را درین نیت راسخ داراد - و توفیق کرامت کناد - خدیو خدا شناش در بیست کروهیِ کهاتي چاندا روزی که جشن وزن قمري انجام سال سیم و آغاز سال سي و یکم از عمر ابد طراز بر کنار آب چنبل منعقد شده بود شرابها را در آب مزبور ریختند - و اسباب بزم باده از ساغر و صراحي و دیگر ظروف مرصع و اوانیِ طلا شکسته بفقرا و اهل استحقاق قسمت نمودند - زهي توفیق و خهي سعادت که بافزونیِ اسباب عیش و کامراني و فراوانیِ مواد تنعم و شادماني از کمال شناسائي در عین برنائي و هنگام استیلای شهوات و استیفای لذات * مصراع *

نفس خود کام رام گردانند

چون حوالیِ اجین مضرب خیام فیروزي شد از عرضه داشت محمد تقی فوجدار مالوه که حراست حصار ماندو نیز بعهدهٔ او بود بمسامع علیه رسید که منصور خان فرنگي با قریب هشت هزار سوار دکني

از آب نربده گذشته و اطراف قلعه سوخته دست نهب و غارت دراز ساخته است - پادشاه دور بین خواجه ابوالحسن را برسم منقلای با چهار هزار سوار از بندهای پادشاهي و بیرم بیگ میر بخشی خود راکه هراولی خواجه بدو مفوض بود باهزار سوار ازملازمان سرکار خود دستوری دادند - و حکم شدکه محمد تقي که باهزار سوار در قلعه است پس از رسیدن خواجه بماندو باو پیوسته باتفاق غنیم را مالش دهند - دلاوران رزم جو بمیامن اقبال عدومال مقاهیر را مکرر شکست داده از آب نربده گذرانیدند - چنانچه غنیم را مجال آن نماند که مابین نربده و برهانپور توقف تواند نمود - و فرار نموده بلشکر کلان خود که در نواحی برهانپور بود پیوست - و سران فوج منصور بر کنار آب مزبور دایره نموده حقیقت معروض داشتند - یرلیغ شد که تاوصول موکب جهانکشا همانجا اقامت گزینند - و اعلام ظفر انجام کوچ بر کوچ بره نوردي در آمد *

و بیست و هفتم ربیع الاخر سال هزار و سیم که روز نو روز بود شادي آباد ماندو بورود ظفر آمود زینت تازه یافت - با آنکه همگي امرای تعینات بموکب اقبال نرسیده بودند و در رکاب سعادت چندان جمعیتي نبود و عرایض خانخانان و دیگر دولتخواهان ظاهر بین متواتر رسید که غنیم عاقبت وخیم باستظهار کثرت باد نخوت در سر بی مغز جا داده جیره و خیره گشته است - اگر تا لاحق شدن امرا بمعسکر اقبال در ماندو اقامت فرمایند بصواب اقرب است و اکثر دولت اندوزان حضور نیز درین راي موافقت داشتند - اما شهسوار مضمار فیروزي که مطمح نظر حق بینش تائید جنود

آسمانی است - قلت موافق وکثرت مخالف را وزنی ننهاده پس از توقف چند روزه که بجهت قسمت اسلحه و تورک افواج درماندو واقع شد شب دوشنبه دو ازدهم جمادی الاولی مطابق شانزدهم فروردین بصوب برهانپور نهضت فرمودند - و روزشرف بر ساحل آب نربده دایره شد - در همین روز عبد الله خان بهادر با دوهزار سوار از خود و همرهان از کالپی که در تیول او بود رسیده شرف ملازمت اندوخت - و درین منزل ترتیب افواج هنگام سواری بدین نمط مقرر گردید - فوج قول بذات اقدس زیب و آرایش پذیرد - فوج هراول بسرداری عبد الله خان بهادر اعتضاد یابد - برانغار بخواجه ابوالحسن مستظهر گردد - جو انغار براجه بکرماجیت قوت گیرد - تا عبور موکب گیتی نورد از آب نربده خانخانان از بیم غنیم برهم پذیره نتوانست شتافت - و چون نوزدهم جمادی الاولی مطابق بیست و سیوم فروردین حوالی برهانپور مخیم سرادق عظمت شد خانخانان باندیشهٔ آنکه مبادا غنیم عرصه را خالی یافته ازطرفی بشهر برهانپور درآید کومکیان را در انجا گذاشته تنها آمده احراز سعادت ملازمت نمود - و در ساعت بجهت محافظت شهر رخصت انصراف یافت *

روز پنجشنبه بیست و دوم جمادی الاولی مطابق بیست و ششم فروردین شهر برهانپور بقدوم میمنت لزوم آسمانی پایه گشت - و تمامی بندها دولت ملازمت دریافتند - و خانخانان و کومکیان و سکنهٔ - شهر که دل از جان بر داشته بودند و از ناموس مایوس گشته حیات تازه ونشاط بی اندازه اندوختند - و چون غنیم

سیه گلیم باوجود وصول لوای ظفر انتما از حوالیِ شهر برنخاست و در انچهاپور که پنج کروهیِ برهانپور است رحل اقامت انداخت خدیو اقبال از خانخانان و عبد الله خان و داراب خان پور خانخانان و خواجه ابو الحسن کنکاش خواستند - خانخانان که از زمان حضرت عرش آشیانی تا امروز خانخانان و سپهسالار و اتالیق حضرت جنت مکانی بود - معروض داشت - که ازین رهگذر که مخالف قوت و استیلای تمام دارد - و تا ایام بارش دو ماه بیش نمانده - و درین مدت نیز بسبب شدت حرارت تردد دشوار است - اگر لشکر منصور افواج مقاهیر را از آب عادل آباد که هفت کروهیِ برهانپور است و بدریای بورنه زبان زد روزگار - گذرانیده همانجا توقف نماید - بعد از سپری شدن برشکال بتوفیق ایزد متعال ببالاگهات بر آمده بتسخیر آن ملک پرداخته خواهد شد - عبد الله خان بهادر و داراب خان و خواجه ابو الحسن تصویب این رای نمودند - و معروض داشتند که جانقیِ سپهسالار محض صوابست و عین صلاح - بر زبان غیرت دیهیم خداوند که کمند همت بر آسمان می اندازد رفت - که آنچه بندها را بمقتضای دولتخواهی در خور دانش بخاطر رسید بموقف عرض رسانیدند - الحال هرچه رای دور بین ما تقاضا کند انشاء الله بفعل خواهد آمد - و چون اقطاعات تعیناتیان صوبهٔ دکن در تصرف غنیم بود و ازین رهگذر پریشانیِ تمام بحال آنها راه یافته حکم شد که طلب آنها نقد حساب نموده معروض دارند - و متصدیان خزانه وجه طلب بموجب سیاه درحضور اقدس تن کنند - و بذات مقدس از مشکوی اقبال بر آمده تا ربع

شب بعطای زرمي پرداختند - در عرض سه روزمبلغ سي‌لک روپیه
که صد هزار تومان عراق و صد و بیست لک خانی ماوراء النهرباشد
به بندهائی که ازین جاگیري درکمال عسرت و صعوبت میگذرانیدند
عنایت فرموده سامان بخشیدند - درین ایام سه گانه جز آن قدر
وقت که بادای صلوات و تناول نعمت خاصه وفا کند اوقات بکار
دیگر سوای زر پاشي صرف نمیشد - و سي هزار سوار مکمل که از
جملهٔ آن هفت هزار سوار گزیدهٔ خوش اسپه تمام یراق از سرکار
اعلی حضرت بود وباقي لشکر پادشاهي توزک ساخته پنج فوج
هر فوجي شش هزار سوار خونخوار خنجر گذار بسر کردگی پنج
سردار- داراب خان - عبد الله خان بهادر - خواجه ابو الحسن -
راجه بکرماجیت - راجه بهیم - قرار دادند - و خانخانان را در
خدمت نگاهداشتند - تا کار شکني و تزویر و تلبیس نتواند کرد - و
چون برای سرداری کل لشکر یکی ناگزیر است تا همگي بندهاي
عمده نزد او فراهم آمده صلاح کار برگزینند - و در مصلحت وکنکاش
همداستان شوند با تالیقی کل بظاهر بر داراب خان مقرر شد -
و در حقیقت بر راجه بکرماجیت - چه مدار کار برو بود - و
خزانه با او *

وشب یکشنبه بیست و پنجم جمادي الاولی مطابق بیست
و نهم فروردین بعداز انقضای سه روز از روز دخول جمیع امرا و اعیان
و سایر بندها را بقدر مرتبه بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع
و اسپ و فیل بر نواخته دستوري دادند - و در جریده ساختن
این افواج اهتمام تمام بکار بردند - و ارشاد فرمودند که غنیم ر

فرصت جنگ قزاقانه که اهل این دیار برگیگری نامند نداده و بهیئت اجتماعي جلو ریز رسیده و بضرب تیغ و سنان براه فرار انداخته بتگامشي بپردازند - و در اثنای تعاقب بقتل وا سر دمار از روزگارش برآرند - و چون عنبر که صاحب مدار و اختیار بود درحقیقت نظام المُلک او - و با نظام الملک جزنامی نه - چه همواره اورا در قید نگاه میداشت - گاهی در مجلس می آورد و خود دست بسته پیش او مي ایستاد - و دیگران نصفي در یمین و نیمی در یسار می ایستادند - نه اورا یارای نگاه بجانب کسی - و نه اینان را مجال نظر بسوی او تا بحرف و حکایت چه رسد - پنجاه هزار سوار بسرداری یاقوت خان حبشي مپه سالار خویش که باصطلاح دکنیان بیدّي خوانند معین ساخته بود - همین که سران افواج بحر امواج از آب برهانپور که به پتّي موسوم است گذشته - و مطابق ارشاد اقدس بآئین شایسته افواج بر آراسته - یک کروه نوردیدنه - بچیرگي و خیرگي مغرور بفزوني و کثرت نمودار شده هنگامهٔ آویز و ستیز قزاقانه که شیوهٔ دکنیان است گرم گردانید - و آتش پیکار زبانه بر کشید - هوا از بانهای غنیم کرهٔ نار گشت - و زمین از سم ستوران در تزلزل بسان سیماب - دلاوران عرصهٔ هیجا و شیران بیشهٔ وغا بطریقی که از پیشگاه پادشاه حقیقت آگاه دوربین صواب گزین هدایت رفته بود سر پنجهٔ جلادت کشاده - و تیغ خون آشام از نیام کشیده - برق دار صاعقه کردار جلو انداختند - و بحملهای کوه شکن غنیم را بر داشتند - مخالف از نهیب سطوت بهادران و بیم صولت دلیران روی حمیت از معرکهٔ کار زار بر تافت - و نیل

ناکامی بر رخسار روزگار خود کشیده راه فرار پیش گرفت * بیت *
گریزان شدند آن گروه دلیر * چو نخچیر رم خورده از پیش شیر
یکی جبه افگنده تا جان برد * کلاه آن دگر تا سر آسمان برد
افواج قاهره تعاقب نموده از آب عادل آباد که خانخانان معروض
داشته بود که اگر در عرض دو ماه تا رسیدن برسات غنیم را ازین
آب گذرانیده آید کار عظمی بوقوع آمده باشد - گذرانیدند - و از
مخالف جمعی قتیل و جوقی اسیر گشتند - و فراوان اسپ و شتر
و پالکی و نشانها بدست مبارزان افتاد - و بمددگاری پیشکاران قضا
و قدر لشکر منصور هر روز در اثنای طی مراحل و قطع منازل
مقاهیر را مالش بسزا داده جمعی مقتول و برخی ماسور
میگردانید - وکار بر ادبار پژوهان آن چنان تنگ شد که بنات النعش
وار متفرق گشته هر فریقی بطریقی شتافت - و هر جوقی بگهاتی
برآمد - عسکر اقبال ششم روز از نهضت بفراز گهات دیول گانو (که
شاهزاده پرویز با آن لشکر گران و حشر بیکران و نوئینان عظیم‌الشان
مثل خانخانان و خان اعظم و میرزا رستم و راجه مانسنگه و مهابت
خان و عبد الله خان و دیگر سران و سرداران و امرا و اعیان بل کل
لشکر بادشاهی در عرض دو ماه بدانجا نتوانست رسید - و ازانجا
تا کام برگشته و تمام ملک بالاگهات را بطریق صلح بتصرف غنیم
داده ببرهانپور معاودت نمود) بر شد - و چون بکهرکی که اقامتگاه
عنبر تیره اختر بود و آنرا بعد از شکست دادن عبد الله خان بفتح
آباد موسوم ساخته مدتی مدید و عهدی بعید در عمارت وآبادانی
آن فراوان کوشش و جد و جهد بکار برده بود رسید - عنبر از مقر

خویش بقلعهٔ دولتاباد پناه برد - افواج قاهره سه روز در کهرکي بوده عمارات شهر و نظام الملک و عنبر بخاک سیاه برابر ساخته رو به پتّن گذاشت - تا ازانجا بملک آباد و معمور نظام الملک که ولایت سنگمنیر و ناسک وآن نواحي باشد و هرگز قدم لشکر بادشاهي بدانجا نرسیده در شده بقتل و اسر و نهب و غارت خراب مطلق سازد - ادبار پژوهان در حین ره نوردي صف آرا گشته باز بمحاربه پرداختند - سپاه ظفر لوا داد مردمي و مردانگي دادند - و گروه انبوه از مخالف بکوی نیستي شتافت - عنبر ازدید نیرنگي اقبال -واستیلا و فیروزي مجاهدان - و شکستهای فاحش پی در پی لشکر نکبت اثر خود - چارهٔ کار منحصر در اطاعت و انقیاد اولیای دولت جاوید طراز دانسته بقدم عجز و انکسار راه خجالت و ندامت پیمود و طالب عفو و نجات گشت - و وکلای معتمد نزد راجه بکرماجیت فرستاده التماس نمود - که حضرت در نخستین مهم دکن عادلخان را مشمول عواطف و عنایات ساخته برقول او اعتماد فرمودند - امیدوار است که این بار داغ غلامي بر ناصیهٔ اعتبار این خاکسار کشند - عهد می نماید که من بعد بهیچ وجه سر از خط فرمان پذیري نه پیچد - ور بقهٔ اطاعت و قلادهٔ عبودیت در گردن داشته باشد - و از ملك پادشاهي آنچه از تصرف بر آمده باتمام باولیاء دولت قاهره تسلیم نماید - پس ازانکه حقیقت از عرضه داشت راجه بمسامع حقایق مجامع رسید حکم شد که پذیرائي ملتمس مشروط بآنست که هر سه دنیا دار دکن پنجاه لك روپیه نصف نقد و نصف جنس از جواهر و مرصع آلات و افیال و دیگر تحف و

نفایس و ازانجمله بدست لک روپیه عادلخان و هژده لک روپیه
قطب الملک و دوازده لک روپیه نظام الملک بطریق پیشکش
ارسال دارند - و محال مشترکه که در تصرف نظام الملک است
و جمعش چارده کرور دام باصفیای سلطنت متعلق باشد -شرحش
آنکه درعهد دولت مهد حضرت عرش آشیانی لختی پرگنات بالکل
داخل ممالک محروسه نشده بود برخی ازان در تصرف اولیای
دولت آسمان صولت بود و پارهٔ بدست نظام الملک و ازانرو که
بار اول در حینیکه دنیاداران دکن باهم متفق گشته ولایت بالاگهات
و قلعهٔ احمد نگر متصرف گشته بودند - و خدیو اورنگ و دیهیم
بدکن رسیده و ازینان انتزاع مملکت نموده سي لک روپیه پیشکش
گرفته بودند - قرار چندین یافته بود - که آنچه در زمان حضرت عرش
آشیاني مفتوح گشته بود به بندهای بادشاهي تعلق پذیرد - شرکت
درین محال باقي مانده بود - درینولا حکم فرمودندکه محال مشترک
بالکل داخل ممالک محروسه باشد - و چون عنبر بورود حکم اقدس
شرف اندوز گردید - ازانجا که دل از حیات برگرفته بود ودست
از نجات شسته بقبول و اذعان آن منت بر خویش نهاده معروض
داشت - که محال مشترکه باولیای دولت می سپارم ودوازده لک
روپیه حصهٔ نظام الملک بلا توقف میرسانم - قطب الملک نیز از
گفتهٔ من بیرون نیست - اگر عادل خان در نیاید و سرتابي نماید
فوجی بسرکردگی راجه بکرماجیت دستوري یابد -که این غلام همراه
بوده ولایت اورا پی سپر مواکب خواهد گردانید - و زیاده بر انچه
حکم میشود ازو خواهد گرفت - بعد ازان که اینمعني بموقف عرض

اظهر اقدس درآمد از پیشگاه حضور حکیم عبد الله گیلانی نزد عادلخان و قاضي عبد العزیز نزد قطب الملک و کهترداس برادر راجه بکرماجیت پیش نظام الملک برای آوردن پیشکش معین گشتند - و چون پنجاه لک روپیه بتفصیلی که گذارش یافت مصحوب فرستادههاي درگاه با وکلاي ایشان بآستان قدس رسید - بادشاه گیتي ستان عرضه داشت مبارکباد این فتح عظیم مصحوب سید عبد الله ولد سید قاسم بن سید محمود خان بارهه که بعد از فوت عمش سید علي اصغر مخاطب بسیف خان بن سید محمود خان بالتماس اعلی حضرت جهانباني از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکاني بخطاب سیف خان سرافرازي یافته بود بخدمت حضرت جنت مکاني فرستادند - ازانرو که اختیار معاملات سلطنت بآن حضرت نمانده بود - و شیون دولت مختل گشته - و متکفلان مهمات برهنمونی شقاوت از اخلاص اعلی حضرت که سرمایهٔ سعادات دیني و دنیوي و پیرایهٔ برکات صوري و معنوي است - بي بهره بودند - آنچه در برابر این کار شگرف که بتائید ذوالجلال و اقبال عدو مال و تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه وترددات نمایان خدیو ممالک ستان - و ضرب سیوف و طعن رماح خاقان جهان - تیسیر پذیرفته - حیرت افزای دیده وران آزمون کار - و ناسخ کارنامهای رستم و اسفندیار است - و امروز شهنشاه دوران با کمال قدرت و دستگاه - وفزونیء مکنت وجاه - و ظهور فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ - بآن مباهات میفرمایند - از احسان وتحسین و ستایش و آفرین متوقع بود جلوهٔ ظهور نیافت *

ارتفاع رایات فیروزي سمات از دولت
آباد بسمت ماندو و نگارش دیگر سوانح

چون خاطر ملکوت ناظر از تسخیر قلاع دکن وقلع و قمع مفسدان
را پرداخته آمد - و عادل خان از توقف مواکب اقبال باندیشهٔ آنکه
مبادا کشایش بیجاپور نیز مرکوز طبیعت اشرف باشد خایف
گشته مکرر بوسیلهٔ اولیاي دولت گردون صولت معروض داشت
که اکنون که مهام اینحدود دلخواه صورت یافته و حصني چند که
آنرا ساهو و غیره متصرف اند من تکفل تخلیص آن مینمایم - اگر
الویهٔ ظفر طراز بمستقر سریر خلافت راهي گردد باشد که رعایا و
برایا بکار خود که ازان باز مانده اند بپردازند - خاقان زمان از وفور
رافت و فزوني شفقت که فطري و طبیعي این برگزیدهٔ آلهي
است هفدهم صفر مطابق سیم تیر در ساعت مسعود با دلي حق
گزین و خاطري نشاط آگین بصوب با صواب ماندو که در موسم
برسات بفزوني گل و سبزه روح افزاي نظار گیان میگردد مراجعت
فرمودند - بعزیمت آنکه تا سپري شدن ایام بارش و مسخر گشتن
بقیهٔ حصون که خان دوران بهادر و خانزمان بهادر بگرفتن آن
مامور بودند - و دفع فتنهٔ ساهو و برخي ضلالت پیشگان دیگر - بسیر
و شکار آن مکان نزاهت نشان عشرت افزاي خاطر اقدس باشند -
درین تاریخ مکرمت خان از بیجاپور آمده بتقبیل عتبهٔ والا رخ بر
افروخت - و پیشکش عادل خان از جواهر نفیسه و مرصع آلات
گزیده و فیلان کوه نهاد و اسپان تازي نژاد و دیگر نوادر اشیا و نقود
بنظر انور در اورد - اعلی حضرت از جملهٔ این اقبال فیل امان الله

نام را که در بلندي و تنومندي و زیبائي بهترین افیال عادلخان بود پسند فرمودند - و خان مشار الیه از خود نیز پیشکش دواک روپیه از قسم جواهر و غیر آن گذرانید - و از جملهٔ دو فیل که عادل خان باو داده یکی که به نکوئي منظر و تناسب اعضا متصف بود بشرف پذیرائي رسیده داخل افیال خاصه گردید - و فیل دیگر باو عنایت شد - و حکم فرمودند که ولایت بیجاپور بر عادلخان مسلم داشته حصار پرینده را که پیشتر بنظام الملک متعلق بود و قلعه دار بحرص زر آنرا بعادلخان داده با لواحق باو واگذارند - و ولایت کوکن که بر ساحل دریای شور طولاني واقع شده - و نصف باو و نیمه به بي‌نظام تعلق داشت - بانیمهٔ بی نظام که مشتمل بر بندر جیول و قلاع متینه است نیز باو مرحمت شد - و چون عادلخان فیلان نامیِ خود را روانهٔ درگاه والا ساخته معروض داشته بود که فیل خوب نزد من نمانده - ازروي عاطفت دل سوبها نام فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده و هزده تقوز پارچهٔ گجراتي از مخمل زر بفت و غیر آن با لوح زرین که عهد نامهٔ والا از منشات علامي افضل خان بران مرتسم بود همراه محمد زمان مشرف اصطبل فرستادند.*

سواد عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عدالت و نصفت دستگاه - زبدهٔ ارباب دول - عمدهٔ اصحاب ملل - خلاصهٔ مریدان - عادلخان - بوفور عنایات بادشاهانه مفتخر و مستظهر بوده بداند - که چون دریذولا

ان عدالت پناه بیاري بخت اختیار بندگي و اطاعت نمود - و عرایضی که دلالت برین مراتب مینمود ارسال داشت - تقصیرات گذشتهٔ آن عدالت پناه را عفو فرمودیم - و در مقام عنایت در آمده تمامي ملکی که از عادل خان مرحوم بطریق ارث یافته بود برو مسلم داشتیم - و از روي مزید نوازي از ملک نظام الملک نیز محال ونکو و قلعهائی که دران محال است و قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و قلعهٔ پرینده و چارده محل متعلق بدان قلعه و ولایت کوکن با قلعهائی که دران است و پرگنهٔ بهالکي و جیت کوپا و چاکنه را بآن عدالت مرتبت عنایت نمودیم - و مقرر شد که سایر ملک نظام الملك بممالک محروسه منظم باشد - اما این عنایات مشروط است بآنکه نظام الملک و نظام الملکیه اصلا درمیان نباشند - و آن عدالت پناه متعرض محال که از سابق و حال درین سرحد ضمیمهٔ ممالک محروسه گشته نگردد - و از حدود خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز نماید - و اگر بندهٔ از درگاه والا ازروی بی سعادتي فرار نماید اورا درملک خود جاي ندهد - خدا و رسول خدا را شاهد اینمراتب ساخته حکم می فرمائیم که مادام که آن عدالت پناه و اولاد و احفاد او بشرط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند انشاء الله تعالی از ماو از فرزندان کامگار نامدار برخوردار ما و از امرای عالیمقدار ما ضرري بملک آن عدالت پناه نخواهد رسید و خلاف عهودی که درین لوح طلا که در ثبات ثاني لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قول و قرار نسلا بعد نسل همچو سد سکندر استوار خواهد بود - تحریر في تاریخ بیست

و سیوم شهر ذي الحجه سنه هزار و چهل و پنج هجري مطابق ذهم ماه خرداد سنهٔ نهم جلوس مقدس *

ایالت ولایت دکن که شصت و چهار قلعه دارد پنجاه و سه بر جبال مرتفعه و یازده برروي زمین - و مشتمل است بر چهار صوبه یکی دولتاباد با احمدنگر و دیگر محال که آنرا صوبهٔ دکن نامند و حاکم نشین این ولایت که بنظام الملک تعلق داشت سابقا احمدنگر بود بعدازان دولتاباد گشت - دوم تلنگانه - و این درصوبهٔ بالاگهات واقع شده - سیوم خاندیس که حصار آن باسیر و شهر برهانپور که چهار کروهی قلعهٔ مذکور است شهرت دارد - چهارم برار که ایلچپور حاکم‌نشین آن است و حصن مشهور نواحی ایلچپور کاویل است که بر فرق کوه اساس یافته و بحصانت و رصانت از دیگر حصون آن‌ملک امتیاز دارد - و صوبهٔ سیوم بالکل و ازبرخی چهارم پایان‌گهات آباد است - و جمع هرچهار درارب دام است که موافق دوازده ماه پنج کرور روپیه باشد بپادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر مفوض گردید *

بیستم صفرمطابق‌غرهٔ امرداد آن‌نور حدیقهٔ خلافت را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیرمرصع و صد اسپ عراقي و صد ترکي و مهاسندر نام‌فیل خاصه با ماده‌فیل و دو لک روپیه نقد سر بلند گردانیده از حوالی دولتاباد مرخص ساختند - واهتمام‌فتح قلاع‌ده‌گانه‌که از جملهٔ چهل قلعهٔ ملک بی‌نظام ساهو و دیگرفساد پیشگان متصرف بودند و افواج‌قاهرهٔ‌آنرا درمحاصره با سایر تیول داران هر چهار صوبه بهمراهي آن اختر فلک معالي

معین شد - سید خانجهان را بعنایت خلعت خاصه نوازش فرموده فرمان دادند - که تا خانزمان بهادر از تسخیر حصار جنیر وغیره فارغ گردد آن نوئین بلند مقدار بخدمت پادشاه زادهٔ بختیار قیام نماید - و خاقان سلیمان مکان باعساکر ظفر نشان از راه گهات تواندا پور نهضت نموده موضع کنزاره را که از مضافات برهانپور است و در غایت نزاهت و دلکشائی است بنزول میمنت وصول سعادت آمود گردانیدند - و بواسطهٔ ریزش ابر و فزونی گل ولای و طغیان دریای تپتي دران موضع روزی چند توقف فرمودند *

گرفتار شدن بایسنغر جعلي و بیاسا رسیدن آن تیره اختر

تفصیل این اجمال آنکه یکي از شوریده سران فتنه اندوز خود را بایسنغر که در جنگ ناشدني سالار لشکر بود و بعد از شکست آن برگشته روزگار جانب قلعهٔ کولاس که به قطب الملک تعلق دارد گریخته بحتف انف درگذشت - نامیده - و پسري سلطان دانیال مرحوم بر خود بسته بخیالهای تباه و فکرهای کوتاه ببلخ رفت - والیٔ بلخ اورا در نسبت این دودمان والا شان صادق پنداشته بارادهٔ پیوند اعزاز نمود - چون درین دعوی صدق آن کاذب بیقین نه پیوست ازین عزیمت باز آمد - آن حیله ساز کذب پرداز از بیم آنکه مبادا پردهٔ از روی کار او بر افتد و موجب رسوائي گردد اظهار آشفتگی از فسخ ارادهٔ مذکور نموده بصوب ایران شتافت - والیٔ ایران اگرچه او را نزد خود نطلبید اما بگمان آنکه شاید دعوی او فروغي از راستي

داشته باشد لختی بتکلفات رسمي پرداخت - و ازان رو که آن خطا اندیش دریافت که درین سرزمین کارش روائي نخواهد گرفت بهزاران پریشاني و سرگرداني ببغداد و روم رفت - و پس از دیری کام و ناکام به تته آمد - ازانجا که اجل موعود آمد و معهودش نزدیک رسیده بود دریذجا نیز این دعوی ازو سر برزد - خواص خان صوبه دار تته بعد از آگهي آن نکوهیده حال خسران مآل را مسلسل ساخته روانهٔ درگاه آسمان جاه گردانید - چون ببارگاه جلال رسید وقاص حاجي که اورا در بلخ دیده بود شناخته حقیقت بعرض مقدس رسانید - از پیشگاه جهانباني استفسار رفت که وقاص حاجي را مي شناسي - گفت می شناسم و اشاره بدوکرد - بموجب حکم عالم آرای نظام پیرا دوش آن مدهوش نا بخردي را از بار سرش که دیو خانهٔ اکاذیب بود سبک ساختند - و او را بسزای کردار نا سزا رسانیدند *

نهم ربیع الاول آقا افضل تیولدار برودہ بفرمان طلب از صوبهٔ گجرات آمده شرف ملازمت اندوخت - و بمرحمت خلعت واسپ و خدمت دیوانیِ دکن مباهي گشته مرخص گردید - دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلای مینا کار و ساده مصحوب او ببادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر عنایت شد *

شب دوازدهم مبلغ مقرر بفقرا عطا فرمودند - فردای آن به پیشکاریِ اقبال از دریای تپتي بر کشتیِ گذاره فرموده ساحل آنرا محط سرادق جاه و جلال گردانیدند - شصت اسپ عراقي با برخی اشیای نفیسه که وزیر خان صوبه دار دار السلطنهٔ

لاهور بعنوان پیشکش ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر درآمد •

نوز دهم بپادشاهزادهٔ اقبال مند محمد دارا شکوه فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - میر خان ولد قاسم خان نمکي بخلعت و اسپ و تهانه داری بیر عز امتیاز اندوخت •

بیست و سیوم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتارهٔ سر بر افراخته بصوبهٔ بهار که حکومت آن بدو منوط بود دستوري یافت - سیف الله عرب بخلعت و فوجداری چوپرهٔ مفتخر گشت •

بیست و ششم کنار آب نربدهٔ مضرب خیام گردون احتشام گردید صباح آن بفرخي و فیروزي ازین دریا نیز بر کشتي عبور فرمودند •

بیست و نهم دولتخانهٔ شادي آباد ماندو را بفر قدوم سعادت لزوم رونق تازه بخشیدند •

خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه هفتم ربیع الثاني سنه هزار و چل و شش موافق هفدهم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چل و ششم و ابتداء سال چل و هفتم از زندگانی جاوداني مژدهٔ شادماني با قاصي واداني رسانید - و آن مظهر الطاف سبحاني بطلا و دیگر اشیای معهودهٔ سنجیده آمد - درین روز فرخندهٔ بنواب فلک قباب بادشاه زادهٔ جهانیان بیگم صاحب دو لک روپیه - و به مهین گوهر بحر خلافت یک لک روپیه - و به ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمد شاه شجاع بهادر هشتاد هزار روپیه - انعام فرمودند - رستم خان بعنایت خلعت

خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گشته بسنبهل که در جاگیر او مقرر بود مرخص گردید - شاه نواز خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و حسن نبیرهٔ یاقوت خان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و دتاجي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار نوازش یافتند - کلیان جهالا که رانا جگت سنگه اورا بتهنیت گذاری فتوحات تازه با پیشکش فرستاده بود - و لختی از حال او در تضاعیف سوانح سال هفتم نگارش یافته - دولت بار اندوخته پیشکش گذرانید - چون نهال چند جوهري که حسب الحکم برای انتخاب و قیمت جواهر پیشکش همراه عبداللطیف بگلکنده رفته بود در روز پذیره شدن قطب الملک فرمان‌قدر توان و تبرک خاقان زمان را نگین یاقوت نادر قیمتي در دست او دیده وعبداللطیف ازوشنیده روزي که پیشکش او از نظر انور گذشت عبد اللطیف و جوهري مذکور حقیقت آن گرانمایه گوهر معروض داشتند - بعلامي افضل خان که همواره عرائض ملتمساتش بعرض مقدس میرسانید حکم شد که باو بنویسد تا آن انگشتري بفرستد - قطب الملک پس از وصول نوشتهٔ علامي انگشتری مذکور که یاقوتش بوزن دوازده رتي است و کمال خوش رنگي و تمام عیاري دارد به پیشگاه حضور فرستاد - و بوساطت علامي از نظر اشرف گذشت - و پسندیدهٔ خاطر خورشید مآثر گردید - و پنجاه هزار روپیه قیمت قرار یافت - و عوض پنجاه هزار روپیه که از قیمت پیشکش او کم آمده بود محسوب گردید - شیخ محمدطاهر سفیرقطب‌الملک بعنایت خلعت

و اسپ وانعام دوازده هزار روپیه - و محمد تقي و غیره که همراه او آمده بودند بخلعت و اسپ وهشت هزار روپیه - عز افتخار اندوخته رخصت انصراف یافتند - و ازانجا که قطب الملك از رسوخ بندگي التماس شبیه نبیه و فیل نموده بود - شهنشاه مهر گستر شبیه مقدس که بندش از لآلي متلالي بود و با آویزهٔ مروارید گران بها و فیل از حلقهٔ خاصه ظفر نشان نام با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و هژده تقوز پارچهٔ نفیس و زرین لوحی که بنقش عهد نامه نگارین بود مصحوب خواجه طاهر گرز بردار و شیخ محمد طاهر حاجب قطب الملك عنایت نموده فرستادند - و چون خواجه طاهر در برهانپور در گذشت حکم شد که خواجه محمد زاهد ولد خواجه محمد رفیع که از خانزادان درگاه است اشیاي مذکوره بقطب الملک برساند *

نقل عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عظمت و حشمت دستگاه - عمدهٔ ارباب دول - قدوهٔ اصحاب ملل - زبدهٔ مخلصان ارادت کیش - قطب الملک بعنایات بی غایات بادشاهانه مستظهر و مفتخر بوده بداند - که چون درینولا آن قطب فلك ایالت بیداری بخت اختیار بندگي واطاعت این درگاه آسمان جاه نموده خطبه را که مزین بنام نامی خلفای راشدین مهدئین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و محلی بالقاب سامیهٔ ما بود در ملک خود بر رؤس منابر بلند آوازه گردانید - و وجوه دراهم و دنانیر را بسکهٔ مبارک ما آراسته و پیراسته ساخته

قرار داد که همیشه بهمین دستور در تمام آن ملک خطبه میخوانده باشند - و زر را بسکهٔ مبارک ما مسکوک مي نموده باشند - وپیشکشي که مقرر فرموده بودیم بدرگاه والا ارسال داشت - و قبول نمود که از جملهٔ آنچه بنظام الملک میداد هر سال دو لک هون که هشت لک روپیه باشد بسرکار خاصهٔ شریفه رساند - بنابرین ما تقصیرات گذشتهٔ اورا عفو فرمودیم - و ملکی که در تصرف آن عمدهٔ ارباب دول است برو مقرر و مسلم داشتیم- خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساخته حکم می فرمائیم - که مادام که آن قطب فلک ایالت و اولاد و احفاد او بشروط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند- ان شاء الله تعالی از ما واز فرزندان نامدار برخوردار ما و امراي عالیمقدار ما ضرري بملک آن مرید نخواهد رسید - و خلاف عهودي که درین لوح طلا که در ثبات ثاني لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قرار نسلا بعد نسل همچو سد سکندر استوار خواهد بود - هفتم شهر ربیع الثاني سنه هزار و چل و شش هجري مطابق هفدهم ماه شهریور سنه نه جلوس مقدس سمت تحریر یافت •

سواد عرضه داشت قطب الملک که درسپاس گذارئ عنایات مزبوره ارسال داشته بود

عرضه داشت مخلص صادق الاعتقاد - و مرید موروثئ فدویت نهاد - عبد الله قطب الملک - تحفهٔ دعائی که کروبیان ملاء اعلی را استقبال آن زیبد - و هدیهٔ ثنائی که لمعات شوارق آن برعالم و

عالمیان پرتو اندازد - اتحاف درگاه آسمانجاه - و اهداء بارگاه عرش اشتباه اعلی حضرت - کیوان رفعت - فریدون حشمت - گردون بسطت - سلیمان جاه - عالم پناه - مهر رخشان سپهر سلطنت و جهان باني - ماه درخشان آسمان خلافت و کشور ستاني - سلطان سلاطین الآفاق - خاقان خواقین العصر بالارث و الاستحقاق - مالک ممالک اقالیم سبعه بالطول و العرض - جالس سریر انا جعلناک خلیفة في الارض - خسرو سلیمان فر نوشیروان داد - و دارای خورشید راي سکندر استعداد - ناصب رایات عالیات فتح و ظفر - رافع اعلام نصرت فرجام سلطنت هفت کشور - معمار خانهٔ دولت و دین - مصداق کریمهٔ فضلَّ اللهُ المجاهدینَ علی القاعدین - خدایگان عرصهٔ عالم - واسطهٔ امن و امان زمرهٔ بني آدم - پادشاه سلیمان اقتدار - مسیحا آثار - افضل و اکمل خواقین روزگار - ادام الله تعالی مآثر سلطنته و خلافته - و حشمته و اقباله علی صفایح الشهور و السنین - و اشاع احکام معدلته و نصفته و ابهته و جلاله فی السموات والارضین - بجاه محمد سید الاولین و آلاخرین - گردانیده - بعرض ایستادگان مجلس خلد برین - و بسمع بار یافتگان محفل فردوس قرین - میرساند - که همایون توقیع رفیع منیع - و گرامي فرمان جهان مطاع عالم مطیع - که از موقف مرحمت و ذره پروري - و مقر عطوفت و مرید نوازي - بنام این فدوی صادق الاراده شرف نفاذ یافته بود و در ضمن هر حرف آن عنایتي - و در طي هر سطر آن مکرمتی اندراج داشت - مع لوح مبارک همایون - و صفحهٔ ذهب مرحمت مشحون - که بلاخلاف - نموذج لوح محفوظ خالق بیچون - و بمثابهٔ

سر نوشت کاینات از وصمت تغیر و تبدیل مصون و مامون - بود -
و شبیه بی شبه و نظیر مبارک که از برکات وصول فیض موصول
آن عطیهٔ عظمی - و میامن ورود مسعود آن موهبت کبری - محن
فراق زماني براحت وصال جاوداني تبدیل یافت - و نکایت حرمان
ملازمت حضور قایض النور - بسعادت لقای وافر السرور - مبدل
شد - ومصحوب سیادت و عزت دستگاه عمدة السادات الاجلاء خواجه
زاهد ارسال یافته بود * مصراع *

بساعتی که تولا بدو کند تقویم

کالوحی المنزل من السماء بمیامن ورود سراسر مسعود تارک مفاخر
و فرق مباهات این مرید موروثي را عرش فرسا گردانید - و عنایت
فیل ظفر نشان که بی شایبهٔ تکلف و غایلهٔ تصلف تا غایت فیلی
باین حسن اندام و خوشخوئي و باین لطافت ترکیب و تناسب
اعضا و نکو منظري بنظر این فدوي در نیامده است - و بحتمل
که تا حال واقع نشده باشد که باین مثابه فیلي از فیلخانهٔ والا بهیچ
یکی از مریدان ثابت الاراده عنایت شده باشد - مع بعضي تبرکات
ذات البرکات که نمونهٔ حلهای جنان - ورشک نفایس جهان -
بود - فرق عزت را باوج دولت رسانید - شکر نعما و سپاس آلاء
منحصر در اعتراف بعجز و قصور میداند - چه اگر خواهد که اداء
شکر یک لطف از الطاف گونا گون و تفقدات از حد و حصر بیرون
که در ضمن فرمان عالي شان عطوفت عنوان نسبت باین مرید
صادق الاعتقاد مندرج بود نماید - سالها از عهدهٔ آن نمیتواند
بر آمد - و اگر در مقام سپاس یک عنایت از عنایات مذکورهٔ فوق

در آید - عمر نوح و امتداد زمان بآن کفایت نکند • بیت •

اگر سالها عذر لطف تو خواهم • برون نایم از عهدهٔ آن کماهي
همان به که آنرا بلطفت گذارم • که هم لطفت از خود کند عذرخواهي

چون علامات طلوع آن کواکب درخشان از مشارق عاطفت واحسان سمت ظهور یافت - علی العادة المستمره که لازمهٔ ارادت ووظیفهٔ بندگی این مرید موروثي است - باقدام استکانت و خضوع استقبال کرده بوظایف تعظیم و تکریم و مراسم ادب و تسلیم قیام نمود - چنانچه شمهٔ ازان شاید از عرضه داشت سیادت و عزت دستگاه موصی الیه بر ایستادگان پایهٔ سریر اعلی بمنصهٔ ظهور رسیده باشد - و امیدوارست که بعد از وصول مشار الیه بسعادت استلام درگاه خلایق پناه حقیقت صدق ارادت - و خلوص عقیدت - و انقیاد احکام مطاعه - و پیروی اوامر لازم الاطاعهٔ - این فدوی صادق الارادة بمسامع جاه و جلال رسد - و بآن وسیله مجددا در سلک مریدان خاص و فدویان قویم الاختصاص در آید - و بعضی اشارات ذات البشارات و احکام مطاعهٔ لازم الاطاعه که در مطاوی آن منشور اقبال شرف تحریر یافته بود بتقریر دلپذیر سیادت و وکالت آیات مشار الیه و عزت و فضیلت نصاب شیخ محمد طاهر که بیاوری بخت بسعادت آستان بوس آن درگاه آسمان جاه استسعاد یافته مشمول مراحم معاودت نموده بگوش جان و جنان رسید - و همه را سمعا و طاعة از صمیم قلب تلقي بقبول نموده توفیق امتثال اوامر مطاعه را در هر باب از درگاه احدیت سایل است - و فیل گجموتي که در فرمان قضا جریان درباب آن اندراج یافته که هر آمد فیلان نامی

این فدویست و في الواقع فیل نامي جز آن نداشت بموجب اشارهٔ والا که در تضاعیف فرمان قدر توان مرقوم بخط قدسي نمط که بنام عمدة الملک خاندوران بهادر شرف صدور یافته بود و نقل آن بنظر این فدوی در آمد قبل از ورود این فرمان عالیشان روانهٔ درگاه آسمانجاه شده است - یحتمل که داخل فیلخانهٔ معلی شده باشد - با انکه اطاعت بفعل آمده - لیکن چون خالي فرستادن عرضه داشت مناسب نبود - و تحفهٔ که قابل فرستادن باشد نزد فدوي نمانده - حیرت داشت که چه کند - چنانچه سیادت و وکالت پناه مومی الیه بعرض خواهد رسانید - درین اثنا پیش بعضی تجار الماسی که بوزن الماس سابق بود و در آب و رنگ بران رجحان داشت - و صاحبش مدعی آن که الماس کهنه است - بهم رسیده - اگرچه ظاهر است که الماس باین وزن هرچند که خوش آب و رنگ باشد لیاقت آن ندارد که تنها فرستاده شود اما بحکم - مالا یدرک کله لایترک کله - خریده بر ارسال آن جسارت نمود - لطف کریم و کرم عمیم عذر خواه حقارت آن خواهد شد - زیاده ترک ادب می نماید - ظل ظلیل سلطنت و خلافت و عظمت و فرمان روائي بر مفارق عالم و عالمیان پاینده باد *

چون بعرض مقدس رسید که در بیشهٔ نواحیٔ حصن ماندو شیر بسیار فراهم آمده بسکان آن مکان و ره نوردان ایذا میرسانند - و درون حصار در آمده آدم می ربایند - چنانچه سکنهٔ ماندو بر گذارند - که در اندک وقتی افزون از دویست کس گرفتار چنگال آن جان شکران خون خوار گشته اند - خاقان مهر گستر بدان

صوب توجه نموده بذات اقدس هشت قلاده شیر تناور قوي چنگ را بتفنگ شکار فرمودند - و شیر بچهٔ را ملتزمان رکاب اقبال زنده گرفتند - ساکنان آن سرزمین از اضرار سباع مذکوره رهائي یافته زمزمهٔ دعا و فزونیِ عمر ابد انتمای پادشاه شیر شکار بفلک دوار رسانیدند *

ششم جمادی الاولی تربیت خان بعنایت خلعت و علم واسپ سر افراز گشته بمالش مرزبان جیت پور که از فتنه گرائي و تباه پسیجي بره زني و شقاوت اندوزي می پرداخت - دستوري یافت - دربن تاریخ پیشکش معتقد خان هشت فیل که از اوڈیسه ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آمد - و از افیال مزبوره یك فیل بگوهر اکلیل خلافت مهین پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شد *

دوازدهم تربیت خان بادراک شرف ملازمت مباهي گشت - و رمیندار ولایت جیت پور را که تاب صدمات کنداوران نصرت شعار در خود نیافته از راه انکسار پیش آمده بود همراه آورده بسعادت آستان بوس فایز گردانید - امان بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار و خدمت قلعه داریِ حصار قندهار سر بلند گردید *

چون موسم بارش منقضي شد اعلام اقبال شانزدهم از راه اوجین و گهاتي چاندا بصوب دار الخلافه نهضت فرمود - فدائیخان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا سرافراز گردانیده بگورکهپور که در اقطاع او مقرر بود رخصت نمودند - ازانجا که از عرضداشت وزیر خان بمسامع جلال رسید که میرزا خان ولد شاه نواز خان بن

عبد الرحیم خانخانان که خدمت فوجداری کانگره بدو مفوض بود از شوریدگی دماغ انزوا گزیده - بنابران وقاص حاجي را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و بجهت لزوم فزونی جمعیت برای ضبط محال کوهستان باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار و دویست سوار بمنصب دو هزاری ذات و دو هزار سوار و بخطاب شاه قلي خان و عنایت علم و اسپ قبچاق و فیل بلند پایگي بخشیده بخدمت مذکور معین گردانیدند *

بیست و چهارم رانا جگت سنگه را بفرستادن سر پیچ مرصع و شمشیر مرصع مصحوب کلیان جهالا که از جانب رانا بدرگاه خواقین پناه آمده بود مفتخر ساختند *

درین ایام میمنت انتظام به نیرنگی اقبال خاقاني حصار اودگیر و قلعهٔ اوسه مفتوح گردید - تبئین این مقال آنکه - چون خاندوران بهادر بفرمان والا بعد از انقیاد عادلخان بتسخیر قلاع مذکوره مقید گردید - نخست بپاسبانان هردو قلعه پیغام داد که اکنون که همگي حصون و ولایات بی نظام از شگرفی اقبال گیتي آرای شهنشاه اقلیمکشا مسخر گشته - و عادلخان از خواهش ناروای این دو قلعه باز آمده - اولی آنکه قلعها را باولیای دولت قاهره واگذارند - و الا عن قریب هردو حصار بجبر و قهر مفتوح خواهد شد - و جان و مال شما عرضهٔ تلف خواهد گشت - آن عاقبت نشناسان بی اساس مآل کار بنظر در نیاورده باستحکام برج و باره پرداختند - خاندوران بهادر روز یکشنبه بیست و پنجم محرم در سواد قصبهٔ اودگیر دایره نموده بعد از ملاحظهٔ دور حصار بتقسیم

ملچار پرداخت - نظر بهادر خویشگي و اهتمام خان و پهلوان درویش
سرخ را درون قصبه محاذی دروازهٔ جنوبي - سرافراز خان دکني و
سزاوار خان واد لشکر خان و چندر من بندیله را مقابل دریچهٔ قلعه
که میان جنوب و مغرب واقعست - و تابینان مبارز خان و حسن آقای
رومي با طایفهٔ برق انداز و زلفي آهون زن را غربی حصن که نقب
پذیر بود معین ساخت - و مقرر نمود که هرگاه ملچار گزینان را
بکمک احتیاج افتد - تابینان خود را بفرستد - دلیران کار طلب
بدستیاری حماست و پایمردی جلادت ملچارها پیش برده شروع
در کندن نقب نمودند - و چون نقبها بقلعه نزدیک رسید حصار
نشینان را پاي ثبات از دست رفت - و سید مفتاح حبشي پاسبان
قلعه مضطرب گشته بخاندوران بهادر پیغام داد که اگر مرا در سلک
بندهای درگاه خواقین پناه منخرط سازند قلعه را می سپارم - خان
دوران بهادر با آنکه ملتمسات اورا قبول نمود آن کوتاه بین آرزوهای
دیگر که شایستگی پذیرائي نداشت درمیان آورد - خان مشار الیه
نقبی را که سر بپای برج شیر حاجي کشیده بود آتش زد - اگرچه
تمامی آن برج که دورش نزدیک صد گز بود با توپ و منجنیق و
دیگر ادوات پیکار که بر فراز آن بود بپرید - لیکن ازان رو که خللي
بقواعد حصن ارک راه نیافت سردار لشکر فیروزي دران روز دلاوران
نبرد آئین را از یورش باز داشته بمفتاح گفته فرستاد که اگر از
عاقبت بیني و خرد گزیني حصار باولیای دولت پایدار بسپارد
بجان امان می یابد - و الا زود باشد که طعمهٔ شمشیر آتش افشان
فتنه نشان مبارزان ظفر شان گردد - سیدي مفتاح از طغیان هراس

جز اطاعت چاره نیافته نزد خان دوران بهادر در امد - و روز پنجشنبه هشتم جمادي الاولی که از آغاز محاصره تا این وقت سه ماه وکسری گذشته بود قلعه را با اسمعیل نبیرهٔ ابراهیم عادلخان که درانجا محبوس بود و محمد عادلخان برای گرفتن او بلطایف الحیل میدی را مستمال میگردانید به بندهاي بادشاهي سپرد - و چنان حصار استوار که بر فرق کوهچه از سنگ و ساروج در کمال متانت اساس یافته و سوای خندقی ژرف که بر دور آن کنده اند خندقی دیگر در سنگ پدید آمده از مواد فزونیٔ رصانت آن دژمتین گشته است - بکمتر مدتی مسخر گردید - اسمعیل پسر درویش محمد است و نخستین پسر ابراهیم عادلخان وهمشیره زادهٔ محمد قلي قطب الملک چون ابراهیم عادل خان مي‌خواست که پسر دوم او محمد جانشین گردد بدولت نام غلامی کلاونتي که در نوکریٔ او اعتبار تمام یافته قلعه داربیجا پور شده بود در مرض موت وصیت نمود - که بعد ازو محمد را بسري بردارند - پس ازانکه ابراهیم از جهان گذشتني در درگذشت و محمد بر مسند حکومت نشست - درویش محمد را نابینا گردانید - زنان درویش محمد اسمعیل را که دران ایام شش ساله بود مصحوب چندي پنهاني نزد بی نظام فرستادند - باشد که از چنگ دشمنان رهائي یابد - و از بیم آنکه مبادا رسیدن اسمعیل شهرت پذیرد و خاطر عادلخان ازان انحراف گیرد نادیده پیش میدي مفتاح قلعه دار اودگیر روانه ساخت - و مدت ده سال اسمعیل را درانجا بزندان نگاه داشت - و درین وقت که حصن اودگیر مفتوح گردید اورا حواله نمود - خان دوران بهادر منصب

سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و خطاب حبش خان براى سيدى مفتاح از درگاه جهان پناه التماس نموده بقلعهٔ اوسه كه در اثناى قبل حصن اودگير بآن مكان رفته بعد از ترتيب ملچار رشيد خان را با گروهي جنگ آزماى نبرد گرا بمحاصره گذاشته بود شتافت - و به بهوجراج قلعه دار گفته فرستاد كه اگر بتازگي از تسخير قلعهٔ اودگير عبرت گرفته بى محنت كارزار حصار واگذارد - از دستبرد بهادران قلعه كشا رهائي خواهد يافت - و الا بكيفر اعمال نا شايسته گرفتار خواهد آمد - چون از قبول اينمعنى خبري بخان دوران بهادر نرسيد - بيگار گزينان نصرت آئين را اشارت نمود تا در تسخير آن سعي نمايند - با آنكه از بالاى قلعه توپ و تفنگ پىهم مى انداختند شيران بيشهٔ وغا در اندک وقتى ملچارها بخندق نزديك رسانيده از هر جانب نقبها دوانيدند - درونيان را از ديداين جسارت اركان استبداد متزلزل گرديد - و از امن پژوهي زينهار طلبيدند - بهوج راج قلعهدار كه تشتت خاطر او از همگنان افزون بود جز سپردن حصار راه نجات نيافته بخان دوران بهادر گفته فرستاد كه قلعه را مى سپارم بشرطيكه امان نامه داده مرا در زمرهٔ بندگان درگاه والا در اوريد - و بعد ازان كه خاطرش مطمئن گرديد بيست و نهم جمادي الاولى كه از ابتداى محاصره تا اين تاريخ سه ماه سپري گشته بود خان دوران بهادر را ديده حصار سپرد - سر كردهٔ عساكر فيروزي هزاري ذات و پانصد سوار منصب براى او تجويز نموده بدرگاه عرش اشتباه معروض داشت - كه از نظم و نسق قلعه خاطر فراهم آورده و اهتمام خان را كه بقدم بندگي اين

دولت آسمان صولت مفتخر است بپاسبانی آن باز گذاشته عنان معاودت بر تافت - پس از رسیدن عرائض خان دوران بهادر بپایهٔ سریر گردون نظیر فرمان شد که مطابق تجویز خان مشار الیه هردو قلعه دار را در ولایت تلنگانه جاگیر تن نمایند - و از پیشگاه عنایت خان دوران بهادر را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مرحمت نموده فرستادند - مغل خان ولد زین خان کوکه باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دوهزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بقلعه داری اودگیر نوازش یافت *

آغاز دهم سال
فرخنده سال از دور اول جلوس مقدس
شهنشاه بیهمال و پادشاه با فر و اقبال

روز جمعه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و چهل و شش مطابق نهم آبان ماه دهم سال فرخ فال از جلوس اقدس سریر آرای خلافت و جهانباني آغاز شد - و ابواب مسرت بر روي روزگار باز نشاط آئینی تازه گرفت - و عشرت رونقی بی اندازه *

دوم ساحت اوجین بنزول اعلام نصرت فرجام مغور گشت - میر فیض الله مخاطب برحمت خان را خلعت و علم مرحمت نموده بسرکار بیجاگده که در تیول او بود دستوري دادند *

دوازدهم موضع کهجوري از مضافات پرگنهٔ رامپور مخیم اقبال گردید چون موضع مذکور وطن را وهتي سنگه بود یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت سر بر افراخت *

شانزدهم نواحی پرگنهٔ خیرآباد دایرهٔ شد - و ازانجا که گذار اردوی گیهان پوی از پرگنهٔ پلایتهه که در اقطاع مادهو سنگه است واقع شد - موهن سنگه و ججهار سنگه پسران او دولت ملازمت اندوخته یک فیل پیشکش نمودند - و هردو بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز گردیدند *

بیست و یکم منداور از توابع پرگنهٔ برودہ مرکز رایات جهانکشا

گشت - بهاو سنگه ولد راوستر سال که وطنش نزدیک بود بدرگاه والا آمده یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافت *

تعین افواج ظفر امتزاج بر مرزبان دهندهیره

چون از پیشگاه عنایت خاقانی ولایت دهندهیره بسیورام ولد بلرام پسر کلان راجه‌گوپال داس کور مرحمت شد او با جمعیتی بر ولایت مذکور رفته ایندرمن زمیندار آنرا جبرا و قهرا ازانجا برآورده و ولایت را بتصرف در آورد - و پس از چندی زمیندار مزبور حشری فراهم آورده بقصد پیکار بر سیورام آمد - و ازروي استیلا آن ملک را دیگربار متصرف گشت - بنابران راجه پتهلداس بتادیب آن فتنه سرواژون‌اثر مامورگردید - وحسب الالتماس راجه‌معتمدخان و سیورام مذکورکه برادر زادۀ راجه پتهلداس‌است و سید عبدالماجد امروهه و جیرام ولد راجه‌انوپ سنگه و راجه بهروز ولد راجه روزافزون و خواجه ابو البقا برادر زادۀ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ وسید چاون و هریسنگه ولد راوزتن و شتاب خان پسرملک علی و امیربیگ ولد شاه بیگ خان کابلي و دادار بیگ قدیمي و سید سعادت الله حاجي پوري و ششصد سوار احدی کماندار و برق انداز بهمراهي معین گشتند *

وبیست و پنجم راجه پتهلداس و معتمد خان و دیگرمنصبدارانرا درخور مرتبت خلعت و اسپ عنایت نموده بدان صوب مرخص گردانیدند - اگرچه شهنشاه فلک بارگاه پیش از جلوس مبارک

دراثنای نهضت الویهٔ ظفر پیکر از جنیر بدارالخلافهٔ اکبرآباد زیارت مقتدای ارباب تقید و اطلاق - پیشوای رمز شناسان انفس وآفاق رهنمای سرگشتگان بادیهٔ یقین - خواجه معین‌الملة والدین - دریافته بودند چنانچه در تضاعیف وقایع پیش از جلوس مقدس گذارده آمد اما چون بعد از فوز بمرتبهٔ خلافت آلهي اینمعني جلوهٔ ظهور نیافته بود - خاقان حقیقت اساس بمتابعت نیاگان بزرگوار که پس از اورنگ نشیني بر تربت جنت رتبت آن واقف سرایرکوني وآلهي رفته استمداد فتوح نموده اند بصوب اجمیر متوجه گشتند *

هفتم شهر رجب بآن شهرکرامت بهر ورود سعادت آمود فرموده دولتخانهٔ والا را که بر ساحل تالاب آناساگر ترتیب یافته به نزول اقدس فروغ آگین گردانیدند - حضرت جنت مکاني بربند این تالاب دلپذیر عمارتی از سنگ مرمر بنا نهاده بودند - بفرمان سریر آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام در نهایت دلکشائي و روح‌افزائي انجام پذیرفته است - قریب سه لک روپیه صرف این عمارت شده - از نصف کمتر در ایام دولت حضرت جنت مکاني - و بیش از نصف دریں‌عهد سعادت مهد - پایان روز از دولتخانهٔ معلی تا مزار خلد آثار آن اسوهٔ اصحاب تحقیق ازروی ادب پیاده رفته رسم زیارت بتقدیم رسانیدند و مبلغ ده هزار روپیه بسدنه و مستحقین آن مکان فردوس نشان عنایت کرده بمسجدی که در ایام مراجعت از جنیر حکم بنای آن صادر شده بود و پس از جلوس مقدس بصرف چل هزار روپیه باتمام رسیده تشریف فرمودند - و بعد از نماز شام بدولتخانهٔ والا

معاودت نمودند - بی بدل خان گیلاني تاریخ انجام این مقام فیض انتظام • مصراع •

قبلهٔ اهل زمان شد مسجد شاه جهان •

دو ازدهم راج کنور پسر بتکه‌رانا جگت سنگه بدرگاه عرش اشتباه آمده دولت تقبیل آستان سلاطین مطاف اندوخت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و مالاي مروارید سرافراز گردید - عرضه داشت خانزمان بهادر مشتمل بر مژدهٔ تسخیر حصار جنیر و جز آن و تمشیت پذیرفتن مهام دکن و دفع فساد دکنیان بپایهٔ سریر فلک نظیر رسیده اولیاي دولت ابد قرین را نشاط آگین ساخت - تفصیل این اجمال آنکه خان مزبور بعد ازانکه از درگاه آسمان جاه مرتبهٔ دیگر رخصت شده بکومکیان و تابینان خود ملحق گشت - و آگهي یافت که ساهوی ضلالت خو بنوکری عادلخان تن در نداده نمی خواهدکه حصن جنیر و دیگر حصون را به بندهای پادشاهي بسپارد - و عادلخان رندوله را فرستاد که در قلع بنیاد ساهوی شقاوت نهاد و تخلیص قلاعی که در تصرف آن بد نژاد است با هوا خواهان این سلطنت جاوید طراز یکدل بوده از صواب دید سرکردهٔ افواج قاهره بیرون نرود - بجنیر شتافته مداخل و مخارج حصار بنظر در اورد - و بهادر خان را با کار طلب خان و راوتي سنگه و اورنک خان و سید میرزا و قریب هزار سوار رانا جگت سنگه و هزار پیاده برق انداز تعین نمود تا بمحاصرهٔ قلعه پردازد - و خاطر از تقسیم ملچار و تهیهٔ مواد محاصره وا پرداخته بارادهٔ استیصال ساهوی خسران مآل که در حوالیِ قصبهٔ پونه اقامت

داشت برهنوردي در امد - و بکنار دریای کهورندي رسیده از کثرت
بارندگي و طغیان آب نزدیک یک ماه توقف گزید - همین که آب
رو بکمي آورد ازان رود خانه عبور نموده بر کنار آب ایندان قریب
بلوهگانو فرود آمد - ساهوي مدبر که هفده کروهی لوهگانو بود - بمجرد
شنیدن این خبر بکوهستان کونده‌انه و نورند گریزان گشت - و چون
میان امواج قاهره و آن مردود سه دریاي کلان ایندان و مول و موا از
طغیان داشت - و نیز رندوله پیش ازین بخانزمان نوشته بود که
مقالید سایر حصون بی‌نظام را از ساهو گرفته میفرستم - تا نوشتهٔ
من نرسد پیش نیائید - خانزمان بهادر نزد رندوله کس فرستاده
در باب تعاقب آن بد عاقبت مشورت خواست - و بعد از رسیدن
نوشتهٔ رندوله مطابق ارادهٔ او از دریای ایندان گذشت -
و سه فوج از دلاوران نبرد جو ترتیب داده کار فرمائي یکی
بخویش ودوم ببراو ستر سال و سوم به پرتهیراج مقرر گردانید
و راه نور گهات که وسعت و آبادي داشت پیش گرفت - درینولا
ساهوی فساد جو بسرعت هرچه تمامتر از کتل کونبها عبور نموده
بولایت کوکن درآمد - و به تهانه دار دندا راجپوری و دیگر مرزبانان
آن نواحي پناه برد - باشد که اورا چندي جاي دهند - چون
زمینداران مذکور از مآل اندیشي آن نکوهیده فرجام را بناکامی
تمام از حدود خود راندند - ناچار معاودت نموده از کتل کونبها فرود
آمد - درین اثنا عسکر فیروزي ازان کتل گذشته داخل ولایت
کوکن گردید - و رندوله نیز خود را نزدیک کتل رسانید - آن تیره
راي ادبار گرا عنان حزم از دست واهشته بآسیمه سری جانب

ساهوئی فرارنمود - خانزمان بهادر بر اینمعنی آگهی یافته هرچند اردو بنجاره نگذشته بود - و رندوله هم بلشکر نه پیوسته - در توقف مصلحت ندیده بتگامشی در امد - نشود که آن سیه روی تباه‌خرد بمامنی برسد - و از اتفاقات حسنه بهمان مسلکی که ساهو می‌نوردید بر اثر آن واژون اثر راهی گشت - درین وقت خبر اوردند که آن گمراه نامه سیاه در حصار مورنجن که میان کوه و جنگل واقعست و ازینجا پانزده کروه مسافت دارد فرود امده می خواهد که لختی توقف نموده روانه‌گردد - سرکردهٔ لشکر نصرت طراز جلو ریز سه کروهی قلعه رسیده بر فراز کریوه بر امد - و سپاهی ادبار زدگان دیده با آنکه از دشوار پیمائی راه و کثرت گل ولای قلیلی باو رسیده بودند پائین آمده بطرف غنیم رو آورد - ساهوی مقهور از سطوت دلیران کار طلب مغلوب هراس گشته برخی از احمال و اثقال را بجلدی روانه ساخت - وتتمه را گذاشته خود نیز از عقب راهی‌گردید اندکی از راه قطع نموده بود که مبارزان بیگار پژوه در رسیده اساس هستی بسیاری از مقاهیر بآب تیغ خون آشام بر انداختند - و بگرد آوری اسبابی که آن مقهور گذاشته براه فرار شتافت نپرداخته قریب دوازده کروه تعاقب نمودند - چون از فزونی سرما و فراوانی تردد در گل ولای با مراکب اکثر منصبداران و تابینان خانزمان نیروی حرکت نماند ساهوی فساد خو فرصت غنیمت شمرده همراه جمعی از چنگ بهادران ضرغام صولت بهزاران جان کندن رهائی یافت - دلیران نبرد آزماینده و بار و اسپ و شتران اورا با نقاره وچتری و پالکی و نشانهای خویش بی نظام که اورا نظام الملک نامیده

باخود میگردانید بدست آورده قرین فتح و نصرت مراجعت کردند - و شب هنگام در مکانی که گل ولای کمتر داشت دایره نمودند - وازانرو که خیمهای عسکر منصور نرسیده بود خیام آن گم گشتگان بادیهٔ فرار را که بغنیمت گرفته بودند برپا ساخته بآسودگی گذرانیدند - و آن ضلالت اندیش در یك شبانروز خود را بپای قلعهٔ ماهولی رسانیده نخست خواست که بسمت تربنگ و ترنکلواری برود - لیکن ازبیم آنکه مبادا در راه بدست غازیان لشکر ظفرگرفتار آید همانجا اقامت نمود - و جمعی را که همواره با او طریق مرافقت می پیمودند نگاه داشته باقی را مطلق العنان گردانید - و خود با پسر تیره اختر و قلیلی از اسباب و اموال که همراه او بود بارادهٔ تحصن بقلعه درامد خانزمان بهادر دوازده کروهیٔ ماهولی این خبر شنفته با وجود صعوبت راه در یك روز بپای حصار رسید - کشکچیان پائین قلعه و طایفهٔ که بفراهم آوردن آذوقه می پرداختند از مشاهدهٔ لشکر فیروزی مضطرب گشته گریختند - و تمامی آذوقه با مطایا بتصرف غزاة افواج قاهره در امد - سرکردهٔ لشکر اقبال ملچارهای محاذی دروازهٔ کلان قلعه را براجه پهار سنگه بندیله سپرده بر محصوران راه آمد شد باز بست - پس از چندی رندوله نیز در رسیده برابر دروازهٔ دوم که از دروازهٔ نخستین تا این در بواسطهٔ کوه و جنگلی که درمیان واقع شده هفت کروه مسافت بود ملچار ساخت - بعد ازانکه از هر دو جانب کار بر حصار نشینان تنگ شد ساهوی ادبار آثار مکرر بخانزمان بهادر نوشت که قلعه را می سپارم بقرار آنکه مرا در زمرهٔ بندگان درگاه خواقین پناه دراورید - خان مشار الیه پاسخ میداد که

اگر رهائي خود مي خواهي با عادلخان بساز که فرمان چنين رفته - و الا زود باشد که نايرهٔ شمشير مبارزان قلعه کشا کاخ زندگانی ترا خاکستر گرداند - او ناچار بمتابعت عادلخان تن‌در داده التماس عهد نامهٔ عادلخان نمود - پس از وصول عهد نامه از خرد تباهي آرزوهائی‌که نه درخور حوصلهٔ کوتاه او باشد درميان آورده ازانچه قرار يافته بود برگشت - و چون استيلای شيران بيشهٔ وغا روز بروز بتزايد نهاد - و نزديک رسيد که حصار کشايش يابد - ساهوي مخذول از قلعه برآمده در کمرکوه رندوله را طلبيده دريافت - و خويش بی نظام را باو سپرد - و پذيرای نوکری عادلخان گشته مقرر ساخت‌که حصن جنير وغيره را به بندهاي درگاه آسمان جاه حواله نمايد - صباح آن طوماری مشتمل بر بعضي ملتمسات مصحوب قاضي ابوسعيد که عهد نامهٔ عادلخان آورده بود ووکيل خود نزد خانزمان بهادر فرستاد - ازان‌رو که حکمی درين باب بخانزمان بهادر نرسيده بود خان مزبور جواب آن را موقوف داشته قاضي ابوسعيد را رخصت نمود - و نقل طومار را با عرضه داشت خود روانهٔ درگاه والا گردانيد و بعد از ورود يرليغ قضا نفاذ متضمن پذيرائي ملتمساتش آن دل پای‌داده را مطمئن ساخت - ساهو جمعی را از معتمدان خويش همراه قاضي ابو سعيد با نوشتجات مشعر برسپردن حصن جنير و ديگر حصون متينه مثل تربنک و ترنکلواری و هريس و جودهن و جوند و هرسرا باولياء دولت قاهره پيش خانزمان بهادر فرستاد سردار افواج فيروزي پس از رسيدن اين جماعت برای پاسبانی هريک از قلاع مذکوره يکی از بندهای بادشاهي را با گروهي از

سوار و پیاده همراه مردم ساهو تعیین کرد - و قدغن نمود که زود بدانصوب شتافته قلاع را بتصرف در آورند - و خاطر از انجام این مهام فراهم آورده روزی چند دران نواحي بجهت خویش بی نظام که ساهو اورا برندوله داده بود و رندوله در باب سپردن او بهواخواهان سلطنت ابد اعتصام بعادلخان نوشته منتظر جواب بود - اقامت نمود درین اثنا نوشتهٔ عادلخان که منبي از دادن خویش بی نظام بود برندوله میرسد - و رندوله اورا حوالهٔ خانزمان بهادر نموده با ساهو به بیجاپور راهي میگردد - خانزمان بهادر ازانجا بسمت دولتاباد معاودت کرده بملازمت بادشاهزادهٔ بختیار محمد اورنگ زیب بهادر رسید ●

اکنون بنگارش تتمهٔ احوال خان دوران بهادر و فتوحاتی
که بیمن اقبال خاقاني پس از انفتاح حصن اوسه و اودگیر
اورا دست داده می پردازد

چون خان مشار الیه شنیده بود که قطب الملک فیلی دارد گجموتي نام که بحسن صورت و لطف سیرت سر آمد انیال اوست و فرمان طلب آن نیز از پیشگاه خلافت صادر گردید بنابران از تسخیر حصار اوسه و اودگیر وا پرداخته بکومگیر که سرحد ملک قطب الملک است رفت - و به ترغیب و ترهیب آن فیل را بابیست و پنجهزار هون که مبلغ یک لک روپیه باشد بصیغهٔ نعلبندي ازو گرفت - و ازانجا بثغور دیوگده آمده حصار کتلجهر و آشته را که از توابع پرگنهٔ کررماندگانو و برار است - و جمعی از گوندان فتنه پرست آنرا در تصرف داشته اطاعت حکام و صوبه‌دار نمی نمودند - مفتوح گردانید و کنک سنگه بیس را نزد کوکیان مرزبان دیوگده فرستاده پیغام

داد - که اگر می خواهي که از دست انداز بهادران کشور گیر محروس
ماني خود را با پیشکش شایسته برسان - و الا عن قریب اساس
زندگانیت از پا خواهد در آمد - پس ازانکه عساکر منصوره یک
منزلی ناگپور رسید کنک سنگه با وکیل او آمده خاندوران بهادر را
دریافت - و ظاهر شد که دود سودا بدماغش دویده است - و باد
غرور در سرش پیچیده - و بدانچه خاندوران بهادر بزبان کنک سنگه
حواله نموده بود تن درنداده میخواهد که بمکر و تزویر بگذراند -
خان مذکور بناگپور رسیده کشایش حصن آنرا که بمتانت و استواري
از دیگر قلاع ولایت کوکیا امتیاز داشت وجه همت گردانیده بترتیب
ملچار و تهیهٔ دیگر مواد قلعه کشائي پرداخت - و بتدبیرات صایبه
و آرای ثاقبه در عرض پنجروز ملچار ها بکنار خندق رسانیده قوایم
عزیمت حصار نشینان را متزلزل گردانید - ناگزیر مقاهیر که بحصانت
قلعه مغرور گشته آتش فتنه می افروختند از در استکانت در آمده
زینهار طلبیدند - خان دوران بهادر گفته فرستاد که اگر رستکاری خود
میخواهید همگي اسباب و اسلحه و دواب را درون قلعه گذاشته بیرون
آیید - ازانجا که اسباب هلاک شان آماده شده بود - و ابواب زوال
کشاده - از قبول اینمعني سر برتافته در استحکام قلعه کوشش نمودند
سرکردهٔ لشکر پهلوان درویش سرخ را اشارت نمود تا بر خندق حصار
که عرضش هشت ذراع بود و ژرفا ده بند محکم بر بست - مبارزان
لشکر اسلام ازان عبور نموده قلعه را گرد گرفتند - در خلال این احوال
کیبا زمیندار چاندا که بطلب خاندوران بهادر از ملک خود راهي
گشته بود با هزار و پانصد سوار و سه هزار پیاده آمده هفتاد هزار

روپیه مهماني گویان گذرانید - و سنگرام زمیندار کنور نیز بحکم اقدس نزدیک دو هزار سوار و پنجهزار پیاده از سپاهي و یغماچي و فراوان اسباب و مواشي که در اثنای رهنوردي از اهل ولایت کوکیا که هنگام مرور امواج قاهره گریخته در شعاب جبال و اماکن معضله فراهم آمده بودند گرفته بود همراه آورده بلشکر فیروزي پیوست - و پس از آگهي بر حقیقت محاصره و انجام پذیرفتن نقبهای سه گانه که بکار فرمائی پهلوان درویش بروی کار آمده بود بخان دوران بهادر گفت که اگر بالفعل پرانیدن قلعه موقوف دارید یکمرتبه آن شوریده سر نا بخرد را آگاه میگردانم - باشد که از گران خواب غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود - و باتفاق کیبا کس نزد کوکیا فرستاده باندرزهای کبرا و مواعظ هوش افزا بر سر انقیاد آورد - او وکیل خود را با طوماری که اسامیء یک صد و پنجاه فیل نر و ماده دران مندرج بود پیش خان دوران بهادر فرستاده التماس نمود - که اگر دست از محاصره باز داشته مرا امان دهید آمده افیال مذکوره می گذرانم - خاندوران بهادر پاسخ داد که رهائي او منحصر دران است که حصار از متحصنان خالي گذاشته با فیلاني که داخل طومار کرده فرستاده است بیاید تا جمعي برسم کشک درانجا بنشانیم - چون وکیل کوکیا بگذاشتن قلعه راضي نشد دلیران ناموس پرست نقب ملچار پهلوان درویش را آتش داده یك برج قلعه را با جماعهٔ مقاهیر که بر فراز آن بودند پرانیدند - ازان پس در نقب راجه جیسنگه که بپای برج کلان سر کشیده بود آتش زدند - اگرچه از کمیء باروت نپرید اما خلل فاحش بقواعد آن راه یافت - نقب سیوم که اهتمام

آن بسپهدار خان تعلق داشت چون بر افروخته آمد یک برج و لختی از دیوار با جماعهٔ مخاذیل پرید - و راهی وسیع واگشت - مبارزان پیکار پژوه خصوصا سپهدار خان و راجه جیسنگه بپایمردی شهامت بقلعه در شده تمامی مقهوران را از هم گذرانیدند - و دیوجی قلعه دار زنده گرفتار آمد - کوکیا از شگرفیِ اقبال حضرت شاهنشاهي خود را در معرض تلف دانسته روز مبارک دو شنبه بیست و نهم شعبان پانزده کروهیِ دیوگده آمده خان دوران بهادر را دید - و مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه نقد و همگي فیلان خود را که از نر و ماده یک صد و هفتاد بود پیشکش سرکار والا کرده مقرر نمود که بعد ازین از مسلک قویم خدمتگذاري و منهج مستقیم فرمانبرداري بر نیاید - و در هر سه سال چهار لک روپیه بخزانهٔ عامره برساند - چون آثار رسوخ کوکیا در بندگیِ این دولت بلند صولت بظهور پیوست خان دوران بهادر حصن ناگپور را باو باز گذاشت - و باجنود نصرت آمود بنواحیِ کالي بهیت رسیده از بهیم سین مرزبان آنجا که درین هنگام برهنمونیِ طالع دولت عبودیت خاقان ممالک ستان دریافته بود یک فیل با مادهٔ فیل بعنوان پیشکش گرفته بدرگاه خواقین پناه راهي گردید *

پانزدهم رجب الوبهٔ ظفر پیکر از خطهٔ فیض اساس اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبراباد نهضت نموده ساحل تالاب جوکي را فروغ آمود گردانید - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل - و راج کنور ولد رانا جگت سنگه بخلعت وکهپوه مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل

و چندي ديگر از راجپوتان نامي مثل راوبلوي چوهان و راوت مانسنگه جوندداوت و غيرايشان نيز كه همراه راج كنور بودند بخلعت و اسپ سر افراز گرديده دستوري يافتند - و برانا جگت سنگه يک فيل مرحمت نموده براج كنور حواله نمودند كه به پدر برساند ٭

هژدهم ساحت قصبهٔ مغراباد كه در تيول راجه جيسنگه مقرر بود بنزول اقدس رونق و بها يافت - و پيشكش راجه اسپی چند و يک فيل و بيست هزار روپيه نقد بنظر انور درآمد - اعلی حضرت از شمول رافت اسپ و فيل پذيرفته نقد براجه بخشيدند - شاه بيگ خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چارهزاري سه هزار سوار و خدمت قلعه داری حصار جنير سرافراز گشت ٭

بيست و پنجم علامي افضل خان و مكرمت خان با عملهٔ دفتر و كارخانجات زايد از راه راست بدارالخلافه مرخص گشتند - و رايات فيروزي بنشاط اندوزي شكار بصوب باري برافراخته آمد ٭

شب بيست و هفتم ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب نيازعطا شد ٭

غرهٔ شعبان ملتفت خان ولد اعظم خان بعنايت خلعت و از تغير عبد الرحمن پسرصادق خان بخدمت عرض مكرر نوازش يافت ٭

هشتم منازلی كه بركنار تالاب باري در عرض در سال بصرف يک لک و چهل هزار روپيه انجام پذيرفته بفر قدوم شهنشاه فلک بارگاه رشک افزای خلد برين گرديد - چون از سنگ سرخ در كمال دلكشائي اتمام يافته بود بلال محل موسوم گشت - درين تاريخ سيف خان صوبه دار اكبرآباد بادراک دولت ملازمت سربرافراخت راجه پتهلداس و معتمد خان و ساير بندهای پادشاهي كه بمالش

زمیندار دهندهیره دستوري یافته بودند و پس از رسیدن آنجا حصار شهرآرا که در نهایت استحکام و متانت بود محاصره نموده قلعه نشینان را در مضیق اضطراب انداخته - و ناگزیر مرزبان آن ولایت زینهار طلبیده معتمد خان را دیده بود - و ولایت را باولیاء دولت قاهره وا گذاشته - بتقبیل عتبهٔ جلال عز افتخار اندوختند - و معتمد خان زمیندار مذکور را با یک فیل که ازو بر سبیل پیشکش گرفته بود به پیشگاه حضور آورد - اعلی حضرت جان بخشی او نموده حکم فرمودند که در قلعهٔ جنیر محبوس دارند *

شب پانزدهم که لیلة البراة بود ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان مرحمت فرمودند *

وصول موکب معلی بدار الخلافه اکبر اباد وگذارش مجلس شمسي وزن

فرازندهٔ چتر جهانباني حضرت صاحبقران ثاني روز پنجشنبه هژدهم از باغ نور منزل بر فیل کوهسار آسمان رفتار بدار الخلافه توجه فرمودند - و بهزاران خجستگي داخل ارک گشته ایوان عرش مکان دولتخانهٔ خاص و عام را که برای فرخنده مجلس وزن شمسي انتهای سال چهل و پنجم وآغاز سال چهل و ششم از عمر ابد طراز بسان فردوس برین ارایش یافته بود نورآگین ساخته بر سریر فلک نظیر که به تخت مرصع زبان زد روزگار است جلوس نمودند - این ایوان بجای ایوان پارچه که در زمان پیشین و چندی درین دولت ابد قرین نیز بر روی جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام می کشیدند - و ایوان

چوبین که آن نیز اگرچه برای پناه حصار این محفل منیف هم درین سلطنت خدا داد بنا یافته بود اما چون مناسبتی باین عمارات رفیعه نداشت برداشته بکار پردازي مهندسان بدیع آثار بدرازی هفتاد و شش ذراع و پهنای بیست و پنج و نیم از سنگ سرخ که آن را بصاروج مرمر سفید ساخته رشک افزای تباشیر صبح گردانیده اند - و دیگر تکلفاتش بگذارش در نیاید بنطاق جوزا و طاق ثریا سر بر افراخته

* نظم *

خم طاق بلندش چون مه نو * ز رفعت با فلك پهلو همي‌سود
چو بامش سرسوی بالا برافراخت * زمین را آسمان دیگر افزود

جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیشتر چندان تکلفی نداشت - درین اوان سعادت عنوان که همگي مستقبحات روزگار رو بعدم کشیده‌است وتمامي مستحسنات باوج کمال رسیده - آن را از سنگ مرمر که در هرچار دیوار آن احجار ثمینهٔ رنگارنگ پرچین کرده و آسمانهٔ آن‌را بطلا منبت ساخته نمودار سقف آسمان گردانیده اند - بنا نموده‌اند - چیني خانهٔ این نگارین خانه که ظروف مرصع دران منضود است مظهر صبح عالم افروز است - و عقب جهروکه نشیمنی است رو بدولتخانهٔ خاص که جدران و سقف آن از سنگ سرخ است وتمام این خانه بچونهٔ پتیالي که در جلا و صفا بهتر از چونهٔ سنگ مرمر است آئینه نما اگرچه درآغاز جلوس میمنت مانوس از دین پروري وحق پرستي کافهٔ برایا را از سجدهٔ که عبادتیست مخصوص آفریدگار جهانیان باز داشته بجای آن زمین بوس قرار داده بودند چنانچه گزارده آمد لیکن چون بسجده مشتبه بود بادشاه حق آگاه درین روز آنرا نیز

معاف نموده بجای آن تسلیم چهارم مقرر گردانیدند - و حکم شد که در برابر عنایتي که از پیشگاه عواطف شاهنشاهي پرتو ظهور دهد تسلیمات چهارگانه بجا آید - و مناشیر قضا تاثیر بناظمان صوبجات صادر گشت که هرگاه بورود حکمی یا وصول عنایتي از عنایات خاقاني سر بر افرازند همین طریقه مسلوک باشد - و از دولتخانهٔ خاص و عام بدولتخانهٔ خاص تشریف برده منازل آنرا که حسب الحکم هنگامی که سرزمین دکن بماهچهٔ رایات اقلیم کشا منور بود مرتب ساخته بودند فروغ آمود گردانیدند - پس از لحظهٔ بمشکوی معلی که بیشتر عماراتش مجددا انجام پذیرفته شرف قدوم ارزاني داشتند - از جملهٔ مبانیِ دولتخانهٔ خاص خانه ایست طنبي از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض نه بذراع پادشاهي که درازيِ آن چهل انگشت - ست دیوار این خانه را بگوناگون نقوش بر اراسته بطلا مزین گردانیدند - و دو جانب آن دو شاه نشین هریک بسقف نیم کاسه که باقسام رنگ آمیزي و انواع تکلف آرایش یافته است درکمال زیبائي واقع شده - اگرچه سقف این خانه را بملاحظهٔ سبکي چوب پوش ساخته اند - اما بروی آن تنکهاي سیمین گرفته بنهجي بطلا منبت گردانیده اند که گوئي لوامع خورشید است از سپیدهٔ سحري تابان - یا اشعهٔ جام جمشیدي بر بساط کافوري درخشان - و پیش آن ایوانیست سر بکیوان کشیده که بجای ایوان پیشین مطابق طرح تازه بنوعی که حیرت افزای دشوار پسندان باشد سراپا از سنگ مرمر بطول بیست و شش ذراع و عرض یازده دو ستونه بنا نهاده اند - متن ازارهٔ این ایوان

منبت است و حاشیه پرچینکاري بعقیق و مرجان و سقفش مانند سقف خانهٔ طیني • نظم •

زهی فرخنده قصری کز لطافت • جهانرا نسخهٔ خلد برین است
بزیب افروزي و زینت فزائي • توگوئي آسمانی بر زمین است

و زیر این عمارت رفیع‌البنیان منیع‌الارکان‌ته خانه ایست روح افزا که درو دیوار آنرا بعضی جا آئینه بندي نموده اند و برخي بطلا و گونا گون رنگها بر آراسته - این خانه دو حوض دارد یکی بآبشار چادري مملو میگردد - و ازان نهری بطول یازده ذراع و عرض یک منشعب گشته در حوض دیگر که ازان وسیع تر است می ریزد - صحن ایوان مذکور بطول چهل و یک گز است و عرض بیست و نه که در زیر آن خانها ساخته اند و دران خزانهٔ اشرفي است - غربی صحن مزبور چبوترهٔ است از سنگ مرمر که در تابستان پایان روز و شب هنگام بران جلوس میفرمایند - و آن مشرف است بر صحن روی زمین که بطول شصت و شش گز است و عرض پنجاه و پنج - و شرقی آن تختي است ازسنگ محک مشرف بر دریاي جون وسه طرف صحن پائین عمارات عالیه و وظایفهٔ از سنگ بر افراشته شده که دران اکثر گنجینهٔ جواهر ثمینه و مرصع آلات نفیسه است - جنوبی این صحن منبت نشیمني است چتر آسا از سنگ مرمر بر چار ستون در نهایت تکلف و صفا و دران زرین اورنگ سدره آهنگ بجلوس مقدس بلند پایگي می یابد - محاذی ایوان دولتخانهٔ خاص ایوانیست بطول بیست و پنج گز و عرض پنج و نیم و متصل آن حمامی مشتمل بر منازل متعدده که بر دریای جون و چمن پای

جهروکه درمن و همگي بساتين آن طرف آب اشراف دارد - و صنعتگران جادوطراز - و هنروران شگرف پرداز صنعت پرچینکاري و آئینه بندي و منبت و دیگر صنایع عجیبه در درون و بیرونش چنان پرداخته اند که پا لغز نظر دوربینان دشوار گزین است - وسط خانه کلان حوضی است پیچ در پیچ مانند آئینهٔ دل صافي ضمیران روشن - که در اطراف چهار گانهٔ آن فوارها در جوش است و دریا موی رخت کن و سرد خانه و گرم خانه مرا یای حلبي چنان تعبیه یافته که تمام رودخانه و ریاض مذکوره در نظر است - طاق و در حمام نیز بشیشهای حلبی زیب افروز دیگر بدایع گردید - در زمان دولت حضرت عرش آشياني بر شاه برجی که متصل دولتخانهٔ خاص است مختصر خانهٔ بود از سنگ مرمر و پیش آن ایوانی هم ازان سنگ و جزاین عمارتی از سنگ مرمر بنا نیافته بود - در فرمان روائي حضرت جنت مكاني اطراف سه گانهٔ آن ایوانها از سنگ مرمر بر افراختند - درین مهد میمنت عهد چون عمارات مذکوره پسندیدهٔ طبع دشوار پسند شهنشاه جهان پرور هنر گستر که بیمن نیت عالم آرا

* بیت *

زنو نقش بست این کهن طاق را * عمارت گري کرد آفاق را

بیفتاد آنرا منهدم گردانیدند - و عمارتی دیگر از سنگ مرمر در نهایت دلکشائي مشتمل بر مثمن خانهٔ بقطر هشت ذراع که اضلاع پنجگانهٔ آن مشرف است برود خانهٔ ارادین بغایت رنگین و دل نشین و در سه ضلع غربیِ آن سه شاه نشین است در نهایت زینت و پیش آن ایوانی است سرچشمهٔ اساس پذیرفت - تمامی

این عمارت از درون و بیرون پرچینکاري است باصناف احجار- میان عمارت محل و شاه برج دو خانهٔ طیني محلی به گوناگون نقوش طلا واقع شده - و دران ایوانی است دو رویه از سنگ مرمر که آنرا نیز بزر نقاشي نموده اند- آرامگاه که مقدس منشاي سعادت و مهبط برکات است ایوانی است از سنگ مرمر بدرازی بیست و شش ذراع و پهنای ده و نیم که جدر ان تا کرسی اسیاطین مبنت اندود ست - و جداول آن پرچینکاري با حجار ملونه - و سقفش مفرج پهرمانی که مبنت آنرا نیز بطلا اندوده اند - عقب این ایوان رفیع بنیان خانه ایست طیني از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض هشت و نیم گز - که سقف و دیوار آن در رنگ دیوار ایوان است و بصور و تماثیل نموذجی از منازل آسمان - و دو جانب آن دوشاه نشین است در وسط این منزل اقبال و شاه برج بنگله در سن مبارک است از سنگ مرمر - که مطلع آفتاب خلافت است و آنرا بنقوش طلا زینت افزا گردانیده - بر پشت بام آن الواح طلا چنان تعبیه کرده اند • ع •

که خلق زان بدو خورشید در گمان افتد

در صحن ارامگاه معلی که هشتاد گز مربع است حوضی است بطول پانزده گز و عرض نه - و دران پنج فواره درجوش • بیت •

درخشنده حوضی چو لوح ضمیر • چو آئینهٔ عقل صورت پذیر

زلالش بروشن دلي چون بصر • بهر قطره اش مایهٔ صد گهر

پیش آن ابشار یست چادري و بر روی آن باغی است - خلد آسا که چار چمنش باقسام ازهار و انواع ریاحین مشحون است چبوتره

میان باغ و خیابانهای آنرا همه از سنگ مرمر ساخته اند *

اکنون بنکاشتن منازل فردوس مشاکل نواب فلک نقاب

والا جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب می پردازد

پهلوي آرامگاه گردون‌جاه ایوانی است منقش بگوناگون نقوش در کمال زیبائي و تکلف - و قرینهٔ عمارتی که میان شاه برج و آرامگاه مقدس واقع شده - و پس ایوان طینی‌خانه در رنگ آمیزي بسان ایوان شرقی - در صحن این مباني بنگلهٔ ایست مشرف بر دریاي جون قرینهٔ بنگلهٔ مبارک - و دو جانب آن دو حجرهٔ است زیب افزا - جدر و سقوف و اساطین بنگله و هردو حجره طلا اندود و نقوش آمود است - پشت بام این منازل سه گانه بالواح طلا آرایش یافته

* بیت *

تا زمین را طبیعت است آرام * تا زمان را گذشتن است آئین

از زمانش بخیر باد دعا * وز زمینش بمهر باد آمین

عالمش بنده باد و دهر غلام * ایزدش یار باد و چرخ معین

نوزدهم بعد از سپري شدن یک پهر و یک گهرِي از روز جمعه که باختیار انجم شناسان ساعت وزن مبارک بود خاقان بحر نوال ابر افضال را در دولتخانهٔ خاص و عام بطلا و دیگر آشیا بآئین مقرر سنجیدند - و آرزومندان جهان کامیاب گردیدند - درین روز خجسته بپادشاه زادهٔ کامگار ستوده اطوار خلعت زرنگار عنایت شد - وامرای ذوالاقتدار و دیگر بندهای اخلاص‌شعار نیز در خور مرتبت بمرحمت خلعت نوازش یافتند - سعید خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه پتهلداس

باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري سه هزار
سوار و بعنایت ولایت دهندهیره برای توطن - ومعتمد خان
باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب چار هزاري هزار و دویست سوار -
و نجابت خان که در همین روز احراز شرف ملازمت نمود باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و میرشمس
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدي دو هزار و پانصد
سوار - و فوجداري و تیول داری پرگنهٔ برودہ - و پردلخان باضافهٔ
پانصدی ذات وهزار سوار بمنصب دوهزاري، دو هزار سوار و خدمت
تهانه داری بنگش، پایان از تغئیر راجه جگت سنگه - و از اصل و
اضافه خلیل الله خان قراول بیگي بمنصب دو هزاري هزار سوار -
و هریکی از سعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر بمنصب هزار و
و پانصدي هزار و پانصد سوار - و عرض خان قاقشال بمنصب هزار
و پانصدي هزار و دویست سوار - عز افتخار اندوختند - بهمن یار
ولد آصف خان خانخانان سپهسالار بمنصب پانصدی ذات و دویست
سوار مفتخر و مباهي گشت - بهادر خان روهیله باستلام آستان
معلی فرق مباهات برافراخت *

بیست و پنجم بمزار فیض آثار حضرت مهد علیا ممتاز الزماني
تشریف فرمودند - و هنگام مراجعت منزل بادشاهزادهٔ فرخنده سیر
محمد شاه شجاع بهادر که مزاج گرامیش از منهج اعتدال منحرف
گشته بود بمقدم فیض توام سعادت آما گشت - آن والا گهر مراسم
پا انداز و نثار و لوازم پیشکش بجا آورده مشمول عواطف
شهنشاهي گردید *

بیست و هفتم بهادر خان بمرحمت خلعت و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین طلا بلند پایگي یافته بصوب قنوج مرخص شد - مرشد قلیخان بعنایت خلعت و فیل عز امتیاز اندوخته بمهترا و مهابن که خدمت فوجداری آن بدو منوط بود دستوري یافت *

بیست و نهم در ساعت مختار جواهر و مرصع آلات شصت هزار روپیه و اضعاف اقمشهٔ چهل هزار روپیه و شصت هزار روپیهٔ نقد که جمله یک لک و شصت هزار روپیه باشد برسم ساچق بمنزل شاه نواز خان صفوي که پیش ازین کریمهٔ فخیمهٔ اورا برای بادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر خطبه نموده بودند مصحوب موسوي خان صدر و میر جمله میر بخشي و مکرمتخان میر سامان و خلیل الله خان فرستادند *

بیست و یکم رمضان الله وردیخان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و فیل و فوجداری سرکار لکهنو و بیسواره بر نواختند *

سلخ ماه عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن بی اتالیق عبد العزیز نخستین پسر نذر محمد خان والی بلخ بارادهٔ بندگی آستان سلاطین مطاف از بلخ آمده بتلثیم عتبهٔ فلک رتبه تارک بختمندي بر افراخت - و یکدست باز طویغون و سه تقوز اسپ و همین مقدار شتر بعنوان پیشکش گذرانید - اعلی حضرت اورا مرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلائي میناکار و منصب هزاری ذات و ششصد سوار و بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد کامیاب گردانیدند - و خدیو حق آگاه تمام این ماه بصوم گذرانیده سي هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل نمودند *

روز جمعهٔ غرهٔ شوال که عید فطر بود بعیدگاه تشریف فرموده
در مجی وذهاب دامن امید آرزومندان راگران بار عطایا ساختند *

سوم انصباب مادهٔ دموي بر اسافل اعضای صحت انتمای
خدیو عالم و خداوند بني آدم که * ع *

سلامت همه آفاق در سلامت اوست

سبب الم شدید گردید - و بتجویز پزشکان آزمون کار و معالجان
میمنت آثار دو مرتبه خون کشیده شد - بادشاهزادهای کامگار و
امرای نامدار مبالغ گرامند برسم تصدق باهل استحقاق رسانیده جاوید
زندگانیء آن سرمایهٔ امن و امانیء جهانیان - و پیرایهٔ مسرت وکامرانیء
عالمیان - از درگاه شفابخش حقیقي مسالت نمودند - و بالطاف خفیه
وجلیهٔ حکیم مطلق طبیعت اشرف باعتدال گرائید - و مدت نوزده
روز که ایام وجع و نقاهت بود نه در دولتخانهٔ خاص و عام تشریف
فرمودند - و نه در دولتخانهٔ خاص - گاهی لختی از خاصان پیشگاه
حضور را در خوابگاه مقدس طلب فرموده بشرف کورنش میرسانید
و بعواطف ملکانه تسلیه بخش خواطر پژمرده و دلهای آزردهٔ
این گروه اخلاص پژوه میگشتند - و ازانجا که همت پادشاهانه
برفاهیت کافهٔ انام مبذول است اکثر اوقات علامي افضل خان
را درون طلبیده مهام ضروریهٔ ملکي و مالي را سرانجام میدادند

* نظم *

تا بر بساط مرکز خاکي زروی طبع * زردیء زعفران نشود سبزیء دواب
بادا جناب حضرت او مرجع جهان * بگرفته حادثه زجناب وی اجتناب

نگارش نوروز جهان افروز

روز جمعهٔ بیست و دوم شهر شوال سنه هزار و چهل وشش هجري بعد از انقضای هشت ساعت و بیست و پنج دقیقه و هفت ثانیهٔ نجومي آفتاب جهان تاب رخت به بیت الشرف کشید - اورنگ آرای خلافت پس از نوزده روز که عارضهٔ جسماني آن صحت افزای روحانيِ جهانفرا تیره داشت - درین ساعت مسعود و اوان محمود از آرامگاه مقدس بیرون آمده بر تخت مرصع جلوس فرمودند - کامراني را آب رفته بجو آمد - و ناکامي را سنگ برسبو پادشاهزاده های بخت بیدار رفیع مقدار و امرای نامدار و دیگر بند های اخلاص شعار مبالغ گرامند برسم تصدق و نثار گذرانیدند و جهاني کام اندوز گردید - و شعرای پایهٔ سریر اعلی قصاید غرا بعرض اقدس رسانیده از دریا بار عنایات خاقاني صلات گرانمایه اندوختند - درین روز مبارک نخست پیشکش نواب گردون قباب بادشزادهٔ جهانیان بیگم صاحب از جواهر گران بها و مرصع آلات و دیگر نوادر اشیا که از انجمله تختی بود زرین بصنایع منبتکاري آراسته و قیمت مجموع دولک و پنجاه هزار روپیه شد بنظر انور درآمد - و عزقبول یافت - پس ازان پیشکش دراری سمای عظمت و جلال پادشاهزادهای ستوده خصال محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع بهادر و مراد بخش مشتمل بر جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه از نظر انور گذشت - صباح آن علامي افضل خان جواهر قیمتي و دیگر امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه شرف

پذیرائي یافت - شایسته خان هم پیشکش شایسته بنظر اکسیر در آورد - میر جمله میر بخشي نیز لالي شاهوار با دیگر جواهر که قیمت همه یک لک و شصت هزار روپیه شد پیشکش کرد - چندی دیگر از اولیای دولت نیزدر خور مرتبت پیشکش ها گذرانیدند *

روز مبارک دوشنبه بیست و پنجم خاندوران بهادر بتقبیل سدهٔ سنیه چهرهٔ سعادت بر افروخته هزار اشرفي نذر گذرانید - و اسمعیل نبیرهٔ ابراهیم عادلخان را که بعد از کشایش حصن اودگیر بدستش افتاده بود به پیشگاه حضور آورد - فرمان شد که اورا موظف ساخته در حصار دار الخلافهٔ اکبر آباد نگهدارند - راجه جیسنگه و مبارزخان افغان و امرسنگه پسر راجه گجسنگه و مادهو سنگه ولد راو رتن و گروهی دیگر که همراه خان مشار الیه بودند نیز بدولت استلام عتبهٔ والا فایز گردیدند - خان دوران بهادر پس از احراز شرف ملازمت سراسر میمنت دویست فیل بابت کوکیا و غیره با هشت لک روپیه نقد که مرزبانان گوندوانه و جز آن لختی برسم پیشکش پادشاهي و برخي باو داده بودند بنظر اقدس در آورد - لک روپیه قیمت فیلان شد - و از جملهٔ افیال مذکور فیل گجموتي نام که خان مشار الیه حسب الحکم از قطب الملک گرفته و مبلغ یك لک روپیه از جانب خود بر یراق طلائي آن صرف نموده بود چون برشاقت پیکر و نکوئي منظر و لطف خو اتصاف داشت به پادشاه پسند موسوم گردید - و یك لک روپیه قیمت مقرر شد - شگرف کاري تائیدات رحماني - و نیرنگ پردازي تقدیرات آسماني - و کار کشائي اقبال خاقاني - و گیتي پیرائی توجهات جهانبانیست -

که پیشکشی بدین کیفیت و کمیت در اندک وقتي گرفته آمد - والا از عهد دولت مهد حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه تا این زمان میمنت نشان هیچ یکی از نوئینان والا مکان یک مرتبه چنین پیشکش نمایان از گردن کشان نگرفته - خاقان قدردان خان دوران بهادر را که جواهر اخلاص و مردانگي او درین ترددات مرد آزما فروغی دیگرداشت - در جلدوی این فتح بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن ده کرور و هشتاد لک دام است که دوآزده ماه آن بیست و هفت لك روپیه باشد و بخطاب نصرت جنگ و عطاي دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل پایه فراتر نهادند - و پرگنهٔ شجاع پور را از خالصهٔ شریفه برآورده در طلب اضافهٔ او عنایت نمودند - و از بنده پروري و پرورده نوازي بر زبان حقیقت بیان رفت که درین مهم اگرچه اکثر بنده ها مصدر مساعی جمیله گشته اند اما ترددات پسندیده و تدبیرات گزیدهٔ آن فدوی جان فشان بر همه مزیت دارد - خان موصی الیه در ازای این نوازش والا لوازم استکانت و مراسم سپاس بتقدیم رسانیده معروض داشت - که بمددگاری اقبال روز افزون و کارگذاری دولت ابد مقرون چنین امور دشوار کشای دیربرا بکمتروقتی تیسیر می پذیرد - و الا از دست و بازوی این فرومایه چه آید که درخور پذیرائي بندگان این درگاه خواقین پناه شاید -

و از نیروی این کهین مایه چه کشاید که در جذب تربیت و عطوفت خاقاني بنماید - ایزد کارساز جهان پرداز انوار خلافت این پادشاه بسیار بخش کم پذیر را که در نظر خورشید اثرش دنیا بحد آخرت وقعی و وزنی ندارد تا بتسخیر این قلاع و تفتیح این ممالک چه رسد - و با این بندگان اخلاص گزین ارادت آئین را بفتح قلعه و ضبط شهری مشمول اعطاف ملکانه و الطاف پادشاهانه گردانیده عز اعتبار و شرف افتخار می بخشد - همواره تابان و درخشان داراد - راجه جیسگنه نیز بعنایت خلعت خاصه و کهپوه مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار و بمرحمت تیول پرگنهٔ چانسواز توابع صوبهٔ اجمیرکه متصل وطن او واقع شده و داخل خالصهٔ شریفه بود واسپ قبچاق از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردید - وهریکی از امر سنگه و مادهو سنگه بخلعت و منصب سه هزاري دو هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ با زین نقره مباهي گشت - سیدي مفتاح حارس حصن اودگیر که بقلا وزی طالع در زمرهٔ بندگان درگاه خواقین پناه منضم گشته از پیشگاه خلافت بخطاب حبش خان عز افتخار یافته بود - با خان دوران بهادر نصرت جنگ آمده سعادت تلثیم آستان ملایک آشیان اندوخت و یک فیل پیشکش گذرانید - در همین تاریخ سید خانجهان از دولتاباد آمده سعادت ملازمت دریافت - و هزار اشرفي نذر گذرانید - جعفر خان جواهر و اقمشهٔ نفیس پیشکش کرد و متاع یک لک روپیه بپذیرائي رسید - و باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنجهزاري ذات و سه هزار سوار سرافراز گردید •

بیست و ششم سریر آرای خلافت با کواکب ثواقب فلک سلطنت و مخدرات تتق عصمت بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین والا مقدار را بصنوف عواطف برنواختند - و متاع پنج لک روپیه از جملهٔ پیشکش یمین الدوله که بعد از ادای لوازم پا انداز و نثار از جواهرگران بها و مرصع آلات و اصناف اقمشه ودیگر نفایس بنظر اقدس در آورده بود شرف قبول یافت - و همانجا نعمت خاصه تناول نموده هنگام فرو نشستن آفتاب دولتخانهٔ معلی را به پرتو انوار خلافت فروغ آگین ساختند - درین نو روز مسرت اندوز آنچه از پیشکش بادشاه زادهای والا نژاد و نوئینان اخلاص نهاد بشرف قبول رسید سي لک روپیه بود •

سوم ذي القعده بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت شد - صلابت خان ولد صادق خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گردید - میر اعظم کاشغري بمنصب پانصدي دویست سوار سرافرازي یافت •

چهارم قزلباش خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بتهانه‌داری پاتهري - و قزاق خان اوزبک باضافهٔ پانصدی ذات وهشتصد سوار - و از اصل واضافه اسحق بیگ دیوان سرکار نواب عالمیان مآب مخدرهٔ قباب ابهت و جلال بیگم صاحب بمنصب هزاری ذات و صد سوار نوازش یافتند - وحسب الالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ مبارک خان نیازي بمرحمت علم و نقاره - و راجه دیبي سنگه بعنایت علم و نقاره سر برافراختند •

دوازدهم مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود راجه پتهلداس بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلندگشته بولایت دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده بود رخصت یافت - خان‌جهانخان کاکر باضافهٔ پانصدی ذات ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و یکدل خان خواجه سرا که دیرین بندهٔ درگاه معلی است و به تحویلداری لباس خاصه و جواهرخاصه سرافراز - ازاصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار سربلند گردیدند - باقیای نامي که در شعر طبیعت روان دارد - و تصانیف فارسی او از آمیزش نغمات هندوستاني تاثیر فراوان - قصیدهٔ که در مدح شهنشاه جون گستر گفته بود بمسامع جاه و جلال رسانیده بفرمان خاقان سخن پرور اورا بزر سنجیده مبلغ هم سنگ را که پنجهزار روپیه بود باو دادند ٭

از سوانح این سال کشتن وقاص حاجی مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانگره بهوپت ولد سنگرام مرزبان جمون را با گروهی از قبیلهٔ او

بیان این مقال آنکه چون شاه قلي خان بهوپت را که درزمرهٔ بندگان درگاه آسمان جاه درآمده همواره کومکی فوجدار پرگنات دامن‌کوه قلعهٔ کانگره می بود و پس از چندی باضلال دیو نفساني رهگرای فساد گشته درادای خدمات قاصر شد - و آثار خبث طبیعت فتنه آمای آن ادبار انتما روز بروز ظاهر - چنانچه از بیم و هراسي که لازم دورنگي و ناسپاسي است هرگاه نزد فوجدار میآمد

جمعی کثیر همراه می آورد - نزد خود طلبید - آن شقاوت پژوه باجوقي از عشیره و گروهي دیگر از سوار و پیادهٔ راجپوت کماندار و تفنگچي بارادهٔ شورش انگیزي رسید - شاه قلیخان از اطوار آن نکوهیده آثار اینمعني دریافته طایفهٔ را که حوالیِ خانهٔ او منزل داشتند درون حصار بر در سراي خود مستعد پیکار نگاهداشت - بهوپت پس از رسیدن بدرخانهٔ خان مزبور ازدیدن جماعه که انتظار نبرده می بردند بیقین دانست که مکنون ضمیر او بروی روز افتاده ناگزیر از مآل کار چشم باز بسته آتش کارزار بر افروخت - مبارزان از سه پهر روز تا نهان شدن آفتاب گیتي افروز داد حماست داده کاخ هستیِ بسیاری از کفار اشرار بدایرهٔ تیغ و شعلهٔ سنان خاکستر ساختند - و بهوپت نیز در اثنای زد و خورد افروزینهٔ جهنم گشت و از غزاة لشکر منصور میر علي اصغر بخشیِ کانکره و برخی دیگر بپایهٔ شهادت رسیده زندگیِ ابد اندوختند - پس ازانکه این ماجرا از عرضه داشت شاه قلي خان بعرض مقدس رسید اورا بعنایت خلعت و نقاره و فیل سر افراز گردانیدند - چون دار الخلافهٔ اکبراباد بر ساحل دریای جون که اکثر آن بسبب آب کند پست و بلنداست آساس یافته - و در سر اغاز معموري بطرح آباد نگشته پیش دروازهٔ قلعهٔ ارک که دولت سرای بادشاهي وهمگي کارخانجات سرکار والا دران است فسحتي درخور جلوخانه نبود - و هر بام وشام که هنگام طلوع آفتاب جهانتاب خلافت وظهور ماه شب افروز سلطنت است و درین دو وقت خلایق سعادت بار و شرف کورنش درمي یابند از کثرت اژدهام مردم متاذي مي گشتند بتخصیص در اعیاد و دیگر ایام سور و سرور و

و اوقات سواري مقدس که از هجوم خیول و فیول و خدم و حشم همگنان بیم جان داشتند - و نیز مسجدی که شایستهٔ این مصر جامع باشد نبود - و خاقان ممالک ستان که همت والا نهمت را بر اکمال نواقص و اصلاح مفاسد مصروف دارند درین ایام که از دولتاباد مراجعت نموده دار الخلافه را بورود مسعود میمنت آمود گردانیدند پیش دروازهٔ قلعه رو ببازار کلان چوکی بطرح مثمن بغدادي که قطر آن یکصد و هفتاد ذراع پادشاهي و در هر ضلع طویل چارده حجره و ایوان و در قصیر پنج چشمه دکان باشد طرح انگندند - و فرمان شد که غربی چوک مذکور مسجدي منیع البنیان رفیع الارکان بطول یکصد و سي ذراع پادشاهي که بر سمت قبله سه گنبذ داشته باشد و در اطراف سه گانه پنجاه و سه طاق - ایوان و صحن آن هشتاد گز در هشتاد از سرکار خاصهٔ شریفه بنا کنند - و چون نواب گردون قباب خورشید احتجاب قدسي نقاب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب که احراز مثوبات اخروي و اکتساب مبرات دنیوي شیمهٔ رضیهٔ آن مالکهٔ زمان است التماس نمودند که این معبد منیف و منسک شریف را که باعث بقای ذکر جمیل و حصول اجر جزیل است بنا نمایند - مقرر فرمودند که عمارت این پرستش گاه را از پیشکاران سرکار آن نور حدیقهٔ جهانباني بانجام رسانند - و سواي منازلی که بسرکار اقدس تعلق داشت خانهٔ چندی از سکنهٔ شهرکه زمین آن داخل مسجد شد برخی را ببهاي ده پانزده خریدند - و لختی را منازل عوض داده مالکان انرا خورسند گردانیدند *

شب هفدهم که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی بود بحکم خدیو خدا آگاه گروهی از فضلا و حفاظ و قراء و دیگر ارباب سعادت و اصحاب تقی در مزار فیض آثار آن مطرح انوار الهی فراهم آمده به تسبیح و تهلیل پرداختند - و خاقان حق پرور با پادشاهزادهای رفیع مقدار و نوئینان والا اعتبار بآن مکان خلد نشان تشریف برده - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بجماعهٔ مذکوره عطا فرموده بعد از یک پهر بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و فردای آن مرقد مطهر ملفوفهٔ مراحم سبحانی دیگرباره بپرتو ورود شهنشاه دین پناه منور گردید - مخدرات مشکوی دولت که درین وقت سعادت حضور دریافته بودند فیض اندوز زیارت گشتند - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بمستحقات قسمت شد *

بیست و دوم در محفل اقبال منزل سخنی از سخت گیری و ناسازگاری دیوان یکی از صوبجات درمیان آمد - از رافت کامله و عاطفت شامله بر زبان حقیقت بیان رفت که کارهای فراخنای دنیا بی مسامحه و مساهله متمشي نشود - و بسا باشد که مهمات جلیله و معاملات نبیله از ترک مدارا و عدم مواسا اختلال پذیرفته سبب توزع خاطر و تشتت جمعیت متکفلان گردد - سخن طراز باستانی حافظ شیرازي این معني را بشیوا زباني در قالب نظم ریخته * ع *

سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش

چنانچه در زمان خلافت امیر المومنین - و یعسوب الموحدین - کرم الله وجهه - بظهور پیوست - چه مطمح نظر آن برگزیدهٔ

الهي در احکام دین و اوامر شرع متین حق محض بود - و در بعضی امور اغماض عین هرچند ناگزیر بودی نفرمودی - و این باعث شورش عظیم گردید - تا آنکه رفته رفته کار بمحاربه و مقاتله که تاریخ نامها ازان باز گوید کشید - درین اثنا صفارهٔ خاندان نبوت - نقاوهٔ دودمان فتوت - سید جلال بخاري بعرض مقدس رسانید که امیر المومنین میفرمودند که دنیا بدو پا قایم است حق و باطل - من خواستم که بپای حق آنرا قایم دارم - از پیش نرفت - پرده کشای غوامض اسرار یعني خدیو دوربین گذارش فرمود که برتقدیر صحت این نقل باید که شیخین معظمین که در جمیع شیون پیروی طریقهٔ انیقهٔ نبوي مینمودند در حین خلافت خود ارتکاب باطل نموده باشند - بل اشرف موجودات و اکرم مخلوقات نیز - و دیندار حق گذار چگونه بپذیرد که در زمان صدق نشان این برگزیدهای ایزدي باطل روائي گیرد - اگرچه برخی از دانشوران که بدولت حضور کامیاب بودند در خور دانش خویش درین باب توجیهات باز نمودند اما پسندیدهٔ طبع اشرف نیفتاد - و خلیفهٔ حق که گرامي فطرت دقیقه سنجش لوح محفوظ رشاد است - و سامي فکرت صواب آهنجش جام جهان نمای سداد بمصباح این بیان وجیه و توجیه نبیه ظلمت اشکال از دلها برگرفت که همانا بیمن وجود فیض آمود اکمل کاینات افضل مکونات مرا یای قلوب از زنگ خلاف مصفا گشته بود - و صفحات طبایع از غبار اختلاف معرا - جهانیان اقوال و افعال آن قافله سالار هدایت و شمع شبستان رسالت را که حق صرف و صواب بحت بود

سرمایهٔ حصول مآرب پنداشته از شاهراه تباعت بر نیامدندی -
و هم چنین در عهد صدیق و فاروق چون بمیامن قرب زمان خاتم
الانبیا آثار پذیرائي حق و گیرائی صدق در دلها بود هیچ یکي
سر از اطاعت بر نمي تافت - بعد از روزگار سعادت اطوار این
نفوس قدسیه زمانه از عدالت و سویت که انتظام جهان و التیام
جهانیان بآن باز بسته است دور افتاد - چنانچه حادثهٔ قتل
ذي النورین و خون ریزي و فتنه انگیزي که در خلافت علی بن
ابي طالب کرم الله وجهه بروي کار آمد ازان نشان میدهد -
حاضران بساط تقدس از رفع این اشکال و دفع این اعضال نیایش
ظل الهي بتقدیم رسانیده بمراسم دعا و لوازم ثنا پرداختند *

بیست و چهارم اهتمام خان حارس حصن اوسه را بمرحمت
نقاره - و مغول خان ولد زین خان نگهبان حصار اودگیر را بعنایت
علم - سربلند گردانیدند *

سلخ ماه اختر برج جهانباني پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب
بهادر که بفرمان والا از دولتاباد برای ازدواج میمنت امتزاج
روانهٔ پایهٔ سریر عرش نظیر گشته بودند در باغ نور منزل نزول
نمودند - شهنشاه مهر آئین از عواطف پدري این رباعئ طالبای
آملي را مرقوم قلم اعجاز رقم ساخته نزد آن والاگوهر فرستادند

* نظم *

با مژده اگر زود درآئي چه شود * یا تاخته پیش از خبر آئي چه شود
زود آمدنت نظر بشوقم دیراست * از زود اگر زود تر آئی چه شود

غرهٔ ذي الحجه پادشاهزادهٔ کامگار مرادبخش با یمین الدوله

وخان دوران بهادر نصرت جنگ و علامي افضل خان و سید خان جهان و شایسته خان و جعفر خان حسب الحکم آن بخت بیدار را بسعادت کورنش رسانیدند - خاقان دوران آن درة التاج سلطنت را در آغوش عاطفت کشیده بعنایت خلعت خاصه و دیگر مراسم تفقدات پادشاهانه نوازش فرمودند - بادشاه زادهٔ بخت بیدار هزار اشرفي بر سبیل نذر و همین مقدار بعنوان نثار گذرانیدند - درباب خویش بی نظام که فتنه پژوهان دکن برای گرمیِ هنگامهٔ شورش و فساد اورا نظام الملک نامیده بودند و خانزمان بهادر از ماهوگرفته نزد بادشاهزادهٔ فرخنده سیر آورده بود - و در رکاب آن ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالي بدرگاه آسمان جاه آمد - فرمان شد که سید خان جهان اورا با دو نظام الملک دیگر که یکی در سلطنت حضرت عرش آشیاني هنگام کشایش حصار احمد نگر بدست آمده بود - و دوم در فتح دولتاباد که مخصوص این دولت خدا داد است - در دژ استوار گوالیار نگاهدارد *

دهم عید اضحیٰ نوید کامراني رسانید - بادشاه دین پرور بعیدگاه تشریف فرموده نماز را با نیاز ادا نمودند - و پس از معاودت بدولتخانهٔ معلیٰ سنت قربان بتقدیم رسید - و در ذهاب و ایاب جهانیان بزر نثار کام دل بر گرفتند *

چاردهم بادشاه بنده نواز راجه جیسنگه را که درمهم دکن کارهای نمایان ازو بروی کار آمده بود بمرحمت خلعت خاصه و فیل نوازش فرموده دستوري دادند که چندي بآنبیر که وطن اوست رفته از محنت سفر بآسودگي گراید - و چون در سر زمینش قیمت اسپ

تا هزار روپیه خانه زاد رسیده بیست مادیان برای نتاج باو عنایت شد - از عرائض وقائع نگاران جنوبي ممالک بعرض اقدس رسید که خانزمان بهادر بامراض متباینه که از دیر باز باوي بود در دولتاباد رخت حیات بر بست - خاقان مهر گستر که صورت مهرباني و معنئ قدرداني اند بر ارتحال آن خانه زاد فدوي که بحسن عقیدت و لطف ارادت منظور نظر اکسیر اثر بود تاسف نمودند - مبارزخان باضافهٔ پانصدئ ذات بمنصب چارهزاري سه هزار و پانصد سوار - و رشید خان انصاري باضافهٔ هزارئ ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار - و سزاوار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و نظر بهادر خویشگی باضافهٔ پانصدئ ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و سنگرام زمیندار کنور باضافهٔ پانصدئ ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و از اصل و اضافه سهراب خان بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و آگاه خان بمنصب هزاري دویست سوار - مباهي گشتند - درین تاریخ حسیني را بخلعت و جمدهر مرصع بر نواخته بایران فرستادند - و شمشیر مرصع و متکای مرصع که قیمت مجموع پنجاه هزار روپیه بود باو حواله نمودند - که بشاه صفي رساند - و نامه از منشات علامي افضل خان متضمن برفتوحات دکن و بدانسا رسیدن جهارکه سوادش درین نگارین نامه ثبت مي شود مصحوب او ارسال داشتند ●

نقل نامه

حمد بیحد مر خدائی را که حبیب خود را بفتوحات غیبیه

برگزید - و بتائیدات لاریبیه اختصاص بخشید - و بخطاب مستطاب (انا فتحنالک فتحا مبینا) مستبشر - و بنص قاطع (و ینصرک الله نصرا عزیزا) مستظهر - گردانیده - سلاطین معدلت آئین را از برکت متابعت آن سرور انبیا و مرسلین برتبهٔ عالیهٔ سروري و ظل اللهي رسانیده - و به تبعیت آن ذات مقدس فیض گستر - و صفات کمال حق را جامعترین مظهر - ابواب فتح و نصرت را بر روی آن گروه صاحب شکوه کشوده بجنود (لم تروها) بر اعدا مظفر و منصور - و بمغانم کثیرهٔ (تاخذونها) خزاین آن طبقهٔ عظیم الشان رامملو و معمور - ساخت - وصلوة بیعد بر قایل (نصرت بالرعب مسیرة شهر) علی رؤس الاشهاد - و فاتح ابواب سبعهٔ شداد - بمقالیدتائیدخالق عباد - که در مضمار نبوت قصبات سبق از انبیا و رسل ما سبق ربوده - و بقوت (انا نبي بالسیف) اعدای دین مبین را مغلوب و منکوب نموده - و برآل ولایت مآل آن مالک ملک کمال که مالکان ملک ولایت اند - سیما بر اهل بیت آن قدسي جناب - که طهارت ایشان ثابت بنص کتاب - و محبت آن طایفهٔ عظیم الشان اجر رسالت صدر نشین دیوان یوم الحساب است - و بر اصحاب قدسي مکان - آن نبي مبعوث بانس و جان - خصوصا بر خلفای راشدین مهدیین - رضوان الله علیهم اجمعین - که آیات فرقان مجید ناطق است بعلو شان - و احادیث مخبر صادق شاهد است بسمو مکان - آن بزرگان - بعد از ادای حمد و صلوة و ارسال سلامی که ساکنان جنان آرزوی رسیدن بفیض آن - و اهدای دعائی که قدسیان اجابت را مهیا بهر نثار آن داشته باشند - مشهود ضمیر انور - و خاطر فیض

گستر عالیحضرت - والا رتبت - زینت افزای سریر سلطنت - رونق
افزای مجلس عظمت - بلند سازندهٔ رتبهٔ اقبال - عالي گردانندهٔ
درجهٔ جلال - ثمرهٔ شجرهٔ مصطفوي - نور حديقهٔ مرتضوي - دودمان
رفيع مكان صفويه را صفوت - خاندان عظيم الشان علويه را علو رتبت -
خواقين كامگار را سلاله - سلاطين نامدار را علاله - گلشن دولت را
برومند نهال - منهل شوكت را صافي ترين زلال - آسمان سلطنت را
خورشيد - زمين عظمت را جمشيد - باصرهٔ كامگاري را قره - ناصيهٔ
نامداري را غره - شاه جم جاه - فرزند فلک بارگاه - گردانيده مي
آيد - كه چون ظاهر بود كه آن سزاوار تخت و تاج را از استماع
اخبار فتوحاتي كه اين نيازمند درگاه صمديت را روی داده
ابتهاج تمام حاصل ميگردد - چه مقتضای يگانگي و دوستي آن
است كه از اطلاع بر حصول اسباب مسرت دوست خود مسرورگردند
لهذا بوسيلهٔ اين صحيفه و واسطهٔ اين رقيمه بعضی از تسخيرات را
كه درين ايام خجسته فرجام نصيب گشته اعلام نموده مي شود -
شرح اين مقال بر سبيل اجمال آنكه - پيش نهاد خاطر ملكوت
ناظر چنين بود كه بتماشای قلعهٔ دولتاباد كه سياحان هفت اقليم
و مساحان روی زمين بامتياز آن حصن حصين معترف اند - و آن
قلعه را در متانت بي نظير آفاق - و در رفعت قرين طاق نه رواق
ميدانند - و درين نزديكي بعون عنايت ايزدي بتصرف اوليای
دولت قاهره در آمده - از دار الخلافهٔ اكبر اباد بصوب دكن نهضت
واقع شود - و دران ضمن قلعهٔ چند از ملک نظام الملك كه بتصرف
در نيامده مفتوح گردانيم - و معاملات آن سرحد را آنچنان انتظام

دهیم که خاطر از مهمات آنطرف بالکل جمع گردد - و دیگر احتیاج توجه بدانصوب نماند - و الحق بعد از مشاهدهٔ آن حصار ظاهر شد که آنچه در توصیف آن مذکور می ساخته اند بیان واقع بوده - و معلوم نیست که قلعهٔ دیگر بدین آئین بوده باشد - اگر آن قلعه در سرحدی که بملک آن فرزند نامدار کامگار فلک اقتدار اتصال دارد واقع می بود آن را بممالک محروسهٔ آن مهر سپهر سلطنت و عظمت منضم میساختم - تا تماشای خلقت غریب و صنعت عجیب آن مینمودند - چون آن فرزند کامگار را دیدنش میسر نیست صورت آنرا فرستاده آمد - تا ازان بر غرابت هیئت و ندرت صنعت آن اگهي پدید آید - اتفاقا در اثنای ارادهٔ این نهضت بظهور پیوست که راجه ججهار سنگه بندیله که او و راجه نرسنگه دیو پدر او آن قدر رعایت ازین‌دولت ابدي الاتصال یافته بودند که بحسب ملک و مال از اقران و امثال امتیاز تمامی آنها را حاصل شده بود - از غایت شقاوت و نهایت جهالت قدر این همه نعمت که ببرکت این دولت عظمی بهم رسانیده بود ندانسته بملک بسیار و مال بیشمار - و کثرت پیاده و سوار - و قلاع استوار و قلبی زمینهای آن مرز و بوم - و انبوهي بیشهای اطراف مساکن آن قوم شوم - مغرور گشته سالک مسلک طغیان - و نا هج منهج عصیان - گردیده - سنوح این قضیه باعث شد که رکضت بسمت دولتاباد از راه ملک آن کافر نعمت بوقوع آید - تا خاطر درینضمن ازان مهم که متضمن اکتساب فضیلت جهاد و مستلزم تحصیل ثواب غزا ست بزودي جمع شود - لهذا رایات اقبال بتاریخ هشتم

ماه مهر سنه هشت مطابق هژدهم شهر ربیع الثاني سنه هزار و
چهل و پنج از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب دکن منتهض شد - و از
سه طرف سه فوج - یکی بسرداری عمدهٔ سادات رفیع الدرجات -
زبدهٔ خوانین منیع الرتبات - موتمن الدولة العلية العاليه -
معتمد السلطنة البهیه القاهره - مخلص بی ریو و رنگ - عبد الله خان
بهادر فیروز جنگ - و دیگرے بسر کردگی خلاصهٔ سادات عظام -
نقاوهٔ امرای کرام - رکن سلطنت عظمی - اعتضاد خلافت کبری
انواع عنایت و اصناف مرحمت را در خور - خان دوران بهادر -
و فوجی دیگر بسری سیادت و امارت مرتبت - شجاعت و شهامت
منقبت - عمدهٔ امراء رفیع مکان - مورد مراحم بیکران - رستم
زمان - سید خانجهان - تعیین نمودیم - و بهمراهی هر یکی ازین
سرداران والا مکان جمعی از بندها را که شیران بیشهٔ وغا و دلیران
معرکهٔ هیجا اند مقرر ساختیم - این هر سه سید نجیب تقدیم این
خدمت را که باعث افزوني عزت و مرتبت در دنیا و موجب
زیادتی ثواب و درجه در عقبی است فوز عظیم دانسته بلا توقف
و تاخیر ازروے شوق تمام شروع دران نمودند - و بنوعی که درهیچ
اندیشه نمیگذشت آن بیشه را بضرب تبر و تیشه از بیخ و ریشه
بر کندند - و پنج قلعه را که از قلاع عمدهٔ آن ملك بود - و بحصانت
و متانت شهرت تمام داشت - و فزونی رصانت مقتضی آنکه
تسخیر هر یکي بعد از مدت مدیدی بمحاصره صورت گرفتی -
بعون عنایت الهي سر سواري مفتوح گردانیدند - آن کافر بد فرجام
تاب صدمهٔ مقدمهٔ لشکر فیروزي اثر اسلام نیاورده فرار بر قرار

اختیار نمود - و از میان ولایت گوندوانه بجانب دکن روانه شده - باشد که خود را بدنیا داران آنجا رساند - و بوسیلهٔ شفاعت آنها بجان امان یابد - افواج قاهرهٔ اسلام با یلغار تعاقب نمودند - و با وجود آنکه فاصله بسیار بود خود را در سرحد ملک قطب الملک بآن سالک سبیل غوایت رسانیدند - و آن سرگردان وادی ضلالت را با پسر رشید جانشین و اکثر همرهان او بجهنم و اصل گردانیدند - و اهل و عیال اورا از صغیر و کبیر اسیر ساخته سرهای آنها را با اساری باسرها بدرگاه معلی فرستادند - و آنچه از نقد و جنس ازجواهر و مرصع آلات و فیل و اسپ و غیرها همراه داشت بدست لشکر ظفر اثر در آمد - و سوای جنس صداک روپیهٔ نقد از مال آن مقهور بخزانهٔ عامره واصل شد - و بتخانها بمساجد مبدل گردیده - و اذان نعم البدل صدای ناقوس آن بد کیشان گشت - آن عمدهای دولت ابد پیوند مظفر و منصور در نواحیٔ شادي آباد معروف بماندو بسعادت ملازمت مستسعد گشتند - هریکی ازان ارکان دولت عظمی را با دیگر بندهائي که دربن مهم با آنها بودند در خور سعي و کوششی که از انها بظهور رسیده بود مشمول عواطف پادشاهانه و مراحم شاهنشاهانه گردانیده کوچ برکوچ بجانب دولتاباد متوجه گشتیم - و چون برخی از اوباش نظام الملکیه با وجود گرفتاریٔ نظام الملک و محبوس بودن او در قلعهٔ گوالیار باعتماد استحکام قلاع و حصونی که در تصرف آنها مانده بود باد غرور را بدماغ بی مغز خود راه داده از خویشان دور نظام الملک شخصی را که در یکی ازان قلاع محبوس بود بر آورده بجای نظام

الملك اورا اعتبار نموده دست آویز فتنه انگیزی خود ساخته بامداد
عادلخان که قوت و قدرت او از سایر دنیا داران دکن بیشتر است
دران سرحد غبار فتنه و فساد بر انگیخته بودند - و پرگنات اطراف
و اکناف آن قلاع را بتصرف خود در آورده - پس از رسیدن موکب
جلال بحوالی دولتاباد بتاریخ بیست و ششم ماه بهمن مطابق هفتم
شهر رمضان المبارک سه فوج یکی بسرداری رکن السلطنة العظمی
خان دوران بهادر - و دیگری بسر کردگی عمدهٔ امرای رفیع الشان
سید خانجهان - و فوجی دیگر بباشلیقی فایز مرتبهٔ امارت - فارس
مضمار شجاعت - مورد الطاف بیکران - مشمول اعطاف نمایان - عمدة
الملک خان زمان بهادر - بر سر آن فیهٔ باغیه بقیهٔ نظام الملکیه و
عادلخان که از روے خرد سالی و کم خردی توفیق آن نیافت که
بلا توقف و تاخیر طریق بندگی وفرمان برداری را مسلوک دارد
و مع هذا ارتکاب امداد آن ارباب فساد نموده تحریک آن جماعهٔ
وخیم العاقبت برین معنی میکرد تعیین نمودیم - بمجرد روانه شدن
عساکر منصوره آن فیهٔ باغیه تاب مقابله و مقاتله در خود نیافته
ازان ملک بر امده بملک عادلخان در امدند - بندهای درگاه والا
ملک را باسرها متصرف گشته بملک عادلخان که جا دادن بقیهٔ
نظام الملکیه را در ملک خود ضمیمهٔ دیگر تقصیرات و زلات خود
نموده بود در امدند - و اکثر ولایت معمور اورا بقتل و بند و تاخت
و تاراج و نهب و غارت خراب مطلق ساختند - خان مذکور بعد از
مشاهدهٔ این حال خسران مآل از خرابی ملک خود بخرابی حال
خود استدلال نمود - و متیقن او گردید که این معنی منتهی بخرابی

خانهٔ او میشود - و حال او همچو حال نظام الملک میگردد لاعلاج از در انکسار در آمده از افعال قبیحهٔ گذشتهٔ خود نادم و پشیمان گشت - و عرایض مشتمل بر التماس عفو گناهان و محتوی بر قبول احکام قضا جریان مصحوب رسولان چرب زبان و معتمدان کاردان ارسال داشت - و هر حکمی که باو فرموده شد آنرا بقبول تلقي نمود - و بیست لک روپیه پیشکش از نقد و جنس از جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتي و فیلان کوه پیکر فرستاد - بمقتضای (اذا ملکت فاسمح) رقم عفو بر جریدهٔ زلات او کشیده حکم نمودیم که عساکر منصوره دست از خرابیء ملک او باز دارند - و قطب الملک که آن قدر قوت و قدرت ندارد که ارادهٔ مخالفت بخاطر راه دهد و در انقیاد احکام تاخیر نماید بلا توقف و تاخیر سالک صراط مستقیم اطاعت و انقیاد گشته شیوهٔ ستودهٔ بندگي را مرعي داشته لوازم آنرا کماینبغي بجای آورد - و مبلغ چهل لک روپیه را نقد و جنس از نفایس جواهر و نوادر مرصع آلات و یک صد فیل بدرگاه آسمان جاه ارسال داشت - و چون خاطر از معاملات دکن بالکلیه جمع شد حکومت چارصوبهٔ عمده را که صوبهٔ دولتاباد و برار و تلنگانه و خاندیس باشد - بفرزند سعادت مند کامگار نامدار - موید منصور بختیار - قرهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ سعادت - تازه نهال بوستان خلافت کبری - نوباوهٔ گلستان سلطنت عظمی - نور حدقهٔ حشمت - نوّر حدیقهٔ شوکت - گنجینهٔ سلطنت را گرانمایه در - بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر - مفوض فرموده آن عالي نسب را دران سرحد گذاشتیم و مقرر نمودیم که عمدة الملک خانزمان بهادر و سایر جاگیرداران

صوبجات مذکوره در خدمت بادشاهزادهٔ نامدار کامگار بوده باشند - و بتاریخ سي و یکم ماه تیر موافق هفدهم شهر صفر سنه هزار و چل و شش هجري ازین سفر خیر اثر عنان عزیمت را بصوب دار الخلافهٔ معطوف گردانیده بیست و ششم ماه دي مطابق هژدهم شهر شعبان المعظم سنه مزبوره بمبارکي بدار الخلافهٔ اکبراباد داخل شدیم - مجملا بیمن عنایت الهي که همیشه شامل حال این نیازمند درگاه صمدیت است درین یورش در عرض یک سال این قسم فتوحات نمایان و این چندین غنایم پیکران نصیب این نیازمند درگاه ملک منان گردید - و از نقد و جنس چه از پیشکشهای دنیا داران دکن و زمینداران گوندوانه و چه از مال بندیله دو صدلک روپیه با چهار صد فیل بسرکار خاصهٔ شریفه عاید گشت - و ولایتي که حاصل آن قریب بصد لک روپیه است و سي و یک قلعه مثل جنیر و دهرب و تربنک و اوسه و اودگیر و غیرها سوای نه قلعهٔ دولتاباد و قلعهٔ قندهار و غیرهماباشد - و در یساق سابق و بعد ازان از مملکت نظام الملک با ملکي که حاصل آن نزدیک بصد لک روپیه است بدست درآمده بود بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد - که همگي مفتوحات این دو یورش چهل و پنج قلعهٔ نامی مشهور از ولایت نظام الملک و مملکت بندیله و ملکي که حاصل آن قریب بدو صد لك روپیه است - بوده باشد - اگرچه وقوع این مقدار فتوحات نظر بر رسوم وعادات درین قدر زمان در نظر ظاهر بینان مستبعد مي نماید - اما چون در جنب قدرت الهي آسان است میتواند بود که بندهٔ را که بمزید لطف و احسان امتیاز داده باشد درین مقدار زمان چندین

تسخیرات جسیم و غنایم عظیم روزي گرداند - توقع آنکه آن زیب سریر سلطنت و کامگاري نیز شیوهٔ مرضیهٔ ارسال رسل و رسایل را که رافع حجاب بیگانگي و مثبت دعوی یگانگي است مرعي داشته بنگارش اخبار مسرت آثار فتوحات تازه که آن تازه نهال گلشن جلال و اقبال را روی دهد مسرت بخش خاطر دوستي گزین این نیازمند درگاه بي نیاز گردند - و چمن مودت را نضرت تازه و گلشن محبت را خضرت بی اندازه دهند - از عرضه داشت سیادت و امارت مرتبت سزاوار عواطف بیکران صفدرخان که در اثنای تحریر این رقیمه رسید چنین ظاهر شد که آن سیادت و امارت پناه بخدمت آن فرزند کامگار مشرف گشته و مشمول عنایات آن نامدار شده - و ظن غالب آن است که تا رسیدن این نامه درانجا باشد - این صحیفة الوداد را مصحوب معتمد شجاعت شعار حسیني ارسال داشته شد که باتفاق خان مشار الیه بگذراند - حرفي چند در فرمانی که بنام خان موصی الیه صادر شده و همراه این نامه فرستاده آمد مرقوم گشته آن مقدمات را ازان سیادت وامارت مرتبت خواهند شنید - همواره بر سریر سلطنت و کامگاري متمکن بوده معدلت پیرا و نصفت آرا باشند *

نگارش جشن کدخدائی بادشاهزادهٔ ستوده سیر محمد اورنگ زیب بهادر

بیست و نهم شعبان این سال یک لك و شصت هزار روپیه از جواهر و اقسام اقمشهٔ نفیسه ونقد از سرکار خاصهٔ شریفه برسم ساچق

مصحوب موسوي خان صدر و میرجمله میر بخشي و مکرمت خان
میرسامان و خلیل الله خان و چندی از پردگیان مشکوی اقبال
بخانهٔ سلالهٔ دودمان سیادت شاه نوازخان خلف میرزا رستم صفوي
که صبیهٔ کریمهٔ اورا بپادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب
بهادر خطبه نموده بودند ارسال یافته بود چنانچه گذارش یافت -
درینولا که ساعت خجستهٔ عقد نزدیک رسید ازانجا که مواد ازدواج
مهین خلف خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه و دو یمین پور
سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر را نواب فلک جناب بیگم
صاحب ترتیب داده بودند خدیو ابر دست دریا دل بآن قدوهٔ
مطهرات جهان فرمودند که لوازم این جشن خجسته از سرکار اقدس
سرانجام خواهد یافت *

و پانزدهم ذي الحجه سال هزار و چل و ششم هجري روز وزن
آن نهال چمن اقبال ده لک روپیه نقد بآن والا گهر انعام فرمودند
تا اسباب این طوی فرخنده را از جواهر ثمینه و مرصع آلات و طلا
آلات و نقره آلات و غیرها و گوناگون اقمشه و فرشها و بساطها و تورها
و خلعتها و دیگر لوازم کارخانجات آماده نمایند *

شب دو شنبه بیست و دوم این ماه مطابق بیست و نهم اردي
بهشت از خانهٔ صفاوهٔ خاندان صفوت شاه نواز خان بآئین پسندیده
حنا آوردند - و بزم فرح افزای حنا بندان در دولتخانهٔ خاص منعقد
گشت - و اقسام آتشبازي که از جانب شاه نوازخان آورده بودند
افروخته عرصهٔ روي زمین را رشک سپهر برین گردانیدند - و حسب
الحکم الارفع یمین الدوله آصف خان با دیگر امراي عظام دران

مجلس نشاط آگین نشست - و رسم حنا بندي بتقديم رسيد - و فوطهای زرکش داده آمد - و خوانهای پان و انواع تنقلات و عطریات به نیکوترین طرزی دران محفل چیدند - از نغمه و ساز مطربان سحر پرداز عیش و طرب را روز بازاري و سرور و انبساط را سروکاری دیگر شد - بگوش آسمانیان جز صدای کامراني نمیرسید - و سامعهٔ زمینیان جز آوای شادماني نمي شنید *

شب سه شنبه بیست و سیوم که پیش از ظهور تباشیر صبح بچارگري ساعت عقد مبارک گزیدهٔ ستاره شماران بود بفرمان گیتي خداوند در درج عظمت بادشاهزاده مراد بخش و یمین الدوله با دیگر نوئینان بمنزل بادشاهزادهٔ جوان بخت که در ایام سعادت آغاز میمنت انجام بادشاهزادگی اعلی حضرت نشیمن اقبال بود و برکنار دریای جون مبني گشته و بعد از جلوس مقدس بآن نامدار عنایت شده است رفته آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار دریا بدولتخانهٔ اقدس آورده بشرف کورنش رسانیدند - خاقان زمان آن غرهٔ ناصیهٔ دولت را بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و دو تسبیح درر ثمینه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با پردلهٔ مرصع و دو اسب عربي و عراقي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و طلاي مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مشمول عواطف گردانیده بدست جود پیوست فرق آن گوهر دریای ابهت را بسهرهٔ لالیء آبدار که دران لعل و زمرد نیز منتظم بود زینت بخشیدند - بادشاهزادهٔ ارجمند سپاس عنایات و مراسم تسلیمات بجا آوردند - فرمان شد که بادشاهزادهٔ

والا تبار مراد بخش و یمین الدوله و دیگر امرای بلند مکان در گرامی خدمت آن درة التاج شوکت سوار شده بمنزل شاه نوازخان بروند - در نوردیدن ساحت نگارش اقسام آتشبازی که این شب مبارک بفروغ آن روز مسرت شده بود پای چوبین خامه لنگ است - و عرصهٔ بیان برای گذارش آن تنگ - اواخر این شب سعادت آمود اعلی حضرت از وفور شفقت برای سربلندی قرهٔ باصرهٔ جهانبانی بر سفینهٔ دولت تشریف فرموده منزل شاه نواز خان را بفر قدوم فیض لزوم آسمانی پایه گردانیدند - و در حضور سراسر نور آن دو گران مایه گوهر در سلک عقد ازدواج انتظام یافتند - و چار لک روپیه کابین مقرر گردید - زمزمهٔ تهنیت و طنطنهٔ عشرت از حضیض خاک باوج افلاک رسید - و نوای مزامیر و اوای مزاهیر زمین و زمان را در گرفت - فروغ افزای اورنگ خلافت ازان محفل ابتهاج کشتی سوار بدولت سرای والا مراجعت نمودند - ایزد بیهمال ایام سور این پادشاه کام بخش و اعوام سرور این شهنشاه فلک رخش تا رسم شادی درجهانیان و اثر آبادی درجهان است متواتر و متوالی داراد

* بیت *

مدام تاهمی امروز باشد ازپی وی * همیشه تاهمی امسال باشد ازپی پار
بقاش باد وسرش سبز وروزگار بکام * فلک مساعد ودولت رفیق وداور یار

طالب کلیم تاریخ این گزین پیوند را بدین گونه لباس نظم داده

* بیت *

جهان کرده سامان بزم نشاطی * که گلبانگ عیشش بگردون رسیده
قران کرده سعدین وزین سان قرانی * فرح خیز و فرخنده دوران ندیده

ز پیوند این گلبن باغ دولت * زمانه گل عیش جاوید چیده
فلک رتبه اورنگ زیب آنکه ایزد * سزاوار تائید غیبیش دیده
نهال برومند بستان دولت * که اقبال در سایه اش آرمیده
خرد بهر تاریخ تزویج گفتا * دو گوهر بیک عقد دوران کشیده

ازانرو که رسم مقرر هندوستان است که پدر عروس در مجلس عقد حاضر نمي شود شاه نواز خان دران شب شرف حضور اقدس در نیافته پیشکش نگذرانید - و روز یکشنبه بیست و هشتم جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه بنظر کیمیا اثر درآورد - ازانجمله متاع یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت *

روز مبارک دو شنبه بیست و نهم خاقان سلیمان مکان بمنزل گوهر درج جهانباني بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر تشریف فرمودند - و آن کامگار جوان بخت بتقدیم مراسم پا انداز و نثار پرداخته انواع جواهر و مرصع آلات و گونا گون اقمشه برسم پیشکش گذرانید - و بحکم والا بیمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع - و بعلامي افضل خان و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سید خانجهان خلعت با چارقب طلا دوزي و به لختي دیگر اولیای دولت خلعت با فرجي و به بسیاري از بندهای رو شناس خلعت تنها عنایت نمودند - نوئینان با تمکین و بندهای اخلاص گزین نخست در جناب اقدس پس ازان بحکم مقدس در خدمت آن والا گهر تسلیمات عنایت بجا آوردند *

چون گروه شقاوت پژوه بندیله که طینت ایشان آمیختهٔ شورش و فساد است باوجود کشته شدن ججهار تیره روزگار و قمع بنیاد

دیگر اشرار عبرت بر نگرفته پرتهیراج نام طفلی را که از اولاد آن بد نژاد بود و از معرکهٔ نبرد گریزانیده بودند دست اویز فتنه ساخته سر عصیان برداشتند - و دست طغیان به آزار زیر دستان آن ملک دراز کرده لختی از قریات خراب گردانیدند - درین روز خان دوران بهادر نصرت جنگ را بعنایت خلعت دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت فرموده از پیشگاه خلافت مرخص گردانیدند - و فرمان شد که از استیصال آن ضلالت اندیشان وا پرداخته بصوب مالوه که در تیول اوست برود - وازانجا که خان زمان بهادر در دولتاباد رخت هستي بر بسته بود چنانچه گذارش یافت - در همین تاریخ شایسته خان خلف سپه سالار را دستوري بخشیده مقرر فرمودند که پیش از وصول بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بدولتاباد شتافته نیابة بنظم مهام آنجا قیام نماید - و از سواران منصب او که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار بود دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیدند *

بباسا رسیدن پرتاب اجینیه بااعوان شقاوت آثار

گذارش این ماجرای عبرت آمزا برسم اجمال آنکه پرتاب مقهور بیمن بندگي و پرستش درگاه خواقین پناه حکومت سر زمین فتنه گزین خود که از دیر باز آرزوی آن داشت یافته بود - ازانجا که مآل کار آن برگشته روزگار نکوهیده بود برهزنی بخت رمیده و دشمنی خرد شمیده سر از اطاعت و فرمان پذیري بر تافت - و باعداد مواد ادبار و احصاد مصالح بوار پرداخت - پس ازانکه حقیقت ضلالت

و جهالت او بعرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت رسید فرمان شد که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ با تعینات صوبهٔ بهار بمالش آن بد کردار آشفته روزگار بپردازد - خان مزبور بموجب حکم جهان مطاع اواسط جمادي الثاني با همگي تابینان خود و مختار خان تیولدار منگیر که از مضافات آن صوبه است و دیگر بندهای پادشاهی متوجه قلع آن مفسد و تسخیر ولایت او گردید - درین اثنا فدائي خان از کار پژوهي بي آنکه باو حکمی رسد از گورکهپور که درتیول او مقرر بود نزد فیروز جنگ رسید - فیروزجنگ باتفاق دلیران شیر آهنگ استیصال مقاهیر وجه همت گردانیده نخست حصار بهوجپور را که حاکم نشین آن سر زمین است - و پرتاب و اژون طالع درانجا متحصن گشته بود محاصره نمود - از استواری قلعه و انبوهی جنگل دشوار گذار و فزونی تفنگچي و کمانداري محاصره تا شش ماه کشید - و از جانبین هر روز بتوپ و تفنگ هنگامهٔ قتال گرم میگردید - آخر کار بتدبیرات صایبهٔ عبد الله خان بهادر و جد و جهد دلاوران نصرت نشان آن مکان منیع باحصنی که از نحوست طالع بشکل مثلث بر ساحل رود بهوجپور بنا نهاده تربهاک که عبارت از سه برجه است نام کرده بود و یازده قلعهٔ دیگر که دران نزدیکي بود مفتوح شد - و جمعي کثیر از طایفهٔ نابکار طعمهٔ ثعبان سنان و لقمهٔ ضرغام حسام گشتند - و بسیاري بقید اسار در آمدند ناگزیر پرتاپ فتنه گرا باعیال و برخی دیگر خود را از باس دم شمشیر و خم کمند هزبران معرکهٔ هیجا بباغی که درون قلعهٔ بهوجپور ترتیب داده بود انداخت - و بعد ازان که جنگ آوران لشکر منصور تعاقب

نموده جانب باغ شتافتند باهمرهان از رخنهٔ دیوار باغ برآمده بخانهٔ که میان قلعه در نهایت استحکام ساخته بود پناه برد - اتفاقا مظفر بیگ و فریدون بیگ دو پسر محمد یار بیگ ملقب بزبر دست خان با لختی از نبرد آزمایان او را دران خانه انکاشته بپای مردیء حماست پیشتر در آمده بودند - درینولا که آن شقاوت انتما باجمعي از عقب میرسد جنگ درمی پیوندد - و آن دو ناموس جوی شجاعت خو داد نبرد داده مردانه شربت شهادت می چشند - و نبذی دیگر رخسارهٔ دلیري بگلگونهٔ جراحت می آرایند - مقاهیر دروازهٔ خانه را بسته درانجا متحصن گشتند - و افواج قاهره پاشنه کوب خود را رسانیدند - مختار خان که مقدمهٔ این لشکر بود محاذیء دروازه ملچار ساخت و جوقی از بهادران رزم پرست سه جانب دیگر را گرد گرفته بکارزار پرداختند - هر چند پرتاب حمله مي آورد تا درضمن آویزه راه گریز بدست آورده بدر رود - شیران بیشهٔ وغا بضرب شمشیر اورا باز گردانیده چندی از همرهانش را روانهٔ جهنم می ساختند - از یک پهر روز دوشنبه هشتم ذي الحجه تا صبح روز دیگر جنگ قائم بود - جون آن مقهور دریافت که عنقریب گرفتار خواهد آمد بآئین مقرر جهال کفار قرار جوهر کردن و کشته شدن بخود داد - انجام کار از شتردلي و روبه منشي تاب آب شمشیر نیاورد - و از طغیان تشنگي و فقدان آب مضطرب گشته بعبد الله خان بهادر پیغام داد که پناه بشما آورده ام اکنون در کشتن و گذاشتن اختیار شما راست - و برسم معهود زینهار جویان از اسلحه و لباس برهنه شده لنگي بربست - و دست زن خود گرفته بوساطت یکی از

خواجه سرایان معتمد فیروز جنگ نزد آن نوئین والا مکان آمد - فیروز جنگ اورا با زنش مقید ساخته سایر ضلالت اندوزان را که همراه آن خسارت زده طریق وفاق مي پیمودند بگوی عدم فرستاد - و فیل و ماده فیل و فراوان اموال پرتاب و دیگر مفاهیر بدست غزاة دین و کماة ظفر آئین افتاد *

غرهٔ محرم چون این ماجری از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع جلال رسید - حکم قضا نفاذ صادر شد که پرتاب مخذول را بیاسا رسانیده زن او را با اموال خود متصرف شود - فیروز جنگ بعد از ورود یرلیغ جهانکشا لختی از غنایم بگنداوران نصرت شعار واگذاشته زنش را مسلمان ساخت و بنکاح نبیرهٔ خود در اورد - دوم شانزده فیل با یراق نقره و بیست و چهار ماده فیل و پنجاه اسپ تا نگهن ابلق و دیگر رغایب ولایت بنگاله که اسلام خان صوبه دار آن ملک بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذشت - ده‌هزار روپیهٔ مقرر این ماه بمحتاجان و بی نوایان عطا فرمودند - چون بعرض اقدس رسید که باقرخان نجم ثاني ناظم صوبهٔ الهاباد باجل طبیعي درگذشت شهنشاه فلک بارگاه بیست و چهارم سیدشجاعت خان بن سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه را بمرحمت خلعت برنواخته به تفویض خدمت صوبه داري آنجا بلند پایگي بخشیدند - و بجهت نا گزیر بودن فزونيِ جمعیت برای نظم صوبه باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب چار هزاري چار هزار سوار سرافراز گردانیدند - وبعنایت اسپ توپچاق بازین مطلا و فیل سر بر افراخته دستوري دادند *

یازدهم صفر که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید کلاني ترتیب یافت - پادشاهزادهای کامگار و یمین الدوله صراحیهاي مرصع وديگر امرا و منصبداران صراحیهای میناکار و زرین و سیمین پر از گلاب و عرق بهار و عرق فتنه از نظر انور گذرانیدند - پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و هفصد سوار سرافرازگشت *

چاردهم بعرض مقدس رسید که افغانی نوکر مختار خان که متعهد ضبط تیول او بود هنگام تفتیح محاسبه شمشیر کین آخته برو انداخت او بهمان زخم جهان را پدرود کرده - و کشندة را حضار از هم گذرانیدند - اگرچه مختار خان هم جمدهری بآن زیاده سر واژون اثر رسانیده بود اما کارگر نیامد *

پانزدهم نجابت خان ولد میرزا شاه رخ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات وسوار مفتخر گشت - و از سواران منصب مرشد قلي خان فوجدار مهترا و مهابن که دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمرحمت نقاره نیز مباهي ساختند *

بیست و پنجم سید خان جهان بعنایت خلعت خاصه فرق عزت بر افراخته دستوری گوالیار که در اقطاع او بود یافت - و عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن اتالیق عبد العزیز مهین خلف نذر محمد خان باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و هشت صد سوار سر بلند گشته بجایگیر خود که در صوبهٔ بهار تنخواه یافته بود مرخص شد - درین هنگام که فیض افضال سحاب کوه و هامون را بسبزهاي گوناگون آرایش بخشیده است -

و باغ و راغ بفزونيِ خضارت و نضارت پا لغز نظر تماشائيان گرديده - خاطر اقدس بسير و شكار باري كه درين موسم روح افزا ميلو نما ميگردد عشرت گرا شد - و سيوم ربيع الاول بدانصوب توجه فرمودند - و ازان رو كه ميلاد سعادت نهاد آفتاب فلك رسالت - انجمن افروز هدايت - عليه و علي آله افضل الصلوات - و اكمل التحيات - نزديك رسيده بود بموسوي خان صدر حكم شد كه دوازده هزار روپيهٔ مقرر بمستحقين برساند *

دهم اين ماه فرازندهٔ اكليل كامراني قرين هزاران فرخي و شادماني ظل جهانباني بر ساحت باري انداخته منازل آنرا بنزول ميمنت موصول فروغ آگين گردانيدند - و هشت روز بنشاط نخچير پرداخته و دو قلادهٔ شير و بيست نيله گاو و شصت آهو به تفنگ شكار فرموده بافر سرمدي و دولت ابدي بصوب دار الخلافه مراجعت نمودند - درين ضمن سير و شكار رو پهاس و فتح پور نيز مسرت افزا گرديد *

بيست و دوم دار الخلافه بلوامع رايات جهانكشا بر افروخته آمد *

بيست و سوم از عرايض منهيان صوبهٔ تته بعرض مقدس رسيد كه در شهر و قراي قريبهٔ درياي شور دوازده پهر متوالي بشدت تمام باران باريده بسياري از منازل و مباني را خراب گردانيد - و فراوان آدم و اقسام دواب هلاك گشتند - و هبوب رياح عاصفه كه نمونج باد عاد بود اشجار بلند تنومند را از بيخ بر كند - و تلاطم امواج فزون از شمار ماهي بر كنار انداخت - و قريب هزار سفينه خالي و حبوب آمود از تموج دريا فرو نشست - و ازين ممر خسارت تمام بخداوندان

سفاین راه یافت - و بر هر زمینی که از شورش باد آب دریا افتاد شوره زار گشته زراعت پذیر نماند ٭

گذارش جشن قمری وزن

روز یکشنبه دوم ربیع الثاني سال هزار و چهل و هفتم هجری مطابق غرهٔ شهریور بزم شادي آرای میمنت انتمای قمري وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از عمر جاودانی حضرت خاقاني دلها را نشاط آگین ساخت - و بائین هرسال وزن اقدس بطلا و دیگراشیا و رسم نثار بتقدیم رسید - درین روزخجسته گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ والا مرتبت محمد دارا شکوه را باضافهٔ سه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار - و هرکدام از سرو جویبار مفاخر محمد شاه شجاع بهادر و نهال چمن اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را - با فزایش دو هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هفت هزار سوار نوازش فرمودند - و ازان روکه اختر برج فلک معالي مهین بادشاهزادهٔ والا گهر را آفتابگیر مرحمت شده بود درین روز مسرت افروز این دو اختر برج خلافت را نیز بدین عنایت سربلند گردانیدند - شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهاباد که بمنصب چارهزاري چار هزار سوار سر افراز است دوهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید تا ضبط این صوبه که زور طلب است کمایبنغي نماید - باقي خان بخلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاری ذات و دوهزار سوار و بمرحمت علم و فوجداری اسلام آباد و چهتره و

اسپ وفیل - وسرانداز خان باضافهٔ پانصدی ذات وهزار و دویست سوار و بفوجداری سرکار لکهنو و بیسواره از تغیر الله و یردیخان و عنایت علم سربلند گردیدند - نور محمد عرب ملقب بعرب خان باضافهٔ پانصدی ذات و هفصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوهزاري هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بخدمت حراست قلعهٔ فتح آباد معروف بدهارور و مرحمت علم - ومحمد حسین برادر همت خان بمنصب هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت محافظت قلعهٔ ظفر نگر نوازش یافتند - جان سپار خان بخدمت بخشیگری احدیان سرافراز گشت چون درین سال امساک باران جهانیان را درمضیق اضطراب انداخته بود پنج روز پیش از وزن مبارک بحکم خدیوگیتي پرور دوحهٔ ریاض سیادت - شعبهٔ انهارکرامت - ذوالمجد و الکمال سید جلال - و قاضي محمد اسلم - و ملا عبد السلام مفتی عسکر - و شیخ محب علي سندي و مظهر بدایع شیخ ناظر - و گروهی دیگر از اصحاب طهارت و تقی بنماز استسقا بیرون شده بزبان تضرع و ابتهال از ایزد بیهمال غمام افضال مسالت نموده بودند - اگرچه بقدر بارانی بارید اما لب تشنگان نبات را سیراب نساخت - روز جشن مقدس که روز نشاط عالم و تاریخ انبساط عالمیان است بیمن نیت عالم آرا بحر عواطف ایزدي بجوش در آمد - ابر رحمت دریا بار گردید - زمانه و زمانیان بدین ترانه مترنم گشتند • ابیات •

که از فر اقبال شاه جهان • جهاندار جم حشمت کامران

همیشه جهان باد در خرمي • نهاده بکف ساغر بیغمي

دهم میر جمله میر بخشي که لختی از احوال او گذارش یافت - بلقوه و فالج رخت هستي ازین جهان بر بست - محمد قلي قطب الملک حاکم گلکنده ازدوام ارتکاب مدام همگي مهمات ملکي و معاملات مالي بمیر وا گذاشته خود بآن نمي پرداخت - پس ازانکه نوبت حکومت ازو که پسر نداشت به برادر زاده اش سلطان محمد رسید او از رشد و کارداني بمصالح ایالت پرداخته میر را از سر زمین خود بر آورد - و میر بصوب صفاهان شتافت - جمعي از قصور فهمیدگي احوال او چنانچه باید در نیافته بخدمت حضرت جنت مکاني معروض داشتند - آنحضرت فرماني بخط مقدس نوشته میر راطلب فرمودند - ازانجا که از دیر باز آرزوي این سعادت داشت در ایام سلطنت شاه عباس از اصفهان فرار نموده بملازمت حضرت جنت مکاني آمد - و بکمتر مدتی بمرتبهٔ میر ساماني رسید - و درین دولت گردون صولت نیز بوسیلهٔ دیرین بندگي بهمان خدمت سرافراز شد - و روزی چند میربخشي بود - اگرچه در سیادت مرتبهٔ بلندی داشت اما از اخلاق مرضیه و اطوار بهیه نصیبه نداشت - و بد اعتقاد و سبک بود - خانان بنده پرور معتمد خان بخشي دوم را نظر بقدم خدمت بمرحمت خلعت بر نواخته میر بخشي گردانیدند - و تربیت خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دو هزاری ذات و هزار و دویست سوار و به بخشیگری دوم مفتخر ساختند •

دوازدهم آخر روز شهنشاه فلک بارگاه از وفور رافت بمنزل جعفر خان که بر کنار دریای جون تازه اساس یافته تشریف فرمودند -

و پیشکشي که خان مومی الیه پس از اقامت مراسم پانداز ونثار
بنظر اقدس در آورد پذیرفته و بتماشای مهتاب پرداخته بعد از
سپري شدن یک پهرشب بدولتخانهٔ اقبال آشیانه مراجعت نمودند •

بیست و سیوم بعد ازانقضای دو و نیم گهري بساعتی که مختار
ستاره شناسان بود گوهر بحر خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب
بهادر را بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مروارید و زمرد بیش بها
و تسبیح لالیء گران ارز و خنجر خاصه و شمشیر خاصه و صد اسپ
عراقي و ترکي ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای
میناکار و طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و جل مخمل
زربفت و ماده فیل مشمول عواطف ساختند - و ولایت بکلانه که
باعتدال آب و هوا و کثرت معموري شهرت دارد و در وسط ملک
بادشاهي واقع شده و از یک جانب بخاندیس دکن و از سمت دیگر
بتوابع سورت و گجرات پیوسته است و کافری بهرجي نام ارثا آنرا
در تصرف دارد بالتماس آن کوکب سماء عظمت نیز عنایت شد -
و حکم فرمودند که بدولتاباد رسیده فوجی از دلیران کارزار بتسخیر
آن ولایت بفرستند - و از فرط عاطفت فاتحه خوانده مرخص
گردانیدند - غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
بخلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار و دویست سوار بمنصب دوهزار
و پانصدي ذات ودو هزار سوار و بخدمت نظم صوبهٔ دار الملک
دهلي از تغییر اصالت خان و مرحمت اسپ - و آگاه خان خواجه سرا
بخلعت و ازاصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هزار سوار و بخدمت
فوجداري این روی دریای جون تارک افتخار بر افراختند - چون

ایفای عهود و ادای نذور و تکثیر خیرات و توفیر مبرات و تفقد حال ضعفا و رفع احتیاج فقرا همواره پیش نهاد همت والای خدیو خدا شناس است از جملهٔ مبلغ پنج لک روپیه که بعد از اورنگ آرائي نذر نموده بودند که بسدنهٔ مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه و سادات عظام و شرفای کرام و منزویان و محتاجان آن دو بقعهٔ شریفه برسانند دو لک و چهل هزار روپیه مصحوب حکیم مسیح الزمان و ملا خواجه جان بآن دو مکان متبرک سابقا ارسال یافته بود - چنانچه در آخر سال چارم گذارده آمد - درینولا مبلغ شصت هزار روپیهٔ دیگر همراه حکیم ابو القاسم مخاطب بحکیم الملک که از پزشکان محرم و بندگان معتمد این درگاه است - و از سعادت پژوهي رخصت سفر فیض اثر حجازگرفته - روانه ساختند - تا دران دو موطن ملایک مسکن بمستحقین قسمت نماید - و باعظم خان صوبه دار گجرات یرلیغ شدکه بصوابدید حکیم مبلغ مزبور را متاع باب بر عرب خرید نموده باموصی الیه بفرستد *

رفتن ظفر خان صوبه دار کشمیر به تسخیر تبت

در عهد دولت حضرت جنت مکاني که همواره تسخیر ولایت مذکور پیش نهاد همت علیا داشتند هاشم خان ولد قاسم خان میر بحر حاکم کشمیر بفرمان آن حضرت سوار و پیادهٔ بسیار از سپاهي و زمیندار گرد آورده هرچند دست و پا زد که دران ملک درآمده کاری تواند ساخت صورت نگرفت - و آخر کار جمعي کثیر بکشتن داده و خسارت تمام کشیده برگشته بود - درین هنگام که آوازهٔ جهان کشائي و کشور گیری عساکر منصورهٔ ارکان بنیان گردن کشان وتفقد

گران روزگار را مصداق کریمهٔ - جعلنا عالیها سافلها - گردانیده است
حکم شد که ظفر خان حارس کشمیر با لشکر آنجا بدان صوب شتافته
ولایت مزبور را مسخر گرداند - او بتهیهٔ این یساق پرداخته قریب
هشت هزار سوار و پیاده از بندهای پادشاهي و تابینان خود و
مرزبانان آن نواحي فراهم آورده از راه کرچه بره نوردي در آمده
و عقبات معضلهٔ این راه دشوار گذار را که بتفصیل گذارش خواهد
یافت پیموده - در عرض یکماه به شکردو نام پرگنه که سر آغاز ملک
تبت است و این طرف آب نیلاب - رسیده نزدیک حصار
علي رای دایره کرد - علي رای پدر ابدال مرزبان حال تبت
بردو سر کوهی بس بلند طولاني دو حصار استوار برافراخته -
بلند تر آن بکهر پهوچه زبان زد گشته است - و دیگری که پست
است به کهچنه - هر کدام راهی دارد * ع *

چون گلوگاه نای و سینهٔ چنگ

و راه آمد شد قلعه نشینان نزد هم برفراز کوه واقع شده - ابدال در
حصن کهر پهوچه متحصن گشته بود - و محمد مراد نامي را که وکیل
و راتق وفاتق مهماتش بود بحراست قلعهٔ کهچنه باز داشته وعیال
و اموال را در حصار شکر که آن روی نیلاب بر فرق جبلی رفیع
اساس پذیرفته است نگاه داشته - ظفر خان از رفعت و متانت هردو
محکمه مصلحت در محاصره و پیکار ندیده چنین اندیشید - که
سپاهي و رعیت تبت را که از ناهنجاري ابدال دل آزرده بودند
بمدارا و مواسا جانب خود بکشد - و جوقي برای کشایش حصار
شکر و اسیر کردن فرزندان ابدال معین نماید - چه همگي مدت

اقامت عسکر منصور دران سر زمین بیش از دو ماه نیست - و اگر زیاده برین توقف واقع شود از فزونیِ برف راه برآمد مسدود میگردد - بنا بران میر فخر الدین را که نوکر معتمد او بود با فرهاد بیگ بلوچ و نزدیک چهار هزار سوار و پیاده بر قلعهٔ شکر فرستاده خود بقلع ابدال پرداخت - و حسن خواهر زادهٔ ابدال را با دیگر تابینان که در زمرهٔ بندگان درگاه آسمان جاه منتظم اند و لختی از زمینداران کشمیر که با سکان آن مرز و بوم آشنائي داشتند بران داشت که بترغیب و ترهیب این گروه را بشاه راه اطاعت و انقیاد رهنمون کردند - و برخی بسد مداخل و مخارج آن دو حصن حصین برگماشت - میر فخر الدین بساحل دریای نیلاب رسیده کشتیِ چند ترتیب داد - و چون فتنه پژوهان تبت دیواری سر راه کشیده گروهي از تفنگچیان بقصد باز داشت افواج قاهره عقب آن نشانده بودند - میر نزدیک دو هزار آدم بدلالت جمعي از سکنهٔ آن ولایت نصف شب روانه ساخت - تا بسمت پایان آب شتافته راه را از دست ضلالت پیشگان برآورند - دلاوران جنگ جو طي مسافت نموده بغتة بر طایفهٔ ضاله ریختند - و فریقي را بر خاک هلاک انداخته بقیة السیف را ره سپر فرار گردانیدند - میر از نیلاب گذشته بپای قلعهٔ شکر آمد - و بسر انجام مواد قلعه کشائي پرداخت - روز دیگر دولت پسر ابدال که پانزده ساله بود و با حشري حراست حصار بتقدیم میرسانید غزاة لشکر فیروزي را کم انگاشته با همرهان بانداز قتال بیرون آمد - میر فرهاد بیگ پس از آگهي بسرعت هرچه تمامتر خود را بکمرکوه رسانیده

سر راه گرفتند - و نایرهٔ حرب بر افروخته بسیاري را از هم گذرانیدند - از لشکر ظفر اثر نیز فرهاد بیگ بلوچ مجروح و چندي از نوکران ظفر خان مقتول گردیدند - شقاوت منشان رهائي خود در گریز دانسته جانب قلعه بر گشتند - و دلاوران تا دروازهٔ صوب شکرور تکامشي نموده بیرون آن ملچار ساختند - و از انرو که غلبهٔ عسکر اقبال رعب تمام در دل پسر ابدال انداخته بود آن نکوهیده مآل پای ثبات از دست داده بیرآوردن عیال پدر مقید نگردید - و از سیم و زر هرچه توانست با خود گرفته شب هنگام از در دیگر که جانب کاشغر بود بدر آمده بدانسو راهي شد *

بیست و نهم ربیع الاول که فروغ صبح عالم را درگرفت - و نور تباشیر پردهٔ ظلمت از روزگار بر گرفت - میر بر فرار آن نابکار آگهي یافته باجمعی بقلعه در امد - اما از نهب و غارت همرهان ضبط اموال نتوانست نمود - و عیال ابدال بدست آورده طایفهٔ را بدنبال پسرش فرستاد - ایشان بدو نرسیده لختی از طلا و نقره که در راه افتاده بود گرفته بر گردیدند - ظفر خان از استماع فتح این دژ قوي بنیاد مستظهر گشته در کشایش حصن کهرپهوچه و کهچنه جد و جهد فراپیش گرفت - و باشارهٔ او جماعهٔ از قطان تبت که بلشکر ظفر پیوسته ارزوی بندگی درگاه والا داشتند حراس قلعهٔ کهچنه را که از قلت آذوقه مضطر گشته بودند - با فدرزهای کبرا طریق وستکاري باز نموده از ابدال بر گردانیدند - وکورسین (ن) کشتواري

(ن) کنورسین

و شادمان پکهلي وال ابدال را بمقدمات مهاونت و مقالات مصالحت از اهتمام استحکام قلعهٔ کهچنه غافل ساختند - ظفرخان بموجب قرار داد ششم ربیع الثاني روز پنجشنبه فوجي با آدم خان تبتي برادر خرد ابدال که در زندگي پدر خویش علي راى درعهد دولت حضرت جنت مکاني هنگامي که اعتقاد خان بنظم صوبهٔ کشمیر مى پرداخت شرف عبودیت دریافت - و ازان باز تا امروز بیمن بندگي این آستان فلک نشان کامیاب مقاصد است - ومحمد زمان خویش خود را برقلعهٔ کهچنه فرستاد - حارس آن با سایر قلعه نشینان بر آمده قلعه را سپرد - ابدال از مخالفت مردم و سپردن قلعه واسار زن و فرزندان بیاس و یاس افتاده جز زینهار چاره نیافت - ناگزیر حصن کهربهوچه را وا گذاشته بوساطت شادمان پکهلیوال ظفرخان را دید - روز دیگر سرکردهٔ لشکر با جوقی از بندهای بادشاهي و تابینان خود ابدال را همراه گرفته بقلعهٔ کهربهوچه رفت و خطبهٔ خاقان ممالک ستان خوانده بمعسکر فیروزي برگشت - و عرضه داشت منبي از کیفیت تسخیر قلاع که بیمن اقبال دشمن مال شهنشاه فلک بارگاه بزودي و آساني تیسر پذیرفت بپایهٔ سریر خلافت روانه ساخت - درین اثنا میر فخر الدین نیز با فوجي که همراه او رفته بود و عیال و سایر منتسبان ابدال و دو لک روپیه که دست یغماچیان بآن نرسیده بود سالم و غانم مراجعت نمود - از نیرنگي تائیدات آسماني که در بارهٔ اولیاى دولت قاهره آنا فانا جلوهٔ ظهور میدهد آنکه زنان و فرزندان حبیب چک و احمد چک که در زمان حکومت اعتقاد خان بسبب شورش انگیزي و فتنه

آمیزي از کشمیر بصوب تبت گریخته بودند و درین هنگام ابدال ایفان را بکشمیر فرستاده بود تا بانگیختن گرد فساد مجاهدان را پراگنده خاطر سازند بقید اسر ظفرخان در آمدند - وحبیب چک دیگر که درصوبه داری میرزا علي بیگ اکبرشاهي بادیهٔ ضلالت نوردیده به تبتیان پناه برده بود با فرزندان و خویشان خود امان جسته نزد ظفرخان آمد - خان مشار الیه باندیشهٔ آنکه مبادا از ریزش برف راهها بسته شود یامفسداني که بتحریص ابدال جانب کشمیر رفته اند فتنه بر انگیزند بي تنظیم و تنسیق ولایت وتفتیش اموال ابدال را با تبعهٔ او و دیگر شقاوت گزینان آن ملک و چکان مذکور همراه گرفته و ملک تبت را بعهدهٔ محمد مراد وکیل ابدال واگذاشته بکشمیر مراجعت نمود *

بیست و نهم ربیع الثاني چون حقیقت مراجعت او بعرض مقدس رسید یرلیغ قدر نفاذ صادر شد که بعد از تسخیر ملک و تفتیح قلاع وایل شدن مرزبان آن ولایت و بدست آمدن دیگر ادبار پژوهان بی ضبط مملکت و نظم حال رعیت بسرعت برآمدن وملک را بوکیل ابدال پیش ازانکه خاطر از انقیاد او فراهم گردد سپردن پسندیدهٔ خرد دور بین و راي صواب گزین نبود *

از تشابک اغصان اقاویل و تدانق افنان احادیث شرح صعوبت راه تبت و کیفیت آن ملک می نماید

تبت دو مصر عام دارد یکي کرچ (ن) ودیگری لار که ظفر

(ن) کرخ

خان بدین دو مسلک آمد و شد نموده - اگرچه مسافت راه کرچ
چهارمنزل از راه لار افزون است و بیشتر آن بر کوههای بلند و کتلهاي
تنگ که ازان یک سوار بیش نگذرد واقع شده - اما چون نسبت بلار
برف و سرما کمتر دارد ازین راه زود به تبت میرسند - و راه لار
هرچند به تبت نزدیک است اما از کثرت و دوام برف و یخ بعسرت
تمام نوردیده می آید - و درین راه جبلي است باذخ بارتفاع نیم
کروه که سراپای آن را یخ درگرفته است - و بر فراز آن میاه جاریه
فراوان - ره نوردان ازان بصعوبت برگذرند منزلي چندازین راه بسبب
همواري بآساني قطع می‌شود لیکن سي کروهي کشمیر کتلی است
که سفر گزینان جهان پیما بسختي و دشواري آن کمتر نشان دهند -
در رفعت دو برابر پیرپنچال است چندان بلند که صعود و هبوط آن
سواره میسر نگردد - و ازانرو که درین دو طریق آذوقه فرا دست
نمی آید ظفر خان و همرهان او چندان آذوقه برگرفته بودند که تا
معاودت بکشمیر کفایت نمود - ملک تبت که همگي بیست و یک
پرگنه و سي و هفت قلعه دارد از فزوني کوه و تنگي عرصه بغایت
کم زراعت است - و از حبوبات بیشتر جو و گندم درانجا می روید -
اگرچه ضبط آن ولایت چنانچه باید نشده بود تا بر حقیقت خراج
آن قرار واقع آگهي یافته شود - اما چنین شنفته آمد که محصول
سال کامل آن فزون بر یک لک روپیه نیست - دران دیار جوي
آبی است که بر یک سوی آن قراضهای طلا بهم میرسد - نزدیک (ن)

(ن) ده

دو هزار تولهٔ طلا که از کم عیاري توله زیادهٔ بر هفت روپیه نیرزد هر سال از اجارهٔ آن حاصل میشود - اکثر اثمار سرد سیري مانند زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور دران سرزمین لطیف و شیرین است - سیبي دارد که درون و بیرونش سرخ است - توت و چنار و زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور در یک موسم میرسد *

ازانجا که برازندهٔ اورنگ جهانباني - حضرت صاحبقران ثاني باصغای مقالات ارباب تقی - و کلمات ائمهٔ هدی - و استماع حکایات عدالت سمات رافعان لواي سلطنت - سالکان مسالک دولت - سیما برازندهٔ اورنگ و دیهیم - خاقان هفت اقلیم - ثالث القطبین - حضرت صاحبقران نور الله مضجعه - که همواره اقتدای آداب رضیه و اقتضای اطوار بهیهٔ آنحضرت را مرقاة مدارج دین و دولت - و میزان قوانین ملک و ملت - میدانند - توجه تام دارند - وزرای دانشور - و ندمای سخن گستر - همیشه دل نشین داستانهای باستاني بشیوا بیاني گذارش میدهند - درین ایام از کتاب واقعات حضرت صاحبقراني که بزبان ترکي بود - و میر ابو طالب تربتي از کتابخانهٔ والی یمن بدست آوردهٔ بپارسي ترجمه نموده - داستان نصایح خرد افزا که آن حضرت هنگام تعین میرزا پیر محمد خلف میرزا جهانگیر بامارت کابل و غزنین و قندهار وغیره فرموده بودند و دران کتاب مندرج است بعرض مقدس رسید - نسخهٔ ازان بسرو جویبار خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر که بنظم مهام صوبهٔ دکن پیش ازین بچندین روز مرخص گشته بودند از کمال رافت و فزونیِ عاطفت فرستادند - و بامر خاقاني درین هدایت

قامه نیز برای هوش افزائي خوانندگان اندراج یافت *

نقل داستان

درین وقت بخاطر رسید که بثغور کابلستان و حدود هندوستان و نواحیء غزنین و باختر و قندهار کاردانی فرستاده اید که بنظم آن بولایات فسیحه تواند پرداخت - و دل مصلحت اندیش بران شدکه بیکی از امیر زادهای کامکار مفوض گردد - باز اندیشه رفت که مبادا هوای سلطنت و استقلال از کاخ دماغ او سر بر زند - چه جاي آنست که اگر بنوئینی تفویض یابد این خیال محال مغزش بشوراند تا بامیرزاده چه رسد - لختی در تامل بودم که بدل پرتو افگند که اگر تنگری تعالی مرا سلطنت ارزانی داشته کرا یارا که بمخالفت گراید - و الا از نیروی بازو چه کشاید - درین اثنا کتاب بوستان برسم فال برکشودم این ابیات بر آمد * بیت *

چو دولت نه بخشد سپهر بلند * نیاید بمردانگي در کمند
نه سختی رسد از ضعیفي بمور * نه شیران بسرپنجه خوردند وزور
خدا کشتي آنجا که خواهد برد * اگر نا خدا جامه بر تن درد

مرا ازین اشعار آبدار طبعیت بشگفت - بخود گفتم که سرحد هندوستان تا آب سند و غزنین و کابل تا حدود قندهار که مملکت سلطان محمود غزنوي است گزیده آنکه بیکی از فرزندان بسپارم - اگر احیانا براه بغي در آید و برمن براید فلذة کبد من خواهد بود - نه بضعهٔ جسد غیر - من برین اراده راسخ گشتم و ایالت آن حدود بامیرزاده پیر محمد مقرر گردانیدم - و چون سران و سرداران

تومنات و قشونات و هزار جات فراهم آمدند - اورا طلب داشتم وکلاه خود بر فرق وی گذاشته فرجیۀ خاصه پوشانیدم - و بگفتم که ترا به پنج چیز مامور میگردانم - اول آنکه چون به تختگاه سلطان محمود غزنوي بر نشینني و بران مملکت فرمان فرمای شوي مرا و خود را فراموش نکني و از پایۀ خود در نگذري - دوم از حال همسایگان ملک غافل نگردي - سیوم در ضبط مملکت و رعایت رعیت تهاهل نورزي - که تنگری تعالی بجهت آنکه براحوال زیر دستان و مظلومان آگاه باشیم ملک خود را بما عطا فرموده - چهارم در نظم لشکر بکوشي - و هرکه بتو در این نگاه داري که تنگري تعالی برات روزیۀ اورا بر تو نوشته - و سپاهي را رخصت ندهي و اگر دستوري طلبد و بداني که در سپاه گري چنانچه باید هست باحوال او چنان پردازی که بفراغ بال بخدمت قیام نماید - چه سپاهي جان خود را میفروشد و سر بازي میکند - و بدان که حصار ملک سپاه است نه دستگاه - پنجم دین مصطفوي را رونق بخشي - و بر خلاف اوامر و نواهیۀ الهي کاری نکني - که قوام دولت بدین باز بسته است - و با سادات و علما و صلحا معاشرت نیکو نمائي - و از اشرار و انزال اجتناب ورزي - و در همین محفل گروهی از نوئینان را با لشکر گران همراه وی تعین فرمودم - و امیر قطب الدین ابن عم امیر سلیمان شاه را دیوان بیگي - واسلام خواجه پسر ایلچي خواجه برلاس را میر توزک - و برات خواجه کوکلتاش را صاحب اسرار او گردانیده امر نمودم که در مجلس او از امرا میرموسي و عالي غانچي و امیر بهلول ولد امیر درویش برلاس وتیمور خواجه پسر آقبوغا و حسین صوفي پسر

غیاث الدین ترخان و حسینی خواجه خویش امیر عباس بهادر و اقبال شاه برغوجی و شمس الدین پسر اوج قرا و سونج تیمور تلبه بنشینند - و از هریکی سخنی که بر مکنون ضمیر او آگهی دهد - پرسیدم - امیر قطب الدین پاسخ داد که اگر پشت من قایم باشد بر شکم چوب نخورم و گفت که پشت و پناه من امیر است دیگری را نشناسم - اسلام خواجه باز نمود که اوضاع خانه یکیست اگر دو گردد خانه خراب شود - و برات خواجه برگذارد که چراغ یکی است که بفروغ آن ره می نوردیم - و ما چراغ امیر را افروخته میدانیم و در سایهٔ آن زندگی مینما ایم - امیر علی غافچی ادا کرد که مارا بعد از امیر زندگانی مباد - و هریکی لوازم اخلاص و اطاعت و اختصاص و تباعت خویش ظاهر میگردانید - دریغولا امیر زاده معروض داشت که اگر بر امیر عصیان ورزم سر از حکم تنگری تعالی بر تافته باشم - و دین خود را در باخته - گفتم چهارم حصهٔ ممالک خود را بتو ارزانی داشته ام برادران از حقد و حسد در حق تو سخنان خواهند ساخت باید که پیوسته آثار فروتنی و خاکساری از تو بظهور پیوندد - و وی را در آغوش عاطفت کشیده مرخص فرمودم *

چون هر عشره از سنین خلود آئین جلوس سعادت مانوس دوری از ادوار جهانبانی مقرر گشته - و بفرمان اقدس وقایع هر دوری جلدی - اکنون که سوانح نخستین دور خلافت این بادشاه دین پرور - شهنشاه داد گر - که ایزد کام بخش اوقات کامگاریش چون اعوام دهور باهم پیوسته داراد - و ساعات فرمان گزاری مانند ایام شهور از هم ناگسسته - بفرخی و خجستگی صورت رقم پذیرفته -

خاتمهٔ این مجلد مخلد را که فاتحهٔ ادوار نامتناهي باد به‌تنمیق مناصب دراری سماء خلافت - لآلي دریای جلالت - انوار باصرهٔ عظمت - ازهار حدیقهٔ ابهت-و نوئینان والا مکان - و سایر منصبداران تا پانصدي منصب- و ترقیم نبذی از احوال فیض اشتمال مبارزان نفس شکن - و مجاهدان ریاضت فن - و علمای دانش گستر - و حکمای عیسی اثر- شعراي سخن طراز - نگارین میگردانند *

مناصب لالیء بحر خلافت دراری سماء جلالت

بادشاه زاده محمد دارا شکوه نخستین گوهر دریای عظمت پانزده هزاري نه هزار سوار *

بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دو یمین کوکب سماء ابهت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر سیومین سرو جویبار سلطنت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

بادشاه زاده مراد بخش چارمین نتیجهٔ دودمان دولت پانصد روپیه روزینه *

نوئینان والامکان و امرای عالیشان و دیگر منصب داران

نه هزاري

یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه سالار نه هزاري نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

هفت هزاري

مهابت خان خانخانان هفت هزاري هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولى سال هفتم از جلوس مقدس در برهانپور رهگرای سفر آخرت گردید *

خانجهان لودي هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بیست و ششم صفر سال دوم از اورنگ آرائي خديو زمان مطابق بیست و دوم مهر برهنمائي شقاوت ابدي از آستان اقبال رو بر تافته خاک ادبار برفرق روزگار خود بیخت - و روز دو شنبه غرهٔ رجب سال چهارم موافق پانزدهم بهمن علف تیغ مبارزان فیروزي انتما گردید چنانچه بتفصیل گذارش یافت *

شش هزاري

خان دوران بهادر نصرت جنگ شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

خواجه ابوالحسن شش هزاري شش هزار سوار - بیستم رمضان سال ششم از جلوس اقدس ودیعت حیات سپرد *

اعظم خان شش هزاري شش هزار سوار *

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار *

افضل خان شش هزاري چار هزار سوار *

پنج هزاري

سید خان جهان بارهٔ پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

خان زمان بهادر پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - چهاردهم ذي الحجه سال دهم در دولتاباد برحمت حق پیوست *

اسلام خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه *
سعید خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه *
شایسته خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *
قاسم خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه -
سال پنجم در صوبه داری بنگاله داعی حق را لبیک گفت *
وزیر خان پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه *
رانا جگت سنگه پنج هزاری پنج هزار سوار *
راجه گجسنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور پنج هزاری پنجهزار سوار *
راجه جیسنگه کچهواهه پنج هزاری پنجهزار سوار *
رستم خان دکني پنج هزاري پنج هزار سوار *
سپهدار خان پنج هزاري پنجهزار هزار سوار *
شیر خان تونور پنجهزاري پنج هزار سوار - سال چارم درصوبه داری
احمد آباد ازین جهان بگذشت *
راو رتن هادا پنج هزاري پنجهزار سوار - سال چارم در بالاگهات
رخت هستي بر بست *
راجه ججهار سنگه ولد راجه نرسنگدیو بندیله پنجهزاري پنجهزار
سوار - آن کافر ماجرا در سال هشتم بجزای کردار خود گرفتار
آمده بکوی عدم فرو رفت *
یاقوت خان حبشي پنجهزاري پنجهزار سوار - در رمضان سال ششم
برهنمونی ادبار فرار نمود - و بیست و چارم ذی القعده سال
مذکور در دولتآباد طعمهٔ نهنگ شمشیر مبارزان لشکر اقبال گردید *

مالوجي برادر کهیلوجي دکني - پنج هزاري پنجهزار سوار *

اوداجي رام دکني پنج هزاری پنج هزار سوار - سال ششم سپری گشت *

بهادرجي ولد جادون رای دکني پنج هزاری پنج هزار سوار سال هشتم پیمانهٔ عمر او لب ریز گردید *

میرزا عیسي ترخان پنجهزاری چار هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

اعتقاد خان پنجهزاري چار هزار سوار *

لشکر خان پنجهزاري پنج هزار سوار *

رحیم خان ولد آدم خان دکني پنجهزاری چار هزار سوار - سال چهارم در گذشت *

جعفر خان پنجهزاری سه هزار سوار *

میر جمله پنجهزاری دو هزار سوار - دهم ربیع الثاني سال دهم بساط حیات در نوردید *

چارهزاري

سید شجاعت خان باره چار هزاري چارهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

قلیچ خان چار هزاری چار هزار سوار *

سیف خان چار هزاری چار هزار سوار *

صادق خان چار هزاري چار هزار سوار . نهم ربیع الثاني سال ششم رخت هستي بر بست *

باقر خان نجم ثاني چار هزاري چار هزار سوار - سال دهم در صوبهٔ آله آباد در گذشت *

الله ویردیخان چار هزاری چار هزار سوار *

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار *

دریا خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - سال سیوم از برهانپور فرار نموده بخانجهان مقهور پیوست - و هفدهم جمادي الثاني آغاز سال چهارم جگراج پسر راجه ججهار سنگه بندیله اورا در سرزمین خود بقتل رسانید *

بهادر خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار *

دلاور خان بریج چار هزاری چار هزار سوار - سال چارم درگذشت *

شیر خواجه چار هزاري سه هزار و پانصد سوار - در سنه احدی ودیعت حیات سپرد *

مبارز خان روهیله چار هزاری سه هزار و پانصد سوار *

راجه بهارت بندیله چار هزاري سه هزار و پانصد سوار - در سال هفتم سپری گردید *

راجه پتهلداس چار هزاری سه هزار سوار *

جان سپار خان صوبه‌دار اله آباد چارهزاری سه هزارسوار - در نخستین سال جلوس والا بگذشت *

شاه بیگ خان چارهزاری سه هزار سوار *

مرتضی خان ولد میر جمال الدین حسین آنجو چار هزاری سه هزار سوار - سال دوم در صوبه داري تته مراحل زندگي در نوردید *

سید دلیر خان باره چار هزاری سه هزار سوار - در سال ششم ازین عالم انتقال نمود *

فدائي خان چار هزاری سه هزار سوار *

سرافراز خان چار هزاری سه هزار سوار *

رشید خان انصاری چار هزاری سه هزار سوار *

راو سور بهورتیه چار هزاری سه هزار سوار - در سال چهارم سپری گشت *

سرافراز خان دکني چار هزاري سه هزار سوار *

جگدیو رای برادر جادون رای دکني چار هزاری سه هزار سوار - در سال پنجم عنصری پیوندش از هم گسیخت *

شاه نواز خان صفوي چار هزاري دو هزار و پانصد سوار *

صفدر خان چار هزاري دو هزار و پانصد سوار *

همیر رای دکني چار هزاري دو هزار و پانصد سوار - در سال هفتم پیمانهٔ زندگی او بر آمود *

صحلدار خان دکني چار هزاري دو هزار سوار *

معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار *

موسوي خان صدر چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار *

سه هزاري

نجابت خان ولد میرزا شاه رخ سه هزاري سه‌هزار سوار *

جهانگیر قلیخان سه هزاري سه هزار سوار - در سال پنجم رخت حیات بر بست *

سردار خان سه هزاري سه هزار سوار *

راوستر سال نبیرهٔ راو رتن هادا سه هزاري سه هزار سوار *

جوهرخان دکني سه هزاري سه هزار سوار *

اصالت خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار *

شمشیر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال پنجم ازین
جهان درگذشت *
دیگر خان ولد سعید خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال
سیوم ودیعت حیات سپرد *
میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانخانان سه
هزاري دو هزار سوار *
یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري دو هزار سوار *
مخلص خان سه هزاري دو هزار سوار - در سال دهم سفر
آخرت گزید *
ترکمان خان سه هزاري دو هزار سوار - سال هفتم درگذشت *
قزلباش خان سه هزاري دوهزار سوار *
شهباز خان معروف بشیرخان روهیله سه هزاري دو هزار سوار - سال
چهارم دردکن جان فشاني نموده حیات ابد اندوخت *
مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاري دو هزار سوار *
امیر خان سه هزاري دو هزار سوار *
خواص خان سه هزاري دو هزار سوار *
ظفر خان سه هزاري دو هزار سوار *
امر سنگه ولد راجه گجسنگه راتهور سه هزاري دو هزار سوار *
مادهو سنگه ولد راو رتن هادا سه هزاري دو هزار سوار *
راجه بهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیله سه هزاري دوهزار سوار -
سال پنجم درگذشت *
راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاري دو هزار سوار *

فخر الملک ولد یاقوت بد جوهر سه هزاري دو هزار سوار - سال پنجم فرو شد *

حسن خان ولد فخر الملک سه هزاري دو هزار سوار *

جمشید خان خویش ملک عنبر حبشي سه هزاري دو هزار سوار - سال سوم فرو رفت *

کار طلب خان دکني سه هزاری دو هزار سوار *

اوداجیرام ولد اوداجي رام سه هزاري دو هزار سوار *

احمد خان معموري سه هزاري هزار و پانصد سوار - سال چهارم روزگارش بسر آمد *

راجه رای سنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه سه هزاري هزار و پانصد سوار *

راجه انوب سنگه سه هزاري هزار و پانصد سوار - در سال دهم پیمانهٔ زندگانیِ او مالامال گشت *

پرسوجیِ دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار *

منکوجي دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار *

حبش خان سه هزاري هزار و پانصد سوار *

جادون رای دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار *

سید هزبر خان بارهه سه هزاري هزار سوار *

راجه منروپ کچهواهه سه هزاري هزار سوار - سال سیوم بملک عدم شتافت *

دیاجي ولد بهادر جي دکني سه هزاري هزار سوار *

حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار *

دو هزار و پانصدي

مرشد قلي خان ترکمان دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار -
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

مير شمس دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار ٭

سزاوار خان ولد لشکر خان دو هزار و پانصدي دو هزار و
پانصد سوار ٭

غيرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ دو هزار و
پانصدي دو هزار سوار ٭

ديانت خان دشت بياضي دوهزار و پانصدي دوهزار و پانصد سوار -
در سال سيوم ره نورد آخرت گرديد ٭

افتخار خان برادر سعيد خان دو هزار و پانصدي دوهزار سوار - سال
چهارم بشهرستان نيستي رفت ٭

احمد خان ولد محمد خان نيازي دوهزار و پانصدي دوهزار سوار ٭

صف شکن خان ولد سيد يوسف خان دو هزار و پانصدي دو
هزار سوار ٭

راجه ديبي سنگه ولد راجه بهارته بنديله دو هزار و پانصدي
دو هزار سوار ٭

الله يار خان دو هزار و پانصدي هزار و هشتصد سوار ٭

خنجر خان ترکمان دو هزار و پانصدي هزار و هفتصد سوار - سال دوم
در گذشت ٭

خدمت پرست خان دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - بيست
و ششم صفر سال دوم در نبرد خانجهان مقهور جان در باخت ٭

نظر بهادر خویشگي دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

شيخ فريد ولد قطب الدين خان كوكه دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

دلاور خان دكني دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

شمس خان دكني (ن) دو هزار و پانصدی يك هزار و دوصدوپنجاه سوار - سال سيوم رخت هستي ازين جهان بر بست *

جان نثار خان دو هزار و پانصدي هزار و دويست سوار *

دوهزاري

باقيخان قلماق دو هزاری دو هزار سوار *

شاه قلي خان اوزبک دو هزاري دو هزار سوار *

مبارک خان نيازي دو هزاري دو هزار سوار *

پردلخان ولد دلاور خان بريچ دو هزاری دو هزار سوار *

جگراج بنديله دو هزاری دو هزار سوار - در سال هشتم همراه پدر بقتل رسيد *

پرتهيراج راتهور دو هزاري هزار و هفتصد سوار *

عزت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

مغلخان ولد زين خان كوكه دو هزاري هزار و پانصد سوار *

مكرمت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

احمد بيگ خان دو هزاری هزار و پانصد سوار *

سادات خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

(ن) كراني

اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

مختار خان سبزواري دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم کشته شد *

راو کرن ولد راو سور بهورتیه دو هزاري هزار و پانصد سوار *

راو دودا نبیرهٔ راو چاندا دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال ششم در مهم دولتاباد جان نثار گردید *

راوت راي دهنگر دکني دو هزاري هزار و پانصد سوار *

بابو خان کراني دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال سیوم اجل موعودش منصرم شد *

محمد زمان دو هزاري هزار و چار صد سوار *

غیرت خان عزیز الله نام ولد یوسف خان دو هزاري هزار و دو صد سوار *

تربیت خان دو هزاري هزار و دویست سوار *

دیندار خان دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال هشتم شربت مرگ چشید *

نور الله هروی (ن) دو هزاري هزار و دو صد سوار *

بهاریداس کچهواهه دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال چهارم ازین جهان بیرون شد *

میرزا والي دو هزاري هزار سوار *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي دو هزاري هزار سوار *

(ن) مروي

غيرتخان خواجه بابا نام دوهزاري هزارسوار - سال ششم مسافرملك بقاشد *

لهراسپ خان ولد مهابتخان خانخانان دو هزاري هزار سوار *

خليل الله خان دو هزاري هزار سوار *

جان باز خان خواجه بابا نام دو هزاري هزار سوار *

اخلاص خان دو هزاري هزار سوار *

اكرام خان ولد اسلام خان فتحپوري دو هزاري هزار سوار *

فيروز خان خواجه سرا دو هزاري هزار سوار *

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار *

راجه روز افزون دوهزاري هزار سوار - سال هشتم بخواب عدم غنود *

شيرخان ترين دو هزاري هزار سوار *

بختيار خان دكني دو هزاري هزار سوار *

سيد عمر دكني دوهزاري هزار سوار *

آتش خان دكني دو هزاري هزار سوار *

اديراي دو هزاري هزار سوار *

سرور خان حبشي دو هزاري هزار سوار *

پتهوجي ولد اچلاجي دكني دو هزاري هزار سوار *

التفات خان دو هزاري هشتصد سوار *

سيد عالم باره دو هزاري هشتصد سوار *

صلابت خان ولد صادق خان دو هزاري هشتصد سوار *

هاباجي ديوريه (ن) دو هزاري هشتصد سوار *

(ن) پوريه

نور الدین قلي دو هزاري هفتصد سوار - سال پنجم راجپوتی اورا بقتل رسانید *

خواجه جهان خوافي دو هزاري ششصد سوار *

حکیم الملک دو هزاری پنجاه سوار *

هزار و پانصدي

سعادت خان هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

عوض خان قاقشال هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - در سال دهم ودیعت حیات باز داد *

رحمت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اکبر قلي سلطان ککهر هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

راول پونچا زمیندار دونگر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

شریف خان قدیمي هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم قابض ارواح قبض روحش نمود *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري هزار و پانصدي هزار و دویست سوار *

سرانداز خان چیلهٔ قلماق هزار و پانصدي هزار و دویست سوار *

زین العابدین ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال دوم از سرمایهٔ زندگي تهي دست شد *

سهراب خان دیگر پسر خان مزبور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزار و پانصدي هزار سوار *

صرحمت خان هزار و پانصدي هزار سوار - سال چهارم اجل
معهودش در رسید *

جهان خان کاکر هزار و پانصدي هزار سوار*

سکندر برادر شهباز خان دوماني هزار و پانصدي هزار سوار *

زبردست خان هزار و پانصدي هزار سوار *

سید یعقوب ولد سیدکمال بخاري هزار و پانصدي هزار سوار - سال
سیوم بعدم اباد رفت *

یاسین خان ولد شیر خان تونور هزار و پانصدي هزار سوار - سال
هشتم به نخستین منزل اخروي فروکش کرد *

سیورام ولد بلرام کور هزار و پانصدی هزار سوار *

هردیرام ولد بانکا کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال نهم طی
وادیء نیستی فرا پیش گرفت *

ستر سال کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار- سال سیوم در پیکار
خانجهان ضلالت دثار بمردانگي نقد حیات در باخت *

راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر کچهواهه هزار و پانصدي هزار
سوار - سال چهارم در جنگ آن معصیت گرا جانبازي نمود *

راو متهي سنگه ولد راو دودای چندراوت هزار وپانصدي هزار سوار *

رراجه پرتاب اوجینیه هزار و پانصدي هزار سوار - در سال دهم
بدست عبد الله خان بهادر فیروز جنگ گرفتار آمده بپاداش
نمک حرامي حسب الحکم بیاسا رسید *

جان سپار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *

زبردست خان هزار و پانصدي هشت صد سوار *

سرفراز خان هزار و پانصدي هشت صد سوار *

خواجه برخوردار هزار و پانصدي هشتصد سوار *

قزاق خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *

ذوالفقار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *

عبد الرحيم خان اوزبک هزار و پانصدي هشتصد سوار *

مير عبد الله خويش سيد يوسف خان هزار و پانصدي هشتصد سوار - در سنه هشت به نيستي سراي رفت *

كرمسي راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار - سال سيوم در نبرد خانجهان مقهور كشته شد *

بهيم راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار *

چندر من بنديله هزار و پانصدي هشتصد سوار *

يادگار حسين خان هزار و پانصدي هفتصدي سوار - سال ششم ملک نيستي پيمود *

جلال ولد دلاور خان كاكر هزار و پانصدي هفتصد سوار *

جگمال ولد كشن سنگه راتهور هزار و پانصدي هفتصد سوار - سال دوم بوادي عدم در شد *

ملتفت خان هزار و پانصدي ششصد سوار *

يكه تاز خان هزار و پانصدي ششصد سوار *

ذوالفقار بيگ تركمان هزار و پانصدي ششصد سوار - سال چهارم در گذشت *

سنگرام زميندار كنور هزار و پانصدي ششصد سوار *

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد و پنجاه سوار *

جمال خان نوحاني هزار و پانصدي پانصد سوار *
اعتماد خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد سوار - سال دوم درگذشت *
حکیم محمد حاذق (ن) ولد حکیم همام گیلاني هزار و پانصدي سه صد سوار *
قاضي محمد سعید کرهرودي هزار و پانصدي دو صد سوار - سال نهم ایام زندگیش آخر شد *

هزاري

امان بیگ هزاري هزار سوار *
اوزبک خان هزاري هزار سوار *
محمد حسین ولد یوسف نیکنام هزاري هزار سوار *
آگاه خان خواجه سرا هزاري هزار سوار *
راول سرمسي زمیندار بانسواله هزاري هزار سوار *
شیخ الهدیه ولد کشور خان هزاري هشتصد سوار *
لطف الله ولد لشکر خان هزاری هشتصد سوار *
ابو البقا ولد احمد بیگ خان هزاري هشتصد سوار *
دولتخان ولد الف خان قیامخاني هزاري هشتصد سوار *
محمد صالح ولد میرزا شاهی برادر (ن) آصفخان جعفر بیگ هزاري هشتصد سوار - سال دوم راه آخرت فرا پیش گرفت *
نوبت خان هزاري هشتصد سوار - سال نهم نقد حیات باز داد *

(ن) عبد الحاذق (ن) برادر زادهٔ

حسيني برادر باقر خان نجم ثاني هزاري هشتصد سوار - سال هشتم از آشوب حوادث رهائي يافت *

شادي خان شادي بيگ نام هزاري هشتصد سوار *

ابو محمد كنبو هزاري هشت صد سوار - سال پنجم ايام زندگانيش منقضي گرديد *

پير خان ميانه هزاري هشتصد سوار - سال هفتم دراحمدآباد خرمن عمرش بباد فنا رفت *

هري سنگه ولد كشن سنگه راتهور هزاري هشتصد سوار *

جيرام ولد راجه انيراى هزاري هشتصد سوار *

محمد شريف خالوى باقر خان نجم ثاني هزاري هفتصد سوار *

لعل خان هزاري هفصد سوار - در نخستين سال جلوس اشرف ازين سپنجي سراى بيرون شد *

نصيب شيراني قديمى هزارى هفتصد سوار *

سيد غلام محمد بخاري هزارى هفتصد سوار - سال چهارم بنهانخانهٔ عدم در شد *

سيد علاول برادر سيد كبير هزاري هفتصد سوار - سال هفتم دردكن بدرجهٔ شهادت رسيد *

عثمان عم بهادر خان روهيله هزاري هفتصد سوار *

جان باز خان هزاري ششصد سوار *

قلعه دار خان چيله هزاري ششصد سوار *

ديانت خان هزاري ششصد سوار *

شجاع خان ولد معصوم خان كابلى هزارى ششصد سوار *

عبد الرحمن ترنابي هزاري هشتصد سوار *

مرتضی قلي برادر جانسپار خان هزاری ششصد سوار - سال دهم دردکن بکنج نیستي خزید *

علاول ولد ابابکر ترین هزاري ششصد سوار *

عبد الرحمن روهیله هزاری ششصد سوار *

عبد القادر ولد احداد هزاري ششصد سوار - سال نهم جان سپرد *

بلبهدر میکهاوت هزاری ششصد سوار - سال سیوم درجنگ خانجهان نابکار بکار آمد *

راجه بیر نراین بد کوجر هزاری ششصد سوار - سال سیوم بساط زندگي در پیچید *

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار *

کشن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار *

روپچند گوالیاری هزاری ششصد سوار - سال‌هشتم در مهم سری نگر نقد زندگی در باخت *

بهرام خان ولد جهانگیر قلیخان بن خان اعظم گوکلتاش هزاري پانصد سوار *

میرزا خان ولد زین خان هزاري پانصد سوار - سال چهارم ره نورد منزل عدم گردید *

خواجه برخوردار داماد مهابتخان خانخانان هزاري پانصد سوار *

پرورش خان هزاری پانصد سوار - سال چهارم‌از اوج هستي بحضیض نیستي رفت *

عقیدت خان‌هزاري پانصد سوار - سال چهارم رهگرای آخرت‌گردید *

کرم الله ولد علي مردان بهادر هزاری پانصد سوار *

حیات ترین هزاری پانصد سوار *

آقا افضل هزاری پانصد سوار *

احداد مهمند هزاري پانصد سوار *

پهاڑه مل ولد کشن سنگه راتهور هزاری پانصد سوار - در سنه احدی ازین جهان در گذشت *

راجه گردهر پسر کیسو داس نبیرهٔ جتمل میرتهیه هزاری پانصد سوار - سال سیوم در پیکار خانجهان نکوهیده آثار جانفشاني نمود *

جیت سنگه راتهور هزاری پانصد سوار - سال سیوم بعدم گاه شتافت *

متر سین برادر راجه سیام سنگه تونور هزاری پانصد سوار - سال ششم بخلاب ممات در شد *

سیام سنگه سیسودیه هزاری پانصد سوار *

محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار *

حسین ولد خانجهان تیره‌بخت هزاری پانصد سوار - بیست و ششم صفر سال دوم علف تیغ مبارزان لشکر فیروزي گردید *

سکندر خان هزاری چارصد و پنجاه سوار - سال چهارم بدارالبقا رفت *

ترکتاز خان هزاری چارصد سوار *

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار *

امام قلیخان ولد جان سپار خان هزاری چارصد سوار - سال سیوم در نبرد خانجهان مطرود جان در باخته سرخ روئی ابد حاصل کرد *

سیف الملوک کاشغری هزاری چار صد سوار - سال پنجم سفر اخرویش پیش آمد *

سید مبارک قدیمی هزاری چار صد سوار - سال نهم طایر روحش از قفص تن پرواز نمود *

ابابکر ولد بهادر خان قوربیگی هزاری چار صد سوار - سال هشتم بساط هستی در نوردید *

خنجر خان هزاری چار صد سوار - سال سیوم از جهان درگذشت *

بهادر برادر زادهٔ خانجهان مردود هزاری چار صد سوار - سال سیوم در اثنای جنگ اعظم خان بکوی عدم فرو رفت *

سلطان نظر ولد امانت خان هزاری سه صد سوار *

محمد یحیی ولد سیف خان هزاری سه صد سوار *

راجه کورسین کشتواری هزاری سه صد سوار *

وفا خان خواجه سرا هزاری دو صد و پنجاه سوار - سال هفتم در گذشت *

میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی هزاری دو صد سوار - سال چهارم ازین جهان بگذشت *

میر برکه هزاری دو صد سوار *

میر خان هزاری دو صد سوار *

میر عبد الکریم هزاری دو صد سوار *

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار *

یک دل خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار *

شریف خان هزاری دو صد سوار - سال پنجم در گذشت *

حبیب سور هزاری دو صد سوار •

میر شریف هزاری دو صد سوار - سال چهارم در گذشت •

رای مانیداس هزاری صد و پنجاه سوار - سال پنجم سپری گشت •

اسحاق بیگ هزاری صد سوار •

معز الملک هزاري صد سوار •

امانت خان هزاری صد سوار •

رای بنوالیداس هزاری صد سوار - سال چهارم در گذشت •

نه صدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار •

میل سنگه ولد راجه سورج سنگه راتهور نهصدی هشتصد سوار •

قزلباش خان نهصدی هفصد سوار - سال سیوم در گذشت •

شرزه خان نهصدی ششصد سوار - سال هشتم در گذشت •

گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه نهصدی ششصد سوار •

سید ولي نهصدی پانصد سوار •

ذو الفقار خان ترکمان نهصدی پانصد سوار •

شمشیر خان ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار •

سید ماکهن بارهه نهصدی پانصد سوار - سال نهم در گذشت •

گوکلداس سیسودیه نهصدی پانصد سوار •

علي قلي برادر ترکمان خان نهصدی پانصد سوار •

راو هرچند کچهواهه نهصدی چارصد سوار - در سال چهارم فرو رفت •

رای کاشي داس نهصدی چار صد سوار •

نور الله ولد میر حسام الدین آنجو نهصدی سه صد سوار •

مرحمت خان ولد صادق خان نهصدی سه صد سوار *

ایمل افغان نهصدی سه صد سوار - سال چهارم با خانجهان حرام نمک بگوی عدم فرو رفت *

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار *

شافي پسر سیفخان نهصدی صد و پنجاه سوار *

دیانت رای نهصدي صد و پنجاه سوار *

هشتصدی

سید عبد الوهاب ولد سید عبد الرحمن هشتصدی هشتصد سوار *

سید شهاب ولد سید غیرت خان هشتصدی ششصد سوار *

سید عبد الواحد ولد سید مصطفی خان بخاری هشتصدی شش صد سوار *

مهیس داس ولد دلپت راتهور هشتصدی ششصد سوار *

اختیار ولد مبارز خان روهیله هشتصدی هشتصد سوار *

جمال ولد دلاورخان کاکر هشتصدی شش صد سوار - سال ششم کشته شد *

شادمان پکهلیوال هشتصدی ششصد سوار *

نظام ولد عزیز خان جالوري هشتصدی پانصد و پنجاه سوار - سال ششم درگذشت *

ارد شیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هشتصدی پانصد سوار *

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی پانصد سوار *

سیف الله ولد شمشیر خان روهیله هشتصدی پانصد سوار *

خضر سلطان کهکر هشتصدی پانصد سوار *

کمال الدین ولد شیرخان روهیله هشتصدي پانصد سوار *

راي تلوکچند نبیرهٔ رای‌منوهر هشتصدی پانصد سوار *

لکهمي سین چوهان هشتصدي پانصد سوار *

سید لطف علي بهکری هشتصدي چار صد سوار *

عنایت الله ولد میرزا عیسی‌ترخان هشتصدی‌چارصد‌سوار *

میرفاضل مخدوم زاده هشتصدی چار صد سوار *

صوفي بهادر هشتصدی چار صد سوار *

حاجي محمد خواجه هشتصدي چار صد سوار - سال چهارم درگذشت *

محمد علي خویش قلیچ خان هشتصدی چارصد سوار *

فرخ زاد ولد جهانگیر قلي خان هشتصدي چار صد سوار - سال ششم درگذشت *

رحمان الله پسر شجاعت خان عرب هشتصدی چار صد سوار - سال سوم درجنگ خانجهان مقهور جان در باخت *

نیاز خان پسر شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار *

تاج سرواني هشتصدي چار صد سوار *

اوگرسین کچهواهه هشتصدي چار صد سوار *

بهوجراج ولد رایسال درباري هشتصدی چار صد سوار *

بهادر ارند افغان هشتصدی چار صد سوار *

رای جگناتهه راتهور هشتصدي چار صد سوار - سال سیوم سپري گردید *

صدر برادر شیر خان روهیله هشتصدي چار صد سوار *

عظمت پسر خانجهان منکوب هشتصدي چار صد سوار - سال دوم
بهزاران خواری کشته شد *

راجه اودیهسنگه ولد راجه سیام سنگه تونور هشتصدي چار صد سوار -
سال سیوم درگذشت *

بهادر بابي هشتصدي سه صد و پنجاه سوار *

عثمان ولد بهادر خان قوربیگي هشتصدي سه صد و پنجاه سوار - سال
نهم درگذشت *

یوسف بیگ کابلي هشتصدی سه صد سوار *

بهادر بیگ ترکمان هشتصدي سه صد سوار *

طغرل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانان هشتصدي
سه صد سوار *

شیر زاد خویش خان عالم هشتصدي سه صد سوار - سال چهارم
در نبرد خانجهان مخذول جانفشاني نمود *

لشکری ولد مخلص خان هشتصدی سه صد سوار - سال ششم
درگذشت *

بهادر ولد جانسپار خان هشتصدی سه صد سوار - در سال هفتم
بگذشت *

سبحان سنگه سیسودیه هشتصدی سه صد سوار *

رانا جودها زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار *

میرزا مراد کام صفوی هشتصدی دو صد سوار *

دانا دل ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان هشتصدی

دو صد سوار *

میرک حسین خوافي هشتصدي دو صد سوار *

حیات خان نبیرهٔ دربار خان که در عهد حضرت جنت مکاني بخدمت پرست موسوم بود هشتصدي دوصد سوار *

مقیم خان هشتصدی دو صد سوار - سال هشتم در گذشت *

خواجه عبد الله نقشبندي هشتصدي دو صد سوار - سال دهم ره سپر آخرت گشت *

فتح سنگه سیسودیه ولد مهاراجه بهیم هشتصدي دو صد سوار - در سنه احدی در گذشت *

یزداني ولد مخلص خان هشتصدي دو صد و پنجاه سوار *

بیدل خان گیلاني هشتصدی صد سوار *

شیخ عبد اللطیف هشتصدی پنجاه‌سوار *

هفتصدی

کرپا رام کور هفتصدي هفت صد سوار *

ستر سال ولد راو سور بهورتیه هفتصدی شش صد سوار *

سید اسد الله ولد سید بایزید بخاري هفتصدی پانصد و پنجاه سوار *

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد سوار *

هادی داد برادر رشید خان انصاری هفتصدي پانصد سوار *

سید صدر همشیرزادهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدي پانصد سوار *

سید حسن مساعد هفتصدي چار صد سوار *

نصر الله عرب هفتصدي چار صد سوار *

چشتي خان هفتصدي چار صد سوار - سال پنجم درگذشت *

فتح الله ولد راجو خان هفتصدي سه صد و پنجاه سوار *

چیقون بیگ جلابری هفتصدي سه صد و پنجاه سوار - در سنه احدی سپری گشت *

میرزا (؟) برادر رشید خان انصاری هفتصدي سه صد و پنجاه سوار - سال چهارم در گذشت *

زنبیل بیگ خویش خواجه بیگ میرزا هفتصدي سه صد سوار *

اجمیری کوکه هفتصدي سه صد سوار *

جگناتهه راتهور هفتصدي سه صد سوار *

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار *

عادل خان ولد قاسم خان میر بحر هفتصدي سه صد سوار *

محمد بیگ اباکش هفتصدي سه صد سوار *

نصیر الدین محمود هفتصدي سه صد سوار *

سعید شیرازي هفتصدي سه صد سوار *

بیر نراین زمیندار پچیت از توابع صوبهٔ بهار هفتصدی سه صد سوار - سال ششم در گذشت *

هر رام ولد بهگوانداس کچهواهه هفتصدي ۰۰ه صد سوار *

روپ سنگه کچهواهه هفتصدي سه صد سوار *

عزیز ولد بهادر خان بلوچ هفتصدي دو صد و هشتاد سوار - سال پنجم سپري گشت *

حسن خان برادر خدمتگار خان هفتصدی دوصد و شصت سوار *

صف شکن خان ولد میرزا حسن صفوي هفتصدي دو صد و
و پنجاه سوار *

کریم داد قاقشال هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

یولم بهادر هفتصدی دوصد و پنجاه سوار - سال هفتم درگذشت *

صالح اشهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

عنایت الله ولد امانت خان هفتصدی دو صد سوار *

حاجي نیاز هفتصدی دوصد سوار - سال دوم درگذشت *

میرزا محمد سلدوز هفتصدی دو صد سوار - سال سوم ودیعت
حیات سپرد *

سید سعادت الله حاجي پوری هفتصدی دو صد سوار *

کاظم خویش وزیر الملك هفتصدی دو صد سوار *

محمد رضا جابری هفتصدی دو صد سوار - سال دوم درگذشت *

سید میرزا سبزواري هفتصدی دو صد سوار *

بالا ولد راجه جگنات کچهواهه هفتصدی دو صد سوار - سال سیوم
در گذشت *

راي بنارسیداس هفتصدی دو صد سوار *

حسام الدین ولد نظام الدین خان هفتصدي صد و پنجاه سوار *

انور ولد سلاح خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

نصر الله ولد مختار بیگ هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال دهم
در گذشت *

سلطان محمود خویش خواجه ابو الحسن هفتصدي صد و پنجاه
سوار - سال پنجم سپری گردید *

عارف بیگ شیخ عمري هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال سیوم در گذشت *

جمال خان قراول هفتصدی صد و پنجاه سوار *

فراست خان خواجه سرا هفتصدي صد و بیست سوار *

عارف ولد تاتار خان سفرچي هفصدی صد سوار *

مبارک خان ولد سیف خان هفتصدی صد سوار *

کفایتخان معروف بمحمد مقیم هفتصدی صد سوار *

غازي بیگ هفتصدی صد سوار *

شش صدی

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي ششصدی ششصد سوار *

مجاهد ولد فیروز جالوری ششصدی شش صد سوار *

سید عبد الماجد امروهه ششصدی چار صد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان شش صدی چار صد سوار *

جعفر برادر باقر خان نجم ثاني ششصدی چار صد سوار - در سال ششم کشته شد *

سید عبد الله باره شش صدی چار صد سوار *

میرزا خویش قزلباش خان شش صدی چار صد سوار *

فیروز برادر غزنین خان جالوري شش صدی چار صد سوار - سال چهارم در گذشت *

سیام سنگه ولد کرمسی را تهور ششصدی چار صد سوار *

راجه اودیبهان ولد راجه گردهر ششصدی چار صد سوار *

اوگرسین ولد ستر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار *

محمد شریف قدیمي ششصدی سه صد و پنجاه سوار *

میر یوسف کولالي ششصدی سه صد سوار *

سید شاه علي ولد سید رشید ششصدی سه صد سوار *

سید سلیمان ولد سید قاسم باره ششصدي سه صد سوار *

محمد بیگ شش صدی سه صد سوار - سال نهم درگذشت *

ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ - ششصدی سه صد سوار *

سید عبد المنعم امروهه ششصدی سه صد سوار - سال نهم رخت هستي بربست *

حسن قلي خلج ششصدي سه صد سوار *

باگه ولد شیر خان تونور ششصدي سه صد سوار *

اندر سال نبیرهٔ راو رتن شش صدي سه صد سوار *

ادهم ولد نیابت خان ششصدی سه صد سوار - سال چهارم در گذشت *

پاینده بیگ خواجهٔ خضری ششصدی دو صد و هشتاد سوار - سال هفتم سپری گشت *

سلطان یار ولد الله یار کوکه ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

خواجه عنایت الله ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر بزرگ نواسهٔ سید خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - سال پنجم درگذشت *

میر جعفر ولد میر حاج ششصدی دو صد سوار *

میر شاه علي ششصدی دو صد سوار *

پهلوان درویش مرخ ششصدي دو صد سوار *

محمد سعید پسرخواندهٔ مرتضی‌خان بخاري ششصدی دوصد سوار *

سید صادق ششصدي دو صد سوار *

محمد یوسف ششصدی دو صد سوار *

نذر بیگ تیمان ششصدي دوصد سوار - سال دوم درگذشت *

بهرام ولد صادق خان ششصدي صد و پنجاه سوار *

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدي صد و پنجاه سوار *

مسعود شش صدي صد و پنجاه سوار - در سال چهارم روزگارش بسر آمد *

زلفي بیگ ششصدی صد و پنجاه سوارسال سیوم درگذشت *

سکنداس راتهور ششصدی صد و پنجاه سوار - او نیز سال سیوم درگذشت *

میر باقر ششصدي یکصد و بیست و پنج سوار - سال پنجم سپری گشت *

سیام خان حبشي ششصدی صد و بیست سوار *

زین الدین علي برادر اسلام خان ششصدی صد سوار *

محمد قاسم برادر خواجه ابو الحسن ششصدي صد سوار *

بلند ولد بهروز کلال ششصدي صد سوار - سال دهم درگذشت *

قاضي محمد اسلم ششصدی شصت سوار *

محمد حسین جابری ششصدي ذات - سال ششم درگذشت *

پانصدي

محمد شاه یکه پانصدي پانصد سوار *

مظفر ولد مبارک خان سروانی پانصدی چار صد و پنجاه سوار •

سید باقر ولد سید حامد بخاری پانصدی چار صد سوار •

محمد شریف ولد افضل تولکچی پانصدی چار صد سوار •

بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار •

نرسنگداس ولد راجه دوارکا داس پانصدی چار صد سوار •

چندر بهان فروکه پانصدی چار صد سوار •

متهرا داس کچهواهه پانصدی چار صد سوار •

هربسنگه ولد راو چاندا پانصدی چار صد سوار - سال نهم درگذشت •

شیروی خواجه سرا پانصدی چار صد سوار •

ناهر سولنکهی پانصدی چار صد سوار •

محمد زمان ولد ناد علی ارلات پانصدی سه صد و پنجاه سوار •

امام قلی پانصدی سه صد سوار •

چلپی رومی پانصدی سه صد سوار •

بیر بهان زمیندار چندر کونه بنگاله پانصدی سه صد سوار •

راجه جگمن جادون پانصدی سه صد سوار •

سید اختیار الدین پانصدی سه صد سوار •

حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار •

چندر بهان زمیندار کانگره پانصدی سه صد سوار •

خوشحال پسر خواندهٔ میرزا رستم صفوی پانصدی سه صد سوار •

یوسف نیازی پانصدی سه صد سوار •

جبار قلی ککهر پانصدی سه صد سوار •

دایت ولد ماندن راتهور پانصدی سه صد سوار - سال سیوم درگذشت •

مکند جادون پانصدي سه صد سوار *

جمال پانصدي سه صد سوار - سال چهارم در گذشت *

محمود ولد بابو میکلی پانصدي سه صد سوار *

راجه اودیسنگه ولد راجه مان سنگه زمیندار جمون پانصدی سه صد سوار - سال دهم در گذشت *

عبد الله نجم ثاني پانصدی دو صد و هشتاد سوار *

ابو البقا ولد شریف خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

پشوتن نبیرهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید حسن ولد سید دلیر خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

خلیل الله ولد دلیر خان پانصدی دوصد و پنجاه سوار *

راوت دیالداس جهالا پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

فتح الله ولد مهر علی برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر ابالیل برادر شجاعت خان عرب پانصدی دو صد وپنجاه سوار *

مان سنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دوصد و پنجاه سوار *

دلمز بیگ پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید مبارک پانصدی دو صد و پنجاه سوار- سال ششم در گذشت *

مادهو سنگه سیسودیه پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال هشتم در گذشت *

سید راجي ولد سید عبد الهادی پانصدی دوصد و پنجاه سوار - سال چهارم درگذشت *

اسحاق بیگ برادریادگار حسین خان پانصدی دو صد و چهل سوار *

سید چاون ایرجي پانصدي دو صد و چهل سوار *

بهمنیار ولد یمین الدوله پانصدي دو صد سوار *

جمال بنگشي پانصدي دو صد سوار *

میر مقتدای غزنوي پانصدی دو صد سوار *

نعیم بیگ ولد اخلاص خان پانصدی دو صد سوار *

نجف علي ولد قزلباش خان پانصدي دو صد سوار *

یساول خان پانصدی دو صد سوار *

یعقوب بیگ منقط پانصدي دو صد سوار *

عبد العزیز عرب پانصدي دو صد سوار *

میر عنایت پانصدي دو صد سوار *

خدایار ولد بلنکتوش پانصدي دوصد سوار - سال دهم درگذشت *

حیدر بیگ بدخشي پانصدي دو صد سوار - سال چهارم در گذشت *

سکندر بیگ ولد حسن علیخان پانصدي دویست سوار - سال پنجم در گذشت *

محمد زمان داماد احداد انصاری پانصدي دو صد سوار *

میانداد پسر جلاله پانصدي دوصد سوار - سال چهارم سپری گشت *

بیني داس ولد راجه نرسنگهدیو بندیله پانصدي دو صد سوار *

نرهرداس برادر بیني داس پانصدی دوصد سوار - سال هفتم بساط حیات درنوردید *

مدن سنگه بهدوریه پانصدي دو صد سوار

گروهرداس برادر راجه پتهلداس پانصدي دو صد سوار *

رگهناتهه زمیندار سو سنگه پانصدي دو صد سوار *

هرداس جهالا پانصدي دو صد سوار - سال سيوم درگذشت *

فرهرداس جهالا پانصدي دو صد سوار - سال سيوم در جنگ خانجهان مدبر بدليري جان در باخت *

مرتضى قلي ولد خان اعظم كوگلتاش پانصدي دوصد سوار *

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان پانصدى دو صد سوار *

ميرزا شيخ ولد سعيد خان پانصدى دو صد سوار *

سعد الله خان ديگر پسر سعيد خان پانصدى دو صد سوار *

شكر الله ولد خان زمان بهادر پانصدى دو صد سوار *

سيد عبدالرسول ولد سيد عبدالله خان بهادر فيروز جنگ پانصدى دو صد سوار *

جعفر ولد الله ويرديخان پانصدى دو صد سوار *

مير خليل ولد اعظم خان پانصدى دوصد سوار *

شيخ قطب ولد شجاعت خان فتحپورى پانصدى دوصد سوار *

مير اعظم كاشغرى پانصدى دو صد سوار *

سيد راجى ولد سيد مبارك مانكپوري پانصدىدو صد سوار *

خواجه زين العابدين خويش عبد الله خان بهادر فيروز جنگ پانصدى دوصد سوار *

شتاب خان ولد ملک علي پانصدى دو صد سوار *

آى محمد تاشكندى پانصدى دو صد سوار *

عنايت الله تتوى پانصدى دو صد سوار *

حسيني پانصدى دوصد سوار *

ابوالبقا ولد قاضي خان پانصدى دو صد سوار *

آدم ولد علي راى تبذني پانصدى دو صد سوار *

جعفر بلوچ پانصدى دو صد سوار *

نعمان بيگ حارثي پانصدى صد و هفتاد سوار *

امير بيگ ولد شاه بيگ خان كابلي پانصدى صد و پنجاه سوار *

درويش بيگ قاقشال پانصدى صد و پنجاه سوار *

شيخ موسى گيلاني پانصدى صد و پنجاه سوار *

مكند داس ولد راجه گوپال داس كور پانصدى صد و پنجاه سوار - سال چهارم در نبرد خانجهان در گذشت *

سيد عبدالغفور پانصدى صد و پنجاه سوار - سال چهارم درگذشت *

خورشيد نظر ولد خواجه ابو الحسن پانصدى صد و پنجاه سوار - سال نهم در گذشت *

حاجي اورار اوزبک پانصدى صد و پنجاه سوار *

دريا داؤد زئي پانصدى صد و بيست و پنج سوار *

محمد واحد پانصدى صد و بيست سوار - سال ششم در گذشت *

عبد المومن پانصدي صد و پنجاه سوار *

حاجي محمد يار اوزبک پانصدى صد و پنجاه سوار *

شريف بيگ درمان پانصدى صد و پنجاه سوار *

فتح ضيا نبيرهٔ حكيم ابو الفتح پانصدى صد سوار *

ملک امان پانصدى صد سوار *

محمد تقي تفرشي پانصدى صد سوار *

عبد الله ولد سعيد خان پانصدى صد سوار *

حكيم ضياء الدين پانصدى صد سوار *

سید نور العیان پانصدی صد سوار *

سید محمد پانصدي صد سوار *

بدیع الزمان ولد آقا ملا پانصدی صد سوار *

محمد رشید خان دورانی پانصدی صد سوار *

روز بهان خواجه سرا پانصدی صد سوار *

صالح بیگ جلابر پانصدی صد سوار *

ظریف پانصدی صد سوار *

خواجهٔ عبد الهادی ولد صفدر خان پانصدی صد سوار *

سید عبد القادر مانپوری پانصدی صد سوار *

یعقوب بیگ ولد شاه بیگخان کابلي پانصدی صد سوار *

میر قاسم سمناني پانصدی صد سوار *

علي اصغر ولد آصف خان جعفر بیگ پانصدی صد سوار - در قلعهٔ دهاموني سوخت *

دلدار بیگ قدیمي پانصدی صد سوار *

کریما پانصدی صد سوار - سال ششم در گذشت *

خواجه هاشم ولد شیر خواجه پانصدی صد سوار *

محسن ولد مختار بیگ پانصدی صد سوار - سال ششم درگذشت *

صابر ولد باقر خان پانصدی صد سوار - سال سیوم در گذشت *

خدمت رای پانصدي صد سوار *

طالب بیگ پانصدي صد سوار - سال سیوم در گذشت *

عبد الرسول بریج پانصدی صد سوار - سال هشتم در گذشت *

رکن الدوله ولد میر حسام الدین آنجو پانصدي صد سوار *

حسن ولد محمد خان نیازي پانصدی صد سوار *

حکیم ابو الفتح پانصدي صد سوار - سال ششم درگذشت *

مقیم خویش آصف خان جعفر بیگ پانصدی صد سوار *

هردی نراین پانصدی صد سوار *

دوستکام ولد معتمد خان پانصدی هشتاد سوار *

شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *

رای سبهاچند پانصدي هشتاد سوار *

خداوند دکني پانصدی هشتاد سوار *

منکو رام دکني پانصدی هشتاد سوار *

مشکین ولد تاتار خان جعفری پانصدی هفتاد سوار *

محمود بیگ ولد بایزید بیگ پانصدی شصت سوار *

حکیم عبد الوهاب ولد حکیم علي پانصدی پنجاه سوار *

میر عبد الوهاب معموری پانصدی ذات *

نگارش احوال مشایخ وغیرهم و آن مبنی است بر طبقات چهارگانه

طبقهٔ مشایخ

شروع دران از سادات صحیح النسب که مودت این طبقهٔ علیه اجر تبلیغ فرمان است - و محبت این طایفهٔ سنیه از لوازم ایمان - نموده میشود *

سید محمد رضوي

محتدگرامیش بخارا است - و مولد سامیش احمد اباد گجرات -

به پنج واسطه بمظهر انوار ولایت - مظهر اسرار هدایت - شاه عالم بخاري قدس سره که مرقد فیض مورد او در گجرات مزار زوار عالم و مطاف طواف جهان است - میرسد - و نسب شاه عالم به بیست و یک واسطه بامیر المومنین علي بن ابي طالب رضی الله تعالی عنه منتهی میگردد - سید محمد بصباحت وجه و فصاحت زبان و سماحت ید و رجاحت خرد و دیگر مکارم جلیله و مآثر نبیله اتصاف داشت - پیش از جلوس مقدس دوبار در گجرات شرف ملازمت دریافته مشمول عنایات گشته بود - نخست هنگامي که اعلی حضرت با حضرت جنت مکاني بآنجا تشریف فرموده بودند - دیگر بار زماني که موکب اقبال از جنیر بسمت دار الخلافه توجه داشت - بعد ازان که اورنگ جهانباني بجلوس مبارک پایهٔ آسماني یافت - سید از اشتداد عارضهٔ ضیق النفس بدولت حضور نتوانست رسید - و سید جلال خلف الصدق خود را به تهنیت گذاری بدرگاه گیتي پناه فرستاده - سال هشتم جلوس میمنت مانوس مطابق هزار و چهل و پنجم هجري از جهان فاني بعالم جاوداني ارتحال نمود - در گنبذی که بدروازهٔ غربی روضهٔ شاه عالم پیوسته است مدفون گردید - او در تاریخ ولادت خود بدین * مصرع *

من و دست و دامان آل رسول * ملهم گشته بود *

میان میر

شناور بحر معرفت - غواص لجهٔ حقیقت - بود - و در تصفیهٔ باطن و تهذیب نفس و نوردیدن مراتب و منازل ایزد شناسي و تبیین غوامض حقایق و شرح مشکلات معارف زبدهٔ دهر و اسوهٔ

عصر - موطن گرامی او سیهوانست از توابع صوبهٔ ملتان - در سلوک راه حق طریقهٔ انیقهٔ قادریه داشت - در عنفوان شباب بدار السلطنه آمده با نفس توسن مجاهده فرا پیش گرفت - و قریب چهل سال درکنج ناکامي وزاویهٔ گمنامي بفروغ ریاضت و پرتو معرفت نشیب و فراز این طریق دشوار نورد را طي نموده چنان بسر برد که درین مدت مدید و عهد بعید هیچ یکی بر چگونگی حالاتش آگاه نگردید - بمرور ایام اطوار خفیه و آثار خبیهٔ او برملا افتاد - و گروهی از طلاب حق بدو گرویده صاحب مقامات منیعه و درجات رفیعه گردیدند - و چون از زخارف دنیهٔ دنیویه دل برگرفته بود - بر خداوندان ثروت نظر تربیت نینداختی - و از مخالطت و مجالست این طایفه نفور بودی - و تا از خواهش حطام ناپایدار این نشاهٔ بي‌مدار متنفر ندیدی تلقین ننمودی - باوجود دیرین زندگي پیرامون تاهل وتعلق نگشت - و از فزونیٔ استغنا درخواهش برخود بسته داشت - وبآمیزش واختلاط همگنان کمتر می‌پرداخت - پادشاه اسلام شهنشاه انام که از ایزد پژوهي و دید والا بدریافت حق شناسان حقیقت آئین فراوان توجه دارند - دو مرتبه یکی پیش از سفر کشمیر فردوس نظیر - دیگر بعد از مراجعت که‌درسنهٔ هفت واقع شده کلبهٔ شیخ را بقدوم فیض لزوم منور ساخته اند - و تفصیل آن رقم پذیر خامهٔ وقایع نگار گشته - دیدهٔ جهان بینش از امتداد زندگاني که سبب فتور قوی وقصور ارکان است نابیناشده بود - چون گویم که از مشاهدهٔ اشباح و هیاکل مهجوران پیشگاه خدا بیني ودوران شاه راه معرفت گزیني باز پوشیده - در سال

هزار و چل و چارم هجري از محنت كدهٔ دنيا بدار السرور آخرت انتقال نمود - قبر گراميش در موضع غياث پور است نزديک بعالمگنج دار السلطنهٔ لاهور - مکرر بر زبان حقيقت تبيان حضرت خاقاني گذشته که از مرتاضان هندوستان بهشت نشان دو کس را مرتقي بدرجهٔ کمال يافته شد - ميان ميرو شيخ محمد فضل الله که در برهانپور رحل اقامت انداخته برهنموني سالکان جادهٔ حق طلبي اشتغال داشت - اعلی حضرت در ايام ميمنت انتظام بادشاه زادگي بمنزل شيخ تشريف فرموده ايشان را دريافته بودند *

سيد جلال

گرامي خلف سيد محمد مذکور است مجاورهٔ دلکشا و مصاحبت روح افزا باحسن خلق و لطف خلق فراهم دارد - و علوم ادبيه را نيکو ورزيده - و در مصطلحات طايفه منيهٔ صوفيه و احوال مشايخ باليه نيک مستحضر است - و بخدا پرستي و پرهيزگاري متصف - از جودت قريحت و نظم طبيعت گاهی مضامين رنگين و معاني دل نشين را بلباس شعر مي آرايد - و و ازانرو که نژاد سعادت نهادش بامام المتقين قدوة الاوليا امام رضا مي پيوندد خود را برضائي متخلص گردانيده است - در زندگي پدر و بعد ازان نيز مکرر بآستان بوس رسيده از دريا بار عواطف خاقاني کام اندوز گرديده - اکثری بر زبان وحي بيان بادشاه حق آگاه رفته که سيدمذکور ازروی نجابت ذات و شرافت صفات و ديگر خصايل بهيه و شمايل رضيه شايستهٔ صحبت فيض منقبت مااست و سزاوار آنکه همواره بوسيلهٔ دوام ملازمت سراسر سعادت کامياب

باشد - تاریخ ولادتش (وارث رسول) یافته اند - بیشتر سکان هندوستان باین سلسله نسبت اعتقاد دارند - الحق این طبقهٔ سعیده منبع اولیا ومنشای عرفا است - ازانجمله یکي سید جلال ملقب بمخدوم جهانیان است - که مضجع متبرک او در بلدهٔ اوچه واقع شده - و دیگر سید برهان الدین معروف بقطب عالم که نبیرهٔ مخدوم جهانیان است - و نخستین کسی که ازین قبیله بگجرات آمده او در قریهٔ بتوه سه کروهی احمد آباد مدفون است - دیگر سید محمد مشتهر بشاه عالم که بیرون شهر احمد آباد در رسول آباد آسوده است - و مناقب این سه برگزیدهٔ ایزدي از شهرت باشتهار و از ظهور باظهار احتیاج ندارد *

خواجه خاوند محمود

نبیرهٔ مقتدای عرفاء کبار خواجه علاءالدین عطار است - و از دانای اسرار انفس و آفاق *

خواجه اسحق ده بیدي مجاز

خواجه در اوان سلطنت حضرت عرش آشیاني از توران بکابل و ازانجا بهندوستان بهشت نشان آمده و شرف ملازمت آنحضرت دریافته - و ازان باز در کشمیر اقامت گزیده است - خانقاهی عالي درانجا بنا نموده با گروهی از ارادت کیشان بعبادت اشتغال دارد - پس از اورنگ آرائي بادشاه حق آگاه حضرت صاحب قران ثاني مکرر بدرگاه گیتي پناه رسیده - و از چشمه سار مراحم خاقاني ریاض آمالش سرسبز و شاداب گردیده موضعی چند بطریق مدد معاش در کشمیر جنت نظیر بجهت اوقات

گذار خواجه و فرزندان و متعلقان او مرحمت شده - و در روزهای وزن مبارک و دیگر ایام متبرکه نیز بانعامات زر سرخ و سفید کامیاب میگردد *

ملا شاه بدخشي

از بدخشان بلاهور آمده بارادت سابح دریای اسرار الهي - سائح بیدای حقایق نامتناهي - میان میر استسعاد یافت - و ببرکات صحبت نورآگینش منازل و مقامات علیهٔ صوفیه پیموده - او نیز بسان پیر خود بقید ازدواج در نیامده - و بزاویهٔ وحدت در ساخته - راه آمد و شد مسدود دارد - چندی پیش از انتقال آن رهنمای سرگشتگان وادیِ طلب زمستان بلاهور و تابستان بکشمیر میگذراند - پس ازان بموجب اشارهٔ پیر در نزهت آباد کشمیر رحل اقامت انداخت - و ازان باز درانجا بایزد پرستي مشغول است *

ملا خواجه

موطنش بهار است - در زمان شباب بدار السلطنت لاهور آمده بعد از تحصیل علوم رسمیه دست انابت باسوهٔ اولیای زمان میان میر داد - و بریاضت و مجاهدات پرداخته نفس خود کام را بناکامی رام گردانید - درلباس و طعام به خشن وناگوار خرسند است - و از وفور و آرستگي پیرامون تاهل بل هیچ سببی از اسباب تعلق نگشته - آنچه از خوارق عادات و بوارق تصرفاتش جمعي را که بحلیهٔ راستي آراسته اند حکایت میثمایند اگر بر نویسد نامه بتطویل می انجامد - در دار السلطنه بادراک مجلس فیض آمود

فرازندهٔ اورنگ جهانباني رسیده مسرت اندوز گردید - و چون بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر خاقان غیب دان پرتو افگند که احوال سلامت اشتمال او از تکلف و تصنع مبراست بنشاط و انبساط تمام صحبت داشته و بگذارش نکات دلکشا و معارف سعادت افزا پرداخته رخصت فرمودند - اکنون در دار السلطنه بدل خوشي و آزادي بسر مي برد *

شیخ بلاول قادری

در دار السلطنة رحل اقامت انداخته پاي تردد بدامن عزلت کشیده بود باندوختن مواد معیشت مقید نگشتي - و هرچه بي خواهش رسیدی پذیرفته در مصارف بکار بردی - باخلاق ستوده همگنان را از خود راضي داشت - لوح جبینش از نقوش چین ساده بود - و مائدهٔ ضیافتش برای توانگر و فقیر آماده - اوقات شبا روزی در اوراد و وظایف بسر بردی - و بسا مقالات سعادت افزای بزرگان دین - ومقولات فیض انتمای ره روان وادیٔ یقین - در ذکر داشت که آنرا بموقع ذکر نمودی - از فزونیٔ تجرد گرد تاهل نگردید *

شیخ پیر

اوقاتش در کمال تعیني بسر رفتي - بتواجد شغف تمام داشت - مجلسش اکثری بررود و سرود گرم بودي - و چون از نغمهٔ هندوستان بقدری آگهي داشت خود نیز بمشرب صوفیه اختي تصانیف بسته است - در بعضی سفرها باردوی معلی همراهي گزیدی - وبشمول تفقدات شاهنشاهي عز امتیاز اندوختي *

میر حسام الدین بدخشي

پدرش قاضي نظام در اوایل زمان حضرت عرش آشیاني بهندوستان آمده داخل بندهای پادشاهي گردید - و بمیامن خدمات شایسته رتبهٔ امارت دریافته بخطاب قاضي خان پس ازان بغازی خان تارک افتخار بر افراخت - مولد میر بدخشان ست - و منشائش هندوستان - مدتي در سلک منصبداران انسلاک داشت - بمرافقت قاید توفیق و معاونت سائق تائید اجتناب از متنعمات فانیهٔ جسمانیه نموده زاویه نشین گشت - خلاصهٔ اوقاتش بطاعت و عبادت سپري گشتي - و در دو روز ختم مصحف نمودی - نسبت و اجازت بسالک مسالک ولایت وکرامت خواجه عبد الباقي داشت - اصل خواجه سمرقند است - مولدش کابل - در اواخر عمر بدار الملک دهلي آمده توطن گزید - و بارشاد ایزد طلبان پرداخت *

ملا محب علي سندي

از علوم ظاهري بهره مند است - و از تکلفات رسمي و تصنعات عرفي بیگانه - بیشتر اوقات برانجاح حوایج مسلمانان و اعلام کفره و اصلاح فجره مصروف دارد - و تا بادراک سعادت حضور مستسعد بود بامر خاقان عدل پرور داد گستر جمعي را که بجاذبهٔ توفیق از تنگناي کفر بوسعت آباد ایمان میگرائید از نظر اکسیر اثر گذرانیده در اسعاف مقاصد شان می کوشید - او خود را بگروه کوه برکه قبیلهٔ است از قبایل چغتا منسوب می سازد علي بیگ جد او در گرامي ملازمت حضرت فردوس مکاني انار الله

برهانه بهندوستان بهشت نشان آمده در غزو افاغنه بپایهٔ شهادت رسید - پدرش صدر الدین محمد در سر آغاز جوانی همراه موکب معلای حضرت جنت آشیانی به تته رفته بمقتضای آبشخور در انجا اقامت گزید - و او دران سر زمین متولد گردید - و ازین رو بسندی اشتهار یافت - در صغرسن او والدش ازین جهان رخت هستی بر بست - و او همت بر کسب علوم گماشت - بعد ازانکه مملکت سند داخل ممالک محروسه شد نوکری عبد الرحیم خان خانان اختیار نموده از سند بهند آمد - و بسی سالگی دل از تعلق بر گرفته در برهانپور منزوی گشت - پس از چندی چون بعزم زیارت حرمین شریفین سفر گزین گشته به بندر سورت رسید صحبت فیض منقبت ناهج مناهج شریعت کاشف اسرار حقیقت شیخ محمد فضل الله طیب الله ثراه دریافته ازیشان خرقه بگرفت - و بطواف مکانین مکرمین شتافت - بعد از مراجعت باز ببرهانپور آمده متوطن گردید - ازانجا که بختش بیدار بود و دولت مددگار هنگام نخستین یورش حضرت صاحبقران ثانی بصوب دکن بعد از جلوس بر اورنگ جهانبانی بدرگاه گیتی پناه آمده شرف ملازمت اندوخت - و مدتی ملتزم رکاب فیروزی نصاب بود - اکنون از پیشگاه حضور مرخص گشته در برهانپور بپرستش ایزدی و دعای دوام دولت گردون صولت کامیاب است *

شیخ ابو المعالي

مولد و منشاء او قصبهٔ بهیره است از پرگنات دارالسلطنة لاهور - در خدمت میان میر ترک و تجرید اختیار نموده - و از اهل و عیال

گسیخته - اکنون بشغلي که ازان ره نوردی بیدای یقین فرا گرفته مشغول است - و پاي آمد شد او کوتاه - چشم گریان و دل بریان دارد - سیمای حالش بر سوز و گداز دلالت میکند ●

شیخ ناظر

اسمش ناصر محمد است - و الحال بشیخ ناظر که پیرش بدان نامور گردانیده در همگنان معروف - او مرید سلالهٔ خاندان قبوت نقاوهٔ دودمان ولایت - سید احمد بن سید رفیع الدین بن سید جعفر شیرازیست - که از اصحاب و جد و حال و ارباب دانش و کمال بود - و در گجرات اقامت داشت - مولد و منشاء او طیبهٔ طیبه است - در آغاز سلوک لختي بسیاحت گذرانیده از ایام دولت انتظام پادشاهزادگی حضرت خلافت پناهي ملازم رکاب اقدس بوده بشمول عواطف بیکران پادشاه درویش نواز عز امتیاز دارد - در صیف و شتا جبهٔ پنبه آگین با نیم آستینی پشمین که آن نیز پنبه آمود باشد شبا روز مي پوشد - و همواره اسلحه با خود داشته شبها بیرون خوابگاه مقدس بعبادت ایزدی میگذراند و از پیشگاه الوهیت بخدمت این مفتاح ارزاق خلایق و مغلاق شداید بوائق خود را مامور مي نماید - باوجود یومیه و تعدد اسپ وفیل که از سرکار بدو عنایت شده اکثر اوقات بصحرا شتافته حزمهٔ کاه و هیمه بر داشته مي آرد - و انرا فروخته قوت خود میگرداند - و بسا باشد که بجاي طعام بعلف بگذراند - تفصیل امور عجیبه و شیون غریبه که ازو بظهور میرسد و در حضور اقدس نیز مکرر بروی کار آمده مانند ساختن مروارید از قطرهٔ آب و اشرفي و روپیه از

مقال و نبات و نمك از خاك و ماهي از ميخ چوبين زياده بران است كه بقالب تحرير در آيد - اعلى حضرت ميفرمودند كه پيش ازين گاهي شيخ را در حضور اقدس تواجد دست ميداد - و بمرتبهٔ اثر داشت كه اگر نشسته مى بوديم بي اختيار بر مى خاستيم - روزي در محفل خلد آئين كه نغمه سرايان جادو پرداز بساز و آواز پرداخته بودند - شيخ بوجد در آمد - و در اثناى آن آب طلبيده قدرى خود خورد - و باقي بمردم داد - هر كدام گذارش نمود كه شهد ناب است - و مرتبهٔ حضرت شاهنشاهي از راجه بكرماجيت كه بندهٔ معتبر اين درگاه بود نقل فرمودند - كه او بعرض رسانيد - كه روزى شيخ بمن گفت كه نماز معكوس ميگذارم به بين اما مترس - و شروع دران نمود - ديدم كه سياهي محاسن او بسپيدي مبدل گشت - و باز مشاهده كردم كه سرش از تن جدا است - پس از لمحه بحالت سابق باز آمد - اگرچه چندين حكايات شگرف و روايات شگفت از اهل اعتقاد و خداوندان وداد كه مدار شان بر گرمى كار و رواج بازار شيخ است كمتر پذيرفته مى آيد - اما از بيگانگان دين كه غرض آلود نباشند باور مى توان كرد - نوبتي احوال او در مجلس فردوس تزئين مذكور مى شد - قرهٔ باصرهٔ خلافت بادشاهزاده محمد دارا شكوه و قاضي محمد اسلم بعرض اقدس رسانيدند - كه در دار الخلافهٔ اكبرآباد ديديم كه مرتبهٔ كوزه و بار ديگر رومالے را كبوتر ساخت - و نيز معروض داشتند كه اكثرى برگ كاه بدست ما داده و آن كرم شدهٔ بپرو از در آمده است *

احوال برخى از مشاهير درين سپاس نامه ثبت شد -

والا درین اوان محمود و زمان مسعود که هنگام ورود برکات الهي و ظهور سعادات نامتناهي است در همگي اطراف و اکناف سواد اعظم هندوستان بهشت نشان هنگامهٔ ایزد پرستي بوجود با سود این گروه حق پژوه رونق دارد *

طبقهٔ فضلا

افضل خان - نامش ملا شکر الله است - و زاد بومش شیراز - همگي مراتب دانش و کمال نزد میر ابراهیم همداني و میر تقی الدین محمد نسابهٔ شیرازي اندوخته بهندوستان بهشت نشان آمده در سلک بندگان حضرت جنت مکاني منسلک گشت - هنگامی که اعلی حضرت در ایام بادشاهزادگي از خدمت آنحضرت بمهم رانا امر سنگه دستوری یافته باودیپور توجه فرمودند او در زمرهٔ منصبدارانی که در رکاب دولت خدیو جهان معین گشته بودند رخصت یافت - و به خجستگیِ طالع و یاریِ بخت منظور نظر عنایت شد - و در اودیپور برونق ملتمس گیتی خداوند بخدمت دیوانیِ خاقان جهان سر برافراخت - و بمیامن تربیت بادشاه دانا پرور دانش نواز آداب بندگیِ ملوک و مراسم نظم مهام کسب کرد - و چون قبلهٔ اقبال بعد از انجام مهم رانا امر سنگه احراز شرف ملازمت حضرت جنت مکاني نمودند - بالتماس این جهان افضال بخطاب افضل خاني نامور گشت - و پس ازان که اورنگ خلافت بجلوس مقدس آرایش پذیرفت - و دیرین آرزوی روزگار برفراز روائي برآمد - از جوهر شناسي و قدر دانیِ حضرت خاقاني در

بیست و چهارم رجب سال دوم سریر آرائی از تغیر ارادت خان که
آخر بخطاب اعظم خانی سرافرازي یافت چون او بصوبه داری دکن
سربلند شد بپایهٔ جلیل وزارت کل ممالک محروسه رسید - و مراقی
مناصب عالیه نوردیده بمنصب نبیل هفت هزاری ذات و چار
هزار سوار مرتقي گردید *

ملا محمد فاضل

مولدش بدخشان است در ابتدای جواني نخست بکابل
رسیده نزد ملا صادق حلوائي تلمذ نمود - و بعد ازان بتوران رفته
فیض صحبت حلال معاقد و منقول - کشاف غوامض معقول -
ملا میرزا جان شیرازي دریافت - و فنون حکمت را از ملا محمد
یوسف کوسه که ارشد تلامذ آن سرآمد اساتذه زمان بود کسب نموده
بدار السلطنهٔ لاهور وارد گردید - و تفسیر و اصول را پیش ملاجمال
لاهوری که در عربیت یگانهٔ روزگار بود خوانده حاوی علوم عقلیه و
نقلیه گشت - در عهد سلطنت حضرت جنت مکانی بمنصب عدالت
اردوی گیهان نورد عز امتیاز داشت - و در زمان خلافت حضرت
خاقاني نیز تا سال هشتم بهمان منصب مفتخر بود - اکنون در
دارالسلطنه بافاضهٔ علوم اشتغال دارد - و بنقد و سیور غالي که از
پیشگاه عنایت بادشاه ابررحمت بحر نوال برای او مقرر است بجمعیت
و رفاهیت تمام میگذراند *

ملا عبد الحکیم

مولد و منشاء او قصبهٔ سیالکوت است - نشیب و فراز کمالات
پیموده - و در مضمار فضایل از همسران قصب السبق ربوده - اکثر

علوم نزد ملا کمال کشمیری که در سیالکوت مسکن داشت و بانوار ریاضت باطنی روشن تلمذ نموده است - در ایام سعادت فرجام حضرت جنت مکانی بضروریات معیشت درساخته عزلت گزین بود - دربن دولت خدا داد که بازار دانش رواج دیگر گرفته است - و کار دانشوران رونق از سر - اسباب رفاهیت حال و فراغت بال فراهم دارد - چند ده دربست برسم سیور غال بدو مرحمت شده - و هرگاه بدرگاه عرش اشتباه آمده کامیاب حضور میگردد - از دریا بار افضال شهنشاه بیهمال مبالغ گرامند نقد نیز می یابد - و بی تفرقهٔ خاطر بوظایف دعای کامروائی اولیای این سلطنت جاوید طراز - و افادهٔ طلبهٔ علم می پردازد - و در فنون علوم بنام بادشاه دانش نواز تصانیف رایقه دارد ٭

شیخ عبد الحق دهلوي

مجمع فضایل صوری و معنویست - درسر آغاز آگهی باموختن و حفظ کلام الهی اشتغال نمود - و چون سنین عمرش بعشرین رسید از پایهٔ تحصیل بدرجهٔ تدریس برآمد و چندی هنگامهٔ افاده گرم داشته بپای طلب بادیه پیمای سفر حجاز گردید - و زیارت حرمین معظمین دریافته در حوضهٔ درس بسیاری از اکابر علمای حدیث خصوصا نسخهٔ اسلاف محدثین نخبهٔ اخلاف متورعین - شیخ عبد الوهاب متقي که قاطن ام القری بود - و لوامع انوار ولایت و سواطع آثار هدایت از ناصیهٔ اطوارش هویدا - کتب معتبرهٔ احادیث بسند رسانید - و مدتی دران امکنهٔ شریفه بسر برده بوطن مالوف مراجعت نمود - و بافاضهٔ علوم دینیه

پرداخت - او در فنون دانش یکصد و کسری از تصانیف مختصره و مطوله دارد - با آنکه عقود زندگیش بتسعین پیوسته است از سلامت قوی بانواع طاعات و ریاضات و تعلیم و تالیف و تصحیح بسان ایام شباب می پردازد - از اعقاب او هفت تن تحصیل علوم رسمیه نموده بافاده مشغول اند - یکی از نیاگانش در رکاب ظفر نصاب حضرت صاحبقران جهان ستان از توران بهندوستان آمده بود و آنحضرت هنگام معاودت اورا با لختي از امرا در دار الملک دهلي گذاشته بودند - او دران دیار متاهل گشته اقامت گزیده - و ازان باز دار الملک وطن اجداد شیخ است . وصول او نیز همان شهر کرامت بهراست •

ملا یوسف لاهوري

او عالم عامل بود - کسب کمالات از ملا جمال لاهوري نموده - در منقولات مهارت تمام داشت - علم تفسیر نیکو دانستي - و آنرا به نیکو ترین طرزي بیان کردي - از علوم معقوله نیز نصیبي اندوخته بود - قریب پنجاه سال بافاده پرداخت - بسیاری ازو بهره مند گشتند - و بکمال رسیدند - هشتاد مرحله از زندگاني نوردیده انتقال نمود •

ملا عبد السلام دیوي

اصناف عربیت در زادبوم خود ورزیده چون بدار السلطنۀ لاهور آمد نزد حاوئ معقول و منقول ملا عبد السلام لاهوري مفتي که فنون ادبیه و فقه و اصول فقه را نیکو دانستي و هشتاد سال عمر یافت - و قریب شصت سال بافاضه مشغول

بود - و جمعي كثير از افادهٔ او بپايهٔ فضيلت رسيدند - و در نخستين سال جلوس اقدس داعئ حق را لبيك اجابت گفت - هرچه خوانده بود سره كرد و آنچه مانده بود كسب نمود - چندي بدانش آموزئ متلمذه گذرانيده از اسعاد بخت بيدار خود را بآستان خواقين مكان رسانيد - و در سلك ملازمان درگاه خلايق‌پناه درآمده لختي بخدمت عسكر فيروزي قيام مي نمود - اكنون از فزونئ سال كه باعث اختلال حواس و انحلال اعضاست حسب الحكم دست ازان باز داشته در اردوی گيهان پوي بدرس متداولات و دعاي دولت ابدی سمات اشتغال دارد *

قاضي محمد زاهد كابلي

بذريعهٔ فضيلت وورع در ايام سلطنت حضرت جنت مكاني منصب قضای كابل يافته بود - در عهد خلافت حضرت صاحبقران ثاني نيز چندی بهمان منصب قيام نمود - سال سيوم جلوس ازين جهان رخت هستي بر بست *

قاضي محمد اسلم

در صغر سن از هرات كه مسقط الراس اوست به بخارا شتافته برخي از علوم دينيه كسب نمود - و در آغاز جواني از بخارا بهندوستان بهشت نشان آمده مشمول مراحم حضرت جنت مكاني شد - پس ازانكه وفور ديناري و پرهيزگاری او بر ملا افتاد - خدمت والا رتبت قضای عسكر بدو تفويض يافت - و درين عهد سعادت مهد از سال جلوس مبارك تا امروز خدمت مذكور بدستور سابق بامنصب امامت نماز پادشاه دين‌پناه بدو مفوض است *

قاضي محمد سعيد كرهرودی

که احوال او نگارش یافت - از تلامذهٔ تذکرهٔ علماء پیشین میر محمد باقر مشتهر بداماد بود - و از فن حکمت آگهیِ تمام داشت - چون بر پیشگاه خلافت ظاهر شد که در خدمتگذاري جدکار و راست کردار است - چندی بداروغگیِ داغ و تصحیحه و لختي بخدمت عرض مکرر و مدتی بدیوانیِ بیوتات نوازش یافته بپایهٔ هزاري رسید - و در سال هشتم جلوس مقدس جهان را بدرود کرد *

ملا میرک شیخ هروي

در عنفوان شعور از هرات بهندوستان آمده بیشتر متداولات نزد ملا عبد السلام لاهوري اکتساب نمود - و در ایام برنائي بزیارت حرمین محترمین موفق گشته پیش اکابر محدثین آن اماکن فیض مواطن کتب احادیث بسند رسانید - و ازانجا برگشته در زمرهٔ بندگان این آستان عرش مکان در آمد - نخست بدولت تعلیم مهین کوکب اقبال پادشاهزاده کامگار محمد دارا شکوه تارک اعتبار بر افراخت - و الحال بخدمت معلمیِ ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت پادشاهزاده مراد بخش سر افراز است *

ملا عبد اللطیف سلطانپوری

بگرد آوریِ علوم و حل معضلات و تحقیق دقایق و تشخیص حقایق آن چنانچه باید پرداخته بود - و حدت فهم و جودت تقریر و قوت حافظهٔ او زینت افزای فضایلش گشته - بیشتر کتب متداولهٔ این دیار نزد سرآمد نحاریر زمان ملا جمال لاهوري خوانده -

معقولات را پيش فهرست جلايل ملكات - جريدۀ جزايل كمالات -
يادگار حكماى يوناني - انموذج دانشوران باستاني - مير فتح الله
شيرازي استفاده نموده بود - از بيدارئ بخت و سازگارئ روزگار
پيش از جلوس اشرف سعادت بندگئ درگاه افاضل پناه دريافته
بآموزگارئ مهين گوهر بحر خلافت مفتخر گشت و مدتي بدين
خدمت جليل القدر شرف اندوز بود - بعد ازان كه چراغ باصره
اش كم نور گرديد - پادشاه دانا نواز از مراحم ملكي و عواطف
پادشاهي محلي چند برسم ميور غال بدو عنايت فرموده دستوری
دادند كه بوطن خويش شتافته درس علوم دينيه فراپيش نهد *

مير محمد هاشم

معروف بحكيم هاشم خلف مير محمد قاسم گيلاني است -
مدت دوازده سال درحرمين شريفين بوده منقولات را از شيخ
محمد عربي محدث و شيخ عبد الرحيم حساني و ملا علي نبيرۀ
ملا عصام الدين مشهور - و معقولات را از مير نصير الدين حسين
پسر زادۀ مير غياث الدين منصور و ميرزا ابراهيم همداني
فرا گرفته بهندوستان آمد - و طب و رياضي نزد سرامد اطبا حكيم
علي گيلاني ورزيده چندى در احمدآباد گجرات بتدريس مشتغل
بود - چون دانائي او در فنون فضايل خصوصا طب بعرض اقدس
رسيد - حكم شد كه در همان بلده بخدمت صدارت و طبابت به
پردازد - پس از انقضاى مدتى ملزم عبوديت سدۀ سنيه گشته
بامر خاقاني شرف تعليم اختر برج سعادت پادشاهزاده محمد اورنگ
زيب بهادر دريافت - و اكنون در ملازمت آن والا گوهر كامياب

است - بر تفسیر بیضاوي حاشیهٔ نگاشته بنام نامی حضرت شاهنشاهي - خلد جلال اقباله و ابد ظلال افضاله مطرز گردانیده است *

شیخ محمد

نبیرهٔ حکیم شمس الدین گیلاني است - که از پیشگاه عنایت حضرت عرش آشیاني بخطاب حکیم الملك مباهي بود - در مکهٔ مکرمه که مولد و منشاء اوست دانش اندوخته بهندوستان آمد - و برهنمونی طالع خود را بدرگاه آسمان جاه که مامن دانشوران و ملجاء خردمندان است رسانید - و چون پرهیزگاري و شایسته کرداری او با دیگر فضایل بعرض مقدس رسید در خور استعدادش وظیفهٔ مقرر نموده میر عدل دار الخلافه گردانیدند *

طبقهٔ اطبا

حکیم علیم الدین - ملقب بوزیر خان - پس از تحصیل عربیت لختي از کتب طب نزد حکیم داوی خوانده بفروغ کوکب بخت پیش از اورنگ ارائي حضرت شاهنشاهي داخل بندهای درگاه عرش اشتباه گردید - و از مساعدت طالع و مرافقت دولت بکمتر وقتي مزاج وهاج شهنشاه فلک بارگاه و پادشاهزادهای والا جاه نیک دریافته جوهر دانائي و شناسائی خود بر روی روز انداخت - و بدین وسیله بسعادت محرمیت استسعاد یافت - و از کاردانی و معامله فهمي وخلوص اخلاص و رسوخ ارادت و وفور دیانت بمناصب و خدمات عالیه فایز گشته چندی بدیوانی بیوتات و برخی بمیر سامانی و پارهٔ بدیوانی بلند پایگي داشت - و بعد ازانکه قوایم

سرير جهانباني بجلوس حضرت صاحبقران ثاني آسماني گرای شد - بادشاه پرورده نواز اورا بپایهٔ پنج هزاری ذات و سوار که از مراتب علیهٔ این دولت علیا است و صوبه داری پنجاب که وطن گاه و زاد بوم اوست رسانیده کامیاب صورت و معنی گردانیدند *

حکیم صدرا

خلف حکیم فخر الدین محمد شیرازی است - که شاه طهماسپ والی ایران اورا بحکیم میرزا محمد موسوم گردانیده بود - و در همگنان بهمان نام اشتهار یافته - نسب مشار الیه بحارث بن کلده که از حذاق اطبای عرب بود منتهی میگردد - حارث مذکور دولت حضور سرور کائنات مکرر در یافته بود - و بدعای اجابت انتمای آنحضرت طبیبان دانا و پزشکان شناسا از قبیلهٔ او بهم رسیدند - و تا امروز فن طبابت دران دودمان باقی است - چون زنبل بیگ عم او در آغاز فرمان فرمائی حضرت عرش آشیانی از ولایت آمده بیمن بندگی درگاه خواقین پناه منظور نظر عاطفت گشته بود - حکیم صدرا نیز بعضی از مصنفات این فن خوانده در سنه هزار و یازده بهندوستان آمده و برهنمونی سعادت ابدی و قلاوزی بخت بیدار در سلک بندهای حضرت عرش آشیانی انسلاک یافته کامیاب مقاصد گردید - پس ازان که شرف بندگی حضرت جنت مکانی دریافت - و استعداد و استحقاق او بظهور انجامید - اورا مشمول عواطف گردانیده بمسیح الزمان نامور ساختند - و درین عهد میمنت مهد که روز بازار مستعدان روزگار و دانشوران هردیار است پایهٔ اعتبار او رو بافزایش نهاد - و بمنصب

سه هزاري سر برافراخت - و چون از فزونیِ ورع دست از معالجه که احتمال مضرت نیز دارد باز کشیده بود - خدمت عرض مکرر برو مقرر گشت - و چندی بخدمت مرجوعه قیام نمود - و با آنکه درزمان سلطنت حضرت جنت مکاني شرف طواف حرمین مکرمین دریافته بود درین اوان فیض نشان نیز بآرزوی تمام مرخص گشته خود را با مکهٔ معظمه رسانیده بعد از مراجعت بفهجیکه گذارش پذیرفت حکومت بندر سورت بالتماس حاصل نموده بدانصوب شتافت - او همچنانکه در طب ماهر است از علوم دیگر نیز آگهي دارد - اکثر متداولات را از شیخ بهاء الدین محمد جبل عاملي - و علم طب از حکیم محمد باقر بسر حکیم عماد الدین محمود در ایران اندوخته بهندوستان آمده - و دریُنجا نیز پیش حکیم علي گیلاني که سرآمد اطباء عهد دولت مهد حضرت عرش آشیاني بود تلمذ نموده - طبیعت موزون دارد - و بالهي متخلص ست *

حکیم ابو القاسم

ملقب بحکیم الملک پسر حکیم شمس الدین مذکور است - در هندوستان متولد گشته - و همین جاکسب فضایل نموده - در فن خود مهارت تمام دارد - و بحلیهٔ ورع متحلی است در عهد دولت حضرت جنت مکاني اگرچه منظور نظر عاطفت بود اما درین هنگام که غمام انعام خاقاني چمن آرزوی دانشوران را سیراب دارد بصنوف مراحم بادشاهي عز اختصاص یافته بپایهٔ والای دو هزاری رسید *

حکیم رکنا

ولد حکیم نظام الدین احمد کاشي - زاد و بومش کاشان است - از علم طب بهرهٔ وافر دارد - و معالجات صایبه ازو بوقوع آمده - نزد شاه عباس والیء ایران اگرچه بقدر عزت و اعتبار داشت لیکن از خوی ناهموار و سلوک بی هنجار خود درانجا نتوانست ماند - وناگزیر بهندوستان آمد - وبدرگاه گیتي پناه حضرت عرش آشیاني رسیده دولت ملازمت اندوخت - وچون روزگار بدین دولت بي اندازه نشو و نمای تازه یافت - چندی در زمرهٔ بندگان آستان معلی بوده از ضعف پیری رخصت انصراف بوطن حاصل نمود - و از ابر جود خدیو زمان خداوند جهان کشت امید خویش سرسبز گردانیده روانه گشت - و بعراق رفته پس از چندی بزیارت حرمین شریفین منیفین شتافت - و بعد از احراز این سعادت بدانجا معاودت نمود - اکنون بمیامن ثنا طرازي و مدحت پردازی خدیو آفاق اکثری مبالغ گرامند از درگاه آسمان جاه بدو ارسال مي یابد - او از سخنوران ایران است - و اشعارش مقبول همگنان *

حکیم مومنای شیرازی

بطبابت معروف است - و بمیمنت دست موصوف - اخلاق مهذبه و اطوار مرضیه فراهم دارد - پس ازانکه بهندوستان بهشت نشان آمد نخست با مهابت خان همراهي گزیده برد - و در اواخر عهد حضرت جنت مکاني داخل ملتزمان آستان گیوان مکان گشت - درین سلطنت پایدار از جوهر شناسیء شهنشاه روزگار در پزشکان ماهر انتظام دارد - و بشمول اعطاف بادشاهي مقضي المرام است *

حکیم فتح الله

ولد حکیم ابو القاسم شیرازی - از طب نیک آگاه است - ولختی دیگر دانش نیز اندوخته - اولا نزد امام قلی خان پسر الله ویردی خان حاکم فارس بطبابت می پرداخت - بعد از کشته شدن او بقلاوزی طالع سفر گزین هندوستان گشته خود را بدرگاه خلایق پناه حضرت صاحبقران ثانی رسانید - و بدستیاری معالجات پسندیده در جرگهٔ حکمای معتمد در آمد - و محفوف اعطاف خاقانی گردید - جد او حکیم فتح الله از بیداری بخت بهندوستان آمده شرف اندوز ملازمت حضرت عرش آشیانی گردیده بود - و مدتی به بندگی آن بادشاه گردون جاه مفتخر بوده در پایان زندگانی بزادگاه خود مرخص گشت - و در ضواحی آن عنصری پیوندش از هم گسیخت •

مقرب خان

نامش شیخ حسن است - در فن جراحی بسان پدر خویش شیخ بهینا که بوسیلهٔ بندگی حضرت عرش آشیانی نامور شده بود بدل ندارد - بتربیت و نوازش حضرت جنت مکانی درجهٔ امارت دریافته ملقب بمقرب خان گشته بود - درین دولت خدا داد ابد میعاد ازانحلال قوی و اضمحلال اعضا رخصت انزوا گرفته در وطنگاه خود که بطریق سیورغال بدو عنایت شده و خراج آن یک لک روپیه است چنانچه نگاشته شد در کمال آسایش و آرامش بسر می برد •

شیخ قاسم

پور عبد الرحیم کهین برادر مقرب خان است - در جراحی

که شیوهٔ نیاکان اوست شاگرد رشید عم خویش - از دیگر فنون طب نیز بهرهٔ وافر یافته - و ریاضي را نیکو ورزیده - بیمن خدمتگذاری درگاه خواقین نشان اسباب جمعیت آماده دارد - وابواب رفاهیت کشاده *

طبقهٔ شعرا

حاجي محمد جان - مشهدي قدسي تخلص - برنگینئ الفاظ و تازه آئینئ معاني در دل همگنان جا دارد - و سعادت منشي و پاک گوهري از اطوار گزیدهٔ او هویداست - در سال پنجم جلوس اقبال مانوس فرازندهٔ اکلیل کشور ستانی حضرت صاحب قران ثاني بهندوستان آمده در سلک مناقب گذاران انسلاک یافت - نبذی از اشعار او برسم یادگار بر می نگارد * ابیات *

* من آن نیم که کنم سرکشي ز تیغ جفا *
* چو شمع زنده سر خویش دیدهٔ ام برپا *
* دمی که بگذردم بی کرشمهٔ ساقی *
* نفس کند بدلم کار ریزهٔ مینا *
* کسی که لذت پیکان بی نشاني یافت *
* دگر نشد به نشان آشنا چو تیر خطا *
* نه غم بسینه نه پیکان بدل نه خار بپای *
* بتنگ عیشئ من کس مباد در دنیا *
* شبي که عقده کشایم بناخن از مویش *
* چو شمع جان بسر انگشتم آید از اعضا *

برای زینت مژگان بدیده خواهم خون
وگرنه بر کف دریا کسی نه بسته حنا
بآب خود چو زمرد کسی که سبز بود
نه شان ابر شناسد نه شوکت دریا

دیگر

ای مرا بی رخت افتاده دو عالم ز نظر
مردم چشم مرا خاک رهت نور بصر
خط رخسار تو با خویش طلسمی دارد
که توان خواندنش از رو نتوان کرد از بر
با من خسته زیک عالمي ای پروانه
من یکي ریخته بالم تو یکي سوخته پر
تا همای کرم آموختهٔ دست تو شد
بر سر دست کسي سایه نیفگند دگر
بحر با دست تو منشور سخا مي طلبید
همه گفتند که بر آب نویسد محضر
خویش را خصمت اگر درشط خون اندازد
همچو ماهي زتنش بال بر آرد خنجر
مرد رزم تو گر از جوهر رستم باشد
رعشهٔ پنجه اش از تیغ بریزد جوهر
گر کني نامیه را منع نیاید بیرون
غنچه از شاخ چو پیکان محبت ز جگر
در حضور تو ستایش نتوان کرد ترا

* نگرفتست کسي آئینه را رو در زر *

دیگر

* زود به کردم من بي صبر داغ خویش را *
* اول شب میکشد مفلس چراغ خویش را *

دیگر

* عیش این باغ باندازهٔ یک تنگدل است *
* کش گل غنچه شود تا دل ما بکشاید *

دیگر

* هرکه امشب می نمي نوشد بما منسوب نیست *
* پارسا در حلقهٔ مستان نشستن خوب نیست *
* درچندین فصلي که بلبل مست وگلشن پرگل است *
* گر همه پیمانهٔ عمر است خالي خوب نیست *
* سر نوشتم را قضا از بس پریشان زد رقم *
* هرکه دیدش گفت مضموني درین مکتوب نیست *

دیگر

* در ساغر من مي طلبم را جا نیست *
* میگویم و از هیچ کسم پروا نیست *
* با گوهر اشک خویشتن ساخته ام *
* چشمم چو حباب بر کف دریا نیست *

ابو طالب

متخلص بکلیم - همداني مولد کاشاني موطن است - لباس نظمش برقالب معاني زیباست - و زیور استعار اتش برپیکر

مضامین زینت افزا - سر اغاز جوانی بشیراز شتافته دانش آموزی فرا پیش گرفت - و لختی برخی علوم آشنائی بهم رسانیده ره نورد هندوستان بهشت نشان که منشاء هنرمندانست گردید - اگرچه مدتی در سر زمین دکن و برخی در دیگر ممالک هندوستان بسر برده طرفی از کامروائی نه بسته بود - اما چون طنطنهٔ اورنگ آرائی حضرت شاهنشاهی گوش جهانیان بر افروخت - و همگی هنروران اقالیم سبعه روی امید بدین درگاه که کعبهٔ آمال آرزومندان است نهادند - بآستان معلی رسیده در زمرهٔ بندگان در آمد - و بگذارش محامد و نگارش مفاخر این والا دولت ابد مدت دامن آرزو گرانبار روائی گردانید - این ابیات مر او راست * بیت *

* چمن تمام فرح شد ز انبساط بهار *
* چه باده در سر چه گل بگوشهٔ دستار *
* رطوبتی است هوا را که بر نمی آید *
* ز زیر شبنم نرگس چو چشم عینک وار *
* کشیده وسمه بر ابروی موجه سبزه تر *
* نهاده پرتو گلها حنا بدست چنار *
* شود ز جدول تقویم کهنه آب روان *
* کند رطوبت امسال اگر اثر در پار *
* درین بهار ز طغیان آب می بیند *
* ز بحر شعر خطرها سفینهٔ اشعار *
* زمانه ساز طرب میزند چنانکه بگوش *
* رسد ز زاویهٔ عنکبوت نغمهٔ تار *

پیاله ساقي پر تر بده ترا قسم است
بخاك پای صراحي و آبروی بهار
زمان مستي صد حیف زود میگذرد
کمیت باده نبایست این قدر رهوار
بشست ابر چنان گرد را زچهرهٔ خاک
که نیست جز بسر کوی خط نشان غبار
دمی که لشکر خود را بهار عرض دهد
بسعي نامیه گردد گل پیاده سوار
درین بهار عجب نیست زاب نغمهٔ تر
که برگ بیرون آید زنای موسیقار

دیگر

تا شد مژه بي اشک فتاد از نظر من
اکنون چه‌کنم رشته‌که وقتي‌گهری داشت

دیگر

شیرینم و مغز سخنانم تلخست
عیش همه عالم ز زبانم تلخست
من هم از خویش در عذابم که مدام
از گفتن حرف حق دهانم تلخست

دیگر

خواري از دهر دانش اندوخته دید
وز بی ادبان جور ادب آموخته دید
با تیره دلان زمانه را کاری نیست

آفت از باد شمع افروخته دید

سعیدای گیلانی

که مجملی از احوال او بتقریبات گذارش یافت - از رسائی طبع و روانیٔ فکر اکثری بنظم معاني می پردازد - الفاظش همواره دل نشین است - و مضامین نوآئینش رنگین - در عهد حضرت جنت مکاني از ولایت آمده به بندگیٔ عتبهٔ فلک رتبه سر افراز گشته بود - چون در فنون هنر زرگري و خدمتگاري نیک ظاهر گردید - بداروغگیٔ زرگر خانهٔ خاصه و خطاب بی بدل خان سر عزت بر افراخت - درین زمان محمود نیز بهمان خدمت بلند پایگي دارد - این چند بیت از اشعار اوست * بیت *

سواره آن مه زرین رکاب مي آید
بچهره اشک هزار افتاب می آید

بآب تیغ تو دل میکشد ز آب حیات
چو تشنه کو سوی آب از سراب مي آید

کند غرق رخت اي نازنین زتاب نگاه
بدور حسن تو از آتش آب مي آید

تو مست حسني و من مست عشق چیست حجاب
چندین دو مستي کي از شراب می آید

دیگر

از ناز چو آغاز کني عشوه گري را
آرام بري آدمي و حور و پري را
شاید که بچین سر زلف تو برد راه

* بگرفته دلم دامن باد سحري را *
* از جيب دلم تا نکني دست ستم دور *
* با ناله هم آغوش کنم بي اثري را *

ديگر

* زتاب عشق هرگه پيش او بي تاب ميگردم *
* گهي از شرم آتش ميشوم گه آب ميگردم *
* بروئی چون درم هرگاه خندد دلستان من *
* بگردش مضطرب چون قطرهٔ سيماب ميگردم *
* نسيمي گر وزد بر تار زلف عنبر افشانش *
* چو زلف مشکبويش گرم پيچ و تاب ميگردم *
* زشوق ديدنش از پاي تا سر ديده ام ليکن *
* نه از بيداريم آگه نه گرد خواب ميگردم *

ديگر

* اي گلشن جمال ترا صد بهار گل *
* يک گل زحسن تو نشگفت از هزار گل *
* مژگان چو سايه بر گل روي تو افگند *
* ترسم شود فگار چو از نوک خار گل *
* گر بگذري ز روي نوازش بگلستان *
* بلبل کند براه تو اي گل نثار گل *

ديگر

* دارم اندر غنچهٔ دل از خيالت گلشني *
* همچو گل پوشيده ام از خون دل پيراهني *

تیر مژگان بسکه زد چشمت زمستی بر دلم
سینهٔ دارم که هر داغش بود پرویزنی

دیگر

آنی که سریرت آسمان پایه بود * بر ملک جهان عدل تو پیرایه بود
تا هست خدا تو نیز خواهی بودن * زیرا که همیشه ذات با سایه بود

شیدا

مولد و منشاء او فتحپور سیکری است - از موزونیء طبع بی مادهٔ علمی شعر گفتی - و مضامین گزیده را لباس رنگین پوشانیدی - این چند بیت از اشعار اوست * بیت *

ای بروی تو گرو آئینه را چشم نیاز
شانه را دست دعا در شب زلف تو دراز

دیگر

گر بصحرا مو فشاند دشت پر سنبل کند
ور بدریا رخ بشوید خار ماهی گل کند

دیگر

هوای شست زلفت ماهی از کوثر برون آرد
شکرخند توسور جوهر از خنجر برون آرد
هوایت در سر کنجد که در زیر دم تیغت
چو شمع از جیب خود هر دم سر دیگر برون آرد

دیگر

زلف او را رشتهٔ جان گفتم و گشتم خجل
زانکه اینمعنی چو زلفش پیش پا افتاده است

دیگر

اگر گیسو بر افشانی هوا در مشک تر پیچی
وگر رخسار بنمائی شب ما در سحر پیچی
فسونگر داند آن خاکی که از وی بوی مار آید
شناسم بوی زلفت را اگر در مشک تر پیچی
نه من دودم نه تو بادی نه من زلفم نه تو شانه
که چون من بیشتر پیچم تو با من بیشتر پیچی
بدین حسن توانگر زلف چون دلق گدا داری
که گاهی سایبان رخ کنی گه بر کمر پیچی

لله الحمد

که بفرخ فالی و فیروز مندی * سخن را دادم از دولت بلندی
طراز آفرین بستم قلم را * زدم بر نام شاهنشه رقم را
شهاب الدین محمد شاه آفاق * چو ابرو با سری هم جفت وهم طاق
سایهٔ گرانمایهٔ این سایهٔ آسمان پایهٔ ایزدی که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین اوست - و مانند آفتاب آباد و خراب نور اگین او - تا سایهٔ و آفتاب همنشین همدگر اند - و روز و شب قرین یکدیگر - بر مفارق جهانیان مبسوط و ممدود باد *

تمام شد

فهرست جلد اول بادشاه نامه

حصهٔ اول

حصهٔ دوم

تم الفهرس

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

بادشاه نامه

THE

BÁDSHÁH NÁMAH,

BY

'ABD AL-HAMÍD LÁHAWRÍ

EDITED BY 'Abd al-Hamid, Lahawri

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. I.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

PAGE NOT AVAILABLE